

## ایستاده در برابر فساد

آینده‌نگر بررسی می‌کند:

آیا خیزش ضد رانت و فساد در اقتصاد ایران ایجاد می‌شود؟

با آثار و گفتاری از: مسعود خوانساری، محسن میردامادی، محمدسالار کسرائی  
مسعود سپهر، حسن محدثی گیلوایی، کمال اطهاری و...





# ابتکارات صرفه جویانه

چطور با کمترین منابع  
بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو  
با پیش گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور  
مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



آینده نگر



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
مدیر مسئول: مسعود خوانساری  
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی  
سرمدیر: بهرام مهرجو  
تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پور ابراهیمی  
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی  
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آتلیه طراحی  
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده  
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد  
ویراستاری: بابک آتشین‌جان  
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه یا مادر میان‌بگذارند.

Email: [ayandehnegarmag@gmail.com](mailto:ayandehnegarmag@gmail.com) www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سر مقاله

آشتی نخبگان و دولت

تحلیل گران

افغانستان: سایه طالبان بر سر انتخابات

اعداد ماه

افزایش باسوادان بیکار

شاخص

تورم تولید پیش می‌رود

ایده‌ها

کدام طبقه مولد اصلی ثروت است؟

آینده ما

سناریوی تکراری

آکادمی

نفت، توسعه و دموکراسی در ایران

روایت

خطای عمد

راهبرد

پیدا کنید پر تقال فروش را

توسعه

هیاهوی فساد

نگاه

این زمین دوست داشتنی

ایران زمین

مروارید کویر با پیشینه هزار سال هنر و تجارت

خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی لب مرز

همسایه‌ها

شاه‌بندر دنیا

کار آفرین

کار آفرینی دوی امدادی است

تجربه

نقاب روسی

آینده پژوهی

بلاک چین علیه تحریم

اکونومیست

ترامپ بریتانیا

ژورنال

بیکاری و مالیات، دو محرک رشد اقتصاد سایه

کتاب ضمیمه

شی: عقب‌گرد



ایده جلد برگرفته از مجله اکونومیست

# راهنمای ریسک کشوری

چگونگی شناسایی، مدیریت  
و کاهش ریسک های تجارت خارجی

مینا تاکسوز

مترجمان: حسام الدین عباس حلاج، سید حمیدرضا عظیمی



آینده نگار



The  
Economist





اصلاحات کوچک، راهکار عبور از بحران

## آشتی نخبگان و دولت



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر  
و رئیس اتاق تهران

شش سال قبل به دلیل اتحاد میان خبرگان اقتصادی، جامعه روشنفکری، جامعه فرهنگی، جامعه متخصصان و در نهایت عموم مردم، دولت آقای روحانی با اکثریت آرا انتخاب شد و سکان اداره کشور را در دست گرفت. در آن مقطع آنچه در جامعه موج می‌زد، شور و امید به آینده بود. شاخص‌های اقتصادی هم‌چملگی روندهای مثبت را نشان می‌دادند و حتی حوزه‌های فرهنگی مانند فروش سینماها و فروش کتاب هم رشد قابل توجهی یافته بود و نشاط در جامعه پدیدار شد. در نهایت اینکه چند روز پس از حضور دولت قیمت دلار و سکه روند کاهشی پیدا کرد و شاخص بورس هم سیر صعودی گرفت. مردم امیدوار به بهبود امور بودند. حتی دولت تا مدت‌ها اعلام می‌کرد که هنوز شرایط مناسب نشده چراکه باید آواربرداری از خرابی‌های گذشته صورت گیرد و مردم هم تحمل می‌کردند. اما دیری نپایید که جامعه نخبگان خود را جدا از دولت دید، جامعه اقتصادی منتقد دولت شد و مردم هم به همه گروه‌های مرجع بی‌اعتماد شدند. بر همین اساس رفتار آنها غیرقابل کنترل و هدایت شده‌است.

اگرچه مسائل سیاسی و اجتماعی از عوامل مهمی است که باعث این گسست بین دولت و ملت شده‌است ولی در این یادداشت عمدتاً آسیب‌شناسی از منظر اقتصادی صورت خواهد گرفت. مهم‌ترین عاملی که باعث نگرانی بخش خصوصی و مردم به خصوص در اواخر دولت قبل -نهم و دهم- شده بود مربوط به بی‌ثباتی شاخص‌های مهم اقتصادی، بیکاری، تورم و افت سرمایه‌گذاری و نوسانات شدید ارزی و جهش ناگهانی قیمت ارز به حداقل ۳ تا ۴ برابر بود. تصمیم‌گیری‌های خلق‌الساعه هم به این آشفتگی‌ها دامن می‌زد به طور مثال در یک سفر استانی چندین مصوبه بدون کارشناسی که همگی بار مالی داشت از جیب خزانه دولت تصویب و پرداخت می‌شد. طبعاً انتظار این بود که دولت آقای روحانی با درس گرفتن از تجربیات و خطاهای دولت نهم و دهم و با بهره‌گیری از حضور کارشناسان خبره و استفاده از بخش خصوصی کمی از مشکلات گذشته را کاهش دهد. در دو یا سه سال اول تا اندازه‌ای ثبات در تصمیم‌گیری‌ها وجود داشت و به خصوص توافق هسته‌ای بستری برای اقدامات مفید و امیدبخش ایجاد کرده بود. پس از آن سرازیر شدن هیئت‌های خارجی و مذاکراتی که در داخل با هیئت‌های خارجی صورت می‌گرفت، آینده‌ای روشن را برای کشور ترسیم می‌کرد.

اما متأسفانه اقدامات اساسی و زیربنایی اقتصادی که از همان ابتدای شروع دولت باید انجام می‌گرفت، انجام نشد و همه درگیر حل مسائل هسته‌ای و جذب سرمایه‌گذار خارجی شدند که عملاً هیچ زمان به شکل معناداری به کشور نیامدند.

مشکلات اقتصادی با کاهش قیمت نفت و خالی بودن سرمایه بانک‌ها در دوره رکود کم‌کم خودنمایی کرد. تحریم آمریکا و خارج شدن از برجام هم تیر خلاصی بود که زد شد. اصلاح سیستم‌های اقتصادی و متناسب کردن آنها با وضعیت درآمدهای دولت باید در این دوره زمانی صورت می‌گرفت.

موضوعات اقتصادی در دولت بدون فرماندهی واحد دچار بی‌نظمی و عدم تصمیم‌گیری شد. ستاد اقتصاد مقاومتی فعال بود ولی عملی متناسب برای خنثی‌سازی تحریم‌های آمریکا به کار نگرفت. مهم‌تر از همه اینکه اگرچه تحریم‌های آمریکا بسیار سخت و آزاردهنده بود ولی مشکلات داخلی که به نام خودتحریمی شهرت یافت، باعث بی‌اعتمادی تشکلهای بخش خصوصی و صاحبان کسب و کار شد.

در این مقطع زمانی دولت می‌توانست دو اقدام انجام دهد. اولین حرکت اصلاحی استفاده بهینه از بخش خصوصی و یاری خواستن از کنشگران واقعی عرصه کسب‌وکار بود که به درستی انجام نشد. عمل دوم مربوط به انجام برخی اقدامات اصلاحی جزئی ولی مؤثر در حوزه‌هایی مانند مالیات، گمرک، نظام بانکی و گسترش شفافیت می‌شد که این اقدامات هم درست و به‌موقع صورت ننگرفتند.

تصور این است که نظام اقتصادی کلان کشور یعنی مدیران ارشد به مشورت گرفتن از متخصصان حرفه‌ای باور دارند. اما بدنه کارشناسی و میانی دولت نه تنها چنین نگاهی ندارد، که حتی با این ایده ستیز هم دارد. اینکه امروز دولت بگوید معتقد به استفاده از دانش تشکلهای هست، کفایت نمی‌کند. بلکه باید سازوکارهای فرهنگی و قانونی را به شکلی سامان دهد که بدنه اجرایی وادار به تمکین از این خواسته شود.

اما چرا باور به تشکلهای گرایبی از میان رفته است؟ طی دوران وفور درآمدهای نفتی، دولت عملاً از ملت مستقل و بی‌نیاز شد. حتی دیگر نیازی به تعامل برای دریافت مالیات هم نبود. اوج حاکمیت این نگاه مربوط به سال‌های میانی دهه ۸۰ است. به طور تدریجی قبض و بسط دستگاه بوروکراتیک بیشتر شد و باوری در کشور رقم خورد که تاکید داشت: هم پول و هم اختیار برای دولت است. بنابراین چرا باید سراغ دیگران رفت؟

**نتیجه در کوتاهمدت ظاهر شد:**

**یک/** دستگاه اداری از کیفیت و سوابق افرادی که برای همکاری به دولت رجوع می‌کردند بی‌اطلاع بود. در نتیجه افرادی رخنمایی کردند که اصالت بخش خصوصی نداشتند و دنبال دریافت رانت بودند. خروجی فساد می‌شد که دامن کشور را گرفته است.

**دو/** کارشناسان دولتی به سبب ارتباط با افراد بدون هویت صنفی و تخصص دچار دو نوع عارضه شدند. اولاً آنها در معرض فساد مالی قرار گرفتند که ناشی از درآمدهای بی‌پایه بود و دوماً نسبت به هر فعال اقتصادی چه سالم و چه غیرسالم موضع تدافعی یافتند.

به طور طبیعی جامعه‌ای که به نخبگان خود پشت کند یا آنها را نادیده بگیرد محکوم به فروپاشی است. تشکلهای مجمع نخبگان کشور به حساب می‌آیند. زمانی که نظر و دیدگاه آنها به هیچ گرفته می‌شود دو اتفاق هم‌زمان در شرف وقوع است: یک، اعتماد عمومی خدشه‌دار می‌شود چراکه اعضای تشکلهای به جامعه هدف خود این پیام را می‌دهند که دولت یا حاکمیت صدای این گروه را نمی‌شنود و حتی حرف آنها را قبول ندارد. دو، بدنه اجتماعی کشور درک می‌کند که نظام اقتصادی و سیاسی مستقل از ذی‌نفعان عمل می‌کند.

تشکلهای هادیر اقتصاد توسعه‌یافته‌ای بازوی حرفه‌ای و مشاور منطقی دولت هستند. آن‌ها نه در حرف که به زبان عمل اعتقادشان را نشان می‌دهند. تشکلهای گرایبی یعنی دولت بدون مشورت افراد صاحب نگاه و دیدگاه تصمیم‌گیرند، ولی امروز چند درصد تصمیمات دولت با مشورت بخش خصوصی کشور است؟ اساساً تشکلهای کجای اقتصاد ایران ایستاده‌اند؟ آن‌ها را چقدر صاحب‌نظر می‌دانیم و چقدر معتقدیم که حضورشان فقط مزاحمت و انتقاد است؟

نمونه تصمیمات کوچک ولی مؤثر که به آنها اشاره شد، طی دو سال گذشته در حوزه مالیات و تأمین اجتماعی توسط دولت اتخاذ شد. دو سال پیش دولت در تعامل با بخش خصوصی، اقدامی مؤثر در حوزه تأمین اجتماعی انجام داد. امسال هم با پیگیری بخش خصوصی و تاکید معاون اول رئیس‌جمهوری، سازمان امور مالیاتی بخشنامه‌ای صادر کرد که ۱۰۰ درصد بخشودگی جرائم برای تمام افرادی که تا تاریخ مشخصی بدهی خود را پرداخت کنند، در نظر گرفته شود. این اقدام دولت به نوعی بازگشت به اصل همراهی با بخش خصوصی کشور تلقی می‌شود.

منطق حرف فعالان اقتصادی همین است که می‌توان با حرکت‌های سنجیده و دقیق، روحیه بخش خصوصی را احیا کرد و آنها را برای ادامه کار امیدوار نگاه داشت. فضای پیش روی اقتصاد کشور دقیقاً تحت تأثیر چنین موانعی قرار دارد که می‌توان با یک اقدام مدیریتی حساب‌شده، آن‌ها را برطرف و مسیر پیش روی توسعه کشور را هموار کرد. اساساً آنچه تحت عنوان تحریم‌های داخلی شهرت پیدا کرده به همین موضوعات مربوط است.

در این موقعیت دولت باید به اصل احیای سرمایه اجتماعی بازگردد. آن هم نه اینکه مدام از اصلاحات صحبت کند و اقدام عملی نداشته‌باشد. در واقع در این مقطع زمانی نیاز به این وجود دارد که مردم احساس کنند دولت تصمیم می‌گیرد، عمل می‌کند و فرآیندها تحت تأثیر رفتار دولت اصلاح می‌شود. ■

# چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان  
آینده نگر به شما

## بهراد مهرجو

سر دبیر

اصغر قندچی که چهره در نقاب خاک کشید چند روز فضای مجازی و حقیقی سرشار از نقل قول ها درباره او و جفا های روزگار در حق اش بود. مرثیه پشت مرثیه و خطابه از پس هم می آمد که قندچی بنیان گذار صنعت نوین در ایران بود و فقدان نه جبران شدنی و نه فراموش کردنی است. اما «خاک سرد است». این مثل در مورد فقدان و در گذشتگان بارها و بارها بیان شده است. حداقل در مورد اصغر قندچی که مصداق خاک سرد و ذهن بازیگوش و گرفتار انواع دل مشغولی ها وجود دارد.

اقتصاد ایران پر از این نوع برخورد هاست. موضوعی به سرعت در صدر اخبار قرار می گیرد و با همان شتاب به بایگانی می رود. عمر هیچ حادثه ای از مرگ تا آغاز یک پروژه عظیم بیش از ۲۴ ساعت نیست. از کنشگران اصلی تا مسئولان دولتی همگی برای چند ثانیه و به مدتی که نوشتن متنی سراسر اندوه یا خشم در توئیتر و اینستاگرام نیاز دارد، وقت صرف می کنند و پس از آن، وقت فراموشی می رسد. هیچ موضوع کلیدی و سرنوشت سازی پیگیری نمی شود، نهادی پاسخگوی کج رفتاری هایش نیست و در نهایت همه امور به دور باطل تبدیل می شود.

بحران امروز اقتصاد ایران «عدم پیگیری» است. اینکه هر حرفی در هر سطحی می تواند سال ها روی زمین بماند و مهمترین موضوعات از مرگ تا تصویب قانون به سادگی فراموش شود.

## ولی خلیلی

دبیر بخش کار آفرین ایرانی و کارخانه

در گذشت اصغر قندچی پدر کامیون سازی ایران در ۹۱ سالگی و انتشار گسترده فیلم ها و مصاحبه هایی در ارتباط با زندگی او، زخم کهنه ای را در فضای اقتصاد ایران باز کرد که عمقی ۳۰ تا ۴۰ ساله دارد و هر از چندی با در گذشت یک کار آفرین قدیمی دوباره باز می شود و سوالات بسیاری را پیش روی افکار عمومی قرار می دهد ولی همچنان از سوی مسئولان فعلی و افرادی که در سال های ابتدای انقلاب مسئولیت داشته اند، بی پاسخ باقی می ماند. بعد از پیروزی انقلاب طبق مصوبه ای که بعدها به بند «ب» شهرت یافت؛ فهرستی ۵۳ نفره از افرادی اعلام شد که بزرگترین سرمایه گذاران و مدیران صنایع کشور بودند که اموال

آنها از جمله کارخانه ها و مجموعه های صنعتی شان مصادره شد، افرادی که اگر چه بخشی از آنها با شاه و دربار ارتباط داشتند ولی بخش مهمی از آنها هم مانند برادران خسروشاهی، حاجی برخوردار، برادران عمیدحضور، برادران لاجوردی، عبدالرحیم جعفری مالک امیرکبیر و... که جزو بزرگترین کارآفرینان ایران بودند به اشتباه در این فهرست گنجانده شدند ولی هیچ گاه صدای اعتراضشان شنیده نشد و کارخانه هایشان در شرایطی ملی شد که حالا بسیاری از آنها روزگار خوبی ندارند و حتی همچون ارج که می توانست نمادی از تولید ایرانی در جهان باشد، تعطیل شده اند. علاوه بر لیست ۵۳ نفره در سال های ابتدایی دهه ۶۰ هم وزارت صنعت، معدن و تجارت و سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران اموال برخی دیگر از کارخانه داران و کارآفرینان قدیمی را به بهانه عدم پرداخت بدهی ها یا سرمایه گذاری های این سازمان در شکل گیری شان مصادره کرد که اصغر قندچی کارخانه ایرانی کاوه تولید کننده کامیون ماک یکی از این قربانیان بود، کسی که در سال های اوج جنگ و زمانی که همچون یک سرباز در جبهه ها حضور داشت و با ماشین های سنگین آذوقه و تجهیزات جنگی جا به جا می کرد خبردار شد که نامه ای به او رسیده که باید مالکیت و مدیریت کارخانه اش را تحویل دهد. خودش می گفت حس پدری را داشته است که فرزندش را از او گرفته اند و این داغ با مرگ قندچی برای همیشه در دل او باقی ماند. کارخانه ایران کاوه که حالا تبدیل شده به سایپا دیزل در شرایطی از قندچی گرفته شد که خانواده ای مذهبی داشت، برادرش یکی از شهدای روز دانشجو بود و خود سال ها در جبهه های جنگ حضوری فعال و اثرگذار داشت.

شاید این نکته ای تلخ باشد که در سال های ابتدایی هر انقلابی ممکن است تر و خشک با هم بسوزند و اشتباهاتی رخ دهد که چند سال بعد حتی افرادی که مسئولیت انجام آن کارها را برعهده داشته اند، خودشان هم آن را تأیید نکنند اما مهم این است که در نقطه ای به آن زخم کهنه پایان داده شود؛ از افرادی که به اشتباه قربانی شده اند معذرت خواهی شود و دادگاه هایی برای بررسی مجدد آن پرونده های قدیمی شکل بگیرد. بسیاری از افرادی که آن روزها کارخانه ها و مجموعه های صنعتی شان مصادره شد همچون خانواده عمیدحضور، خسروشاهی و... با مهاجرت از ایران باردیگر مجموعه های اقتصادی بزرگی را تأسیس کردند که نشان از تفکر کارآفرینی آنها دارد. اگر امروز جذب سرمایه گذاران خارجی به

خصوص ایرانیان خارج از کشور یکی از اولویت های واقعی کشور است دلجویی از افراد و خانواده هایی که اسامی شان به اشتباه در فهرست مصادره قرار گرفت و بازنگری در آن فهرست حتما می تواند گامی مهم و مؤثر باشد.

## محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

صنعت خودرو در دهه ۹۰ دو تنش بزرگ را از سر گذراند که سابقه نداشت. صنعتی که پس از جنگ تحمیلی، رشد خود را آغاز کرده بود و به خصوص در دهه ۸۰ با افزایش تیراژ تولید موفق به ایجاد ثبات در قیمت نهایی محصولات شده بود، به یکباره در اوایل دهه ۹۰ با شوک دو جانبه مواجه شد. تحریم ها از راه رسید و شرکای خارجی، قراردادهای را فسخ کردند تا از یک طرف تیراژ تولید سقوط کند و از سوی دیگر قیمت ها در بازار پرواز کند. همین روند یک بار دیگر در سال گذشته تکرار و دومین تنش به این صنعت بزرگ وارد شود. تولید در خودروسازان به رکود کشیده شد و توانی برای پاسخ به نیازهای بازار باقی نماند و صنعت خودرو باز هم به چالشی سخت گرفتار آمد.

در فصل «آینده ما» به بررسی وضعیت صنعت خودرو در دهه ۹۰ پرداخته شده و آمار تولید خودروسازان از ابتدای دهه ۸۰ مورد واکاوی قرار گرفته است. در این میان سعی شده با توجه به تجربه ابتدای دهه ۹۰، آینده این صنعت در دو سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ نیز برآورد شود.

## سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه

در این شماره دو کتاب ضمیمه ارائه شده است. یکی از کتاب ها به دستیارهای صوتی بازمی گردد. دستیارهای هوشمند صوتی که سخت افزارهای شرکت های عظیم حوزه فناوری می سازند و همچنین دستیارهای نرم افزاری که در تلفن های هوشمند در دسترس هستند، هر روز بیش از گذشته در میان مردم رواج پیدا می کنند و برخی از کاربران نیز عملاً آن ها را به عنوان دستیارهایی که کارهای دم دستی شان را انجام می دهند پذیرفته اند و به حضور آن ها عادت کرده اند. دشواری ها و مشکلاتی که این دستیارهای صوتی دارند موضوع یکی از کتاب های ضمیمه این شماره است. اما کتاب ضمیمه دیگر،





## روایت

خطای عمد

در این کتاب، نویسنده به بررسی خطای عمد در تصمیم‌گیری‌ها می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه خطای عمد می‌تواند به تصمیمات نادرست منجر شود.

## راهبرد

یضا کند بر نظام‌ها را

این کتاب به بررسی راهبردهای مختلف در نظام‌ها می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با استفاده از راهبردهای مختلف، نظام‌ها را بهبود بخشید.

## توسعه

جایوی فساد

این کتاب به بررسی جایوی فساد در نظام‌ها می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با استفاده از راهبردهای مختلف، جایوی فساد را کاهش داد.

## نگاه

این زمین دوست‌داشتنی

این کتاب به بررسی این زمین دوست‌داشتنی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با استفاده از راهبردهای مختلف، این زمین دوست‌داشتنی را بهبود بخشید.

## کارآفرین

گزارش دوی امدادی است

این کتاب به بررسی گزارش دوی امدادی است و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با استفاده از راهبردهای مختلف، گزارش دوی امدادی را بهبود بخشید.

## آینده پژوهی

پلاک چین علیه تحریم

این کتاب به بررسی پلاک چین علیه تحریم می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با استفاده از راهبردهای مختلف، پلاک چین علیه تحریم را بهبود بخشید.

## اکونومیست

ترامپ بر مائیتا

این کتاب به بررسی ترامپ بر مائیتا می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با استفاده از راهبردهای مختلف، ترامپ بر مائیتا را بهبود بخشید.

## لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

مربوط است به انجام کسب‌وکار و تجارت در چین. چین یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان است و شیوه‌هایی که برای کنترل و رام کردن کسب‌وکارهای سرکش انجام می‌دهد، داستان‌های طولانی‌ای دارد که به آن‌ها اشاره کرده‌ام.

کلمات پشت سر هم فواره می‌زند به بیرون؛ کلمات آتشین و مرطوب از دهان مرد راننده به بیرون می‌جهند بی‌امان، بی‌اجازه و بی هیچ ملاحظه‌ای. راننده تاکسی کل مسیر حرف می‌زند؛ «تو زرنگی!»؛ «مادر من بمیره و مادر تو زنده باشه»؛ «مشکل تحریم نیست، فساد دوستای تونه»؛ «تو میلیاردها دلار ببری و من نتونم داروی مادر آلزایمیرم رو پیدا کنم»؛ «تو خیلی زرنگی»؛ «یا سه هزار میلیارد می‌شه یه شهر ساخت لامصب!» و... همه ما در زندگی روزمره این کلمات را می‌شنویم: فساد و اختلاس چند... میلیاردری؛ دانه‌درشت و فساد سیستمی، کارتل و آقا‌زاده؛ اما واقعاً فساد با زندگی و جامعه ما چه می‌کند؟ فساد در ایران سیستمی است یا فردی؟ چگونه می‌توان به جنگ اژدهای فساد رفت و کشورهای دیگر چه راهی در پیش گرفته‌اند؟ در بخش توسعه ماهنامه «آینده‌نگر» درباره چرایی و چگونگی فساد در ایران، راهکارهای اخلاق، قانون، دین و نهادهای توسعه برای مبارزه با فساد گفته شده است. این بخش را بخوانید، نقد کنید و نظر دهید. همچنین در بخش آکادمی مجله به روال همیشه، درباره موضوع‌های متعدد مقاله‌هایی از کارشناس‌ها، صاحب‌نظران و استادان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد دانشگاه منتشر شده است. با ما همراه باشید.

## کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

ستاره جدید مباحث آینده‌نگرانه بین‌المللی - بلاکچین - در این شماره با دو مطلب حاضر است. در اولی چند کارشناس مالی/تکنولوژی بیت‌کوین و طلا را با هم مقایسه کرده‌اند و گفته‌اند که در بلندمدت کدام یک سرمایه‌گذاری بهتری به حساب می‌آید. در گزارشی دیگر درباره پروژه‌های چهار کشور رقیب آمریکا نوشته‌ایم که قصد دارند به کمک بلاکچین، سیستم مالی غربی و تحریم‌های واشنگتن را دور بزنند و لقب «بلاک‌چینی‌های سرکش» را گرفته‌اند. ضمناً در این شماره می‌خوانید که چرا اعتماد

بنفیس آمریکا و چین در مساله جنگ‌های تجاری خیلی زیادی است و به ضرر هر دویشان تمام خواهد شد. درباره بی‌خیالی‌های بوریس جانسون در انگلیس و امیدواری‌های امانوئل ماکرون برای دور زدن مشکلاتش هم گزارش‌هایی داریم.

## زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

شاهزاده‌ها و منتسبان خانواده‌های درباری در قطار القاب و عناوین‌شان یک کلمه را همیشه داشتند و آن هم ملاک بود. ملاک کسی بود که املاک زیادی داشت و اداره این املاک حرفه او به حساب می‌آمد. این روزها کمتر کسی خودش را ملاک معرفی می‌کند اما تعداد آدم‌هایی که می‌خواهند از سیاره زمین چند هکتاری را مال خود کنند، روزبه‌روز بیشتر می‌شود. همه حاضر نیستند برای تصاحب یک ملک کار کنند، رنج بکشند، پولی در بیاورند و ملک شخص دیگری را بخرند. بعضی تلاش می‌کنند اراضی دولتی یا بی‌نام‌نشان را از آن خود کنند. بیشتر داستان تصاحب اراضی عمومی به کشیدن فنس و زد و بندهای جزیی محدود می‌شد اما هرچه گذشته زمین‌خواران هم باهوش‌تر شده‌اند. نگاه این شماره درباره زمین‌خواری نوشته شده است. آیا زمین‌خواری فساد میانی است؟ چرا مردم زمین را دوست دارند؟

## نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و آینده‌ها

«ترامپ بریتانیا»، این لقبی است که مردم به بوریس جانسون نخست‌وزیر جدید بریتانیا داده‌اند. او از دنیای روزنامه‌نگاری وارد دنیای سیاست شده و از طریق حزب محافظه‌کار یا همان حزب توری بریتانیا به مجلس و اکنون به نخست‌وزیری راه پیدا کرده‌است. او در حالی به نخست‌وزیری بریتانیا رسیده که این کشور بحرانی‌ترین روزهای خود را سپری می‌کند و برگزیت بزرگ‌ترین بحران بریتانیا در دنیای امروز است. سه سال پیش بود که بریتانیایی‌ها به خروج از اتحادیه اروپا رای دادند. اما از آنجا که خروج از اتحادیه می‌تواند هم به اقتصاد بریتانیا و هم به اقتصاد اروپا لطمه بزند، دولت و اتحادیه توافقی را برای خروج تنظیم کردند. مجلس هنوز این توافق را تایید نکرده و حالا بوریس جانسون می‌گوید بدون توافق از اتحادیه خارج خواهد شد. سرنوشت بریتانیا با جانسون چه خواهد شد؟

## بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد و روایت

حتماً اخبار را دنبال می‌کنید و می‌دانید که اخیراً رئیس کل بانک مرکزی در نامه‌ای نام متخلفان دریافت‌کننده ارز دولتی را منتشر کرده و در پی آن رئیس‌جمهوری نیز دستور پیگیری داده است. در این شماره سعی کردیم نظراتی را در خصوص فساد ناشی از دلار ۴۲۰۰ تومانی منعکس و البته نامه بانک مرکزی را دقیق‌تر بررسی کنیم. از سوی دیگر وضع عوارض صادراتی به جای ممنوعیت‌های صادراتی را زیر ذره‌بین دولتمردان و فعالان اقتصادی قرار دادیم تا بدانیم آیا چنین سیاستی درست است یا همچنان به بیراهه می‌رویم؟

## مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد اقتصاد دنیا ارائه می‌شود. گزارش‌هایی در مورد تأثیر دنیای سیاست روی اقتصاد و تبعات منفی نادیده گرفتن این عامل توسط سیاستمداران بزرگ که می‌تواند چالش‌های بزرگی برای اقتصاد جهان ایجاد کند. گزارشی در مورد وضعیت صنعت خودروسازی ایران که قربانی تحریم‌های اقتصادی و فشار مالی ناشی از آن می‌شود. در یک گزارش دیگر چالش‌های مالی مهم دنیا در سال‌های پیش رو مورد بررسی قرار می‌گیرد که می‌تواند تصویر درستی از دنیای آینده ارائه دهد. در یک گزارش دیگر به مسئله فساد اقتصادی و کشورهایی که بالاترین و پایین‌ترین شاخص فساد را دارند ارائه شده است.

## زهره چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

کارش را با ۲۵۰ دلار وامی شروع کرد که از همسرش گرفته بود. این ۲۵۰ دلار تبدیل شد به هزار دلار و بعد میلیاردها دلار. این بخشی از ماجرای تد لرنر است، میلیارد در بخش املاک که می‌توانید روایت خودش را در بخش کارآفرین این شماره بخوانید. در بخش تجربه هم بد نیست بروید سراغ هرب کلر که شاید محبوب‌ترین مدیر در تاریخ صنعت هوایی آمریکا باشد، در این مطلب می‌خوانید که چه عواملی ممکن است احترام کارمندان به رئیسشان را از ته دل به دست آورد و نه از روی ترس. ■



پنجمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

## از کار آفرینی برای بزهکاران تا رسیدگی به مشکلات صنایع پایین دستی

نمایندگان بخش خصوصی در پارلمان بخش خصوصی پایتخت، در نشست مردادماه خود به مسائل متفاوت از تکرار خواسته حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی تا مشکلات صنایع پایین دستی پرداختند. آنان همچنین با حضور یک کارآفرین نیکوکار مسئله ایجاد اشتغال برای افراد بزهکار و دارای سوء پیشینه را بررسی کردند تا از این طریق به کاهش آسیب های اجتماعی کمک کنند. معاون امور صنایع وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز در سخنانی به اقدامات و فعالیت های بخش تحت مدیریت خود و مشکلات صنایع پایین دستی پرداخت و به سوالات نمایندگان بخش خصوصی پاسخ گفت. همچنین پیش نویس یک بیانیه در مورد رمزارزها در محن جلسه مطرح و مقرر شد پیشنهادهای اصلاحی روی آن اعمال شود. در نهایت در این نشست از اپلیکیشن اتاق تهران برای اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران رونمایی شد.

## سفر هیئت تجاری اتاق تهران به بلاروس - ۱۳۹۸/۰۵/۰۲

## دومین جشنواره فرهنگی امین الضرب برگزار شد - ۱۳۹۸/۰۵/۱۶

جشنواره فرهنگی امین الضرب که امسال دومین دوره آن توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد، با حضور محمد خدای، معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد، مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، محمد فاضلی جامعه شناس و استاد دانشگاه و جمعی از خبرنگاران، روزنامه نگاران، عکاسان مطبوعات و رسانه ها در سالن کنفرانس اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. در این مراسم علاوه بر تجلیل از خبرنگاران در آستانه روز خبرنگار، برگزیدگان دومین دوره جشنواره فرهنگی امین الضرب معرفی شدند و از آنان تقدیر به عمل آمد.



نمایندگان بخش خصوصی برای توسعه روابط دوجانبه با بلاروس که در حوزه صنعت و صنایع معدنی توانایی های قابل توجهی دارد به این کشور سفر کرده اند و طی سه روز دیدارها و نشست های متعددی با صاحبان صنایع و فعالان اقتصادی در مینسک برگزار کردند. هدف

نمایندگان بخش خصوصی از سفر به بلاروس، توسعه روابط تجاری دوجانبه با این کشور و استفاده از ظرفیت های موجود در بلاروس برای توسعه مناسبات اقتصادی در حوزه صادرات و سرمایه گذاری و همچنین تلاش برای ایجاد کانال های مالی و بررسی راه های مبادله کالا بین دو کشور بود.

## نشست مذاکرات تجاری ایران و اوستیای شمالی روسیه - ۱۳۹۸/۰۵/۱۹

## اتاق بازرگانی تهران، برترین اتاق شکل گرای کشور - ۱۳۹۸/۰۵/۲۳

معاون اول رئیس جمهور با اهدای لوح و نشان به اتاق بازرگانی تهران از پارلمان بخش خصوصی پایتخت به عنوان اتاق برتر در حوزه شکل گرایی تقدیر کرد. این همایش به مناسبت روز ملی تشکلهای و مسئولیت های اجتماعی با حضور معاون اول رئیس جمهور، وزیر صنعت، معدن و تجارت، هیئت رئیسه اتاق ایران و تهران و مدیران تشکلهای اقتصادی عضو اتاق بازرگانی در اتاق ایران برگزار شد.



هیئت تجاری اوستیای شمالی روسیه با حضور در اتاق تهران با تجار و بازرگانان ایرانی پیرامون توسعه بازارها و مراودات تجاری به ویژه در زمینه غلات به گفتگو نشست. این هیئت تجاری به سرپرستی رئیس اتاق بازرگانی و صنعت جمهوری اوستیای شمالی در طول حضور در ایران زمینه همکاری با پنگاه ها و فعالان اقتصادی ایرانی را که در حوزه تجارت غلات و مواد غذایی فعال هستند بررسی کرد.

## اپلیکیشن اتاق تهران رونمایی شد - ۱۳۹۸/۰۵/۲۳

با رونمایی از اپلیکیشن اتاق تهران در نشست پنجم هیئت نمایندگان اتاق تهران، اعضای اتاق تهران و تمامی فعالان اقتصادی از این پس می توانند از طریق این اپلیکیشن به خدمات متنوع اتاق تهران سریع تر و راحت تر دسترسی داشته باشند.

## ائتلاف برای کاهش آسیب های اجتماعی در پایتخت - ۱۳۹۸/۰۵/۲۶

نمایندگان دولت و بخش خصوصی در ششمین نشست شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، تمرکز خود را روی همکاری و هم افزایی برای کاهش آسیب های اجتماعی از طریق توانمندسازی خانوارهای آسیب دیده در یکی از مناطق بزه خیز پایتخت قرار دادند و با اراده تصویری کلی از آنچه در این منطقه می گذرد، قول مساعدت دادند تا برنامه های را با محوریت اتاق بازرگانی تهران برای بهبود وضعیت این منطقه پیش ببرند.



## آسیب شناسی بخش خصوصی از عدم توسعه یافتگی در ایران - ۱۳۹۸/۰۵/۲۶



مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران در همایش توانمندسازی سرمایه انسانی با اشاره به وضعیت اقتصادی و شاخص های کلان اقتصاد کشور عنوان کرد که نهاد دولت در دریافت و پردازش مشکلات ضعیف عمل می کند و نتیجه این ضعف در خروج سرمایه و مهاجرت نیروی انسانی خود را نشان داده است. مسعود خوانساری که به عنوان یکی از سخنرانان اصلی این گردهمایی در سالن اجلاس سران دعوت شده بود، ضمن بیان ظرفیت ها و توانمندی هایی که در کشور وجود دارد و به زعم وی، از آن به خوبی استفاده نشده است، مشکلات و آسیب هایی را که مانع به کارگیری این توانمندی ها و حرکت کشور به سمت توسعه شده است برشمرد.

## دست همکاری پارلمان بخش خصوصی و بازوی پژوهشی وزارت علوم - ۱۳۹۸/۰۵/۲۶

اتاق بازرگانی تهران و سازمان پژوهش های علمی و صنعتی برای اراده خدمات پژوهشی و فناوری به اعضای اتاق تهران و تشکلهای بخش خصوصی تفاهم نامه امضا کردند. برابر این تفاهم نامه اتاق تهران و سازمان پژوهش های علمی و صنعتی تلاش می کنند تا با فراهم آوردن امکانات تحقیقاتی، پژوهشی، آزمایشگاهی و... به بهبود وضعیت فنی و علمی بنگاه ها و تشکلهای کمک کنند.





## افغانستان: سایه طالبان بر سر انتخابات



الکس وارد

تحلیل گر ووکس

انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در راه است. اما سایه سنگین طالبان بر سر این انتخابات به وضوح احساس می شود. اولین روز تبلیغات انتخاباتی با انفجار در دفتر کار یکی از معاون های اشرف غنی رئیس جمهوری فعلی افغانستان همراه شد. چندی پیش اشرف غنی اعلام کرد خواهان مذاکره با طالبان است اما طالبان این درخواست را به سرعت رد کرد. مدت هاست که طالبان به واسطه پاکستان با دولت امریکا و چند کشور دیگر مذاکره می کنند. اما دولت افغانستان به این مذاکرات دعوت نشده است. طالبان اعلام کرده تا زمانی که دولت امریکا نیروهای ارتشی خود را از خاک این کشور خارج نکند با دولت افغانستان پای میز مذاکره نخواهد نشست. حالا افغانستان به انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می شود و مردم تا ششم مهر باید به پای صندوق های رای بروند؛ این در حالی است که طالبان به عنوان یک تهدید جدی برای صلح و آرامش مردم این کشور هنوز وجود دارد.

## برگزیت: نوسان در راه است



استلی رید

تحلیل گر نیویورک تایمز

چیزی تا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا باقی نمانده است. برگزیت یا همان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا تاکنون دو نخست وزیر این کشور را قربانی کرده ولی حالا بوریس جانسون نخست وزیر جدید این کشور اعلام کرده با توافق یا بدون توافق از اتحادیه اروپا خارج خواهد شد. این در حالی است که خروج بدون توافق از اتحادیه اروپا می تواند آسیب های جدی هم به بریتانیا و هم به اتحادیه اروپا وارد کند. در حالی که چیزی تا عملی شدن برگزیت باقی نمانده بانک انگلستان به بررسی وضعیت اقتصاد بریتانیا پرداخته و اعلام کرده هر روز که نزدیک تر شدن به این رویداد منجر به نوسان بیشتر در اقتصاد این کشور خواهد شد. بررسی ها نشان می دهد که پوند به سرعت با کاهش ارزش در برابر دلار مواجه خواهد شد. حالا باید دید تصمیم بوریس جانسون به عنوان نخست وزیر بریتانیا در رابطه با خروج کشورش از اتحادیه اروپا به کجا خواهد رسید.

## خاندان سلطنتی: کاهش فرزندآوری یا سبک زندگی؟



جان ویدال

تحلیل گر گاردین

شاهزاده هری اعلام کرده او و مگان مارکل حداکثر دو فرزند خواهند داشت و این تصمیم را به خاطر زمین گرفته اند. راستش را بخواهید خاندان سلطنتی انگلیس مانند یک گله فیل هستند که جنگل را ویران کرده اند. به همین خاطر است که تصمیم شاهزاده هری یک خبر خوب به شمار می آید. اما راستش را بخواهید این مسائل قدری هم پیچیده هستند. این شاهزاده انگلیسی اعلام کرده تنها یک فرزند دیگر به دنیا خواهند آورد چرا که نگران محیط زیست هستند. شاید این جریان نسبت به رویه ای که پدر و مادر خودش و پدر بزرگ و مادر بزرگش در پیش گرفته بودند خوب باشد اما واقعیت این است که مشکل فقط این نیست. مشکل سبک زندگی آن هاست که می تواند زمین را ویران کند. اگر چیزی هم باید تغییر کند این مسئله کاهش جمعیت خاندان سلطنتی نیست. مثلاً می توانند جت های شخصی خود را که آلوده کننده هواست کنار بگذارند.

## انتخابات امریکا: بمباران بایدن



آماندا بکر

تحلیل گر رویترز

جو بایدن سیاستمدار کارگشته امریکایی این روزها دوباره نامزد انتخابات ریاست جمهوری امریکا شده و در حزب دموکرات پیشواز است. اما او واقعا بیشترین شانس را ندارد. بایدن سال هاست که در دنیای سیاست حضور داشته و به عنوان سناتور سابقه ای بسیار طولانی دارد. اما همین پیشینه سیاسی او می تواند به ابزاری برای حمله کردن به او از طرف دیگر نامزدهای انتخابات تبدیل شود. این اتفاق همین حالا هم رخ داده. این روزها بحث سرویس سلامت همگانی بسیار داغ شده و بایدن در این زمینه برنامه مشخصی ندارد. به همین خاطر است که سایر نامزدها در مناظره ها به راحتی به او حمله می کنند. حالا بایدن زیر بمباران پرسش ها در این زمینه قرار گرفته است. همه رقبا می خواهند او را به زمین بزنند و ظاهرا او هم چیزی برای دفاع از خود ندارد. تاکنون نیز مناظره ها به ضرر او تمام شده و باعث شده میزان محبوبیت و مقبولیتش در میان مردم کاهش پیدا کند.

## بازارهای آسیایی: آشوب به خاطر فدرال



متیو کارتوپ

تحلیل گر سی ان ان بیزنس

فدرال رزرو نقشی اساسی را در بازارهای جهانی ایفا می کند. هر تصمیمی که بانک مرکزی امریکا یا همان فدرال رزرو می گیرد روی سایر بازارها تاثیر منفی یا مثبت بر جای می گذارد. اکثر تصمیم ها نیز مربوط به کاهش یا افزایش نرخ بهره است. نرخ بهره عموماً روی بازارهای امریکایی تاثیر دارد اما بی تاثیر بر بازارهای آسیایی نیست. اما فدرال رزرو برای اینکه مانع بروز آشوب در بازارها شود همیشه پیش از هر تصمیم به صورتی اعلام می کند که قرار است به زودی چه اقدامی کند. این جریان باعث می شود که تصمیم های فدرال آسیایی به بازارها وارد نکنند. ولی اخیراً فدرال تصمیم های خود را پیش از اجرای شدن اعلام نمی کند و همین امر منجر به بروز تنش در بازارهای مختلف از جمله بازارهای آسیایی شده است. این ها نشان می دهد که سیاست در دل فدرال در حال تغییر است. حالا باید دید سیاست جدید فدرال رزرو را به کدام سو خواهد برد.

## جنگ تجاری: خالی تر از خالی



نوا اسمیت

تحلیل گر بلومبرگ

سال هاست که رهبران امریکا همین رویه را در پیش گرفته اند و به هیچ نتیجه ای نمی رسند اما باز هم دست از این رویه خود برنمی دارند. آن ها تصمیم های یکسویه در رابطه با کشورهای دیگر می گیرند و اکثر مواقع با شکست مواجه می شوند. حالا هم دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا تصمیم دارد این رویه را در پیش بگیرد. او هم تصمیم های یکسویه دارد و یکی از مهم ترین آن ها جنگ تجاری با چین بوده. او در حقیقت به دنبال تراز تجاری در کشورش است. این سیاستمدار امریکایی معتقد است امریکا صادرات کمی به چین دارد اما وارداتش از این کشور زیاد است و برای ایجاد توازن باید میزان واردات از چین کاهش پیدا کند. تنها راهکارش برای این مسئله هم تعرفه گذاری های سنگین بوده که در نهایت پدیده جنگ تجاری را در پی داشته است. حالا امریکا خیال می کند که با این روش برنده جنگ تجاری خواهد شد اما واقعیت این است که این جنگ تاکنون فقط ضرر به دنبال داشته است.



## افزایش باسوادان بیکار

دانشگاه و صنعت، دوگانه بازار کار

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرده است که طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که نتوانسته‌اند شغل پیدا کنند، ۳۰۰ هزار نفر افزایش پیدا کرده است. بر این اساس تعداد این افراد از ۱,۴ میلیون نفر به ۱,۷ میلیون نفر رسیده است. به گفته محمد شریعتمداری، در حال حاضر نیروی جوان در دانشگاه‌ها متناسب نیاز کشور تربیت نمی‌شوند، برخی شرکت‌های دانش‌بنیان که در کشور ایجاد می‌شوند، افراد آنها در دانشگاه‌های خارجی تربیت شده‌اند، باید تحرک در مدیران و نظام آموزشی ما ایجاد شود، وگرنه این حرکت میرامی‌شود.

**۳۰۰ هزار نفر**  
تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیکار  
۳۰۰ هزار نفر افزایش پیدا کرده است

## اعلام آمار فروش ارز نیمایی

۳ میلیارد دلار واردات در برابر صادرات

بانک مرکزی اعلام کرده است که طی ۱۲ ماه منتهی به مرداد سال جاری معادل ۲۷ میلیارد و ۵۰۰ هزار دلار ارز در سامانه نیما عرضه شده است که ۳ میلیارد دلار آن واردات در مقابل صادرات خود و غیر بوده است. این حجم از عرضه ارز با ۷۴ هزار مورد عرضه در سامانه تحقق یافته است. این عرضه ارز عمدتاً توسط صادرکنندگان موجب ۱۰۸ هزار مورد تأمین واردات به میزان حدود ۲۲ میلیارد دلار شده است و بقیه نیز صرف تسویه تعهدات بانک‌ها شده و یا در جریان اقدام برای تأمین است. در مجموع بیش از ۴۶ میلیارد دلار مبادله در سال اول فعالیت سامانه نیما ثبت شده است که نشان‌دهنده اهمیت این سامانه در مبادلات تجارت خارجی کشور است.

**۲۷,۵ میلیارد دلار**  
در یک سال منتهی به مرداد امسال ۲۷,۵ میلیارد دلار ارز در  
سامانه نیما عرضه شده است

## رشد تورم تولید خدماتی‌ها

هزینه تولید در همه بخش‌های خدمات افزایش یافت

گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت تولیدکننده در بخش خدمات نشان می‌دهد که در فصل بهار ۱۳۹۸ نسبت به فصل قبل ۵,۹ درصد افزایش هزینه تولید در این بخش حادث شده است. بر این اساس در زیرگروه‌های این بخش، شاخص گروه «خدمات تعمیر وسایل نقلیه موتوری، موتور سیکلت و کالاهای شخصی و خانگی» در فصل بهار نسبت به فصل قبل ۶,۸ درصد، شاخص گروه «خدمات هتل و رستوران» ۱۳,۶ درصد، شاخص گروه «خدمات حمل و نقل، ارتباطات و ارتباطات» ۷,۳ درصد، شاخص گروه «خدمات واسطه‌گری‌های مالی (بیمه)» ۱۸,۲ درصد، شاخص گروه «خدمات مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب و کار» ۴,۵ درصد، شاخص گروه «خدمات آموزش» ۰,۳ درصد، شاخص گروه «خدمات بهداشت و مددکاری اجتماعی» ۲,۸ درصد و شاخص گروه «سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی» ۵,۶ درصد افزایش یافته است.

**۵,۹ درصد**  
تورم تولید در بخش  
خدمات طی بهار  
امسال به ۵,۹ درصد رسید

## شناسایی فراریان مالیاتی

۱۷ هزار مؤدی مشکوک به فرار مالیاتی رصد شدند

سازمان امور مالیاتی اعلام کرد که بالغ بر ۷ میلیون دستگاه پوز بدون هویت در کشور وجود دارد که به نقطه کور شناسایی مالیاتی بدل شده است. بررسی تراکنش‌های بانکی افراد مشکوک به فرار مالیاتی در طول ۳ سال اخیر منجر به شناسایی ۲۴ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی شده است. در سه سال گذشته، اقدامات لازم برای دریافت صورت‌حساب‌های بانکی حدود ۱۷ هزار مؤدی مشکوک به فرار مالیاتی و همچنین تفکیک و ارسال اطلاعات به ادارات کل جهت شناسایی مودیان و مطالبه وصول مالیات متعلقه انجام گرفته است. به گفته هادی خانی مدیرکل بازرسی، مبارزه با پولشویی و فرار مالیاتی سازمان امور مالیاتی، این سازمان صرفاً برای کسب درآمد نیست بلکه برای شفاف‌سازی و مقابله جدی با فساد است.

**۲۴ هزار میلیارد تومان**  
سازمان مالیاتی با رصد تراکنش‌های بانکی ۲۴ هزار  
میلیارد تومان مالیات جدید شناسایی کرد

## بار صادرات روی دوش ۸۰ صادرکننده

۴۰۰ شرکت بالای ۱۰ میلیون دلار صادرات دارند

طبق اعلام سازمان توسعه تجارت ایران، ۸۰ شرکت صادرکننده بار اصلی صادرات را بر دوش دارند چراکه این شرکت‌ها مجموعاً در سال ۱۳۹۷ معادل ۳۰ میلیارد دلار صادرات از مجموع ۴۴ میلیارد دلار صادرات ایران را بر عهده داشته‌اند. تنها همین ۸۰ شرکت صادراتی بالای ۵۰ میلیون دلار داشته‌اند و باقی صادرکنندگان ارقامی زیر ۵۰ میلیون دلار را ثبت کرده‌اند. تنها ۴۰۰ شرکت در کشور وجود دارند که بیش از ۱۰ میلیون دلار صادرات دارند. این در حالی است که بیش از هزار و ۴۰۰ شرکت در کشور ترکیه وجود دارند که صادراتی بیش از ۱۰ میلیون دلار دارند. محمدرضا مودودی رئیس سازمان توسعه تجارت ایران اعلام کرده است: اگرچه ۸ هزار و ۵۰۰ کد HS صادراتی در دنیا وجود دارد اما در ایران فقط ۳ هزار و ۵۰۰ کد HS صادر می‌شود که از این تعداد ۱۳۰ قلم آن بالای ۵۰ میلیون دلار صادرات دارد.

**۸۰ واحد**  
در میان صادرکنندگان ایرانی تنها ۸۰ شرکت صادرات  
بالای ۵۰ میلیون دلار دارند



## افزایش هزینه ساخت مسکن

تورم تولید ساختمان از ۱۴ درصد عبور کرد

شاخص قیمت نهاده‌های ساختمان‌های مسکونی شهر تهران در فصل بهار ۱۳۹۸ به عدد ۴۰۶٫۹ رسید که این رقم نسبت به شاخص فصل قبل ۱۴٫۲ درصد افزایش داشته است. هزینه‌های ساخت مسکن در تهران رو به افزایش است اما رشد قیمت نهایی مسکن در تهران طی یک سال گذشته سرعت بیشتری نسبت به افزایش هزینه‌های ساخت داشته است. در فصل بهار سال ۱۳۹۸ شاخص قیمت گروه «خدمات» در بخش ساختمان با ۲۱٫۹ درصد افزایش نسبت به فصل قبل بیشترین تأثیر را در شاخص کل داشته است. گروه «سیمان، بتن، شن و ماسه» با ۱۸٫۴ درصد و گروه «چوب» با ۱۱٫۵ درصد افزایش به ترتیب رتبه‌های بعدی را در افزایش شاخص قیمت نهاده‌های ساختمان‌های مسکونی شهر تهران داشته‌اند.

۱۴٫۲ درصد

شاخص نهاده‌های ساختمانی در بهار امسال ۱۴ درصد رشد کرد

## افزایش سهم بانوان از پست‌های مدیریتی

تا پایان برنامه ششم ۳۰ درصد پست‌ها به بانوان می‌رسد

معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان اداری و استخدامی کشور اعلام کرده است که ۲۶ درصد از پست‌های مدیریتی کشور به بانوان واگذار شد. جمشید انصاری تعداد پست‌های مدیریتی کشور به غیر از آموزش و پرورش را ۹۵ هزار پست اعلام کرد و گفت: این تعداد با احتساب پست‌های مدیریتی در آموزش و پرورش به ۲۴۰ هزار پست افزایش می‌یابد که تا پایان برنامه ششم توسعه ۳۰ درصد از مجموع این پست‌ها باید به بانوان واگذار شود. به گفته او، پست‌های مدیریتی شامل رئیس گروه تا معاون سازمان‌های اصلی می‌شود و در دولت تدبیر و امید واگذاری پست‌های مدیریتی به بانوان شتاب بیشتری گرفت.

۲۶ درصد

از میان پست‌های مدیریتی کشور، ۲۶ درصد در اختیار بانوان است

## سهم بالای بنگاه‌های کوچک در اشتغال‌زایی

ارزش تولیدات معدنی به ۲۱ میلیارد دلار رسید

معاون امور معادن و صنایع معدنی وزیر صنعت اعلام کرده است که ارزش تولیدات مواد معدنی و زنجیره تولید آن در سال گذشته حدود ۲۱ میلیارد دلار بوده است. در این میان درآمد معادن کوچک بسیار قابل توجه است بنابراین طرح احیا و فعال‌سازی معادن کوچک مقیاس از استان‌های محرومی مانند سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی آغاز شده است. جعفر سرقینی تأکید کرده است که ۳۰ درصد از ارزش افزوده بخش معدن مربوط به معادن کوچک مقیاس است و این ۳۰ درصد در واقع ۷۰ درصد اشتغال این بخش را به خود اختصاص داده است. این اظهارات نشان می‌دهد که بنگاه‌های کوچک و متوسط نقش مهمی در اشتغال‌زایی دارند و درصد اشتغال در این بنگاه‌ها نسبت به بازدهی‌شان بسیار بیشتر از بنگاه‌های بزرگ است.

۷۰ درصد

سهم صنایع کوچک معدنی در اشتغال این بخش ۷۰ درصد است

## سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های کوچک

ضمانت‌نامه سرمایه‌گذاری در صنایع کوچک، در انتظار بودجه

مدیرعامل صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری صنایع کوچک اعلام کرده است که در سال گذشته ۲۹۳ فقره ضمانت‌نامه به ارزش ۲۱۴ میلیارد ریال صادر شده است. به گفته محمدحسین مقیسه طی سال جاری نیز حدود ۷۰ فقره ضمانت‌نامه به ارزش ۷۰ میلیارد تومان توسط این صندوق صادر شده است. با این حساب در حال حاضر ظرفیت صدور ضمانت‌نامه توسط صندوق تکمیل شده است چراکه نزدیک به ۶ برابر سرمایه صندوق، ضمانت‌نامه صادر شده است. در صورت تخصیص بودجه جدید به این صندوق، ضمانت‌نامه‌های جدید نیز صادر خواهند شد و ظرفیت جدیدی در این بخش ایجاد خواهد شد. توجه به فعالیت صنایع کوچک در بخش تولید و صادرات با توجه به شرایط تحریم‌ها جدی‌تر شده است چراکه راه‌های فعالیت اقتصادی برای این گونه بنگاه‌ها بازتر از بنگاه‌های بزرگ است.

۲۱٫۴ میلیارد تومان

ضمانت سرمایه‌گذاری صادر شده در صنایع کوچک طی سال گذشته ۲۱۴ میلیارد ریال بود

## بی‌توجهی به اقتصاد محیط زیست

خسارت ۵۰۳ میلیون دلاری به تالاب بختگان

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، بی‌توجهی به «اقتصاد محیط زیست» در ایران باعث خسارت‌های ۸۵ میلیارد دلاری سالانه به اقتصاد کشور و ایجاد سرطان و بیماری‌های پوستی و تنفسی در میان مردم بوده است. هشت میلیارد و ۴۳۰ میلیون دلار، میزان کل خسارت وارد بر محیط زیست ایران در سال ۲۰۰۲ است. در سال ۲۰۱۳، تنها خسارت وارد بر تالاب بختگان کشور حدود ۵۰۳ میلیون دلار بوده است. از طرف دیگر، شیوع سرطان به خاطر آلودگی‌های محیط زیستی در منطقه عسلویه، تنها یکی از هزینه‌های اجتماعی ناشی از توسعه صنعتی بدون توجه به اقتصاد محیط زیست بوده است. مرکز پژوهش‌های مجلس در توضیح اقتصاد محیط زیست می‌نویسد: «اقتصاد محیط زیست موضوع جدیدی در علم اقتصاد است که تا قبل از سال ۱۹۷۰ میلادی توجه به این موضوع بسیار کم بوده است. از سال ۱۹۷۱ میلادی بروز خسارتی به محیط زیست، دانشمندان را به یافتن ابزارهای اقتصادی جهت حفظ محیط زیست واداشت.»

۸۰۵ میلیارد دلار

تخریب محیط زیست، خسارت ۸۰۵ میلیارد دلاری به اقتصاد ایران وارد کرده است

## سازمان‌ها

## بررسی‌های سازمان جهانی کار نشان می‌دهد بیشترین شغل‌ها در دل خدمات

روز ۱۵ جولای را در جهان روز جهانی مهارت جوانان نامیده‌اند. امروزه کسانی که بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳ به دنیا آمده‌اند جوان به شمار می‌آیند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۱۶ درصد از جمعیت کل جهان را جوانان تشکیل می‌دهند. این یعنی ۱.۲ میلیارد نفر از جمعیت حاضر در کره زمین همین جوانان هستند. اما معنای مهم‌تری هم در این رقم وجود دارد: ۱.۲ میلیارد نفر در جست‌وجوی شغل هستند و در بازار کار به دنبال شغلی مناسب خود می‌گردند. اما جوانان در کجای می‌توانند شغل مناسب خود را پیدا کنند. از کشاورزی گرفته تا صنعت، جوانان در بخش‌های مختلف به دنبال شغل هستند اما به نظر می‌رسد بیشترین شغل‌ها در بخش خدمات هستند. یعنی فرقی نمی‌کند جوانان در کجای دنیا به دنبال شغل باشند اگر وارد بخش خدمات شوند بدون تردید می‌توانند شغلی برای خود پیدا کنند.

**۴۸ درصد**

از مشاغل در دنیا مربوط به بخش خدمات هستند

## هشدار بانک جهانی

## کودکان بی‌هویت آفریقایی

ثبت تولد یک کودک به معنای وجود آن کودک در دنیای واقعی است. در واقع اگر نام یک کودک در شناسنامه ثبت شود نشان می‌دهد که دولت در کشور مسئول زندگی آن کودک است. اما در کشورهای آفریقایی این جریان به درستی وجود ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۵۰ درصد از کودکان آفریقایی هرگز نامشان در شناسنامه یا جایی ثبت نمی‌شود. این یعنی دست کم ۵۰ درصد از کودکان آفریقایی اصلاً برای دولت و کشور خود وجود خارجی ندارند. اما چرا آفریقایی‌ها برای ثبت نام فرزندان خود اقدام نمی‌کنند؟ دلیل این مسئله این است که امکانات لازم برای ثبت وجود ندارد. در واقع باید خدمات‌رسانی صحیحی وجود داشته باشد تا مردم برای ثبت نام کودک متولدشده خود اقدام کنند اما عملاً چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد و در نتیجه مردم هم نام کودک خود را ثبت نمی‌کنند.

**۵۰ درصد** از کودکان آفریقایی هیچ‌گاه به رسمیت شناخته نمی‌شوند چرا که نام آن‌ها ثبت نمی‌شود

## فائو گزارش داد

## کاهش قیمت مواد غذایی

قیمت‌های جهانی کالاها در ماه جولای با کاهش جزئی همراه شد. غلات، لبنیات و شکر جزو کالاهایی بودند که در جهان با کاهش ارزش مواجه شدند. سازمان فائو هر ماه به بررسی قیمت کالاها می‌پردازد. در این بررسی‌ها پنج کالای اساسی زیر ذره‌بین قرار می‌گیرند. برای مثال غلات یکی از کالاهایی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بررسی‌ها نشان می‌دهد ارزش غلات در ماه جولای نسبت به ماه پیش با کاهش ۲.۷ درصدی همراه بود. قیمت لبنیات و شکر هم با کاهش همراه بوده اما در مقابل گوشت و روغن‌های گیاهی افزایش بسیار کمی را تجربه کرده‌اند. کالاهایی که فائو در جهان بررسی می‌کند نقش مهمی را در بازارهای جهانی ایفا می‌کنند. این قیمت‌ها نیز در مقیاس جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد و میانگین جهانی را نشان می‌دهد.

**۲.۳ درصد**

کاهش ارزش مواد غذایی در ماه جولای در سال ۲۰۱۹ نسبت به ماه گذشته در همین سال بوده است

## صندوق بین‌المللی اعلام کرد اقتصاد نیازمند حمایت

بسیاری از سازمان‌های جهانی در حال بازبینی برآوردهای خود درباره رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ هستند. صندوق بین‌المللی پول نیز برآوردهای خود را چندین بار تغییر داده است. اما نکته مهم این است که این برآوردها هر بار کوچک‌تر و کمتر شده یعنی رشد اقتصادی جهان به سستی پیش می‌رود که مایوس‌کننده است. برای مثال در چشم‌انداز اقتصاد جهانی صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی برای سال ۲۰۱۹ حدود ۳.۲ درصد و برای سال ۲۰۲۰ نیز ۳.۵ درصد برآورد شده است. این برآوردها نسبت به گذشته کاهش اندکی را نشان می‌دهند. این کاهش یعنی رشد اقتصادی جهان در وضعیت اسفناک قرار گرفته و نیازمند سیاست‌های حمایتی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد اگر دولت‌ها سیاست‌های حمایتی درستی را در پیش بگیرند می‌توانند اقتصاد جهان را از سقوط آزاد نجات بدهند. حال باید دید آینده اقتصاد جهان چه خواهد شد.

**۳.۲ درصد** رشدی است که برای اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۹ برآورد شده و نسبت به برآوردهای پیشین کاهش داشته

## بانک جهانی اعلام کرد

## ۱۰ میلیارد نفر تا سال ۲۰۵۰

در نیم‌قرن گذشته جمعیت جهان افزایش چشمگیری داشته. در حالی که در سال ۱۹۶۰ تنها ۳ میلیارد نفر روی این کره خاکی زندگی می‌کردند در سال ۱۹۸۷ جمعیت مردم زمین به ۵ میلیارد نفر رسید. اکنون در سال ۲۰۱۸ جمعیت کره زمین به ۷ میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفر رسیده است. اما رشد جمعیت در مناطق مختلف زمین، متفاوت است. بررسی‌ها نشان می‌دهد مناطق آفریقایی بیشترین رشد جمعیت را تجربه خواهند کرد. برای مثال جمعیت آفریقا در سال ۱۹۶۰ تنها ۲۲۷ میلیون نفر بود اما در سال ۲۰۱۸ به ۱ میلیارد نفر رسید. این یعنی جمعیت این منطقه کاملاً ناگهانی افزایش ۵ برابری را تجربه کرد. اما رشد جمعیت کره زمین به کجا خواهد رسید؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۰ به ۱۰ میلیارد نفر خواهد رسید. کشورهای آفریقایی بیشترین افزایش جمعیت را تجربه خواهند کرد. یکی از نکات جالب این است که در سال ۲۰۵۰ از هر ۴ نفر، یک نفر آفریقایی خواهد بود.

**۳ میلیارد نفر** جمعیت زمین در سال ۱۹۶۰ بود که در سال ۲۰۵۰ به ۱۰ میلیارد نفر خواهد رسید



تقاضا برای طلای سیاه یا همان نفت یکی از مهم‌ترین مسائلی است که اقتصاددان‌ها به آن می‌پردازند. بررسی‌های سی‌ان‌ان بیزنس نشان می‌دهد تقاضا برای نفت تا سال ۲۰۳۵ به اوج نخواهد رسید. این یعنی بازار نفت تا آن زمان متلاطم خواهد بود.

## رسانه‌ها

### سی‌ان‌ان بیزنس بررسی کرد

#### سقوط آزاد پوند

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌افتد سقوط اقتصاد این کشور است اما نکته مهم این است که همین حالا هم پایه‌های اقتصاد این کشور به لرزه درآمده. بررسی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد بریتانیا تا زمانی که این کشور از اتحادیه اروپا به صورت خارج شود می‌تواند سقوط کند و پس آن نیز دچار بحران‌های جدی خواهد. مهم‌ترین مشکلات برای پوند پیش آمده؛ ارزش این ارز بریتانیایی در برابر دلار سقوط کرده و همین امر باعث شده نرخ تورم هم در این کشور بالا برود. در نتیجه در بریتانیا کالاهای هر روز گران‌تر می‌شوند. سقوط ارز این کشور بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی را نگران کرده و باعث شده آن‌ها هم در اقتصاد این کشور سرمایه‌گذاری نکنند. فرار سرمایه‌گذاران هم آسیب‌های جدی به اقتصاد این کشور وارد کرده است.

**۱۸ درصد** سقوط ارزش پوند از زمانی که بریتانیایی‌ها رای به خروج از اتحادیه اروپا داده‌اند

### ووکس خبر داد

#### امریکایی‌ها هک شدند

یک هکر موفق شده به داده‌های شخصی ۱۰۰ میلیون امریکایی دسترسی پیدا کند. ماجرا این است که این هکر به زیرساخت‌های یک بانک در امریکا دسترسی پیدا کرده و از طریق آن موفق شده کارت اعتباری میلیون‌ها امریکایی را هک کند. در واقع ماجرا از این بانک آغاز شده و بعد به سایر بانک‌ها سرایت کرده است. در حالی که حساب‌های بانکی در روز ۳۰ جولای یکی پس از دیگری خالی می‌شد بارزها در نیویورک دست به کار شدند تا این هکر را پیدا کنند. از آن‌جا که این قضیه تعداد زیادی از افراد را درگیر کرده بازجویی‌ها خیلی سریع آغاز شده است. اما این نخستین بار نیست که در این کشور چنین اتفاقی رخ می‌دهد. برای بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا چنین مسئله‌ای می‌تواند یک بحران جدی باشد و در نتیجه باید هر چه سریع‌تر برای حل آن اقدام شود.

**۱۰۰ میلیون** امریکایی اطلاعات کارت اعتباری خود را به خاطر یک هکر از دست داده‌اند

### بلومبرگ خبر داد

#### ممنوعیت فیلم‌های غیروطن‌پرستانه در چین

هفتادمین سالگرد تاسیس جمهوری خلق چین در راه است و در همین راستا حکومت چین به کانال‌های تلویزیونی دستور داده برنامه‌های تلویزیونی‌ای که بیش از حد سرگرم‌کننده هستند و در آن‌ها خبری از وطن‌پرستی نیست پخش نکنند. البته قضیه به همین دستور ختم نشده بلکه فهرستی از ۸۶ برنامه تلویزیونی در اختیار کانال‌های تلویزیونی قرار داده شده تا همان برنامه‌ها را پخش کنند. این فیلم‌ها و برنامه‌ها صرفاً به دولت مدرن چین می‌پردازد. همه این برنامه‌ها دارای مضمون وطن‌پرستانه و درباره خیزش اقتصاد و سیاست چین در جهان است. ظاهراً حکومت با چنین برنامه‌هایی قصد دارد حس قدرتمند بودن و میل به وطن را در مردم این کشور تقویت کند. آن‌ها در برنامه‌های تلویزیونی خود از قهرمان‌های ملی چینی هم می‌گویند. این قهرمان‌ها الگویی برای مردم چین خواهند بود.

### ۸۶ برنامه

تلویزیونی  
وطن‌پرستانه در  
روژه‌های نزدیک به سالگرد  
تاسیس جمهوری  
خلق چین در این کشور  
پخش خواهد شد

### رویترز اعلام کرد

#### کاهش اشتغال در امریکا

دولت دونالد ترامپ تاکنون در زمینه ایجاد اشتغال موفق عمل کرده و در این زمینه به خودش می‌بالد. اما آیا واقعاً ترامپ موفق شده نرخ بیکاری را در امریکا مهار کند؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد از زمانی که ترامپ بر سر کار آمده نرخ بیکاری در این کشور روند کاهشی داشته و از جایی به بعد متوقف شده اما در چند مدت اخیر این نرخ کمی نوسان داشته و حتی در برخی از موارد افزایش نیز یافته است. این‌ها نشان می‌دهد که کاهش نرخ بیکاری در این کشور ارتباطی با سیاست‌های ترامپ نداشته بلکه احتمالاً حاصل سیاست‌های درازمدت اوباما رئیس‌جمهوری پیشین در این کشور بوده است. تاثیر سیاست‌های ترامپ بر نرخ بیکاری از حالا به بعد معلوم خواهد شد و به نظر می‌رسد خبرهای خوبی در این زمینه در راه نیست. ظاهراً موجی از بیکاری در راه است.

**۳۰۷ درصد** نرخ بیکاری در امریکا در ماه جولای ۲۰۱۹ بوده که افزایش داشته است

### سی‌ان‌ان بیزنس هشدار داد

#### اقتصاد هنگ‌کنگ در خطر است

مردم در هنگ‌کنگ مدت‌هاست که دست به اعتراض زده‌اند و هنوز این اعتراضات متوقف نشده است. اما مشکل اساسی‌ای که این اعتراضات برای هنگ‌کنگ ایجاد کرده نوسان در اقتصاد این دولت‌شهر است. اقتصاد هنگ‌کنگ از تنش‌های تجاری پیش آمده میان چین و امریکا آسیب دیده بود. در واقع جنگ تجاری به نوعی به ضرر هنگ‌کنگ هم بود. اما حالا اعتراض‌های مردمی در این دولت‌شهر مشکل را تشدید کرده و اقتصاد را از نفس انداخته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد آهنگ رشد اقتصادی در هنگ‌کنگ کند شده است. تولید ناخالص داخلی در این دولت‌شهر در سه‌ماهه دوم امسال تنها ۰۶ درصد رشد داشته و این رقم بسیار کم به شمار می‌آید. حالا باید دید اقدام دولت هنگ‌کنگ برای کنترل اوضاع به چه صورت خواهد بود. اگر این اعتراضات متوقف نشود احتمالاً رشد اقتصادی در هنگ‌کنگ باز هم کاهش پیدا خواهد کرد و این جریان می‌تواند مشکلات بزرگی را به دنبال داشته باشد.

**۱۰۵ درصد** رشدی که در صورت ادامه اعتراضات برای هنگ‌کنگ پیش‌بینی شده است



## رکود در معاملات مسکن

### قیمت مسکن متوقف می‌شود؟

درصد از معاملات خرداد کمتر است و افت ۶۴ درصدی نسبت به تیر ۹۷ دارد. با این وجود همچنان روند صعودی قیمت‌ها در این بازار به طور کامل متوقف نشده است البته رشد متوسط قیمت به صفر نزدیک شده است. در این ماه رشد قیمت ۰,۴ درصد محاسبه شده است. رشد قیمت در تیر ۹۸ نسبت به تیر ۹۷ معادل ۹۱,۵ درصد برآورد شده است.

معاملات مسکن در ماه‌های اخیر روند نزولی را دنبال کرده است. هرچند که کاهش معاملات مسکن از ۱۲ ماه پیش آغاز شده اما در تابستان امسال رکود در این بازار عمیق شده است و همچنان روند تعمیق رکود پیش می‌رود. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که در تیرماه گذشته ۴ هزار و ۷۹۰ معامله در تهران انجام شده است که ۲۰

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی					
میانگین قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	تیر ۹۷	خرداد ۹۸	تیر ۹۸	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
۶,۹۷	۱۳,۲۹	۱۳,۳۵	۱۳,۳۵	۰,۴	۹۱,۵
۱۳۵۱۴	۵۹۸۶	۴۷۹۰	۴۷۹۰	-۲۰	-۶۴,۶
عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی					
میانگین قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	سه‌ماهه			درصد تغییر	
	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۸
۴,۴۲	۶,۲۴	۱۲,۶۴	۱۲,۶۴	۴۱,۳	۱۰۲,۴
۵۱۶۵۳	۵۲۵۵۳	۲۶۳۲۷	۲۶۳۲۷	۱,۷	-۴۹,۹

# ۱۰۲

درصد

میزان افزایش  
متوسط قیمت  
مسکن در تهران  
طی ۴ ماهه  
نسبت به ۴ ماهه ۹۷

# ۴۹.۹

درصد

میزان کاهش  
معاملات مسکن در  
تهران طی ۴ ماهه  
نسبت به ۴ ماهه ۹۷

## رشد هزینه تولید صنعتی

### تورم تولید پیش می‌رود

تولید زغال سنگ-پالایشگاه‌های نفت با ۵,۱۰ درصد افزایش نسبت به فصل قبل بیشترین تأثیر در افزایش شاخص کل فصل بهار را داشته است. در فصل مورد بررسی، شاخص قیمت تولیدکننده «تولید و وسایل نقلیه موتوری، تریلر و نیم‌تریلر» با ۲۱ درصد افزایش نسبت به شاخص فصل قبل، رتبه دوم تأثیرگذاری را در افزایش شاخص کل تولیدکننده بخش صنعت داشته است.

گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت تولیدکننده در بخش صنعت نشان می‌دهد که در فصل بهار ۹۸ هم روند صعودی تورم تولید در این بخش ادامه داشته است. همان‌طور که در تمام فصول سال گذشته، بخش صنعت با افزایش هزینه‌های تولید مواجه شده بود. شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت در فصل بهار ۱۳۹۸ به ۱۳,۷ درصد رشد کرد. شاخص قیمت تولیدکننده در زیربخش «صنایع

تورم تولید در بخش صنعت از بهار ۹۵ تا بهار ۹۸			
دوره	تورم فصلی	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم در یک سال
زمستان ۹۶	۴,۵	۲۱,۳	۱۵,۵
بهار ۹۷	۱۴	۳۷,۴	۲۲,۷
تابستان ۹۷	۱۷,۷	۵۲,۸	۳۲,۹
پاییز ۹۷	۲۳,۵	۷۳,۲	۴۷,۳
زمستان ۹۷	۱۴,۱	۸۹,۲	۶۴,۶
بهار ۹۸	۱۳,۷	۸۸,۷	۷۷,۲

تورم تولید در بخش صنعت از بهار ۹۵ تا بهار ۹۸			
دوره	تورم فصلی	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم در یک سال
بهار ۹۵	۲	۰,۴	-۰,۵
تابستان ۹۵	۱,۹	۲,۲	۰,۲
پاییز ۹۵	۴,۲	۸,۵	۳
زمستان ۹۵	۱,۹	۱۰,۳	۵,۳
بهار ۹۶	۰,۶	۸,۸	۷,۴
تابستان ۹۶	۵,۹	۱۳,۱	۱۰,۲
پاییز ۹۶	۹	۱۸,۳	۱۲,۷

# ۷۷.۲

درصد

نرخ تورم تولید در  
بخش صنعت طی یک  
سال منتهی به بهار ۹۸

# ۸۸.۷

درصد

افزایش هزینه تولید در  
بخش صنعت در بهار  
نسبت به بهار ۹۷



# ۵۹.۶

درصد

نرخ تورم ۱۲ ماهه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها تا پایان تیر ۹۸

# ۴۶.۸

درصد

نرخ تورم ۱۲ ماهه بخش پوشاک و کفش تا پایان تیر ۹۸

## حرکت دوباره تورم

## تورم ماهانه به ۲,۸ درصد رسید

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که نرخ تورم در پایان تیر سال گذشته به ۴۰,۴ درصد رسیده است که نشان‌دهنده تداوم روند صعودی این شاخص کلیدی است. در این ماه شاخص تورم ماهانه به ۲,۸ درصد رسید که چشم‌انداز مثبتی از آینده تورم نشان نمی‌دهد. در خردادماه تورم ماهانه به ۰,۸ درصد رسیده بود که تداوم آن می‌توانست امیدواری‌هایی را برای کنترل نرخ تورم ایجاد کند اما صعود دوباره شاخص ماهانه نمی‌تواند نشانه خوبی باشد. در تیرماه گذشته نرخ تورم نقطه به نقطه به ۴۸ درصد رسید. تورم ماهانه در نقاط شهری طی تیر سال جاری ۲,۹ درصد و در نقاط روستایی ۱,۸ درصد برآورد شده است. تورم نقطه به نقطه نیز برای خانوارهای شهری ۴۶,۹ درصد و برای خانوارهای روستایی ۵۴,۳ درصد محاسبه شده است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
گروه‌های اصلی	تغییر تیر ۹۸ نسبت به خرداد ۹۸	تغییر تیر ۹۸ نسبت به تیر ۹۷
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۱,۳	۷۱,۹
دخانیات	۰,۲	۶۸,۴
پوشاک و کفش	۲,۴	۶۰
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۴,۴	۲۴,۷
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۲,۷	۸۰,۲
بهداشت و درمان	۵,۹	۲۹,۷
حمل‌ونقل	۲	۵۶,۶
ارتباطات	۰,۶	۳۲,۷
تفریح و امور فرهنگی	۴	۷۳,۸
تحصیل	۲	۲۳,۱
رستوران و هتل	۳,۳	۵۱,۹
کالاها و خدمات متفرقه	۲,۱	۵۵,۴

## هزینه تولید در بخش معدن افزایش یافت

## نیاز تولید به افزایش سرمایه در گردش

منتهی به بهار ۹۸ معادل ۵۸,۹ درصد محاسبه شده است. با توجه به رشد بهای ارز در سال ۱۳۹۷، هزینه‌های تأمین مواد اولیه و سایر نهاده‌های تولید با افزایش مواجه شده است و تولیدکنندگان برای تأمین سرمایه در گردش واحدهای خود با مشکل مواجه شده‌اند. از همین رو نیاز به نقدینگی در واحدهای تولیدی مبرم‌تر از گذشته شده است.

تورم تولید در بخش معدن طی بهار سال جاری به ۱۶,۹ درصد رسید. گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که از آنگاه رشد تورم تولید کاسته شده است اما همچنان هزینه‌های تولیدکننده در بخش معدن رو به افزایش پیش می‌رود به طوری که در بهار امسال نسبت به بهار سال گذشته رشد ۶۴,۳ درصدی در هزینه‌های تولید این بخش حادث شده است. تورم سالانه این بخش در ۱۲ ماه

# ۵۸.۹

درصد

نرخ تورم تولید در بخش معدن طی یک سال منتهی به بهار ۹۸

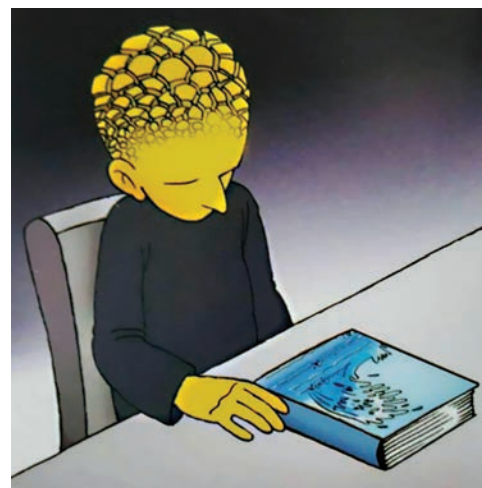
# ۶۴.۳

درصد

افزایش هزینه تولید در بخش معدن در بهار ۹۸ نسبت به بهار ۹۷

تورم تولید در بخش معدن از بهار ۹۵ تا بهار ۹۸			
دوره	تورم فصلی	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم در یک سال
زمستان ۹۶	۷,۷	۲۴,۴	۱۷,۳
بهار ۹۷	۱۴,۳	۳۲,۱	۲۲
تابستان ۹۷	۱۲,۴	۴۶,۲	۳۰,۸
پاییز ۹۷	۱۷,۲	۶۲,۲	۴۱,۹
زمستان ۹۷	۶,۷	۶۰,۷	۵۰,۹
بهار ۹۸	۱۶,۹	۶۴,۳	۵۸,۹

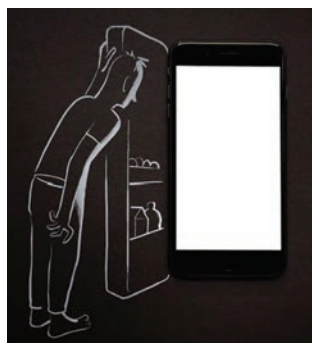
تورم تولید در بخش معدن از بهار ۹۵ تا بهار ۹۸			
دوره	تورم فصلی	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم در یک سال
بهار ۹۵	-۴,۸	-۱۲,۷	-۱۰,۲
تابستان ۹۵	۴	-۲,۷	-۱۰,۱
پاییز ۹۵	-۰,۸	-۰,۹	-۷
زمستان ۹۵	۲,۸	۰,۹	-۴,۱
بهار ۹۶	۷,۶	۱۴,۱	۲,۷
تابستان ۹۶	۱,۶	۱۱,۵	۶,۳
پاییز ۹۶	۵,۷	۱۸,۸	۱۱,۲



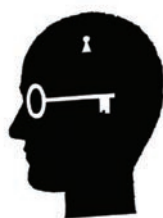
خشکسالی اثر طاهر شعبانی

## بوریس ترامپ اثر داریو کاستیلیو

بوریس جانسون نخست‌وزیر جدید بریتانیا است که به او ترامپ بریتانیا هم می‌گویند. یکی از مهم‌ترین دلایل این امر هم این است که او شباهت ظاهری زیادی به دونالد ترامپ دارد. علاوه بر آن او به لحاظ رفتاری و عقاید سیاسی نیز شباهت‌های بسیاری با ترامپ دارد. به همین خاطر است که به او ترامپ بریتانیا می‌گویند.



عادت اثر کریستف نیمان



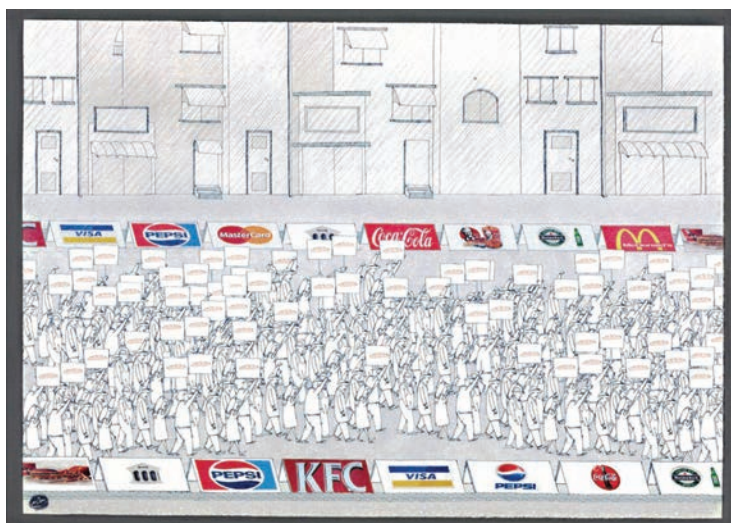
اثر هنرمند لهستانی، میچیسلاو وانشیلوسکی



گوانتاناموی جدید اثر محمود ریقای



همه ما بالا و پایین‌هایی داریم  
تری بوردر از Go Comics



بهره‌جویی اثر سجاد رفیعی



ضمیمه اثر آرکادیو

# ایده‌ها

[ این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد. ]



نه اشرافی که آن را ارث می‌برند.

## آغاز علم اقتصاد

کنه مدلی اقتصادی را ایجاد کرد که در آن سه طبقه اجتماعی عامل تحرک اقتصادی بودند. طبقه «مالک» که مالک زمین بودند. طبقه «مولد» که شامل نیروهای زراعی، و طبقه «عقیم» که متشکل از صنعت‌گران و تجار بودند. جریان تولید و نقدینگی بین این طبقه‌ها از طریق طبقه «مالک» آغاز شد زیرا آن‌ها مالک زمین بودند و از هر دو طبقه دیگر چیزی می‌خریدند. این فرایند چند مرحله دارد:

در مرحله اول کشاورز ۱۵۰۰ واحد غذایی را در زمینی که از مالک اجاره کرده، تولید می‌کند. از این ۱۵۰۰ واحد، ۶۰۰ واحد بابت تغذیه او و نیروی کارش و دام‌هایی که دارد هزینه می‌شود و ۹۰۰ واحد باقی مانده را در بازار به ارزش ۱ دلار به ازای هر واحد می‌فروشد. او ۳۰۰ دلار را نگه می‌دارد (۱۵۰ برای خودش و ۱۵۰ برای نیروی کارش) تا بتواند کالاهای غیرزراعی را (لباس و چیزهایی از این دست) از بازرگان و صنعت‌گر بخرد. ۶۰۰ دلار هم به عنوان سود خالص باقی می‌ماند که کنه به آن «تولید خالص» می‌گوید.

در مرحله دوم صنعت‌گر ۷۵۰ واحد محصول صنعتی تولید می‌کند. برای تولید این سطح نیازمند ۳۰۰ واحد غذا و ۱۵۰ واحد کالای خارجی است. هم‌چنین به ۱۵۰ واحد غذا و ۱۵۰ واحد کالای صنعتی به منظور بقا طی سال نیاز دارد. او ۴۵۰ واحد غذایی مورد نیاز خود را از کشاورز خریده و ۱۵۰ کالای خارجی خود را از تاجر خریداری می‌کند و ۶۰۰ واحد از محصولاتش را در بازار به ارزش ۶۰۰ دلار می‌فروشد. از آن جایی که صنعت‌گر باید برای سال بعد ابزار بخرد، سود خالصی نخواهد داشت.

مالک تنها مصرف‌کننده‌ای است که هیچ تولیدی خاصی ندارد. او ۶۰۰ دلار اجاره‌ای که از کشاورز می‌گیرد را به دو بخش ۳۰۰ دلاری برای غذا و ۳۰۰ دلاری برای محصولات صنعتی هزینه می‌کند. از آن‌جا که مالک تنها مصرف‌کننده است، کنه او را عامل اصلی تحرک اقتصادی می‌داند.

تاجر هم ۱۵۰ دلاری که از صنعت‌گر گرفته را برای خرید غذا در بازار مصرف می‌کند و البته غذاها را از کشور خارج می‌کند، تا با خارجی‌ها به مبادله بپردازد.

این نوع نگاه تحلیلی و فرایندمحور که کنه به آن دامن زد، یکی از سنگ‌بناهایی بود که آدام اسمیت را به سمت «ثروت ملل» سوق داد. ■

## فرانسوا کنه

کنه در اواخر قرن هفدهم میلادی (۱۶۹۴) در شهر مر فرانسه که در نزدیکی ورسای است به دنیا آمد. پدر او یکی از مالکین خرده‌پایی بود که بعدها تأثیری زیادی در درک کنه از اقتصاد گذاشت. او که در ابتدا قرار بود جراح شود، تحصیلات خود را در رشته پزشکی آغاز کرد و به پزشکی لویی پانزدهم تبدیل شد. او در سال ۱۷۴۴ فارغ‌التحصیل شد و به خدمت شاه فرانسه رفت. لویی پانزدهم احترام بسیار زیادی برای او قائل بود. او از سال ۱۷۵۰ به این سوم مطالعات اقتصادی خود را آغاز کرد و پس از آشنایی با بسیاری از اقتصاددانان جوان جهان، از جمله آدام اسمیت، نوشته‌های اقتصادی خود را آغاز کرد. کنه نهایتاً در ۸۰ سالگی و در ورسای درگذشت.

## [ ۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و اجتماع ]

# کدام طبقه مولد اصلی ثروت است؟

فرانسوا کنه کشاورزان را تولیدکننده اصلی ثروت می‌دانست

## نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

برای آشنایی با فرانسوا کنه باید برگردیم به تقریباً ۳۵۰ سال پیش. امروزه بسیاری از کتاب‌های «پیشگامان علم اقتصاد» نام او را در فصول ابتدایی خود قرار داده‌اند. مسئله بسیار مهم این است که یک اقتصاددان فرانسوی چه کرده و چه گفته‌است که علی‌رغم قدیمی‌تر بودن از آدام اسمیت، هنوز هم نامش در تاریخ علم اقتصاد باقی مانده‌است. همین مسئله بسیار مهم است. همه می‌دانیم که آدام اسمیت را «پدر سرمایه‌داری» می‌دانند، پس نظرات و آرای کنه پیش از این که تصویر و تصور امروزی از علم اقتصاد پدید آمده باشند، مکتوب شده و در جهان تأثیر خود را گذاشته‌اند.

آثار اقتصادی کنه هم‌اکنون در یک مجموعه دوجلدی تحت عنوان «مبانی علم اقتصاد» جمع‌آوری شده‌است و البته کتاب‌های دیگری هم وجود دارند که آثار فلسفی و اقتصادی کنه را جمع‌آوری کرده و توضیح داده‌اند. در آن سال‌ها نشریه‌ای در فرانسه چاپ می‌شد که عنوانش «دایره‌المعارف» بود و بسیاری از روشنفکران فرانسوی آثار نظری خود را در آن منتشر می‌کردند. کنه هم مقاله‌هایی را تحت عنوان «شواهد» در این نشریه منتشر کرده‌است. اوچ داستان اقتصادی کنه با چاپ کتاب «جدول اقتصادی» پدیدار شد. این کتاب در سال ۱۷۵۸ منتشر شد و مبنای لازم برای ایده‌هایی فیزیوکراتی درباره اقتصاد را ایجاد کرد. امروزه به جرئت می‌توان گفت که این کتاب کنه اولین اثری در طول تاریخ است که سعی کرده علم اقتصاد را به شکلی تحلیلی توضیح دهد و از همین رو تحلیل‌گران آن را یکی از مهم‌ترین آثار تاریخ اندیشه اقتصادی می‌دانند.

پیش از آن که بیشتر به آثار نظریه‌های اقتصادی کنه وارد شویم باید به این نکته هم اشاره‌ای بسیار حیاتی بکنیم که شرق یکی از دلبستگی‌های شخصی و مطالعاتی کنه بود. او در سال ۱۷۶۷ کتابی با عنوان «استبداد در چین» منتشر کرد که در آن نظام امپراتوری چین را با جزئیات تحلیل و نظر خودش را ابراز کرده‌است. تقریباً می‌توان امروزه این نتیجه را گرفت که از نظر کنه هم باید قدرت سیاسی در اختیار روشنفکران جامعه قرار بگیرد و

## کتاب‌شناسی

### جدول اقتصادی

سال: ۱۷۵۸

کنه اعتقاد داشت که تجارت و صنعت عامل اصلی ثروت نیستند. او ادعا می‌کند که ارزش‌های افزوده کشاورزی، از طریق جریان پیدا کردن در اقتصاد به شکل اجاره، دستمزد و خرید کالاها، عامل اصلی تحرک اقتصادی است. کنه این صورت‌بندی را در کتاب «جدول اقتصادی» ارائه داده‌است. اگر می‌خواهد اطلاعات دقیقی از شکل ظاهری نمودار اقتصادی او پیدا کنید بهتر است که سری به این کتاب و نمودارهایش بزنید. «جدول اقتصادی» از اولین کتاب‌هایی است که صورت‌بندی اجتماعی اقتصاد را به شکلی تحلیلی ارائه کرده‌است.





## [ ۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و ذهن ]

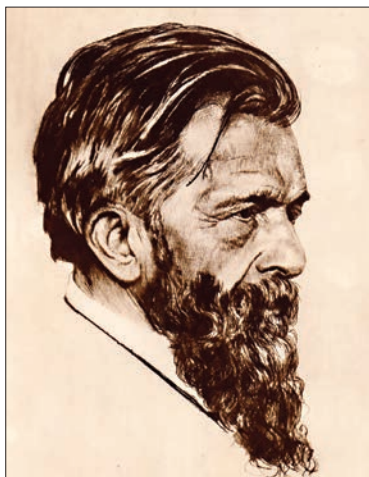
## عامل اصلی ارزش یک کالا چیست

کارل منگر اولین کسی بود که گفت ارزش بستگی به ذهنیت فرد دارد

منگر از نظریه ارزش سوپزکتیو خود به منظور ایجاد دیدگاه‌هایی بسیار ارزشمند در علم اقتصاد استفاده کرد. برای مثال با استفاده از همین نظریه بود که برای اولین بار اقتصاددانان متوجه شدند که هر دو سوی یک مبادله، از این مبادله سود می‌برند. منگر بر خلاف ویلیام جونز، بر این باور نبود که کالاها ایجاد «مطلوب» می‌کنند. مطلوب واحد مطلوبیت است.

## کارل منگر

کارل منگر در اوایل سال ۱۸۴۰ میلادی در امپراتوری اتریش به دنیا آمد. البته شهر تولد او در حال حاضر در لهستان قرار دارد. خانواده او از اشراف ثروتمند درجه چندم بودند. پدرش یک وکیل بود و مادرش دختر یک تاجر بسیار ثروتمند. او پسری به نام کارل منگر هم داشت که سال‌های طولانی در موسسه فنی ایلینویز آمریکا مشغول به تدریس ریاضی بود. منگر برای مطالعه حقوق به دانشگاه‌های پراگ و وین رفت و در نهایت از دانشگاه کراکوف موفق به اخذ مدرک دکتری شد. او که ابتدا کار خود را به عنوان یک روزنامه‌نگار آغاز کرده بود، بعدها به اقتصاددانی تبدیل شد که تأثیری بسیار شگرف بر اقتصاد یک قرن جلوتر از خود گذاشت. منگر نهایتاً در سن ۸۱ سالگی و در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، در وین درگذشت.



تئوری به شکلی مستقل و تقریباً هم‌زمان توسط ویلیام جونز، لئون والراس و کارل منگر، در اواخر قرن نوزدهم میلادی ایجاد شد.

بر اساس نظریه ارزش سوپزکتیو، با فرض گرفتن این نکته که مبادله برای طرفین امری آزادانه و داوطلبانه باشد، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که هر دوی طرفین درکی سوپزکتیو (ذهنی) از کالا، کار یا پولی که می‌گیرند دارند، به شکلی که از کالا، کار یا پولی که می‌دهند بیشتر باشد. بر اساس این نظریه و این چینش، ارزش به سادگی می‌تواند تنها با جابه‌جایی مالکیت یک چیز افزایش پیدا کند، زیرا فرد دوم ارزش بیشتری برای آن کالا قائل است. تأکید بر جابه‌جایی صرف مالکیت برای این است که در این مسئله بدون این که کالا تغییر خاصی کند، دچار افزایش ارزش شده‌است.

زمانی که درک ما از ثروت، ارزش‌گذاری ذهنی افراد بر دارایی‌های خود باشد، مبادله داوطلبانه توانایی افزایش مجموع ثروت در جامعه را دارد.

طبق این نظریه افراد به مرور زمان به دنبال ارضا کردن نیازهایی می‌روند که سطح اهمیت آن‌ها کاهش پیدا می‌کند تا به «مطلوبیت نهایی» برسد. افراد در ابتدا به دنبال کالاهایی هستند که بیشترین نیاز را به آن‌ها دارند، مثلاً غذای کافی. اما به محض این که نیازشان به غذا ارضا شد و به سطحی از رضایت رسیدند، میل به دیگر کالاهای آن‌ها ایجاد می‌شود. این کالاهای بعدی هم اهمیت نسبی دارند. از این‌جا به بعد قرار است که رضایت از نیاز غذا بدل به رضایت از دیگر نیازها و دیگر کالاهای شود.

مدافعان این نظریه از آن دسته اقتصاددانانی هستند که می‌گویند بازار آزاد بهترین سازوکار اقتصادی ممکن برای یک جامعه است، و رقابت بین افرادی که قصد دارند کالاهای در اختیار خود را مبادله کرده تا کالاهایی دریافت کنند که ارزش بیشتری برایشان دارد، منجر به تعادلی بازاری می‌شود.

دیوید ریکاردو می‌گفت که افراد سطوح مختلفی از مطلوبیت یا «ارزش مصرفی» را از خدمات کسب می‌کنند، اما این مسئله ربطی مستقیم به قیمت‌های بازاری یا «ارزش مبادله» ندارد. ریکاردو این دو ارزش را به شکل مستقل ناشی از نیروی کار ورودی و دیگر عوامل تولیدی می‌دانست. کارل منگر این‌طور ادعا می‌کرد که تولید هم تنها موردی دیگر از نظریه مطلوبیت نهایی است که در آن کارگران نیروی کار خود را در مبادله‌ای قرار می‌دهند تا مطلوبیت بیشتری کسب کنند. این مطلوبیت بیشتر به مقایسه با زمانی که کارگران به بیکاری و عدم فعالیت می‌گذرانند، برمی‌گردد و بیشتر روشن می‌شود. به طور کل، نظریه ارزش سوپزکتیو و نظریه مطلوبیت نهایی یکی از بزرگ‌ترین لحظات تاریخ علم اقتصاد بود که در واقع در قرون وسطی و رنسانس به پیش برده شده بود ولی در آن زمان به طور گسترده مورد قبول واقع نشده بود. ■

کارل منگر اقتصاددانی اتریشی بود که بعدها به عنوان بنیان‌گذار مکتب اتریش شناخته شد. تأثیر اصلی منگر در ایجاد و توسعه نظریه «مطلوبیت نهایی» بود که در مخالفت آشکار با اقتصاددانان کلاسیکی نظیر آدام اسمیت و دیوید ریکاردو قرار می‌گرفت. منگر در این نظریه، تئوری‌های ارزشی را که بر هزینه تولید تکیه می‌کردند رد کرد. به همین دلیل بود که منگر در ادامه زندگی حرفه‌ای خود، نظریه‌اش را «نظریه ارزش سوپزکتیو» نامید.

منگر از نظریه ارزش سوپزکتیو خود به منظور ایجاد دیدگاه‌هایی بسیار ارزشمند در علم اقتصاد استفاده کرد. برای مثال با استفاده از همین نظریه بود که برای اولین بار اقتصاددانان متوجه شدند که هر دو سوی یک

مبادله، از این مبادله سود می‌برند. منگر بر خلاف ویلیام جونز، بر این باور نبود که کالاها ایجاد «مطلوب» می‌کنند. مطلوب واحد مطلوبیت است. بر خلاف نظر جونز، منگر می‌گفت که کالاها ارزشمند هستند زیرا کاربردهایی را ارضا می‌کنند که اهمیت‌هایی گوناگون دارند. جدای از این بحث، منگر درباره نحوه توسعه پول هم دیدگاه‌هایی را ارائه داد که حتی امروزه مورد پذیرش بسیاری از مکتب‌های اندیشه اقتصادی است.

## انقلاب اقتصادی

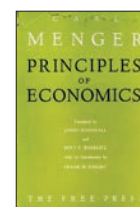
برای درک بیشتر اهمیت منگر باید به نظریه سوپزکتیو اقتصاد برگردیم. در این نظریه این ایده مطرح می‌شود که ارزش یک کالا از طریق ویژگی‌های ذاتی و درونی آن کالا تعیین نمی‌شود، و از سوی دیگر هم توسط کاری که برای تولید آن کالا لازم است معین نمی‌شود. ارزش یک کالا از دیدگاه این نظریه توسط اهمیتی که یک فرد فعال بر این کالا می‌گذارد تا بتواند به نیازهایش برسد، تعیین می‌شود. نسخه مدرن این

## کتاب‌شناسی

## مبانی علم اقتصاد

سال: ۱۸۷۱

بسیاری از افراد این کتاب منگر را سنگ‌بنای اصلی مکتب اقتصادی اتریش می‌دانند. این کتاب یکی از اولین آثار بود که نظریه مطلوبیت نهایی را در شکل مدرن آن ارائه می‌کرد. منگر در این کتاب با استفاده از نظریه خود یکی از مشهورترین پارادوکس‌های اقتصاد کلاسیک را که با عنوان پارادوکس «آب-الماس» شناخته می‌شد حل کرد. این پارادوکس می‌گفت که انسان‌ها ارزش بسیار بیشتری برای الماس قائل هستند تا برای آب، گرچه آب بسیار مهم‌تر است. پاسخ اصلی این پارادوکس را نظریه مطلوبیت نهایی به خوبی ارائه می‌کند.



روش اصلی رسیدن به نرخ بهره طبیعی این است که سیاست‌گذاران و پژوهش‌گران اقتصادی سعی می‌کنند نرخ بهره طبیعی را حدس بزنند و از آن به عنوان راهنمایی برای سیاست‌های پولی خود استفاده کنند. این «حدس زدن» هم عمدتاً توسط مدل‌های اقتصادی مختلف انجام و کل پیچیدگی و خطاهای موجود در تعیین نرخ بهره طبیعی بهره از همین جا آغاز می‌شود.

## [ ۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و سیاست‌گذاری ]

# تورم ناشی از چیست؟

به نظر ناوت ویکسل، تورم با خود پول آغاز می‌شود

### ناوت ویکسل

ناوت ویکسل در اواخر سال ۱۸۵۱ میلادی در شهر استکهلم سوئد به دنیا آمد. پدر او کاسبی نسبتاً موفق بود که در معاملات املاک فعالیت می‌کرد. او در سن نسبتاً پایین هم پدر و هم مادر خود را از دست داد و دوران نوجوانی را بدون هیچ‌یک از آن‌ها سپری کرد. ثروت پدر او باعث شد تا بتواند به دانشگاه اوپسالا برود و در آن جابجایی و فیزیک بخواند. ویکسل در سال ۱۸۸۷، توانست به وین برود و تحت نظر کارل منگر به مطالعات اقتصادی خود بپردازد. تاثیر ویکسل امروزه به حدی است که هم اقتصاددانان مکتب اتریش و اقتصاددانان کینزی او را به عنوان منبع الهام معرفی می‌کنند. ویکسل باز هم به سوئد بازگشت و در سن ۷۴ سالگی در استاکهولم درگذشت.

### فرایند تجمعی

ویکسل مفهومی را با عنوان «فرایند تجمعی» صورت‌بندی کرد که طبق آن اگر نرخ بهره طبیعی برابر با نرخ وام‌ها نباشد، تقاضای سرمایه‌گذاری و پس‌انداز متفاوت می‌شود. اگر نرخ بهره پایین‌تر از نرخ طبیعی باشد، دچار انبساط اقتصادی می‌شویم و با ثابت در نظر گرفتن تمامی عوامل، قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کنند. این تورم باعث می‌شود که نرخ بهره واقعی کاهش پیدا کند و منجر به انبساط بیشتری در اقتصاد شود و قیمت‌ها را بیشتر هم بالا ببرد.

این تئوری ورودی مناسبی را برای نظریه «پول درون‌زاد» ایجاد کرد. نظریه پول درون‌زاد، به پولی اشاره می‌کند که توسط فرایندهای درونی اقتصاد ایجاد می‌شود و نه عوامل بیرونی. از آن زمان تاکنون نظریه‌های مختلفی برای پول درون‌زاد توسعه داده شده‌اند. این نظریه ویکسل حالتی «حجابی» برای پول ایجاد می‌کند. طبق این نظریه، افزایش در عرضه پول منجر به افزایش در سطح قیمت‌ها می‌شود، اما افزایش اولیه امری درون‌زا و ناشی از شرایط بخش‌های مالی و حقیقی است. ویکسل می‌گفت که با وجود پول اعتباری، دو نرخ بهره پیروز می‌شوند و کاربرد بیشتری پیدا می‌کنند: نرخ طبیعی و نرخ پولی. نرخ طبیعی همان بازگشت سرمایه است، یا نرخ سود واقعی. می‌توان آن را به عنوان محصول نهایی سرمایه جدید هم در نظر گرفت. نرخ پول همان نرخ وام است که سازوکاری کاملاً مالی دارد. بنابراین به درستی اعتبار را به عنوان پول در نظر می‌گیرند و بانک‌ها را به آن‌ها تجهیز می‌کنند. همان‌طور که می‌دانید امروزه بحث اعتبارات در بانک‌ها بسیار داغ است و این مسئله نشان می‌دهد که ویکسل تا چه حدی در اقتصاد تاثیر گذار بوده است. ■



ناوت ویکسل نه تنها نامی بسیار دشوار برای تلفظ کردن داشت، بلکه هدفی بسیار مهم و دشوار هم به عنوان وظیفه علمی خود تعیین کرد: ترکیب کردن نظریه‌های لئون والراس (مکتب لوزان)، بوهم باورک (مکتب اتریش) و دیویس ریکاردو. تلاش ویکسل به منظور ترکیب کردن کار این سه اقتصاددان، که دست کم دو نفر اول آن‌ها تفاوتی فاحش با نفر سوم دارند، باعث شد که لقبی بسیار خاص به او بدهند: اقتصاددان اقتصاددان‌ها. برای مثال، گرچه نظریه تولید نهایی، یعنی این ایده که پرداخت به عوامل تولید در تعادل با مولد بودن نهایی آن‌هاست، توسط دیگرانی چون جان بیتس کلارک مطرح شده بود، ویکسل نسخه‌ای بسیار ساده‌تر و قدرتمندتر از این

اصل ارائه داد و امروزه حجم بسیار زیادی از درک معاصر این نظریه برآمده از مدل ویکسل است. نظریه «فرایند تجمعی» تورم ویکسل هم یکی از اصلی‌ترین ایده‌هایی بود که پول را به عنوان «حجاب» معرفی می‌کرد.

برای آشنایی بیشتر با ویکسل باید به مهم‌ترین کتاب او یعنی «بهره و قیمت» (۱۸۹۸) سر بزنیم. ویکسل در این کتاب از مفهومی جدید پرده‌برداری کرد و آن را «نرخ طبیعی بهره» نامید و آن را به عنوان نرخ تعریف کرد که با سطح قیمتی پایدار هم‌خوانی دارد. اگر نرخ بهره از نرخ طبیعی کم‌تر باشد، احتمال بالا رفتن تورم وجود دارد و اگر نرخ بهره بیشتر از نرخ طبیعی باشد، ایجاد تورم معکوس یا افت ارزش خواهد کرد. نرخ بهره‌ای که مطابق با نرخ بهره طبیعی باشد، بازار کالاها را به تعادل می‌رساند و قیمت‌ها را هم در سطحی پایدار نگه می‌دارد. این نظریه در مکتب اتریش به شدت استفاده شد و آن‌ها از آن به منظور صورت‌بندی این مسئله استفاده کردند که «رونق اقتصادی» زمانی اتفاق می‌افتد که نرخ بهره کمتر از نرخ طبیعی باشد.

به طور کلی نرخ طبیعی بهره، نرخ بهره‌ای است که حامی خروجی حداکثری اقتصاد یک کشور در عین ثابت نگه داشتن تورم است. خروجی حداکثری اقتصادی به معنی جذاب کامل نیروی کار است. این نرخ را نمی‌توان به طور مستقیم مشاهده یا تعیین کرد. روش اصلی رسیدن به نرخ بهره طبیعی این است که سیاست‌گذاران و پژوهش‌گران اقتصادی سعی می‌کنند نرخ بهره طبیعی را حدس بزنند و از آن به عنوان راهنمایی برای سیاست‌های پولی خود استفاده کنند. این «حدس زدن» هم عمدتاً توسط مدل‌های اقتصادی مختلف انجام شده و کل پیچیدگی و خطاهای موجود در تعیین نرخ طبیعی بهره از همین جا آغاز می‌شود.

### کتاب‌شناسی

#### بهره و قیمت

سال: ۱۸۹۸

یکی از اصلی‌ترین حیطه‌های تخصصی ویکسل نظریه بهره است و این کتاب هم مهم‌ترین اثر او در زمینه نرخ بهره به حساب می‌آید. اگر قرار باشد عنوان این کتاب را به شکلی تحت‌اللفظی از زبان اصلی‌اش یعنی آلمانی برگردانیم باید آن را «بهره پولی و قیمت کالا» بنامیم. این کتاب در سال ۱۹۳۶ برای اولین بار به زبان انگلیسی ترجمه شد و توانست تاثیر خود را بیشتر و گسترده‌تر هم بکند. بحث نرخ طبیعی بهره در این کتاب مطرح شده است و این بحث تا امروز هم یکی از مهم‌ترین مفاهیم مورد ارجاع سیاست‌گذاران کلان اقتصادی به حساب می‌آید.



بنابر نظر میردال، دوراهی آمریکایی در آن زمان به ایده‌های لیبرال آمریکایی‌ها و وضعیت اسفناک سیاهان ارجاع داشت. از یک سو، آمریکایی‌ها این تصور را تقدیس می‌کردند که انسان‌ها برابر آفریده شده و حقوق انسانی دارند و از سوی دیگر هم سیاهان به عنوان یک‌دهم جمعیت، به عنوان نژادی پایین‌تر مورد برخورد قرار می‌گرفتند و از بسیاری از حقوق مدنی و سیاسی محروم بودند.

## [ ۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و نژاد ]

# عامل اصلی ضعف عملکرد سیاهان چیست؟

## گونار میردال سفیدپوست‌ها را مقصر اصلی می‌دانست



برای وضعیت شهروندان سیاه‌پوست قائل نیستند و در حال حاضر مهم‌ترین مسئله این است که سیاهان «جلب توجه نکنند». این نظر میردال با اتفاقاتی که طی دو دهه بعدی افتاد، امروزه بسیار مهم و تاثیرگذار و البته صحیح به نظر می‌رسد.

### بحران جمعیت

گونار میردال در سال ۱۹۳۴ همراه با همسر خود آلو، کتابی را تحت عنوان «بحران در مسئله جمعیت» نوشت. این کتاب تاثیر بسیار زیادی در فضای اجتماعی و سیاسی آن زمان کشور سوئد گذاشت. موضوع اصلی کتاب، افت نرخ زاد و ولد در سوئد و ارائه تعدادی راه حل برای آن بود. این کتاب در شکل‌گیری بحث «دولت رفاه» در سوئد بسیار تاثیرگذار بود. در آن زمان نرخ زاد و ولد سوئد افت کرده بود و جمعیت این کشور رو به کاهش بود. این مسئله به نوبه خود باعث پایین آمدن بهره‌وری و استاندارد زندگی می‌شد. فصلی عظیم از این کتاب به نظریات مالتوسی و بحث «قانون آهنین جمعیت» مالتوس ارجاع داشت و آن را به باد انتقاد می‌گرفت. میردال‌ها می‌گفتند که پایین آمدن رشد جمعیت امری مطلوب نبوده، بلکه جمعیت باید رشد کند. میردال‌ها اشاره می‌کردند که اگر نرخ تولد همین‌طور کاهش پیدا کند تا پایان دهه ۷۰، جمعیت افراد مسن در سوئد، دو برابر نیروی کار آن خواهد شد و همین مسئله به مشکلات جدی در عرضه کالاها و خدمات دامن می‌زند. به همین منظور کشور سوئد باید به دنبال سیاست جمعیتی مثبتی باشد تا بتواند نه تنها خانواده‌های فقیرتر را تحریک کند که تعداد زیادی فرزند بیاورند، بلکه اکثریت جامعه را به داشتن بچه، مثلاً سه بچه، تشویق کند.

همین مسئله و طرح باعث شد که شرایط لازم برای بچه‌دار شدن و تامین نیازهای اولیه این خانواده‌ها و بچه‌هاشان در دستور کار اقتصادی دولت سوئد قرار بگیرد. از آن جایی که نیازهایی اولیه همچون خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و آموزش، همگی از عوامل تاثیرگذار بر انگیزه‌سازی رشد جمعیت هستند، کشور سوئد به سمت دولت رفاه رفت و این حرکت تا حد بسیار زیادی مدیون میردال و نوشته‌هایش است. میردال سوئد را به دولت رفاه تبدیل کرد و پس از آن به آمریکا رفت و سال‌های سقوط دولت رفاه آمریکایی را مشاهده کرد. ■

گونار میردال اقتصاددان و جامعه‌شناس بسیار مشهور سوئدی است که نامش به یکی از مشهورترین اقتصاددانان نیمه دوم قرن بیستم گره خورده است: فردریش هایک. دلیل گره خوردن نام این دو نفر به هم این است که هر دوی آن‌ها موفق شدند در سال ۱۹۷۴ جایزه نوبل اقتصاد را به دلیل «فعالیت در نظریه نوسانات پولی و اقتصادی و تحلیل‌های درخشان از هم‌بستگی پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی و نهادی» دریافت کنند. میردال در ایالات متحده به دلیل کتابی بسیار مشهور به نام «دوراهی آمریکایی: مسئله کاکاسیاه‌ها و دموکراسی مدرن» به شهرت رسید. این کتاب درباره روابط نژادی نوشته شده است.

میردال در این کتاب به چرخه‌ای اشاره می‌کند که در آن سفیدها «کاکاسیاه‌ها» را سرکوب می‌کنند و دلیل این سرکوب را هم عملکرد ضعیف سیاهان می‌دانست. راه خروج از این چرخه به نظر میردال، این بود که یا سفیدها دست از غرور خود بردارند، یا وضعیت زندگی سیاهان بهبود پیدا کند که این مسئله هم به نوبه خود مفروضات ذهنی سفیدها را از بین می‌برد. اقتصاددانی به نام جونفو ژانگ در کتابی به نام «روابط سیاه-سفید: دوراهی آمریکایی» اثر میردال را به این شکل توضیح می‌دهد:

«بنابر نظر میردال، دوراهی آمریکایی در آن زمان به ایده‌های لیبرال آمریکایی‌ها و وضعیت اسفناک سیاهان ارجاع داشت. از یک سو، آمریکایی‌ها این تصور را تقدیس می‌کردند که انسان‌ها برابر آفریده شده و حقوق انسانی دارند و از سوی دیگر هم سیاهان به عنوان یک‌دهم جمعیت، به عنوان نژادی پایین‌تر مورد برخورد قرار گرفته و از بسیاری از حقوق مدنی و سیاسی محروم بودند. مطالعات میردال تمام وجوه روابط سیاه-سفید در آمریکا را در زمان خود بررسی کرده است. میردال در نهایت به شکلی کاملاً صادقانه به این نتیجه رسید که «مسئله کاکاسیاه‌ها» یک مسئله «انسان سفیدپوست» است. معنای این حرف این است که سفیدپوست‌ها به صورت جمعی مسئول اصلی وضعیت بدی بودند که سیاهان در آن اسیر شده‌اند.»

میردال که این اثر را پیش از جنبش حقوق مدنی دهه ۵۰ و ۶۰ نوشته بود، عنوان می‌کرد که سفیدپوستان شمالی به طور کلی اهمیتی

### گونار میردال

گونار میردال در ششم دسامبر ۱۸۹۸ در شهر اسکاتونگین سوئد به دنیا آمد. پدرش کارمند راه آهن بود. میردال برای تحصیل در رشته حقوق به دانشگاه استکهلم رفت و در سال ۱۹۲۳ از آنجا فارغ التحصیل شد. پس از آن در همان دانشگاه به مطالعه اقتصاد پرداخت و در سال ۱۹۲۷ با اخذ کتری اقتصاد تحصیلات دانشگاهی خود را پایان داد. میردال شدیداً تحت تاثیر مکتب استکهلم و اقتصاددان مشهور این کشور ناوت ویکسل بود و نظریه‌های او را تا سطح زیادی توسعه داد. میردال که در ۱۹۷۴ همراه با فردریش هایک موفق به دریافت نوبل اقتصاد شد، بیشتر برای مطالعاتی که در مسائل اجتماعی و تعادل پولی داشت شناخته می‌شود. میردال نهایتاً در سال ۱۹۸۷ در شهر داندريد سوئد در گذشت.

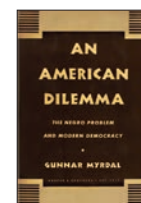
### کتاب‌شناسی

#### دوراهی آمریکایی

سال: ۱۹۴۴

سیاهان عملکرد ضعیفی دارند و به همین خاطر سفیدپوست‌های آمریکایی آن‌ها را سرکوب می‌کنند. دلیل اصلی این عملکرد ضعیف چیست؟ سرکوب سفیدپوست‌ها و بد بودن شرایط زندگی سیاهان، گونار میردال در این کتاب تاریخ‌ساز خود از چرخه باطل وضعیت اجتماعی نژادی آمریکا پرده‌برداری کرد. این کتاب تاثیر خود را به سرعت در آمریکا گذاشت و در سال ۱۹۵۴، دادگاه

عالی آمریکا تصمیم مهم خود را برای امکان تحصیل بهتر سیاهان گرفت. مطالعات و پژوهش‌های میردال برای این کتاب از ۱۹۳۸ آغاز شد و تقریباً ۶ سال زمان گذشت تا این کتاب به حالت نهایی خود، یعنی یک اثر دوجلدی حجیم، درآید.





سایمون معتقد بود که در بحث تصمیم‌گیری، عوامل تصمیم‌گیرنده درباره آینده و هزینه‌هایی که وجود دارد با عدم قطعیت روبه‌رو هستند. همین مسئله باعث می‌شود که سطح عقلانیت تصمیم‌ها به محدودیاتی جدی برسد. بر اثر این عقلانیت نسبی تصمیم‌گیرنده‌ها شاید به راه‌حل‌هایی بهینه نرسند، اما ممکن است از حاصل کار راضی باشند.

## [ ۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و تصمیم‌گیری ]

# انقلاب در اقتصاد خرد

## هربرت سایمون اولین کسی بود که محدودیت‌های عقلانیت را معرفی کرد

### هربرت سایمون

در میانه جنگ جهانی اول، هربرت سایمون در شهر میلواکی ایالت ویسکانسین آمریکا به دنیا آمد. پدرش آرتور سایمون یک مهندس برق بود که در سال ۱۹۰۳ از آلمان به آمریکا آمد. وی یک مخترع بسیار معروف به حساب می‌آمد. مادرش هم هنرمندی بود که پیانوی می‌زد. او برای مطالعه اقتصاد به دانشگاه شیکاگو رفت و به علوم انسانی و ریاضیات هم پرداخت. او که به زیست‌شناسی هم علاقه داشت، ترجیح داد از آزمایشگاه‌ها دوری کند و بر علوم انسانی تمرکز داشته باشد. محور اصلی کار سایمون علوم سیاسی و اقتصاد بود و در نهایت از دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۴۳ دکترای علوم سیاسی گرفت. سایمون که در سال ۱۹۷۸ نوبل اقتصاد گرفته بود، در سال ۲۰۰۱ در پنسیلوانیای آمریکا درگذشت.



تا گزینه‌هایی عقلانه را نشان دهد که هم محدودیت‌های شناختی دانش را در نظر می‌گیرند و هم ظرفیت شناختی را.»

عقلانیت محدود مضمون اصلی اقتصاد رفتاری است. این نظریه به دنبال راه‌هایی است که تصمیم‌گیری‌های واقعی در آن‌ها اتفاق می‌افتند و عوامل تأثیر بر تصمیم‌گیری را لیست می‌کند. سایمون عنوان می‌کرد که بهترین راه برای مطالعه کردن این موارد، شبیه‌سازی‌های کامپیوتری است. به همین منظور او به علوم کامپیوتر هم علاقه‌مند شد. حیطه اصلی مورد علاقه او در علوم کامپیوتر، هوش مصنوعی بود، یعنی تعامل انسان و کامپیوتر. او به دنبال این بود که اصول سازمان‌دهی انسان‌ها و ماشین‌ها و سیستم‌های پردازشی را صورت‌بندی کند و از طریق آن بتواند محدودیت‌های معرفت‌شناختی انسان را بهتر بشناسد.

با توجه به سال تولد سایمون و سال‌هایی که او به فعالیت علمی مشغول بود، این میزان از تخصص و نفوذ در علوم جدیدی مانند علوم کامپیوتر، هوش مصنوعی و علوم شناختی، نشان می‌دهند که این اندیشمند آمریکایی تا چه حدی از زمانه خود جلوتر بوده‌است. امروزه تقریباً تمام نظریه‌های سایمون و تمام منافذی که باز کرده‌بود، حتی اگر کاملاً مورد پذیرش دانشمندان و پژوهش‌گران نباشد، به شدت توسط آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و همین مسئله آشنایی با این دانشمند را بسیار مهم می‌کند. ■

گرچه نام هربرت آلکساندر سایمون بیشتر به اقتصاد گره خورده‌است، اما امروزه همه می‌دانند که او در علوم سیاسی و روان‌شناسی شناختی هم تخصص داشته و نظریه‌های بسیار درخشانی در هریک از این زمینه‌ها ارائه داده‌است. تخصص اصلی سایمون در تحلیل روش‌های «تصمیم‌گیری» در سازمان‌ها بود. سایمون در سال ۱۹۷۸ موفق به دریافت نوبل اقتصاد شد و در سال ۱۹۷۵ هم جایزه تورینگ را برده‌بود. امروزه از نظریه‌های سایمون در زمینه‌های گسترده‌ای مانند علوم شناختی، علوم کامپیوتر، مدیریت و علوم سیاسی استفاده می‌شود. سایمون به عنوان یکی از پیشگامان حیطه‌هایی چون هوش مصنوعی، پردازش اطلاعات، تصمیم‌گیری، حل مسئله، نظریه سازمان و سیستم‌های پیچیده شناخته می‌شود. او یکی از اولین کسانی بود که معماری پیچیدگی را تحلیل کرد و توزیع قانون توانی را توضیح داد.

بسیاری از افراد سایمون را به خاطر نظرهایی می‌شناسند که در اقتصاد خرد انقلابی به پا کرد. امروزه همه ما در کی از تصمیم‌گیری سازمانی داریم و این درک تا حد زیادی مدیون سایمون است. یکی از اهداف اصلی سایمون در پروژه‌های گوناگونی که انجام داد این بود که نظریه‌های اقتصادی را به ریاضیات و آمار پیوند دهد. دستاوردهای او امروزه در زمینه‌های تعادل عمومی و اقتصادسنجی استفاده می‌شوند. سایمون که تحت تأثیر بحث مطلوبیت‌گرایان در دهه ۳۰ قرار داشت در برابر روح زمانه خود بیکار ننشست. عمده آثار اقتصادی در آن زمان استدلال می‌کردند که هنوز به لحاظ تجربی شواهدی نداریم که نشان دهد کارآفرینان نیازمند این هستند که اصول مارژنالیستی را قبول کنند تا بتوانند سود خود را در سازمان تحت مدیریتشان به حداکثر برسانند. این استدلال این‌طور ادامه پیدا کرد که به حداکثر رساندن سود وقتی وقوع پیدا نمی‌کند، تا حدی معلول این دلیل است که اطلاعاتی کامل از سازمان و فعالیت‌ها و بازارهای وجود ندارد.

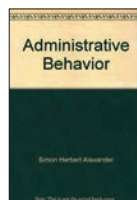
سایمون معتقد بود که در بحث تصمیم‌گیری، عوامل تصمیم‌گیرنده درباره آینده و هزینه‌هایی که وجود دارد با عدم قطعیت روبه‌رو هستند. همین مسئله باعث می‌شود که سطح عقلانیت تصمیم‌ها به محدودیاتی جدی برسد. این عقلانیت نسبی باعث می‌شود که تصمیم‌گیرنده‌ها شاید به راه‌حل‌هایی بهینه نرسند، اما ممکن است از حاصل کار راضی باشند. این تحلیل‌های سایمون باعث شد که تحلیل‌های مارژنالیستی روی کاغذ، با واقعیتی سخت روبه‌رو شوند و مجبور باشند خود را بیشتر با واقعیت تطبیق بدهند.

### کتاب‌شناسی

#### رفتار اداری

سال: ۱۹۴۷

در آن زمان همه می‌گفتند که رفتار اقتصادی عقلانی، یعنی به حداکثر رساندن سود. سایمون در این کتاب می‌گوید که رفتار اقتصادی عقلانی امری مطلق نیست، زیرا بسیاری از تصمیم‌گیران اطلاعات کاملی از آینده ندارند و همیشه با سطحی از عدم قطعیت روبه‌رو هستند. در این کتاب عبارت «عقلانیت محدود» مطرح شد و این یعنی عقلانیتی که در سازمان‌ها برای تصمیم‌گیری استفاده می‌شود و حتی اگر به نتیجه کاملاً بهینه نرسد، در تصمیم‌گیرنده ایجاد رضایت می‌کند. این نظریه انقلابی سایمون همین امروز هم در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود.



#### عقل نسبی

سایمون برای مطالعاتی که درباره سازمان‌های صنعتی داشت هم شناخته شده‌است. او عنوان کرد که سازمان درونی بنگاه‌های صنعتی و تصمیمات اقتصادی بیرونی، مطابق با نظریه‌های نئوکلاسیکی تصمیم‌گیری «عقلانه» نیستند. سایمون در این زمینه مقاله‌های بسیار زیادی نوشته‌است که تمرکز عمده آن‌ها به عقلانیت «نسبی و محدود» برمی‌گردد. سایمون می‌گوید: «رفتار عقلانه، در اقتصاد، به این معنی است که افراد مطلوبیت و کارایی خود را در محدودیاتی که دارند (مثلاً گزینه‌های محدود و بودجه محدود) به حداکثر برسانند. این مسئله در نظریه مطلوبیت مورد انتظار سوپرکتیو (ذهنی) گنجانده شده‌است. عبارت «عقلانیت محدود» به این منظور استفاده می‌شود

### کارل هاینریش مارکس

#### سرمایه‌داری به سبک مارکس



مارکس معتقد است که سرمایه‌داری از طریق پیکار طبقاتی در درون نظام فئودالیسم و در نتیجه زوال این سیستم به وجود می‌آید. در سرمایه‌داری دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر ظاهر می‌شوند، سرمایه‌داران، مالک زمین و ابزار تولید هستند ولی کارگران برای امرار معاش باید کار کنند. نیروهای تولیدی در سرمایه‌داری با سرعت فراوان رشد می‌کنند در حالی که روابط تولیدی از این رشد عقب می‌ماند. عامل اصلی این عقب‌ماندگی، تضادی است که بین روابط اجتماعی تولید و شیوه تولیدی که بر مبنای مالکیت خصوصی استوار است، وجود دارد.

#### زندگی‌نامه

کارل هاینریش مارکس در پنجم می ۱۸۱۸ در غرب آلمان به دنیا آمد. مادر و پدر، هر دو یهودی بودند. مارکس در محیط طبقه متوسط و با شیوه تربیت لیبرالی، رشد یافت. در سن ۱۷ سالگی، کارل مارکس در دانشگاه بن در رشته حقوق ثبت نام کرد. در ۱۹ ژوئن ۱۸۴۲ با ینی فون وست فالن که دختر تحصیل کرده یک بارون پروسی بود ازدواج کرد.

#### موفقیت

مارکس زمان قابل توجهی را در کتابخانه بریتانیا صرف تحقیق در اقتصاد سیاسی می‌کرد. این امر به زرف‌ترین کتاب وی با نام «سرمایه» که یک بررسی جامع و کامل از جامعه و اقتصاد سرمایه‌داری بود انجامید. او نظریه و ایده‌ای را ایجاد کرد که امروزه به آن مارکسیسم گفته می‌شود.

### جان کنت گالبرایت

#### اثر وابستگی



در زمان فعلی، خواسته‌های مصرفی مردم به‌وسیله تولیدکنندگان شکل می‌گیرد؛ این نظام اقتصادی است که باعث نیازها می‌شود. او این پدیده را اثر وابستگی می‌نامد. براساس اثر وابستگی گالبرایت، خواسته‌ها براساس همان فرآیندی که ایجاد می‌شود، ارضا می‌شود.

#### زندگی‌نامه

جان کنت گالبرایت در ۱۵ اکتبر ۱۹۰۸ در کانادا به دنیا آمد. وی فرزند یک زوج اسکاتلندی تبار در شهر آیونا استیوین بود. او نخستین مدرک خود را در رشته کشاورزی از دانشگاه اونتاریو گرفت. در سال ۱۹۳۲ به آمریکا رفت و در سال ۱۹۳۴ مدرک دکترای خود را در کالیفرنیا گرفت و از سال ۱۹۳۹ تدریس در هاروارد را آغاز کرد. در سال ۱۹۵۹ به‌عنوان پروفیسور در هاروارد ادامه کار داد و بالاخره در ۱۹۷۵ از این دانشگاه بازنشسته شد.

#### موفقیت

او در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۰ آمریکا یکی از مشاوران انتخاباتی جان اف کندی بود و با پیروزی او، از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ به‌عنوان سفیر آمریکا در هند منصوب شد. گالبرایت در زندگی‌اش در حدود ۵۰ کتاب و ۱۰۰۰ مقاله به‌رشته تحریر درآورد. او در سال ۱۹۷۲ به‌عنوان رئیس انجمن اقتصاددانان آمریکا انتخاب شد و در سال ۲۰۰۶ چشم از جهان فروبست.

### جان بتیس کلارک

#### رقابت باعث پیشرفت



اگر چیزی باعث سرکوب رقابت نشود، پیشرفت تا ابد ادامه پیدا می‌کند. علمی که در این‌جا به کار می‌آید نوعی داروین‌یسم اقتصادی است. گرچه شاید این فرایند اندکی بی‌رحمانه باشد، اما چشم‌اندازی که ایجاد می‌کند لزوماً بد نیست. بقای قدرت، در بلندمدت مسئله‌ای مطلوب است.

#### زندگی‌نامه

کلارک در سال ۱۸۴۷ در پراویدنس رودآیلند به دنیا آمد. او در کودکی همراه خانواده به مینسوتا مهاجرت کرد. کلارک در سال ۱۸۷۲ در سن ۲۵ سالگی در رشته اقتصاد از دانشگاه امرست فارغ‌التحصیل شد. او به‌مدت سه سال برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و از دانشگاه هایدلبرگ فوق لیسانس گرفت.

#### موفقیت‌ها

کلارک در سال ۱۸۷۵ به کالج کارلتون بازگشت و نخستین کتاب خود را تحت عنوان «فلسفه ثروت» منتشر کرد. این کتاب بیشتر در وصف انتقادی نظام سرمایه‌داری نوشته شده است. او تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۲۲ در دانشگاه کلمبیا اقتصاد تدریس کرد. همچنین کتاب‌هایی درباره فضای رقابتی به نام «کنترل تراست‌ها» و «مسئله انحصار» منتشر کرد که یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های او بوده است.

### دیوید هیوم

#### سفسطه



اگر کتابی مثلاً در باب الهیات یا مابعدالطبیعه مدرسی را به دست گیریم، باید پیرسیم آیا استدلالی مجرد مربوط به کمیت یا عدد را دربر دارد؟ نه. آیا استدلالی آزمایشی مربوط به امور واقع و وجود را دربر دارد؟ نه. پس آن را به شعله‌های آتش بسپرید؛ زیرا جز سفسطه و توهم چیزی در بر نتواند داشت.

#### زندگی‌نامه

دیوید هیوم در سال ۱۷۱۱ در محله‌ای در نزدیکی ادینبورگ پایتخت اسکاتلند به دنیا آمد. دیوید پدر خود در کودکی از دست داد. او تا زمانی که وارد دانشگاه شد توسط مادرش آموزش می‌دید. او دو سال زودتر از بقیه وارد دانشگاه شد و چون از استادان خود خوشش نمی‌آمد فارغ‌التحصیل نشد. او به فلسفه علاقه زیادی داشت و به طور شجاعانه و شک‌گرایانه به طیف گسترده‌ای از موضوعات فلسفی پرداخت که موجب شهرت او نیز شد.

#### موفقیت‌ها

جیمز هوجسون استرلینگ، فیلسوف انگلیسی هیوم را استاد دین، فلسفه و سیاست خود می‌داند. همچنین کانت درباره او می‌گوید: هیوم من را از خواب جزم‌اندیشی‌ام بیدار کرد. او رویکردی تجربی به فلسفه داشت. در سال‌های ۱۷۴۴ و ۱۷۴۵ هیوم نامزد کرسی فلسفه اخلاق در دانشگاه ادینبورگ شد. همچنین در سال ۱۷۴۵ دعوت ژنرال کلر را برای همراهی به عنوان دبیر خصوصی‌اش پذیرفت. او در سال ۱۷۴۸ مقاله‌ای درباره هویت ملی منتشر کرد که اولین قدم او به عنوان یک نظریه پرداز بود.

## موری راتبارد انتخاب واقعی



سرشت انسان، آمیزه‌ای از روح و ماده است. هر جسم انسانی زنده‌ای در تصرف یک ذهن و اراده آگاه مستقل (خودبنیاد) واحد – خود یا اگو – قرار دارد و از سوی آن کنترل می‌شود. انتخاب واقعی، ترجیحات انسان را آشکار می‌کند یا به نمایش می‌گذارد یا به سخن دیگر به این معنا است که ترجیحات او را می‌توان از آنچه در عمل برگزیده، دریافت.

### زندگی‌نامه

موری در سال ۱۹۲۶ در آمریکا به دنیا آمد. پس از ورود به دانشگاه کلمبیا، لیسانس خود را در رشته ریاضیات و اقتصاد در سال ۱۹۴۵ و فوق لیسانس را در سال ۱۹۴۶ دریافت کرد. دکترای اقتصاد خود را در سال ۱۹۵۶ زیر نظر جوزف دورفمن دریافت کرد.

### موفقیت

راتبارد از چهره‌های نامدار مکتب اتریشی اقتصاد بود که با ایجاد گونه‌ای از آنارشیسم بازار آزاد که خود آن را آنارکو-کاپیتالیسم می‌نامید به گونه‌ای بنیادین بر جنبش لیبرتارین آمریکا و اندیشه معاصر لیبرترین و لیبرالیسم کلاسیک تأثیر گذاشت. راتبارد بیش از بیست کتاب نوشته است و از او به عنوان چهره‌های مهم در جنبش لیبرتارین آمریکایاد می‌شود.

## جان هیکس عوامل افزایش سرمایه



اگر پیشرفت فنی به طور مساوی اثراتی بر عامل سرمایه و عامل کار نداشته باشد، تولیدکنندگان در ترکیب عوامل تولید به تغییراتی از نظر این ترکیب دست می‌زنند. اگر محصول نهایی سرمایه نسبت به محصول نهایی کار افزایش یابد، واحدهای تولیدی به گسترش سرمایه و سرمایه‌گذاری متوسل می‌شوند، یعنی ترکیب تولید سرمایه‌بر و کاراندوز می‌شود. به عکس اگر محصول نهایی کار نسبت به محصول نهایی سرمایه افزایش یابد واحدهای تولیدی به گسترش نیروی کار در برابر سرمایه متوسل می‌شوند، در این صورت پیشرفت فنی به طرف گسترش کار نسبت به سرمایه سوق داده می‌شود، یعنی ترکیب تولید کاربر و سرمایه‌اندوز می‌شود.

### زندگی‌نامه

جان هیکس در سال ۱۹۰۴ در شهر وارویک انگلستان به دنیا آمد. او سال ۱۹۲۲ از دانشگاه کلیفتن و سال ۱۹۲۶ از دانشگاه آکسفورد فارغ التحصیل شد.

### موفقیت‌ها

هیکس ابتدا به عنوان اقتصاددان آغاز به کار کرد و به کارهای توصیفی پرداخت اما به تدریج به سمت اقتصاد تحلیلی گرایش پیدا کرد. او با کار روی نظریه دستمزد در سال ۱۹۳۲ به شهرت رسید. همچنین کارهای برجسته‌ای در زمینه نظریه ارزش، اقتصاد رفاه، نظریه بر تقوی پولی و تعادل عمومی انجام داد و در سال ۱۹۷۲ برنده نوبل اقتصاد شد.

## فرانسیس یسیدرو اجورث منحنی بی‌تفاوتی



منحنی‌های بی‌تفاوتی، ترکیبات مختلف دو کالا را نشان می‌دهند، که برای شخص، مطلوبیت (رضایت) یکسانی دارند. منحنی بی‌تفاوتی بالاتر، نشان‌دهنده میزان بیشتری از مطلوبیت و منحنی پایین‌تر نشان‌دهنده میزان کمتری از مطلوبیت است.

### زندگی‌نامه

فرانسیس اجورث در سال ۱۸۴۵ در ایرلند متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در خانه به پایان برد و سپس وارد کالج ترینیتی در دوبلین شد؛ او سپس به دانشگاه آکسفورد رفت و در سال ۱۸۶۵ از این دانشگاه فارغ التحصیل شد. وی پس از مدتی کار و کالت در لندن و تدریس ادبیات انگلیسی در کالج بدفورد به تدریس منطق در کالج کینگز لندن پرداخت و در همین کالج در سال ۱۸۸۶ به درجه استادی رسید.

### موفقیت

اجورث در سال ۱۸۹۱ به استادی کرسی اقتصاد سیاسی دانشگاه آکسفورد دست یافت. او در سال ۱۹۲۲ بازنشسته شد ولی همراه با جان مینارد کینز به اداره امور مجله اقتصادی ادامه داد و سرانجام در سال ۱۹۲۶ در سن ۸۱ سالگی درگذشت. او مقاله‌های متعددی درباره اقتصاد جنگ در خلال جنگ جهانی اول و بلافاصله بعد از آن به رشته تحریر درآورد. از اجورث کتابی در زمینه اخلاق نیز به جا مانده است.

## جیمز مک‌گیل بیوکنن تصمیم‌گیری فردی



تصمیم‌گیری از روی اجماع، عملاً ممکن نیست. نظریه انتخاب عمومی، تصمیمات دولت را از زاویه منافع شخصی دیوانسالاران و سیاستمداران انتخاب‌شده‌ای می‌بیند که می‌کوشند در کارزارهای انتخابی پیروز شوند و در حرفه سیاسی خود پیشرفت کنند و هدف آن‌ها مانند هر انسان عقلایی دیگری، ارضای منافع فردی خود است و نه ارتقای رفاه مردم.

### زندگی‌نامه

بیوکنن در سال ۱۹۱۹ در تنسی آمریکا به دنیا آمد. او در سال ۱۹۴۱ از دانشگاه تنسی فارغ التحصیل و در نیروی دریایی آمریکا استخدام شد. در سال ۱۹۴۵ ازدواج کرد. او در دانشگاه‌ها آغاز به تدریس کرد و سپس دانشگاه علوم سیاسی ویرجینیا را تأسیس کرد.

### موفقیت

جیمز مک‌گیل بیوکنن اقتصاددان آمریکایی به دلیل کار در زمینه نظریه انتخاب عمومی که به خاطر آن در سال ۱۹۸۶ جایزه نوبل اقتصاد را کسب کرد شناخته می‌شود. او دکترای خود را در سال ۱۹۴۸ از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد و عضو پیوسته ارشد ممتاز مؤسسه کاتو و استاد دانشگاه جورج میسون بود. بیوکنن در ۹ ژانویه سال ۲۰۱۳ درگذشت.



# روایت کارآفرینان

## جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند

## ایده‌ها

### یان کوم

#### دست از کار نمی‌کشیم



ما دوست داریم اطلاعات اندکی از کاربرانمان داشته باشیم، در واقع هرچه کمتر، بهتر. واتساپ نه اسم شما را می‌داند، نه نژاد و جنسیتتان را. از آنجایی که واتساپ اپلیکیشن تبلیغ‌محور نیست، نیازی هم به اطلاعات شخصی وجود ندارد. بدون هیچ تبلیغ و روابط عمومی قوی، اپلیکیشن سریعاً محبوب شد. تا زمانی که همه آدم‌های دنیا راهی ساده و ارزان برای ارتباط با دوستان و وابستگان خود پیدا نکرده‌اند، دست از کار نمی‌کشیم.

#### زندگی‌نامه

کوم در کی‌یف اوکراین زاده شد. او یهودی است. در فاستیو در خارج کیف پرورش یافت و در ۱۹۹۲ به همسراه مادر و مادر بزرگش به مانتین ویو نقل مکان کرد. مادر او به عنوان پرستار نوزاد و خود او به عنوان نظافتچی در یک خواربارفروشی کار می‌کردند. کوم در سن ۱۸ سالگی به برنامه‌نویسی علاقه‌مند شد و از دانشگاه سن‌خوزه فارغ‌التحصیل شد.

#### موفقیت

واتساپ در ۲۳ فوریه ۲۰۰۹ رسمی شد و با کمک اکتون، به یک سرویس پیام‌رسان تبدیل شد. یان کوم مدیرعامل اجرایی و یکی از مؤسسين به همراه برایان اکتون واتساپ، اپلیکیشن پیام‌رسانی موبایل است که در فوریه ۲۰۱۴ به مبلغ ۱۹ میلیارد دلار از سوی فیس‌بوک خریداری شد.

### بن سیلبرمن

#### سماجت جواب می‌دهد



شاید کلیشه‌ای به نظر برسد اما یاد گرفتیم اصرار و پافشاری در نهایت نتیجه می‌دهد. ما هیچ چیزی برای از دست دادن نداشتیم و از اینکه با دیگران صحبت کنیم احساس بدی نداشتیم. سرمایه‌گذاران می‌خواهند آینده را به آن‌ها بفروشید. آن‌ها دنبال رویایی هستند که در آینده عملی می‌شود. می‌دانی ما اکنون در زمانی زندگی می‌کنیم که همه تلفن هوشمند دارند. بنابراین نیازی نیست که حتماً طرفدار تکنولوژی باشی تا در مورد موضوعی آگاه شوی و سپس آن را امتحان کنی.

#### زندگی‌نامه

بن سیلبرمن در سال ۱۹۸۲ در آمریکا به دنیا آمد. او در سال ۱۹۹۸ وارد دانشگاه تکنولوژی ماساچوست شد و از رشته علم و پژوهش توانست فارغ‌التحصیل شود و همچنین در سال ۲۰۰۳ در رشته علوم سیاسی از دانشگاه ییل فارغ‌التحصیل شد. سیلبرمن در شرکت گوگل آغاز به کار کرد.

#### موفقیت

سیلبرمن همیشه به این فکر می‌کرد که چه کاری می‌توان با تکنولوژی و اینترنت انجام داد که هم سرگرم کننده و هم توسط عده زیادی قابل استفاده باشد. او و پاول (هم‌کلاسی‌اش) تصمیم گرفته بودند کاتالوگ‌های کاغذی را به صورت الکترونیکی و روی موبایل پیاده‌سازی کنند. آن‌ها توانستند شرکت پینترست را راه‌اندازی کنند که در حال حاضر حدود ۱٫۶ میلیارد دلار ارزش دارد.

### دنيس كراولى

#### دست‌کم نگیرید



من به خاطر سمت مدیریتی جدیدم خیلی هیجان‌زده هستم. مسئولیت جدید به عنوان رئیس هیئت مدیره، به من اجازه می‌دهد که تمام‌وقت بر نوآوری، استراتژی‌های بلندمدت و ایجاد محصولات مصرفی جدید تمرکز کنم. دوستانم فکر می‌کنند که من بهترین زندگی را دارم اما نمی‌دانند که من خیلی کار می‌کنم و به خانه که می‌رسم بی‌پوش می‌شوم. به مردم اجازه ندهید درباره ایده‌هایشان نظر بدهند. همیشه فکر کنید که می‌خواهید ایده بزرگی را بسازید و هیچ‌وقت نگذارید آن را دست‌کم بگیرند.

#### زندگی‌نامه

دنيس در سال ۱۹۷۶ در ماساچوست به دنیا آمد. او در خانواده‌ای صمیمی و نزدیک به هم بزرگ شده که علاقه‌مند بودند در همه چیز به جست‌وجوی سرگرمی بروند و به مرور زمان این بازی‌های اجتماعی تبدیل به کسب‌وکار اجتماعی شد.

#### موفقیت

وقتی که دنيس در دانشگاه سیراکوز تحصیل می‌کرد، متوجه شد تازه‌واردها نمی‌توانند به رستوران‌های عمومی دسترسی پیدا کنند. این اتفاق موجب شد نرم‌افزار Four-Square را ابداع کند تا به کمک این نرم‌افزار مکان‌های سرگرمی را به راحتی در سراسر جهان پیدا کنند. در حال حاضر تعداد کارکنان شرکت کراولی به ۱۸۰ نفر رسیده و حدود ۶۰ میلیون کاربر ثبت‌شده دارد که در هر ماه بیش از ۸ میلیارد نقطه را بازدید می‌کنند و بیش از ۲ میلیون کسب‌وکار را تحت پوشش قرار داده‌اند.

### بريان اکتون

#### سرنوشت موفقیت



زمانی می‌خواستیم در فیس‌بوک کار کنیم اما من را رد کردند. این موقعیت خیلی خوبی برای من ایجاد کرد. در فضای سیلیکون ولی کارآفرینان تا چه اندازه برای راضی نگه داشتن سهام‌داران و کارمندان، تحت فشار هستند! مدلی که واتساپ استفاده می‌کرد این بود: ما به شما سرویسی ارائه می‌دهیم و در ازای یک سال استفاده، تنها یک دلار از شما می‌گیریم. این مبلغ بسیار کمی است و برای شبکه‌های که بیش از ۱ میلیارد کاربر دارد، این یعنی درآمد ۱ میلیارد دلار در سال. اما این چیزی نیست که گوگل و فیس‌بوک می‌خواهند. آن‌ها می‌خواهند مولتی میلیاردری درآمد داشته باشند.

#### زندگی‌نامه

اکتون در سال ۱۹۷۲ در میشیگان آمریکا به دنیا آمد. او بورس کامل دانشگاه پنسیلوانیا را دریافت کرد و پس از آن به دانشگاه استنفورد رفت. در سال ۱۹۹۴ در علوم کامپیوتر از دانشگاه استنفورد فارغ‌التحصیل شد. او پس از فارغ‌التحصیلی، چهل و چهارمین فردی بود که در شرکت یاهو استخدام شد.

#### موفقیت

یان کوم در سال ۱۹۹۷ و کمی بعد از برایان اکتون به یاهو پیوست. در سپتامبر ۲۰۰۷ کوم و اکتون، از یاهو در آمدند. در روز تولد کوم در ۲۴ فوریه ۲۰۰۹ شرکت واتساپ را در کالیفرنیا ثبت کردند. اپلیکیشن اولیه واتساپ موقع کار مدام گیر می‌کرد. اما با آغاز سال ۲۰۱۱ واتساپ در جمع ۲۰ اپلیکیشن اول در اپ استور آمریکا قرار گرفت. دارایی یان کوم و برایان اکتون تا ماه می ۲۰۱۶ به ترتیب حدود ۹٫۷ میلیارد دلار و ۴٫۶ میلیارد دلار برآورد شده و تعداد کاربران فعال واتساپ در فوریه ۲۰۱۶ از مرز ۱ میلیارد نفر گذشت.

## پل آلن زندگی خصوصی



هر شکستی می‌تواند موجب موفقیت بعدی شما شود، اگر بخواهید از آن شکست درس بگیرید.  
من همیشه دوست دارم زندگی‌ام خصوصی باشد و علنی نباشد.

### زندگی‌نامه

پل گاردنر آلن در ۲۱ ژانویه ۱۹۵۳ در سیاتل واقع در ایالت واشینگتن به دنیا آمد. آلن در ۱۴ سالگی با بیل گیتس هم‌مدرسه‌ای بودند. وقتی پل آلن وارد دانشگاه شد چندان علاقه‌ای به درس‌های یکتواخت دانشگاهی نداشت، بنابراین بعد از دو سال دانشگاه را رها کرد و به همراه بیل گیتس طراحی یک نرم‌افزار تجاری برای کامپیوترهای خانگی را شروع کرد.

### موفقیت

پل آلن و بیل گیتس در سال ۱۹۷۵ شرکتی برای تهیه و طراحی نرم‌افزارهای کامپیوتری تأسیس کردند که پس از گذشت مدتی به مایکروسافت تبدیل شد. پل آلن بعد از بیل گیتس یکی از مشهورترین چهره‌های مایکروسافت محسوب می‌شود. وی در تاریخ ۱۵ اکتبر برابر با ۲۳ مهرماه ۱۳۹۷ در اثر بیماری سرطان درگذشت.  
بیل گیتس در مورد آلن می‌گوید: اولین باری که من پل را ملاقات کردم، در کلاس هفتم بودم و این نقطه عطف زندگی من بود. پل دو کلاسی از من بالاتر بود، قد بلند و ریش بامزه‌ای داشت و ثابت کرده بود که یک نابغه در زمینه کامپیوتر است.  
بیل گیتس: آلن لیاقت زندگی طولانی‌تری داشت. من فوق‌العاده دلتنگ او خواهم بود.

## سرگی برین تعداد زیادی شکست



تنها راه دستیابی به موفقیت، تعداد زیادی شکست است. باید شکست‌های زیادی در زندگی بخورید تا بتوانید فردی موفق شوید. همیشه به یاد داشته باشید که حل کردن مشکلات بزرگ خیلی راحت‌تر از حل کردن مشکلات کوچک است. مشخص است که همه می‌خواهند موفق باشند اما من می‌خواهم در تاریخ به عنوان مخترعی که مورد اعتماد بوده، یاد شوم. می‌خواهم به شیوه‌ای بسیار نوآورانه و صادقانه در جهان تغییری ایجاد کنم که زندگی مردم را بهبود دهد. من دوست دارم روزی را شاهد باشم که همه به آرزوهای خود رسیده‌اند و به موفقیت دست پیدا کرده‌اند. درنهایت شما می‌خواهید همه دانش جهان را در ذهن خود داشته باشید. ما می‌خواهیم گوگل، نیمکره سوم مغز شما باشد. ما دستگاه‌هایی را اختراع خواهیم کرد که از ما بهتر کار کنند و زندگی مردم را تغییر دهند.

### زندگی‌نامه

برین در تاریخ ۲۱ آگوست سال ۱۹۷۳ در مسکو به دنیا آمد. در سال ۱۹۹۳ وارد دانشگاه استنفورد کالیفرنیا شد و در این زمان با لری پیج آشنا شد. پیج و برین می‌خواستند راهی پیدا کنند تا با استفاده از داده‌های لینک ورودی (Back link) وب‌سایت‌ها را به لحاظ اهمیت درجه‌بندی کنند.

### موفقیت

تحقیقات مشترک سرگی برین و لری پیج مورد استقبال شدید استادان استنفورد قرار گرفت و آن‌ها متوجه شدند که با توسعه الگوریتم، می‌توانند یک موتور جست‌وجوی واقعی فوق‌العاده بسازند. در سال ۲۰۱۰، آن‌ها خودرویی بدون سرنشین معرفی کردند که با بهره‌گیری از هوش مصنوعی با استفاده از دوربین‌های ویدئویی و سنسورهای ردیاب خود را کنترل می‌کرد. آن‌ها شرکت مادر گوگل را تأسیس کردند. سرگی برین ۴۴ ساله، ۲۰۵۵ میلیارد دلار سرمایه دارد.

## لاکشمی میتال اهمیت زندگی کسب‌وکار



در زندگی کسب و کار، قبل از هرچیز باید نسبت به آنچه انجام می‌دهید تعهد، فداکاری و اشتیاق داشته باشید.  
در پایان روز، باید احساسات را دور نگه دارید.  
هرکس اوقات سختی را تجربه می‌کند، این یک راه سنجش عزم و اراده شما و نحوه برخورد با مشکلات و چگونگی رسیدن به هدف است.

### زندگی‌نامه

لاکشمی میتال، متولد سال ۱۹۵۰ یکی از مهاجرین هندی در شهر راجستان است. میتال در یک خانواده هندی اهل کسب و کار به دنیا آمد و بزرگ شد و در رشته تجارت از کالج سنت‌خاویر کلکته فارغ‌التحصیل شد. او فعالیت‌های تجاری‌اش را در زمینه کسب و کار فولادسازی خانوادگی‌اش در هندوستان آغاز کرد.

### موفقیت

او رئیس بزرگ‌ترین شرکت فولاد جهان و با ثروتی معادل ۱۶٫۵ میلیارد دلار جزو افراد ثروتمند دنیا است. لاکشمی میتال از مدیران ارشد اجرایی و مؤسس شرکت آرسلور میتال بوده است. در سال ۲۰۱۰ به عنوان یکی از پولدارترین افراد در اروپا شناخته شده و تاکنون یکی از ثروتمندترین افراد آسیایی به شمار می‌رود.

## آنیثا رودیک به سمت بهتر شدن



اگر کارهایتان را خوب انجام می‌دهید، تلاش کنید و آنها را بهتر انجام دهید.  
جسور باشید، اول باشید، متفاوت باشید، عادل باشید.  
نتیجه نهایی مهربانی این است که مردم را به سمت شما سوق می‌دهد.  
هیچ پاسخ علمی برای موفقیت وجود ندارد. شما نمی‌توانید آن را تعریف کنید.  
فقط باید آن را زندگی کنید و انجام دهید.  
در طول تاریخ، همواره اتفاقاتی رخ داده است که نشان داده تجارت فقط درمورد انباشت سود حاصل از آن نبوده بلکه برای منافع عمومی نیز بوده است.

### زندگی‌نامه

آنیثا رودیک با نام خانوادگی پرلا در سال ۱۹۴۲ در لیتل هامپتون انگلستان متولد شد. او سومین فرزند از چهار فرزند یک خانواده ایتالیایی مهاجر بود. پس از یک سال زندگی در پاریس و کار کردن در کتابخانه بین‌المللی هرالد تریبیون و یک سال در ژنو و کار برای سازمان ملل متحد، تجربه‌ای را آغاز کرد.

### موفقیت

او تصمیم گرفت فروشگاه کوچکی راه بیندازد و محصولات آرایشی و بهداشتی را که در طول سفرهایش درست کردن آن‌ها را آموخته بود، به فروش برساند. او ۶۵۰۰ دلار قرض گرفت و با یک گیاه‌شناس محلی قرارداد بست تا بتواند محصولات مراقبتی خود را به صورت متمرکز و طبیعی آماده کند و در بریتانیا، اولین فروشگاه بدن خود را بازگشایی کرد. امروز، بادی‌شاپ حدود ۲ هزار شعبه با ۸۰ میلیون مشتری از سراسر دنیا دارد که این مشتریان به ۲۵ زبان مختلف صحبت می‌کنند.

#### اکبر ابراهیمی

#### از تولید لوازم خانگی تا مدرسه‌سازی



او بعد از افتتاح مضمین مدرسه‌ای که ساخته است، گفت: «من با ساخت مدرسه به لذت و آرامش می‌رسم و دیدن موفقیت‌های دانش‌آموزان به من انرژی می‌دهد. من خودم را بدهکار خدا و مردم می‌دانم و با ساخت مدرسه و کمک به نیازمندان بخشی از بدهی خود را پرداخت می‌کنم. معتقدم شیوه زندگی ما در این دنیا بسیار مهم و حتی مهم‌تر از زندگی آخرت است.»

#### زندگی‌نامه

اکبر ابراهیمی در سال ۱۳۲۳ در شهر تهران و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. او از دوران نوجوانی به دلیل شرایط اقتصادی خانواده و کمک به پدرش وارد بازار کار شد. از ۱۷ سالگی به فعالیت‌های صنعتی رو آورد و در سال ۱۳۵۴ زمانی که تازه وارد دهه ۳۰ زندگی‌اش شده بود، مجموعه صنعتی پاکشوما را برای تولید ماشین‌های لباس‌شویی نیمه‌اتوماتیک راه‌اندازی کرد. او در ۴۰ سال گذشته همیشه در کنار فعالیت‌های صنعتی و نگاه توسعه‌گرایانه خود، حضوری فعال در حوزه امور خیریه داشته است تا جایی که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین خیرین مدرسه‌ساز کشور شناخته می‌شود.

#### موفقیت‌ها

باتوجه به نگاه صنعتی و توسعه‌گرایانه اکبر ابراهیمی، پاکشوما در طول بیش از ۴ دهه فعالیت همیشه در تولید لوازم خانگی جزو برندهای اصلی کشور محسوب می‌شده است و هم‌اکنون علاوه بر ماشین لباس‌شویی، ماشین ظرف‌شویی، مایکروفر، جاروبرقی، کولر آبی و گازی و حتی یخچال ساید بای ساید هم تولید می‌کند. حاج اکبر ابراهیمی بیش از ۲۰ سال پیش در سال ۱۳۷۶ برای نوسازی و جوان‌گرایی در ساختارهای مدیریتی این مجموعه صنعتی دست به تغییراتی زد. کارخانه جدید پاکشوما در اردیبهشت ۱۴۹۳ به بهره‌برداری رسید.

#### سلطان حسین فتاحی

#### مدیر بدون مدیریت مفهوم ندارد



فتاحی می‌گوید: «هیچ چیز در کسب‌وکار رقت‌انگیزتر از این نیست که مدیری را ببینیم که از تصمیم‌گیری عاجز باشد، نتواند مشکلاتش را حل کند و مثل یک کارمند غرغرو، جلوی نیروهای خودش گله و شکایت کند و بدین‌وسیله، ضعف خودش را نمایان سازد. باید مشکلات را حل کنیم. اگر قرار بود فرش قرمز پهن کنند که دیگر وجود ما لزومی نداشت و همه مردم و مسئولان خوششان این کار را می‌کردند.»

#### زندگی‌نامه

سلطان حسین فتاحی در سال ۱۳۳۶ در شهر میانه آذربایجان شرقی متولد شد و ۶۲ سال سن دارد. در ۵ سالگی پدرش را از دست داد و بعد از مدتی عمویش او و برادرش را با خود به قائم‌شهر برد و آن‌ها در کنار خانواده عمو بزرگ شدند. در سال ۱۳۴۹ در تهران وارد هنرستان شبانه‌روزی آزمایش (وابسته به کارخانه لوازم خانگی آزماش) شد. او که با استعداد و پر تلاش بود دوم پذیرفته‌شدگان شد و سیکل فنی خود را بعد از سه سال در این کارخانه و هنرستان وابسته به آن گرفت و این گونه بود که زندگی‌اش با لوازم خانگی گره خورد.

#### موفقیت‌ها

آزمایش، ارج، الکترولوکس و ساراوول از جمله تجربه‌های کاری او پیش از این بودند که برای خود مغازه تعمیرات لوازم خانگی راه‌اندازی کند. او هم‌زمان با سال‌های جنگ در تعمیرگاه شخصی‌اش یخچال‌های دست‌ساز هم تولید می‌کرد و کم‌کم باتوجه به مشتریانی که پیدا کرد، تصمیم به گسترش کارش گرفت و کارخانه ام‌سان را در سال ۱۳۶۴ ابتدا در زمینی به مساحت ۵ هزار متر مربع راه‌اندازی کرد و بعد در سال ۱۳۹۰ توسعه داد. در این مجموعه در سال ۱۳۹۵ بیش از ۲۰۰ هزار انواع یخچال و فریزر تولید شده است.

#### عباسعلی قصاعی

#### انضباط حرف اول را می‌زند



قصاعی می‌گوید: «در مورد اینکه چرا از صنایع آلمان الگوبرداری کردم، به دلیل نظم، انضباط، دقت و وسواس‌شان در کار بود. ما باید قوانین، روش و منش اقتصادی‌مان را اصلاح کنیم. اقتصاد در کنار سیاستی مناسب است که به خوبی رشد کند. اقتصادی که سیاست بر آن سوار باشد کم‌رشد می‌شود. اقتصاد باید روی بال سیاست به پرواز دربیاید.»

#### زندگی‌نامه

عباسعلی قصاعی متولد سال ۱۳۲۶ در شهر نطنز است. او از کودکی با کار سفالگری در کارگاه پدرش آشنا شد. پس از گرفتن دیپلم ریاضی برای ادامه تحصیل راهی آلمان شد و باتوجه به علاقه‌اش به کار سنتی خانوادگی یعنی سفالگری و سرمایه‌سازی در دانشگاه دولتی نورنبرگ (قطب صنایع چینی و سرمایه‌گر آلمان) در رشته سرمایه‌گر تحصیل کرد. عباسعلی قصاعی به دنبال رونق تازه دادن به کسب و کار خانوادگی و پیوند سنت و صنعت در این رشته بود و همین سبب شد که با پایان تحصیل در آلمان با ایده راه‌اندازی کارخانه صنعتی تولید سرمایه‌گر ایران بازگشت.

#### موفقیت‌ها

ساخت کارخانه تولید سرمایه‌گر در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ در جاده مبارکه کلید خورد ولی با نزدیک شدن به انقلاب و باتوجه به تحولات سیاسی و همچنین فوت پدرش کار برای چند سال متوقف شد تا اینکه در سال ۱۳۶۱ او به صورت جدی دوباره راه‌اندازی کارخانه را دنبال و در سال ۱۳۶۲ از طریق بانک صنعت و معدن پنج میلیون تومان وام برای واردات ماشین‌آلات از آلمان دریافت کرد. در سال ۱۳۶۶ اولین فاز کارخانه چینی زیر راه‌اندازی شد؛ مجموعه‌ای صنعتی که در سه دهه گذشته در شش فاز توسعه پیدا کرده و بزرگ‌ترین کارخانه در زمینه تولید چینی و سرمایه‌گر است.

#### لئون آهارونیان

#### کارآفرینان سوپرمن هستند



آهارونیان می‌گوید: «به نظرم سوپرمن کسی است که در هر شرایط اقتصادی و اجتماعی و تغییرات مختلفی که رخ می‌دهد، پای کشورش بایستد و دست از تلاش برای آفرینش روزهای بهتر برندارد. در واقع هر کارآفرین، یک سوپرمن واقعی است. من حتی در بدترین شرایط اقتصادی هم نیروهایم را تعدیل نکردم. هیچ‌گاه فکر این نبود که تعدیل نیروی کار، چاره مشکلات است. همیشه به دنبال راه‌حلی برای افزایش درآمد بوده‌ام تا کارمندانم زندگی بهتری داشته باشند.»

#### زندگی‌نامه

لئون آهارونیان سال ۱۳۰۹ در روستای هفت‌توان شهرستان سلماس به دنیا آمد. او پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۳۱ در هنرهای عالی (دانشگاه امیرکبیر فعلی) پذیرفته شد. اردیبهشت ۱۳۳۵ در آزمایشگاه خاک‌شناسی وزارت کشاورزی با حقوق ماهی ۴۸۰ تومان استخدام شد. آهارونیان در اواخر سال ۱۳۳۹ با بورسیه سازمان فائو به مدت یک سال و به همراه خانواده برای تکمیل تخصص به مقر فائو در رم و پس از چند روز به مرکز پژوهش کشاورزی در شهر دانشگاهی واگنینگ هلند رفت و ادامه تحصیل داد.

#### موفقیت‌ها

در سال ۱۳۴۱ و بعد از بازگشت به ایران آهارونیان به درخواست پدر همسرش که مؤسس شرکت حمل و نقل سستی بود و در حوزه معدن، هتل‌داری و فروش بلیت هواپیما هم فعالیت می‌کرد، به صورت پاره‌وقت به این مجموعه پیوست و حسابرسی مالی مجموعه را بر عهده گرفت و اتفاقاً جلوی سوءاستفاده‌های شرکای پدرزنش ایستاد. آهارونیان در سال ۱۳۴۷ پس از ۱۲ سال از کار دولتی استعفا داد و به صورت تمام‌وقت در شرکت سستی مشغول به کار شد و حالا سال‌هاست که مدیریت این مجموعه را بر عهده دارد. شرکت سستی بزرگ‌ترین شرکت حمل و نقل تجهیزات سنگین در ایران محسوب می‌شود و قطعات بسیاری از کارخانه‌ها، نیروگاه‌ها و... از سوی این شرکت جابه‌جا می‌شود.



# ..... آینده ما .....



صنعت خودرو و قطعه‌سازان چه مسیری را مقابل خود می‌بینند؟

## سناریوی تکراری

بازار و صنعت خودرو با اعمال تحریم‌های جدید به دوران تحریم‌های اوایل دهه ۹۰ بازگشتند

همه چیز همان‌طور پیش می‌رود که ۷ سال پیش رقم خورد. انگار اولی خوابی بوده که حالا تعبیر می‌شود. هردو اما واقعیت‌های تکراری هستند که در دو دوره تحریم علیه ایران در مورد صنعت خودرو صادق بوده است. همان‌طور که در اوایل دهه ۹۰ با سه برابر شدن نرخ ارز و قطع روابط بین‌المللی با شرکای فرانسوی خودروسازان، افول تولید و جهش قیمت هم‌زمان بر سر صنعت و بازار خودرو فرود آمد، این بار هم با کمترین تغییر در سال ۱۳۹۷ ضربه دوم وارد شد تا بزرگ‌ترین صنعت غیرنفتی ایران در یک دهه با دو بلای بزرگ مواجه شده باشد.

## محصول تحریم

## صنعت خودرو در دهه ۹۰ چگونه با دو موج تحریم مواجه شد؟

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:

بعد از بازار طلا و ارز،

بازار خودرو بیشترین

دنبال کننده رادر میان

مصرف کنندگان ایرانی

دارد. با توجه به سهم قابل

توجه در تولید ناخالص

داخلی، رویدادها و

تحولات این بازار و صنعت

بزرگ به عنوان شاخصی

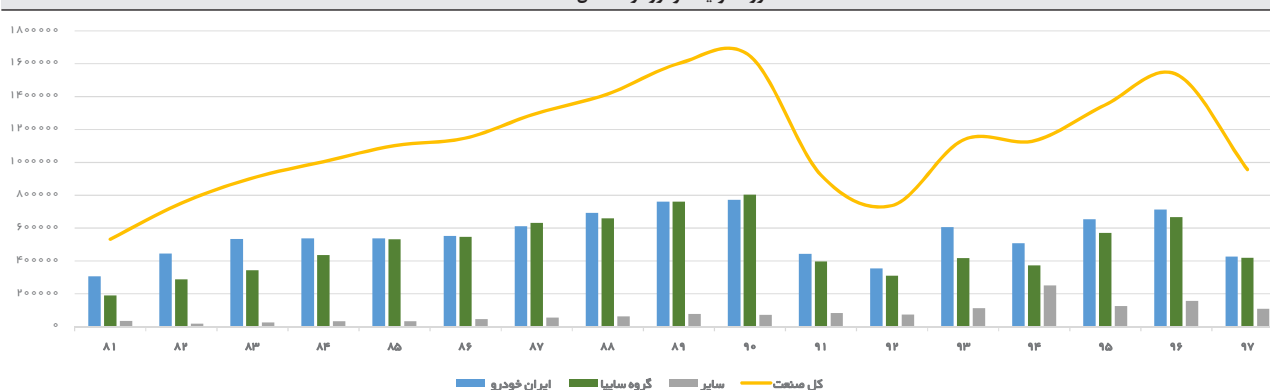
برای وضعیت اقتصادی

شناخته می شود.

کرد تا مسئله قیمت گذاری و مالکیت دولتی هم در دسترس ساز شود و سخن از واگذاری بلوکی سهام دولت در خودروسازان به میان آید. صنعت و بازار خودرو در سال ۱۳۹۷ وارد دورانی از رکود توری شد که تجربه آن را در سال های نزدیک داشت. تولید خودرو در سال ۱۳۹۰ به رکورد یک میلیون و ۶۴۷ هزار دستگاه رسیده بود که تحریم های سخت از راه رسید و همان ابتدا افزایش نرخ ارز و افت ارزش پول ملی را رقم زد. بازار خودرو دگرگون شد و قیمت ها بعد از یک دوره طولانی ثبات که به واسطه روند دنباله دار رشد تولید طی یک دهه قبل از آن محقق شده بود، جهش بزرگی را تجربه کرد و بلافاصله روند نزولی تولید خودرو آغاز شد. در سال ۱۳۹۱ مجموع تولید خودرو در کشور با افت ۴۴ درصدی به ۹۲۲ هزار دستگاه رسید. رکود ادامه یافت و در سال ۹۲ مجموع تولید به ۷۳۷ هزار دستگاه رسید که افت بالای ۵۰ درصدی را نسبت به سال ۹۰ نشان می داد. صنعت خودروی ایران در فاصله دو سال به اندازه نصف خود کوچک شد. در سال های ۹۳ و ۹۴ اما صنعت خودرو تا حدودی از شوک تحریم خارج شد. خودروسازان با روش هایی که یکی از آن ها در سال ۱۳۹۴، وام دهی گسترده دولت به خریداران خودرو بود، توانستند میزان تولید خود را به یک میلیون و ۱۳۰ هزار دستگاه در سال های ۹۳ و ۹۴ برسانند. در سال ۱۳۹۵ هم که اولین سال رهایی از تحریم ها بود، تولید خودرو وارد فاز صعودی شد. در این سال یک میلیون ۳۵۰ هزار دستگاه

رئیس جمهور آمریکا چند ماه بعد از بازگرداندن تحریم ها علیه ایران و در جریان تلاش اروپایی ها برای پایداری برجام، در یکی از سخنرانی هایش اعلام کرد که فرانسوی ها خودروهای خود را به ایران می فروشند و به همین دلیل به دنبال حفظ توافق با ایران هستند. همین اظهار نظر کافی بود تا فشار تحریم ها بر صنعت خودرو افزایش یابد و خودروسازان فرانسوی ارتباطات غیرمستقیم خود را نیز با خودروسازان ایران قطع کنند. آن ها با همان فرمان اولیه خروج از برجام و قبل از آغاز عملی تحریم ها، چمدان های خود را بستند و بازگرداندن سرمایه خود را آغاز کردند تا یک بار دیگر همان رویدادهای ابتدای دهه ۹۰ تکرار شود. با این وجود در دوره قبلی تحریم ها برخی راه های تأمین قطعات از طریق قطعه سازان وابسته به خودروسازان فرانسوی در چین امکان پذیر شده بود اما این بار همان راه های گریز نیز مسدود به نظر می آید. چه اینکه تولید خودروسازان ایرانی که در سال های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ به آهنگ رشد مناسبی رسیده بود، بار دیگر وارد دوره نزول شد و در سال ۱۳۹۷ افت ۴۰ درصدی را تجربه کرد. مجموع تولید خودروسازان از یک میلیون و ۵۳۵ هزار دستگاه در سال ۱۳۹۶ به ۹۵۵ هزار دستگاه در سال ۱۳۹۷ تنزل یافت. کاهش عرضه خودرو، قیمت ها را افزایش داد و بازار غیررسمی را داغ کرد. افت ارزش پول ملی هم موجب شد تا عده ای بازار خودرو را برای سرمایه گذاری و حفظ دارایی های ریالی خود انتخاب کنند. زخم های کهنه نیز در این میان سر باز

روند تولید خودرو در ۱۷ سال گذشته



شرکت / سال	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸
ایران خودرو	۳۰۶۹۸۹	۴۴۶۵۳۸	۵۳۴۹۹۲	۵۳۶۳۴۱	۵۳۶۹۵۲	۵۵۳۲۵۵۳	۶۱۱۴۲۷	۶۹۲۰۲۴
گروه سایپا	۱۸۹۹۷۶	۲۸۷۹۵۹	۳۴۴۲۴۰	۴۳۴۶۹۷	۵۳۱۲۳۰	۵۴۷۷۶۴	۶۳۱۴۶۵	۶۶۰۲۹۰
سایر	۳۵۶۱۲	۱۷۹۵۶	۲۵۷۷۴	۳۳۵۲۲	۳۳۲۵۸	۴۶۶۴۱	۵۵۹۱۰	۶۳۲۵۵
کل صنعت	۵۳۲۵۷۷	۷۵۲۴۵۳	۹۰۵۰۰۶	۱۰۰۴۵۶۰	۱۱۰۱۵۴۰	۱۱۴۷۹۵۸	۱۲۹۸۸۰۲	۱۴۱۵۵۶۹

صنعت و بازار خودرو در سال ۱۳۹۷ وارد دورانی از رکود تومی شد که تجربه آن را در سال‌های نزدیک داشت. تولید خودرو در سال ۱۳۹۰ به رکورد یک میلیون و ۶۴۷ هزار دستگاه رسیده بود که تحریم‌های سخت از راه رسید.

آمار ماهیانه مجموع تولید در سال ۱۳۹۷			
سال	۱۳۹۷	۱۳۹۶	درصد تغییر
فروردین	۸۰,۱۴۰	۶۸,۱۸۰	۱۷,۵ + درصد
اردیبهشت	۱۴۶,۳۰۷	۱۰۴,۶۸۴	۳۹,۸ + درصد
خرداد	۱۰۸,۳۳۴	۱۳۴,۸۰۲	۱۹,۶ - درصد
تیر	۹۹,۴۱۴	۱۲۸,۷۴۷	۲۲,۸ - درصد
مرداد	۸۹,۴۵۰	۱۴۴,۳۷۰	۳۸ - درصد
شهریور	۵۶,۹۴۹	۱۰۵,۹۰۴	۴۶,۲ - درصد
مهر	۸۳,۰۲۷	۱۳۷,۹۱۴	۳۹,۸ - درصد
آبان	۵۲,۷۲۳	۱۲۶,۱۳۵	۵۸,۲ - درصد
آذر	۴۲,۱۴۵	۱۴۶,۳۸۲	۷۱,۲ - درصد
دی	۵۰,۹۷۲	-	-
بهمن	۵۹,۰۸۲	۱۴۶,۴۲۴	۵۹,۶ - درصد
اسفند	۸۲,۲۲۲	۱۳۱,۶۵۶	۳۷,۵ - درصد
تجمعی ۹۷	۹۵۵,۹۲۳	۱,۵۳۵,۷۵۶	۳۷,۸ - درصد

۳۷.۸

درصد

کاهش تولید  
خودرو در سال ۹۷  
نسبت به ۹۶

۳۸.۲

درصد

کاهش تولید سواری  
در سال ۹۷

بردارد. ماه‌ها پیش از نهای شدن توافق هسته‌ای و هم‌زمان با مذاکرات دیپلمات‌ها، رفت و آمد مدیران خودروسازی‌های ایران و فرانسه آغاز شده بود. به همین دلیل بود که با فاصله کمی پس از اجرای توافق هسته‌ای ایران و ۶ قدرت جهانی، قراردادهای تولید خودروهای جدید در ایران با برندهای پژو، سیتروئن و رنو به امضا رسید. صنعتی که در سال ۱۳۹۴ با پمپاژ وام ارزان در طرح خروج از رکود، به سختی از افول تولید رهایی یافته بود و روزگار ناخوشایندی را سپری می‌کرد به یکباره خون تازه‌ای در رگ‌هایش جریان یافت و امید در آن زنده شد. قرارداد ایران خودرو با پژو برای تولید محصولات جدید این برند فرانسوی با خودروهای پژو ۳۱۰ و پژو ۲۰۰۸ آغاز شد. سایپا با سیتروئن سر تولید خودروی C۳ تفاهم کرد و رنو با سازمان گسترش قرارداد مستقلاً به امضا رساند که به راه‌اندازی خط تولید و کارخانه رنو در ایران منجر می‌شد. خودروسازان توانستند پیش از راه‌اندازی خطوط تولید جدید، قطعه‌های مورد نیاز برای تولید مدل‌های قبلی نظیر پژو ۲۰۶، پژو ۲۰۷، تندر ۹۰ و چند خودروی دیگر را تأمین کنند و خودروی ساندرو نیز که از چند سال قبل گام‌هایی برای تولید آن برداشته شده بود، در این دوره به تولید رسید تا اولین محصول پسابرجامی صنعت خودرو لقب بگیرد. از همین رو تولید خودرو در ایران قبل از آنکه محصولات جدید به بازار بیاید، افزایش یافت و همه تقاضای بازار را پوشش داد. خودروسازان با روش‌های فروش بلندمدت و اقساطی سعی می‌کردند راهی برای فروش خودروهای تولیدی پیدا

خودرو تولید شد.

حالا همان روندی که در سال‌های ۱۳۹۱ و ۹۲ با اعمال تحریم‌های همه‌جانبه علیه ایران رقم خورد، یک بار دیگر تکرار شد تا رکود تومی شدید صنعت خودرو را فرا بگیرد. زیان خودروسازان و قطعه‌سازان ایرانی در این دوره افزایش یافته و شرایط برای آن‌ها دشوارتر از گذشته شده است.

## وعده بدون عمل

اواخر سال ۱۳۹۷ که افت ۴۰ درصدی تولید خودرو مسجل شده بود و یک بار دیگر همان رویدادهای ۷ سال قبل از مقابل چشم مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و سیاست‌گذاران عبور کرده بود، وزیر صنعت، معدن و تجارت خبر شگفتانه‌ای را اعلام کرد و آن را در تمام سخنرانی‌ها و جلسات خود بازگو می‌کرد تا امیدها همچنان زنده بماند. در حالی که تولید خودرو در سال ۹۷ به ۹۵۵ هزار دستگاه تنزل کرده بود، رضا رحمانی از برنامه‌ریزی برای تولید ۱,۲ میلیون دستگاه خودرو در سال ۱۳۹۸ خبر می‌داد. به گفته او، مقدمات رشد ۳۰ درصدی تولید خودرو فراهم و نشانه‌های آن نیز در پایان سال ۹۷ پدیدار شده بود. او از تغییر روندی سخن می‌گفت که با سناریوی روی داده در زمان تحریم‌های اوایل دهه ۹۰ متفاوت بود. از همین رو این امیدواری ایجاد شده بود که شاید سیاست‌گذاران با استفاده از حافظه تاریخی کوتاه‌مدت خود، توانسته‌اند از تجربیات یک دهه اخیر در مواجهه با تحریم‌ها بهره ببرند و این بار سرنوشت دیگری را برای این صنعت بزرگ رقم بزنند. از آنجا که همان اتفاقات رخ داده بود، انتظار می‌رفت غافلگیری کمتری برای دولتمردان رقم بخورد و نتیجه عملکرد آن‌ها با گذشته متفاوت باشد. وزیر صنعت، معدن و تجارت با اطمینان از تغییر جهت در تولید خودرو پس از یک سال رکود، سخن می‌گفت اما با گذشت ۵ ماه از سال ۱۳۹۸، خبری از وعده وزیر صنعت در میدان عمل نیست. نه تنها تولید خودرو وارد مدار صعودی نشد که توقف تنزل آن نیز رقم نخورد. آمارها از تداوم کاهش تولید خودرو در سال ۱۳۹۸ حکایت دارد. در بهار ۹۸ میزان تولید خودرو در سه خودروساز ایران خودرو، سایپا و پارس خودرو مجموعاً ۳۶ درصد کاهش یافت. در سه‌ماهه امسال حدود ۱۸۵ هزار دستگاه خودرو تولید شد در حالی که در بهار ۹۷ مجموع تولید این سه خودروساز به نزدیک ۲۸۹ هزار دستگاه رسیده بود.

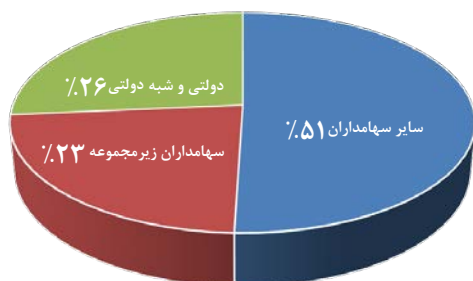
## دوران خوش اما کوتاه

بعد از صنعت نفت که در سال ۱۳۹۴ بلافاصله بعد از امضای برجام، موفق شد تولید طلای سیاه را افزایش دهد و محموله‌های نفتی را به سوی بازارهای صادراتی روانه کند، صنعت خودرو بود که توانست قدم‌های جدیدی را برای برقراری همکاری‌های بین‌المللی

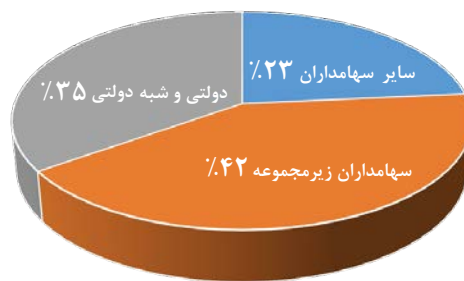
۹۷	۹۶	۹۵	۹۴	۹۳	۹۲	۹۱	۹۰	۸۹
۴۲۵۸۲۴	۷۱۲۲۶۸	۶۵۴۲۹۳	۵۰۷۲۱۸	۶۰۶۶۴۲	۳۵۳۷۸۹	۴۴۳۰۴۷	۷۷۲۵۵۱	۷۶۱۶۳۹
۴۲۰۳۲۴	۶۶۶۴۸۸	۵۷۰۸۴۷	۳۷۲۹۱۱	۴۱۷۴۶۹	۳۰۹۵۶۵	۳۹۷۴۳۷	۸۰۲۹۳۵	۷۶۱۸۷۸
۱۰۹۷۸۵	۱۵۷۰۰۰	۱۲۴۹۸۳	۲۵۱۱۵۸	۱۱۲۲۵۸	۷۳۷۰۶	۸۱۹۲۹	۷۱۷۷۸	۷۷۸۷۶
۹۵۵۹۳۳	۱۵۳۵۷۵۶	۱۳۵۰۱۲۳	۱۱۳۱۲۸۷	۱۱۳۴۳۶۹	۷۳۷۰۶۰	۹۲۲۴۱۳	۱۶۴۷۲۶۴	۱۶۰۱۳۹۳



توزیع سهامداران شرکت ایران خودرو



توزیع سهامداران شرکت سایپا



۳۶

درصد

کاهش تولید  
خودرو در بهار ۹۸  
نسبت به بهار ۹۷

۴۷.۵

درصد

کاهش تولید ایران  
خودرو در بهار ۹۸  
نسبت به بهار ۹۷

شرکت‌های فرانسوی انجام شد و تولیدات تازه به مرحله نهایی رسیده بود که ناگهان ماه عسل صنعت خودرو پایان رسید. رئیس‌جمهور آمریکا معادلات را بر هم زد و با خروج از برجام بار دیگر دوران تحریم‌ها آغاز شد. این بار کشورهای اروپایی، آمریکا را همراهی نکردند اما شرکت‌های اروپایی به خواست دونالد ترامپ تن دادند و بلافاصله فعالیت‌هایشان در ایران را تعلیق کردند. یادگار حضور دوساله آن‌ها در صنعت خودروی ایران طی این دوره جدید، نمونه‌هایی از خودرو پژو ۲۰۰۸ و سیتروئن C۳ بود که توسط ایران خودرو و سایپا تولید شد تا با ۳ برابر قیمت واقعی در خیابان‌ها راه بروند و آینه حسرت صنعت خودرو و مصرف‌کنندگان باشند.

شرایط تحریم دقیقاً به مانند آنچه در ابتدای دهه ۹۰ رقم خورد، تکرار شد و صنعت خودرو در همان مسیر قرار گرفت. تولید همان مدل‌های قدیمی هم با کاهش و حتی توقف مواجه شد تا دسترسی به همان پژوهای ۲۰ سال پیش هم برای خریداران، آرزو شود. صف‌های طولانی خرید، هجوم به سایت خودروسازان و افزایش قابل توجه قیمت در بازار و کارخانه، نه فقط وضعیت بازار خودرو را آشفته ساخت که این صنعت بزرگ را به گرفتاری عظیم کشاند. صنعتی که با وجود بزرگی و تاثیرگذاری قابل توجه بر تولید ناخالص داخلی، آن چنان بدنام است که کسی ناقص ماندن تعداد زیادی خودرو در پارکینگ خودروسازان را باور نمی‌کند و آن را نقشه‌ای برای کاهش عرضه و بالا ماندن قیمت‌ها می‌داند. این در حالی است که ۱۶۰ هزار خودروی ناقص در انتظار رسیدن قطعه و اتمام مرحله تولید هستند. این موضوع به خواب سرمایه ۱۲ هزار میلیارد تومانی منجر شده است.

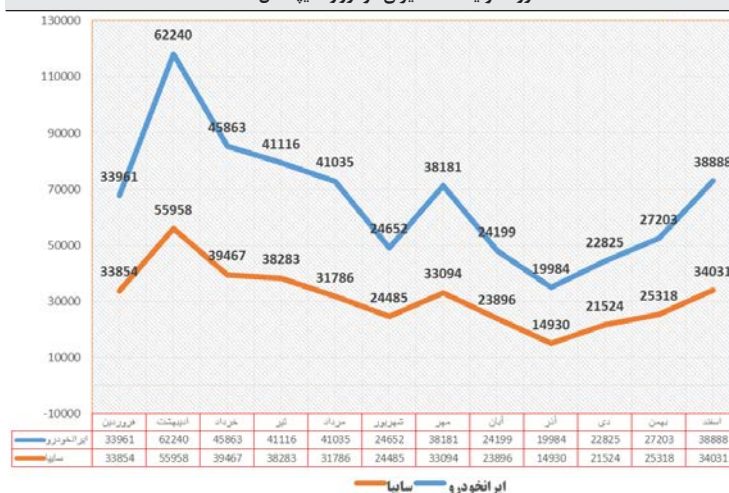
### تولید خودروی جدید در شرایط تحریم

در این میان پس از مدت‌ها یک خبر امیدوارکننده در صنعت خودرو پیچید که البته کسی آن را جدی نگرفت. ایران خودرو اعلام کرده است که می‌خواهد به تولید پژو ۳۰۱ که از محصولات جدید در برنامه تولید مشترک خودرو با فرانسه بود، دست بزند. مسئله‌ای که ابهام‌های زیادی به دنبال خود دارد. اولین ابهام آن این است که وقتی خودروسازان در تأمین کامل قطعات خودروهای قدیمی نظیر پژو ۲۰۶ و پارس بازمانده‌اند، چگونه می‌خواهند محصول جدیدی را که میزان داخلی‌سازی قطعات آن تا پیش از اعمال تحریم‌ها به ۲۰ درصد هم نمی‌رسید، تولید کنند. از طرف دیگر معلوم نیست چگونه خودروساز فرانسوی در شرایط تحریم اجازه می‌دهد این خودرو بدون حضور آن‌ها و بدون آنکه سهمی از منافع آن ببرند، در

کند. خریداران اما منتظر مدل‌های جدید و به‌روز بودند چه آنکه بعد از ۱۰ سال تحریم و تکرار تولید مدل‌های قدیمی، قرار بود تنوعی ایجاد شود و خودروهای روز اروپا وارد بازار ایران شود. قول و قرار محکمی با فرانسوی‌ها گذاشته شد به طوری که حتی این بار قراردادهای بر مبنای انتقال فناوری به ایران تنظیم شد و قرار بود در خودروهای جدید، رفته‌رفته وابستگی به قطعات وارداتی کاسته شود و قطعه‌سازان ایرانی به تولید تمام نیازهای صنعت خودرو دست بزنند.

مسیر طراحی‌شده آن چنان امیدوارکننده بود که دیگر خودروهای رایج تولیدی طی دهه اخیر مورد استقبال قرار نمی‌گرفت و بازار در انتظار مدل‌های جدید بود. سرمایه‌گذاری

روند تولید ماهانه ایران خودرو و سایپا سال ۱۳۹۷



تولید خودرو در بهار امسال و سال گذشته

شرکت	تیراز بهار ۹۸ (هزار دستگاه)	تیراز بهار ۹۷ (هزار دستگاه)	درصد تغییر
سایپا	۹۱،۷	۱۰۸،۹	۱۵،۷ - درصد
ایران خودرو	۶۸،۵	۱۳۰،۶	۴۷،۵ - درصد
پارس خودرو	۲۴،۵	۴۹،۳	۵۰،۲ - درصد
مجموع تولید	۱۸۴،۹	۲۸۸،۸	۳۶ - درصد

شرایط تحریم دقیقاً به مانند آنچه در ابتدای دهه ۹۰ رقم خورد، تکرار شد و صنعت خودرو در همان مسیر قرار گرفت. تولید همان مدل‌های قدیمی هم با کاهش و حتی توقف مواجه شد تا دسترسی به همان پژوهای ۲۰ سال پیش هم برای خریداران، آرزو شود.

۱۵.۷

درصد

کاهش تولید سایپا  
در بهار ۹۸ نسبت  
به بهار ۹۷

۵۰.۲

درصد

کاهش تولید  
پارس خودرو در  
بهار ۹۸ نسبت به  
بهار ۹۷

۱۶

هزار دستگاه

خودروی ناقص  
در پارکینگ  
خودروسازان است

۱۲۰۰۰

میلیارد تومان

ارزش خودروهای  
ناقص مانده  
در پارکینگ  
خودروسازان

هزار دستگاه خودرو در فاصله زمانی کوتاه انجامید. دولت سعی کرد با این طرح، نرخ رشد اقتصادی را از ورود به منطقه زیر صفر نجات دهد اما در نهایت این اتفاق نیز رخ داد و رشد اقتصادی در آن سال منفی ماند. اگر همان مسیر گذشته و سناریوی حاکم بر دوره قبل تحریم‌ها، تکرار شود، باید در سال ۱۴۰۰ منتظر طرح‌های تحریک تقاضا برای فروش خودرو و خالی کردن انبار خودروسازان بود. انباری که فعلاً با خودروهای ناقص پر شده و سرمایه‌ها بر زمین مانده است.

### بحران در میدان قطعه‌سازان

بلایی که بر سر صنعت خودرو نازل شده، بیش از آن‌ها گریبان قطعه‌سازان را گرفته است. قطعه‌سازانی که از نگاه بزرگ تا کوچک و متوسط در میان آن‌ها قرار دارد و بار بزرگی از اشتغال‌زایی در این صنعت را به دوش می‌کشند. کاهش تولید خودرو در سال ۹۷ آسیب بزرگی به قطعه‌سازان وارد ساخت به طوری که موج تعدیل نیرو مهم‌ترین پیامد اجتماعی آن بود. قطعه‌سازان اعلام کرده‌اند که از مجموع ۵۵۰ هزار نفر شاغلین مستقیم در زنجیره تأمین خودروسازی در رده‌های یک تا سه، طی سه موج بیکاری حدود ۲۸۰ هزار نفر تعدیل یا تعلیق شده‌اند. بخشی از نیروهای تعلیق‌شده در سال ۹۷ با تزریق ۴ هزار میلیارد تومان تسهیلات در پایان سال گذشته، به طور موقت به کار بازگشتند اما از ابتدای امسال دوباره روند تعلیق آن‌ها آغاز شد.

انجمن قطعه‌سازان اعلام کرده است که از حدود ۱۲۰۰ قطعه‌ساز رسمی فعال در رده‌های یک تا سه تقریباً ۴۰۰ واحد به حالت تعطیل یا نیمه‌تعطیل درآمده است.

آن‌ها یکی از دلایل این روند و زیان‌دهی قطعه‌سازان را افزایش دیر هنگام قیمت قطعات به رغم رشد چندباره قیمت مواد اولیه و نهادهای تولید می‌دانند.

قطعه‌سازان برای تحقق برنامه اعلام‌شده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت به ۱۵ هزار میلیارد تومان نقدینگی جدید نیاز دارند که معلوم نیست از چه طریقی قرار است تأمین شود. نیاز آن‌ها به نقدینگی در شرایطی است که مطالبات آن‌ها از خودروسازان بیش از ۲۲ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. از این میزان مطالبات حدود ۹ هزار میلیارد تومان به عنوان مطالبات معوق شناسایی شده است.

ایران تولید شود. مگر آنکه در پشت پرده، روابطی در کار باشد که به همکاری واسطه خودروساز فرانسوی با ایران خودرو مرتبط باشد. همان روابطی که در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ و پیش از امضای برجام برای تولید خودروهای تندر و پژو در ایران وجود داشت اما کسی از آن مطلع نبود. شاید قرار است قطعات از طریق واسطه‌ها برسد و تولید پا بگیرد. مقامات ایران خودرو اعلام کرده‌اند که پژو ۳۰۱ با استفاده از آن توان داخل به تولید می‌رسد.

### پیش‌بینی

نمودار تولید و شرایط بازار نشان می‌دهد که همه‌چیز به مانند دوره گذشته تحریم‌ها در ابتدای دهه ۹۰، جریان دارد. رویدادهای سال‌های ۹۱ و ۹۲ عیناً در حال تکرار در سال‌های ۹۷ و ۹۸ است. کاهش تولید، افزایش تقاضا و جهش قیمت، محصول تحریم در هردو دوره بوده است. اگر همان مسیر ادامه داشته باشد، می‌توان آنچه را در دو سال آینده به فرض عدم تغییر شرایط سیاسی، اتفاق می‌افتد از روی سال‌های ۹۳ و ۹۴، پیش‌بینی کرد. اگر قرار باشد سیاست‌گذاران و مدیران صنعت خودرو، ابتکار جدیدی را برای تغییر دادن شرایط به خرج ندهند، باید منتظر ماند تا خودروسازان با عبور از شوک تحریم‌ها، بعد از یافتن راه‌های جدید تأمین قطعات و دریافت حمایت‌های دولتی بتوانند افزایش نسبی تولید را در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ محقق سازند. این افزایش تولید در شرایطی اتفاق خواهد افتاد که تقاضا در بازار کاهش خواهد یافت چرا که به واسطه هیجان ایجادشده در بازارها طی دو سال اخیر، عموم تقاضاها فعال شده و سرمایه‌ها به میدان آمده است. در این شرایط در دو سال آینده رفته‌رفته از تقاضا کاسته خواهد شد چرا که اثر کاهش قدرت خرید نیز بر بدنه مشتریان خودروسازان ایرانی که حقوق‌بگیر هستند، نمایان خواهد شد. از این رو روندی معکوس اتفاق خواهد افتاد که این بار خودرو برای عرضه وجود دارد اما مشتری کافی برای آن نیست.

آنچه در سال ۱۳۹۴ یعنی ۳ سال بعد از آغاز تحریم‌های سخت، اتفاق افتاد ناشی از همین رویه بود. رکود حاکم بر اقتصاد ایران به واسطه افت قدرت خرید، آن چنان ریشه دوانده بود که دولت برای ایجاد تحرک در آن طرح تحریک تقاضا را به کار گرفت. اعطای وام ارزان با شرایط آسان به خریداران خودرو مهم‌ترین و تنهاترین بخش اجرا شده از این طرح لقب گرفت که به فروش بیش از ۱۰۰

تعداد تولید خودرو در دو سال گذشته (دستگاه)						
نوع محصول	تولید در اسفند			تولید ۱۲ ماه منتهی به اسفند		
	۱۳۹۶	۱۳۹۷	درصد تغییر	۱۳۹۶	۱۳۹۷	درصد تغییر
سواری	۱۲۴۴۹۹	۷۷۱۶۴	-۳۸	۱۴۴۲۵۹۸	۸۹۱۷۸۶	-۳۸.۲
ون	۱۳۸	۵	-۹۶.۴	۹۳۱	۱۲۹۵	۳۹.۱
وانت	۵۰۳۴	۴۷۵۰	-۵.۶	۷۲۵۱۸	۵۰۷۰۷	-۳۰.۱
مینی بوس و میدل باس	۱۸۴	۴۳	-۷۶.۶	۱۳۸۱	۱۶۵۶	۱۹.۹
اتوبوس	۱۵۲	۱۲	-۹۲.۱	۱۷۸۲	۵۶۹	-۶۸.۱
کامیونت، کامیون و کشنده	۱۶۴۹	۲۴۸	-۸۵	۱۶۵۴۶	۹۹۱۰	-۴۰.۱
جمع (دستگاه)	۱۳۱۶۵۶	۸۲۲۲۲	-۳۷.۵	۱۵۳۵۷۵۶	۹۵۵۹۲۳	-۳۷.۸

گزارش اولین مسئله قطعه‌سازان بحران نقدینگی ناشی از مطالبه از خودروسازان و افزایش قیمت مواد اولیه و نهادهای تولید، عنوان شده است. قطعه‌سازان برای حل این مشکل درخواست کاهش زمان تسویه به یک ماه را دارند.

محمدرضا نجفی‌منش در این زمینه به «آینده‌نگر» می‌گوید: سود تسهیلاتی بانکی عملاً ۲۳ تا ۲۵ درصد است اما این نرخ‌ها در محاسبه قیمت تمام‌شده قطعه‌سازان محاسبه نمی‌شود. از طرف دیگر انتظار داریم با توجه به شرایط حاد فعلی، اصل بدهی خودروسازان و قطعه‌سازان به بانک‌ها برای یک سال منجمد شود و فقط سود آن دریافت شود تا این صنعت بتواند احیا شود. از طرف دیگر انتظار می‌رود که شیوه پرداخت مالیات ارزش افزوده اصلاح شود به طوری که خودروسازان آن را از مشتری دریافت کنند و به دولت بدهد تا قطعه‌سازان درگیر این فرایند نشوند.

قطعه‌سازان در گزارش خود، دومین چالش را در قیمت فروش قطعات می‌دانند و پیشنهاد آن‌ها این است که ضمن اصلاح قیمت‌های فعلی، قیمت قطعات در قراردادهای شناور شود.

دشواری تأمین مواد اولیه داخلی و خارجی به عنوان سومین مسئله قطعه‌سازان اعلام شده است که انتظار دارند برای حل آن، روند تأمین مواد اولیه داخلی با قیمت مناست، سرعت یابد و تشریفات واردات نیز به نفع تولیدکننده‌ها تسهیل شود.

قطعه‌سازان، چهارمین مشکل خود را تسویه خریدهای اعتباری مدت‌دار ارزی می‌دانند که برای حل آن پیشنهاد داده‌اند نرخ تسویه ارز بر اساس قیمت آنالیز فروش به خودروسازان در زمان گشایش اعتبار محاسبه شود و ترخیص مواد و تسویه بدهی بر این اساس صورت گیرد. ■

به گفته محمدرضا نجفی‌منش رئیس انجمن صنایع همگن قطعه‌سازی، هنوز بسیاری از تعدیل‌های قیمت قطعات سال ۱۳۹۸ محاسبه نشده است که در این صورت میزان مطالبات رقم بزرگ‌تری خواهد بود.

در گزارشی که از شرایط قطعه‌سازان در اختیار ماهنامه «آینده‌نگر» قرار گرفته، مجموع خسارت‌ها و عدم‌النفع‌هایی که سال گذشته به صنعت خودرو و قطعه‌سازان کشور تحمیل شده حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. طبق این گزارش، با ناقص ماندن ۱۶۰ هزار خودروی تولیدی در انبارهای خودروسازان عملاً ۱۲ هزار میلیارد تومان معطل مانده است. از سوی دیگر ۶۰ درصد ظرفیت بالقوه صنعت خودرو معطل مانده که هزینه خواب سرمایه آن حدود ۴۳ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. انجمن قطعه‌سازان اعلام کرده است که ۳۰ هزار میلیارد تومان از محل کاهش تولید سال گذشته و عدم‌النفع آن زیان دیده‌اند. ضرر و زیان عملکردی خودروسازان و قطعه‌سازان نیز ۴۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. در کنار خسارت‌های مادی واردشده به صنایع خودرو و قطعه‌سازی، بیکاری ۲۸۰ هزار نفر که به طور مستقیم در قطعه‌سازی‌ها فعالیت می‌کردند و برآورد بیکاری ۴۰۰ هزار نفر که به طور غیرمستقیم در صنعت خودرو مشغول بوده‌اند، خسارت‌های معنوی صنعت خودرو و قطعه در سال ۹۷ بوده است.

#### ۴ چالش قطعه‌سازی

قطعه‌سازان در گزارشی که از شرایط خود در سال‌های ۹۷ و ۹۸ داده‌اند، ۴ مشکل بزرگ را به عنوان اصلی‌ترین مسائل خود مطرح ساخته‌اند و برای آن راه‌حل‌هایی را نیز ارائه کرده‌اند. بر اساس این

۳۰

هزار میلیارد  
تومان  
مجموع  
زیان انباشته  
خودروسازان

۱۵

هزار  
مجموع  
زیان انباشته  
قطعه‌سازان

۴۰۰۰

میلیارد تومان  
تسهیلات در  
پایان سال  
گذشته به صنعت  
قطعه‌سازی  
تزریق شد

۱۲۰۰

واحد  
قطعه‌سازی در  
ایران فعالیت  
می‌کنند

میزان تولید محصولات رایج خودروسازان			
مدل	تیراژ بهار ۹۸	تیراژ بهار ۹۷	تغییر
پژو (بجز ۲۰۰۸)	۴۵،۵ هزار دستگاه	۸۲،۲ هزار دستگاه	۴۵،۲ - درصد
دنا	۸ هزار دستگاه	۱۳،۶ هزار دستگاه	۴۱،۲ - درصد
سمند	۵،۵ هزار دستگاه	۱۴،۶ هزار دستگاه	۶۱،۸ - درصد
پژو ۲۰۰۸	۲،۸۲ هزار دستگاه	۲،۱۴ هزار دستگاه	۳۱،۷ + درصد
هایما	۱،۷ هزار دستگاه	۴،۱ هزار دستگاه	۵۷ - درصد
دانگ فنگ	۱،۷ هزار دستگاه	۶،۵ هزار دستگاه	۷۳ - درصد
تندر اتومات	۹۲۲	۴،۶ هزار دستگاه	۸۰،۳ - درصد
سوزوکی	۱۲۰ دستگاه	۹۸۰ دستگاه	۸۷،۷ - درصد
پراید	۴۷،۳	۴۹،۷ هزار دستگاه	۴،۸ - درصد
تیبا	۴۱،۶ هزار دستگاه	۴۷،۸ هزار دستگاه	۱۴ - درصد
آریو	۰	۲،۳ هزار دستگاه	۱۰۰ - درصد
رنو	۲ هزار دستگاه	۱۷،۴ هزار دستگاه	۸۸ - درصد
چانگان	۲ هزار دستگاه	۳،۹ هزار دستگاه	۴۸،۵ - درصد
سراتو مونتاژ	۱،۴ هزار دستگاه	۵ هزار دستگاه	۷۲،۳ - درصد
برلیانس	۷۹ دستگاه	۱۲،۲ هزار دستگاه	۹۹،۳ - درصد



رونق کاذب امروز در بازار خودرو اما به زودی از بین می‌رود. شک نکنید که خودروسازهای ما دوباره با بحران فروش مواجه می‌شوند. تورم موجود در جامعه به خودروسازان این اجازه را نمی‌دهد که قیمت خود را از این کمتر کنند و در چنین شرایطی احتمالاً که نه حتماً دوباره مجبور می‌شوند به وام‌های ارزان قیمت برای فروش محصولات خود، روی بیاورند.

# خودروسازان، در یک قدمی ورشکستگی

## صنعت منزوی نه پیشرفت می‌کند نه نوآوری به همراه دارد



فرید زاوه

کارشناس خودرو

حوزه به دنبال اقدامات مؤثر با بازه تأثیرگذاری بیشتر بود. برای مثال، در دوران تحریم‌های اولیه و در سال ۹۲، با وجود همه محدودیت‌ها ما تعدادی ۲۰۶ صندوقدار به اروپا می‌فروختیم و همین مقدار اندک تا حدودی به احیای صنعت خودروی کشور کمک کرده بود. این راه باریک نجات را بارها برای آقای نعمت‌زاده ترسیم کردیم اما گوش شنوایی برای توضیحات ما وجود نداشت. اگر کالای ما به کشورهای دیگر ورود پیدا می‌کرد و از آن استقبال می‌شد، تحریم کردن ایران به همین آسانی نبود چرا که این بار درد تحریم نه فقط توسط برازجان و قم و تهران و ... حس می‌شد بلکه در اروپا هم می‌توانست جاری شود. می‌توانستیم به جای اینکه به امضای قرارداد با شرکت‌های خودروساز اصرار کنیم، هدف‌گذاری‌هایمان را عوض کنیم. مثلاً در ایران ۴ میلیون دستگاه خودرو تولید و ۳ میلیون دستگاه از این تعداد را صادر کنیم. در چنین شرایطی، وقتی تحریمی علیه ما وضع شود، قیمت خودرو در کشورهای مقصد ما هم ناخودآگاه افزایش پیدا می‌کند و کنترل تورم در کشور مبدأ (ایران) تبدیل به مطالبه‌ای جهانی می‌شود. چرا که هیچ سیاست‌مداری جرئت نمی‌کند به مردم فرانسه، آمریکا، آلمان و... فشار بیاورد. مردمان کشورهای توسعه‌یافته مانند ما توانایی تحمل تورم را ندارند.

فراموش نکنیم که مدل خودروسازی ما از بر است. توهم اینکه بازار خیلی بزرگ و پرارزشی داریم سیاست‌گذاری‌ها در این حوزه را سخت‌تر کرده است. فرض غلط موجود در صنعت خودروسازی این بود که از آنجا که ما بازار بزرگی به لحاظ تعداد در دست داریم به این راحتی تحریم نمی‌شویم اما دیدیم که به راحتی این فرضیه رد شد.

و حالا خودروسازان ما به خاطر سوءاستفاده از سرمایه‌های مردم برای رونق بخشیدن کاذب به بازار یک میلیونی‌شان، محکوم به شکست بسیار مفتضحانه‌ای هستند.

### بحران فروش در یک قدمی خودروسازان

رونق کاذب امروز در بازار خودرو اما به زودی از بین می‌رود. شک نکنید که خودروسازهای ما دوباره با بحران فروش مواجه می‌شوند. تورم موجود در جامعه به خودروسازان این اجازه را نمی‌دهد که قیمت خود را از این کمتر کنند و در چنین شرایطی احتمالاً که نه حتماً دوباره مجبور می‌شوند به وام‌های ارزان قیمت برای فروش محصولات خود، روی بیاورند. تنها کمی بعد از این روزها، یعنی زمانی که تعهدات معوق خودروسازان که تحویل شده، خودروسازان دیگر نمی‌توانند حتی سالی ۷۰۰ هزار ماشین تولید کنند و بفروشند و با یک‌دوم ظرفیت رسمی خود مجبور به ادامه حیات اقتصادی خود هستند.

حتی پروژه‌هایی مثل ۳۰۱ به شدت جنبه تبلیغاتی دارد. اگر نکته‌سنج باشیم خواهیم دید که خود ایران خودرو هم اعلام کرده که ۷۰ درصد این خودرو ساخت داخل است. این ۳۰ درصد باقی‌مانده احتمالاً قطعات مهمی است که اگر نباشد ماشین بدون آن‌ها معنی ندارد و اساساً تولید نمی‌شود. در چنین شرایطی یا این پروژه اصلاً عملیاتی نیست یا پژو با آن به شکلی و از طریق دیگری است.

تصور کنید، در سال ۹۶، از یک میلیون و ۶۰۰ هزار دستگاه در بازار خودروی ایران، حدود ۶۰ هزار خودرو بالای ۱۵۰ میلیون قیمت‌گذاری شده بودند. همچنین قیمت حدود ۲۰۰ هزار دستگاه بین ۸۰ میلیون تا ۱۵۰ میلیون تومان اعلام شده بود و یک میلیون و ۳۰۰ هزار دستگاه در این بازار

زیر ۵۰ میلیون تومان بود. امروز اوضاع

فرق کرده است. یک خودروی معمولی

بین ۷۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان قیمت

دارد. آیا فکر می‌کنید کسی می‌تواند

برای خرید خودرو با این قیمت‌ها سراغ

کارخانه بیاید؟

در عرض چند ماه زیر و رو شدیم. تورم‌هایی که روی کاغذ دو رقم و در عمل سه رقم بودند، همه معاملات اقتصادی کشور را بر هم زدند و یکی از این معاملات هم معاملات مربوط به بازار خودرو بود. واقعیت این است که نه فقط صنعت خودروسازی، بلکه کل اقتصاد ایران از رویکرد ترامپ و خروج آمریکا از برجام سورپرایز شد و این سورپرایز شدن در قالب یک آشفتگی و نابسامانی اقتصادی از اردیبهشت سال ۹۷ در کشور، کم‌کم دیده شد و خود را در تعداد آیین‌نامه‌های مختلف ابلاغ‌شده به خودروسازان و پیش‌فروش‌های دستوری نشان داد. خروج ناگهانی آمریکا از برجام از یک سو و اقتصاد دولتی و دستکاری در حوزه صنعت و قیمت‌گذاری‌های دستوری از سوی دیگر، کار دست بسیاری از صنایع کشور، از جمله خودروسازی داد.

بدتر از این نمی‌شد با خروج آمریکا از برجام، برخورد کرد. دولت در لحظه نه فقط در صنعت خودروسازی که در همه حوزه‌ها، تصمیم‌های احساسی کارشناسی نشده گرفت. بدتر از این نمی‌شد با تحریم‌ها مواجه شد که در آن واحد هم منابع مالی کشور را با سکه یک میلیون تومانی و دلار ۴۲۰۰ تومانی به حراج بگذاریم هم صنایع فعال را با قیمت‌گذاری دستوری زمین بزنیم. خودروسازان ما امروز هر کدام ده‌ها هزار میلیارد بدهی بالا آورده‌اند و در نهایت نه قیمت‌ها مهار شد و نه تورم کنترل.

### صنعت ایزوله نه به نوآوری می‌رسد نه به تولید انبوه

مشکلات اصلی صنعت در ایران اما، ریشه در یک انزوای تاریخی دارد. باید بپذیریم که نمی‌توان هیچ صنعتی را در یک فضای بسته، مستقل از جهان، به بار نشانند. نمی‌توان یک صنعت را ایزوله کرد، بعد انتظار داشت که پیشرفت کند، به‌روز بماند و در تولید محصول خود خلاقیت و نوآوری به خرج دهد.

ما که هیچ، در بزرگ‌ترین بازار خودروی جهان، چین، که سالی ۲۵ میلیون دستگاه خودرو فروخته می‌شود هم اگر سیاست‌گذاری‌ها عوض و ارتباط چین با سایر کشورها قطع شود، هم همین اتفاق‌ها خواهد افتاد. در ایران سالانه یک میلیون و ۵۰۰ هزار دستگاه خودرو در بازار به فروش می‌رسد. یعنی تنها ۴ درصد چین خودرو تولید می‌کنیم و ۱۰۰ درصد از چین در برقراری ارتباط با کشورهای جهان محدودتریم. و به ضرس قاطع می‌گویم که با همه این اوصاف حتی چین هم نمی‌تواند بدون وصل بودن به زنجیره تولید جهانی محصول تولید کند، به‌روز بماند و اقتصادی عمل کند. در شرایط کشور ما، حتی خودروسازان چینی هم نمی‌توانند محصول‌های متنوع تولید و شرایط رقابتی در بازار تولید کنند. گپ ماجرا هم اینجا است که اگر چه دهمین بازار بزرگ خودروی جهان (به لحاظ تعدادی)، ایران است اما به لحاظ ارزشی احتمالاً در دنیا در جایگاه پنجاهم هم نایستاده‌ایم. از بین یک و نیم میلیون خودرویی که هر سال در ایران تولید می‌شود، نزدیک یک میلیون دستگاه تنها زیر ۵ هزار دلار قیمت دارد. کجای دنیا چنین است؟

این حرف‌ها بارها و بارها زده شده. به همان آقای محترم نعمت‌زاده بارها گفته شده حالا که

در روزهای پسابرجام به سر می‌بریم، شما جوری سیاست‌گذاری نکن که انگار هرگز تحریمی برداشته نشده. از ابتدا مشخص بود که امضا کردن قراردادها و تفاهم‌نامه‌های پی‌درپی، لزوماً راه‌گشا نخواهد بود و باید در این

آمار ماهیانه تولید به تفکیک مدل در سال ۱۳۹۸						
مدل	سواری	وانت	ون	مینی بوس	اتوبوس	کامیون
فروردین	۴۰۶۰۲	۱۹۱۶	۰	۷	۵	۹۳
تغییر	۴۷،۱ - درصد	۳۸ - درصد	۱۰۰ - درصد	۹۲ - درصد	۹۱،۲ - درصد	۸۶،۳ - درصد

## تاریکی می آید

## روزهای سختی پیش روی اقتصاد دنیا است

## مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

## منبع بیزینس ماینیتور

## چرا باید خواند:

## در نتیجه اجرای

## سیاست‌های اقتصادی

## نادرست و روی

## کار آمدن رهبران

## پوپولیسست در دنیا،

## روزهای سختی در

## انتظار اقتصاد است. در

## بن گزارش به تشریح

## بن شرایط می پردازیم.

چین یکی از عوامل اصلی بحران‌زا است. این کشور که روزگاری موتور رشد اقتصادی دنیا بوده است، امروزه به یکی از اصلی‌ترین عوامل بحران در اقتصاد دنیا تبدیل شده است. تنزل نرخ رشد اقتصادی در چین روی اقتصاد کشورهایی که شریک تجاری این کشور هستند تأثیر مخرب دارد

در مورد آغاز دوره رکود اقتصادی در دنیا گزارش‌های زیادی ارائه شده است ولی بررسی‌های مراکز مطالعاتی و سازمان‌های اقتصادی بزرگ نشان می‌دهد که بحران بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شد. گزارش‌ها از نقاط ضعف اقتصاد دنیا و بحران‌هایی که باید برطرف شود حکایت دارد و روزهایی پر از تردید و نگرانی را برای اقتصاد دنیا و فعالان اقتصادی پیش‌بینی می‌کند.

بهر حال طبق گزارش‌هایی که هر روز در رسانه‌ها مشاهده می‌شود، اقتصاد دنیا آبستن بحرانی بزرگ است بحرانی که شاید این بار نه تنها به دلیل وضعیت و ضعف‌های اقتصادی بلکه مشکلات سیاسی و ساختاری ایجاد شده است. چین یکی از عوامل اصلی بحران‌زا است. این کشور که روزگاری موتور رشد اقتصادی دنیا بوده است، امروزه به یکی از اصلی‌ترین عوامل بحران در اقتصاد دنیا تبدیل شده است. تنزل نرخ رشد اقتصادی در چین روی اقتصاد کشورهایی که شریک تجاری این کشور هستند تأثیر مخرب دارد. این کشور بعد از آمریکا بزرگ‌ترین واردکننده دنیا است و کالاهای مختلفی را از کشورهای متفاوت وارد می‌کند اما اصلی‌ترین صادرکننده ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی به چین کشور آمریکا است. اگر اقتصاد چین با بحران روبه‌رو شود، بدون شک این بحران دامن اقتصاد آمریکا را هم می‌گیرد.

البته چین تنها معضل اقتصادی امروز دنیا نیست. برگزیت و تبعات خروج بدون توافق بریتانیا از اتحادیه اروپا، و بحران مالی در اقتصادهای بدهکار و آسیب‌دیده‌ای از قبیل ایتالیا نیز مشکلات بزرگی محسوب می‌شوند. در آمریکا سطح بدهی‌های دولتی با سرعت بالایی رشد کرده است و با توجه به سیاست تخفیف‌های مالیاتی در سال پیش رو بحران بدهی دولتی در این کشور بزرگ‌تر خواهد شد. افزایش نرخ بهره بانکی در این کشور به‌منظور کنترل تورم، استقرار را پر هزینه‌تر می‌کند. البته هنوز برنامه قطعی برای افزایش نرخ بهره اعلام نشده است ولی این سیاست دیر یا زود باید در کشور آمریکا اجرا شود تا شرایط بازارهای مالی عادی شود.

در جریان برگزیت هم روی کار آمدن بوریس جانسون، نخست‌وزیر تازه بریتانیا خود عامل تنش دیگری است زیرا او بر خروج از اروپا حتی بدون توافق تأکید دارد و این موضوع بسیار نگران‌کننده است. اقتصاددانان معتقدند خروج بریتانیا از اروپا بدون توافق می‌تواند تبعات اقتصادی سنگینی را برای این کشور و برای تمامی کشورهای اروپایی به همراه داشته باشد.

## روزهای سخت اقتصادی

این چندمین بار طی ۱۰ سال اخیر است که صندوق بین‌المللی پول به تشریح وضعیت مالی دنیا و ضعف‌های موجود در این بازار پرداخته است اما این بار با توجه به سیاست‌های اخیر دولت آمریکا شرایط سخت‌تر ترسیم شده است. ضعف زیرساخت‌های مالی و اقتصادی در دنیای امروز به این دلیل اهمیت زیادی‌تری دارد که هر روز شوکی تازه به اقتصاد وارد می‌شود. شوکی ناشی از بازگشت به سیستم حمایت از اقتصاد داخلی و

مقاومت در برابر تجارت آزاد، شوک ناشی از جنگ تجاری بین چین و آمریکا که از بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین اقتصادهای دنیا هستند و در نهایت شوک ناشی از خروج ترامپ از توافق جهانی هسته‌ای ایران که تبعات اقتصادی و سیاسی زیادی در دنیا داشت. سیاست‌های دولت آمریکا در این گزارش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عوامل‌های آسیب‌رسان به اقتصاد دنیا و تنش‌زا معرفی شده است. نیویورک تایمز در این زمینه نوشت: به نظر می‌رسد دنیا به سمت بحران حرکت می‌کند. دنیا روزهای سخت‌تری را تجربه خواهد کرد زیرا سیاستمداران و رهبران کشورهای بزرگ دنیا به جای توجه به ساختار مالی کشور و سیاست‌هایی که اوضاع را برای مردم بهتر می‌کند، به اجرای سیاست‌های پوپولیستی مشغول هستند. دنیای امروز تاریک‌تر از دنیای گذشته است. این سیاستمداران و سیاست‌هایی که وضع می‌کنند خود عامل بحران است و می‌تواند نظام مالی و اقتصادی دنیا را تضعیف کند.

در دنیای سیاست هم حضور دولت‌ها در سیاست‌گذاری مالی یک عامل خطر است. به‌عنوان مثال سیاست‌های دولتی آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ و سیاست‌های دولت بریتانیا همه نشان از تأثیر زیاد سیاست در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های مالی و پولی دارد. در چین هم اقتصاد دولتی عامل تنش است. حضور دولت چین نه تنها در بازار ارز بلکه در تمامی فعالیت‌های اقتصادی کشور را آسیب‌پذیر کرده است. اگر دولت چین به دلیلی توان ادامه همکاری با سیستم‌های مالی دنیا را از دست دهد یا مانند وضعیت اخیر به جنگی تجاری با کشوری خاص وارد شود، کسب‌وکارها در این کشور بیش از دیگر کشورها آسیب می‌بینند زیرا همه وابسته به دولت و سیاست‌های دولتی هستند. مداخله دولت در بازار یوان هم مسئله‌ای جدی است که در سال‌های اخیر با اعتراض زیادی روبه‌رو بود.

## نقاط ضعف سیستم مالی دنیا

طبق گزارش منتشر شده در جولای سال جاری، نقاط ضعفی که در سیستم مالی دنیا وجود دارد می‌تواند زمینه‌ساز وقوع رکودی دیگر در اقتصاد دنیا شود. رکودی که این بار آسیب‌رسان‌تر خواهد بود. اولین و اصلی‌ترین نقطه ضعف موجود در نظام مالی دنیا سطح بالای بدهی‌های دولتی به‌خصوص در کشورهای صنعتی است. در آمریکا نسبت بدهی‌های دولتی و بدهی‌های بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی کشور بسیار بالاست و در بسیاری از کشورهای اروپایی بانک‌ها با انبوهی از اوراق قرضه دولتی مواجه هستند که هر روز بیش از روز دیگر آن‌ها را در انجام وظیفه خود در نظام مالی و اقتصادی دنیا تضعیف می‌کند. در کشور چین که دومین اقتصاد بزرگ دنیا است سودآوری نظام بانکی در حال کاهش است و میزان سرمایه در مؤسسات مالی و بانک‌های کوچک در حال کاهش است و همین مسئله زنگ خطری را برای اقتصاددانان به صدا درآورده است.

صندوق بین‌المللی پول نوشت: نظام مالی دنیا آسیب‌پذیر شده است و یک شوک کوچک می‌تواند بحرانی بزرگ را در بازار مالی ایجاد کند. البته

در جریان برگزیت روی کار آمدن بوریس جانسون، نخست‌وزیر تازه بریتانیا خود عامل تنش دیگری است زیرا او بر خروج از اروپا حتی بدون توافق تأکید دارد و این موضوع بسیار نگران‌کننده است. اقتصاددانان معتقدند خروج بریتانیا از اروپا توافق می‌تواند تبعات اقتصادی سنگینی برای این کشور و برای تمامی کشورهای اروپایی به همراه داشته باشد.

در دهه اول  
ماه اوت سال  
جاری در مورد  
تغییر نرخ بهره  
بانکی در آمریکا  
تصمیم‌گیری  
می‌شود که نتیجه  
این تصمیم‌گیری  
روی بازارهای  
مالی و حتی  
سیاست‌های  
اقتصادی در  
تمام دنیا تأثیر  
خواهد داشت. به  
همین دلیل است  
که در رسانه‌ها و  
مجامع اقتصادی  
از دهه اول ماه  
اوت سال جاری  
به‌عنوان مهم‌ترین  
و تأثیرگذارترین  
دوره اقتصادی  
در سال ۲۰۱۹ نام  
برده شده است

کشورها دیده می‌شود، زمینه را برای افزایش سطح آسیب‌پذیری اقتصاد فراهم می‌کند.

از طرف دیگر در سال‌های اخیر ارزش اعتباری وام‌گیرندگان در کشورهای صنعتی تضعیف شده است که این مسئله می‌تواند خود به سیستم مالی آسیب وارد کند. البته در دهه اول ماه اوت سال جاری در مورد تغییر نرخ بهره بانکی در آمریکا تصمیم‌گیری می‌شود که نتیجه این تصمیم‌گیری روی بازارهای مالی و حتی سیاست‌های اقتصادی در تمام دنیا تأثیر خواهد داشت. به همین دلیل است که در رسانه‌ها و مجامع اقتصادی از دهه اول ماه اوت سال جاری به‌عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین دوره اقتصادی در سال ۲۰۱۹ نام‌برده شده است.

### این خطرات در کوتاه‌مدت بروز نمی‌کند

خطراتی که صندوق بین‌المللی پول و مجمع جهانی اقتصاد به آن اشاره می‌کنند در میان‌مدت و بلندمدت ظهور می‌کنند. به این معنا که ظرف دو تا چهار سال آینده همچنان اقتصاد دنیا در حال رشد خواهد بود ولی امکان کاهش نرخ رشد وجود دارد ولی اگر سیاست‌های مخرب اقتصادی همچنان اجرا شود، در میان‌مدت یعنی ظرف ۵ سال آینده بحران تشدید می‌شود؛ بنابراین کشورها فرصت دارند که ضمن آشنایی با نقاط ضعف بازارهای مالی از سیاست‌های پولی و مالی مناسب برای مواجهه با آن‌ها استفاده کنند و از بحرانی شدن اوضاع جلوگیری کنند. سیاست‌های اقتصادی باید در سطوح مختلف کارایی داشته باشد یعنی نه تنها خانواده‌ها و کسب‌وکارهای کوچک را مورد هدف قرار دهد بلکه روی عملکرد مالی بانک‌ها و مؤسسات اقتصادی هم تأثیر داشته باشد. همچنین باید به این نکته توجه داشت که افزایش ناگهانی نرخ بهره بانکی یا سخت‌گیرانه‌تر کردن نظام مالی در دنیا هم توصیه نمی‌شود زیرا این تغییر ناگهانی باعث می‌شود تا واحدهای صنعتی و تولیدی کوچک و حتی خانوارهای بدهکار به سیستم بانکی توان بازپرداخت بدهی‌های خود را از دست بدهند. در صورت افزایش ناگهانی نرخ بهره واحدهای تولیدی که با استفاده از تسهیلات بانکی اقدام به ایجاد اشتغال و تولید کرده بودند، از سرمایه‌گذاری انصراف می‌دهند و این موضوع هم میزان بیکاری را بیشتر می‌کند و هم سطح تولید را تقلیل می‌دهد. ■

هنوز وضعیت مالی در شماری از کشورهای اروپای غربی از قبیل آلمان و فرانسه به مرز هشدار نرسیده است ولی اگر همین سیاست‌ها ادامه پیدا کند، روند استقراض بدون پشتوانه وجود داشته باشد و برای اصلاح اوضاع مالی برنامه‌ریزی نشود، بحران بزرگ‌تر خواهد شد. اقتصاددانان ارشد صندوق در این گزارش نوشت: اگر سیاست‌های اقتصادی صحیح در دنیا به کار گرفته شود و به‌جای همسویی در اجرای سیاست‌های مالی و پولی، سیاست‌های ترکیبی با کارکرد مکمل اجرا شود، کشورها می‌توانند ضمن تجربه رشد پایدار اقتصادی، آسیب‌پذیری‌های موجود در زیرساخت‌های مالی را تحت کنترل درآورند.

### حضور ترامپ تنش‌زا است

مجمع جهانی اقتصاد هم در گزارشی دیگر بر این مسئله تأکید کرده است: در سال ۲۰۱۲ و بعد از اینکه دنیا رکود اقتصادی را پشت سر گذاشته بود، سیاست کاهش نرخ بهره بانکی برای ایجاد انگیزه در میان مردم برای استفاده از تسهیلات بانکی و توسعه تولید در دستور کار قرار گرفت. در همین زمان بود که نرخ بهره بانکی در آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی درگیر بحران کاهش پیدا کرد و این مسئله به رونق اقتصادی کمک زیادی کرد. ولی به تدریج از سال ۲۰۱۴ روند افزایش نرخ بهره در آمریکا آغاز شد. این روند تدریجی بود و در جلسات مختلف فدرال رزرو نرخ بهره رشد می‌کرد. قرار بود این سیاست تا عادی شدن نرخ بهره بانکی در آمریکا و تا مرز ۲ الی ۳ درصد ادامه پیدا کند ولی بعد از انتخاب ترامپ در آمریکا دوباره وضعیت تغییر کرد. در آخرین جلسه فدرال رزرو در دوره ریاست جمهوری اوباما نرخ بهره بانکی در این کشور به ۰.۲۵ درصد رسید و قرار بر این بود که این روند ادامه یابد ولی با روی کار آمدن ترامپ و تغییر رئیس فدرال رزرو وضعیت تغییر کرد. از آن زمان تاکنون نرخ بهره بانکی در آمریکا کاهش یافته است. تا اواسط سال ۲۰۱۸ میلادی نرخ بهره بانکی بین ۰.۵- تا ۱.۲- درصد نوسان داشت و در فصل آخر سال ۲۰۱۸ و بعد از اعتراضات زیادی که مقامات اقتصادی به رئیس‌جمهور کردند، همچنان تصمیم بر کاهش نرخ بهره بود. در فصل آخر تصمیم بر این شد که نرخ بهره اندکی رشد کند ولی این سرعت افزایش به‌اندازه‌ای کند است که هنوز هم نرخ بهره در این کشور منفی است در حالی که اقتصاد در وضعیت رونق قرار دارد.

### باید دیدگاه‌های فردی را از علم اقتصاد خارج کرد

مجمع جهانی اقتصاد سیاست‌های اقتصادی ترامپ در بازارهای مالی را یکی از آسیب‌رسان‌ترین سیاست‌های دولتی دانست و نوشت: اقتصاد علمی است که نیاز به دانش دارد و باید دیدگاه‌های فردی نمی‌توان در آن وارد شد. در اقتصاد امروز دنیا به‌جای افراد عالم در این زمینه سیاستمداران دخالت دارند و تلاش می‌کنند تا با دست‌کاری در فضای اقتصادی به اهداف سیاسی برسند.

در مورد وضعیت آمریکا باید به این مسئله اشاره کرد که این کشور بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا است و تأثیر زیادی روی اقتصاد دیگر کشورها دارد. با سیاست‌های مالی کنونی در آمریکا بستر برای بحران بزرگ دیگری در این کشور فراهم می‌شود و می‌تواند تجربه تلخ رکود سال ۲۰۰۸ و حتی رکود سال ۱۹۳۰ را برای جهانیان تکرار کند. رکود در آمریکا می‌تواند رکود در دیگر کشورهای صنعتی را هم به همراه بیاورد که موضوعی بسیار نگران‌کننده و جدی است.

بنابراین سیاست‌های مالی سهل و سطح بالای بدهی‌های دولتی در فضای کنونی اقتصادی که تنش‌های سیاسی و اقتصادی در میان





# ردپای بحران در صنعت خودرو

## تأثیرپذیری صنعت خودروسازی از دنیای سیاست و اقتصاد

ایجاد کرده است هم دچار تزلزل و بحران شود. در این وضعیت ما انتظار داریم در سال ۲۰۱۹ میلادی فروش خودروهای ایرانی در ایران ۲۸.۳ درصد و تولید خودرو در این کشور ۲۰.۶ درصد نسبت به سال قبل تنزل پیدا کند. این در حالی است که در برآوردهای قبلی انتظار می‌رفت فروش در سال ۲۰۱۹ حداکثر ۹.۹ درصد کاهش یابد و تولید خودرو نه تنها افت را تجربه نکند بلکه با افزایش ۲۶.۵ درصدی همراه باشد.

### کاهش تولید خودرو در ایران

بررسی‌ها نشان می‌دهد از سال ۲۰۱۴ تاکنون، تولید خودرو در ایران سیر نزولی داشته است. در سال ۲۰۱۴ ایران بالغ بر یک میلیون و ۱۰۰ هزار خودرو تولید کرد که در سال ۲۰۱۵ به حدود یک میلیون دستگاه رسید و دوباره با تجربه نوسانی از مرز یک میلیون و دویست هزار دستگاه گذشت. ولی با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد ایران انتظار می‌رود ما شاهد افت دنباله‌دار تولید باشیم. در سال جاری تولید خودرو در ایران کمتر از ۷۰۰ هزار دستگاه پیش‌بینی شده است و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۸ میلادی تولید به کمتر از ۵۰۰ هزار دستگاه برسد. این در حالی است که فروش نه تنها کاهش نخواهد یافت بلکه تا سال ۲۰۲۸ میلادی به دلیل رشد جمعیت و فرسوده شدن خودروهایی که امروزه مردم استفاده می‌کنند، رشد خواهد کرد. البته رشد میزان فروش متناسب با شرایطی که اقتصاد در رونق باشد نخواهد بود ولی باز هم رشد فروش برای فعالان در این صنعت می‌تواند کورسویی از امید را نمایان کند.

در مورد نرخ رشد تولید و فروش خودرو هم گزارش‌های زیادی وجود دارد. مطالعات نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ میلادی نرخ رشد تولید خودرو منفی است و در سال ۲۰۲۰ میلادی ما شاهد رشد ۱ درصدی تولید خودرو خواهیم بود اما این رشد مثبت دوام زیادی ندارد و بعد از تجربه تنزل مداوم از سال ۲۰۲۲ میلادی تا سال ۲۰۲۸ میلادی - آخرین سالی که مطالعه در مورد آن انجام شده است - رشد منفی تولید را مشاهده می‌کنیم. از طرف دیگر با وجود اینکه در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ میلادی، نرخ رشد فروش هم مانند نرخ رشد تولید منفی است ولی از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۸ میلادی، فروش

صنعت خودروسازی یکی از صنایع بسیار مهم و کلیدی برای اقتصاد ایران است ولی با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد کشور، انتظار می‌رود این صنعت با بحران‌های زیادی روبه‌رو شود. صنعت خودروسازی برای هزاران نفر در ایران شغل ایجاد کرده است و شاید بتوان از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین صنعت تولیدی در کشور نام برد. صنعتی که با سرعت جای خود را در اقتصاد باز کرد. اما صنعت خودروسازی به دلیل نیازمندی به سرمایه‌های زیاد و واردات قطعات از کشورهای دیگر به شرایط اقتصادی و سیاسی کشور وابستگی زیادی دارد. فشارهای تحریمی که مانع از واردات آزادانه کالاها بشود یا هزینه واردات را افزایش دهد، تأثیر زیادی روی درآمد و فروش صنعت خودرو دارد. از طرف دیگر تنش‌های بین ایران و آمریکا و نگرانی در مورد بالا گرفتن این تنش‌ها هم روی میزان تولید و تقاضا تأثیر منفی داشت.

بیزینس مانی‌تور در این زمینه نوشت: ترکیبی از افزایش تنش‌های ایران با آمریکا، بدتر شدن وضعیت تولید در ایران در نتیجه فشار تحریم‌های اقتصادی و انتظار رکود در اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۹، باعث شده است تا پیش‌بینی‌هایی در مورد رکود در صنعت خودروسازی ایران ارائه شود. قیمت پایین نفت هم بر فشار روی اقتصاد ایران می‌افزاید زیرا ایران اقتصادی وابسته به نفت دارد و اگر نتواند درآمد خوبی از فروش نفت به دست آورد، بدون شک بحران‌های زیادی را تجربه خواهد کرد. بحران‌های مذکور نه تنها روی بخش عرضه خودرو تأثیر منفی خواهد داشت بلکه تقاضا را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد زیرا از یک طرف قدرت خرید مردم در شرایط کنونی اقتصاد ایران کاهش یافته است و از طرف دیگر تولیدکنندگان نمی‌توانند محصولات مورد نیاز مردم را در اختیارشان قرار دهند که خود زمینه‌ساز کمتر شدن میزان تقاضا می‌شود.

از طرف دیگر تنش‌های بین ایران و آمریکا در عرصه سیاسی در کنار بحران‌های اقتصادی که در نتیجه تحریم‌های غرب علیه ایران ایجاد شده است انگیزه سرمایه‌گذاری در تولید خودروهای تازه را از دولت و بخش خصوصی می‌گیرد و مردم را از خرید خودروهای جدید در بازار دلسرد می‌کند. این شرایط سبب می‌شود تا صنعتی که برای هزاران نفر شغل

منبع: بیزینس مانی‌تور

چرا باید خواند:

صنعت خودروسازی

مانند دیگر صنایع

ایران تحت تأثیر

تحولات سیاسی و

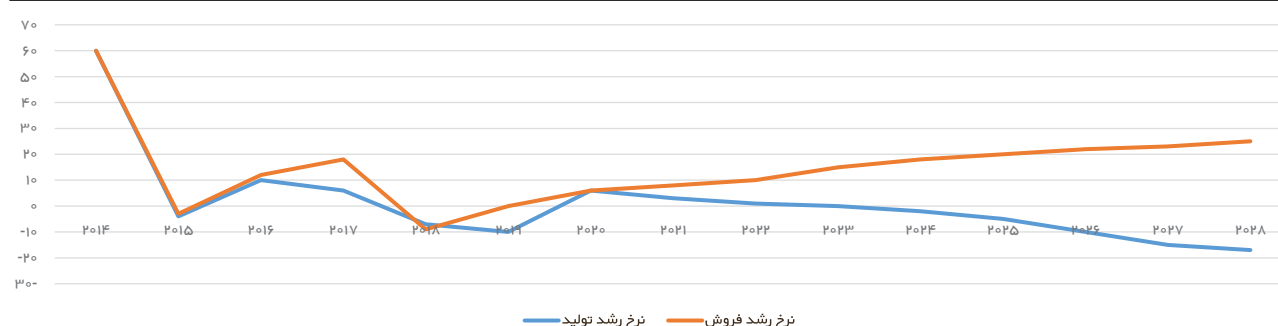
اقتصادی این روزها

متضرر شده است. در

این گزارش به تشریح

این شرایط می‌پردازیم.

نرخ رشد تولید و فروش خودرو در ایران (درصد رشد سالانه)



تحولات اخیر در خاورمیانه روی عملکرد اقتصاد ایران و بازار خودرو بسیار اثرگذار بود. تنش های خاورمیانه به خصوص تنش های تنگه هرمز که مسیر انتقال بخش زیادی از نفت مصرفی دنیا است باعث شد تا افق روابط ایران و امریکا تیره و تار شود.

موجب می شود تا نه تنها فرصت های شغلی کمتری در کشور ایجاد شود، بلکه کارمندان دولتی هم رشد چشم گیری را در دستمزد خود تجربه نکنند. هر دو مسئله زمینه ساز کاهش قدرت خرید مردم و کاهش تقاضا برای خودرو خواهد شد.

### تأثیر تحولات خلیج فارس روی صنعت خودرو

تحولات اخیر در خاورمیانه هم روی عملکرد اقتصاد ایران و بازار خودرو بسیار اثرگذار بود. تنش های خاورمیانه به خصوص تنش های تنگه هرمز که مسیر انتقال بخش زیادی از نفت مصرفی دنیا است باعث شد تا افق روابط ایران و امریکا تیره و تار شود. امریکا هر بار که تحولی منفی در تنگه هرمز اتفاق می افتاد، ایران را متهم اصلی معرفی می کرد و به همین بهانه سیاستی تازه در پیش می گرفت که بر فشار روی اقتصاد ایران می افزود. این سیاست ها و فشارهای اقتصادی ناشی از آن ها کشور را با تنگنای زیادی روبه رو کرد. البته باید به این نکته هم اشاره کرد که امریکا با اجرای این سیاست ها تلاش کرده است تا اقتصاد ایران را فلج کند ولی به تعبیر رسانه های غربی از قبیل واشنگتن پست و نیویورک تایمز، این فشارهای امریکا اقتصاد ایران را با بحران روبه رو می کند ولی زمینه ساز زمین گیر شدن اقتصاد نمی شود زیرا ایران ابزارها و سیاست هایی در اختیار دارد که می تواند از این بحران برهد.

در روز ۱۳ ژوئن سال ۲۰۱۹ میلادی، دو تانکر نفتی در خلیج عمان و در نزدیکی تنگه هرمز که یکی از آبراه های بسیار مهم در عرصه انتقال نفت است، با هم برخورد کردند. این برخورد باعث شد تا هر دو تانکر نفتی آسیب زیادی متحمل شوند و خدمه کشتی ها مجبور به ترک آن ها شوند. البته پیش از آن هم حوادثی در این منطقه رخ داده بود و بعد از این تاریخ هم تحولاتی در تنگه هرمز را شاهد بودیم. دولت امریکا ایران را متهم اصلی این تحولات منفی معرفی کرده است در حالی که برای اتهامش تاکنون هیچ سند و مدرکی ارائه نکرده است. اما همین اتهام زنی باعث شد تا روابط امریکا و ایران وارد تنش بیشتر شود و نگرانی هایی در مورد تبعات این تنش ها در منطقه ایجاد شود. در این وضعیت پرتنش نه تنها اقتصاد ایران با مشکلات بیشتری روبه رو می شود، بلکه مردمی که توانایی مالی برای خرید خودروهای تازه را دارند هم از این تصمیم منصرف می شوند و منتظر عادی شدن وضعیت و بازگشت ثبات نسبی به منطقه می شوند. این مسئله نشان می دهد صنعت خودروسازی ایران متأثر از شرایط سیاسی کشور و منطقه است و تنش در خاورمیانه و در روابط ایران با دیگر کشورها بدون شک، مصرف کنندگان را دچار بحران خواهد کرد.

با سرعت بالاتری رشد می کند و حتی در سال ۲۰۲۸ میلادی نرخ رشد فروش به مرز ۲۸ درصد می رسد. این نرخ فروش برای اقتصاد ایران موفقیت بزرگی محسوب می شود ولی سؤال اینجاست که آیا صنعت خودروی ایران و اقتصاد کشور می تواند پاسخ گوی این تقاضا باشد یا خیر؟

### پیش بینی اقتصاد ایران

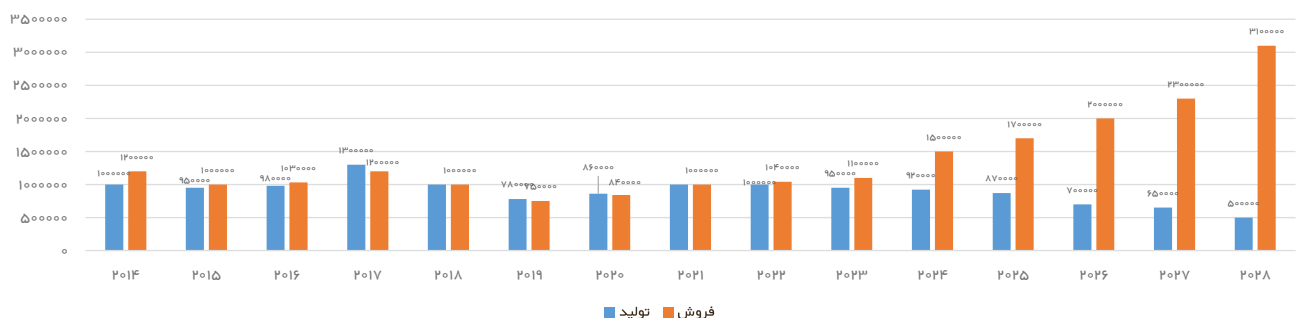
یکی از فاکتورهای بسیار مهم روی عملکرد صنعت خودروسازی، وضعیت اقتصادی کشور است. شرایط اقتصادی هم روی تولید و توان تولیدی اثر می گذارد و هم روی میزان تقاضا و توان خرید خودرو توسط مردم تأثیرگذار است. با وجود اینکه اقتصاد ایران بعد از برداشته شدن تحریم های اقتصادی، با سرعت زیادی رشد کرد و امید رونق در اقتصاد ایران مشاهده شد ولی هم اکنون وضعیت به گونه دیگری است. فشار اقتصادی ناشی از تحریم های اقتصادی و بانکی در ماه های اخیر زمینه ساز افت ارزش پول ملی و بحران های اقتصادی زیادی شد و کشور را با مشکلات زیادی روبه رو کرد. افت درآمد نفت ایران در کنار تحریم های بانکی امکان انتقال پول به ایران را از بین برده است و حتی اگر ایران بتواند از راه های دیگری درآمدش را وارد کشور کند مجبور به تحمل هزینه های زیاد انتقال پول است. این باعث شده کشور با چالش های تازماری روبه رو شود و این چالش ها زمینه ساز تنزل نرخ رشد اقتصادی کشور می شود.

انتظار می رود در سال ۲۰۱۹ میلادی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ایران به ۷.۵ درصد برسد و در سال ۲۰۲۰ میلادی در بهترین و خوش بینانه ترین حالت اقتصاد ایران رشد ۰.۵ درصدی را شاهد باشد. این در حالی است که در پیش بینی هایی که در ابتدای سال جاری ارائه شده بود، متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۰ میلادی برابر با ۰.۹ درصد و نرخ انقباض تولید ناخالص داخلی کشور در سال جاری برابر با ۴.۱ درصد پیش بینی شده بود.

از مهم ترین مسائلی که روی افت نرخ رشد اقتصادی ایران در سال های پیش رو اثر داشته است، تحریم نفتی ایران بود. این تحریم ها زمینه را برای افت توان صادراتی نفت ایران فراهم کرد. کاهش درآمد نفتی ایران و کاهش توان اقتصادی ایران برای هزینه کردن در بخش های مختلف اقتصادی به صنعت خودروسازی آسیب زیادی وارد کرد. دولت ایران بالغ بر ۴۰ درصد از درآمد خود را از فروش نفت کسب می کند و کم شدن این درآمد ناشی از کاهش صادرات و پایین بودن قیمت نفت سبب می شود تا ایران در هزینه های خود هم صرفه جویی کند. کاهش هزینه های دولتی در بخش دستمزدهای دولتی و پروژه های زیرساختی

امریکا هر بار که تحولی منفی در تنگه هرمز اتفاق می افتاد، ایران را متهم اصلی معرفی می کرد و به همین بهانه سیاستی تازه در پیش می گرفت که بر فشار روی اقتصاد ایران می افزود. این سیاست ها و فشارهای اقتصادی ناشی از آن ها کشور را با تنگنای زیادی روبه رو کرد.

تولید و فروش خودرو در ایران (دستگاه)



# اقتصاد، قربانی اصلی دنیای سیاست

## گزارش صندوق بین‌المللی پول از نرخ رشد اقتصادی دنیا

منبع: صندوق بین‌المللی پول

چرا باید خواند:

صندوق بین‌المللی پول

هر فصل گزارشی در

مورد وضعیت اقتصادی

دنیا ارائه می‌دهد و در

گزارش ماه جولای از

تأثیر دنیای سیاست

روی اقتصاد دنیا سخن

گفته است.

متوسط نرخ رشد اقتصادی پیش‌بینی شده برای این دسته از کشورها در سال ۲۰۱۹ میلادی ۰.۱ درصد بیش از برآورد ماه آوریل است و دلیل این مسئله را می‌توان در افزایش نرخ رشد اقتصادی آمریکا و نشانه‌های مثبت حاکی از تداوم این رشد تا سال آینده دید.

در گزارش ماه جولای صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی شده است که اقتصاد آمریکا در سال جاری با نرخ ۲.۶ درصد رشد کند که ۰.۳ درصد بیش از نرخ رشد پیش‌بینی شده برای اقتصاد آمریکا در ماه آوریل بود؛ اما در سال بعد نرخ رشد اقتصادی این کشور به مرز ۱.۹ درصد می‌رسد. بررسی عملکرد اقتصادی آمریکا در سال جاری نشان می‌دهد که در فصل اول امسال اقتصاد این کشورها با نرخ بالاتری رشد کرد. البته تقاضای داخلی در این کشور کمتر از انتظار بود که دلیل آن وضع تعرفه‌های وارداتی و گران شدن کالاها در بازار این کشور بود.

اروپا هم که در سال‌های اخیر درگیر بحران اقتصادی و نگرانی‌های ناشی از خروج بریتانیا از این اتحادیه و تبعاتش بود، در سال جاری و سال آتی میلادی شاهد رشد خواهد بود. انتظار می‌رود در سال جاری نرخ رشد اقتصادی منطقه یورو به مرز ۱.۳ درصد برسد و در سال بعد، از ۱.۶ درصد عبور کند. دلیل افت نرخ رشد اقتصادی منطقه یورو در سال جاری نسبت به برآوردهای قبلی، افت نرخ رشد اقتصادی در کشور آلمان و فرانسه و ایتالیا است.

بریتانیا در این سال شرایط تازه‌ای را تجربه می‌کند ولی باز هم انتظار می‌رود اقتصاد این کشور با نرخ ۱.۳ درصد در سال جاری و با نرخ ۱.۴ درصد در سال ۲۰۲۰ رشد کند. البته انتخاب بوریس جانسون در بریتانیا و تأثیر تصمیم وی مبنی بر خروج این کشور از اتحادیه اروپا حتی بدون حصول توافق در تاریخ مقرر در این مطالعه در نظر گرفته نشده است. به نظر می‌رسد این انتخاب بتواند تأثیرات شگرفی روی ساختار اقتصادی بریتانیا داشته باشد به خصوص که سیاست‌های اقتصادی و سیاست خارجی بوریس جانسون شباهت زیادی به سیاست‌های دولت ترامپ در آمریکا دارد.

### رشد اقتصادی در بازارهای در حال توسعه

انتظار می‌رود اقتصاد بازارهای در حال گذار و کشورهای در حال توسعه در دنیا با نرخ ۴.۱ درصد رشد کند و در سال بعد به مرز ۴.۷ درصد برسد. پیش‌بینی رشد اقتصادی سال جاری برای این کشور ۰.۳ درصد و پیش‌بینی سال آینده ۰.۱ درصد کمتر از برآوردهای قبلی است که دلیل آن را می‌توان در وضعیت اقتصادی کشورهای خاص در این منطقه مشاهده کرد. یکی از این کشورها چین است که افزایش تعرفه‌های تجاری‌اش با آمریکا تأثیر مخربی روی رشد اقتصادی این کشور داشت. این تأثیرات منفی در شرایطی ایجاد شد که اقتصاد چین به دلیل تغییرات ساختاری با کاهش نرخ رشد اقتصادی روبه‌رو شده است. انتظار می‌رود اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۹ میلادی با نرخ ۶.۲ درصد رشد کند و سرعت رشد اقتصادش در سال ۲۰۲۰ به مرز ۶ درصد برسد. هم در سال جاری و هم در سال آتی میلادی، نرخ رشد اقتصادی پیش‌بینی شده در گزارش ماه جولای کمتر از متوسط نرخ رشد اقتصادی پیش‌بینی شده در ماه آوریل بوده است.

هند هم در سال جاری شاهد رشد ۷ درصدی تولید ناخالص داخلی

اقتصاد امروز دنیا تحت تأثیر سیاست و تصمیم‌های سیاسی قرار دارد. از ماه آوریل سال جاری تا انتهای ماه جولای که گزارش تازه صندوق بین‌المللی پول در مورد رشد اقتصادی منتشر شد، تحولات زیادی در عرصه اقتصاد و سیاست دنیا اتفاق افتاد ولی جالب اینجاست که در بخش زیادی از این تحولات دونالد ترامپ و سیاست‌های وضع شده توسط او نقش بسزایی داشته است. افزایش تعرفه‌های وارداتی کالاهای چینی و مقابله به مثل چین در این زمینه یکی از عوامل بسیار مخرب و بحران آفرین بود. از طرف دیگر شرکت‌های زنجیره‌ای عرضه‌کننده خدمات تکنولوژی به وسیله تحریم‌های آمریکا مورد تهدید قرار گرفتند، بی‌ثباتی ناشی از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و تبعات اقتصادی این مسئله روی اقتصاد این کشور و اقتصاد اروپا و افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی که زمینه را برای نوسان قیمت نفت در بازار جهانی فراهم کرد در کنار تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و افزایش تنش بین ایران و آمریکا همگی باعث شد تا فرصت رشد از اقتصاد دنیا گرفته شود.

اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول در وبسایت رسمی این سازمان نوشت: تأثیرپذیری اقتصاد امروز دنیا از دنیای سیاست بسیار زیاد است. مشکل این است که با استفاده از ابزارهای مالی و اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های اقتصاددانان نمی‌توان این چالش‌ها را برطرف کرد زیرا سیاستمداران اغلب تصمیمات خود را بدون توجه به تأثیرات تصمیماتشان در عرصه اقتصاد اتخاذ می‌کنند. بحران‌های اقتصادی بسیار زیاد است ولی مدیریت بحران‌های کنونی از دست اقتصاددانان و روسای بانک‌های مرکزی خارج است. در این سال‌ها می‌توان نرخ بهره را تغییر داد و سیاستی برای کنترل تورم به کار گرفت ولی بیش از این نمی‌توان کاری کرد. ضمن اینکه همین سیاست‌ها هم در صورتی ثمربخش است که تصمیم‌گیران سیاسی تحولی بزرگ در تصمیم‌گیری‌های خود ایجاد نکنند.

### نرخ رشد اقتصاد دنیا چقدر است

انتظار می‌رود در سال جاری اقتصاد دنیا با نرخ ۳.۲ درصد رشد کند و در سال بعد با تجربه رشد ۰.۳ درصدی به مرز ۳.۵ درصد برسد. بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ رشد اقتصادی دنیا در هفت ماه اول سال جاری میلادی کمتر از انتظار بود و فعالیت‌های اقتصادی و تجاری هم با سرعت کمتری انجام شد. در کشورهای صنعتی و در حال گذار سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی و تولیدی کاهش یافت و تقاضا برای کالاهای مصرفی با دوام هم سیر نزولی داشت. در نتیجه این تحول ارزش تجارت هم در دنیا کمتر شد زیرا بخش اعظم کالاهای تجاری را ماشین‌آلات صنعتی و کالاهای مصرفی با دوام تشکیل می‌دهد و با افت تقاضا برای این کالاها، تجارت هم تنزل پیدا کرد. دلیل افزایش نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۲۰ میلادی هم بازگشت ثبات به اقتصادهای در حال گذار و اقتصادهای توسعه‌یافته و انتظار نتیجه‌بخش بودن تلاش‌های جامعه جهانی برای حل معضل جنگ تجاری آمریکا و چین است.

### رشد اقتصادی کشورهای صنعتی

انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ میلادی، اقتصاد کشورهای صنعتی دنیا با نرخ ۱.۹ درصد رشد کند و در سال ۲۰۲۰ در سطح ۱.۷ درصد قرار بگیرد.

انتظار می‌رود  
اقتصاد بازارهای  
در حال گذار  
و کشورهای  
در حال توسعه  
در دنیا با نرخ ۴.۱  
درصد رشد کند  
و در سال بعد به  
مرز ۴.۷ درصد  
برسد. پیش‌بینی  
رشد اقتصادی  
سال جاری برای  
این کشور ۰.۳  
درصد و پیش‌بینی  
سال آینده ۰.۱  
درصد کمتر از  
برآوردهای قبلی  
است



انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ میلادی، اقتصاد کشورهای صنعتی دنیا با نرخ ۱.۹ درصد رشد کند و در سال ۲۰۲۰ در سطح ۱.۷ درصد قرار بگیرد. متوسط نرخ رشد اقتصادی پیش‌بینی‌شده برای این دسته از کشورها در سال ۲۰۱۹ میلادی ۰.۱ درصد بیش از برآورد ماه آوریل است و دلیل این مسئله را می‌توان در افزایش نرخ رشد اقتصادی امریکا و نشانه‌های مثبت حاکی از تداوم این رشد تا سال آینده دید.

#### چه باید کرد

صندوق بین‌المللی پول با اشاره به این موضوع که اقتصاد دنیا در سال‌های پیش رو با چالش‌های زیادی روبه‌رو خواهد بود نوشت: علاوه بر مشکلات اقتصادی شامل افزایش تعرفه‌های تجاری، جنگ تجاری بین امریکا و چین، فساد اقتصادی و نرخ پایین تورم در کشورهای صنعتی، مشکلات دیگری هم در اقتصاد دنیا وجود دارد. یکی از این مشکلات تغییرات جوی و تبعات اقتصادی آن است. در نتیجه تغییرات جوی ما شاهد حوادث زیادی به خصوص در کشورهای صنعتی بودیم که هزینه زیادی را به اقتصاد دنیا تحمیل کرده است. از طرف دیگر این تحولات منفی روی توان تولید محصولات کشاورزی در دنیا اثر داشته است و اگر راه‌کاری برای مقابله با این تغییرات جوی در نظر گرفته نشود بسیاری از شهرها و کشورهای دنیا غیرقابل سکونت می‌شوند.

در کشورهای صنعتی فرار مالیاتی یک معضل جدی است زیرا دولت‌ها برای اجرای طرح‌های اقتصادی و تأمین اجتماعی نیاز به دریافت مالیات دارند. تنش‌های سیاسی و نظامی در خاورمیانه هم یک عامل دیگر برای تحمیل فشار بیشتر به اقتصاد محسوب می‌شود. در این وضعیت باید سیاست‌های اقتصادی مناسب برای مقابله با این شرایط اتخاذ شود. سیاست‌هایی که در درجه اول وضعیت اقتصادی داخلی کشورها را اصلاح کند و سپس در سطح منطقه‌ای و جهانی کارایی داشته باشد. در کشورهای در حال توسعه باید نقاط آسیب‌پذیر اقتصادی شناسایی شود و برای تقویت این نقاط ضعف از ابزارها و سیاست‌های مالی مناسب استفاده شود. اجرای زود هنگام این سیاست‌ها اهمیت بسیار زیادی دارد و باعث می‌شود تا از شدت آسیب به اقتصاد دنیا کاسته شود.

مطالعات نشان داده است اجرای این سیاست‌های اصلاحی در هر کشور می‌تواند در میان مدت وضعیت اقتصادی دنیا را اصلاح کند و رشد را برای اقتصاد جهان به ارمغان بیاورد. ■

خواهد بود و در سال ۲۰۲۰ میلادی هم رشد ۷.۲ درصدی را تجربه می‌کند. در هر دو سال متوسط نرخ رشد اقتصادی هند ۰.۳ درصد پایین‌تر از متوسط نرخ رشد پیش‌بینی‌شده در ماه آوریل بود. دلیل کاهش برآورد رشد اقتصادی برای هند هم افت تقاضای داخلی برای کالاهای مصرفی عنوان شده است. البته تأثیر تحریم‌های نفتی ایران هم روی اقتصاد این کشور مشهود خواهد بود زیرا هند یکی از بزرگ‌ترین خریداران نفت ایران است و سهم زیادی از نفت مورد نیازش را از ایران تأمین می‌کند.

#### رشد اقتصادی در خاورمیانه

در سال جاری نرخ رشد اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و افغانستان و پاکستان به مرز ۱ درصد می‌رسد که ۰.۵ درصد کمتر از برآوردهای قبلی خواهد بود. در سال بعد اقتصاد این منطقه با نرخ ۳ درصد رشد می‌کند. ایران در برآورد رشد اقتصادی این منطقه تأثیر زیادی داشته است. تحریم نفتی ایران و فشارهای غرب روی اقتصاد ایران باعث شد تا نرخ رشد اقتصادی این کشور تنزل پیدا کند. از طرف دیگر تنش‌های بین امریکا و ایران روی بازار نفت اثر منفی داشت و بحران‌های زیادی را به همراه آورد. در این وضعیت پیش‌بینی می‌شود نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۹ میلادی نسبت به برآوردهای قبلی تنزل داشته باشد و از آنجاکه اقتصاد ایران سهم زیادی در اقتصاد خاورمیانه دارد، افت نرخ رشد اقتصادی این کشور زمینه را برای تنزل رشد اقتصاد خاورمیانه فراهم کرده است. از طرف دیگر اقتصاد کشورهای یمن و سوریه هم در این سال بحرانی خواهد بود که هر دو به دلیل جنگی است که سال‌ها در این کشورها وجود دارد. در مقابل وضعیت کشور عربستان سعودی قرار دارد که به دلیل نزدیکی روابطش با امریکا و قیمت بالاتر نفت در بازار جهانی هم در سال جاری و هم در سال آینده افزایش نرخ رشد اقتصادی را شاهد خواهد بود. انتظار می‌رود هم درآمد نفتی عربستان در این دو سال رشد کند - زیرا نفت عربستان یکی از جایگزین‌های مهم برای نفت ایران است که در اثر تحریم‌های امریکا از بخش زیادی از بازار حذف شده است - و هم نرخ رشد اقتصادی این کشور افزایش یابد.

تغییرات جوی  
و گرمایش زمین  
روی توان تولید  
محصولات  
کشاورزی در دنیا  
اثر داشته است  
و اگر راه‌کاری  
برای مقابله با این  
تغییرات جوی در  
نظر گرفته نشود  
بسیاری از شهرها  
و کشورهای دنیا  
غیرقابل سکونت  
می‌شوند

گذری بر وضعیت اقتصادی دنیا

شاخص	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۱۹ (تفاوت نسبت به پیش‌بینی ماه آوریل)	۲۰۲۰ (تفاوت نسبت به پیش‌بینی ماه آوریل)
جهان	۳.۸	۳.۶	۳.۲	۳.۵	-۰.۱	-۰.۱
اقتصادهای صنعتی	۲.۴	۲.۲	۱.۹	۱.۷	-۰.۱	-۰.۰
امریکا	۲.۲	۲.۹	۲.۶	۱.۹	-۰.۳	-۰.۰
منطقه اروپا	۲.۴	۱.۹	۱.۳	۱.۶	۰	-۰.۱
بازارهای در حال گذار	۴.۸	۴.۵	۴.۱	۴.۷	-۰.۳	-۰.۱
چین	۶.۸	۶.۶	۶.۲	۶	-۰.۱	-۰.۱
هند	۷.۲	۶.۸	۷	۷.۲	-۰.۳	-۰.۳
خاورمیانه و شمال آفریقا و پاکستان	۲.۱	۱.۶	۱	۳	-۰.۵	-۰.۲
عربستان	-۰.۷	۲.۲	۱.۹	۳	-۰.۱	-۰.۹
کشورهای جنوب صحرای آفریقا	۲.۹	۳.۱	۳.۴	۳.۶	-۰.۱	-۰.۱
حجم تجارت جهانی	۵.۵	۳.۷	۲.۵	۳.۷	-۰.۹	-۰.۲
حجم تجارت در کشورهای صنعتی	۴.۴	۳.۱	۲.۲	۳.۱	-۰.۶	۰
حجم تجارت در کشورهای در حال توسعه	۷.۴	۴.۷	۲.۹	۴.۸	-۱.۴	-۰.۳

# رسوخ فساد در اقتصادهای دنیا

شاخص فساد اقتصادی در دوسوم کشورهای دنیا کمتر از ۵۰ درصد است

زمره کشورهای قرار دارند که فساد اقتصادی در آن‌ها در سطح پایینی است. طبق این بررسی از میان ۱۸۰ کشور مورد مطالعه بالغ بر دوسوم کشورها دارای شاخص کمتر از ۵۰ در فساد اقتصادی بودند و متوسط شاخص فساد اقتصادی در میان تمامی کشورها برابر با ۴۳ بود به این معنا که اغلب کشورها سطحی از فساد اقتصادی را تجربه کرده‌اند.

## کدام کشورها بیشترین تغییر را تجربه کردند

طبق این گزارش وضعیت کشورها از سال ۲۰۱۵ تاکنون مورد ارزیابی قرار گرفته است. برخی از کشورها شاهد رشد شاخص خود و بهبود وضعیتشان در رده‌بندی‌های جهانی بودند و برخی دیگر افت جایگاه را تجربه کردند. طبق این بررسی طی یک سال اخیر شاخص فساد اقتصادی در کشورهای استونی و ساحل عاج و سنگال و گویانا در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال قبل از آن رشد پیدا کرد و این نشان از موفقیت سیاست‌گذاران این کشورها در اصلاح وضعیت و دوری از فساد در دستگاه مالی و اقتصادی دارد در حالی که در کشورهای استرالیا، شیلی، مالت، ترکیه و مکزیک این شاخص تنزل داشته است و سطح فساد اقتصادی بیشتر شده است.

به نظر می‌رسد اصلاح نظام سیاسی و قانون‌گذاری یکی از اصلی‌ترین راه‌ها برای مبارزه با فساد اقتصادی باشد. سیاستی که این

سازمان بین‌المللی شفافیت هر ساله گزارشی در مورد فساد مالی در کشورهای مختلف ارائه می‌دهد و با توجه به شاخص‌های مختلف اقتصادی به ارزیابی سطح فساد در اقتصاد کشورها می‌پردازد. این سازمان با اشاره به این مطلب که فساد اقتصادی ریشه اصلی فقر در کشورها و تبعیض اقتصادی است نوشت: در سال‌های اخیر ما شاهد کاهش شاخص فساد اقتصادی بودیم و نزدیک شدن این شاخص به عدد صفر نشان می‌دهد که سطح فساد اقتصادی در کشور افزایش یافته است و در سطح جهان چنین وضعیتی اتفاق افتاده است. طبق گزارش سال جاری این سازمان که بر مبنای اطلاعات سال ۲۰۱۸ تهیه شده است دانمارک به عنوان کشوری که کمترین سطح فساد اقتصادی را دارد معرفی شده است و شاخص تعیین شده برای این کشور برابر با ۸۸ است.

در این مطالعه ۱۸۰ کشور مورد بررسی قرار گرفته‌اند و با در نظر گرفتن شاخص‌ها و فاکتورهای مختلف عددی بین صفر تا ۱۰۰ تعیین شده است که شاخص فساد اقتصادی نام‌گذاری شده است. عدد صفر نشان‌دهنده این است که کشور بالاترین فساد اقتصادی را تجربه می‌کند و در بخش‌های مختلف با بحران روبه‌رو است و عدد ۱۰۰ نمایانگر کشوری است که از نظر فضای اقتصادی و تجاری پاک‌ترین وضعیت را دارد. اغلب کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته در

منبع: International

Transparency

چرا باید خواند:

فساد اقتصادی را

می‌توان مهم‌ترین و

بزرگ‌ترین مانع رشد

اقتصادی در یک کشور

دانست. گزارش اخیر

سازمان بین‌المللی

شفافیت به بررسی

این شاخص در دنیا

پرداخته است.

کشورهایی که بیشترین سطح فساد را دارند

رتبه	نام کشور	منطقه	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵
۱۸۰	سومالی	افریقا	۱۰	۹	۱۰	۸
۱۷۹	سوریه	خاورمیانه	۱۳	۱۴	۱۳	۱۸
۱۷۸	سودان جنوبی	افریقا	۱۳	۱۲	۱۱	۱۵
۱۷۷	یمن	خاورمیانه	۱۴	۱۶	۱۴	۱۸
۱۷۶	کره شمالی	آسیا	۱۴	۱۷	۱۲	۸
۱۷۵	سودان	افریقا	۱۶	۱۶	۱۴	۱۲
۱۷۴	گینه بیسائو	افریقا	۱۶	۱۷	۱۶	۱۷
۱۷۳	گینه اکوئیتال	افریقا	۱۶	۱۷	-	-
۱۷۲	افغانستان	آسیا	۱۶	۱۵	۱۵	۱۱
۱۷۱	لیبی	خاورمیانه	۱۷	۱۷	۱۴	۱۶
۱۷۰	بروندی	افریقا	۱۷	۲۲	۲۰	۲۱
۱۶۹	ونزوئلا	امریکا	۱۸	۱۸	۱۷	۱۷
۱۶۸	عراق	خاورمیانه	۱۸	۱۸	۱۷	۱۶
۱۶۷	کنگو	افریقا	۱۹	۲۱	۲۰	۲۳
۱۶۶	چاد	افریقا	۱۹	۲۰	۲۰	۲۲

شاخص فساد اقتصادی در کشورهای استونی و ساحل عاج و سنگال و گویانا در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال قبل از آن رشد پیدا کرد و این نشان از موفقیت سیاست گذاران این کشورها در اصلاح وضعیت و دوری از فساد در دستگاه مالی و اقتصادی دارد در حالی که در کشورهای استرالیا، شیلی، مالت، ترکیه و مکزیک سطح فساد اقتصادی بیشتر شده است.

روزها در بسیاری از کشورهای خواستار آزادی و ثبات اقتصادی در پیش گرفته شده است.

### کدام کشورها در ابتدای فهرست قرار دارند

در ابتدای فهرست کشورهایی که دارای بالاترین شاخص فساد اقتصادی هستند - یعنی پاک ترین اقتصادها را دارند- کشور دانمارک قرار دارد که شاخص فساد اقتصادی در این کشور در سال گذشته برابر با ۸۸ بود. نیوزیلند به عنوان دومین کشور از نظر بالا بودن شاخص فساد اقتصادی و سلامت نظام اقتصادی معرفی شد. کشورهای فنلاند، سنگاپور، سوئد، سوئیس، نروژ، هلند، کانادا و لوکزامبورگ در این رده بندی جایگاه سوم تا دهم را به خود اختصاص دادند و در تمامی این کشورها شاخص فساد اقتصادی برابر با ۸۱ بود. البته در تمامی این کشورها شاخص نسبت به سال ۲۰۱۵ میلادی تنزل داشته است ولی همچنان این کشورها در صدر فهرست جهانی قرار دارند.

در بخش دیگری از این گزارش به این مسئله اشاره شده است که در اغلب کشورهای دنیا در فاصله سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ میلادی شاخص فساد اقتصادی تنزل یافت به این معنا که از شفافیت اقتصادی کاسته و بر سطح فساد افزوده شد. در مورد دلیل اصلی این موضوع اطلاعات درستی وجود ندارد ولی روی کار آمدن رهبران پوپولیست در شمار زیادی از کشورهای صنعتی و تغییر سیاست های اقتصادی به گونه ای که تنها به اهداف داخلی کشور توجه شود و اهداف جهانی و سلامت جامعه جهانی مدنظر قرار نگیرد، می تواند زمینه ساز این مسئله باشد. شاخص فساد اقتصادی در کشور آلمان برابر با ۸۰ بود و این کشور به عنوان یازدهمین اقتصاد مبرا از فساد در دنیا معرفی شد. کشورهای بریتانیا، استرالیا، اتریش، هنگ کنگ، ایسلند، بلژیک، استونی، ایرلند و ژاپن در این رده بندی جایگاه یازدهم تا بیستم را به

خود اختصاص دادند. در سال ۲۰۱۸ میلادی شاخص فساد اقتصادی در ژاپن برابر با ۷۳ بود که نسبت به سال ۲۰۱۵ میلادی دو واحد کاهش داشت.

### کدام کشورها در انتهای فهرست قرار دارند

در انتهای این فهرست کشور سومالی قرار دارد که شاخص فساد اقتصادی در این کشور برابر با ۱۰ است. این کشور آفریقایی در سال های اخیر هم در وضعیت نامناسبی قرار داشت و شاخص فساد اقتصادی در این کشور در بازه ۸ تا ۱۰ بود. کشور جنگ زده سوریه و کشور سودان جنوبی در رده های بعدی قرار دارند و شاخص فساد اقتصادی در هر دو کشور برابر با ۱۳ است. کشورهای یمن، کره شمالی، سودان، کینه بیسانو و کینه اکوریتال و افغانستان در این رده بندی در جایگاه های بعدی قرار گرفته اند و شاخص فساد اقتصادی در دو کشور یمن و کره شمالی ۱۴ و در دیگر کشورها برابر با ۱۶ است. در اغلب این کشورها شاخص فساد اقتصادی نسبت به سال ۲۰۱۵ میلادی کاهش یافته است که شاید به دلیل تنش های سیاسی و درگیری های نظامی مختلفی است که در این سال ها در کشورهای مذکور تجربه شده است. کشورهایی مانند سوریه و یمن و افغانستان در سال های اخیر با چالش های زیادی روبه رو بودند و هر روز بیش از روز قبل با مشکلات دست و پنجه نرم می کردند ولی در کشورهای دیگر فقر و مشکلات مالی زمینه را برای پرچالش شدن اوضاع اقتصادی و افزایش سطح فساد فراهم کرده است.

در مورد رابطه فقر و فساد اقتصادی در این کشورها هم آمده است: در اغلب کشورهایی که با مشکل فقر دست و پنجه نرم می کنند، فساد اقتصادی معضلی دامن گیر است. در این کشورها فساد اقتصادی به افزایش فقر در میان مردم می انجامد و مردم فقیر برای تأمین معاش

در گزارش سال جاری ایران در میان ۱۸۰ کشور مورد مطالعه جایگاه ۱۳۴ را به خود اختصاص داده است. شاخص فساد اقتصادی در سال ۲۰۱۸ میلادی برای ایران برابر با ۲۸ اعلام شده است که نسبت به سال قبل از آن دو پله کاهش داشت

شاخص فساد اقتصادی در کشورهای منتخب

رتبه	نام کشور	منطقه	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵
۱۶۰	زیمبابوه	آفریقا	۲۲	۲۲	۲۲	۲۱
۱۵۲	آذربایجان	آسیای مرکزی	۲۵	۳۱	۳۰	۲۹
۱۳۸	روسیه	اروپا	۲۸	۲۹	۲۹	۲۹
۱۳۴	ایران	خاورمیانه	۲۸	۳۰	۲۹	۲۷
۱۱۸	پاکستان	آسیا	۳۳	۳۲	۳۲	۳۰
۱۰۵	برزیل	آمریکا	۳۵	۳۷	۴۰	۳۸
۷۸	هند	آسیا	۴۱	۴۰	۴۰	۳۸
۶۷	یونان	اروپا	۴۵	۴۸	۴۴	۴۶
۶۱	مالزی	آسیا	۴۷	۴۷	۴۹	۵۰
۵۳	عمان	خاورمیانه	۵۲	۴۴	۴۵	۴۵
۴۵	کره جنوبی	آسیا	۵۷	۵۴	۵۳	۵۴
۴۱	گرجستان	اروپا	۵۸	۵۶	۵۷	۵۲
۲۳	امارات	خاورمیانه	۷۰	۷۱	۶۶	۷۰
۲۲	آمریکا	آمریکا	۷۱	۷۵	۷۴	۷۶
۲۱	فرانسه	اروپا	۷۲	۷۰	۶۹	۷۰

و گذران زندگی به هر آنچه امکان پذیر باشد جنگ می زنند و حتی از فساد اقتصادی و کلاهبرداری هم دوری نمی کنند.

### ایران در کجای فهرست قرار دارد

در گزارش سال جاری ایران در میان ۱۸۰ کشور مورد مطالعه جایگاه ۱۳۴ را به خود اختصاص داده است. شاخص فساد اقتصادی در سال ۲۰۱۸ میلادی برای ایران برابر با ۲۸ اعلام شده است که نسبت به سال قبل از آن دو پله کاهش داشت. در سال ۲۰۱۵ میلادی شاخص فساد اقتصادی در این کشور خاورمیانه‌ای برابر با ۲۷ بود. ایران از نظر شاخص فساد اقتصادی وضعیتی شبیه کشورهای پاراگوئه، گینه، لبنان و روسیه دارد.

### مثال‌های تاریخی

امروزه فساد اقتصادی را نماد بحران در ساختار قانونی و اقتصادی کشورها می دانیم، نماد ضعف در مدیریت این بحران و عدم اجرای ضوابط و قوانین برای کنترل اصولی شرایط. ولی در نیم قرن گذشته رشوه و فساد اقتصادی بخشی از ساز و کار اقتصادی و اجباری در کشورهای مختلف محسوب می شد. در بسیاری از کشورها با فساد اقتصادی مبارزه‌ای نمی شد و حتی هزینه‌های رشوه‌های پرداختی و دریافتی به عنوان بخشی از هزینه‌های ضروری پروژه‌های اقتصادی در گزارش‌های مالی لحاظ می شد. این وضعیت در کشورهای آلمان و فرانسه و در نیجریه و آفریقای جنوبی سابقه تاریخی طولانی دارد. گذر از این سیاست‌های اقتصادی فاسد به سمت شفافیت اقتصادی در کشورهای آلمان و فرانسه نشان از تلاش چشمگیر آنها برای اصلاح وضعیت دارد.

سؤال اصلی این است که آیا طی بیست و پنج سال اخیر فساد در اقتصاد دنیا کمتر شده است یا خیر؟ مطالعات نشان داده است در گذشته فساد اقتصادی به عنوان هزینه ضروری که اقتصاد یک کشور باید متحمل شود تا کسب و کارها فعالیت کنند معرفی می شد و

مبارزه با فساد اقتصادی کاری عبث و بی نتیجه در نظر گرفته می شد. اما وضعیت در دنیای کنونی متفاوت است. شهروندان، رسانه‌ها و سیاستمداران سوءاستفاده از قدرت را مردود می دانند و تلاش می کنند تا بدون استفاده از روش‌های قدیمی اهداف و برنامه‌های خود را اجرا کنند.

### تجربه آلمان

جالب است بدانید یکی از قدیمی‌ترین سوابق فساد در دنیا در کشور آلمان اتفاق افتاده است. تا سال ۱۹۹۹ رشوه‌هایی که شرکت‌ها پرداخت می کردند در زمره هزینه‌های ضروری تلقی می شد و حتی مشمول پرداخت مالیات هم نبود. تنها قانون این بود که این رشوه‌ها به دولت‌ها و مقامات رسمی خارجی پرداخت نشود و هزینه زیادی برای دولت آلمان نداشته باشد. در سال ۲۰۰۶ میلادی مشخص شد که شرکت زیمنس آلمان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های آلمانی است که رشوه شرکتی پرداخت می کند. برای بالغ بر یک دهه، شرکت زیمنس به مقامات دولتی در کشورهای مختلف رشوه می داد تا بتواند در آن شرکت‌ها کار کند. در این زمان مبلغ رشوه پرداخت شده توسط زیمنس بالغ بر ۱.۴ میلیارد دلار اعلام شد. این رشوه‌ها باعث می شد مردم برای ساخت و استفاده از زیرساخت‌های کشوری از جمله راه‌ها و جاده‌ها و نیروگاه‌ها مجبور به پرداخت هزینه‌های بیشتر شوند.

علاوه بر آلمان در شمار زیادی از کشورهای اروپایی و آسیایی این تجربه وجود داشته است و نتیجه آن طولانی‌تر شدن پروسه توسعه اقتصادی در کشورهایی بود که از این ابزار برای تسریع روند توسعه استفاده می کردند.

البته در کشورهای آلمان و فرانسه بعد از تغییر ساختار اقتصادی و ضرورت شفافیت اقتصادی، روند توسعه با سرعت طی شد و هم‌اکنون آلمان در زمره سالم‌ترین اقتصادهای دنیا قرار دارد و در میان ۲۰ کشور اول در فهرست ارائه شده در گزارش قرار دارد. ■

شاخص فساد اقتصادی در کشور آلمان برابر با ۸۰ بود و این کشور به عنوان یازدهمین اقتصاد میرا از فساد در دنیا معرفی شد. کشورهایی بریتانیا، استرالیا، اتریش، هنگ کنگ، ایسلند، بلژیک، استونی، ایرلند و ژاپن در این رده بندی جایگاه یازدهم تا بیستم را به خود اختصاص دادند

کشورهایی که کمترین سطح فساد اقتصادی را دارند

رتبه	نام کشور	منطقه	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵
۱	دانمارک	اروپا	۸۸	۸۸	۹۰	۹۱
۲	نیوزیلند	آسیا	۸۷	۸۹	۹۰	۹۱
۳	فنلاند	اروپا	۸۵	۸۵	۸۹	۹۰
۴	سنگاپور	آسیا	۸۵	۸۴	۸۴	۸۵
۵	سوئد	اروپا	۸۵	۸۴	۸۸	۸۹
۶	سوئیس	اروپا	۸۵	۸۵	۸۶	۸۶
۷	نروژ	اروپا	۸۴	۸۵	۸۵	۸۸
۸	هلند	اروپا	۸۲	۸۲	۸۳	۸۴
۹	کانادا	امریکا	۸۱	۸۲	۸۲	۸۳
۱۰	لوکزامبورگ	اروپا	۸۱	۸۲	۸۱	۸۵
۱۱	آلمان	اروپا	۸۰	۸۱	۸۱	۸۱
۱۲	بریتانیا	اروپا	۸۰	۸۲	۸۱	۸۱
۱۳	استرالیا	آسیا	۷۷	۷۷	۷۹	۷۹



# .....آکادمی.....

## نفت، توسعه و دموکراسی در ایران

نقدی بر انگاره‌ها، تحلیل‌ها و رویکردهای رایج

همیشه عده‌ای از تأثیر منفی درآمدهای نفتی بر توسعه می‌گویند؛ این منابع و درآمدها در طول یک سده اخیر به دلایلی روند فزاینده گرایش‌های موسوم به رانتیریسم را در نظام سیاسی و دولت تقویت و تشدید کرده و بر استقلال عمل فوق‌العاده دولت از جامعه و تسلط آن بر حیات مدنی افزوده است. نتیجه این مسئله ناکارآمدی و فساد بوده است. این مقاله و تأثیر درآمدهای نفتی بر آینده توسعه متقارن و پایدار را بخوانید.

جایگاه



کافی بیان‌شده و تکرار آن‌ها ملال‌انگیز خواهد بود. در این یادداشت تلاش خواهد شد دو نکته در مورد نقش و تأثیر نفت در فرایند توسعه و دموکراسی در ایران معاصر به اختصار مطرح شود. نخستین نکته جنبه تحلیلی و نظری دارد و به توضیح ابعاد دیگری از آثار درآمدهای نفتی در تحولات ایران (آن‌گونه که در عالم واقع رخ داده) مربوط است. نکته دوم اما جنبه هنجاری و کاربردی دارد و به ظرفیت‌های بالقوه درآمدهای نفتی برای غلبه بر مشکلات و ناسازگاری‌های فرایندها و پروژه‌های توسعه و دموکراتیک‌سازی ارتباط دارد.

بازبینی و تأمل در فرایند کلی تحولات ایران طی سده اخیر بیانگر آن است که نقش و تأثیر نفت و درآمدهای آن بسیار بیشتر و پیچیده‌تر از آن بوده که در انگاره‌های رایج خلاصه و ساده‌سازی شده است. صرف‌نظر از نقش مهم و البته متعارض نفت در جایگاه بین‌المللی و روابط و سیاست خارجی ایران طی یک سده اخیر، تأثیراتی که درآمدهای نفتی در عرصه تحولات داخلی به‌جای گذاشته نیز بسیار پیچیده بوده است. داعیه این یادداشت این است که بدون نفت و درآمدهای نفتی لزوماً سرزمین امروزی ایران در کلیت خود وضعیت مطلوب‌تری از نظر موجودیت، توسعه و دموکراسی نداشت. تجربه جهانی و ادبیات نظری بیانگر آن است که توسعه اقتصادی و سیاسی و ازجمله تعمیق دموکراسی پیش از هر چیز نیازمند ثبات سیاسی است. ثبات سیاسی نیز، به‌ویژه در کشورهای کم‌بنا به عللی از فرایند توسعه جهانی عقب‌مانده‌اند و در عین حال ناهمگونی‌های شدید اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارند، بیش از هر چیز در گرو شکل‌گیری و تحکیم یک دولت متمرکز و نسبتاً کارآمد است. البته بسیاری از شرایط دیگر نظیر اجماع نسبی نیروها و نخبگان سیاسی و همچنین دغدغه‌مندی و جدیت آن‌ها در زمینه توسعه کشور نیز باید به این شرط‌ها افزوده شود. در غیاب چنین شرایطی چنان کشورهایی بعید است در مسیر توسعه چه از نوع دولت‌محور چه جامعه‌محور، چه متوازن و پایدار و چه نامتوازن و ناپایدار و یا تحکیم و تعمیق دموکراسی قرار گیرند. سرنوشت این کشورها در بهترین حالت تداوم یک ثبات سیاسی ایستا همراه با تداوم عقب‌ماندگی و البته به‌احتمال بیشتری، بی‌ثباتی سیاسی، جنگ داخلی، و حتی تجزیه خواهد بود. تجربه بسیاری از کشورهای اروپای

در چند دهه اخیر انگاره تأثیر منفی درآمدهای نفتی بر سمت‌وسوی توسعه اقتصادی و سیاسی در ایران معاصر در میان صاحب‌نظران، پژوهشگران و کنشگران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رواج روزافزونی یافته است. این انگاره البته خالی از حقیقت نیست. درواقع این منابع و درآمدها در طول یک سده اخیر به دلایلی چون نحوه استحصال، روند فزاینده و شیوه تخصیص و توزیع آن نه‌فقط ویژگی‌ها و گرایش‌های موسوم به رانتیریسم را در نظام سیاسی و دولت تقویت و تشدید کرده و بر استقلال عمل فوق‌العاده دولت از جامعه و تسلط آن بر حیات مدنی افزوده و همچنین ناکارآمدی و فساد را در دستگاه‌های آن افزایش داده است، بلکه ویژگی‌ها و گرایش‌های رانتی را به کل عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی اخلاقی نیز تزریق کرده است. این مسئله که طی چند دهه اخیر خود را در وابستگی تقریباً همه اقشار و طبقات اجتماعی به دولت و بی‌میلی آن‌ها به تشکّل، هم‌اندیشی و تلاش جمعی، کوتاه‌نگری، خودمحوری، زیاده‌خواهی و... آشکار می‌سازد جای چندانی برای نشو و نمای توسعه متقارن و پایدار، سیاست متعادل و بانبات، جامعه متوازن و فعال، فرهنگ و اخلاق متعالی و سازوار باقی نمی‌گذاشته است. به‌ویژه موانع و اختلال‌هایی که این وضعیت در فرایند دموکراتیک شدن و تعمیق دموکراسی هم در سویه دولتی و هم در سویه اجتماعی آن ایجاد کرده غیرقابل انکار است. این مسئله کم‌وبیش و به زبان‌های مختلف در ادبیات علمی و سیاسی و حتی گفتارهای عمومی به‌اندازه



ابوالفضل دلاوری

استاد علوم سیاسی  
دانشگاه علامه طباطبائی

چرا باید خواند:

رابطه نفت با توسعه و

دموکراسی چیست؟

این پرسشی است که

ابوالفضل دلاوری از

نگاه علم سیاست آن را

بررسی کرده است. آن

را بخوانید.

شرقی، آمریکای لاتین، خاورمیانه، آفریقا و آسیای جنوبی در طول سده بیستم میلادی مؤید این وضعیت است. حتی آن دسته از این گونه کشورها که تحرک اجتماعی بیشتر و جنبش‌های سیاسی قدرتمندتری در آن‌ها جریان داشته و حتی از برخی نهادهای دموکراتیک برخوردار شده‌اند، در غیاب ثبات سیاسی و دولت متمرکز کارآمد راهی به‌سوی تحکیم و تعمیق دموکراسی نیافته‌اند. علاوه بر تجربه چین در نیمه اول قرن ۲۰ میلادی، تجربه ایران در فاصله جنبش مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ مؤید این مدعاست. در آن سال‌ها نهادهای دموکراتیک متعددی نظیر قانون اساسی، مجلس شورای ملی، مطبوعات، احزاب سیاسی و انجمن‌های مدنی شکل گرفتند و وارد عرصه سیاست شدند اما دموکراسی مشروطه در غیاب یک دولت متمرکز قدرتمند (برخوردار از ارتش ملی و یک دستگاه اجرایی کارآمد) حاصلی جز منازعات بی‌ثبات‌کننده و تقویت واگرایی‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نداشت. سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که اولین پیش‌شرط مزبور (شکل‌گیری و تحکیم دولت متمرکز) به‌نوبه خود چه ملزوماتی دارد؟ تجربه جهانی الگوهای معدودی را نشان می‌دهد که در یک تقسیم‌بندی کلی عبارت‌اند از: ۱- «مدل انقلابی» که محصول برآمدن یک دولت قدرتمند ملی از مجرای یک بسیج انقلابی است (نظیر فرانسه در اواخر قرن ۱۸ و چین در میانه قرن ۲۰ میلادی)؛ ۲- «مدل محافظه‌کارانه» که محصول ائتلاف سیاسی و ایدئولوژیک نیروهای اجتماعی استراتژیک حول محور نهادهای سیاسی موجود است (نظیر آلمان و ژاپن در نیمه دوم سده نوزدهم)؛ ۳- «مدل ترکیبی» که نتیجه دگرگونی‌های سیاسی سریع و محدود از بالا (نظیر کودتا) به همراه ائتلاف نیروهای استراتژیک حول محور حاکمان جدید است (نظیر ترکیه و ایران در سال‌های پس از جنگ جهانی اول). همه مدل‌های مزبور علاوه بر حداقلی از اجماع سیاسی و همبستگی اجتماعی نیازمند منابع قابل‌ملاحظه مالی برای تقویت نهادهای و نیروهای نظامی و اداری است. تأمین چنین منابعی به‌نوبه خود نیازمند یک اقتصاد ملی نسبتاً توانمند است. در غیاب چنین اقتصادی پروژه دولت‌سازی با مشکلات و اختلالات بیشتری مواجه خواهد شد. تجربه ایران در سال‌های مورد اشاره (مشروطیت تا کودتا) شاهدی بر این مدعاست. در این سال‌ها تلاش زیادی از سوی بخشی از نخبگان حاکم برای تحکیم دولت مرکزی از طریق تقویت سازمان‌های نظامی و اداری صورت گرفت؛ اما علاوه بر مداخلات خارجی و مناقشات داخلی، کمبود شدید منابع مالی که ناشی از ضعف و فروپاشی اقتصاد سیاسی بود مانع این کار شد. فقط از سال‌های بعد از کودتا بود که افزایش تدریجی درآمدهای نفتی دولت تا حدی بر تنگناهای شدید مالی غلبه کرد و این عامل در کنار شرایط مساعد بین‌المللی فرصت‌هایی برای تقویت دولت مرکزی فراهم کرد. دیگر ابعاد توسعه اقتصادی کشور نظیر سرمایه‌گذاری‌های فزاینده دولتی در عرصه‌های زیرساختی، صنعتی و خدماتی چه در فاصله سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۹ و چه در دو دهه‌های ۱۳۳۰ به این سو فقط از طریق درآمدهای نفتی میسر شده است. این سخنان به معنای مطلوب قلمداد کردن الگوی فروش نفت (به‌صورت خام) یا الگوی توزیع و تخصیص درآمدهای آن و همچنین الگوی توسعه اقتصادی در سال‌های مورد اشاره نیست؛ اما سؤال این است که آیا در غیاب درآمدهای نفتی همان الگوهای نه‌چندان مناسب و همان فرایندهای نه‌چندان پایدار توسعه اقتصادی تا چه حدی ممکن بود؟

تردیدى نیست که انفجار درآمدهای نفتی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ یا نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ تأثیر بسیار مخربی بر ذهنیت دولتمردان و هدف‌گذاری‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی اتخاذ شده از سوی آنان باقی گذاشت اما این سیاست‌ها نیز صرف‌نظر از آثار مخرب اقتصادی و سیاسی به‌نوبه خود زمینه‌ساز شکل‌گیری نیروها و ظرفیت‌هایی بوده که لازمه پویای فرایند توسعه و دموکراتیک شدن است. در این مورد می‌توان به توسعه شهرنشینی، رشد نیروهای اجتماعی جدید، به‌ویژه طبقه متوسط شهری، بروز و ظهور تنوعات در عرصه‌های عمومی و حتی تشدید تعارضات اجتماعی و سیاسی اشاره کرد. در غیاب مجموعه این تحولات و حتی در غیاب تعارضات و تنش‌ها و بحران‌های ناشی از ابعاد و آثار منفی الگوی توسعه‌ای که محصول درآمدهای نفتی بود، چه‌بسا بسیاری از تلاش‌ها، مطالبات و اعتراضات معطوف به اصلاح رویکردها و فرایندهای نامطلوب در زمینه توسعه اقتصادی و سیاسی بلاموضوع و یا کم‌اثرتر از آن چیزهایی می‌شد که امروز شاهد آنیم.

خلاصه اینکه در غیاب درآمدهای نفتی و با فرض ضعف دستگاه‌های دولت مرکزی (بازهم به دلیل فقدان منابع مالی) بعید است که همین اندازه از توسعه و دموکراسی در قالب الگوهای دیگر در ایران امکان پیشرفت و به‌ویژه امکان تحکیم پیدا می‌کرد.

البته برخی صاحب‌نظران ادعا می‌کنند که در غیاب نفت و درآمدهای نفتی، امکان جایگزین‌های مطمئن‌تر و مطلوب‌تری برای تأمین منابع مالی تحکیم دولت و تعمیق دموکراسی در ایران وجود داشته؛ اما اتکا به درآمدهای نفتی مانع تلاش برای اثبات و استفاده از این منابع می‌شده است.

طرفداران این ادعا گاه به برخی موارد در دوره‌های که هنوز درآمدهای نفتی وارد اقتصاد ایران نشده بود و یا این درآمدها به‌شدت کم یا قطع شده بود، استناد می‌کنند. برای مثال به تلاش برخی از تجار و بازاریان در صدر مشروطه برای تجمع سرمایه‌های خصوصی و اجرای پروژه‌هایی نظیر تأسیس بانک و ایجاد برخی صنایع جدید استناد می‌شود. همچنین به تلاش برخی دولت‌های صدر مشروطه برای سامان دادن به دولت و اقتصاد کشور و تأمین منابع مالی موردنیاز آن از طریق اصلاح نظام مالیاتی و یا تلاش برای استقراض خارجی اشاره شده است. به نظر می‌رسد این موارد با توجه به فرجام ناخوشایندی که عملاً پیدا کردند شواهد محکمی برای ادعای فوق نباشد. نیازهای مالی توسعه ملی در آن دوره، منابعی به‌مراتب بیش از آن چیزی را می‌طلبید که عملاً وجود داشت و یا احتمالاً قابل حصول بود. واقعیت این است که علاوه بر موانع ناشی از بی‌ثباتی‌های سیاسی داخلی و نفوذ و مداخلات خارجی از یک‌سو و آثار منفی انحطاط اقتصادی و سیاسی فزاینده ایران در طی دو سده ۱۸ و ۱۹ میلادی از سوی دیگر، گستره و ویژگی‌های جغرافیای طبیعی، انسانی، اقتصادی و سیاسی ایران در آغاز سده ۲۰ میلادی امکان چندانی برای تأمین حداقل منابع لازم برای آغاز و تداوم توسعه ملی و دموکراسی، حتی با سرعت بسیار کم وجود نداشت.

همچنین تجربه برخی مقاطع اقتصاد نفتی ایران که در آن درآمدهای نفتی کشور قطع شده یا شدیداً کاهش یافته بود (دولت مصدق و دولت خاتمی) بازهم مؤید ادعای این نوشتار است. واقعیت این است که اجرای سیاست اقتصاد بدون نفت و جمع‌آوری اوراق قرضه توسط دولت مصدق در عمل نتوانست حداقل منابع لازم برای ساماندهی دولت و اقتصاد و تقویت ثبات و دموکراسی را فراهم سازد. همچنین تردیدی نیست که کاهش شدید درآمدهای نفتی در سال‌های اولیه ریاست‌جمهوری خاتمی آثار منفی آشکاری بر توانایی آن دولت در پاسخ‌گویی به نیازها و مطالبات اجتماعی، به‌ویژه طبقات متوسط و پایین، که می‌توانستند پایگاه‌های حمایتی پایدار برای این دولت باشند، باقی گذاشت. بحث اخیر، ضرورت طرح دومین نکته موردنظر این یادداشت را به‌پیش می‌کشد و آن ظرفیت‌های بالقوه درآمدهای نفتی برای غلبه بر مشکلات و ناسازگی‌های فرایندها و پروژه‌های توسعه و دموکراتیک‌سازی است. قبل از ورود به این بحث لازم است به یک نکته اشاره شود و آن غلبه رویکردهای تبیینی و نظری محض و پرهیز از رویکردهای تأسیسی و کاربردی در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی در ایران امروز است. به‌عبارت دیگر، نه‌فقط پژوهشگران و صاحب‌نظران بلکه حتی کنشگران و رهبران سیاسی بیشتر در پی تبیین و نظروزی در مورد تحولات گذشته و حداکثر در مورد چپ‌ستی و چرایی مسائل و مشکلات موجود هستند و اهتمام چندانی به طرح مباحث راهبردی، سیاست‌گذاری‌ها، مدیریتی و اجرایی در مورد این مسائل و مشکلات ندارند. در مورد موضوع موردنظر این یادداشت، یعنی رابطه نفت با توسعه و دموکراسی می‌توان گفت تسلط تحلیل‌های بدبینانه و منفی نیز کم‌اقلی به رویکردهای کاربردی و طرح مباحث راهبردی و سیاست‌گذاری‌ها را تشدید کرده است. به‌عبارت دیگر چنان موضوعی، موضوعیت و ضرورت چندانی برای چنین مباحث قائل نیست. در هر صورت، با آگاهی از نارسایی‌ها و ناسازگی‌های فرایندها و پروژه‌های توسعه و دموکراتیک شدن در ایران و با اذعان به آثار دوگانه و متناقض درآمدهای نفتی در این فرایندها و پروژه‌ها سؤال این است که از این پس چگونه می‌توان از درآمدهای نفتی استفاده مطلوب‌تری برای اصلاح و تکمیل فرایند توسعه و تعمیق دموکراسی در این کشور کرد؟

سؤال مزبور به‌ویژه در مورد جنبه‌های اقتصادی توسعه از دهه‌های پیش کم‌وبیش در میان اقتصاددانان مطرح بوده و پاسخ‌ها و راهکارهایی نیز ارائه شده است اما تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در مورد جنبه‌های سیاسی توسعه، به‌ویژه مقوله دموکراتیک‌سازی، بحث سیاست‌گذاری‌ها قابل‌ملاحظه‌ای صورت نگرفته است. چنین بحثی امروزه از ضرورت بیشتری برخوردار شده است. اگر این مفروضه را بپذیریم که در ایران امروز درآمیختگی و مشروط‌شدگی ابعاد مختلف توسعه به یکدیگر به یکدیگر، امروزه نمی‌توان از اولویت و گزینش این یا آن جنبه از توسعه به‌ویژه در حوزه سیاست‌گذاری سخن گفت. همچنین اگر این را بپذیریم که میان ملزومات و پیامدهای هریک از ابعاد توسعه (به‌ویژه توسعه اقتصادی و دموکراسی) برخی تعارضات اجتناب‌ناپذیر وجود دارد، بیش از پیش به‌ضرورت بازاندیشی در الگوهای بررسی مسائل، سیاست‌گذاری و تخصیص منابع پی خواهیم برد. در این مورد به‌ویژه باید به فرایند یا پروژه موسوم به «گذارهای هم‌زمان» (پیشبرد هم‌زمان آزادسازی اقتصادی و آزادسازی سیاسی) توجه کرد و شناخت پیچیدگی‌ها و ملزومات پیشبرد این فرایند دوبعدی و راه‌های غلبه بر مشکلات و تناقضات آن را در دستور کار مطالعات سیاست‌گذاری قرار داد. اتفاقاً درآمدهای نفتی یکی از فرصت‌های منحصر‌به‌فرد در غلبه بر مشکلات و تناقضات این فرایند است که بحث تفصیلی در این مورد را به فرصت دیگری وامی‌گذاریم. ■

اقتصاد ایران تا سال‌ها به صادرات «محصولات نفتی و گازی»، «محصولات شیمیایی» و «محصولات معدنی» متکی خواهد بود. اما اگر سیاست‌گذاران عزم خویش را بر مشارکت افزون‌تر در تجارت و تولید چندملیتی جزم کنند، فرصت‌های بالقوه دیگری نیز در انتظار اقتصاد ایران خواهد بود که ممکن است تصویر بهره‌وری تولید صنعتی و صادرات کالاهای صنعتی را برای همیشه دگرگون کند.

## بهره‌وری با طعم صادرات

### تأکیدی دوباره بر اهمیت مشارکت افزون‌تر در تجارت و تولید چندملیتی

بهره‌وری تولید صنعتی در ایران و همبستگی آماری آن با صادرات کالاهای صنعتی چگونه است؟ صاحبه تیریزی با در نظر گرفتن اهمیت محصولات صنعتی در فعالیت‌های صادراتی در ایران، در این نوشته به ارزیابی بهره‌وری تولید صنعتی و همبستگی آماری آن با صادرات کالاهای صنعتی خواهد پرداخت.

تیریزی



سالم صاحبه تیریزی

استادیار اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه آکاهما

#### چرا باید خواند:

اهمیت محصولات

صنعتی در

فعالیت‌های صادراتی

در ایران چگونه است

و چه ارزیابی‌ای

از بهره‌وری تولید

صنعتی می‌توان

داشت؟ این مقاله را

بخوانید.

کالایی حاصل فعالیت‌های تولیدی بنگاه‌هایی است که در قیاس با بنگاه‌های دیگر از بهره‌وری بالایی برخوردارند. [۸] این یافته‌ها حاصل پژوهش‌های اقتصاددانانی نظیر «مارک ملیتز» (دانشگاه هاروارد) است که در پی مطالعه‌ای که در اواخر دهه نود میلادی توسط «اندرو برنارد» (کالج دارتموث) و «بردفورد جنسن» (دانشگاه جورج تاون) منتشر شد به ارزیابی تفاوت در بهره‌وری و عملکرد صادراتی بنگاه‌ها می‌پردازند. [۹] نه تنها تبعات خرد این همبستگی آماری (در سطح بنگاه‌ها، صنایع یا مناطق جغرافیایی) اهمیت دارد بلکه تبعات کلان آن نیز (تأثیرات تخصیصی، بهره‌وری یا رفاهی) از اهمیتی فراوان برخوردار است.

البته شواهد آماری از عملکرد صادراتی تحسین برانگیز بنگاه‌های پربازده تنها محدود به بنگاه‌های آمریکایی یا اروپایی نیست. پژوهش‌های متعددی حکایت از آن دارند که در کشورهای گوناگون همبستگی آماری معناداری میان بهره‌وری بنگاه‌های صنعتی و فعالیت‌های صادراتی ایشان وجود دارد. [۱۰] بنگاه‌های ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. در پژوهشی که اخیراً توسط «کوثر یوسفی» (موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)، «علی مدنی‌زاده» (دانشگاه شریف) و «فاطمه سبحانی» (موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی) منتشر شد، شواهدی ارائه شده است که مؤید بهره‌وری نسبتاً بالای صادرکنندگان ایرانی در قیاس با دیگر تولیدکنندگانی است که تنها در بازار داخلی به تولید و توزیع مشغولند. مهم‌تر از آن، ایشان شواهدی ارائه می‌کنند که نشان می‌دهد که در قیاس با دیگر تولیدکنندگان، بنگاه‌هایی که در ایران به امر صادرات مشغولند در کوتاه‌مدت رشدی چشمگیرتر دارند. هر چند که این رشد چشمگیر دیری نمی‌پاید و در بلندمدت اثر معناداری از آن دیده نمی‌شود. [۱۱]

نویسندگان پژوهش فوق‌الذکر از داده‌های سطح بنگاه در ایران بهره می‌برند. پنجره زمانی مطالعه ایشان نیز از سال ۲۰۰۴ میلادی (۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ هجری شمسی) آغاز می‌شود و به سال ۲۰۱۲ میلادی (۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ هجری شمسی) پایان می‌یابد. در این نوشته، اما من به داده‌های سطح صنعت اتکا می‌کنم. پنجره زمانی این داده‌ها از سال ۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ هجری شمسی)؛ اواخر دولت دوم هاشمی رفسنجانی) آغاز و به سال ۲۰۱۴ میلادی (۱۳۹۲ و ۱۳۹۳

#### نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **مشارکت افزون‌تر در تجارت و تولید چندملیتی** پویایی‌های نوینی را برای اقتصاد ایران به ارمغان می‌آورد که از **بنیاد تصویر بهره‌وری صنعتی** را دگرگون خواهد کرد. از قضا، بهترین مثال را می‌توان در **اقتصاد چین** یافت. هنوز هم اقتصاد چین به صادرات «محصولات نساجی»، «پوشاک» و «کفش» متکی است. اما به واسطه مشارکت در تجارت و **تولید چندملیتی**، سال به سال از اتکای چین به صادرات محصولاتی از این دست کاسته شده است و بر اهمیت صادرات «وسایل الکترونیکی» و «ماشین‌های صنعتی» افزوده شده است.

▶ هر چند تجارت تأثیری منفی بر برخی صنایع پربازده و گسترده‌ای از صنایع کم‌بازده دارد، اما رونقی که در صنایع دیگر به وجود می‌آورد می‌تواند موجب رونق تولید و ارتقای بهره‌وری در ایران شود.

در این نوشته به توصیف بهره‌وری تولید صنعتی در ایران و همبستگی آماری آن با صادرات کالاهای صنعتی خواهیم پرداخت. برای این منظور به مجموعه‌ای از داده‌های سطح صنعت اتکا خواهیم کرد. اما، پیش از آنکه به جزئیات این همبستگی بپردازیم، در ابتدا بد نیست که نگاهی به مجاری ارزش افزوده در ایران بیندازیم.

از هر ۱۰۰۰ تومان ارزش افزوده در اقتصاد ایران، این روزها چیزی کمتر از ۱۰۰ تومان حاصل ارزش افزوده فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری است. اندکی بیشتر از ۳۶۰ تومان نیز حاصل ارزش افزوده فعالیت‌های نفت و گاز، تولید صنعتی و عمرانی است. مابقی نیز ماحصل ارزش افزوده فعالیت‌های خدماتی است. البته سهم بالای بخش خدمات در مجموع ارزش افزوده در ایران چندان هم غریب نیست. تخمین‌های گزارش شده توسط بانک جهانی حاکی از آنند که در سال ۲۰۱۶ میلادی (۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ هجری شمسی) در حدود ۶۵ درصد تولید ناخالص جهانی حاصل ارزش افزوده فعالیت‌های خدماتی بوده است. [۱]

علاوه بر مقادیر نسبی فوق‌الذکر، بد نیست که به ابعاد ارزش افزوده در ایران نیز اشارهای داشته باشیم. بر اساس تخمین‌های بانک جهانی، مجموع ارزش افزوده ناخالص فعالیت‌های اقتصادی در ایران در سال ۲۰۱۷ میلادی (۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ هجری شمسی) به مرز ۱۵۰۰ تریلیون تومان نزدیک شده است. [۲] ارزش افزوده بخش کشاورزی و دامپروری در حدود ۱۴۵ تریلیون تومان بوده است. [۳] ارزش افزوده بخش صنعت و معدن در حدود ۵۳۵ تریلیون تومان تخمین زده شده است که حاصل گستره‌ای از فعالیت‌های اقتصادی در حوزه نفت و گاز، معادن، تولیدات صنعتی، عمران، برق، آب و گاز خانگی و صنعتی است. [۴] ارزش افزوده بخش خدمات نیز در حدود ۸۲۲ تریلیون تومان بوده است. [۵]

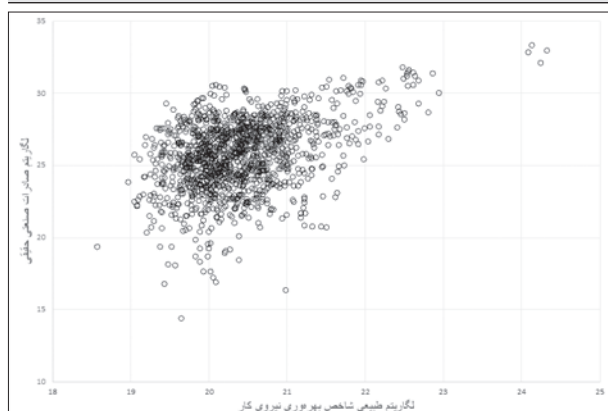
همان‌گونه که مقادیر نسبی و مطلق فوق‌الذکر نشان می‌دهند، فعالیت‌های تولیدی صنعتی در ایران سهم کوچکی از مجموع ارزش افزوده ناخالص دارند. با این همه، نباید فراموش کرد که این فعالیت‌ها سهمی قابل توجه در صادرات کالایی دارند. در سال ۲۰۱۷ میلادی (۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ هجری شمسی)، مجموع ارزش افزوده فعالیت‌های گوناگون تولید صنعتی اندکی کمتر از ۱۸۵ تریلیون تومان بوده است. [۶] این همه تنها در حدود ۱۲ درصد مجموع ارزش افزوده در اقتصاد ایران است. اما در همان سال، تولیدات صنعتی سهمی ۲۴ درصدی در صادرات کالایی ایران داشته‌اند. [۷]

با در نظر گرفتن اهمیت محصولات صنعتی در فعالیت‌های صادراتی در ایران، در این نوشته به ارزیابی بهره‌وری تولید صنعتی و همبستگی آماری آن با صادرات کالاهای صنعتی خواهیم پرداخت. آنچنان که در آذرماه سال ۱۳۹۷ در نوشته دیگری در «آینده‌نگر» ذکر کردم، پژوهش‌های دو دهه گذشته در حوزه تجارت بین‌الملل حکایت از آن دارند که در غالب صنایع بخش عمده‌ای از صادرات



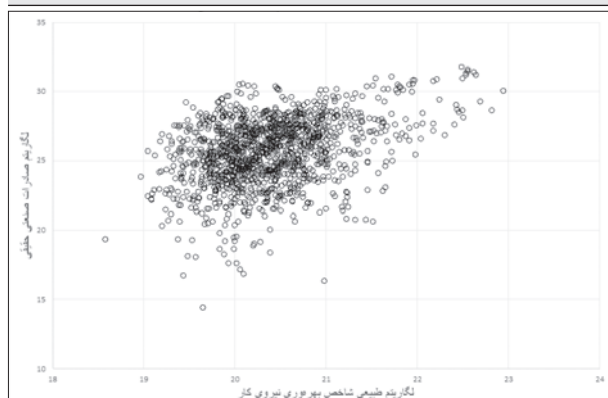
افزایش بهره‌وری تولید صنعتی، صادرات محصولات صنعتی نیز افزایش می‌یابد. با کاهش بهره‌وری تولید صنعتی نیز صادرات صنعتی کاهش می‌یابد. این همه، اما، بدان معنا نیست که دلیل افزایش صادرات صنعتی، افزایش بهره‌وری است. همچنین، این بدان معنا نیست که دلیل افزایش بهره‌وری، افزایش صادرات صنعتی است. یافتن علت و معلول در این زمینه امری ست دشوار که نیازمند به کار بستن شیوه‌های استنتاج آزمایشی یا شیوه‌های استنتاج مشاهداتی است که توصیف هیچ کدام در قالب این نوشتار نمی‌گنجد. [۱۴] آنچه در این نوشتار اهمیت دارد، همبستگی آماری میان بهره‌وری صنعتی و صادرات محصولات صنعتی است.

نمودار شماره یک بهره‌وری تولید صنعتی و صادرات محصولات صنعتی در ایران



به نمودار شماره یک نگاهی بیندازید. مجموعه‌ای از زوج مرتب‌های بهره‌وری و صادرات (برای هر صنعت در هر سال) ابری به وجود آورده‌ست که به نیکی می‌تواند نمایانگر همبستگی مثبت آماری میان بهره‌وری تولید صنعتی و صادرات کالاهای صنعتی باشد. این نمودار به خوبی نشان می‌دهد که به مانند بسیاری از کشورها، افزایش بهره‌وری در ایران با افزایش صادرات تואمان است. طبیعی است که گمان کنید که بخش مهمی از این همبستگی به واسطه صنعت «تولید محصولات پالایش شده نفتی» است، چرا که نه تنها در صدر بهره‌وری صنعتی است بلکه از مهم‌ترین صنایع صادراتی در ایران است. به همین دلیل در نمودار شماره دو زوج مرتب‌های بهره‌وری و صادرات صنعت «تولید محصولات پالایش شده نفتی» را به طور کامل حذف کرده‌ام. اما، کماکان همبستگی مثبت آماری میان بهره‌وری و صادرات مشهود است.

نمودار شماره دو- بهره‌وری تولید صنعتی و صادرات محصولات صنعتی در ایران در غیاب صنعت «تولید محصولات پالایش شده نفتی»



برای شناخت بهتر جایگاه صنایع گوناگون در ابر زوج مرتب‌های نمودارهای شماره یک و دو، در نمودار شماره سه تنها زوج مرتب‌های میانگین شاخص بهره‌وری و میانگین شاخص صادرات

هجری شمسی: اوایل دولت اول روحانی) مختومه می‌شود. منبع این داده‌ها نیز مرکز آمار ایران است و دسترسی به آن از طریق سازمان توسعه صنعتی در سازمان ملل میسر شده است. [۱۲]

### بهره‌وری تولید صنعتی در ایران

شیوه‌های آماری گوناگونی برای سنجش بهره‌وری در سطح صنعت وجود دارد. برای این نوشتار، من به یکی از ساده‌ترین سنجش‌های بهره‌وری تولید صنعتی اتکا می‌کنم. برای مثال، صنعت «تولید محصولات پالایش شده نفتی» را در نظر بگیرید. برای سنجیدن بهره‌وری این صنعت در طول یک سال، می‌توان تولید حقیقی این صنعت را بر تعداد نیروی کار این صنعت تقسیم کرد و حاصل این تقسیم را در تابع لگاریتم طبیعی قرار داد. به نوعی، این سنجش شاخصی خواهد بود از میزان تولید حقیقی محصولات نفتی پالایش شده به ازای هر نفر نیروی کار در طول یک سال. این کار را می‌توان برای سسال‌های گوناگون تکرار کرد و سپس میانگین آن را به عنوان شاخص بهره‌وری در صنعت «تولید محصولات پالایش شده نفتی» در نظر گرفت. شاخص فوق‌الذکر را در نظر بگیرید. به مانند کشورهای دیگر، در اقتصاد ایران نیز تعداد اندکی از صنایع هستند که در قیاس با دیگر صنایع از بهره‌وری فوق‌العاده‌ای برخوردارند. هم از این روی، توزیع آماری شاخص بهره‌وری چولگی فراوانی دارد. در چنین شرایطی میانگین متغیر فوق‌الذکر شاخص خوبی برای توصیف جایگاه مرکزی توزیع آماری نخواهد بود، چرا که صنایعی که از بهره‌وری فوق‌العاده‌ای برخوردارند موجب افزایش چشمگیر میانگین شاخص بهره‌وری می‌شوند. به همین دلیل، برای توصیف جایگاه مرکزی این توزیع آماری، من به میانه متغیر فوق‌الذکر اتکا می‌کنم.

اجازه بدهید نحوه محاسبه میانه مورد نظر را توضیح بدهم. تصوّر کنید که شما از اواخر دولت دوم هاشمی رفسنجانی تا اوایل دولت اول روحانی به مشاهده فعالیت‌های تولیدی در صنعت «تولید محصولات پالایش شده نفتی» نشست‌اید. هر سال که می‌گذرد بهره‌وری نیروی کار در این صنعت را محاسبه می‌کنید و حاصل محاسبه خویش را ثبت می‌نمایید. برای این محاسبه کافی است که تولید حقیقی صنعت را بر تعداد نیروی کار صنعت در طول سالی که گذشت تقسیم کنید. (برای ساده‌سازی در این مثال، بیا بید فرض کنیم که محصل این تقسیم را در تابع لگاریتم حقیقی قرار نمی‌دهیم). فرض کنید که این کار را سالی یک بار و برای هر سال تکرار می‌کنید. پس از اتمام مشاهدات و محاسبات، چیزی در حدود بیست محاسبه از بهره‌وری سالیانه در دست خواهید داشت. برای آنکه چندچون بهره‌وری در این صنعت را در یک کلام خلاصه کنید، کافی است که میانگین محاسبات خود از بهره‌وری را محاسبه کنید و از میانگین حاصله برای توصیف بهره‌وری استفاده کنید. (این توزیع چولگی چندانی زیادی ندارد و می‌توانید با خیالی آسوده از میانگین استفاده کنید). حال تصوّر کنید که علاوه بر صنعت «تولید محصولات پالایش شده نفتی»، فعالیت‌های تولیدی ۱۰۰ صنعت دیگر را نیز رصد کرده‌اید و برای هر کدام میانگین بهره‌وری نیروی کار را محاسبه کرده‌اید. در این مرحله شما یکصد میانگین در دست خواهید داشت. برخی از صنایع، به مانند صنعت «تولید محصولات پالایش شده نفتی»، میانگین بهره‌وری بالایی دارند و برخی، همچون صنعت «تولیدات محصولات ورزشی»، میانگین بهره‌وری پایینی دارند. در آخرین مرحله کافی است که بر اساس میانگین‌هایی که در دست دارید، صنایع را به ترتیب میانگین بهره‌وری از بالا به پایین بچینید. صنعت «تولید محصولات پالایش شده نفتی» در صدر خواهد نشست و صنعت «تولیدات محصولات ورزشی» در پایین جدول قرار خواهد گرفت. در میانه این جدول نیز صنایع تولید «کاغذ و محصولات کاغذی» قرار دارند. به قیمت‌های ثابت سال ۲۰۱۱ میلادی (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ هجری شمسی) در ایران، میانگین بهره‌وری این صنایع چیزیست در حدود ۷۳ میلیون تومان. به عبارت دیگر، ارزش میانه میانگین‌های تولید حقیقی سالیانه به ازای هر نفر نیروی کار در میان صنایع تولید محصولات صنعتی در ایران به شاخص قیمت‌ها در سال ۲۰۱۱ میلادی (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ هجری شمسی) در حدود ۷۳ میلیون تومان است. نیمی از صنایع بهره‌وری بیشتری نسبت به صنایع تولید «کاغذ و محصولات کاغذی» دارند و نیمی از صنایع بهره‌وری کمتر.

### بهره‌وری تولید صنعتی و صادرات محصولات صنعتی در ایران

برای ارزیابی فعالیت‌های صادراتی، به داده‌های گزارش شده توسط سازمان ملل اتکا می‌کنم. [۱۳] متأسفانه، این داده‌ها برای تمامی سال‌های مورد نظر (از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۱۴ میلادی) در دسترس نیست. اما، خوشبختانه دسترسی به اندازه‌های هست که بتوان از آن داده‌ها برای این نوشتار بهره برد. مقایسه بهره‌وری صنعتی و صادرات محصولات صنعتی در ایران حاکی از آن است که با



مقایسه بهره‌وری صنعتی و صادرات محصولات صنعتی در ایران حاکی از آن است که با افزایش بهره‌وری تولید صنعتی، صادرات محصولات صنعتی نیز افزایش می‌یابد. با کاهش بهره‌وری تولید صنعتی نیز صادرات صنعتی کاهش می‌یابد. این همه، اما، بدان معنا نیست که دلیل افزایش صادرات صنعتی، افزایش بهره‌وری است.

صنعتی در ایران ارائه می‌کنند. فارغ از توصیفاتی از این دست، کماکان این پرسش باقی می‌ماند که دلیل اهمیت این همبستگی آماری چیست؟ دست‌کم سه نکته را باید در نظر داشت. نخست آنکه در هر اقتصاد تعداد زیادی از صنایع هستند که بهره‌وری نسبتاً پایینی دارند و مشارکت چندانی نیز در فعالیت‌های صادراتی ندارند. در عمل تنها تعداد انگشت‌شماری از صنایع هستند که بهره‌وری تحسین‌برانگیزی دارند و دستی نیز بر آتش فعالیت‌های صادراتی، شواهدی که در این نوشتار ارائه شده است نشان می‌دهد که اقتصاد ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. دوم آنکه حتی در صنایعی که مشارکتی چشمگیر در فعالیت‌های صادراتی دارند، تنها تعداد انگشت‌شماری از بنگاه‌ها، که در زمره پربازده‌ترین بنگاه‌ها نیز هستند، بخش عمده فعالیت‌های صادراتی را بر عهده می‌گیرند. هر چند این نوشتار به طور خاص به بهره‌وری بنگاه‌ها نمی‌پردازد، اما شواهدی از این موضوع برای اقتصاد ایران نیز در دسترس است (به پانویست شماره ۱۱ رجوع کنید).

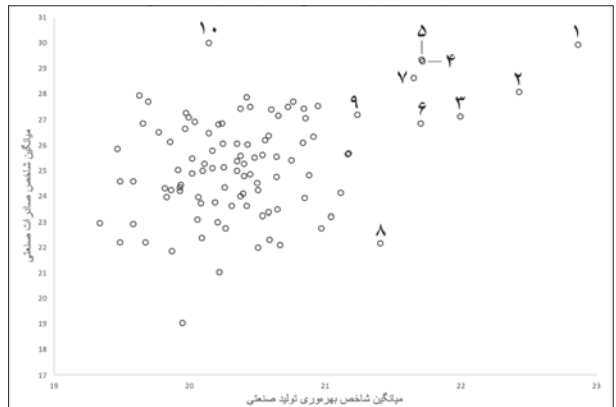
سومین نکته به نتایج مثبت و نتایج منفی افزایش مشارکت در تجارت جهانی و تولید چندملیتی مرتبط است. برای پیشبرد بحث، بیایید فرض کنیم که سیاست‌گذاران در ایران عزم بر مشارکت در تجارت جهانی و تولید چندملیتی کرده‌اند. بی‌گمان چنین مشارکتی برندگانی دارد و بازندگان. در میان صنایع پربازده، برخی که در تولید و صادرات مزیت نسبی دارند؛ مشارکت در تجارت جهانی بهره‌ای فراوان می‌برند. برای مثال، احتمالاً صنایع پربازده‌ای که در تولید «محصولات نفتی و گازی»، تولید «محصولات شیمیایی»، یا تولید «محصولات معدنی» مشارکت می‌کنند، در زمره برندگان مشارکت افزون‌تر در تجارت جهانی خواهند بود. [۱۶] اما، حتی در میان صنایع پربازده نیز ممکن است آسیب‌هایی جدی متوجه برخی از صنایع شود که مزیت نسبی در صادرات ندارند. حدس و گمان درباره این صنایع اندکی دشوار است. اما، صنعتی نظیر صنعت «تولید وسایل نقلیه موتوری» می‌تواند در زمره بازندگان مشارکت افزون‌تر در تجارت جهانی باشد. در میان صنایع کم‌بازده نیز، مشارکت افزون‌تر در تجارت جهانی بازندگان فراوانی خواهد داشت.

با علم به آنکه تجارت ممکن است حتی در میان صنایع پربازده نیز تأثیراتی منفی بر جای گذارد، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان با وجود این تأثیرات مشوق مشارکت بیشتر در تجارت بود؟ به گمان من این پرسش دست‌کم دو پاسخ کلیدی دارد. نخست آنکه هر چند تجارت تأثیری منفی بر برخی صنایع پربازده و گستره‌ای از صنایع کم‌بازده دارد، اما رونقی که در صنایع دیگر به وجود می‌آورد می‌تواند موجب رونق تولید و ارتقای بهره‌وری در ایران شود. دوم آنکه هم‌زمان با تشویق به مشارکت افزون‌تر در تجارت، همواره باید سیاست‌گذاران را به مشارکت بیشتر در تولید چندملیتی نیز تشویق کرد. این همه می‌تواند زمینه‌ساز تغییراتی بنیادین در صنایع و شیوه‌های تولید شود که در نهایت به رونق هرچه بیشتر تولید و ارتقای بهره‌وری می‌انجامد.

مشارکت افزون‌تر در تجارت و تولید چندملیتی پویایی‌های نوینی را برای اقتصاد ایران به ارمغان می‌آورد که از بنیاد تصویر بهره‌وری صنعتی را دگرگون خواهد کرد. از قضا، بهترین مثال را می‌توان در اقتصاد چین یافت. داده‌های گزارش شده توسط سازمان ملل (به پانویست شماره ۱۳ رجوع کنید) نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۲ میلادی (۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ هجری شمسی) ۳۵ درصد درآمد صادراتی چین حاصل صادرات «محصولات نساجی»، «پوشاک» و «کفش» بوده است. در همان سال، سهم صادرات «وسایل الکتریکی» و «ماشین‌های صنعتی» از مجموع صادرات چین چیزی کمتر از ۱۵ درصد بوده است. هم‌اکنون، اما، پس از گذشت ۲۵ سال مشارکت در تجارت و تولید چندملیتی، تصویر بهره‌وری صنعتی و صادرات در چین به کلی دگرگون شده است. در سال ۲۰۱۷ میلادی (۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ هجری شمسی) چیزی کمتر از ۱۵ درصد درآمد صادراتی چین حاصل صادرات «محصولات نساجی»، «پوشاک» و «کفش» بوده (در قیاس با ۳۵ درصد در سال ۱۹۹۲). حال آنکه، در همان سال، سهم صادرات «وسایل الکتریکی» و «ماشین‌های صنعتی» از مجموع صادرات چین در حدود ۴۳ درصد بوده است (در قیاس با ۱۵ درصد در سال ۱۹۹۲). تو گویی تصویر بهره‌وری صنعتی در اقتصاد چین در طول این ۲۵ سال وارونه شده است. البته، هنوز هم اقتصاد چین به صادرات «محصولات نساجی»، «پوشاک» و «کفش» متکی است. اما به واسطه مشارکت در تجارت و تولید چندملیتی، سال به سال از اتکای چین به صادرات محصولاتی از این دست کاسته شده است و بر اهمیت صادرات

(برای هر صنعت) را ترسیم کرده‌ام. به نوعی این نمودار توصیف خلاصه‌ای است از نمودارهای قبلی.

نمودار شماره سه- میانگین شاخص بهره‌وری تولید صنعتی و میانگین شاخص صادرات صنعتی

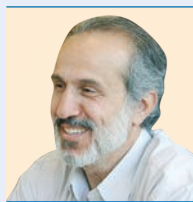


نمودار شماره سه ابری است از ۱۰۱ زوج مرتب که هر کدام متعلق به یک صنعت است. همان‌طور که حدس می‌زنید، زوج مرتب شماره ۱ متعلق به صنعت «تولید محصولات پالایش شده نفتی» است. با فاصله‌ای چشمگیرتر از دیگر صنایع، این صنعت پربازده‌ترین صنعت در ایران محسوب می‌شود که شاخص صادراتی بالایی نیز دارد. شاید بد نباشد که در اینجا این نکته را نیز یادآوری کنم که این صنعت با صنعت «استخراج نفت خام و گاز طبیعی» متفاوت است. از اساس در طبقه‌بندی‌های فعالیت‌های اقتصادی، «استخراج نفت خام و گاز طبیعی» بخشی از مجموعه فعالیت‌های معدنی است، و نه تولید صنعتی. پیش از آنکه به سراغ زوج مرتب شماره ۱۰ برویم، که از قضا شاخص صادراتی بالایی دارد و شاخص بهره‌وری پایینی، بد نیست که نگاهی نیز به زوج مرتب‌های شماره ۲ تا ۹ بیندازیم. این صنایع همچون صنعت «تولید محصولات پالایش شده نفتی» از بهره‌وری بالایی برخوردارند. غالب این صنایع نیز شاخص صادراتی بالایی دارند:

- زوج مرتب شماره ۲ متعلق به صنعت «تولید مواد پلاستیکی به شکل اولیه و ساخت لاستیک‌های مصنوعی» است.
  - زوج مرتب شماره ۳ متعلق به صنعت «تولید وسایل نقلیه موتوری» است.
  - زوج مرتب شماره ۴ متعلق به صنعت «تولید محصولات اولیه آهن و فولاد» است.
  - زوج مرتب شماره ۵ متعلق به صنعت «تولید مواد شیمیایی اساسی» است. [۱۵]
  - زوج مرتب شماره ۶ متعلق به صنعت «تولید روغن و چربی حیوانی و نباتی خوراکی» است.
  - زوج مرتب شماره ۷ متعلق به صنعت «تولید فلزات اساسی گران‌بها و فلزات اساسی غیر آهنی» است.
  - زوج مرتب شماره ۸ متعلق به صنعت «تولید خوراک دام و طیور» است.
  - زوج مرتب شماره ۹ متعلق به صنعت «تولید کود شیمیایی و ترکیبات نیتروژنی» است.
- همان‌طور که نمودار شماره سه نشان می‌دهد غالب صنایع فوق‌الذکر هم از بهره‌وری بالایی برخوردارند و هم دستی بر آتش صادرات دارند. در آن نمودار، اما، صنعت دیگری نیز به چشم می‌خورد که با وجود بهره‌وری نسبتاً پایین، شاخص صادراتی تحسین‌برانگیزی دارد که حتی از بسیاری از صنایع فوق‌الذکر هم بالاتر است. نگاهی به زوج مرتب شماره ۱۰ بیندازید. شاخص بهره‌وری بالایی ندارد، اما شاخص صادراتی‌اش توانسته این صنعت را به نیکی از دیگر صنایع ممتاز کند. همان‌طور که حدس می‌زنید، زوج مرتب شماره ۱۰ به صنعت «تولید فرش و موکت» تعلق دارد. این مثال، به خوبی نشان می‌دهد که هر چند در مجموع مهم‌ترین صادرکنندگان صنعتی از بهره‌وری نسبتاً بالایی برخوردارند (برای نمونه به زوج مرتب‌های شماره ۲، ۱، ۴، ۵، و ۷ نگاهی بیندازید)، اما هر از چند گاهی صنایعی با بهره‌وری پایین نیز یافت می‌شوند که به واسطه محصولات ویژه‌ای که تولید می‌کنند سهمی مهم در صادرات صنعتی داشته باشند.
- توصیفات بالا مثال‌هایی از همبستگی آماری میان بهره‌وری صنعتی و صادرات کالاهای

## دانشگاه و وظیفه‌ای به نام انتقال دانش کمی هم به علم فکر کنید

**ترویج دانش یا ترویج علم؟ در دانشگاه‌های ما کدام یک تدریس می‌شود و کدام یک از این دو می‌تواند پاسخ‌گوی نیاز امروز جامعه ما باشد؟ پاسخ رضا منصوری را در این مقاله می‌خوانید.**



رضا منصوری

استاد فیزیک دانشگاه صنعتی شریف

### چرا باید خواند:

اگر شما به مقاله‌ها و

موضوع‌های تحلیلی

تبیینی در باب ماهیت

علم، علوم انسانی و

طبیعی علاقه‌دارید

و اینکه چگونه باید از

این مفاهیم استفاده

کرد، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

سال‌ها است که این ترکیب «ترویج علم» و «ترویج دانش» کمابیش به عنوان مفهوم‌هایی بدیهی در عرف فرهنگی ما، و حتی در عرف اداری ما، به کار می‌رود. اما اگر پرسیده شود منظور ترویج کدام علم است به شک می‌افتیم. شاید در مورد دانش ابهام کمتر باشد؛ آنچه در حدود ۱۵۰ سال گذشته دیده‌ایم کمابیش ترویج دانسته‌های نوین بشر منظور بوده است. ما که خودمان دانش جدیدی نداشته‌ایم که بخواهیم آن را ترویج کنیم. پس منظور دانش علمی مدرن بوده است، یعنی بیان دانسته‌های علم نوین به زبانی درک‌پذیر برای عموم. «کتاب احمد» نمونه نوعی از این بیان ترویجی دانش‌های نوین بشر است. در آن کتاب و در نوشتارهای دیگر ترویجی ۱۵۰ سال اخیر ندیده‌ام که به چگونگی دریافت این دانسته‌ها، یعنی فرایند علم نوین و روش‌های تفکر نوین اشاره‌ای شده باشد. خواننده فارسی‌زبان ناخودآگاه این دانسته‌ها را ادامه همان علمی می‌داند که مثلاً در قرن‌های چهارم و پنجم هجری مرسوم بوده است. به‌ویژه که در همان سال‌های شروع ترویج دانش علمی نوین می‌بینیم اهل کتاب ما فلسفه را در ایران همچون خورشید درخشان می‌پنداشتند در مقابل فلسفه غرب که در حد ستاره‌ها نگاه‌اشته می‌شد! همین غرور کاذب بخشی از مانعی است که ما نتوانستیم ماهیت روش‌های نوین علمی را که منجر به دانش‌های علمی شده بود دریابیم؛ به قول کارل یاسپرس «دانشی مرده و بی‌معنا» را و در نتیجه «انحراف علم به‌جزمیت و اقتدارگرایی» را ترویج کردیم و نه «نگرش علمی» را؛ یکی از ریشه‌های رشد شبه-علم در ایران، و نیز بی‌توجهی مدیران کشور به نظر کارشناسی، را باید ناشی از همین غفلت از نگرش علمی یا تفکر علمی و شناخت علم دانست. دانش علمی علم نیست! علم نوین، همچون ابزاری برای نوعی جدید تفکر، یک پدیده اجتماعی است. این ابزار که ابتدا برای درک طبیعت ابداع شد به‌مرور به خاطر قدرتی که به انسان‌ها داد در همه ساحت‌های علم تأثیر گذاشت. این ابداع، ابداع این ابزار جدید، ریشه در تحولات علمی دوران طلایی اسلام دارد؛ شاید ابن‌هشام و ابوریحان بیرونی و خوارزمی را باید از بنیان‌گذاران این منش علمی دانست اما تحقق شکل نهایی آن برمی‌گردد به دکارت و گالیله و نیوتون. دکارت در حدود ۳۵۰ سال پیش روش فروکاست‌گرایی را مطرح کرد. نقد آن با کانت و دیگران در قرن ۱۸/۱۷ شروع شد. زبان ریاضی را نیوتون وارد تفکر انسان نوین کرد. و سپس مفهوم برآمدگرایی و پدیده‌های برآمده

«وسایل الکتریکی» و «ماشین‌های صنعتی» افزوده شده است. اقتصاد ایران نیز تا سال‌ها به صادرات «محصولات نفتی و گازی»، «محصولات شیمیایی» و «محصولات معدنی» متکی خواهد بود. اما اگر سیاست‌گذاران عزم خویش را بر مشارکت افزون‌تر در تجارت و تولید چندملیتی جزم کنند، فرصت‌های بالقوه دیگری نیز در انتظار اقتصاد ایران خواهد بود که ممکن است تصویر بهره‌وری تولید صنعتی و صادرات کالاهای صنعتی را برای همیشه دگرگون کند. ■

### پی‌نوشت

1. <https://data.worldbank.org/indicator/NV.SRV.TOTL.ZS?view=chart>
2. <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.FCST.CN?locations=IR&view=chart>
3. <https://data.worldbank.org/indicator/NV.AGR.TOTL.CN?locations=IR&view=chart>
4. <https://data.worldbank.org/indicator/NV.IND.TOTL.CN?locations=IR&view=chart>
5. <https://data.worldbank.org/indicator/NV.SRV.TOTL.CN?locations=IR>
6. <https://data.worldbank.org/indicator/NV.IND.MANF.CN?locations=IR&view=chart>
7. <http://stat.wto.org/StatisticalProgram/WSDBStatProgram-Home.aspx?Language=E>
۸. این نوشته کوتاه از «مارک ملیتز» (دانشگاه هاروارد) مقدمه خوبی برای خوانندگانی است که به موضوع بهره‌وری بنگاه‌ها و فعالیت‌های صادراتی علاقه‌مندند و در پی مطالعه بیشتر درباره تأثیرات کلان مشارکت بنگاه‌های پربازده در تجارت بین‌الملل هستند.
- Melitz M.J. (2008) International Trade and Heterogeneous Firms. In: Palgrave Macmillan (eds), The New Palgrave Dictionary of Economics, Palgrave Macmillan, London
9. Bernard, A. B., & Jensen, J. B. (1999), Exceptional exporter performance: cause, effect, or both? Journal of International Economics, 47 (1), 1-25
10. Greenaway, D., & Kneller, R. (2007), Firm heterogeneity, exporting and foreign direct investment, The Economic Journal, 117 (517), F134-F161
11. Yousefi, K., Madanizadeh, S. A., & Sobhani F. Z. (forthcoming), Growth through export: evidence from Iran's manufacturing plants, Journal of Economic Studies.
12. <https://stat.unido.org>
۱۳. دسترسی به این داده‌ها از راه‌های گوناگونی امکان‌پذیر است. برای این نوشتار، من از پایگاهی بهره‌بردم که توسط بانک جهانی سامان یافته است: <https://wits.worldbank.org>
۱۴. به کسانی که به این موضوع علاقه‌مندند بار دیگر توصیه می‌کنم که نگاهی به مقاله اخیر «کوثر یوسفی»، «علی مدنی‌زاده»، و «فاطمه سبجانی» در Journal of Economic Studies بیندازند.
۱۵. تولید کودهای شیمیایی در این طبقه‌بندی نمی‌گنجد و در جای دیگر طبقه‌بندی می‌شود.
۱۶. برای مذاقه بیشتر در گستره صنایع ایرانی که در تولید و صادرات مزیت نسبی دارند، بد نیست که به گزارش کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل مراجعه کنید: <https://unctadstat.unctad.org/EN/RcaRadar.html>

مبانی علوم انسانی مدرن حکم می‌کند شرایط محیطی و تاریخی کشورمان را حتی در سطح مفهوم‌سازی با توجه به مبانی علوم انسانی مدرن در نظر بگیریم و به ترویج صرف دانش، چه از جنس دانش علوم طبیعی و چه دانش علوم انسانی، اکتفا نکنیم.

جدید. تعمیم این منش رفتاری و فکری در ایران دویست سال اخیر باعث شده است متولیان دانش سنتی به‌ویژه علوم دینی ترادف میان علم طبیعی و دانش علمی را به زمینه علوم انسانی تعمیم بدهند. در نتیجه هر جا از نتیجه علوم انسانی ناراضی‌اند آن را به حساب خود آن علم بگذارند و نه دانش که نتیجه آن است. غافل از این که علوم انسانی با جامعه انسانی طرف است و نه با طبیعت. در نتیجه روش‌های فکری در علوم انسانی و مدل‌های آن‌ها و مفاهیم آن‌ها مطلقیت متناظر با علوم طبیعی را ندارند و وابسته به جامعه‌ای‌اند که در آن این مفاهیم ساخته شده. بدیهی است که نتیجه این چنین علمی هم تا حد زیادی وابسته است به همان جامعه. این وضعیت در علوم انسانی شناخته شده است و در گفتمان علم به آن توجه می‌شود. از قضا بسیاری از مفاهیم‌سازی‌ها و مدل‌ها در علوم انسانی و اجتماعی وابسته به یک قوم یا کشور است ولی این به این معنی نیست که علوم انسانی را می‌توان مبتنی بر یک ایدئولوژی یا طریقت فکری بیان کرد؛ در این صورت دیگر به آن علم نمی‌گوییم. در این معنی، ترکیب علم دینی و علوم انسانی دینی بی‌معنی است. کشور ما هزینه اجتماعی و سیاسی بسیار سنگینی را بابت این سوء تفاهم‌ها در حال پرداخت کردن است که بخشی از آن نتیجه بی‌توجهی به ترویج علم و توجه صرف به ترویج دانش در گذشته بوده است. ما در ترویج دانش متوجه نشده‌ایم که ذهن ایرانی، به‌خصوص ذهن متولیان علم سنتی و دینی، مفاهیم نوین را بر تلقی ذهنی خودش از مفاهیم بسیط موجود از قرن پنجم و ششم تصویر می‌کند؛ نتایج مدرن را می‌بیند و با ناسازگاری ذهنی مواجه می‌شود بدون تأمل یا درک مفاهیم بنیادی مرتبط. این مشکل بنیادی فرهنگ کشور، و این مشکل تعامل ما با دنیای مدرن، را با ترویج دانش نمی‌شود حل کرد.

ما احتیاج به ترویج علم داریم، ترویج نظام فکری جدید. نظام فکری ابزار است و ابزار همیشه مفید است. خود ابزار صفت اسلامی و غیراسلامی نمی‌پذیرد، مانند فضای مجازی و تلویزیون. این چگونگی به‌کارگیری ابزار است که به حرام دانستن رادیو و تلویزیون توسط بعضی مراجع دینی در ابتدای ظهور آن منجر شد. متأسفانه مفهوم‌سازی‌های نوین، از جمله ارتباطات علم، که باز هم بی‌تأمل و به‌ضرورت به نوشتارهای دانشگاهی ما منتقل شده، این مشکل فرهنگی را در ایران حل نخواهد کرد. مبانی علوم انسانی مدرن حکم می‌کند شرایط محیطی و تاریخی کشورمان را حتی در سطح مفهوم‌سازی با توجه به مبانی علوم انسانی مدرن در نظر بگیریم و به ترویج صرف دانش، چه از جنس دانش علوم طبیعی و چه دانش علوم انسانی، اکتفا نکنیم. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ما احتیاج به ترویج علم داریم، ترویج نظام فکری جدید. نظام فکری ابزار است و ابزار همیشه مفید است. خود ابزار صفت اسلامی و غیراسلامی نمی‌پذیرد، مانند فضای مجازی و تلویزیون.
- مفهوم‌سازی‌های نوین، از جمله ارتباطات علم، که باز هم بی‌تأمل و به‌ضرورت به نوشتارهای دانشگاهی ما منتقل شده، مشکل فرهنگی را در ایران حل نخواهد کرد.
- هر جا از نتیجه علوم انسانی ناراضی‌اند آن را به حساب خود آن علم می‌گذارند و نه دانش که نتیجه آن است. غافل از این که علوم انسانی با جامعه انسانی طرف است و نه با طبیعت.
- علوم انسانی مدرن کمتر از زبان ریاضی استفاده کرده است به همین دلیل به نظر می‌رسد مفاهیم آن کمتر از مفاهیم علوم طبیعی پیچیده است. شاید! اما این بیشتر یک توهم است تا یک واقعیت. واقعیت این است که مفاهیم علوم انسانی هم بسیار پیچیده تر شده‌اند؛ پیچیدگی در این مفاهیم از نوع دیگری است.

در قرن ۱۹/۲۰ مطرح شد در تقابل با یا در تکمیل فروکاست‌گرایی. ما نه تنها در این مفهوم‌سازی‌ها نقشی نداشته‌ایم هنوز هم وارد گفتمانی در این زمینه در ایران نشده‌ایم نه اهل علم ما و نه اهل فلسفه ما؛ و طبیعی می‌نماید که به هنگام شروع نوشتارهایمان در زمینه ترویج علم هم در ۱۵۰ سال پیش، از این منش‌ها و روش‌ها بی‌اطلاع بودیم و به آن‌ها بی‌توجه. در اواخر قرن ۱۳/اوایل قرن ۲۰ هم که پیرامون این روش تفکر جدید نظریه‌پردازی شد، و کسانی مانند پوانکاره ریاضی-فیزیک‌دان در این زمینه نظریه‌پردازی کردند، نقش مفاهیمی مانند قراردادی‌گرایی در علم نوین روشن شد. ما و فرهنگ ما هنوز با این مبانی نگرش فکری نوین غریبه است و نسبت علوم طبیعی نوین را با طبیعت و انسان به‌درستی درک نمی‌کند؛ ما هنوز حتی در دانشگاه‌هایمان مشغول «انتقال دانش» هستیم، دانشی که نتیجه فعالیت علمی در جای دیگری از دنیا است. هم از این‌رو است که دچار نابهنجاری‌های گوناگونی هستیم. عنوان سندرم دوره نقل در کتاب ریشه در این نابهنجاری‌ها دارد.

درک طبیعت همراه است با دخالت در طبیعت و این متفاوت است با توصیف طبیعت که در علم پیشانیون مطرح بود. برای دانشگر نوین معنی حقیقت به‌عنوان انگیزه اصلی فعالیت علمی عوض شده است. حقیقت آن چیزی است که مدل ما می‌گوید، و مدل در تحول است و به همین معنی حقیقت در تحول است و وابسته است به نگرش دانشگر و نه مستقل از او. بیش از هزار سال طول کشید که انسان مدرن حس گرما و حرارت را به مفهوم دما تبدیل کند، مفهومی بسیار پیچیده که مردم عادی ما هم‌اکنون با کاربرد آن خوب آشنا هستند و همه‌گونه دماسنج در منزل دارند. همین روش مفهوم‌سازی مبتنی بر مفاهیم ما در مدل‌های مکانیک و فیزیک آماری بدون درک درست از زبان ریاضی و نقش آن در تفکر ناممکن است. نسبت مفهوم گرانی با مفهوم تورم در علم اقتصاد هم از همین جنس است. جای حقیقت در این علم نوین کجا است؟ اما در همین سال‌ها دیده‌ایم که حتی دانشگاهیان رشته‌های مهندسی ما که سیاست‌مدار شده‌اند درک نادرستی از این مفهوم دارند؛ متولیان علم در ایران کنونی ما هم با این مفاهیم مشکل دارند؛ به‌خصوص با چگونگی مفهوم‌سازی و نقش مفهوم‌ها در علم نوین و کاربرد آن‌ها در جامعه و در سیاست مشکل دارند. این دو نمونه برای این ذکر شد تا نوری بیفکنم به عمق و نوع احتیاج ما به ترویج علم. البته، مشکل بیشتر ما در زمینه مفاهیم علوم انسانی جدید و ترویج آن‌ها است. توجه داشته باشید که این مشکل را نمی‌شود با عنوان شیک و نوین «ارتباطات علم» زیر فرش پنهان کرد. این مشکل خاص کشوری است که هنوز در درک تفاوت میان علم نوین و گسست آن با تفکر علمی پیشامدرن تقلا می‌کند. ادعای من این است که مفهوم ارتباطات علمی، آن گونه که در کشورهای صنعتی به کار می‌رود، جواب‌گوی مشکل ویژه کشوری مانند ایران، که در پذیرش مبانی علم مدرن هنوز مشکوک است و درک درستی از آن ندارد، نیست.

علوم انسانی مدرن کمتر از زبان ریاضی استفاده کرده است به همین دلیل به نظر می‌رسد مفاهیم آن کمتر از مفاهیم علوم طبیعی پیچیده است. شاید! اما این بیشتر یک توهم است تا یک واقعیت. واقعیت این است که مفاهیم علوم انسانی هم بسیار پیچیده تر شده‌اند؛ پیچیدگی در این مفاهیم از نوع دیگری است. مفاهیم علوم طبیعی مبتنی و مستخرج از زبان ریاضی، وقتی این زبان آموخته شد، به نظر ساده می‌آیند و خوش تعریف‌اند. اما در علوم انسانی برای درک درست و کم‌ابهام مفاهیم گاهی صدها کتاب و گفتمانی پیچیده لازم است تا درک بشوند. ما هنگامی که به زبان ریاضی مسلط نیستیم چندان مدعی مفاهیم علوم طبیعی نمی‌شویم و راحت‌تر آن‌ها را می‌پذیریم. به هنگام برخورد با مفاهیم علوم انسانی، که با زبان متعارف کلامی بیان می‌شوند، گویی وارد سپهری آشنا می‌شویم و مدعی هستیم و این ادعا هم گوش و زبان ما را از دایره گفتمان خارج می‌کند. ما در ایران از یک‌طرف علوم طبیعی مدرن را درک نکرده‌ایم و آن را به دانش مدرن فرو کاهیده‌ایم؛ چه در سطح متخصصان و چه در سطح نادانشگران و نامتخصصان با ترویج دانش به‌جای ترویج علم آن‌ها را هم به این وادی فکری کشانده‌ایم که علم مدرن چیزی نیست به‌جز بعضی دانسته‌های

## نقدی بر ایده جیره‌بندی کالاهای اساسی

## بازگشت کوپن؛ مردم و دولت چگونه بر خورد خواهند کرد؟

از نیمه دوم ۱۳۹۷ در اثر افزایش نرخ تورم و در اثر کاهش تولید ناخالص داخلی، خانوارها با کاهش درآمد و کاهش سطح رفاه مواجه شده‌اند. در پاسخ به کاهش رفاه و قدرت خرید خانوار، توصیه‌هایی در زمینه بازگشت کوپن و جیره‌بندی کالاهای اساسی مطرح شده است. این مقاله به ارزیابی این راه‌حل پرداخته است.

تجارت



حمید آذرمند

تحلیل‌گر اقتصادی

## چرا باید خواند:

بازگشت جیره‌بندی

کالاهای اساسی چه

تأثیری بر سطح

زندگی جامعه هدف

دارد؟ این مقاله

پاسخی به این پرسش

است. آن را بخوانید.

اشکالات سیستم کوپنی آن است که نخواهد توانست مهم‌ترین جامعه هدف را پوشش دهد. اصلی‌ترین گروه هدف برای حمایت‌های اجتماعی و توزیع کالاهای اساسی، اقشار محروم و دهک‌های پایین درآمدی است. بخش عمده‌ای از گروه‌های اصلی هدف، در خارج از کلان‌شهرها سکونت دارند و اغلب شهرهای کوچک، روستاها، مناطق عشایری، مناطق مرزی و نظایر آن، امکان دسترسی به فروشگاه‌های زنجیره‌ای و شبکه‌های توزیع دولتی کالا را ندارند. سیستم جیره‌بندی و توزیع کالاهای اساسی، در فقدان فروشگاه‌های زنجیره‌ای و شبکه‌های توزیع دولتی، احتمالاً نخواهد توانست دسترسی مهم‌ترین گروه‌های هدف به کالاهای اساسی را تضمین کند. بنابراین، حتی اگر سیستم کوپنی بتواند در شهرهای بزرگ دسترسی به کالاهای اساسی را تسهیل کند ولی این سیستم در حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و افراد ساکن در مناطق دورافتاده روستایی و عشایری، کارایی لازم را نخواهد داشت.

## از منظر طرف عرضه

از دید طرف عرضه، جیره‌بندی و کوپنی کردن کالاهای اساسی، به طور جدی اختلال گسترده در طرف عرضه و بازارهای مختلف به وجود خواهد آورد. جیره‌بندی کالاهای اساسی و برقراری سیستم کوپنی، به ناچار موجب ورود بیشتر دولت به قیمت‌گذاری و همچنین گسترش شبکه نظارت دولت بر نحوه تولید و توزیع خواهد شد. دولت در نهایت ناگزیر خواهد شد به‌منظور تهیه اقلام مورد نیاز برای توزیع بین مردم، راساً از طریق گسترش سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی، اقدام به واردات، تولید و توزیع کالاها کند. در اثر اجرای طرح جیره‌بندی، در بازارهای مختلف اختلال گسترده‌ای ایجاد خواهد شد و انحصارات تشدید شده و زمینه رانت و فساد فراهم خواهد شد. هر یک از اختیارات کارگزاران دولتی در تصمیم‌گیری درباره فهرست اقلام مورد حمایت، انتخاب عرضه‌کننده و انتخاب شبکه توزیع، به گونه‌ای زمینه مساعدی برای ایجاد فساد و رانت و امتیازات ویژه فراهم خواهد کرد. عوارض مخرب جیره‌بندی، فقط محدود به اقلام حمایتی باقی نخواهد ماند و به سایر بازارها گسترش خواهد یافت. از آن‌جا که اختلاف قیمت معنی‌داری بین اقلام کوپنی و بازار آزاد وجود دارد، ناگزیر انگیزه فساد سیستمی برای رسوب کالاهای حمایتی به بازار آزاد شکل خواهد گرفت و لذا جلوگیری از چنین فساد غیرممکن خواهد بود.

## از منظر دولت

جیره‌بندی و کوپنی کردن کالاهای اساسی، دولت را با مشکلات جدی مواجه خواهد کرد. جیره‌بندی و توزیع اقلام کوپنی، اگر برای طیف گسترده‌ای از کالاهای اساسی و یک جامعه هدف بزرگ طراحی شود، به منابع مالی بسیار عمده نیاز خواهد داشت. اگرچه ممکن است در ابتدا، دولت از محل اصلاحات

از نیمه دوم سال ۱۳۹۷ به این سو، از یک طرف در اثر افزایش نرخ تورم، قدرت خرید خانوارهای کشور کاهش یافته است و از طرف دیگر در اثر کاهش تولید ناخالص داخلی، خانوارها با کاهش درآمد و کاهش سطح رفاه مواجه شده‌اند. در پاسخ به کاهش رفاه و قدرت خرید خانوار، توصیه‌هایی در زمینه بازگشت کوپن و جیره‌بندی کالاهای اساسی مطرح شده است. مدافعان طرح جیره‌بندی و کوپن، این شیوه را به عنوان یک راه مناسب برای تضمین دسترسی اقشار آسیب‌پذیر به کالاهای اساسی و مایحتاج ضروری می‌دانند و البته برخی نیز این شیوه را نه یک راه‌حل مطلوب، بلکه یک انتخاب بین بد و بدتر می‌دانند. طرح‌های جیره‌بندی و کوپنی کردن ارزاق، به شیوه‌های مختلف قابل اجرا است و متغیرهای مختلفی در آن قابل طرح است؛ از جمله جامعه هدف، دوره زمانی اجرا، محل تأمین منابع، اقلام کالایی تحت پوشش، مبادله‌پذیری کوپن، شبکه توزیع ارزاق و سایر موارد که هر یک می‌تواند بر نتایج اجرای طرح جیره‌بندی اثر بگذارد. صرف‌نظر از جزئیات طرح جیره‌بندی و کوپنی کردن کالاهای اساسی، باید تأکید کرد که اساساً سیاست‌های حمایتی فراگیر مبتنی بر جیره‌بندی و کوپن، به رغم برخی آثار مثبت کوتاه‌مدت، عوارض منفی گسترده‌ای مانند اختلال در بازارها، توزیع رانت، گسترش فساد، افزایش انحصارات، افزایش دخالت دولت در اقتصاد و افزایش کسری بودجه دولت خواهد داشت و بر مشکلات اقتصاد کشور خواهد افزود و شهروندان را با مشکلات بیشتری مواجه خواهد کرد. در مجموع می‌توان آثار و عوارض منفی جیره‌بندی و کوپنی کردن کالاهای اساسی را از سه منظر «مصرف‌کننده»، «طرف عرضه» و «دولت» بررسی کرد.

## از منظر مصرف‌کننده

از دید مصرف‌کننده و خانوار، کوپنی کردن ارزاق، به ویژه اگر امکان مبادله الکترونیکی کوپن فراهم باشد، ممکن است در برخی حوزه‌ها تاحدودی دسترسی خانوار را به کالاهای اساسی تسهیل کند. با این حال، یکی از

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **پرداخت یارانه نقدی فراگیر** به کل جمعیت، صرفاً یک راهکار موقت برای کاهش عوارض کوتاه‌مدت اصلاحات اقتصادی است و نباید تعهد دائمی برای بودجه عمومی دولت ایجاد کند.
- ▶ **بازگشت سیستم کوپنی**، به تدریج منجر به گسترش تشکیلات اداری و اجرایی برای نظارت و برنامه‌ریزی تولید و توزیع و دخالت‌های گسترده در اقتصاد خواهد شد. چنین ساختاری، در بدنه دولت ماندگار شده و در آینده به یک معضل اساسی در حکمرانی اقتصادی تبدیل خواهد شد.
- ▶ **از دید مصرف‌کننده و خانوار**، کوپنی کردن ارزاق، به ویژه اگر امکان مبادله الکترونیکی کوپن فراهم باشد، ممکن است در برخی حوزه‌ها تاحدودی دسترسی خانوار را به کالاهای اساسی تسهیل کند. با این حال، یکی از **اشکالات سیستم کوپنی** آن است که نخواهد توانست **مهم‌ترین جامعه هدف** را پوشش دهد.



داگلاس نورث می‌گوید اگر می‌خواهید بدانید کشوری یا منطقه‌ای توسعه می‌یابد یا نه، اصلاً سراغ فناوری، کارخانه و ابزاری که استفاده می‌کنند نروید، این‌ها را به راحتی می‌توان خرید یا کپی کرد. برای دیدن توسعه به دیستان‌ها و پیش‌دستانی‌ها بروید و ببینید در آنجا چگونه بچه‌ها را آموزش می‌دهند.

## توسعه کالبدی یا توسعه انسانی مسیر و مقصد توسعه کجاست؟

شما هم فکر می‌کنید که در مسیر توسعه باید از تجربه افراد متعدد بهره گرفت؟ اینکه آنها در مسئولیت خود با چه موانعی روبه‌رو بودند و چگونه طی مسیر کردند؟ این مقاله را بخوانید.



نژاد جهانی

دانشجوی دکتری  
مهندسی و مدیریت ساخت

### چرا باید خواند:

شما چه تجربه‌ای

دارید؟ شما چقدر

در مسیر شغل خود

به مواردی برخورد

کرده‌اید که خلاف

توسعه پایدار بوده

است؟ تجربه فرماندار

ساق سردشت و

شهردار سابق بانه را

بخوانید.

مفهوم توسعه را که تعاریف و دسته‌بندی‌های متعددی برای آن ارائه شده است برای خود بسیار ساده و این چنین تعریف می‌کنم: قدم برداشتن پیوسته در مسیر تجلی رفاه فراگیر در عین حفظ و ارتقای ارزش‌های انسانی.

پیش از هر چیز اشاره به این نکته که یادداشت حاضر بیش از آنکه صرفاً بر مبنای مفاهیم نظری استوار باشد برداشتی مبتنی بر تجربه‌های عینی در نقش‌های مختلف مدیریت شهری، اجرایی و سیاسی در سطوح شهرستانی و استانی است را ضروری می‌دانم. سؤال تاریخی یا موضوع انشایی که بیشترین فراوانی را در بین موضوعات انشای سال‌های نه‌چندان دور نظام آموزشی ما دارد همه به خاطر می‌آوریم: «علم بهتر است یا ثروت؟» سؤالی که از اساس ماهیتی اشتباه داشت. تلقی از خیر و شر بودن علم یا ثروت و اجبار به حذف یکی از آن‌ها در مسیر رشد و تعالی فردی بدون شک اتلاف بخشی از منابع است. به‌رحال... علی‌رغم برداشت‌های متفاوتمان از واژه توسعه، حداقل یک اجماع نظر و بینش مشترک بین همه مورد توافق است: «توسعه مقوله‌ای ارزشی است و به‌خودی‌خود دارای بار مثبت است.» در کنار این ویژگی باید عمیقاً باور داشت که توسعه نقطه‌ای نیست و یک فرآیند است و این فرآیند به‌شدت پیچیده و چندبعدی است. همچنین شایسته است توجه ویژه‌ای به نزدیکی اساسی مفهوم توسعه با «بهبود مستمر» داشته باشیم.

مدل‌های دستیابی به سطحی مناسب از توسعه و به تعبیری مدل‌های حرکت در مسیر توسعه یافتگی متفاوت‌اند، اما الزاماً خوب یا

### نکته‌هایی که باید بدانید

► به گفته آنتونی گیدنز درمی‌یابیم توجه به ابعاد سرمایه انسانی، فرهنگی و اجتماعی جایگاه عاملیت در توسعه کالبدی، عمرانی و اقتصادی دارد و اساساً عاملی است برای قرارگیری بر ریل دستیابی به توسعه فراگیر و بهبود مستمر.

► پیوسته در مسیر تجلی رفاه فراگیر در عین حفظ و ارتقای ارزش‌های انسانی. توسعه مقوله‌ای ارزشی است و به‌خودی‌خود دارای بار مثبت است. توسعه نقطه‌ای نیست و یک فرآیند است و این فرآیند به‌شدت پیچیده و چندبعدی است.

► مدل‌های مختلف در توسعه کشورهای غربی بر اساس تعریف «جامعه قدرتمند» بنا شده است و در تجربه کشورهای توسعه یافته شرقی عموماً مبتنی بر تصمیم حاکمیت‌ها.

► مدل‌های دستیابی به سطحی مناسب از توسعه و به تعبیری مدل‌های حرکت در مسیر توسعه یافتگی متفاوت‌اند، اما الزاماً خوب یا بد دانستن آن‌ها موضوعیتی ندارد و اتفاقاً تأکید بر غیر تجویزی بودن و بومی شدن مدل توسعه اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد.

محدود در قیمت حامل‌های انرژی یا نظایر آن، منابع مالی طرح جیره‌بندی را تأمین کند؛ ولی این احتمال نیز وجود دارد که در ادامه، تمام اعتبارات مورد نیاز برای جیره‌بندی از بودجه عمومی تأمین شود. این اتفاق، تعهدی دائمی و سنگین بر بودجه عمومی تحمیل خواهد کرد و منشأ مشکلات فراوان خواهد شد. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، کسری بودجه فعلی و بدهی‌های انباشته دولت تشدید می‌شود و زمینه جهش نقدینگی و تورم‌های بالا فراهم می‌شود.

علاوه بر آن، بازگشت سیستم کوبنی، به تدریج منجر به گسترش تشکیلات اداری و اجرایی برای نظارت و برنامه‌ریزی تولید و توزیع و دخالت‌های گسترده در اقتصاد خواهد شد. چنین ساختاری، در بدنه دولت ماندگار شده و در آینده به یک معضل اساسی در حکمرانی اقتصادی تبدیل خواهد شد.

همچنین، ممکن است اشتغال دولت به اجرای طرح جیره‌بندی، موجب شود بخش عمده‌ای از ظرفیت‌های ذهنی و اجرایی دولت به‌ویژه وزارتخانه‌های صمت، سازمان برنامه، بانک مرکزی و وزارت کار به این موضوع معطوف شود و لذا دولت از مسائل اصلی و اصلاحات اقتصادی اساسی به ویژه در زمینه اصلاح ساختار بودجه، اصلاح نظام بانکی، اصلاح سیاست‌های حمایتی و نظایر آن، بیش از پیش، غافل شود.

### جمع‌بندی و توصیه سیاستی

در شرایط فعلی، اولویت دولت در زمینه اصلاح سیاست‌های حمایتی باید در گام نخست اصلاح یارانه‌های قیمتی و کاهش مداخله در قیمت‌گذاری‌ها باشد. یارانه‌های قیمتی به شیوه فعلی، راه مناسبی برای حمایت از خانوار و توسعه عدالت اجتماعی نیست. اصولاً یارانه‌های قیمتی روش عادلانه‌ای نیست و افراد برخوردار جامعه، سهم بیشتری از یارانه‌ها می‌برند و افرادی که مصرف بیشتری دارند، رانت بیشتری دریافت می‌کنند. همچنین پرداخت یارانه‌های قیمتی، موجب اختلال گسترده در بازارها و تخصیص ناکارای منابع اقتصاد شده است. در ضمن پرداخت یارانه قیمتی موجب افزایش مخارج عمومی و کاهش درآمدهای دولت شده و کسری بودجه را افزایش داده است. این را نیز باید افزود که پرداخت یارانه قیمتی و دست‌کاری قیمت بنزین، گازوئیل و برق، تبعاتی مانند اتلاف گسترده انرژی، توسعه بی‌رویه صنایع انرژی‌بر، قاچاق سوخت به خارج کشور و عدم توجیه‌پذیری سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر را به دنبال داشته است. بنابراین گام نخست دولت باید اصلاح یارانه‌های قیمتی و اصلاح بازارها و کاهش مداخله در قیمت‌گذاری‌ها باشد. از طرف دیگر، اصلاح یارانه‌های مخرب و ناکارای فعلی، در کوتاه‌مدت ممکن است هزینه‌ها و عوارضی هم به همراه داشته باشد از جمله بروز شوک منفی طرف عرضه و تورم ناشی از فشار هزینه و کاهش دسترسی دهک‌های پایین به نیازهای ضروری. در این شرایط لازم است دولت ضمن اصلاح ساختار فعلی یارانه‌های مخرب و هدایت منابع مالی آن به سوی بهبود کیفیت کالاهای عمومی از قبیل امنیت، زیرساخت‌ها، آموزش پایه، بهداشت عمومی، حمل‌ونقل عمومی و نظایر آن، هم‌زمان در کوتاه‌مدت برنامه‌هایی برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و دهک‌های پایین درآمدی طراحی کند. مناسب‌ترین شیوه حمایت در شرایط فعلی، بازتوزیع نقدی و مستقیم منابع حاصل از اصلاحات اقتصادی است. دولت می‌تواند به ازای گام‌هایی که در مسیر اصلاح نظام ارزی یا اصلاح بازار انرژی و نظایر آن برمی‌دارد، منابع ربالی حاصل از اصلاح سیاست‌ها را به صورت نقدی و یکسان بین تمام شهروندان یا بین اقشار آسیب‌پذیر توزیع کند. باید البته در نظر داشت که پرداخت یارانه نقدی فراگیر به کل جمعیت، صرفاً یک راهکار موقت برای کاهش عوارض کوتاه‌مدت اصلاحات اقتصادی است و نباید تعهد دائمی برای بودجه عممی دولت ایجاد کند. لازم است به تدریج برنامه‌های حمایتی دولت، از طریق بهبود و گسترش نظام تأمین اجتماعی و سایر شیوه‌های کارآمد، ارتقا یابد. ►

بد دانستن آن‌ها موضوعیتی ندارد و اتفاقاً تأکید بر غیر تجویزی بودن و بومی شدن مدل توسعه اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد. مدل‌های مختلف در توسعه کشورهای غربی بر اساس تعریف «جامعه قدرتمند» بنا شده است و در تجربه کشورهای توسعه‌یافته شرقی عموماً مبتنی بر تصمیم حاکمیت‌ها.

توسعه در حوزه اقتصادی ممکن است از مدل رشد نامتوازن یعنی اتکا بر یک منبع خاص و فراهم کردن بسترهای مناسب برای توسعه از این طریق باشد و یا از مدل رشد متوازن یعنی سرمایه‌گذاری توأمان بر همه بخش‌ها و منابع بهره‌برد.

در مجموع آنچه بسیار مهم و اجتناب‌ناپذیر است، ضرورت وجود هم‌زمان حکومت توسعه‌گرا و مردم توسعه‌گراست که البته باید با مصادیق عینی در باورهای فردی عمیقاً توسعه‌گرایانه تجلی داشته باشد.

همچنان‌که قبلاً اشاره شد باید هشیار باشیم که توسعه به هیچ‌وجه نسخه تجویزی ندارد بلکه باور و اراده نیل به توسعه به عنوان پیش‌نیاز اساسی آن بایستی در ذهن یکایک اجزای یک جامعه معنا پیدا کند. به باور نگارنده توسعه در ابعاد مختلف و جداگانه معنا ندارد نیست مثلاً توسعه اجتماعی منفک از توجه به زیرساخت‌ها، توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره مفهوم نیست و وقتی بر هر یک از این ابعاد متمرکز می‌شویم بهتر است از واژه «رشد» و توجه به تفاوت اساسی آن با واژه «توسعه» بهره‌بریم. به عنوان مثال بهتر است بگوییم رشد اقتصادی و تلاش کنیم رشد اقتصادی را به عنوان ابزار کلیدی برای توسعه باور کنیم. رشد فرهنگی، سیاسی و غیره نیز به همین منوال. کالبد و جسم یک انسان را در نظر بگیرید با دستانی بیش از حد نامتعرف، دراز یا کوتاه و یا کله‌ای کوچک و تنی درشت، نامتوازن بودن جسم و رشد نامتناسب اعضای مختلف به وضوح قابل درک است. مهم‌تر از آن فردی را تجسم کنید با جسمی تنومند و عضلاتی و خوش‌قیافه که فاقد شعور اجتماعی و مهارت‌های فردی و رفتاری شایسته است، قضاوتتان در مورد رشد و توسعه فردی او چگونه است؟! به گمان من توسعه یک موجود زنده و شبیه یک انسان است.

به عنوان شخصی که تحصیلات و تجربه‌ام بیشتر زمینه اجرایی و عمرانی داشته است، نمی‌توانم چالش جدی عدم توجه متناسب به حوزه‌های انسانی و اجتماعی را انکار کنم که اتفاقاً در آن‌ها در بسیاری از موارد شکست پروژه‌ها هویداست. به بهانه مسئولیت مدارس در حال تخریب زیادی را مملو از دانش‌آموز دیده‌ام که سال‌های سال بازسازی نشدند و هم‌زمان مدرسی باکیفیت و تازه‌ساخت خالی از دانش‌آموز! و با خود گفته‌ام تا چه حد نظام برنامه‌ریزی و آمایشی ما سرمایه‌های مادی‌مان را به بیراهه برده‌اند و مثال‌های متعددی در سایر حوزه‌های عمرانی. با قاطعیتی از جنس تجربه ادعا می‌کنم در برنامه‌ریزی، طراحی و اجرای حتی بزرگ‌ترین پروژه‌های عمرانی چنانچه انسان محور نباشیم مسیر پروژه بی‌تردید با توسعه هم‌راستا نیست.

تقریباً اذعان داریم که به دلایل متعددی که مجال پرداختن در این یادداشت ندارد، فعالیت‌های عمرانی قابل توجهی در دوره پهلوی اول شکل گرفت اما به دلایلی همچون بهانه ندادن به توده مردم و مشارکت آنان و اهمیت بخش خصوصی، نادیده گرفتن ابعاد اجتماعی و فرهنگی، بی‌توجهی به ضرورت رشد هم‌آهنگ ابعاد فردی و اجتماعی و عمرانی توسعه نتیجه حاصل به هیچ‌وجه شایسته صفت توسعه‌یافتگی نشد و این مسئله مورد اجماع صاحب‌نظران است.

دکتر محمود سرریع‌القلم در کتاب «اقتدارگرایی ایرانی در عصر

پهلوی» سه عامل در ناکامی پهلوی برای تداوم نوسازی و مدرنیزاسیون و به عبارتی بهبود توسعه‌گرایانه کشور بیان می‌کند:

- فقدان اجماع فلسفی و نظری میان جریان‌های فکری  
- ضعف‌های اساسی در نظام تصمیم‌سازی کشور و محفلی بودن آن  
- فرهنگ عدم همکاری و اعتمادسازی که خود معلول عدم شکل‌گیری قراردادهای اجتماعی است.

و با اندک ملاحظه‌ای در این عوامل متوجه می‌شویم که همگی ناظر بر ابعاد انسانی و اجتماعی چالش-ترمزهای توسعه هستند. امروزه توجه توأمان به قابلیت‌ها و مهارت‌های فردی و اجتماعی در کنار شکل‌دهی به بستر توسعه بیشتر اهمیت دارد نه صرفاً خروجی کالبدی.

به همان میزان که اجماع نظر بر ارزشی بودن توسعه وجود دارد، توجه به بسترسازی فعالیت گسترده بخش خصوصی در حوزه اقتصادی توسعه، تأکید بر مشارکت، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و قراردادهای اجتماعی در حوزه اجتماعی توسعه حایز اهمیت است. به همین ترتیب توجه به مدنیت فردی، بهبود و توسعه مهارت‌های فردی در حوزه فرهنگی توسعه و نیز اهتمام به حزب، رسانه، گردش قدرت و... در حوزه سیاسی توسعه و صدا البته ارتقای خرد مدیریتی در به کارگیری نیروی انسانی به عنوان دارایی ثروت‌آفرین و مولد جامعه نه دارایی هزینه‌بردار و بدیهی است در چنین بستری سرمایه‌های مادی و منابع سخت‌افزاری به ابزار اجتناب‌ناپذیر توسعه بدل خواهند شد.

در اشاره به چالش‌های توسعه‌ای کشور همین بس که ایران با رتبه اول ذخایر گاز و رتبه چهارم ذخایر نفت، رتبه ۱۳ فولادسازان جهان، یکی از ۲۰ کشور اول جهان در زمینه تولید ۳۰ محصول مهم‌ترین کشاورزی، رتبه ۱۴ تولید برق جهان، منابع متعدد معدنی و کانسارها، حتی رتبه بالا در تولید مقالات علمی و تکنولوژی بالای دفاعی و هسته‌ای، بازم در بین برترین‌های توسعه و رفاه جایی نداریم. درآمد سرانه، امید به زندگی و غیره و غیره چندان تعریفی ندارند. با ۱۰۷ درصد جمعیت جهان تنها ۵۵ درصد اقتصاد جهان را داریم و...

در وادی توسعه به جای تفکیک و اولویت‌بندی‌های غیرضروری با تأکید بر نظر آدام اسمیت در کتاب «ثروت ملل» که ارتقای مهارت نیروی انسانی را منشأ پیشرفت می‌داند، بایستی به مهارت‌هایی همچون خلاقیت، کارآفرینی، گفت‌وگو، مشارکت و کار تیمی و بسیاری از مهارت‌های فردی دیگر اتکا کرد. در بعد کلان مدیریتی هوشیار باشیم که اتصال به کریدورهای توسعه جهانی و جلوگیری از انزوای توسعه‌ای در تدوین قوانین، دستورالعمل‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان و منطقه‌ای بسیار حایز اهمیت است.

علاقه زیادی به این گفته داگلاس نورث برنده نوبل اقتصاد دارم که: «اگر می‌خواهید بدانید کشوری یا منطقه‌ای توسعه می‌یابد یا نه، اصلاً سراغ فناوری، کارخانه و ابزاری که استفاده می‌کنند نروید، این‌ها را به راحتی می‌توان خرید یا کپی کرد. برای دیدن توسعه به دبستان‌ها و پیش‌دبستانی‌ها بروید و ببینید در آنجا چگونه بچه‌ها را آموزش می‌دهند»

نتیجه اینکه لازمه توسعه، وجود رنگین‌کمانی زیبا از سرمایه‌های انسانی و مادی است و بر اساس تجارب مشترک کشورهای توسعه‌یافته و نگاه دانشمندانی مانند گیدنز درمی‌یابیم توجه به ابعاد سرمایه‌انسانی، فرهنگی و اجتماعی جایگاه عاملیت در توسعه کالبدی، عمرانی و اقتصادی دارد و اساساً عاملی است برای قرارگیری بر ریل دستیابی به توسعه فراگیر و بهبود مستمر. ■

به بهانه مسئولیت  
مدارس در  
حال تخریب  
زیادی را مملو از  
دانش‌آموز دیده‌ام  
که سال‌های  
سال بازسازی  
نشدند و هم‌زمان  
مدرسی باکیفیت  
و تازه‌ساخت خالی  
از دانش‌آموز! و  
با خود گفته‌ام  
تا چه حد نظام  
برنامه‌ریزی  
و آمایشی ما  
سرمایه‌های  
مادی‌مان را به  
بیراهه برده‌اند و  
مثال‌های متعددی  
در سایر حوزه‌های  
عمرانی

# فعالیت آنتروپرونی یا کسب‌وکار متعارف؟

سازمان‌هایی که زیر لوای کارآفرینی فعالیت می‌کنند چه می‌گویند؟

آنتروپرونی چیست؟ چه تفاوتی با کسب‌وکارهای متداول دارد و جایگاه دانش و فناوری در آن کجاست؟ در سیاست‌های اجرایی و سیاست‌گذاری‌ها چه نگاهی به آنتروپرونی دارند؟ پاسخ این پرسش‌ها را در این مقاله می‌خوانید.



## مهنار معیری

پژوهشگر توسعه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

کسب‌وکارهای نوین

و سنتی بدانید و

استراتژی‌ها را در

این دو حوزه مقایسه

کنید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

تلقی عملی بیشتر مدرسان، دانشجویان، فعالان اقتصادی، و مسئولان اجرایی از «فعالیت آنتروپرونی» با تلقی نظری آن‌ها متفاوت است. تلقی نظری آن‌ها همان تعریف‌هایی است که در متن‌های ترجمه شده یا اقتباسی از کتاب‌ها و مقاله‌های انگلیسی آمده است. اما تلقی عملی آن‌ها سه چیز است:

۱- ترکیب علم با عمل در میان دانشجویان و دانشگاه‌افتگان؛

۲- راه‌اندازی کسب‌وکار اعم از کسب‌وکارهای کوچک یا خود-اشتغالی در مفهوم رایج؛

۳- اشتغال به فعالیتی نوآورانه (نوآوری مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته).

مهم‌ترین شاهد تأکید بر ترکیب علم و عمل به‌مثابه ترویج فعالیت آنتروپرونی از یک‌سو تصویب طرح

توسعه کارآفرینی در دانشگاه‌های کشور<sup>۱</sup> و به دنبال آن تأسیس کمیته‌ها و مراکز کارآفرینی متعدد در سال‌های اخیر در دانشگاه‌هاست و از سوی دیگر تأسیس دانشکده‌ها و دانشگاه‌های کارآفرینی. با وجود آنچه در کتاب‌های متعدد درسی و اساننامه‌ها و رویه‌نامه‌هایی که این‌گونه مؤسسات در مورد آنتروپرون و فعالیت آنتروپرونی و اهتمام خود به ترویج و حمایت از این نقش در اقتصاد جدید گفته‌اند، اما معنایی که در عمل از آن برداشت شده ترکیب علم و عمل، فعالیت کارفرمایی و اشتغال‌زا، و راه‌اندازی کسب‌وکار متعارف و غیر آنتروپرونی است. در پایین می‌کوشم شواهد خود را ارائه کنم.

## معنای فعالیت آنتروپرونی در درس‌نامه آنلاین دانشکده کارآفرینی

دانشگاه تهران



در این درس‌نامه آنلاین<sup>۲</sup> تعریف و ویژگی‌های فعالیت آنتروپرونی از نویسندگان خارجی نقل می‌شود و با این تأکید که آثار فعالیت آنتروپرونی بسا فراتر از اشتغال‌زایی است. با این همه، ناگهان و بی‌مقدمه به طرح موضوع جدید تکثیر شرکت‌های کوچک «کارآفرین» و نقش آن‌ها در اشتغال‌زایی و رونق اقتصادها و علاقه سازمان‌های جهانی مانند بانک جهانی و سازمان بین‌المللی کار به آموزش «کارآفرینی» پرداخته می‌شود. تناقض دیگر در زمینه اهمیت آموزش کارآفرینی است. پس از سخن راندن درباره اهمیت «آموزش کارآفرینی و لزوم اتخاذ آن به‌مثابه یک سیاست» به ضعف اساسی این نگاه که توسط نویسندگانی خارجی ابراز شده اشاره می‌شود و می‌نویسد، «به‌تایت هدف آموزش کارآفرینی می‌تواند کمک به دانشجویان به شناسایی فرصت‌ها باشد اما آنچه موردنظر شومپیتر بوده نه شناسایی بلکه «خلق فرصت‌ها» بود که آن قابل آموزش نیست». بعد ذیل اعتراف به همین ناتوانی، با تساهلی حیرت‌انگیز، پیامدهای مثبت آموزش و «ترویج» (که بی‌مقدمه پیدایش می‌شود) کارآفرینی در توسعه ملی فهرست می‌شود که تمام بندهای آن فهرست می‌تواند ذیل عنوان دیگری مانند «آموزش فرصت‌های

سرمایه‌گذاری» هم بیاید و ربطی به نقش ویژه و خویشکاری آنتروپرون به‌زعم شومپیتر و اقتصاددانان متأخر نداشته باشد. تنها بند آخر این بخش از نوشته می‌تواند تاندازهای بازتاب خویشکاری ویژه آنتروپرون باشد این رفت‌وبرگشت‌ها، نه تنها ناقض صفت یکپارچگی یک متن درسی دانشگاهی است، بلکه نشانه اغتشاش و دست‌کم، ابهام معنایی آنتروپرون و فعالیت آنتروپرونی و یکی گرفتن آن با کسب‌وکار عادی و غیر آنتروپرونی در یک متن درسی دانشگاهی است.

## بررسی آگاهی و نگرش دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه شریف نسبت به آنتروپرون (کارآفرین)

۲

در سال ۸۸ مطالعه‌ای با عنوان بالا صورت گرفت که در آن براساس تعریف زیر از «کارآفرین» حدود ۲۰۰ دانشجوی کارشناسی ارشد و دکترای دانشگاه شریف مورد پرسش قرار گرفتند: «کارآفرین کسی است که منابع، نیروی کار و مواد را باهم ترکیب می‌کند تا ارزش آن‌ها را نسبت به قبل بیشتر کند.»

نتیجه این مطالعه نشان داد که، «نگرش به کارآفرینی که آموختنی است و بهترین پیش‌بینی‌کننده گرایش‌های کارآفرینانه در جامعه است» در میان ۳۸٫۱ درصد از دانشجویان در حد متوسط و بالا بوده و «آگاهی به کارآفرینی» در میان ۷۰٫۱۶ درصد از دانشجویان کارشناسی ارشد در حد بالا، در میان ۴۰٫۳۸ درصد، و در میان ۷۰٫۱۶ درصد در حد پایین بوده است. ضمناً در این مطالعه همبستگی معنی‌داری میان «آگاهی» به کارآفرینی و «نگرش کارآفرینانه» پیدا نشد. همان‌طور که دیده می‌شود، بنیان تحقیق بر پرسشی است که معنای آنتروپرونی ندارد بلکه معنای راه‌اندازی کسب‌وکار دارد.

## بررسی معنای آنتروپرون (کارآفرین) در مرکز کارآفرینی دانشگاه شریف

۳

این مرکز، اولین مرکز کارآفرینی برای کمک به استفاده از توان دانشجویان برای راه‌اندازی شرکت‌های نوپای دانش‌بنیان است که در سال

## نکته‌هایی که باید بدانید

- برخی از مفهوم آنتروپرونی مفهوم صاحبان کسب‌وکارهای کوچک مستفاد می‌کنند و کنشگری که به اتکای نوآوری به کشف و ساختن فرصت در تولید محصول یا فرآیند جدیدی می‌پردازد ولی وقتی می‌خواهند به نمونه‌های «کارآفرینی» بپردازند، به شرکت‌های دانش‌بنیان می‌پردازند.
- کسب‌وکارهای ایرانی از نوآوری اندکی برخوردارند و بیشتر از نوع کسب‌وکارهای رایج و سنتی هستند.
- در برخی جاها شرکت‌های دانش‌بنیان به‌صرف دانش‌بنیانی فعالیتشان واجد صفت آنتروپرونی تشخیص داده می‌شوند. نه آنکه با صفات ایده‌های یکر، تشخیص و ساختن فرصت، موج‌افکنی در بازار، و ویژگی‌های دیگر آنتروپرونی ممیز شوند.

گفت‌وگو» به نظر می‌رسد بیشتر شبیه «تاریخ شفاهی» و ضبط زندگی‌نامه و تجارب حرفه‌ای تعدادی از متخصصان، صنعتگران، و بازرگانان کاردان، کوشا و خادم به کشور باشند که به‌طور قطع برای فهم موانع راهاندازی و تثبیت و رشد کسب‌وکار در ایران مفیدند ولی شناخت مستقیمی از فعالیت آنتروپرونی در محیط کسب‌وکار و اقتصاد ایران به دست نمی‌دهند. در یک کلام، فعالیت کارآفرینی در نظر آن‌ها یعنی راهاندازی کسب‌وکار و فعالیت کارفرمایی معمولی در اقتصاد و جامعه ایران.<sup>۵</sup>

#### بررسی معنای آنتروپرون در دیده‌بان جهانی کارآفرینی (جم) شعبه ایران

«جم» یک سازمان جهانی پژوهش و آمارگیری از فعالیت آنتروپرونی و ارزیابی شاخص‌های استاندارد آن در کشورهای عضو است (چندده کشور) که در سال ۱۹۹۷ میلادی تأسیس شده است و ایران در سال ۱۳۸۶ شمسی به آن پیوسته است. جم ایران در سال ۱۳۸۸ در برنامه ارزیابی جم شرکت کرد و حاصل کار در کتابی منتشر شد.<sup>۶</sup>

در این کتاب می‌توان تصویری از تلقی جم از آنتروپرون یافت. برای مثال، در تعریف آنتروپرون چنین آمده است:

تعریف آنتروپرون در «جم»: دیده‌بان جهانی کارآفرینی ۷۵ گزارش مطالعاتی با موضوع فعالیت آنتروپرونی را تحلیل محتوا کرده است و ۱۸ واژه کلیدی را به‌عنوان تعریف آنتروپرون استخراج کرده است که معادل فارسی آن‌ها در صفحه ۴۲ کتاب یادشده در بالا آمده است. در آن یک تعریف عام (بیشترین فراوانی ۴۱ از ۷۵) از فعالیت آنتروپرونی عبارت از «راهاندازی کسب‌وکار» است. بنابراین تعریف آنتروپرونی (کارآفرینی) به‌طور عام یعنی: «هرگونه تلاش افراد بزرگسال برای راهاندازی کسب‌وکار کمتر از ۱۰۰ نفر شاغل و شامل خود-اشتغالی»؛ فراوانی دو تعریف «ایجاد کسب‌وکار جدید» و «ایجاد کسب‌وکار مخاطره‌آمیز» هم روی هم ۴۰ تا بود که با جمع کردن تعریف عام بالا، (۴۱+۴۰) تعریف جدیدی از آن درمی‌آید: «فعالیت آنتروپرونی (کارآفرینی) هرگونه تلاش افراد بزرگسال برای راهاندازی کسب‌وکار یا ایجاد کسب‌وکار جدید یا ایجاد کسب‌وکار مخاطره‌آمیز است».

اما سنگینی تعریف عام جم (بالا) بر کل فرآیند آمارگیری و مصاحبه‌ها (براساس روش‌شناسی که در کتاب شرح داده می‌شود و نیز تحلیل پرسش‌های پرسش‌نامه) در مورد آمارگیری جم ایران در این سند موج می‌زند. بگذریم که در روش‌شناسی برنامه پژوهشی جم محیط کارآفرینانه، با فضای کسب‌وکار برابر انگاشته شده است (ص ۸۷ همان کتاب). البته باید توجه داشت که براساس روش‌شناسی این مطالعه، منظور از «کارآفرینان» در واقع «کارآفرینان بالقوه» است که به طریق اولی ادراکی که از فعالیت آنتروپرونی (کارآفرینی) دارند، همان راهاندازی کسب‌وکار است. در پرسش‌های پرسش‌نامه و نیز در «تحلیل نتایج» بخش پایانی و نتیجه‌گیری محقق، غفلت از جنبه‌های مهم فعالیت آنتروپرونی مانند «ترکیب جدید»، «به‌هم‌زنی خلاق» و «تأثیر موجاموج در اقتصاد» آشکارا به چشم می‌آید. تنها نزدیکی از مفهوم فعالیت آنتروپرونی اصیل با نگاه محقق در این کتاب، توجه به مخاطره‌آمیز بودن فعالیت است. در این گزارش به مدل مفهومی جم که خود در ابتدای کتاب ترسیم کرده‌اند<sup>۷</sup> پایبندی شایسته به چشم نمی‌آید. در مدل یادشده، فعالیت آنتروپرونی از دل اقتصاد اصلی (شکاف‌ها=فرصت‌ها؛ زمینه بروز نوآوری؛ ...) برمی‌آید، سه مقطع را طی می‌کند و اگر موفق شود (تثبیت) به اقتصاد اصلی می‌پیوندد (در آن جذب می‌شود) و اقتصاد ملی رشد می‌کند. در این فرآیند سه مفهوم «ترکیب جدید»، «به‌هم‌زنی خلاق»، و «تأثیر موجاموج» نقش اصلی را بازی می‌کنند و در صورتی که فعالیت‌های کسب‌وکاری جدید از این ویژگی‌ها عاری باشند، اعتبار آنتروپرونی ندارند و حیثیت آن‌ها کسب‌وکار جدید در پارادایم رایج است.

#### نتیجه آمارگیری سال ۲۰۰۸ «جم» ایران از فعالیت‌های آنتروپرونی

در بخشی با عنوان «ارزیابی وضعیت کارآفرینی در ایران» آنجا که از رتبه بسیار پایین ایران در سه شاخص «کارآفرینی نوپا- ترکیب محصول/ بازار جدید»، «کارآفرینی نوپای فرصت‌گرا» و «کارآفرینی نوپا با گرایش بین‌المللی» یاد می‌شود آن را نشانه دوری ایران

۱۳۷۹ آغاز به کار کرد. یکی از اهداف این مرکز ایجاد بانک اطلاعاتی جامع کارآفرینان به‌ویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاه شریف است. مرکز برای تهیه بانک اطلاعاتی، هرساله با سی نفر «کارآفرین» مصاحبه کرده است که در قالب جزوه‌هایی منتشر شده است و متن الکترونیکی آن‌ها نیز از طریق وبسایت مرکز در دسترس است.<sup>۲</sup>

برای آنکه پی‌بیرم این مرکز از «کارآفرین» چه تعریفی دارد و کارآفرین‌هایی را که برای مصاحبه برمی‌گزیند بر چه اساسی کارآفرین می‌شمارد و نیز برداشت خود مصاحبه‌شونده‌ها از «کارآفرینی» چیست، به‌مرور نمونه‌وار چند مصاحبه از هرسال پرداختم. انتشار این مجلدات از سال ۸۷ آغاز شده است و اکنون (زمان نوشتن این سطرها) به جلد هفتم رسیده است که در مجموع شامل معرفی ۲۱۰ کارآفرین و تجربه‌های آنان است. در سطرهای پایانی صفحه اصلی «کتاب سالانه سی گفت‌وگو»<sup>۳</sup> چنین آمده است: «اگر به‌طور میانگین، هر مصاحبه شامل تشریح بیست سال از عمر این تلاش‌گران باشد، هر کتاب محتوی ۶۰۰ سال از عمر افرادی است که بین نخ‌بگان ورودی به بلندآوازه‌ترین دانشگاه کشور، آدم‌های برگزیده‌ای هستند که در راهاندازی یک کسب‌وکار، موفق عمل کرده‌اند. این کتاب‌ها از این نظر باید ارزش خواندن را داشته باشند تا دوستانی که مایل به ورود به عرصه کار و تلاش هستند، چرخ را دوباره اختراع نکنند» و یا در مقدمه جزوه:

«... مرکز، عمده فعالیت خود را معطوف به فرهنگ‌سازی و ارائه آموزش‌های لازم در ارتباط با شکل‌دهی کسب‌وکار دانش‌بنیان توسط دانشجویان و استادان کرده است. علاوه بر آنکه توضیح بالا به‌روشنی نشان می‌دهد فهم تهیه‌کنندگان این مصاحبه‌ها (و سیاست‌گذاران مرکز کارآفرینی دانشگاه شریف) از فعالیت «آنتروپرونی» راهاندازی کسب‌وکار - گیرم در رشته‌های صنعتی و یا شرکت‌های دانش‌بنیان - است در توضیحات و پاسخ‌هایی که کارآفرینان مذکور به پرسش‌ها و به‌طور مشخص در چند مصاحبه به پرسش ویژه «به نظر شما تعریف کارآفرینی چیست؟» داده‌اند حاکی از آن است که کارآفرینی یعنی راهاندازی کسب‌وکار موفق.

از آنجا که شاخص‌ترین جنبه مفهوم آنتروپرون به شرحی که بالاتر آمد عبارت از تولید اشتغال است، مصاحبه‌گران از عهده ردیابی جنبه‌های اصلی فعالیت‌های آنتروپرونی در مصاحبه‌شوندگان بر نمی‌آیند و خود مصاحبه‌شونده‌ها هم دیگر بر آن تمرکز نمی‌کنند. جالب آنکه در دو نمونه که مصاحبه‌شونده به‌طور مشخص می‌گوید فعالیت او شغلی ایجاد نکرده است و اساساً فعالیتش را با برون‌سپاری پیش برده است، باز هم مصاحبه‌گر (و البته سروراستار مجموعه) به این خلط معنا (شغلی آفریده نشده است) توجه شایسته نکرده است. چند نمونه‌ای را که من در جلد هفتم مجموعه یادشده در بالا بررسی کردم خلط معنای آنتروپرون با «مدیر توانا» و «کارفرمای موفق» مکرر دیده می‌شود همچنین ویژگی‌های شخصیتی کارآفرین اساساً سخت‌کوشی، شکست‌ناپذیری، اعتمادبه‌نفس و سایر ویژگی‌های شخصیتی مشابه است.

مجموعه دیگری نیز در معرفی کارآفرینان ایرانی منتشر شده است که رضا یادگاری و مهشید سنایی فرد تهیه کرده‌اند و پرسش‌های آن‌ها نیز کم‌وبیش شبیه مجموعه «سی گفت‌وگو» است. در مقدمه این مجموعه (که در همه مجلدات به‌طور یکسان تکرار می‌شود) نوشته است:

«هدف مجموعه شناساندن ویژگی‌های شخصیتی و الگوهای نقش "است که کارآفرینان در زندگی شخصی و شغلی خود برگزیده‌اند».

نویسندگان مجموعه یادشده در ویژگی‌های کارآفرین به‌جز گذرهای تند و کم‌اثر، از ویژگی‌های تعیین‌کننده فعالیت آنتروپرونی مانند نوآوری و به‌هم‌زنی خلاق و سرمایه خطرپذیر و مانند آن‌ها حرفی نزده‌اند. حتی پافراثر گذارده و در همان مقدمه (تکرار شونده به نام «سبز») نوشته‌اند:

«بررسی زندگی، مصائب و سختی‌ها، راه‌های رسیدن قهرمانان صنعت و تجارت ایران به اهداف خود یکی از شیوه‌های مؤثر در حوزه کارآفرینی است».

در نهایت، ویژگی‌های یادشده مانند افکار مثبت، خودباوری، مدیریت زمان، ایمان، مدیریت نفس، و مانند آن‌ها جملگی در حوزه روان‌شناسی روزمره می‌گنجد و به کنشگری خاص آنتروپرونی ربط مستقیمی ندارند. این مجموعه و مجموعه «سی



ماده یک اساسنامه صندوق نوآوری و کارآفرینی می‌گوید: به منظور کمک به تحقق و توسعه اقتصاد دانش بنیان، تکمیل زنجیره ایده تا بازار و تجاری سازی نوآوری‌ها، دستاوردهای پژوهشی و اختراعات و کاربردی نمودن دانش از طریق ارائه کمک‌ها و خدمات مالی و پشتیبانی به شرکت‌ها و مؤسسات دانش بنیان، صندوق نوآوری و شکوفایی تأسیس می‌شود.

در صورتی که هریک از شرکت‌ها فعالیت دانش بنیان داشته باشند و محصولات دانش بنیانی که بازار مناسبی داشته باشند می‌توانند از تسهیلات صندوق استفاده کنند.<sup>۱۱</sup> به نظر می‌رسد رئیس صندوق به هر دلیل به تحرک اقتصادی ناشی از هرگونه فعالیت دانش بنیانی قانع باشد و سازوکار آنتروپرونی آن فعالیت برایش «الزاماً» اهمیت ندارد. من به درستی یا نادرستی این تصمیم کاری ندارم. شاید از حیث اقتصادی این تصمیم در این شرایط بهترین تصمیم است. تنها هدفم آن است که نشان دهم حتی اگر در نظر و روی کاغذ از آنتروپرونی حرف زده شده باشد (ماده یک صندوق پیش گفته)، معنایی که در عمل دنبال و اجرا می‌شود، همان فعالیت رایج کارفرمایی و کسب و کار معمول است. به شرط آنکه از شرکتی دانش بنیان سرزده باشد و محصولش هم بازار مناسب داشته باشد. همین برداشت در آخرین سندی که از این نهاد منتشر شده است نیز به چشم می‌خورد: «هیئت عامل صندوق در تاریخ ۹۴/۵/۶ مورد جدیدی را به نام «طرح‌های ویژه» معرفی کرد که دستورالعمل اجرایی تشخیص و ارزیابی آن را نیز تصویب کرد. اما شرایط طرح‌های ویژه سه تا است:

- برای اولین بار در کشور اجرا شود؛
- باعث قطع وابستگی قابل ملاحظه در کشور شود؛
- دارای بازار اقتصادی روشنی باشد. ■

#### پی‌نوشت‌ها

1. <http://tinyurl.com/qfe8sfe> (30/11/1393)
2. <[http://utec.ut.ac.ir/c/document\\_library/get\\_file?uuid=e055e917-c545-4679-a43c-0170e6107e-8b&groupid=54099](http://utec.ut.ac.ir/c/document_library/get_file?uuid=e055e917-c545-4679-a43c-0170e6107e-8b&groupid=54099)> (12/11/1393)
3. <<http://tinyurl.com/qfzg4ng>> (13/11/1393)

#### ۴. همان.

۵. جالب آن است که در میان بعضی از مصاحبه‌شوندگان بوده‌اند کسانی که فعالیتی از نوع آنتروپرونی انجام داده‌اند ولی نه مصاحبه‌کننده به آن توجه ویژه کرده (و البته ویراستار مجموعه) و نه خود مصاحبه‌شونده به آن اهمیتی درخور داده است از جمله در مصاحبه با مهندسی که یخچال فریزرهای دوطبقه می‌ساخت و در مقطعی جای فریزر را که بالا بود با جای یخچال که پایین بود عوض کرد با این تبیین که یخچال بیش از فریزر مورد استفاده است و بهتر است بالا قرار گیرد و همین موجب تحرکی در کسب و کار او و نیز موجی در میان سازندگان یخچال فریزرهای داخلی شد. و یا مورد جواهرسازی که برای نخستین بار در ایران پارچه، سفال و مواد دیگر را با فلزات و سنگ‌های قیمتی ترکیب کرد که هم موجب رونق ویژه‌ای در کار خودش شد و هم در بازار تولید و مصرف جواهر و تزیینات از خود اثر موجهی برجای گذاشت.

۶. محمدرضا زالی، «ارزیابی وضعیت کارآفرینی در ایران براساس نتایج برنامه سال ۲۰۰۸ دیده‌بان جهانی کارآفرینی» (تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۹).

۷. «جم» یک مدل مفهومی از کل اقتصاد دارد که شامل اقتصاد اصلی و اقتصاد فرعی است. اولی شامل شرکت‌های بزرگ تثبیت شده است که از یک سو تحت تأثیر الزامات اساسی است مانند نهادها، زیرساخت‌ها، اقتصاد کلان، باثبات، آموزش ابتدایی و بهداشت؛ از سوی دیگر تحت تأثیر عوامل ارتقای کارآیی مانند آموزش عالی، کارآیی بازار کار، کارآیی بازار نیروی کار، بازار مالی، آمادگی فناوری، و اندازه بازار است. اقتصاد اصلی است که می‌تواند زمینه‌ساز بروز فعالیت‌های آنتروپرونی باشد که اقتصاد فرعی را تشکیل می‌دهد و مکمل اقتصاد اصلی است و با یکدیگر باعث رشد اقتصاد ملی می‌شوند. ارزش اصلی این مدل مفهومی در مکمل بودن دو اقتصاد اصلی و فرعی است.

۸. همان. ص. ۱۹۷

9. <<http://karad.irost.org/archive.php>>

10. <<http://www.rooznamehrasmi.ir/Laws/ShowLaw.aspx?Code=16>> (30/11/1393)

11. <<http://tinyurl.com/p5rnb86>>

از نوآوری به عنوان وجه اصلی تعریف آنتروپرونی (کارآفرینی) یعنی بازار جدید/محصول جدید/خدمات و فرآیند جدید می‌شمارد و نتیجه می‌گیرد: «کسب و کارهای ایرانی از نوآوری اندکی برخوردارند و بیشتر از نوع کسب و کارهای رایج و سنتی هستند.»<sup>۹</sup> در حقیقت محقق (نویسندگان کتاب) با اتکا به نتایج پژوهش خود به غرابت و دوری فعالیت آنتروپرونی از مفهوم رایج در اقتصاد مدرن در ایران اذعان می‌کنند.

### بررسی معنای «کارآفرین» در نشریه تخصصی کارآفرینی سازمان پژوهش‌های علمی صنعتی ایران

نشریه الکترونیکی «شوق کارآفرین»<sup>۱۰</sup> از انتشارات دفتر توسعه کارآفرینی سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، مفهوم آنتروپرونی و فعالیت آنتروپرونی را در سه شماره دی و بهمن ۹۱ و اسفند ۹۲ بررسی کرده است. در بخش مقالات و به طور نظری، از مفهوم آنتروپرونی هم مفهوم صاحبان کسب و کارهای کوچک مستفاد می‌شد و هم مفهوم آن کششگری که به اتکای نوآوری به کشف و ساختن فرصت در تولید محصول یا فرآیند جدیدی می‌پردازد که موج‌های جدیدی را نیز پس از خود به جایی گذارد هر چند که تکرار مفهوم دوم کمتر بود.

ولی در همین نشریه وقتی می‌خواهند به نمونه‌های «کارآفرینی» بپردازند، به «شرکت‌های دانش بنیان» می‌پردازند. یعنی شرکت‌های دانش بنیان به صرف «دانش بنیانی» فعالیتشان واجد صفت آنتروپرونی تشخیص داده می‌شوند. نه آنکه با صفات ایده‌های بکر، تشخیص و ساختن فرصت، موفقتی در بازار، و ویژگی‌های دیگر آنتروپرونی ممیز شوند. برای مثال، در شماره سوم در بخش معرفی شرکت دانش بنیان، شرکتی را معرفی می‌کند که ویژگی اصلی آن تلاش برای خودکفایی و پرهیز از واردات محصول آماده ذکر شده است (در حالی که آن شرکت به هر حال ماشین آلات را باید وارد می‌کرده است) و هیچ گونه ذکر نشده است از اینکه آیا از ایده دانشی بدیعی در تولید این محصول استفاده کرده است و آن ایده موجب ایجاد موجی در حوزه تولید و یا حوزه‌های دیگر شده است یا نه؟ درواقع این شرکت نمونه‌ای از یک شرکت با فناوری بالاست که به قواعد کسب و کار به درستی عمل کرده و حیات اقتصادی موفقی داشته است.

همچنین، در بخشی از این نشریه به معرفی «مراکز کارآفرینی» موفق می‌پردازند. برای مثال در همان شماره به مرکز کارآفرینی دانشگاه شهید چمران اهواز پرداخته شده است. آنچه از فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی، و اجرایی این مرکز آمده حاکی از ایفای نقشی تحرک دهنده به فعالیت‌های اقتصادی از طریق ارتباط عینی تر دانشجویان با محیط‌های تولیدی (به ویژه صنعتی)، و تشویق به طراحی و پیشنهاد نظام‌مند ایده‌های راهاندازی کسب و کار شخصی یا ایده‌های خلاقانه به مرکز کارآفرینی دانشگاه برای تنظیم و ارائه بعدی به فعالان اقتصادی بازار است. در یک کلام یعنی راهاندازی کسب و کار اما چیزی از مفهوم آنتروپرونی دیده نمی‌شود.

### معنای فعالیت آنتروپرونی در سیاست‌های اجرایی صندوق نوآوری و شکوفایی

در سال ۱۳۸۹ «قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش بنیان و تجاری سازی نوآوری‌ها و اختراعات» تصویب شد و در پی آن در سال ۹۱ «صندوق نوآوری و شکوفایی» تأسیس شد. در ماده ۱ اساسنامه صندوق آمده است: «به منظور کمک به تحقق و توسعه اقتصاد دانش بنیان، تکمیل زنجیره ایده تا بازار و تجاری سازی نوآوری‌ها، دستاوردهای پژوهشی و اختراعات و کاربردی نمودن دانش از طریق ارائه کمک‌ها و خدمات مالی و پشتیبانی به شرکت‌ها و مؤسسات دانش بنیان، صندوق نوآوری و شکوفایی تأسیس می‌شود.»<sup>۱۱</sup>

نزدیکی معنای مفاد این ماده به مفهوم فعالیت آنتروپرونی آشکار است اما آیا متقاضیان تسهیلات از یک طرف و مهم‌تر از آن، مدیران و مجریان صندوق هم در عمل به معنای آنتروپرونی این ماده آگاه و عامل‌اند؟ آقای سلطانی، رئیس این صندوق در بازدید از خبرگزاری ایسنا در روز ۲۶ بهمن ۱۳۹۳ در پاسخ به یک خبرنگار چنین می‌گوید: «صندوق الزاماً این گونه نیست که دنبال محصول و اختراع «جدید»ی باشد بلکه

## فعالان اقتصادی باید برنامه‌های اتاق را بدانند

# اتاق بازرگانی، در کدام ریل؟ به کدام سو؟



سیده فاطمه مقیمی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

در اسفند ماه سال ۱۳۹۷ انتخابات اتاق بازرگانی برگزار شد. انتخاباتی که بر خلاف انتظار، با حضور پرتعداد فعالین بخش خصوصی همراه بود. اما فعالین بخش خصوصی انتظار دارند بدانند پارلمان بخش خصوصی در این دوره چهار ساله چه برنامه‌ای برای پیشبرد کسب و کار خصوصی در کشور دارد؛ در این یادداشت قصد آن داریم که به بررسی فرآیندهای توسعه درون‌زا در پارلمان بخش خصوصی در این دوره چهار ساله بپردازیم.

در ابتدا لازم است به صورت مختصر آنچه را همه درباره فضای کسب و کار در کشور می‌دانند مرور کنیم. همه ما می‌دانیم تحریم‌های اقتصادی، تجاری و مالی به بی‌سابقه‌ترین سطح خود در طول تاریخ بشریت رسیده است. همه ما می‌دانیم خصوصی‌سازی، مسیر نادرستی در کشور طی کرده و به خصولتی‌سازی بدل شده؛ همه ما می‌دانیم دولت، بخش خصوصی را در کشور کنار گذاشته و هیچ برنامه‌ای برای تقویت بخش خصوصی ندارد؛ همه ما می‌دانیم دولت تمایل و تلاشی برای احیای وزارت بازرگانی ندارد و تولى وزارت صنعت بر تجارت، هر دوی این بخش‌های کلیدی در اقتصاد را مختل کرده است؛ همه ما می‌دانیم تصمیمات یک‌شبه و کارشناسی نشده، عرصه فعالیت اقتصادی را با بی‌ثباتی مواجه کرده؛ همه ما می‌دانیم مواد اولیه برای صنایع کشور با دشواری بسیار، وارد کشور می‌شود؛ دولت از کسب و کارهای نوین و بر مبنای اینترنت حمایت نمی‌کند. در پایان تیر خلاص بر تولید و تجارت، بی‌ثباتی ارزی و سیستم ربوی و فسادآلود بانکی در کنار محدودیت‌های غیرقابل پیش‌بینی گمرکی در کنار شبکه‌های مافیایی وابسته و تیغ تیز بیمه و مالیات، که هر روز به دنبال به چالش کشیدن بیشتر بخش خصوصی هستند، و موارد دیگری که در یادداشت نمی‌گنجد، بخش خصوصی واقعی را به ورطه نابودی سوق داده است؛ در این فضای مبهم و بی‌ثبات نمی‌توان انتظار داشت بخش خصوصی واقعی و غیروابسته بتواند مانند دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میدان دار اقتصاد در کشور باشد.

برای حل این مشکلات چشم امید همه فعالین اقتصادی به پارلمان بخش خصوصی است و فعالین بخش خصوصی از نمایندگان خود انتظار دارند راهبرد علمی و منطقی برای برون‌رفت از این همه بن‌بست ارائه دهند.

در گام نخست، پارلمان بخش خصوصی با استفاده از توان رایزنی خود به عنوان مشاور سه قوه و با دارا بودن ابزار اتاق گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی باید تمام توان خود را به کار بندد تا وزارت بازرگانی مستقل در کشور احیا شود.

در گام بعدی پارلمان بخش خصوصی باید بین دانشگاه‌ها، پارک‌های علم و فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان و فعالین بخش خصوصی ارتباط دوسویه ایجاد کند؛ دانش فنی روز دنیا باید از طریق پارک‌های علم و فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان در اختیار فعالین اقتصادی قرار بگیرد. رسیدن به تولید صنعتی مدرن، احیای صنایع از طریق بازتعریف فرآیندهای تولید در کنار استفاده از دانش روز در خطوط تولید، از طریق ایجاد ارتباط موثر با این سه قطب علم و فن میسر است.

در گام بعدی با توجه به اینکه دوره کارهای آسان و تک‌فرآیندی به سر رسیده، لازم است نهادسازی در کسب و کارها صورت گیرد؛ بن‌مایه و اساس ایجاد زنجیره فرآیندها در قانون‌های زیر نظر اتاق بازرگانی مانند انجمن‌ها، سندیکاها، اتاق‌های مشترک بازرگانی و به طور کلی همه تشکلهای عضو اتاق بازرگانی است. زنجیره تامین و ایجاد پیوستگی معنی‌دار در کسب و کارها تنها در اتاق بازرگانی شکل خواهد گرفت؛ ایجاد اتاق تهاور و راهاندازی مکانیزم‌های مبادله کالا به کالا اگر در هر گره اقتصادی، به جز اتاق بازرگانی شکل بگیرد محکوم به تولید رانت بیشتر و در نهایت شکست قطعی است.

در گام بعدی اتاق بازرگانی باید از ابزارهای علمی و تخصصی خود در زمینه اصلاح نحوه تعامل نهادهای دولتی با اجزای بخش خصوصی استفاده کند؛ مالیات، بیمه، گمرک و بانک‌ها تنها از طریق مذاکره و گفت‌وگوی کارشناسی می‌توانند در جریان تبعات تصمیمات خود بر بخش خصوصی قرار بگیرند. اینکه همه تصمیمات پشت درهای بسته در ادارات دولتی گرفته شود و بعد از ابلاغ به اطلاع بخش خصوصی برسد فقط کسب و کارهای بیشتری را به ورشکستگی می‌رساند.

در گام بعدی، اتاق بازرگانی باید بر آموزش و استعدادیابی در زمینه پرورش کارآفرینان بیشتر و توانمندتر همت گمارد. کشوری که کارآفرین نداشته باشد، خروجی دانشگاهی‌اش عرصه‌ای برای فعالیت نخواهند یافت. تنها دو درصد مردم یک کشور استعداد ذاتی کارآفرین شدن دارند؛ اگر این دو درصد به درستی و در زمان مناسب کشف و استعدادیابی شوند و آموزش کافی و لازم ببینند خواهند توانست مشکلات ملی مانند بیکاری، تورم، رکود، وابستگی اقتصاد به نفت، وابستگی بازار به تولیدات خارجی و بسیاری موارد دیگر را حل کنند؛ ایجاد قانون‌های جذب و تربیت کارآفرینان از بین جوانان و زنان باید یکی از اولویت‌های اصلی در اتاق بازرگانی باشد.

در گام بعدی اتاق بازرگانی باید به سوی هدایت سرمایه به کسب و کارها نقش تعریف شده برای خود قائل باشد. بسیاری مخترعینی که نتوانستند سرمایه کافی برای راهاندازی کسب و کار برای تولید محصول خود در کشور بیابند و به ناچار دست به دامن بیگانگان و گرفتار غربت‌نشینی شده‌اند و محصول تولیدشده‌شان به اسم کالای خارجی و با چنده برابر قیمت و دشواری فراوان وارد کشور می‌شود و چه بسیار امکان ایجاد فرصت تولید ارزش افزوده داخلی و فرصت شغلی که از این گذار به هدر رفته است.

در گام بعدی اتاق بازرگانی باید محور شناسایی فرصت‌های تجاری و کسب و کار در خاورمیانه و حوزه کشورهای مشترک‌المنافع باشد و باید بتواند فرصت‌های اقتصادی را از طریق حضور موثر در پیمان‌های اقتصادی و تجاری مانند پیمان اکو، شناسایی و به نحو موثر فعالین بخش خصوصی را از این فرصت‌ها آگاه کند و موانع ارتباط اقتصادی در این مسیر را در هر نقطه که باشد، چه داخلی و چه خارجی، مرتفع کند.

سخن آخر اینکه، تا زمانی که نهادسازی و درون‌زایی در بخش خصوصی جایگاه خود را نیابد هیچ‌گره‌ای باز نخواهد شد. کشاندن قانون‌گذاران و مجریان قانون پای میز گفت‌وگو وظیفه پارلمان بخش خصوصی است و بر این باوریم که فرصت چهار ساله پیش رو، زمان کافی برای ایجاد تحول و ساخت‌فرای بهتر برای بخش خصوصی در کشور است و انتظار فعالین بخش خصوصی از نمایندگان خود در اتاق بازرگانی این است که برای نیل به توسعه، همت مضاعف داشته باشند. در مقابل انتظار نمایندگان از اعضای اتاق‌های بازرگانی هم تعامل بیشتر با اتاق بازرگانی است. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تا زمانی که نهادسازی و درون‌زایی در بخش خصوصی جایگاه خود را نیابد هیچ‌گره‌ای باز نخواهد شد.
- ▶ اتاق بازرگانی باید محور شناسایی فرصت‌های تجاری و کسب و کار در خاورمیانه و حوزه کشورهای مشترک‌المنافع باشد.
- ▶ اتاق بازرگانی باید به سوی هدایت سرمایه به کسب و کارها نقش تعریف شده برای خود قائل باشد.
- ▶ اتاق باید بر آموزش و استعدادیابی در زمینه پرورش کارآفرینان بیشتر و توانمندتر همت گمارد.
- ▶ اتاق باید از ابزارهای علمی و تخصصی خود در زمینه اصلاح نحوه تعامل نهادهای دولتی با اجزای بخش خصوصی استفاده کند.

# .....روایت.....

وضع هر گونه عوارض و ممنوعیت بر صادرات، در قانون ممنوع است

## خطای عمد

دولت تصمیم دارد که به جای ممنوعیت‌های صادراتی که از سال گذشته شدت گرفت، عوارض صادراتی از برخی از کالاها دریافت کند. از دو بُعد می‌توان این خبر را ارزیابی کرد. بعد مثبت خبر این است که ممنوعیت‌ها برداشته می‌شود و کالای قابلیت صدور دارد. بعد منفی خبر اما هزینه‌ای است که بابت صادرات کالا باید پرداخت شود. مسلماً این افزایش هزینه موجب خواهد شد تا قیمت کالاهای ایرانی در بازارهای هدف قدرت رقابت و اعتبار خود را از دست بدهند و طرف خارجی نیز تمایلی به استفاده از کالاهای ایرانی نداشته باشد. چرا که مقررات داخلی ایران گاه بی‌ثبات و قابل تغییر است. از این رو صادرکنندگان اگر چه از بعد مثبت خبر ابراز رضایت می‌کنند اما کفه ترازو به سمت بعد منفی سنگین‌تر است. ضمن اینکه با این تصمیم بار دیگر شاهد تخطی دولت از قانون نیز هستیم. بنابراین دولت به عمد و با علم به این موضوع، چنین تصمیمی گرفته است.





## اقتصاد در گروی صادرات

## فرصت طلایی برای رشد صادرات از دست می‌رود؟



حسین مدرس خیابانی

نایب‌رئیس‌جمهور، وزیر صنعت، معدن و تجارت

صادرات غیرنفتی در شرایط کنونی اقتصاد ایران، یکی از راه‌های مطمئن و موثر برای تأمین نیازهای ارزی کشور است و همین امر، سبب می‌شود تا سیاست‌گذاران، بر مبنای پتانسیل‌های صادراتی‌ای که کشور دارد، برای بازگشت ارز صادراتی به اقتصاد ریل‌گذاری کرده و از همه ابزارها برای رونق ارزآوری این بخش استفاده کنند؛ این در شرایطی است که دولت اگر چه اهمیت بسیاری برای صادرات غیرنفتی و رونق آن در وضعیت کنونی قائل است، اما شرایط ارزی کشور خواسته یا ناخواسته سبب شده تا در کنار این توجه، یک سری از بخشنامه‌ها، قوانین و مقرراتی ابلاغ کند که مسیر صادرات را کند کرده و برخی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها را بر سر راه صادرات اقلام مختلفی صادراتی اعمال کند. واقعیت آن است که قرار گرفتن ایران در یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی، ضرورت استفاده از تمامی ابزارها برای مقابله با دشمن را دوچندان کرده و به طور قطع، یکی از این ابزارهایی که منجر به تقویت دوچندان توان دولت در این نبرد می‌شود، صادرات غیرنفتی خواهد بود که با سلاح ارزآوری و تأمین نیازهای ارزی وارداتی، توانسته کشور را تا حدودی از تبعات ناشی از کاهش فروش نفت به عنوان پانکی در برابر مقاومت ایران در حوزه محدودیت‌های تحریمی از سوی دشمن، مصون بدارد. امروز دولت به خوبی می‌داند که صادرات از نان شب برای کشور واجب‌تر است و نباید به بهانه تنظیم بازار، آن را محدود کرد؛ بلکه دولت باید با تمامی ابزارهایی که در اختیار دارد، وارد عمل شود و شرایط را برای صادرات بیش از پیش اقلام تولیدی کشور فراهم کند. در این میان، بدیهی است که با توجه به حجم کار و تعداد اقلام صادراتی، ممکن است برخی بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها نیز صادر شود که عملاً فرایند صادرات کشور را کند کند؛ اما این سیاست غالب دولت در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با صادرات نیست و به طور قطع، با گذر از گردنه‌های سخت تحریم در ماه‌های گذشته، به حداقل خواهد رسید.

این اعتقاد دولت مبنی بر اهمیت و جایگاه بالای صادرات غیرنفتی سبب شده تا تمرکز اصلی وزارت صنعت، معدن و تجارت در دوره جدید که به نوعی ساختار جدیدی از بخش بازرگانی داخلی و تجارت خارجی کشور در آن شکل گرفته است، بر کاهش دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های محدودکننده صادراتی باشد و حتی در یک گام فراتر، فعال شدن ظرفیت‌های خالی واحدهای تولیدی جهت استفاده برای توسعه صادرات غیرنفتی، راهی برای حمایت تولیدکنندگان صادرات‌محور در راستای الگوی افزایش صادرات غیرنفتی و بالا رفتن درآمد ارزی آن باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اکنون بسیاری از کارخانه‌جات تولیدی کشور که اتفاقاً پتانسیل صادراتی دارند، با ظرفیت بسیار پایین مشغول به کار هستند و به همین دلیل، وزارت صنعت، معدن و تجارت برنامه دارد تا اگر یک کارخانه مستعد برای تولید کالای صادراتی، زیر ظرفیت کار می‌کند، آن را با برنامه‌های حمایتی فعال کرده و اجازه دهد که حتی هزینه‌های ثابت این ظرفیت خالی به حوزه بازار داخلی منتقل شود، به این معنا که تلاش شود تا با صادرات، قیمت کالاهای داخلی نیز کاهش یابد؛ چراکه افزایش ظرفیت، خود منجر به کاهش هزینه‌های سربرار تولید شده و تولید را به صرفه خواهد کرد؛ بنابراین قدرت رقابت کالاهای صادراتی تولیدی نیز افزایش می‌یابد.

باور ما این است که تقویت توان اقتصادی کشور، در گرو صادرات است و در کنار این، همان‌طور که اشاره شد از منظر استفاده از ظرفیت‌های خالی نیز، صادرات به کمک ساختارهای اقتصادی کشور خواهد آمد؛ پس باید مشوق‌های حمایتی را نیز ارائه داد تا

این چرخ، با سرعت بیشتری به حرکت درآید. پس امروز، صادرات از درجه اهمیت بالایی برخوردار است و اکنون بهترین موقعیت است که از تهدید تحریم و سیاست‌های دشمن برای افزایش نرخ ارز در کشور، رهایی یافته و به بهترین شکل ممکن، به صادرات بپردازیم و بتوانیم منابع ارزی نفتی را هم با ارزهای ناشی از صادرات نفتی جایگزین کنیم. از سوی دیگر، امروز یک محور مهم یا مطالبه مهم در اقتصاد کشور، حوزه اشتغال است که صادرات می‌تواند در این حوزه فعالیت کند؛ پس صادرات با استفاده از حوزه تولید، می‌تواند در حوزه اشتغال نیز نقش‌آفرینی کند؛ بنابراین وزارت صنعت، معدن و تجارت در صادرات چند جهت‌گیری اصلی دارد؛ به این معنا که اصرار ما بر سطح ارتقای مبادلات تجاری با کشورهای همسایه است و خود را موظف کرده‌ایم که با ۱۵ کشور همسایه، مبادلات تجاری خود را ارتقا دهیم، اما گام اول برداشتن محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های صادراتی است که سال گذشته به دلیل شرایط و وضعیت ارزی کشور، وضع آنها رونق گرفته است؛ به خصوص اینکه از حدود ۴۴ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی ۲۴ میلیارد دلار صادرات سهم کشورهای همسایه است. در این میان، یکی از وجوهی که در سازمان توسعه تجارت دنبال می‌شود، بازاریابی است که باید آن را به نحو احسن انجام دهیم؛ ضمن اینکه مشوق‌هایی نیز در کنار این، از جمله ثبت برند و حمایت از شرکت‌های صادرکننده، در کشورهای همسایه متمرکز خواهند شد.

در این میان برخی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های صادراتی نیز به دلیل همین شرایط خاص اقتصادی اعمال شده که در حال رفع آنها و بازگشت بر ریل آرامش در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با حوزه صادرات هستیم. واقعیت آن است که بسیاری از این ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها به دلیل اجرای سیاست‌های تنظیم بازار وضع شده؛ چراکه امروز علی‌رغم ثبت نسبی در بازار ارز، صادرات بسیاری از کالاهای جذابیت دارد و ما هم آن را به شدت تشویق می‌کنیم؛ اما به خوبی هم می‌دانیم که تنظیم بازار به هیچ عنوان مخل صادرات نیست، بلکه باید فقط ریل‌گذاری صحیحی برای آن انجام داد. البته رسانه‌ها نیز باید به وزارت صنعت، معدن و تجارت فرصت بدهند تا در یک فضای منطقی نسبت به بازار و صادرات تصمیم‌گیری کند و هر روز بیش‌تر از روز قبل، از سیاست‌گذاری‌های هیجانی در حوزه صادرات و تولید فاصله بگیرد. پس امروز صادرات از درجه اهمیت بالایی برخوردار است و امروز بهترین موقعیت است که از تهدید تحریم و سیاست‌های ارزی، به بهترین شکل ممکن، به صادرات بپردازیم و بتوانیم صادرات غیرنفتی را هم به جای نفت جایگزین کنیم. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ یک محور مهم یا مطالبه مهم در اقتصاد کشور، حوزه اشتغال است که صادرات می‌تواند در این حوزه فعالیت کند.
- ▶ تنظیم بازار به هیچ عنوان مخل صادرات نیست، بلکه باید فقط ریل‌گذاری صحیحی برای آن انجام داد.
- ▶ امروز بهترین موقعیت است که از تهدید تحریم و سیاست‌های ارزی، به بهترین شکل ممکن، به صادرات بپردازیم.
- ▶ بسیاری از ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها به دلیل اجرای سیاست‌های تنظیم بازار وضع شده است.
- ▶ برخی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های صادراتی به دلیل شرایط خاص اقتصادی اعمال شده است.



بعد از گذشت یک سال و نیم از سیاست‌های ارزی اعمال‌شده در این دوره و سیاست‌گذاری‌های جدید ارزی در دوره کنونی و صدور بالغ بر ۸۰ بخشنامه در حوزه تجارت خارجی که اکثراً در حوزه ممنوعیت‌ها و صادرات بوده است، دولت به این جمع‌بندی رسیده که ممنوعیت صادرات، راه درستی نیست و وضع عوارض صادراتی باید جایگزین ممنوعیت شود.

# روایتی تلخ از یک تصمیم غلط

## هزینه سنگین ممنوعیت و وضع عوارض صادراتی به دوش چه کسانی است؟



محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات ایران

موضوع ممنوعیت و وضع عوارض صادراتی، یکی از مباحث مهمی بود که از اوایل دهه ۷۰ در کشور خودنمایی کرد؛ به نحوی که صادرات کشور با توجه به سیاست‌گذاری‌های حاکمیت بر مبنای توسعه و تشویق این بخش از تجارت خارجی کشور، در برخی از مواقع با نوعی سردرگمی مواجه می‌شد که به دلیل تنظیم بازار داخلی و اعمال ممنوعیت و یا محدودیت صادرات در کشور بود؛ بنابراین وقتی که ما سابقه ممنوعیت‌ها و یا محدودیت‌هایی را که از منظر وضع عوارض صادراتی است رصد می‌کنیم، متوجه می‌شویم که این برنامه تا جایی پیش رفته است که برنامه چهارم توسعه کشور، در ماده ۱۰۴ دقیقاً این موضوع را به عنوان یکی از مباحث مهم برنامه‌های حمایت از صادرات در برنامه‌های توسعه‌ای کشور در نظر گرفته است و بر اساس این ماده که در برنامه پنجم هم تکرار شده است، قانون‌گذار رسماً اعلام می‌کند که وضع عوارض تحت هیچ شرایطی حتی به بهانه تنظیم بازار داخلی، از سوی دولت‌ها مجاز نیست؛ اگرچه علی‌رغم این موضوعات، ما باز هم شاهد دخالت‌های دولت در امر صادرات بودیم؛ به نحوی که ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی القا می‌شد که بعضاً ناشی از سوءمدیریت خود دولت در تنظیم بازار، اتفاق افتاده بود و هزینه و هجمه آن را صادرکننده پرداخت کرده و دولت فقط صادرات کالاهایی را ممنوع و یا محدود کرده بود تا بازار را کنترل کند.

البته باید به این نکته هم اشاره کرد که در برنامه ششم توسعه، این موضوع به قدری اهمیت پیدا کرد که به جای ذکر در برنامه‌های توسعه‌ای به عنوان احکام دائمی، مصوب دائمی مجلس شد و در کنار آن، در ماده ۳۷ قانون رفع موانع تولید نیز، به وضوح «وضع عوارض صادراتی» و «ممنوعیت صادراتی» ممنوع شده است؛ ولی در هیچ دوره‌ای، قوانین بالادستی و مهم این چنینی، مانع از دخالت دولت‌ها در وضع عوارض نبوده است. به نحوی که در هر دوره‌ای که ما با مشکلات داخلی یا ارزی مواجه شدیم، اولین محلی که دولت در آن ورود و دخالت کرده است، صادرات بوده؛ چراکه به محض افزایش نرخ ارز، کالاهای صادراتی رقابت‌پذیری می‌شدند و با خروج کالا از داخل کشور، به نوعی کنترل تنظیم بازار از دست دولت خارج شده و علی‌رغم اینکه در قانون، این شرایط دیده شده بود و بازار باید با واردات تنظیم می‌شد، ولی دولت به راحت‌ترین راه که ممنوعیت صادرات باشد، روی می‌آورد. نشانه بارز این موضوع را در سال ۹۰ هم دیده‌ایم؛ به نحوی که دولت وقت با ممنوع کردن چند قلم کالا برای صادرات، عملاً هزاران قلم کالا را تحت ممنوعیت قرار داد و البته مجبور به این شد که بعد از گذشت مدتی، این لیست را اصلاح کند و پس از آن، از صادرات بسیاری از کالاهای به صورت وضع عوارض، جلوگیری یا صادرات آن را محدود کرد و اکنون نیز، کماکان شاهد این هستیم که نه تنها آن کالاهای عوارضی، رشد صادراتی نداشته، بلکه عملاً فرصت‌های صادراتی خود را از دست داده‌اند و در نهایت، ما شاهد افت صادرات در آن بخش‌ها بودیم؛ به صورتی که دیگر آن صنایع، شاهد رشد و بازگشت و آمدن به جایگاه قبلی خود نبودند.

همین اتفاق در دولت دوازدهم نیز با افزایش ناگهانی نرخ ارز رخ داد و مجدداً بخشی که مورد هجمه قرار گرفت، تجارت خارجی کشور اعم از واردات و صادرات بود که البته در بخش صادرات، تأثیرات منفی بیشتر بود. خصوصاً اینکه بازارهای هدف صادراتی ما بیشتر بازارهای پیرامونی کشور بوده و البته مهم‌ترین بازار صادراتی ما، یعنی عراق نیز با شرایطی مواجه شد که کالاهای صادراتی اعم از کشاورزی و صنایع غذایی که در داخل نیز مورد استفاده واقع می‌شدند، با افول حضور کالاهای ایرانی مواجه شوند. بنابراین دولت مجدد روی به ممنوعیت آورد. البته در هر دوره نیز، دولت یک مبنای قانونی برای کار خود پیدا کرده که به بهانه آن، جلوی صادرات را بگیرد. به این معنا که در دولت نهم، ما ستاد تدابیر ویژه اقتصادی دولت را داشتیم و در دولت کنونی نیز، مصوبه سران سه

قوه یا شورای هماهنگی اقتصادی را داریم که بر اساس آن، هر موضوعی که دولت می‌خواهد بر آن اعمال نظر کند، با طرح ادعای مصوبه سران سه قوه مواجه می‌شود، در حالی که هیچ‌یک از این مصوبات نه به صورت رسمی اعلام می‌شود و نه مشخص است که واقعاً این موضوعاتی که در این بخش‌ها دیده شده، آیا با نظر کارشناسی و پشتوانه علمی بوده یا خیر که در سایه آن، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها ایجاد شده است.

به هر حال دولت توانسته جلوی صادرات را بگیرد و ما شاهد این بودیم که در بازار عراق، صادرات کالاهایی همچون تخم‌مرغ یا به صورت کلی محصولات غذایی، با مشکل مواجه شده که همه اینها به بهانه تنظیم بازار بوده است و در خلاف جهت قوانین مصوب کشور افتاده است. در چنین شرایطی، لطمه به صادرکنندگان نه تنها از نظر معنوی صورت می‌گیرد، بلکه از نظر جایگاه کالاهای ایرانی نیز، صادرکنندگان ایرانی به عنوان افرادی معرفی شدند که تعهدی را متقبل می‌شوند؛ ولی به دلیل تغییر مکرر قوانین و مقررات داخلی، تعهد خود را لغو می‌کنند. بنابراین خریداران در بازارهای هدف صادراتی به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است توافقات با سایر کشورهایی که از ثبات بیشتر قوانین برخوردار هستند، صورت داده و تجارت خود را انجام دهند؛ یعنی کشورها به این نتیجه می‌رسند که با تاجر ایرانی بهتر است که قرارداد نبندند که این خود، دو اشکال داشت؛ اول اینکه وقتی صادرات باز می‌شد خریداران خارجی حاضر به انعقاد قرارداد با صادرکنندگان ایرانی نبودند و همچنین باعث می‌شد که ایران به عنوان کشوری که نمی‌تواند تعهدات صادراتی خود را ایفا کند، معرفی شود؛ ضمن اینکه وقتی ما به اصل این اتفاقات نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که همه آنها به دلیل سیاست‌گذاری‌های غلط دولت رخ می‌دهد، چه در سال ۹۰ که با سرکوب ارز ۱۲۲۶ تومانی و اعلام دستوری آن، کالاهایی که با این ارز می‌آمد، به صورت رسمی و پس از توقف از سوی دولت، صادراتشان به صورت غیررسمی انجام شد و چه در سال ۹۷ که شاهد بودیم علی‌رغم تذکراتی که داده شد ارز ۴۲۰۰ تومانی به همه کالاهای اساسی ارائه شد و در زنجیره تولید و واردات آن نیز نظارت کافی صورت نگرفت و در نتیجه، بسیاری از کالاهای صادراتی آنها به صورت غیرقانونی صورت گرفت یا صادرات آنها به صورت کلی ممنوع شد؛ در حالی که این اتفاق طبق قوانین کشور نباید رخ می‌داد.

حال بعد از گذشت یک سال و نیم از سیاست‌های ارزی اعمال‌شده در این دوره و سیاست‌گذاری‌های جدید ارزی در دوره کنونی و صدور بالغ بر ۸۰ بخشنامه در حوزه تجارت خارجی که اکثراً در حوزه ممنوعیت‌ها و صادرات بوده است، دولت به این جمع‌بندی رسیده که ممنوعیت صادرات، راه درستی نیست و وضع عوارض صادراتی باید جایگزین ممنوعیت شود، به هر حال این موضوع یکی از بندهای قانونی قانون رفع موانع تولید است، ولی در آنجا شرایطی احصا شده و فاکتورهایی اعمال شده است که باید با بررسی آن در کمیته مشخص، مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد و بعد در شورای اقتصاد به تصویب رسد، به نحوی که بعد از ابلاغ، به مدت سه ماه از بعد از مصوبه شورای اقتصاد، قابلیت اجرا داشته باشد؛ هیچ‌یک از این بندها اکنون رعایت نمی‌شود و امروز ممنوعیت و وضع عوارض صورت می‌گیرد؛ بنابراین اگر قرار شد که ممنوعیت کالایی صورت گیرد که در سیاست دولت این است که اعمال نشود، عوارض نیز باید متناسب با قوانین و پیش‌بینی‌هایی که در دولت رخ داده است، وضع شود و از این تصمیم‌گیری‌های خلق‌الساعه و تصمیمات آنی جلوگیری شود، ضمن اینکه تولیدکننده و صادرکننده ایرانی نیز فرصت این را داشته باشد تا تعهدات خود را ایفا کند و از آن پس، اگر قرار باشد که عوارضی پرداخت شود، با توجه به رقم آن، عوارض منطقی که منجر به ممنوعیت شود باید مدنظر دولت قرار گیرد یعنی اگر قرار است که وضع عوارض صادراتی برای کالایی صورت گیرد، باید آریترازی که بین قیمت صادراتی وجود دارد به عنوان عوارض اخذ شود نه بیش از آن چراکه اگر غیر از آن باشد، عملاً ممنوعیت صادرات در قالب وضع عوارض رخ داده است. این‌ها مسائلی است که باید مورد توجه و تأکید قرار گیرد تا قوانین کشور اگر به درستی هم نوشته نشده باشند، به درستی اجرایی شوند. ■

# عوارض کارشناسی شده وضع می شود

## وضع عوارض صادرات باید ریشه یابی شود



محمود بازاری

مدیر کل دفتر هماهنگی صادرات محصولات کشاورزی و صنایع تبدیلی سازمان توسعه تجارت

با توجه به پیگیری های مکرر سازمان توسعه تجارت ایران، رویکرد سیاست گذاران از ایجاد ممنوعیت به تعیین عوارض صادرات تغییر کرد و حقوق صادر کنندگان با ایجاد مهلت زمانی مناسب برای ترخیص کالاهای در راه، در نظر گرفته شود

### نکته هایی که باید بدانید

- مسیر کارشناسی وضع عوارض حتما طی می شود.
- تعرفه گذاری رویه ای قانونی است که در همه کشورها برای واردات و صادرات اعمال می شود.
- وضع عوارض بر صادرات، موضوع جدیدی نیست و از سال ها قبل در حوزه صادرات در دستور کار بوده است.
- سال گذشته بعضاً هشدارهایی مبنی بر آسیب های ممنوعیت های ضربتی برای صادر کنندگان داده می شد.
- ستاد تنظیم بازار می تواند پیشنهاد دهد که بر اساس قوانین جاری کشور صادرات کالاهای ضروری محدود یا مشروط شود.

آنچه گفته شد نشان می دهد وضع عوارض بر صادرات، موضوع جدیدی نیست و از سال ها قبل در حوزه صادرات در دستور کار بوده است. البته مخالفت های جدی برای ایجاد ممنوعیت بر سر راه صادرات هم عنوان می شد. چرا که صادر کنندگان در طول سال ها بازاریابی و بازاریابی کرده و سهمی از بازارهای جهانی را از آن خود کرده بودند؛ همچنین بر اساس توافق نامه های خود با طرف های خارجی، در داخل کشور سرمایه گذاری کرده بودند و تعهداتی به تبع آن ایجاد شده بود. بنابراین نباید به دلیل ممنوعیت های داخلی خدشه ای به این تعهدات وارد می شد. عدم رفع تعهدات قانونی از طرف تجار باعث شکایاتی از سوی طرف های خارجی می شد و مشکلاتی برای صادر کنندگان پیش می آمد. لذا رویکرد ممنوعیت صادرات نه مدنظر وزارت صنعت و نه سازمان توسعه تجارت ایران که متولی حوزه صادرات هستند، بوده است. اما از سال گذشته فضایی بر کشور حکم فرما شد که برخی از اقلام ضروری و اساسی مردم، رشد قیمت محسوسی داشت. تأثیرات روانی بازار نیز مزید بر علت شد تا ممنوعیت صادرات برخی اقلام در ستاد تنظیم بازار مطرح شود. در دوره های مختلف شرایط این چنینی برای کشور پیش می آید و معمولاً با آن مواجه هستیم. از ابتدای سال ۹۷ که بازار ارز افزایشی شد، این شرایط پیش بینی می شد و بعضاً هشدارهایی مبنی بر آسیب های ممنوعیت های ضربتی برای صادر کنندگان هم داده می شد. لازم به یادآوری است که ستاد تنظیم بازار می تواند پیشنهاددهنده باشد که بر اساس قوانین جاری کشور صادرات کالاهای ضروری محدود یا مشروط شود. نکته اساسی این است که آیا در مواجهه با این تصمیمات، بررسی های کارشناسی انجام می شود؟ آیا دلیل گرانی و کمبود کالا، صادرات است؟ جا دارد در اینجا اشاره کنم که صادرات، سهم بالایی در مجموع تولید محصولات به ویژه محصولات کشاورزی ندارد. اما در سال ۹۷ جهش ناگهانی ارز، منجر به افزایش صادرات شد. با توجه به پیگیری های مکرر سازمان توسعه تجارت ایران، رویکرد سیاست گذاران از ایجاد ممنوعیت به تعیین عوارض صادرات تغییر کرد که البته آن هم باید با بررسی دقیق و کار کارشناسی باشد و حقوق صادر کنندگان با ایجاد مهلت زمانی مناسب برای ترخیص کالاهای در راه، در نظر گرفته شود. امروزه هماهنگی لازم در بین دستگاه های حاضر در آن کارگروه وجود دارد.

در مجموع برای شفافیت رویه و درگیری کمتر صادر کنندگان با بوروکراسی داخل دستگاه های دولتی و انجام صادرات با ضوابط شفاف، موضوع عوارض پیش بینی شد و مسیر کارشناسی آن نیز حتماً طی می شود.

به هر حال نباید فراموش شود که تعرفه گذاری رویه ای قانونی است که در همه کشورها برای واردات و صادرات اعمال می شود. کنترل قیمت ها و تنظیم بازار داخل، جلوگیری از خام فروشی و ایجاد ارزش افزوده بر صادرات از اهداف تعرفه گذاری در کشورهای مختلف دنیا است. به یقین، تعرفه گذاری هزینه هایی بر صادرات اعمال می کند تا اهداف دولت تأمین شود. اما کار کارشناسی مبنای اصلی وضع عوارض خواهد بود. ■

برخی اعتقاد دارند کالا در ایران وجود دارد اما نحوه توزیع آن مشکلاتی دارد. اما این مشکلات با وضع عوارض اصلاح نمی‌شود بلکه باید نظارت صحیحی در نحوه توزیع و عرضه کالاها اعمال شود. نمی‌توان جلوی عرضه کالا را گرفت. در این صورت کالا در انبارها می‌ماند.

## راه و بیراه

### وضع عوارض صادرات: آری یا خیر؟



احمد رضا فرشیان

نایب رئیس کمیسیون  
کشاورزی اتاق بازرگانی تهران

در حالی که کشور  
ما ممنوعیت‌های  
صادراتی جای  
خود را به عوارض  
صادراتی داده  
که هیچ کشوری  
اقداماتی انجام  
نمی‌دهد که  
افزایش هزینه‌های  
صادرات را به  
همراه داشته  
باشد. بلکه برای  
افزایش صادرات،  
مشوق‌های  
صادراتی نیز تعیین  
می‌کنند

هستند که وارد سیستم می‌شوند. این موارد مشکلات را به صورت ریشه‌ای رفع نمی‌کنند. اگر کالایی صادرات مقرون به صرفه دارد باید اجازه افزایش تولید و به تبع آن افزایش صادرات به آن کالا داده شود، نه این که با وضع مقررات مقطعی در مسیر پیشرفت آن، سنگ‌اندازی کنیم. حال آنکه وضع عوارض صادرات، منجر به ممانعت از تولید می‌شود. این مسکن‌ها یک، باعث بی‌نظمی در بازار و دو، عدم اطمینان بازارهای صادراتی به کالاهای ما می‌شود. وقتی بازار دنیا خود را در گیر محصولات صادراتی کشور نکند، در بلندمدت آن را حذف می‌کند.

گفته می‌شود این محدودیت‌ها برای تنظیم بازار انجام می‌شود. اما آیا این راه درستی برای تنظیم بازار هست یا خیر. در سال جاری عوارضی بر صادرات خرما وضع شد و بازار این محصول را دچار چالش کرد. اما به دلیل مقطعی بودن تصمیمات، پس از آنکه عوارض برداشته شد، نه تنها چالش موجود از بین نرفت، بلکه کشاورز متضرر شد. همان‌طور که گفته شد این شرایط، عدم اطمینان خریداران خارجی برای خرید محصولات ایرانی را به همراه خواهد داشت.

تنظیم بازار واژه گسترده‌ای است. اما در بحث کالاهای صادراتی، وضع هرگونه عوارض اشتباه است. برخی اعتقاد دارند، کالا در ایران وجود دارد اما نحوه توزیع آن مشکلاتی دارد. اما این مشکلات با وضع عوارض اصلاح نمی‌شود بلکه باید نظارت صحیحی در نحوه توزیع و عرضه کالاها اعمال شود. نمی‌توان جلوی عرضه کالا را گرفت. در این صورت کالا در انبارها می‌ماند. این ساختار صحیح عرضه نیست. این شرایط منجر به کاهش تولید کالاها و محصولات می‌شود. از طرفی باید ببینیم هدف صادراتی کشور چیست. در شرایط فعلی که دچار تحریم‌های نفتی هستیم و فروش نفت و کالاهای پتروشیمی کاهش یافته، نباید عوارضی برای کالاهای دیگر چون محصولات کشاورزی، صنایع سبک و کالاهایی که به راحتی صادر می‌شود، اعمال شود. باید اجازه خروج این کالاها داده شود تا بتواند کسری ارزی کشور را جبران کند. امید است سیاست‌گذار بهترین تصمیم را در بهترین زمان اتخاذ کند. ■

پس از آنکه سال گذشته سیاست‌های دولت در راستای تنظیم بازار به سمت ایجاد ممنوعیت‌های صادراتی رفت و موجب زیان بسیاری از صادرکنندگان شد، اخیراً اعلام شده که دیگر قرار نیست ممنوعیت صادراتی وضع شود و در عوض، به منظور تنظیم بازار، برای صادرات برخی از کالاها عوارض تعیین خواهد شد. حال باید دید این خبر خوشحال‌کننده خواهد بود یا خیر؟ به اعتقاد نگارنده، اگر به دید واقعی به این مسئله نگاه کنیم، باید بدانیم تا زمانی که کشور ایران صادرات محور نشود، مسائل اقتصادی و تجارت نیز درست نخواهد شد. بنابراین، اگر قرار است کشوری صادرات محور باشیم، تولید را با هدف صادرات انجام دهیم، واردات به منظور صادرات باشد و اشتغال‌زایی با هدف صادرات محصولات داشته باشیم، هرگونه عوارض صادراتی برای هر کالایی غلط است. بهتر آن است که به جای وضع این عوارض، مشوق‌های صادراتی در نظر گرفته شود. چراکه عوارض منجر به افزایش هزینه‌های صادرات می‌شود. باید توجه داشت که اگر بخواهیم بازارهای دنیا را به دست آوریم، نباید هزینه‌های تجار خود را افزایش دهیم. توجیهی هم بر این افزایش هزینه وجود ندارد. زیرا برای رقابت در بین صادرکنندگان دنیا، افزایش هزینه‌ها موجب حذف صادرکنندگان کشور خواهد شد. اما سیاست‌گذار اعتقاد دارد در برخی از موارد، صادرات برخی از کالاها ممکن است منجر به افزایش قیمت داخلی شده و مشکلاتی را به وجود آورد. اما حتی با فرض درست بودن این اعتقاد، در این شرایط باید دید که میزان و سطح مشکلات ایجادشده به واسطه صادرات چقدر است و حجم صادرات تا چه اندازه بر مصرف جامعه تاثیرگذار است. در آن صورت می‌توان تصمیم گرفت که وضع عوارض تاثیرگذار است یا نه؟ در حالی که کشور ما ممنوعیت‌های صادراتی جای خود را به عوارض صادراتی داده که هیچ کشوری اقداماتی انجام نمی‌دهد که افزایش هزینه‌های صادرات را به همراه داشته باشد. بلکه برای افزایش صادرات، مشوق‌های صادراتی نیز تعیین می‌کنند. از این رو به اعتقاد نگارنده، وضع هرگونه عوارضی برای صادرات که منجر به افزایش هزینه‌ها باشد اشتباه است و در بلندمدت به ضرر کشور خواهد بود. ممکن است در انتخاب بین ممنوعیت صادرات و عوارض صادراتی، وضع عوارض در شرایط کنونی بهتر باشد، اما راه‌حل مطلوبی برای کنترل و تنظیم بازار نیست. در سال گذشته، به طور مداوم ممنوعیت‌هایی برای کالاهای مختلف ایجاد و پس از مدتی لغو شد. سپس بحث وضع عوارض مطرح شد. اما این محدودیت‌ها برای مدت‌زمان محدودی اعمال می‌شود و آسیب‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت. صحیح این است که بگذاریم تمام محصولات صادر شود. زمانی که بازار خوبی برای عرضه وجود داشته باشد، به طور طبیعی تولید نیز افزایش خواهد یافت. در این صورت تولید به حدی افزایش می‌یابد که کمبود بازار داخلی هم جبران می‌شود. سیاست‌گذار باید بداند ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های صادراتی، مسکن‌های مقطعی

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در بحث کالاهای صادراتی، وضع هرگونه عوارض اشتباه است.
- ▶ تا زمانی که کشور ایران صادرات محور نشود، مسائل اقتصادی و تجارت نیز درست نخواهد شد.
- ▶ زمانی که بازار خوبی برای عرضه وجود داشته باشد، به طور طبیعی تولید نیز افزایش خواهد یافت.
- ▶ سیاست‌گذار اعتقاد دارد صادرات برخی از کالاها ممکن است منجر به افزایش قیمت داخلی شود و مشکلاتی را به وجود آورد.
- ▶ وضع عوارض صادرات، منجر به ممانعت از تولید می‌شود.

# وضع عوارض تجارت را نجات می دهد؟

## مسیر صادرات را هموار کنید



رحیم نیازی

رئیس انجمن ملی سبب زمینی

نمی شوند. اگر بخواهیم اقتصادی آزاد و رقابتی داشته باشیم، حضور بخش خصوصی در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی های دولتی و هماهنگی این دو بخش بسیار ضروری است. تصمیم گیری های خلق الساعه و بدون مشورت خواهی از بخش خصوصی مشکلات عدیده ای را به همراه خواهد داشت. در مقابل، همکاری دولت با بخش خصوصی و همراهی در تصمیم گیری ها، نتیجه مثبتی به همراه خواهد داشت و ادامه فعالیت اقتصادی را منطقی تر می کند.

با توجه به اینکه اغلب محصولات کشاورزی با محدودیت در صادرات مواجه می شوند، جا دارد به چند نکته در این باره اشاره شود. ایران از کشورهای ریسک پذیر در بحث کشاورزی است. حال آنکه با این شرایط هم کشاورزان ایرانی همچنان محصولات کشاورزی را تولید می کنند. اما مصرف کننده همچنان ناراضی است. متأسفانه واسطه گری در کشور به خصوص در این بخش موضوعی پررنگ است. در واقع حضور این واسطه ها است که در قیمت نهایی برای مصرف کننده تأثیر گذار است. به همین دلیل قیمت های عمده فروشی و خرده فروشی تفاوت فاحشی با هم دارد. این موضوع هم به ضرر مصرف کننده است و هم کشاورز را متضرر می کند. در جامعه باب شده که می گویند، اگر محصول کشاورزی گران شده، باید کشاورز آن را ارزان کند. این در حالی است که قیمت محصولات باید به گونه ای از سوی کشاورز تعیین شود که او هم بتواند تولید خود را ادامه دهد. مشکل گرانی قیمت محصولات کشاورزی به کشاورز باز نمی گردد. مشکل از عمده فروشی سازمان میادین تا خرده فروشی بروز می کند. در این پروسه چندروزه، گاه افزایش قیمت صد درصد را شاهد هستیم. این نوع تنظیم بازار، به دلیل عدم نظارت کافی دولت بر قیمت ها است. وزارت صمت و سازمان بازرسی کنترلی بر قیمت های خرده فروشی در بازار ندارند.

یکی از محصولاتی که با ممنوعیت صادرات مواجه شده بود، در سبب زمینی بود. ممنوعیت صادرات سبب زمینی تبعاتی را به همراه داشت. اول آنکه سبب زمینی روی دست کشاورزان ماند و به دلیل ازدیاد تولید، این محصول که اتفاقاً ماندگاری بسیار کمی در فصول گرم دارد، خساراتی را برای کشاورزان به همراه داشت. دوم آنکه صادر کننده بازاری را که به دست آورده است، با وضع این ممنوعیت، به راحتی از دست می دهد و این اتفاق در خصوص سبب زمینی نیز رخ داد. صادر کننده نماینده کشور است و اگر نتواند محصول بازار هدف را تأمین کند، اعتبار کشور نیز از بین می رود. از این بابت کشور نیز آسیب می بیند. بنابراین عدم صادرات، صادر کننده و تولید کننده را متضرر می کند، محصول را زایل کرده و تنش هایی برای دولت به همراه دارد. مسیر صادرات باید همیشه باز باشد و هر جا کشور با کمبود کالایی مواجه شد، از طریق واردات آن کالا را تأمین کند. قیمت ها نیز باید با بازارهای هدف همخوانی داشته باشد. غیر متعادل بودن قیمت ها، منجر به ارزان فروشی و به تبع آن، صادرات غیر مجاز و بی رویه و گاه غیرقانونی می شود. از این رو، باید تعادل قیمت در داخل و خارج از ایران در نظر گرفته شود. ■

به طور طبیعی سیاست ممنوعیت صادرات در برخی موارد خاص اعمال می شود. معمولاً برای صدور کالاهایی که برای تهیه آن ها در داخل با مشکل مواجه باشیم، دولت ناچار است عوارض تعیین کند. اما در مجموع، سیاست اقتصادی کشور در بخش کشاورزی در گرو مجاز بودن صادرات تمام کالاها است. در این راستا وضع هر گونه محدودیت و مانعی برای صادرات آسیب شمرده می شود. چنانچه این موانع وجود نداشته باشند، هم می توان در بازارهای دنیا حضور پیدا کرد و هم می توان ارز وارد کشور کرد. باید توجه داشت که توسعه صادرات باعث به روز رسانی تأمین و تولید کالا و ارتقای کیفیت آن با استانداردهای جهانی می شود. در مقابل، حضور کالای ایرانی در بازارهای جهانی بدون در نظر گرفتن کیفیت محصول ارائه شده، منجر به از دست دادن بازار می شود که برای تولید کننده و صادر کننده جز زیان عایدی دیگری ندارد. از این رو همزمان با توسعه صادرات، صادر کنندگان بر کیفیت محصول صادراتی حساس می شوند و این خود باعث ارتقای کیفیت محصولات داخلی نیز خواهد شد. پس صادرات، ارتقای کیفیت داخلی را به همراه خواهد داشت. بررسی بازارها در کشورهای مختلف نشان می دهد که اقلام مختلفی مربوط به کشورهای مختلف با قیمت های متفاوت، بازارهایی را در اختیار گرفته اند. بازار فروش این کالاها نیز بسیار متفاوت است. همین تفاوت اقلام نشان می دهد مشتری یا همان مصرف کننده، به کیفیت، دوام، زیبایی و سایر ویژگی های کالا، توجه زیادی دارد. از این رو بازی در این زمین برای بازیکنان بسیار سخت خواهد بود. بنابراین با توجه به تأثیرات مثبتی که صادرات بر تولید خواهد داشت، تمایل بر این است که صادرات آزاد باشد. این در حالی است که زمانی که کشور با کمبود کالا مواجه می شود و صادرات، تأمین کالا در داخل را مشکل می کند، تصمیم گیران با تعیین عوارض از نبود کالا در بازار داخلی جلوگیری می کنند. درواقع آنها قصد دارند عرضه و تقاضا در بازار داخلی را با این روش متناسب کنند که البته این امر، ابزاری قانونی برای تأمین مایحتاج داخلی است. اما نباید فراموش کرد که تعیین عوارض مکانیزم خاص خود را دارد. در حال حاضر تشکلهای اقتصادی بخش خصوصی کشور در تصمیم گیری های دولت برای بستن عوارض و سایر تصمیمات اقتصادی دخالت داده

ایران از کشورهای ریسک پذیر در بحث کشاورزی است. حال آنکه با این شرایط هم کشاورزان ایرانی همچنان محصولات کشاورزی را تولید می کنند. اما مصرف کننده همچنان ناراضی است. متأسفانه واسطه گری در کشور به خصوص در این بخش موضوعی پررنگ است

## نکته هایی که باید بدانید

- ▶ صادر کننده بازاری را که به دست آورده است، با وضع این ممنوعیت، به راحتی از دست می دهد.
- ▶ معمولاً برای صدور کالاهایی که برای تهیه آن ها در داخل با مشکل مواجه باشیم، دولت ناچار است عوارض تعیین کند.
- ▶ سیاست اقتصادی کشور در بخش کشاورزی در گرو مجاز بودن صادرات تمام کالاها است.
- ▶ حضور واسطه ها است که در قیمت نهایی برای مصرف کننده تأثیر گذار است.
- ▶ صادر کننده نماینده کشور است و اگر نتواند محصول بازار هدف را تأمین کند، اعتبار کشور نیز از بین می رود.



# ..... راهبرد .....



دلارهای گم شده دولتی کجا هستند؟

## پیدا کنید پرتقال فروش را

سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی از همان ابتدا با هجمه‌ای از انتقادات روبه‌رو شد. دفاع تمام‌قد دولتمردان از این سیاست چنان بود که همچنان نیز به این روند ادامه می‌دهند. اما ماجرای دلارهای گم شده از کجا شروع شد؟ اخیراً بانک مرکزی گزارشی را منتشر کرده است که نشان می‌دهد برخی از شرکت‌ها دلار ارزان دریافت کرده‌اند اما به طور کامل رفع تعهد نکرده‌اند. دولت خود می‌داند که منشأ فساد ایجاد شده کجاست. اما همچنان می‌گوید «پیدا کنید پرتقال فروش را». در واقع سفره‌ای از رانت پهن شده و هر کس سر آن سفره بنشیند از آن رانت بهره برده است. اما دولتمردان بی‌توجه به این مسئله، اگرچه به طور تلویحی بر آثار منفی دلار ارزان واقف‌اند اما همواره این فساد را به مسائل حاشیه‌ای نسبت می‌دهند.

## دلارهای ارزان از کجا سر درآوردند؟ ۴۲۰۰ تومانی پر حاشیه

### بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهنبرد

#### نامه‌نگاری

صورت گرفته  
بین رئیس کل  
بانک مرکزی و  
رئیس جمهور  
سندی معتبر  
از انحراف دلار  
ارزان از اهداف  
تعیین شده است.  
اما جالب آنکه  
اگر چه دولت خود  
بر این مسئله واقف  
است و چندین  
بار مقامات دولتی  
نیز به این انحراف  
اذعان داشتند، اما  
بر اساس اظهارات  
آنها به نظر  
می‌رسد سیاست  
تخصیص ارز  
ارزان همچنان  
ادامه دارد و دولت  
قصد ندارد این ارز  
را حذف کند

ماجرای دلار ۴۲۰۰ تومانی را که فراموش نکرده‌اید. همان ماجرای که قرار بود به ارزان شدن دلار بینجامد و تورم ناشی از افزایش نرخ ارز را کاهش دهد. البته این ماجرا برای اولین بار نبود که از طرف سیاست‌گذاران اتفاق می‌افتاد. نزدیک‌ترینش همین چند سال پیش بود که دولت تصمیم گرفت ارز را به صورت دستوری تک‌نرخ کند. ولی همان موقع هم این موفقیت حاصل نشد و نه تنها تک‌نرخ شدن ارز به آرزویی محال تبدیل شد، بلکه سایه ارز چندنرخ بر سر اقتصاد ایران سنگین و سنگین‌تر شد. به هر حال دولت دوازدهم هم به جای کسب تجربه از آن اتفاق، تصمیم گرفت راه رفته را مجدداً طی کند. شاید هم در انتظار معجزه بود که البته هیچ‌گاه آن معجزه اتفاق نیفتاد. عایدی دلار ۴۲۰۰ تومانی چه بود؟ برای پاسخ به این پرسش نیاز نیست چندان هم علم اقتصاد بدانید و بررسی کارشناسانه‌ای داشته باشید. همه چیز آن چنان نمایان است که کل جامعه می‌تواند ببیند و هر کس با ادبیات خود آن را تعریف کند. دلار ۴۲۰۰ تومانی هم همان راهی را رفت که دلار ۱۲۲۶ تومانی رفته بود. در ابتدا دولت روحانی وعده داد که به تمام کالاها دلار ۴۲۰۰ تومانی تعلق می‌گیرد. اما ناگهان با صف‌های طولانی برای ثبت سفارش روبه‌رو شد. تأمین این میزان ارز برای واردات کار آسانی نبود. از این رو سیاست‌گذار این سیاست را دائم تغییر داد. هنوز هم دولت در حال تغییر سیاست است. گروه‌بندی کالایی و ارائه لیست سیاه واردات همگی در سایه همین تغییر رویکرد اتفاق افتاد. در نهایت هم قرار شد این ارز یارانه‌ای را به کالاهای اساسی و دارو اختصاص دهند. با اعلام دلار ۴۲۰۰ تومانی، بازار ارز با بی‌اعتنایی، راه خود را در پیش گرفت و نرخ‌هایی که از بازار آزاد اعلام شد هر روز فاصله بیشتری با ارز به اصطلاح تک‌نرخ پیدا می‌کرد. بعد از مدتی هم نیما پا به بازار ارز گذاشت و دولت رسماً ارز را دونرخ کرد. البته در این میان ارز سنا هم نرخ دیگری داشت که گفته می‌شد بین بازار آزاد و بازار نیماست. در واقع دولت سه نرخ ارز را به رسمیت شناخت و البته بازار ارز را نیز به صورت تلویحی قبول کرد. بدیهی است در چنین شرایطی واردات با ارز ارزان با هر ترفندی، سود قابل توجهی داشت. بنابراین مسیر سوءاستفاده از ارز ارزان از سوی عده‌ای سودجو کشف و فساد ناشی از دریافت ارز ۴۲۰۰ تومانی هر روز نمایان‌تر شد. اخیراً نامه‌ای از سوی رئیس کل بانک مرکزی خطاب به رئیس‌جمهوری مبنی بر رفع تعهد ارزی برخی از واردکنندگان ارسال شده که نشان می‌دهد شرکت‌های دولتی‌ای وجود دارند که ارز ارزان دریافت کرده، اما تعهدات ارزی‌شان را به‌طور کامل انجام نداده‌اند. در بخشی از نامه همتی به رئیس‌جمهور آمده است: «حال به‌رغم تمام تلاش‌های به عمل

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **نرخ دلار نیمایی** با نرخ دلار آزاد به هم نزدیک شده و **انگیزه تخلف** را با این دلار از بین برده است.
- ▶ **بهترین و منطقی‌ترین راه، حذف یارانه‌ای است که به دست مصرف‌کننده نیز نمی‌رسد.**
- ▶ **شرکت‌های دولتی‌ای** وجود دارند که **ارز ارزان دریافت کرده، اما تعهدات ارزی‌شان را به‌طور کامل انجام نداده‌اند.**
- ▶ **قرار بود دلار ۴۲۰۰ تومانی** به ارزان شدن دلار بینجامد و تورم ناشی از افزایش نرخ ارز را کاهش دهد.
- ▶ **بخش خصوصی و فعالان اقتصادی** از همان روز اول **مخالفت خود را با ارز یارانه‌ای اعلام کردند.**

آمده و تخصیص و تأمین ارز برای واردکنندگان مورد تأیید دارای ثبت‌سفارش دستگاه‌های یادشده متأسفانه حسب اطلاعات سامانه رفع تعهد ارزی این بانک، به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از تعهدات ارزی مربوط به ورود کالا به کشور، به‌رغم تأمین ارز و انقضای مهلت قانونی به‌صورت رفع تعهدنشده، بوده و اسناد و مدارک سالانه مبتنی بر ورود و ترخیص قطعی کالاهای مورد اشاره در سامانه به ثبت نرسیده است.» منظور از دستگاه‌های یادشده در متن نامه وزارت جهاد کشاورزی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است. رئیس‌جمهور نیز با ارسال این نامه و لیست دستگاه‌ها و شرکت‌های متخلف به دستگاه‌های مسئول، نوشته است: «دستگاه‌های دولتی و شرکت‌های دولتی فوراً پاسخ دهند که چرا چنین تخلفی رخ داده است؟» مستند ارائه‌شده حاکی است برخی شرکت‌های حوزه دارویی و حوزه کالاهای اساسی، نزدیک به یک میلیارد یورو تعهد ارزی رفع‌نشده دارند. «دنیای اقتصاد» در این باره نوشت: «مابه‌التفاوت این میزان ارز دولتی با نرخ بازار نیمه، حدود ۴۶ هزار میلیارد تومان رانت ایجاد می‌کند؛ عددی که خود می‌تواند انگیزه انحراف دلار ۴۲۰۰ تومان را توضیح دهد». البته برخی از شرکت‌هایی که نامشان در لیست متخلفان قرار گرفته بود نیز در پاسخ به نامه روحانی، دفاعیه خود را منتشر کردند و دلایل عدم رفع تعهد ارزی را توضیح دادند. نکته‌ای دیگر که در این خصوص قابل توجه است میزان تعهد رفع‌نشده شرکت‌ها به صورت مجزاست که نشان می‌دهد بسیاری از آنها بیشتر تعهد خود را رفع کرده‌اند. اما مشکلاتی وجود دارد که مانع از رفع تعهد ارزی آنها شده است.

فارغ از آنکه حق با شرکت‌هاست یا واقعاً تخلفی از سوی آنها رخ داده، نامه‌نگاری صورت گرفته بین رئیس کل بانک مرکزی و رئیس‌جمهور سندی معتبر از انحراف دلار ارزان از اهداف تعیین‌شده است. اما جالب آنکه اگرچه دولت خود بر این مسئله واقف است و چندین بار مقامات دولتی نیز به این انحراف اذعان داشتند، اما بر اساس اظهارات آنها به نظر می‌رسد سیاست تخصیص ارز ارزان همچنان ادامه دارد و دولت قصد ندارد این ارز را حذف کند. این در حالی است که بخش خصوصی و فعالان اقتصادی از همان روز اول مخالفت خود را با ارز یارانه‌ای اعلام کرده‌اند. اخیراً هم بیانیه‌ای مبنی بر ضرورت حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی منتشر کردند.

به هر روی، اگرچه دولت قصد داشت با تخصیص دلار ارزان تورم را کنترل کند، اما نگاهی اجمالی به قیمت کالاهایی که ارز یارانه‌ای دریافت کرده‌اند نشان می‌دهد این هدف محقق نشده است. از سوی دیگر پس از اعمال تحریم‌های مجدد آمریکا، منابع ارزی کشور رو به کاهش رفت. از این رو تخصیص ارز دولتی در این شرایط چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. البته جا دارد به این نکته نیز اشاره شود که دولت لیست کالاهای مشمول دریافت ارز ۴۲۰۰ تومانی را بارها مورد بازنگری قرار داده و روز به روز آن را کوچک‌تر کرده است. از سوی دیگر نرخ دلار نیمایی با نرخ دلار آزاد نیز به هم نزدیک شده و انگیزه تخلف را با این دلار از بین برده است. اما به دلیل فاصله زیادی که همچنان دلار ۴۲۰۰ تومانی با دلار بازار آزاد دارد، انگیزه فساد برای استفاده از دلار دولتی همچنان وجود دارد. بنابراین بهترین و منطقی‌ترین راه، حذف یارانه‌ای است که به دست مصرف‌کننده نیز نمی‌رسد. ■

تفاوت نرخ ارز آزاد و دولتی، تولیدکننده را ترغیب به واردات می‌کند و در شرایطی که هزینه‌های تمام‌شده بالاست، تولید توجیه اقتصادی ندارد و این موضوع تولیدکننده را به سوی رانت سوق می‌دهد و این موضوعی است که در اثر سیاست‌های اقتصادی دولت ایجاد شده است و بر اقتصاد داخلی و تولید اثرات سوء جبران‌ناپذیری بر جای خواهد گذاشت.

## تخصیص دلار ارزان رانت‌زا و هدر دادن منابع بود

# ارز گروه‌های خاص؟!



فریال مستوفی

رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

بررسی‌ها در کشورهای موفق نشان می‌دهد که بدنه بزرگ دولت و وجود شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی و دخالت دولت در اقتصاد یکی از مهم‌ترین دلایل فساد بوده است. اگر دولت بستر را برای حضور و فعالیت بیشتر بخش خصوصی فراهم می‌کند، فضای اقتصادی سالم‌تر و موجب رشد و توسعه کشور می‌شود. در دولت‌های مسئولیت‌پذیر و شفاف دنیا، با فساد برخورد قاطع می‌شود. اما در مورد ایران به دلایل مختلف چنین قاطعیتی وجود ندارد. مشکل ساختاری عدم توفیق در مبارزه با فساد را باید در ضعف سیستم نظارت دانست. لذا شفاف‌سازی دولت در بخش‌های قانون‌نگاری، اجرایی و قضایی، لازم و ضروری است. بدنه بزرگ دولت و دخالت وی در امور مختلف و تصدی در اموری که مربوط به بخش خصوصی است خود ایجادکننده فساد است. بنابراین کاهش تصدی‌گری و کوچک‌سازی دولت، خصوصی‌سازی و واگذاری‌های عادلانه و منطقی برخی از امور به این بخش از دیگر راهکارهای مبارزه با فساد و رانت است.

دولت می‌تواند ارز را به‌صورت شناور کنترل‌شده در بازار قیمت‌گذاری کند. با توجه به نزدیک شدن نرخ بازار و نرخ نیمایی، بهترین زمان برای تکنرخی کردن ارز است. قطعاً این موضوع با تبعات تورمی همراه است اما این موضوع مقطعی است و افزایش تورمی که از کسری بودجه می‌تواند ایجاد شود می‌تواند به مراتب شدیدتر و با تبعات گسترده‌تر باشد. یکی دیگر از عوامل مشکل‌ساز انباشت قوانین و تغییرات آنها در مدت‌زمان کوتاه است که فعالان اقتصادی را با مشکل مواجه کرده است. نمود بارز این مسئله تغییر مرتب بخشنامه‌های بانک مرکزی است. در سطح بین‌المللی، بحث عدم پیوستن ایران به FATF یکی از موارد قابل ملاحظه است که می‌تواند وضعیت تجارت بین‌المللی ایران با دیگر کشورها را بهبود بخشد. یکی دیگر از راهکارها در وضعیت فعلی، به‌کارگیری دلارهای انباشت‌شده در دست مردم در پروژه‌های سودآوری است که می‌توانند توسط بخش خصوصی تعریف شوند. این موضوع به چرخه اقتصاد کمک خواهد کرد. البته در این خصوص لازم است تا دولت تدابیر حمایتی قوی ببیند چرا که سوءمدیریت‌های دولت اعتماد مردم را به سیستم از بین می‌برد و لذا در این مورد باید با تدوین یک برنامه دقیق و جامع عمل کرد و شتاب‌زده تصمیم نگرفت.

از طرفی نوسانات نرخ ارز نشان‌دهنده عدم ثبات سیاسی است. این موضوع دولت را نسبت به اعلام نرخ واقعی ارز حساس کرده است و باعث شده تا اشتباهات و الگوهای غلط گذشته بارها و بارها تکرار شود و این به این دلیل است که هیچ‌وقت مطالعه تخصصی درستی در این زمینه انجام نشده است و مادام که به این شیوه پیش می‌رویم نتایج گذشته مدام تکرار می‌شود. به نظر می‌رسد در این شرایط دولت علاوه بر اینکه به فکر مجازات عوامل فساد باشد باید تدبیری برای تغییر سیاست‌های غلط اقتصادی خود بیندیشد تا با ایجاد فضای سودآور، از کارآفرینان مولد مفسدان اقتصادی نسازد و بدین منظور نیاز به استفاده از متخصصین اقتصادی است که به‌جای مدیریت اقتصادی، رویکرد برنامه‌محور داشته باشند و از ظرفیت‌های بخش خصوصی در جهت رشد اقتصاد استفاده کنند. هرچند دولت فعلی با چالش مهم تحریم‌های آمریکا روبه‌روست اما فشارهای خارجی نباید شاکله اقتصاد داخلی کشور را به گونه‌ای در هم بریزد که فرصت برای عده به‌خصوصی رانت‌خوار جهت غارت منابع ملی ایجاد شود. دولت و به ویژه بانک مرکزی باید در این خصوص شفاف‌سازی کنند تا مشخص شود که این ارزها به چه افرادی تخصیص یافته تا سرمنشأ فساد و رانت مشخص شود و دولت باید در این زمینه پاسخ‌گوی ملت ایران باشد.

پرواضح است که تفاوت نرخ ارز آزاد و دولتی، تولیدکننده را ترغیب به واردات می‌کند و در شرایطی که هزینه‌های تمام‌شده بالاست، تولید توجیه اقتصادی ندارد و این موضوع تولیدکننده را به سوی رانت سوق می‌دهد و این موضوعی است که در اثر سیاست‌های اقتصادی دولت ایجاد شده است و بر اقتصاد داخلی و تولید اثرات سوء جبران‌ناپذیری بر جای خواهد گذاشت چرا که این ارزها باعث وارد شدن کالاهای غیرضروری به کشور شده است که هیچ کمکی به چرخه تولید نمی‌کند. در این خصوص لازم

ارز و نوسانات نرخ ارز نشان‌دهنده عدم ثبات سیاسی است. این موضوع دولت را نسبت به اعلام نرخ واقعی ارز حساس کرده است و باعث شده تا اشتباهات و الگوهای غلط گذشته بارها و بارها تکرار شود و این به این دلیل است که هیچ‌وقت مطالعه تخصصی درستی در این زمینه انجام نشده است و مادام که به این شیوه پیش می‌رویم نتایج گذشته مدام تکرار می‌شود. به نظر می‌رسد در این شرایط دولت علاوه بر اینکه به فکر مجازات عوامل فساد باشد باید تدبیری برای تغییر سیاست‌های غلط اقتصادی خود بیندیشد تا با ایجاد فضای سودآور، از کارآفرینان مولد مفسدان اقتصادی نسازد و بدین منظور نیاز به استفاده از متخصصین اقتصادی است که به‌جای مدیریت اقتصادی، رویکرد برنامه‌محور داشته باشند و از ظرفیت‌های بخش خصوصی در جهت رشد اقتصاد استفاده کنند. هرچند دولت فعلی با چالش مهم تحریم‌های آمریکا روبه‌روست اما فشارهای خارجی نباید شاکله اقتصاد داخلی کشور را به گونه‌ای در هم بریزد که فرصت برای عده به‌خصوصی رانت‌خوار جهت غارت منابع ملی ایجاد شود. دولت و به ویژه بانک مرکزی باید در این خصوص شفاف‌سازی کنند تا مشخص شود که این ارزها به چه افرادی تخصیص یافته تا سرمنشأ فساد و رانت مشخص شود و دولت باید در این زمینه پاسخ‌گوی ملت ایران باشد.

پرواضح است که تفاوت نرخ ارز آزاد و دولتی، تولیدکننده را ترغیب به واردات می‌کند و در شرایطی که هزینه‌های تمام‌شده بالاست، تولید توجیه اقتصادی ندارد و این موضوع تولیدکننده را به سوی رانت سوق می‌دهد و این موضوعی است که در اثر سیاست‌های اقتصادی دولت ایجاد شده است و بر اقتصاد داخلی و تولید اثرات سوء جبران‌ناپذیری بر جای خواهد گذاشت چرا که این ارزها باعث وارد شدن کالاهای غیرضروری به کشور شده است که هیچ کمکی به چرخه تولید نمی‌کند. در این خصوص لازم

## نکته‌هایی که باید بدانید

- سوءمدیریت‌های دولت اعتماد مردم را به سیستم از بین برده است.
- دولت می‌تواند ارز را به‌صورت شناور کنترل‌شده در بازار قیمت‌گذاری کند.
- بدنه بزرگ دولت و دخالت وی در امور مختلف و تصدی در اموری که مربوط به بخش خصوصی است خود ایجادکننده فساد است.
- مشکل ساختاری عدم توفیق در مبارزه با فساد را باید در ضعف سیستم نظارت دانست.
- مشخص نیست که ارز ۴۲۰۰ تومانی دقیقاً به چه کسانی تخصیص داده شده است.

## ارز ۴۲۰۰ تومانی منابع را به هدر می دهد شکاف در دسرساز



پدرام سلطانی

فعال اقتصادی

تصویر می شود، برخی از آن استفاده می کنند. برای توضیح این حرف می توان گفت، فروش بنزین با قیمت فعلی، خود به نوعی رانت است که به همه شهروندان داده می شود و همه از آن استفاده می کنند. اما در همین راستا برخی با قاچاق بنزین از آن رانت سوءاستفاده می کنند. بنابراین رانت های قانونی برای افرادی زمینه استفاده و برای عده ای زمینه سوءاستفاده را فراهم می آورد. حال به طور مشخص در موضوع مورد بحث، افرادی که ارز ۴۲۰۰ تومانی را دریافت کرده اند اما کالایی به کشور وارد نکرده اند، از این رانت قانونی سوءاستفاده کرده اند. آن دسته افراد که کالایی را وارد کرده اند و خارج از شبکه و گران تر از نرخ های دستوری تعیین شده و ضوابط نرخ گذاری به فروش رسانده اند، نیز سوءاستفاده کرده اند. اما بخشی از این ارز در کانال قانونی تخصیص داده شده و واردکننده نیز کالا را وارد کرده و برابر ضوابط قیمت گذاری به فروش رسانده است. طبیعتاً در این موارد سوءاستفاده ای از این رانت به عمل نیامده است. بخشی از این رانت نیز نصیب مصرف کننده نهایی شده که در واقع نوعی استفاده از رانت محسوب می شود. گزارشی که دی ماه سال ۹۷ منتشر شد، نشان می داد که تورم نقطه به نقطه کشور در سبب کالای مصرف کننده، ۷۲ درصد و تورم نقطه به نقطه در کالاهای اساسی که ارز ۴۲۰۰ تومانی به آن ها تعلق می گرفت نیز ۴۰ درصد بوده است. این مابه التفاوت نشان می دهد که بخشی از این رانت قانونی نصیب مصرف کننده نهایی شده و بهره قانونی از آن برده شده است. اما بی تردید استفاده غیرقانونی و تخلف در ارز ۴۲۰۰ تومانی نیز اتفاق افتاده است. حال آنکه به اعتقاد نگارنده، شفافیت لازم در گزارش دهی بانک مرکزی و همین طور وزارت صنعت، معدن و تجارت از این سوءاستفاده ها وجود ندارد. البته اخیراً بانک مرکزی گزارشی منتشر و نام شرکت هایی که رفع تعهد ارزی نکرده اند را اعلام کرده است. این شرکت ها دریافت کنندگان ارز دولتی بودند. در گزارش بانک مرکزی، عموم شرکت هایی که از آنها نام برده شده، شرکت های با سابقه واردکننده کالاهای اساسی و دارو هستند. بررسی ها نشان می دهد در مورد بسیاری از این شرکت ها نسبت ارز برگردانده نشده در مقایسه با ارز برگردانده شده عدد کوچکی است. طبیعتاً قضاوت منصفانه در مورد شرکت های نام برده این است که اگر اراده ای به بازگرداندن ارز در قالب کالا نداشتند، درصد بالاتری از این ارز را باز نمی گردانند. تا آنجا که من از محدود شدن امکان تجارت خارجی ایران به واسطه تحریم ها اطلاع دارم، ارز بسیاری از شرکت ها در بانک های خارجی مسدود می شود و ارزی را که به صوت یوان یا لیره به آن ها داده می شود نمی توانند از حساب جابه جا کنند. کارمزدهای جابه جایی به سرعت افزایش پیدا می کند. ممکن است مشکلاتی این چنینی از بازگرداندن درصد کمی از ارز دریافتی جلوگیری کرده باشد. به هر صورت، لیست دریافت کنندگان ارز باید کامل باشد. عمیقاً باور دارم که بخش بزرگی از تخلف های ارزی توسط شرکت های گمنام و نوتاسیس و مرتبط با گروه های سازماندهی این سوءاستفاده ها اتفاق افتاده است. اسامی این شرکت ها در این جریان افشا نشده است. این

سال گذشته پس از تلاطم های بازار ارز، به ناگاه دولت تصمیم گرفت تا یک شبه دلار را با قیمت ۴۲۰۰ تومان، تکنرخی کند. اگرچه بخش خصوصی از همان ابتدا مخالف چنین تصمیمی بود و آن را منشأ فساد و رانت می دانست اما دولت همچنان به اجرای این سیاست مبادرت کرد. امسال بعد از عرضه دلار ارزان دولتی، گزارش هایی از فساد ناشی از این تخصیص این ارز منتشر شد. البته پیش از شروع سیاست دلار تثبیت شده دولتی ۴۲۰۰ تومانی نیز وضعیت کشور از نظر فساد نامطلوب بود. از حدود سال های ۸۶ یا ۸۷ با رویکردهایی که دولت وقت داشت روند فساد آغاز شد. پس از آن همزمان با تحریم های اقتصادی و بین المللی که منجر به غیرشفاف تر شدن گردش های مالی در اقتصاد ایران و قطع ارتباط بانک های ایران با بانک های خارجی شد، فساد بر اقتصاد کشور بیش از پیش دامن زد. از سویی کم توجهی به ساماندهی نظام بانکی و نبود حساسیت به پولشویی، جریان سازمان یافته فساد را در کشور به وجود آورد. به محض آنکه فرصت های ایجاد شده طعم پول بآورد بدون زحمت را زیر دندان عده ای گذاشت، همین افراد، راه های فساد آلود را برای خودشان به شغل تبدیل کردند و به تدریج درآمد حاصل از آن برای برخی استمرار یافت. پس از آن هر اتفاقی که در اقتصاد کشور می افتاد و مانع از شفافیت می شد و یا رانت جدیدی به وجود می آورد، به این جریان رشد یابنده فساد در کشور دامن می زد. دلار دولتی ۴۲۰۰ تومانی نیز یکی از جریان هایی بود که رانت ایجاد کرد و مجال استفاده و سوءاستفاده را برای عده ای به وجود آورد. توجه داشته باشید زمانی که قانونی

### نکته هایی که باید بدانید

- ▶ تردیدی نیست که به هرز رفتن ارز ۴۲۰۰ تومانی ناگزیر است.
- ▶ پیش از شروع سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی نیز وضعیت کشور از نظر فساد نامطلوب بود.
- ▶ بانک مرکزی بهتر از هر کسی می داند که جابه جایی ارز ۴۲۰۰ تومانی، هر روز سخت تر می شود.
- ▶ اگر کالایی با ۴۲۰۰ وارد شده باشد اما مطابق سیستم قیمت گذاری به فروش نرفته باشد نیز تخلف است.
- ▶ بانک مرکزی باید بر لیست منتشر شده از شرکت هایی که رفع تعهد ارزی نکرده اند تحلیل داشته باشد.
- ▶ این که بانک مرکزی مسئولیت بازگشت ارز را از خود سلب کند، ساده اندیشی است.
- ▶ شفافیت لازم در گزارش دهی بانک مرکزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت از سوءاستفاده ها وجود ندارد.
- ▶ کم توجهی به ساماندهی نظام بانکی و نبود حساسیت به پولشویی، جریان سازمان یافته فساد را در کشور به وجود آورد.
- ▶ انتظار از منابع آماری این است که لیست تمامی افرادی را که رفع تعهد ارزی نکرده اند به طور کامل منتشر کند.
- ▶ در گزارش بانک مرکزی، عموم شرکت هایی که از آنها نام برده شده، شرکت های با سابقه واردکننده کالاهای اساسی و دارو هستند.



چنانچه دایره تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی بسته شود، کنترل تخلفات بخش تخصیص ارز به مرور بیشتر شده و ارزها به سمت فروش کالا در بازار سوق پیدا خواهد کرد. آن هم نه توسط واردکننده، بلکه توسط توزیع کنندگان و فروشندگان پایین زنجیره. کنترل زنجیره واردات کالا در سطح کلان شرکت‌های واردکننده آسان است. اما زمانی که توزیع کنندگان زیادی به زنجیره وارد می‌شوند، کنترل مشکل‌تر می‌شود و زمانی که کالا به فروشگاه‌ها می‌رسد، کنترل غیرممکن می‌شود.

بررسی‌ها از  
گزارش بانک  
مرکزی نشان  
می‌دهد در مورد  
بسیاری از  
شرکت‌های  
نام برده در این  
گزارش، نسبت ارز  
برگردانده نشده  
در مقایسه با ارز  
برگردانده شده  
عدد کوچکی است.  
طبیعتاً قضاوت  
منصفانه در مورد  
شرکت‌های  
نام برده این است  
که اگر اراده‌ای به  
بازگرداندن ارز در  
قالب کالا نداشتند،  
درصد بالایی  
از این ارز را  
باز نمی‌گردانند

سوءاستفاده در آن بوده، استفاده صحیح داشتند. با این وجود، امروز فساد ارز ۴۲۰۰ تومانی کمتر شده است، زیرا دولت گستره تخصیص این ارز یارانه‌ای را به تدریج کمتر کرده است. در ابتدا به هر کالا و هر شرکتی ارز دولتی تخصیص داده شد و کنترل و نظارت بر آن عملاً غیرممکن بود. اما به تدریج بسیاری از کالاها از لیست دریافت کنندگان این ارز خط خوردند. تعداد کالاهای اساسی مشمول دریافت این ارز نیز به مرور کمتر می‌شود. در واقع تمرکز بر روی تعداد کمی کالا خواهد بود که شرکت‌های محدودی آن‌ها را وارد می‌کنند. در این صورت رصد تخلفات و کنترل ورود کالا و فروش آن برابر ضوابط، آسان‌تر می‌شود. البته باید توجه کرد که شیوع فساد در نظام اداری می‌تواند در هر جایی زد و بندی به وجود آورد. همان‌طور که در مواردی در گذشته هم این اتفاق افتاد و در ماجرای فروش گوشت‌ها، مأموران دولتی متخلف شناخته شدند. از این دست تباری‌ها می‌تواند در کالاهای دیگر رخ دهد. پس به صورت بالقوه امکان سوءاستفاده از ارز ۴۲۰۰ تومانی وجود دارد. اگرچه این امکان کمتر شده است. به نظر می‌رسد چنانچه توافق جدیدی به عمل نیاید، روند تخصیص ارز نفت و واردات کالا توسط آن مشکل‌تر می‌شود و بعد از این بیشتر شاهد مسدود شدن ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات خواهیم بود. در این صورت میزان سوءاستفاده واردکننده کمتر می‌شود، میزان بازگشت ارز نیز بیشتر خواهد شد. البته در برخی از بخش‌ها که به واسطه تحریم‌ها، مشکل بازگرداندن ارز را دارند امکان دارد رفع تعهد ارزی همچنان با تاخیر صورت گیرد. مشکلات ناشی از تحریم بازگشت ارز را مشکل می‌کند.

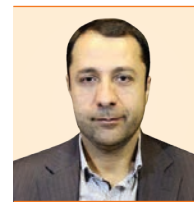
اما این موضوع را نباید نادیده گرفت که چنانچه دایره تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی بسته شود، کنترل تخلفات بخش تخصیص ارز به مرور بیشتر شده و ارزها به سمت فروش کالا در بازار سوق پیدا خواهد کرد. آن هم نه توسط واردکننده، بلکه توسط توزیع کنندگان و فروشندگان پایین زنجیره. کنترل زنجیره واردات کالا در سطح کلان شرکت‌های واردکننده آسان است. اما زمانی که توزیع کنندگان زیادی به زنجیره وارد می‌شوند، کنترل مشکل‌تر می‌شود و زمانی که کالا به فروشگاه‌ها می‌رسد، کنترل غیرممکن می‌شود. پس تردیدی نیست که به هرز رفتن این ارز ناگزیر است و شکاف قیمتی در زنجیره توزیع مشاهده می‌شود. ■

شرکت‌ها، ارزهایی کمتر از این لیست دریافت کرده‌اند. زیرا تخصیص ارز به میزان زیاد و عدم ورود کالا بسیار سریع آشکار می‌شود. این در حالی است که شرکتی که درصدی از ارز را به صورت کالا به کشور بازگردانده، یعنی اراده واردات داشته است و باید بررسی کرد که چرا نتوانسته به طور کامل به تعهدات خود عمل کند. اگرچه اعتقاد دارم نفس کار بانک مرکزی یعنی انتشار گزارش‌های مالی چون گزارش دریافت کنندگان ارز ۴۲۰۰ تومانی بسیار عمل درستی است. اما چنانچه محتوای این گزارش انتخابی باشد و بدون تحلیل منتشر شود، موجب گمراهی شده و تر و خشک را با هم می‌سوزاند. یعنی نام کسی که به درستی عمل کرده در کنار افراد سوءاستفاده‌گر می‌آید و مشخص نمی‌شود که فرد خاطی کیست. در خصوص ارز دولتی، در مواردی ارز دریافت می‌شد اما کالا وارد نمی‌شد. انتظار از منابع آماری و ذی‌ربط این است که لیست تمامی این افراد را به طور کامل منتشر کنند. لیستی که توسط بانک مرکزی منتشر شد، لیستی انتخابی است. یعنی تعداد کسانی که ارز دریافت کرده‌اند ولی کالایی وارد نکرده‌اند بیش از این تعدادی است که از سوی بانک مرکزی منتشر شده است. باید تمام دریافت کنندگان ارز، ولو اگر مقدار آن اندک باشد، منتشر می‌شد. اگر برخی از این شرکت‌ها را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که آنها در مدت زمان کوتاهی تأسیس شده‌اند و بلافاصله برای واردات ارز دریافت کرده‌اند. این‌ها استعداد تخلف بیشتری دارند نسبت به شرکتی که مدت زیادی در کار واردات دارو و کالاهای اساسی است و هنوز درصدی از ارز دریافتی را رفع تعهد نکرده است. در این صورت به دلیل قضاوت‌های غیر حرفه‌ای که در مورد شرکت‌های قدیمی در امر واردات شکل می‌گیرد، نام آنها در اذهان عمومی به عنوان شرکت‌های متخلف ثبت می‌شود. در واقع شرکت‌های با سابقه که ستون تأمین کالاهای ضروری کشور هستند، با این روش بدنام می‌شوند. به اعتقاد نگارنده این روش اطلاع‌رسانی ناپرخدانه است. بر این اساس، راهکارهایی را نیز عنوان می‌کنم. اولین کاری که باید برای شفاف‌سازی انجام شود این است که لیست تمام دریافت کنندگان ارز منتشر شود. ضمن این که بانک مرکزی باید بر این لیست‌ها تحلیل داشته باشد. بانک مرکزی می‌تواند تمام این شرکت‌ها را بازخواست و در بازگشت ارز دریافتی به آن‌ها کمک کند. این که بانک مرکزی مسئولیت بازگشت ارز را از خود سلب کند، ساده‌اندیشی است. زیرا این نهاد پولی بهتر از هر کسی می‌داند که جایه‌جایی ارز ۴۲۰۰ تومانی، که از ناحیه فروش نفت تخصیص داده می‌شود، هر روز سخت‌تر می‌شود. اما آن گروه که این ارز را در روزهای آغازین این سیاست بدون کنترل و به صورت فله‌ای دریافت کرده‌اند، بعضاً کالایی وارد نکرده‌اند. گزارش این شرکت‌ها هنوز منتشر نشده است. از طرفی، بخشی از این فساد به وزارت صنعت، معدن و تجارت و حتی وزارت کشاورزی بازمی‌گردد. امکان دارد کالایی وارد شده باشد اما مطابق سیستم قیمت‌گذاری به فروش نرفته است. در این بخش هم تخلف صورت گرفته است. گزارش این تخلف را وزارت صنعت، معدن تجارت باید منتشر کند. وزارت جهاد کشاورزی هم می‌تواند در انتشار این لیست همکاری داشته باشد. برخی از این شرکت‌ها امروز دادگاهی هم شده‌اند. زمانی که این دو گزارش را کنار هم بگذاریم، گزارش سومی هم قابل انتشار خواهد بود و آن شرکت‌هایی هستند که ارز ۴۲۰۰ تومانی دریافت و کالا وارد کرده و بر اساس ضوابط قیمت‌گذاری توزیع کرده‌اند. بنابراین آن‌ها شرکت‌های درستکار هستند که اتفاقاً در این شرایط باید مورد تقدیر قرار بگیرند، زیرا از سیاستی که استعداد



تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی را به حداقل ممکن کاهش دهیم

## راهکارهای استفاده بهینه از ارز یارانه‌ای



علی صالح آبادی

مدیرعامل بانک توسعه صادرات ایران

انجام می‌دهد. ارز تخصیص پیدا می‌کند و فرد موظف است که کالا را از خارج وارد کند. همچنین وثایقی را بابت پروانه سبز گمرکی باید به بانک بسپارد. در صورتی که کالا را وارد کشور نکند و یا کمتر از ارزی که دریافت کرده کالا وارد کند، مشمول قانون تعزیراتی شده و به تعزیرات حکومتی معرفی می‌شود. بنابراین، بانک فرایند قانونی دارد که باید آن را انجام دهد و دخالت زیادی در بروز این شرایط ندارد.

زمانی که کالایی ثبت سفارش داشته باشد، بانک عامل موظف به ارائه خدمات بانکی به صاحب کالا خواهد بود. به این معنی که بانک عامل، باید نسبت به گشایش اعتبار اسنادی اقدام و تأمین ارز را از طریق بانک مرکزی پیگیری کند، وثایق صاحب کالا را دریافت و در نهایت اگر آن کالا وارد کشور نشد، او را به تعزیرات حکومتی معرفی کند. البته اعتبارسنجی مشتریان نیز به عهده بانک است که براساس سوابقی صورت می‌گیرد که مشتری نزد شبکه بانکی دارد. بر اساس بخشنامه‌ای که بانک مرکزی اخیراً ابلاغ کرده، اعتبارسنجی براساس اعتبار مشتری انجام می‌شود و رویه‌ای که باید ۳۵ درصد ارزش کالا وثیقه دریافت می‌شد، در نظر گرفته نمی‌شود. البته در گذشته هم این اتفاق می‌افتاد. هر چند دریافت ۳۵ درصد ارزش کالا، قانونی بود، اما گاهی می‌شد آن را تسهیل کرد. یعنی به جای دریافت ملک یا سفته به عنوان وثیقه، از مشتری چک دریافت کرد. نکته دیگر این است که اگر مشتری بانک، شرکت تولیدی است که اعتبار بالایی نزد بانک دارد و سالیان زیادی کارش همین است و کارش را به خوبی انجام می‌دهد، می‌توان برای آن تسهیلاتی در نظر گرفت. در شرایطی که بنگاه‌ها تحت فشار هستند و البته در سال رونق تولید هم قرار داریم، هر چقدر وثایق، سخت‌تر و سنگین‌تر گرفته شوند، کار تولید سخت‌تر می‌شود. بنابراین باید در مورد شرکت‌هایی که رتبه اعتباری بالایی دارند و تولیدکننده هستند و فعالیت آنها مشخص است، تسهیلاتی را در نظر گرفت و وثایق سهل‌تری را از مشتری مطالبه کرد.

همچنین، چون امروزه، فاصله نرخ ارز نیمایی با نرخ بازار آزاد کم شده، انگیزه برای این که شرکتی بخواهد این ارز را بگیرد و کالایی وارد نکند، تقریباً به سمت صفر میل پیدا کرده است. هر چقدر تفاوت نرخ ارز تخصیص‌یافته با نرخ ارز آزاد بیشتر باشد، انگیزه برای وارد نکردن کالا بیشتر می‌شود. اما هر چه این فاصله کمتر باشد، انگیزه واردات کمتر می‌شود.

به اعتقاد نگارنده، تنها راه جلوگیری از این گونه رویدادها این است که تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی را به حداقل ممکن کاهش دهیم. شیوه مطلوب این است که عرضه ارز ۴۲۰۰ تومانی صفر شود و این یارانه به شکل دیگری به مصرف‌کننده پرداخت شود. اما در شرایط کنونی پیشنهاد مشخص نگارنده این است که تخصیص این ارز به شدت کاهش پیدا کند و به کالاهای اساسی محدود شود که قابلیت نظارت را تا حلقه آخر که مصرف‌کننده است، دارد. ■

دلار ۴۲۰۰ تومانی، نوعی ارز یارانه‌ای بود که با هدف کنترل تورم کالاهای اساسی و ارزان شدن برخی اجناس برای مصرف‌کننده عرضه شد. موافقان سیاست ارز ترجیحی برای استفاده بهینه از این ارز یارانه‌ای بر نظارت و کنترل بیشتر در اعطای این ارز تأکید داشتند. در مقابل هم کسانی بودند که عدم تخصیص نامناسب این ارز را عاملی برای تضعیف تولید داخلی و افزایش رانت می‌دانستند.

به اعتقاد نگارنده، ارز ۴۲۰۰ تومانی تنها برای کالاهایی می‌تواند استفاده شود که اول، کالای اساسی باشند. به این معنی که ارز دولتی نباید به کالاهای غیرضروری اختصاص یابد. دوم، کالاهایی باشند که دولت می‌تواند تا زمانی که به دست مصرف‌کننده نهایی می‌رسد، نظارت و کنترل لازم را بر قیمت آن داشته باشد. برای مثال، نان کالای اساسی است، نرخ آن مشخص است و نظارت عمومی بر نانوایی‌ها وجود دارد. پس می‌توان در این حوزه ارز ۴۲۰۰ تومانی را تخصیص داد. اما جز در موارد محدود، ارز یارانه‌ای توصیه نمی‌شود و کارایی ندارد. نباید فراموش کرد که طبیعتاً زمانی که قیمت دولتی هر کالایی از جمله ارز، با قیمت آزاد آن تفاوت قابل ملاحظه داشته باشد، می‌تواند رانت ایجاد کند. بنابراین ارز ۴۲۰۰ تومانی نیز در صورتی که دو مؤلفه ذکر شده را نداشته باشد، می‌تواند منشأ رانت باشد و شیرینی ارز دولتی به کام مصرف‌کننده نهایی نرسد.

اخیراً لیستی از شرکت‌هایی منتشر شد که ارز ۴۲۰۰ تومانی دریافت کردند، اما کالایی وارد نکردند. گفته می‌شود برخی از این شرکت‌ها مشکلات تخصیص ارز از بانک‌های عامل را داشتند. اما مسئله این است که بانک‌های عامل وظیفه قانونی خود را انجام می‌دهند. یعنی زمانی که کالایی در سازمان توسعه تجارت ثبت سفارش شود، به سیستم بانکی منتقل می‌شود. پس از آن به بانک عامل معرفی شده که کالا با مشخصات ذکر شده، ثبت سفارش می‌شود. بانک نیز از طریق بانک مرکزی تأمین ارز را

چون امروزه، فاصله نرخ ارز نیمایی با نرخ بازار آزاد کم شده، انگیزه برای این که شرکتی بخواهد این ارز را بگیرد و کالایی وارد نکند، تقریباً به سمت صفر میل پیدا کرده است

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ طبیعتاً زمانی که قیمت دولتی هر کالایی از جمله ارز، با قیمت آزاد آن تفاوت قابل ملاحظه داشته باشد، می‌تواند رانت ایجاد کند.
- ▶ جز در موارد محدود، ارز یارانه‌ای توصیه نمی‌شود و کارایی ندارد.
- ▶ بانک‌ها باید از شرکت‌هایی که رتبه اعتباری بالایی دارند و تولیدکننده هستند وثایق سهل‌تری را مطالبه کنند.
- ▶ دلار ۴۲۰۰ تومانی، نوعی ارز یارانه‌ای بود که با هدف کنترل تورم کالاهای اساسی و ارزان شدن برخی اجناس برای مصرف‌کننده عرضه شد.
- ▶ تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی باید به شدت کاهش پیدا کند و به کالاهای اساسی که قابلیت نظارت تا حلقه آخر را دارد، محدود شود.

# ..... توسعه .....

## هياهوى فساد

فساد ریشه‌ها را نشانه گرفته است

مردم می‌خواهند درباره علت اصلی فساد در ایران بدانند؛ سیاستی که بعد از انقلاب قرار بود اخلاق‌محور باشد و فضیلت‌محور اما در نهایت فساد درد مزمن آن شده است. این‌ها حقیقتاً پرسش‌های بزرگ و رادیکالی هستند. به رغم همه اختلاف‌ها انگار همه در پاسخ به آن به فکر فرو رفته‌اند و در بزرگی مشکل با هم اتفاق نظر دارند. چه اتفاقی در جامعه ایران افتاده است؟ چرا فضا به هنجار گسیختگی رسیده است؟ در میانه بیماری سهمگین فساد که ریشه‌ها را نشانه گرفته است، در فضای ایدئولوژیک همه‌جا پر از شعار و مفاهیم معنوی است اما این شعارها همه مانند اشباحی است سرگردان در جهانی فرو ریخته و پر از فساد. فضا به ظاهر جدی و عبوس است اما در واقعیت ارزش‌ها و هنجارها نادیده گرفته شده است و این فساد است که هر روز در رسانه‌ها، در میان مردم، در دادگاه‌ها جولان می‌دهد؛ فساد هر روز بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و مار فساد به اژدها بدل شده است؛ هیاهویی برپا شده از میان جامعه: که نظاره‌گر فساد سیستمی و فردی هستند.





# زنده باد فساد!

## بازخوانی پرونده فساد در ایران

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

تاریخی مختصر از

پرونده‌های بزرگ

فساد را! ایران بدانید،

خوانندگان این گزارش به

شما توصیه می‌شود!

در ادامه پرونده‌های

ظهور و بروز فساد

بررسی خواهد شد. با

ما همراه باشید.

این روزها مدام خبر سلاطین به گوش می‌رسد، وحید مظلومین سلطان سکه، حمد باقری درمنی سلطان قیر، سلطان ارز. بازار ظهور و بروز سلطان‌ها مهیا گشته و از بازار موبایل تا گوشت وارداتی، از شرکت بازرگانی پتروشیمی تا بانک سرمایه، از کارخانه ماشین‌سازی تبریز تا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را در خود گرفتار کرده است. گفته می‌شود بخشی از ۱۷ میلیارد دلار که برای تهیه کالاهای اساسی در کشور توزیع شد، ناپدید شده است. برخی از واردکننده‌ها با ارز ۴۲۰۰ تومانی کالای اساسی وارد کرده‌اند و در بازار آزاد و به نرخ ارز آزاد فروخته‌اند. برخی دلار ۴۲۰۰ تومانی دریافت کرده‌اند و مابازای آن کالایی وارد نکرده و دلار را در بازار آزاد فروخته‌اند و برخی هم از کشور گریخته‌اند. اما این تنها بخشی از روایت فساد در اطراف ماست. زمینی به وسعت سه هزار متر که در خیابان درختی سعادت‌آباد در اختیار نمایندگان مجلس گذاشته شده بود تا به حسینی تبدیل شود، فروخته می‌شود و طرح برج‌سازی برای آن می‌ریزند؛ و دیگری با ارز دارو کابل برق وارد می‌کند. اما اولین پرونده فساد شاید در تاریخ معاصر که با سرنگونی همراه بود، به عبدالحسین تیمورتاش بر گردد.

عبدالحسین تیمورتاش که دارای لقب‌هایی چون سردار معززالملک و سردار معظم خراسانی بود در برانداختن قاجارها و برآوردن پهلوی‌ها کوشش بسیار کرد، در دوره رضاشاه نخستین وزیر دربار بود و نقش مهمی را در سیاست خارجی ایران بازی کرد. چند سال بعد مورد غضب رضاشاه واقع شد و در ۱۳۱۲ در زندان قصر کشته شد. انگلیسی‌ها که می‌دانستند رجال ایران و حتی رضاشاه زیر نفوذ تیمورتاش قرار دارند سعی در نابودی وی کردند. مطبوعات انگلیس و سایر کشورهای زیر سلطه انگلستان مطالبی را درباره پیشرفت ایران و جانشینی تیمورتاش مطرح کردند و شایع شد که کیف محتوی اسناد مهم مفقود شده است.

سرانجام در آذرماه سال ۱۳۱۱ به دستور رضاشاه قرارداد داری لغو و تیمورتاش متهم به جاسوسی شد. ناصر نجمی در کتاب «بازیگران سیاسی عصر رضاشاهی و محمدرضاشاهی» می‌نویسد: ناکامی تیمورتاش در مسئله نفت، ملاقات مجرمانه با سران شوروی، مطالب روزنامه‌های انگلیسی راجع به جانشینی تیمورتاش، غرور و تکبر نام‌برده و سوابق ناشی از ولخرجی‌های وی از بودجه دربار، اخذ وام‌های کلان از بانک‌ها و اشخاص مختلف، خوش‌گذرانی، شهوت‌رانی، قمار، شرب خمر مدام، استعمال افیون و دوستی با افراد ناباب، رضاشاه را نسبت به تیمورتاش بدگمان کرد... در همان سال موضوع اختلاس تیمورتاش با همکاری رئیس آلمانی بانک ملی (در جریان تبدیل ارز) و حسینیقلی نواب، رئیس هیئت نظارت مطرح شد. همچنین در همان اوان وکیل‌الملک دیبا، رئیس حسابداری دربار و یار نزدیک تیمورتاش پس از محاکمه در دادگستری، توسط رضاشاه از کار برکنار شد.

فساد دیگر مربوط به نصرت‌الله منتصر، از دولتمردان و رجال سیاسی ایران در دوران معاصر بود. او از اعضای شرکت نفت ایران و انگلیس بود و در سال ۱۳۳۴ از فروردین تا آبان‌ماه و به مدت هفت ماه شهردار تهران. مهم‌ترین اقدام منتصر در منصب شهرداری تهران، حفر چاه عمیق قلعه‌ک به عمق ۱۲۰ متر بود. منتصر بعد از ۷ ماه به اتهام اختلاس

و بی‌لیاقتی در حفاظت از اموال دولتی به دادگاه فراخوانده شد و از مقام شهرداری تهران برکنار شد.

بعدها علیه احمد قوام ملقب به قوام‌السلطنه، هم به خاطر اختلاس طرح دعوی شد، اما پرونده فساد بزرگ در دوران بعد از انقلاب با نام فاضل خداداد و مرتضی رفیق‌دوست گره خورده است. در میانه دهه ۷۰ شمسی، نام او بر سر زبان‌ها افتاد؛ فاضل خداداد کارمند ساده بانک صادرات بود که متهم به اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات شد. او این اختلاس را با همکاری مرتضی رفیق‌دوست انجام داده بود؛ اختلاسی که با گذشت ۱۶ سال با رقم عظیم خود همچنان رکورددار اختلاس‌ها در ایران است و کسی را یاری رکوردشکنی او نیست. خداداد در دادگاهی به ریاست محسنی اژه‌ای «مفسد فی‌الارض» شناسخته و به اعدام محکوم شد و رفیق‌دوست نیز به حبس ابد محکوم شد اما پس از مدتی حبس او به ۱۵ سال زندان کاهش یافت. بعد از آن غلامحسین کرباسچی در سال ۱۳۷۶ با اتهامات مالی روبه‌رو شد و در سال ۱۳۷۷ بازداشت و در دادگاهی که غلامحسین محسنی‌اژه‌ای قاضی و دادستان آن بود با وکالت بهمن کشاورز و مسعود حائری محاکمه شد. اما شهرام جزایری عرب، تاجر و فعال اقتصادی در سال ۱۳۸۱ در سن ۲۹ سالگی و در جریان بزرگ‌ترین و جنجالی‌ترین پرونده فساد اقتصادی ایران بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران بازداشت شد. بعد از آن پرونده عباس کوتول مطرح شد تا اینکه سرانجام پس از ماه‌ها کش و قوس، حکم نهایی عباس تقی‌زاده، مشهور به عباس کوتول صادر شد. بر اساس اعلام رسمی مجتمع قضایی امور اقتصادی (مجتمع قضایی تخصصی مفسد اقتصادی) عباس تقی‌زاده فرزند میرزاعلی از لحاظ پرداخت رشوه به سه سال حبس تعزیری، سه سال اقامت اجباری در طیس و سه سال محرومیت از هر گونه واردات و صادرات و مراجعه به گمرکات کشور و ضبط کلیه اموال و وجوه حاصل از ارتشا و پرداخت چند ده میلیارد تومان در حق گمرک و صندوق دولت محکوم شد.

بعدها تصویری از محمدرضا ی. - معروف به سلطان شکر - در رسانه‌ها منتشر شد، و فساد او در حوزه شکر. اما اسفندماه سال ۸۶ منابع غیررسمی از آزادی وی با قرار وثیقه ۱۶۰ میلیارد تومانی خبر دادند؛ موضوعی که توسط الیاس نادران، نماینده اصول‌گرای مجلس هم تأیید شد. شاید این اظهار نظر فاطمه آجرو، نماینده کرج در مجلس در مورد سلطان شکر قابل تأمل باشد که گفته بود: «می‌دانیم او نیز مانند جزایری فرار می‌کند.» تا اینکه در میانه دهه ۸۰ نام محمدرستمی صفا متقاضی سهام بانک پارسیان در کنار العقلیلی برده می‌شد. همان زمان که مدام محمود احمدی‌نژاد اعلام می‌کرد نام مفسدان اقتصاد در جیب کت من است و به آنها مهلت ۱۵ روزه برای تصفیه بدهی‌های بانکی‌شان می‌داد. تا اینکه نوبت به پرونده مه‌آفرید امیرخسروی و امیرمنصور آریا می‌رسد و بعدها پرونده محمدرضا نوزی اما همه پرونده بایک زنجانی را به خاطر دارند و محمدرضا رحیمی که خود رئیس ستاد هماهنگی مبارزه با مفسد اقتصادی بود و پول کثیفی که به گفته وزیر کشور برخی از نماینده‌های مجلس در ایام انتخابات مجلس گرفته بودند. اما این همه داستان فساد در ایران نیست و این داستان ادامه دارد. داستانی غم‌انگیز که مفسدان از فرصت‌ها به موقع بهره می‌گیرند به نفع منافع فردی خود و در زمان توزیع رانت، راهی برای رانت‌جویی خود می‌جویند؛ همین‌ها هستند که فریاد می‌زنند زنده باد فساد! و از هر قانونی که ضد فساد باشد و هر نوع شفافیت و روشنگری که برای مقابله با فساد باشد، بیزار هستند. این‌ها همان دانه‌درشت‌ها هستند که از ضعف سیستم به نفع خود بهره می‌گیرند و مقوم فساد سیستمی هستند؛ سیستمی که هر بار مبارزه با مفسد می‌کند و راهی برای جلوگیری از فساد در پیش نمی‌گیرد؛ برای همین هنوز پرونده فساد تا اطلاع ثانوی در کشور باز است، فسادی که ریشه‌ها را نشانه گرفته است. ■



وقتی مردم در شرایط سخت اقتصادی قرار می گیرند زمینه های فساد اقتصادی بیشتر فراهم می شود زیرا افراد فکر می کنند با راه های غیرمعارف و خلاف می توانند بخشی از مشکلات زندگی شان را حل کنند. البته بخش عمده فساد، فسادهای خرد نیست بلکه فسادهای کلان است.

[ فعال سیاسی ]

## ریشه فساد اقتصادی گسترده، سیاسی است

محسن میردامادی

در گفت و گو با ماهنامه «آینده نگر»  
از فساد در ایران و الزام مبارزه با آن می گوید

صریح سخن می گوید درباره فساد و ریشه های آن: اگر چه فساد اقتصادی را ملموس ترین فساد در کشور می داند اما معتقد است ریشه فساد اقتصادی سیاسی است. محسن میردامادی در گفت و گو با ماهنامه «آینده نگر» از فساد در ایران و الزام مبارزه با آن می گوید. این فعال سیاسی و نماینده مجلس ششم معتقد است که برای مبارزه با فساد باید احزاب آزاد، مطبوعات مستقل، مجلس ناظر و سمن های فعال داشت. این گفت و گو را بخوانید.



با فساد مقابله کند خود عامل و تشدیدکننده آن شده است و ساختار سیاسی چه مشخصه هایی دارد که در دل آن فساد رشد می کند؟

ما در حوزه سیاسی و سیاست بعد از مدتی در اوایل انقلاب وارد یک دوره ویژه گزینی به جای نخبه گزینی و شایسته گزینی شدیم که به مرور زمان بیشتر هم شده است. اگر دوره اول بعد از انقلاب را با امروز مقایسه کنید متوجه می شوید که فساد و فسادکنندگان با آن زمان قابل مقایسه نیستند. البته در آن دوره عوامل دیگری مثل انقلاب و تبعات انقلاب و جنگ وجود داشت که مانع فساد یا کاهنده آن بود اما عاملی که بسیار مهم بوده است و استمرار هم پیدا کرده است این است که ما در حوزه سیاسی وارد دوره ویژه گزینی شدیم. ویژه گزینی عملاً در مقابل نخبه گزینی است. وقتی مبنای تصمیم گیری با یکی از مبناهای تصمیم گیری ویژه گزینی باشد، بسیاری از کسانی که وارد چرخه حکومتی و نهادهای حکومتی می شوند واجد حداقل های مورد نیاز برای مسئولیت ها نیستند. وقتی این اتفاق بیفتد مجلس، دولت و نهادهای نظارتی ناکارآمد می شوند. برای مقابله با فساد باید ساختاری تنظیم شود که در آن امکان رشد فساد وجود نداشته باشد و همچنین نهادهای نظارتی و کنترلی کارآمدی باید وجود داشته باشد. در دنیا آن چیزی که تجربه شده است و در بین کشورهایی که در کنترل فساد موفق بوده اند، یکی از راه های کنترل، نظارت عمومی مردم است. این که مردم به اطلاعات دسترسی داشته باشند و مطلع باشند که در دستگاه هایی که از بودجه عمومی استفاده می کنند چه می گذرد. یکی از مهم ترین ابزارها برای اعمال چنین نظارتی مجلس کارآمد است. مجلسی که نمایندگانش و مدار جایی و قدرتی نباشند و بتوانند در همه امور نظارت مؤثر داشته باشند و ضمناً خود نمایندگانش آلوده به فساد نباشند. یک مجلس کارآمد نقش عمده ای در کاهش فساد در همه ابعاد دارد اما اگر خود نمایندگان مجلس به

■ فساد چیست و چه حوزه هایی در ایران بیشتر درگیر فساد شده است؟ آیا فساد بیشتر در حوزه اقتصادی است یا حوزه های دیگری هم شاهد فساد به صورت فراگیر هستند؟

برای فساد می توان تعریف های مختلفی ارائه داد اما با یک تعریف اجمالی می توان گفت فساد عبارت است از «استفاده از منابع عمومی برای منافع شخصی و گروهی مغایر با قانون و مقررات جاری یا کسب منفعت یا امتیازی برای خود یا گروه خود با نقض قوانین».

در مورد این که فساد اقتصادی است و یا فراتر باید بگویم آن چیزی که در بخش فساد نمایان و برجسته می شود و بیشتر دیده می شود فساد اقتصادی است اما این به این معنا نیست که فساد فقط فساد اقتصادی است. اگر بخواهم تحلیل کنم، به نظر من ریشه فساد اقتصادی گسترده ای که اکنون جامعه با آن مواجه است سیاسی است، یعنی به دلایل سیاسی ما دچار فساد فزاینده ای شده ایم که دائم رو به گسترش است. دلیل اینکه در مقابله با فساد ناموفق هستیم این است که ما به جای اینکه با علت برخورد کنیم با معلول برخورد می کنیم. اگر شما یک شاخه از فساد که ریشه دوانده و رشد کرده است را کوتاه کنید چهار تا شاخه دیگر در کنار آن رشد می کند. ما به آن ریشه ها خیلی نمی پردازیم و به همین دلیل است که دائماً مشاهده می کنیم که فساد در حال گسترش است.

■ شما ریشه فساد را بیشتر سیاسی می دانید؛ به نظر شما چرا سیاست به جای اینکه

چرا باید خواند:

اگر می خواهید فساد

و زمینه های بروز آن

را از نگاه نماینده سابق

مجلس، استنادار

سابق و فعال سیاسی

بدانید، خواندن این

گفت و گو به شما

توصیه می شود.

دنبال منافع شخصی یا گروهی بروند طبیعتاً دیگر نمی‌توانند نظارت و کنترل بر سلامت امور و مقابله با فساد داشته باشند و عملاً خود شریک فساد می‌شوند. به نظر من خوب است مطالعاتی بشود روی استیضاح‌هایی که در مجالس اخیر در مورد وزرا شده است و بررسی شود چه کسانی و با چه انگیزه‌هایی درخواست استیضاح کرده‌اند و چرا سپس این افراد درخواست‌های استیضاح را پس گرفته‌اند تا حدی رسیدند که در مواردی استیضاح‌ها از دستور خارج شدند و بررسی شود که هر کسی احیاناً چه امتیازی گرفته تا از استیضاح صرف‌نظر کند. یعنی استیضاح یا سؤال از وزیر که یکی از ابزارهای نظارتی مجلس برای کنترل معایب به‌طور کلی و مفاسد به‌طور خاص است اگر درست انجام نشود می‌تواند خود عامل فساد شود. در این صورت مجلسی که باید کنترل‌کننده فساد دستگاه‌های اجرایی باشد خود شریک فساد می‌شود. ابزار دیگری که از طریق آن مردم و افکار عمومی می‌توانند فساد را کنترل کنند مطبوعات و رسانه‌های آزاد و توانا است، یعنی رسانه‌هایی که کاملاً می‌توانند پدیده فساد را که در جایی مشاهده کردند آن‌چنان مورد حمله قرار بدهند که دیگران نیز حساب ببرند و به‌راحتی آلوده به فساد نشوند. در خیلی از کشورها نقش رسانه‌ها در برخورد با فساد مقدم بر و بیشتر از پارلمان‌ها است و در مواردی مفاسد ابتدا در مطبوعات مطرح می‌شود و بعد پارلمان‌ها دنبال آن می‌روند و آن را ریشه‌یابی می‌کنند. واقعیت این است که ما در کشورمان چنین مطبوعاتی نداریم و اگر مطبوعات بخواهند وارد چنین عرصه‌هایی شوند خود مطبوعات قربانی می‌شوند. عامل دیگری که بسیار مؤثر است و می‌تواند در کنترل فساد نقش داشته باشد احزاب قوی است. احزاب معمولاً به خاطر این که موقعیت خود را در بین مردم حفظ کنند خودشان کنترل‌کننده اعضای خود هستند؛ یعنی اگر اعضای آن‌ها وارد پارلمان و دولت می‌شوند تا حد زیادی خودشان کنترل می‌کنند تا اعضایشان آلوده نشوند و بار دیگر که مردم خواستند به آن‌ها رأی دهند به‌عنوان یک حزب فاسد شناخته نشوند. حال ممکن است یک جاهایی از دستشان دربرود اما به‌طور کلی عامل کنترل فساد هست. NGO ها هم در حوزه خاص فعالیتشان می‌توانند کنترل‌کننده فساد باشند. ما هیچ‌کدام از این‌ها را نداریم. وقتی هیچ‌کدام از این‌ها نیستند و از طرفی دیگر ویژه‌گزینی را به‌جای تخبه‌گزینی داریم طبیعی است که فساد در کشور رشد پیدا کند یعنی رشد فساد دیگر غیرمنتظره نخواهد بود. اگر بخواهیم فساد را از لحاظ اجتماعی بررسی کنیم باید بگوییم که فساد یک بیماری مسری است. برخی بیماری‌ها را فقط فرد خودش می‌گیرد و دیگر به دیگران سرایت نمی‌کند اما فساد جزو بیماری‌های مسری در جامعه است یعنی وقتی افرادی به فساد آلوده شوند و برخورد جدی با آن‌ها نشود کم‌کم ترس از فساد و پس از آن قبح فساد برای دیگرانی هم که اطراف آن‌ها هستند ریخته می‌شود و وقتی قبح فساد ریخته شود دیگران هم وارد می‌شوند و با این گسترش کسانی که وارد مقوله فساد نشده‌اند احساس عقب‌ماندگی می‌کنند و به‌تدریج فساد امری طبیعی می‌شود. افراد فکر می‌کنند اگر وارد این نوع درآمدها نشوند عقب‌افتاده‌اند و می‌خواهند به‌سرعت بار خودشان را ببندند. اکنون ما تقریباً وارد چنین فضایی شده‌ایم چون قبح فساد به دلیل گسترش آن ریخته شده است. خیلی از افراد که اصلاً انتظار نمی‌رفت آلوده به فساد شوند، آلوده شدند. متأسفانه این وضعیتی است که ما اکنون داریم. مسئولین ما خیلی شعار مبارزه با فساد می‌دهند اما باوجود این فساد کم نمی‌شود بلکه بیشتر هم می‌شود. بخش مهمی از این عدم موفقیت در مقابله با فساد نپرداختن به ریشه‌ها و فقدان سازوکارهای اصلی نظارتی است که عرض کردم و بخشی هم به این دلیل است که نوع کسانی که شعار مبارزه با فساد می‌دهند منظورشان مبارزه با فساد دیگران است نه فساد خودشان و افراد حول و حوش خودشان. در دولت آقای احمدی‌نژاد شعار مبارزه با فساد از همه دولت‌ها بیشتر بود. از ابتدای تشکیل دولت تا آخر آن این شعار بود. ولی معاون ایشان که رئیس ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی بود به جرم فساد اقتصادی دستگیر شد. یا اخیراً یکی از معاونین رئیس سابق قوه قضاییه و به اصطلاح دست راست وی به اتهام فساد اقتصادی دستگیر شده است. وقتی دستگاه قضایی که نقش اول را در کنترل فساد دارد و مسئولی در این سطح در آن به اتهام فساد اقتصادی دستگیر می‌شود وضعیت این است، دیگر چنین دستگاهی چگونه می‌تواند با فساد اقتصادی مقابله کند؟ لذا عرض می‌کنم بسیاری از افراد که شعار مبارزه با فساد اقتصادی می‌دهند فقط به فساد دیگران معترض‌اند نه به فساد خودی‌ها.

■ **دلیل اینکه نگاه مبارزه با فساد نگاه به «غبار» هست نه نگاه به «ها» چیست؟**

یکی از دلایل آن که به نظر من می‌آید احساس امنیتی است که افراد به غیر حق در

جایگاه و موقعیت خودشان دارند یعنی احساس می‌کنند آن‌چنان در جایگاه خودشان امنیت دارند که بعدها نباید پاسخ‌گو باشند و به همین دلیل اجازه پیدا می‌کنند که هر کاری کنند و حداقل این حق را به خودشان می‌دهند و این ضرورت را احساس نمی‌کنند که با تمام توان مراقب اطرافیان خود باشند. این دلیلی بود که به همان ویژه‌گزینی برمی‌گردد. اگر مناصب به نحوی باشد که هر کسی در هر منصبی که هست خودش را پاسخ‌گوی مردم و افکار عمومی بداند خودش بازدارنده بسیاری از مسائل و انحراف‌ها می‌شود. وقتی کسی احساس نمی‌کند که باید چنین پاسخ‌گویی‌ای داشته باشد و برای هر کاری که می‌خواهد انجام دهد در امنیت است، یک سری اتفاقات می‌تواند خواسته یا ناخواسته رخ دهد. وقتی این دغدغه را ندارند که باید پاسخ‌گوی همه رفتارها و فعالیت‌های نه‌تنها خودشان بلکه همه کسانی که در اطراف آن‌ها هستند و به‌واسطه آن‌ها جایگاه و پست پیدا کردند باشند، خیلی از کارها ممکن است بدون نگرانی از پاسخ‌گویی بعدی انجام گیرد.

■ **وجه دیگر سؤال من این بود که چرا وقتی کسی افشاگری فساد می‌کند بیشتر فساد دیگری و جناح دیگر را افشا می‌کند و به‌نوعی به گروه دوستان و هم‌حزبی‌های خودشان اشاره نمی‌کند؟**

شاید یکی از دلایل آن این باشد که تقابل‌ها یا رقابت‌های معمول سیاسی ما بیشتر به تقابل‌های تخریبی سیاسی تبدیل شده است. به نظر من ما بیش از اندازه رقابت‌های سیاسی‌مان تبدیل به تخریب سیاسی شده است و به این دلیل بیشتر هر جناحی دنبال این است که از طرف مقابل خودش نقطه‌ضعفی پیدا و مچ‌گیری کند. در صورتی که شکل درست آن این است که اگر احزاب و جناح‌ها در بین خودشان هم از این نوع مفاسد دیدند، شدیدتر برخورد کنند چون فساد در درون مجموعه و نزدیکان خودشان است. این اشکالی که شما می‌گویید تا حدی وجود دارد. به‌هر حال افراد در مقابله با فسادهای اقتصادی که بیشتر مورد بحث است ملاحظات سیاسی را هم دخیل می‌کنند.

■ **با توجه به تأکیدی که اصلاح‌طلبان بر اهمیت حزب و نهادهای مدنی و NGO ها و مطبوعات آزاد دارند، خودانتقادی درون جناحی در بین اصلاح‌طلبان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اگر به چنین مصداق‌هایی برخورد، نمونه‌ای داریم که افشا کنند و از درون حزب رانده شود؟**

به‌طور کلی یک حزب سیاسی اگر می‌خواهد فعالیت کند، یکی از ملزومات و ضروریات آن نقد خود و خودانتقادی است. ما زمانی که در حزب مشارکت بودیم بعد از پایان مجلس ششم یا بعد از پایان دولت دوم آقای خاتمی یک دوره شش‌ماهه نقد عملکرد مشارکت تا آن زمان را داشتیم که یک خودانتقادی بسیار بی‌رحمانه بود و حدود ۱۵ صفحه مطلب به‌صورت مکتوب به‌عنوان یک کار درون تشکیلاتی تهیه شد که خیلی از دوستان خودمان نسبت به آن کار منتقد بودند و می‌گفتند بدون اینکه شما به نقاط قوت و موفقیت‌ها توجه کنید فقط روی ضعف‌ها کار کرده‌اید. کسانی هم که دفاع می‌کردند می‌گفتند که ما باید ضعف‌ها را برجسته کنیم تا بتوانیم آن‌ها را برطرف کنیم. قاعدتاً هر حزب و گروهی باید درون خودشان چنین چیزی را داشته باشند. در ادامه هم مسائلی برای مشارکت پیش آمد که آن‌ها به مرحله انتشار نرسید. من فکر می‌کنم در رسانه‌های اصلاح‌طلب‌ها یا مطالبی که چهره‌های معروف اصلاح‌طلب در مورد آن‌ها بحث می‌کنند خودانتقادی و پرداختن به نقاط ضعف خودشان وجود دارد.

■ **برخی فساد را ساختاری و دستگاهی می‌دانند و برخی روی جنبه‌های فردی آن تأکید دارند. شما فساد در ایران را از چه وجهی بررسی می‌کنید؟**

اگر منظور از فساد دستگاهی این باشد که یک سازمان‌دهی متمرکز برای فساد داریم که آن سازمان فساد را مدیریت می‌کند، من این گونه نمی‌بینم. اما با توجه به توضیحاتی که قبلاً هم خدمتتان عرض کردم این‌طور می‌بینم که ساختار ما معایب جدی دارد که این معایب می‌تواند فساد را شود، و ما متأسفانه به این سمت حرکت کرده‌ایم. همین مسئله را در نهادهای دیگر هم می‌توانید پیدا کنید اما در مجلس یک مقدار آشکارتر است. ما در نظاممان نهادهای دموکراتیک را مثل مجلس، شوراها و... تعریف کرده‌ایم اما عقبه آن را به وجود نیاورده‌ایم. عقبه آن احزاب است. در یک نظامی که در آن پارلمان با انتخابات آزاد انتخاب می‌شود، اصولاً آن چیزی که پارلمان را کارآمد می‌کند عقبه حزبی و پایگاه اجتماعی سازمان‌یافته آن است. چنین عقبه‌ای باعث می‌شود به‌جای نمایندگان منفرد و متمیزه در

اگر سازمانی به ریشه‌ها بپردازد و در برخورد باریشه‌های فساد کمک کند به‌صورتی که پارلمان، احزاب و مطبوعات را درست کند که در حقیقت مراقبین دائمی در این زمینه هستند، می‌تواند مفید باشد اما اگر خودش دستگاهی باشد که اسم‌ورسم داشته باشد ولی توانایی برای انجام کار نداشته باشد نمی‌تواند مفید باشد.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ آن چیزی که در بخش فساد نمایان و برجسته می‌شود و بیشتر دیده می‌شود **فساد اقتصادی** است اما این به این معنا نیست که فساد فقط فساد اقتصادی است. **ریشه فساد اقتصادی** گسترده‌ای که اکنون جامعه با آن مواجه است سیاسی است، به **دلایل سیاسی ما دچار فساد فزاینده‌ای شده‌ایم** که دائم رو به گسترش است.
- ▶ دلیل اینکه **در مقابله با فساد ناموفق هستیم** این است که ما به جای اینکه با **علت** برخورد کنیم با **معلول** برخورد می‌کنیم.
- ▶ **اصولاً فساد به جناح سیاسی ربطی ندارد.** من فساد را عمومی می‌بینم و اگر بخواهیم با آن مقابله شود، به هیچ وجه نباید به آن **نگاه جناحی** کرد.
- ▶ دولت با منابعی که دارد همین که اجازه خرید قیر را به کسی بدهد یا ندهد خودش می‌تواند باعث ایجاد فساد شود. یا این مسئله که ارز را در اختیار افرادی قرار دهد یا ندهد هم همین‌طور است. در حقیقت در اینجا هم یک **ویژه‌گزینی** صورت می‌گیرد و این امکانات به افراد ویژه واگذار می‌شود.

کشورمان که بخش قابل توجهی از اقتصاد دولتی است و همین باعث می‌شود دولت که منظور مجموعه حاکمیت است امکاناتی در اختیار داشته باشد که با دادن یا ندادن این امکانات می‌تواند باعث فساد شود یعنی همان چیزی که به‌عنوان رانت از آن صحبت می‌کنیم. دولت با منابعی که دارد همین که اجازه خرید قیر را به کسی بدهد یا ندهد خودش می‌تواند باعث ایجاد فساد شود. یا این مسئله که ارز را در اختیار افرادی قرار دهد یا ندهد هم همین‌طور است. همه این‌ها امکاناتی است که در اختیار حکومت است و یکی از منشأهای فساد هم همین‌ها است که می‌تواند آن را به افرادی واگذار کند و در حقیقت در اینجا هم یک ویژه‌گزینی صورت می‌گیرد و این امکانات به افراد ویژه واگذار می‌شود. اکنون کسانی که در این مدت اسمشان بیشتر سر زبان‌ها بوده است را اگر بررسی کنید مشاهده می‌کنید که اکثر آن‌ها افراد ویژه هستند و افراد عادی نیستند. یا نسبتی با مقامی که صاحب قدرت است دارند یا اتفاقاً سابقه‌ای در جبهه دارند و به دلیل آن یک منزلتی داشتند که می‌توانستند به‌واسطه آن امکانات را داشته باشند یا با نهادهای قدرتمند ارتباط داشته‌اند. از راه‌های مؤثری که می‌توان با این‌ها مقابله کرد غیر از عواملی مثل مجلس، فعال کردن افکار عمومی، مطبوعات آزاد، احزاب و امثال این‌ها، شفافیت است. در مقابل شفافیت بسیار مقاومت می‌شود. وقتی شفافیت وجود نداشته باشد زمینه فساد بالا می‌رود. شفافیت یعنی اگر موسسه‌ای می‌تواند امتیاز قیر یا ارز را واگذار کند همه اتفاقات آن آشکار باشد و روزبه‌روز گزارش شود که هرروز چه مقدار از آن به چه کسی و با چه قیمتی داده شده است. یا حقوق و دریافتی‌های کسانی که از منابع عمومی استفاده می‌کنند اعلام عمومی شود. این موضوعی است که بسیار در مقابل آن مقاومت شده است و هنوز هم مقاومت می‌شود. همه این‌ها باید اعلام شود که مثلاً این مدیر در این ماه این قدر حقوق گرفته و این قدر مزایا داشته و یک سفر خارجی داشته که این قدر پول بلیت آن و این قدر پول هتل آن شده است حق مأموریت سفر خارجی آن هم اعلام شود. اگر همه این‌ها اعلام شود به‌طوری که همه بدانند بخش قابل توجهی از فسادها کنترل می‌شود. اما در برابر پذیرش این امر مقاومت می‌شود. در کشورهای دیگر که می‌توانیم از تجارب آن‌ها استفاده کنیم این اطلاعات به‌طور طبیعی آشکار است یعنی معلوم است که کارگزاران حکومت، حتی رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر کشور، دقیقاً دریافتی حقوقش چقدر است و چه مزایای دیگری دارد. شما در اینجا می‌توانید مدیرانی را پیدا کنید که دو یا سه ماشین و راننده در اختیارشان است اما این مسئله هیچ‌گاه شفاف نمی‌شود. اگر شفافیت وجود داشت حتماً این کار را نمی‌کرد و خودش خودش را کنترل می‌کرد.

■ **به‌هر حال این ساختارهایی که در موردشان صحبت می‌کنیم امتحان خودشان را پس داده‌اند و در جاهای متعدد ناکارآمدی‌شان اثبات شده است.** به نظر شما آیا گروه‌های سیاسی اراده‌ای برای اصلاح این ساختارها را دارند یا اصلاً گروه‌های سیاسی چنین اجازه‌ای را برای اصلاح ندارند؟

برداشت من این است که همه در حد شعار خواهان این هستند اما وقتی خودشان در

مجلس مجموعه‌های سازمان‌یافته و با برنامه شکل بگیرد که در مأموریت‌های مجلس از جمله نظارت کارآمد باشند. شوراهای ما هم همین مشکل را دارد. شما ببینید که چقدر در اخبار و رسانه‌ها خبر از فسادهایی که در شوراها و شهرداری‌ها هست پیدا می‌کنید که متأسفانه نوعاً درست هم هست. این‌ها عامل اصلی‌شان این است که ما شوراها را درست کرده‌ایم اما اجازه نداده‌ایم که عقبه آن شکل بگیرد و قوت پیدا کند تا بتواند شوراها را مدیریت کند. اگر مدیریت کند می‌تواند باعث جلوگیری از فساد و کنترل فساد شود. در حقیقت ساختار ما به نحوی شده است که این ساختار به دلیل خلأها و عدم پیوستگی‌هایی که دارد و همچنین به این دلیل که یک پکیج به‌هم پیوسته کارآمد را شکل نداده است، در نقاط مختلف پدیده فساد به وجود می‌آید و رشد پیدا می‌کند و از کنترل خارج می‌شود. من با آن تعریف دستگاهی که در ابتدا عرض کردم فساد را دستگاهی نمی‌بینم اما وقتی در مورد ساختار صحبت می‌کنیم، ساختار به دلیل ضعف‌های درونی خودش در خیلی از مواقع فسادزا می‌شود.

■ **بعد از پایان جنگ نسبت فسادپذیری به فسادگریزی خیلی بیشتر شده است.** برخی معتقد هستند که بعد از انقلاب قرار بر این بود که سیاست با یک الگوی فضیلتی یا اخلاق‌محوری پیوند بخورد اما ناکام مانده است و چیزی جایگزین آن نشده است. شما تحلیل خودتان را معطوف به چه چیزی می‌دانید؟ به‌غیر از ویژه‌گزینی چرا آن نوع نگاه فضیلت‌محور جای خود را به فسادپذیری فردی یا فسادسازی ساختاری داده است؟

در اوایل انقلاب به دلیل ماهیت خود انقلاب یک روحیه فداکاری و از خودگذشتگی در جامعه وجود داشت و تا مدتی بعد از انقلاب این روحیه ادامه داشت و در دوران جنگ هم که اوج این فداکاری‌ها بود ارزش‌های این‌چنینی آن‌چنان در جامعه پررنگ بود که ضدارزش‌هایی مثل فساد اجازه رشد نداشتند و بسیار موارد معدودی از آن‌ها داشتیم. اما همه ما یک تصور بی‌جا در انقلاب داشتیم و فکر می‌کردیم که انقلاب چون به نام اسلام است خودش بازدارنده بسیاری از معایب و مفاصد در آینده خواهد بود. این تصور اشتباه بود. بالاخره آن فردی که مسئول کاری می‌شود و موقعیتی در نظام حکومتی پیدا می‌کند قبل از مسلمان بودن بشر است و مشابه همه انسان‌های دیگر زمینه لغزش دارد و این‌طور نیست که بگوییم چون این فرد مسلمان است لغزش پیدا نمی‌کند یعنی اگر بر این مبنا تصمیم‌گیری کنیم اشتباه است. ما باید فرض را بر این بگیریم که همه کنترل‌ها و مراقبت‌هایی که در دنیا برای زمامداران و مسئولینشان اعمال می‌کنند اعمال کنیم حال اگر یک نفر علقه دینی‌اش در حدی بود که دینی عمل کرد علاوه بر آن کنترل‌های بیرونی کنترل درونی هم دارد. پس به‌هیچ‌وجه آن کنترل بیرونی را نباید کم کنیم. اوایل نوعاً تصور می‌کردیم که آن عامل درونی کافی است اما کافی نبود. بعدها فیلترها و قوانینی برای کنترل گذاشتیم. اکنون برای کنترل فساد قوانین کم نداریم اما این قوانین اجرا نمی‌شود. اگر مطالب این آن‌جی‌او‌هایی که برای مبارزه با فساد تشکیل شده است را مطالعه کنید مشاهده می‌کنید که قوانین بسیار زیادی برای کنترل فساد تصویب شده است اما دستگاه‌ها قوانین را اجرا نمی‌کنند و نگرانی هم ندارند که برای اجرا نکردن قوانین باید به‌جایی پاسخ‌گو باشند و یا مواخذه می‌شوند. اتفاقاً این قوانین خوب هم هستند و اگر اجرا شوند تا حدودی بازدارنده خواهند بود.

■ **حتی وقتی جنگ تمام شد برخی از افرادی که در زمان جنگ خودشان نقش داشتند و بعد از جنگ مسئولیتی پیدا کردند دچار فساد شدند.**

من در مورد جنگ که صحبت می‌کنم صرف حضور در جنگ را نمی‌گویم بلکه آن فضایی را می‌گویم که در کشور ایجاد می‌کند. در مورد انقلاب هم همین‌طور است. فضایی در کشور به وجود آمده بود که همه احساس می‌کردند دینی به کشورشان دارند و به جنگ می‌روند تا آن دین را ادا کنند و دیگر به مسائل زندگی مادی توجهی ندارند. این مربوط به دوران جنگ است. اما جنگ که تمام شد آن فضا هم تمام شد. اتفاقاً در مواردی کسانی که در جنگ بودند به دلیل منزلتی که از حضورشان در جنگ پیدا می‌کنند در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که خیلی می‌توانند فساد کنند. یعنی صرف حضور در جنگ و انقلاب بازدارنده نیست و فقط مربوط به همان دوران جنگ و فضایی است که به‌طور کلی در کشور به وجود می‌آید.

■ **شما معتقد هستید که برخی اوقات خود قوانین بد یا عدم اجرای قوانین خوب و سیاست‌های شتاب‌زده‌ای که در مواقع متعدد مثلاً با بالا رفتن نرخ ارز انجام می‌شود خودش زمینه‌ساز خیلی از فسادهایی است که در اقتصاد به وجود می‌آید؟**

شاید بتوانیم این مطلب را این‌طور تفسیر کنیم که ما با توجه به ساختار اقتصادی

جایگاه تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند در عمل دیگر خیلی خواهان آن نیستند چون حکومت اگر بخواهد این کار را بکند باید بسیاری از اختیارات خودش را واگذار کند. در عمل وقتی به این مرحله می‌رسد که کار انجام شود به شدت در مقابل آن مقاومت می‌شود به دلیل اینکه حاضر نیستند این اختیارات را واگذار کنند. من یک مثال برای شما می‌زنم، ما در مجلس ششم اطلاع داشتیم که وقت بسیاری از مدیران دستگاه‌هایی مثل آموزش و پرورش و وزارت بهداشت و درمان، صرف کارهایی مثل ساخت‌وساز مدرسه یا ساختن بیمارستان می‌شود. من در اواخر دوران جنگ استاندارد خوزستان بودم. یک‌بار با وزیر بهداشت و درمان در مورد یک بیمارستانی در خوزستان جلسه داشتیم و ایشان می‌گفت من که وزیر بهداشت و درمان هستم ۸۰ درصد وقتم صرف تهیه میل‌گرد و آجر و سیمان و امثال آن می‌شود تا بیمارستان ساخته شود و وقت من را این‌ها می‌گیرد. در صورتی که من باید روی پزشکی و کیفیت درمان کار کنم. در مجلس ششم زمانی که شوراها تازه تشکیل شده بودند و شهرداری‌ها در حال مستقل شدن از دولت بودند طرحی پیشنهاد شد که کار ساخت‌وسازها در آموزش و پرورش و در وزارت بهداشت و درمان از دولت منفک شود و به شهرداری‌ها داده شود. با این توضیح که بالاخره شهرداری بر اساس مسائل توسعه شهری و اینکه در یک منطقه‌ای به مدرسه نیاز هست یا خیر خودش طراحی کند و یا بر اساس نیازهای بهداشت و درمان می‌تواند یک بیمارستان یا درمانگاه بسازد و اداره آن به عهده وزارت‌خانه مربوطه باشد، و بودجه‌هایی که خود دولت صرف این ساخت‌وسازها می‌کند به شهرداری داده شود تا به تدریج شهرداری‌ها خودشان خودکفا شوند و نیازی به بودجه دولت نداشته باشند. فکر می‌کنید چه کسانی با این ایده مخالفت کردند؟ مخالف‌ترین افراد همان کسانی بودند که در بهداشت و درمان و آموزش و پرورش حضور داشتند. همه وزرا را هم بسیج کردند که به مجلس بیایند و با آن مخالفت کنند و در نهایت آن طرح تصویب نشد در صورتی که خود آن‌ها معترض بودند که ما چنین مشکلی داریم و کارمان ساخت‌وساز نیست. این به دلیل این است که وقتی منطقی صحبت شود آن‌ها قبول دارند که ساخت‌وساز کار آن‌ها نیست اما وقتی بخواهید آن را بپذیرید مقاومت می‌کنند چون می‌گویند با پولی که برای ساخت‌وساز به دست ما می‌رسد، اگر در جایی دچار مشکل شویم می‌توانیم مشکل‌مان را حل کنیم. ما این مشکل را داریم که افراد ممکن است تا زمانی که در بحث نظری و بیان نظرات پیش می‌رویم با کوچک شدن و واگذار کردن یک سری کارها به خارج از محدوده خودشان و بخش خصوصی موافق باشند اما وقتی وارد صحنه عمل می‌شوند با آن مقابله می‌کنند و اجازه چنین کاری را نمی‌دهند.

#### ■ به نظر شما اصلاح‌طلبان چقدر در زمینه فساد آسیب‌پذیر هستند؟

اصولاً فساد به جناح سیاسی ربطی ندارد یعنی اصلاً به این صورت نیست که بگوییم فساد در اصول‌گرایان بیشتر است یا در اصلاح‌طلبان. همان‌طور که عرض کردم فساد مانند یک بیماری مسری است و وقتی به وجود آید دیگر اصلاح‌طلب و اصول‌گرا نمی‌شناسد و همه آن‌ها را می‌تواند آلوده کند. حال بستگی به این دارد که این افراد چقدر از قبل واکسینه شده باشند و آمادگی مقابله با چنین بیماری را داشته باشند. فساد اصلاً جناحی نیست. فساد را متأسفانه عمومی می‌بینیم و اگر بخواهیم با آن مقابله شود، به هیچ وجه نباید به آن نگاه جناحی کرد.

#### ■ آیا شما با اصول‌گرایان در این مورد نشست‌هایی دارید؟ راهکارها به چه صورت است و آن‌ها به موضوع به چه صورت نگاه می‌کنند؟

نه من هیچ نشستی در این مورد با اصول‌گرایان نداشته‌ام. آن‌جا اوهایی برای مقابله با فساد هم از اصول‌گرایان و هم از اصلاح‌طلبان وجود دارد که باهم نشست‌های مشترکی داشته‌اند اما در جریان مباحثان نیستم.

#### ■ به نظر می‌رسد که رویه‌های فعلی و بگیر و ببند و برخورد با فساد به جای برخورد با فساد و برخورد های جناحی به شکست انجامیده. راهکار اصلی مبارزه با فساد چیست؟

اصل بر رفع اشکالات نهادهای بازدارنده فساد است یعنی پارلمان درست و کارآمد داشته باشیم که بتواند نظارت کند و فساد را کنترل کند. لازمه آن هم این است که خودش سالم باشد. مطبوعات آزاد و توانا در این زمینه، احزاب قدرتمندی که بتوانند نیروهای خودشان را در ساختار حکومتی و مقابله با فساد مدیریت کنند، آن‌جا اوها و... راه‌های

اصولی و اصلی هستند. در مراحل بعد از آن هم باید قوانینی که وجود دارد و تصویب شده است اجرا شود یعنی در حقیقت بردن سیستم حکومتی به سمت دولت الکترونیک یک راه‌کار است. وقتی دولت الکترونیک شود هم شفاف می‌شود و هم بسیاری از واسطه‌ها را که عامل فساد هستند حذف می‌کند. همیشه شهرداری‌ها یکی از نهادهای آلوده به فساد شناخته می‌شده‌اند و یکی از نهادهایی هستند که افکار عمومی آن‌ها را به فساد می‌شناخته است. از دلایل اصلی این‌ها مواجهه‌های رودرروی متقاضی و کارگزار است. برای اینکه بخواهند کارشان انجام داده شود باید رودررو مراجعه کنند تا یک جواز ساختمان یا جواز کسب بگیرند. مواجهه‌های این‌چنینی نقطه‌هایی است که امکان بروز فساد را می‌دهد. در آنجا افراد باید خیلی سالم باشند که فساد نکنند. در گمرک‌ها و سازمان‌های مالیاتی هم به همین صورت است. وقتی این‌ها الکترونیک شود و اصل مواجهه رودررو نباشد این امکان بسیار بزرگ فساد گرفته می‌شود ضمن اینکه این موارد شفاف و مانیتور می‌شود و بهتر است که افکار عمومی هم بتواند این‌ها را مانیتور کند و به آن‌ها دسترسی داشته باشد. این تفاوت‌ها نشان داده می‌شود و خود همان فرد هم می‌تواند بفهمد که حقی از او ضایع می‌شود یا نه. عمده‌ترین برای همه این‌ها قوانین داریم و قوانینشان تصویب شده است اما اجرا نشده است چون دستگاه‌ها برای اجرای آن مقاومت می‌کنند. همه ترجیح می‌دهند که همه چیزشان شفاف نباشد. تا این فرهنگ را درست نکنیم که هرکسی که در رأس دستگاهی قرار می‌گیرد بپذیرد که همه چیز تحت مدیریتش را شفاف کند و اگر زیرمجموعه وی در مقابل شفافیت مقاومت می‌کنند، آن‌ها را برکنار کند و افراد دیگری جای آن‌ها بگذارد، مسئله فساد حل نمی‌شود. با شفافیت می‌توان تا حد زیادی از فساد جلوگیری کرد.

#### ■ برخی معتقد هستند که یک نهاد مستقل برای مبارزه با فساد باید تشکیل شود که بتواند نظام سنجش فساد را فعال کند و افکار عمومی را به فساد حساس کند. شما

فکر می‌کنید تشکیل یک نهاد مستقل چقدر برای مبارزه با فساد پاسخ‌گوست؟

یک مثالی برای شما بزنم. زمانی در دهه ۶۰ تفاوت نرخ آرد دولتی که دولت به نانوایان می‌داد با آرد آزاد که در بازار فروخته می‌شد و شیرینی‌فروشی‌ها و قنادی‌ها می‌گرفتند خیلی زیاد بود. آن زمان قیمت آرد نانوائی کیلویی ۱۲ ریال و آرد قنادی کیلویی ۱۲ تومان بود. در آن زمان دولت یک سازمانی به اسم تعزیرات آرد و نان به وجود آورد که کارش این بود تا نانوائی‌ها را کنترل کند که آرد را نفروشند. در آن زمان در استانی که من بودم بسیاری از کارکنان این سازمان را بازداشت کردند چون خودشان شریک این جرم شده بودند. اگر با ریشه‌های فساد برخورد نشود و فقط برای آن دفتر دستک درست کنیم تا با آن برخورد کنند، همچنان ریشه‌هایش سر جایشان می‌مانند. اگر سازمانی به ریشه‌ها بپردازد و در برخورد با ریشه‌های فساد کمک کند به صورتی که پارلمان، احزاب و مطبوعات را درست کند که در حقیقت مراقبین دائمی در این زمینه هستند، می‌تواند مفید باشد اما اگر خودش دستگاهی باشد که اسم و رسم داشته باشد ولی توانایی برای انجام کار نداشته باشد نمی‌تواند مفید باشد.

#### ■ علت پرتنگ شدن گفتمان اقتصادمحور در مقایسه با مسئله سیاست و آزادی در

دهه گذشته را در چه می‌دانید؟ آیا می‌توان این را به‌منزله تبدیل شدن اقتصاد به امر پربولماتیک در ایران در نظر گرفت؟

به نظر من گفتمان اقتصادی بدون زمینه در جامعه، محور قرار نگرفته است. تقریباً در دو دهه گذشته به‌طور مستمر فشار بر معیشت مردم بیشتر شده است و معیشت و گذران اقتصادی زندگی مردم خود به خود دغدغه اصلی مردم شده است در صورتی که اگر دورانی داشته باشید که یک مقدار فشار اقتصادی کمتر باشد و گشایش اقتصادی بیشتر شود آن وقت مباحث دیگر پرتنگ خواهد شد. ما به‌صورت اجتناب‌ناپذیر در شرایط سخت معیشتی اقتصادی مردم هستیم که دغدغه اصلی آنهاست. وقتی مردم در شرایط سخت اقتصادی قرار می‌گیرند زمینه‌های فساد اقتصادی بیشتر فراهم می‌شود زیرا افراد فکر می‌کنند با راه‌های غیرمعارف و خلاف می‌توانند بخشی از مشکلات زندگی‌شان را حل کنند. البته بخش عمده فساد، فسادهای خرد نیست بلکه فسادهای کلان است که اتفاقاً کسانی که هیچ مشکلی از لحاظ معیشت ندارند آن را انجام می‌دهند. روند زندگی مردم طوری بوده است که به‌طور طبیعی دغدغه اصلی در مردم و طبعاً در مسئولین مسئله اقتصاد شده است. ■



فساد فقط فساد اقتصادی نیست اما آن وجهی که برای مردم بیشتر نمایان می شود معمولاً فساد اقتصادی است. در اکثر کشورها اگر بخواهند آماری بگیرند، وجه مشترک همه کشورهای دنیا (در مسئله فساد) وجود فساد سیاسی در سیستم های سیاسی کشورها است.

## [ جامعه شناسی سیاسی ]

# دولت، مرد بیمار اقتصاد ایران است

بازگشت از فساد و چگونگی آن در گفت و گو با **محمدسالار کسرائی**



از فساد که می گوید به فساد سیستمی تاکید دارد: **محمدسالار کسرائی**، جامعه شناس سیاسی معتقد است: فرد در دل ضعف سیستم می تواند به فساد گسترده دست بزند و گر نه فساد ممکن نیست. او پدیده سفارش را که به فرهنگ عمومی تبدیل شده، نوعی فساد عمومی می داند که دامن جامعه را آلوده کرده است. ادامه گفت و گو را بخوانید.

■ سؤال هابیم را با تعریف فساد شروع می کنیم: فساد چیست و چه حوزه هایی را درگیر کرده است؟  
معمولاً در یک تعریف ساده گفته می شود که فساد عملی است که منجر به استفاده از منابع عمومی به نفع شخص یا گروهی می شود. بعضی ها کلمه سوءاستفاده را به کار می برند، به نظر من هر دوتای آن ها را می توان در نظر گرفت. بنابراین به هر شکلی که منابع عمومی به نفع اشخاص و گروه های خاصی تخصیص داده شود و یا از آن ها استفاده شود، فساد است. به عبارت دیگر فرد یا گروه از موقعیت خاص خود سوءاستفاده می کنند و منابع را به نفع خود یا گروهشان تخصیص می دهند. از سوی دیگر ممکن است فساد به گونه ای گسترده کلیه ارکان یک نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را دربر گرفته باشد. بنابراین فساد در سه سطح فردی، نهادی و سیستمی اتفاق می افتد. این منابع عمومی ممکن است منابع اقتصادی یا منابع قدرت در حوزه سیاسی یا مناصب اداری و یا به شکل های دیگر مثلاً به صورت آموزشی باشد یعنی شما بتوانید از قدرت استفاده کنید و در یک جایی یا در یک کنکوری قبول شوید. همه این ها فساد است. بنابراین در یک جمله در صورتی که فرد یا افرادی یا گروهی بتوانند منابع عمومی را به نفع شخصی خودشان تخصیص دهند و از آن بهره ببرند در اشکال مختلف آن دچار فساد شده اند و در آن صورت می توانیم آن را تقسیم بندی کنیم. در همه حال بروز فساد محصول ضعف سیستم های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و قضایی، و فرهنگی است.

■ وقتی از منابع صحبت می کنیم آیا تاکیدمان بر فساد اقتصادی است یا وجوه دیگری از فساد هم منظور است؟

معمولاً فساد را به ابعاد و اشکال مختلفی تقسیم می کنند. یکی از ابعاد منابع اقتصادی و مالی است. فساد انواعی دارد، در حالت کلی می توان از سه نوع فساد اسم برد: فساد سیاسی، فساد اداری و بوروکراتیک، و فساد مالی و اقتصادی. بسیاری از صاحب نظران مهم ترین نوع فساد را فساد سیاسی می دانند یعنی استفاده از قدرت به اشکال مختلف آن. همچنان از فساد اداری و بوروکراتیک به عنوان بستر لازم برای فساد صحبت می شود. حتی بعضی ها از فساد اجتماعی نیز صحبت می کنند. به طور خاص می توانیم از سه بعد از فساد که فساد سیاسی، اقتصادی و مالی، اداری است نام ببریم. بنابراین فساد فقط فساد اقتصادی نیست اما آن وجهی که برای مردم بیشتر نمایان می شود معمولاً فساد اقتصادی است. در اکثر کشورها اگر بخواهند آماری بگیرند، وجه مشترک همه کشورهای دنیا (در مسئله فساد) وجود فساد سیاسی در سیستم های سیاسی کشورها است.

■ قبل از اینکه بخواهم پرسش چرا افکار عمومی بیشتر نسبت به فساد اقتصادی حساس هستند، می خواهم بدانم به نظر شما فساد در در رسانه های ماه روز با اسمی عنوان می شود ساختاری و سیستمی است یا شما بیشتر نسبت به جنبه های فردی آن تاکید دارید؟

باید ببینیم که چه اتفاقی می افتد که فساد رواج پیدا می کند. اگر این را یک مقدار باز نکنیم شاید در آن صورت تبعات فساد مورد بحث قرار گیرد و اصل فساد مورد بحث قرار نمی گیرد. مثل همیشه نگاه ما نگاهی جامعه شناختی به قضیه است که البته جامعه شناسی را اینجا به معنای گسترده آن در نظر می گیریم که حوزه های اقتصاد، فرهنگ و سیاست را هم به نحوی دربر

می گیرد، بنابراین بحثمان کاملاً اجتماعی است. معمولاً گجاها فساد رواج پیدا می کند؟ در حالت کلی می توان گفت: وقتی منابع کمبود پیدا می کند؛ یعنی هر جا جامعه دچار کمبود منابع می شود یا تقسیم منابع به گونه ای نیست که اکثریت افراد جامعه بتوانند به آن منابع دست پیدا کنند، راه هایی برای فساد باز می شود. البته این یک زمینه برای فساد است. در مورد خاص جامعه ایران، یکی از عوامل اصلی بروز فساد بزرگی حجم و اندازه و قلمرو دولت است، دولت امروز مرد بیمار اقتصاد ایران است، این دولت حجیم، کم توان و بی نظم زمینه های گسترش هر گونه فساد را در بطن خویش دارد. از سوی دیگر رواج فساد می تواند محصول ضعف در نهادها، قوانین و مقررات، آیین نامه ها و دستورالعمل های اداری، شیوه های نظارت و بازرسی و... است. اما از بین رفتن اعتماد عمومی هم می تواند یکی از عوامل فساد باشد. جایی که فسادگران احساس می کنند اگر امروز نبرند ممکن است فردا چیزی گیرشان نیاید. در بسیاری از مواردی که در خود ایران در سطح مدیریت های مالی، اداره ها و... اتفاق افتاده است، بخشی از آن به همین علت است. نکته بعدی این است که معمولاً گفته می شود ضعف قوانین و مقررات یا ناشفاف بودن قوانین و مقررات و یا قابل تفسیر بودن قوانین و مقررات می تواند موجب گسترش فساد شود. فرض کنید شما اصلی در قانون دارید و آن اصل قانون زمینه تفسیر را فراهم می کند و آن قدرتی که دست بالاتری دارد همیشه آن را به نفع خودش تفسیر می کند. در مورد قوانین مالی و سایر موارد هم چنین اتفاقی می افتد. بنابراین زمینه های فساد می تواند ابعاد مختلفی داشته باشد. هم می تواند بحث عدالت اجتماعی و تقسیم منابع و کمبود منابع را داشته باشد و هم معضل قانون و حقوق و مسائل این چنینی را شامل شود. مشکلات فرهنگی که به اشکال مختلف در جامعه رواج پیدا می کند و زمینه های بی اعتمادی را در جامعه به وجود می آورد هم موجب رواج فساد هستند و هم ناشی از گسترش فساد، یعنی در جایی که فساد گسترش پیدا می کند حتماً روی دیگر سکه کاهش سرمایه اجتماعی است بنابراین با کاهش سرمایه اجتماعی که خودش عوامل دیگری دارد ما با گسترش فساد مواجه خواهیم شد. وقتی از حجم و گستردگی فساد صحبت می شود نشان از آن دارد که فساد از دو سطح پیشین آن (فردی و گروهی) عبور کرده و به سطح فساد سیستمی رسیده است. در سطح سیستمی علاوه بر رخ دادن فساد های نظام مند، از کار افتادن نظام های نظارتی و همراهی و یا درگیر شدن آن ها در فساد از اهمیت بالایی برخوردار است. همان گونه که پیش تر اشاره کردم دولت حجیم، بی نظم و ناتوان ظهور و بروز فساد سیستمی را در بطن خویش دارد.

■ شما اشاره کردید که وقتی کمبود منابع داریم مردم فکر می کنند که اگر آن ها نبرند ممکن است چیزی به آن ها نرسد اما وقتی اخبار را بررسی می کنیم مشاهده می کنیم که مفسدان اقتصادی جزو توده مردم نیستند و به نوعی کسانی هستند که در ساختار سیاسی و

چرا باید خواند:  
جامعه شناسان در  
بررسی فساد چه  
ابعادی را در نظر  
می گیرند؟ آن ها روی  
چه ابعادی از فساد  
تاکید دارند؟ این  
گفت و گو را بخوانید.

## سیستم کشور جایگاهی دارند.

من یک مقدار تاریخی تر بحث می‌کنم. در سال ۱۳۵۷ انقلاب می‌شود، انقلاب ایران کاملاً وجوه فرهنگی بارزی دارد. بحث فضیلت، اخلاق و دین به‌عنوان محور فضایل اخلاقی هم در آن وجود داشت. در چنین وضعیتی، جامعه در سال ۵۷ انقلاب می‌کند و محور خودش را اخلاقی و فضیلت می‌گذارد و در این راستا حرکت می‌کند اما جامعه پس‌انقلاب دچار مشکلات عدیده‌ای مثل جنگ می‌شود. جنگ هشت‌ساله علی‌رغم اینکه گفته می‌شود برای ما نعمت بوده است اما به هر حال نمی‌توانیم به زبان‌های بزرگی که به جامعه ایران وارد کرده است نپردازیم و به تبعات آن اشاره نکنیم. یکی از تبعات آن این است که بسیاری از منابع و امکانات کشور هدر رفتند، یعنی در جنگ خرج شدند و بسیاری از مناطق و نواحی غربی و جنوب غربی کشور تقریباً نابود شدند. هشت سال جنگ کل منابع کشور را در خود بلعید. از طرف دیگر بسیاری خرابی به جای گذاشت، بعد از پایان جنگ متوجه شدیم که از ۵۷ تا ۶۷ که یک بازه زمانی ۱۰ ساله است از روند توسعه جهانی عقب افتادیم بنابراین مسئولین کشور به این فکر می‌افتند که برای بازسازی کشور و جبران این فاصله که از سایر کشورها پیدا کرده‌ایم، دست به اقدامات اساسی بزنند که البته برای انجام چنین امر مهمی نیاز به منابع داشتیم. دولت برای سرمایه‌گذاری نیاز به منابع داشت. بنابراین وام خارجی می‌گیرد و بدهکار می‌شود. هم‌زمان اتفاق دیگری هم می‌افتد و آن این است که برنامه یک مقدار بلندپروازانه برای توسعه با نوعی بی‌نظمی در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ همراه است که منجر به تورم وحشتناک می‌شود و همچنین به دلیل نقایض متعددی که در حوزه قانون‌گذاری، استفاده از رانت، روابط فامیلی، روابط حزبی و گروهی و دست‌بندی‌های مختلف وجود دارد، امکانی فراهم می‌شود که در همان دوره تورم بسیار گسترده شود و انواعی از فساد در جامعه اتفاق می‌افتد که بخش عمده‌ای از آن‌ها فساد مالی است. از سوی دیگر هم‌زمان با این‌گونه مشکلات، ایران پس از انقلاب همواره درگیر با سیستم بین‌المللی هم بوده است. آمریکا بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ و به‌طور خاص بعد از گروگان‌گیری وارد عرصه کارزار تحریم ایران شد، و از اواسط دهه ۷۰ تحریم‌های شدیدی علیه ایران صورت گرفت و بنابراین دسترسی ما به منابع کمتر و کمتر شد. البته این یکی از دلایل است. از سوی دیگر و به‌طور خاص در خصوص جامعه ایران، یکی از عوامل فساد این است که شما بتوانید به هر نحوی قوانین و مقررات را دور بزنید. در ایران از بعد از انقلاب اتفاقی افتاد که خیلی در جایی ندیده‌ام که به آن اشاره شود و آن این است که پدیده‌ای به‌عنوان «سفارش» شکل گرفت. این سفارش بعدها تبدیل به یک فرهنگ عمومی شد. اگر اکنون بخواهید به اداره‌ای برای یک کار اداری روتین مراجعه کنید، اولین سوالی که به ذهنتان می‌رسد این است که ببینم کسی آنجا آشنا ندارد یعنی این اتفاق برای ما روزانه می‌افتد، اما هرگز به آن فکر نمی‌کنیم. پدیده‌ای به‌عنوان سفارش در جامعه ایران جا افتاده است و اگر در جایی سفارستان را نکنند کار عادی‌تان هم پیش نمی‌رود. سفارش باعث می‌شود بتوانید استخدام شوید، وام بگیرید و حتی بخشیده شوید. این پدیده سفارش، بی‌اعتمادی را دامن زده است. شما اگر پارتی نداشته باشید و سفارش نشود احتمالاً کارتان پیش نخواهد رفت. اولین وام‌های بزرگ را چه کسانی گرفتند؟ مثلاً آقای رفیق‌دوست از طریق برادرشان توانسته بودند از بانک اعتبارات کلانی بگیرند، که این مورد خاص در زمان خودش بسیار سر و صدا کرد. بعدها این روند ادامه پیدا کرده تا به امروز که کسانی از طریق سفارش یا رشوه دهها میلیارد تومان یا چند هزار میلیارد تومان وام گرفتند و پس ندادند. چگونه ممکن است در یک سیستم سفت و سخت بانکی که شما اگر بخواهید دو میلیون تومان وام بگیرید بایستی چندین آدم را جمع کنید و دهها فرم و سند را پر کنید، چندین هزار میلیارد تومان وام بگیرید؟ فقط با پدیده سفارش امکان‌پذیر است. بنابراین وقتی سفارش وارد جریان اداری می‌شود تأثیر دوجانبه دارد. هم بر من به‌عنوان فرد بیرونی تأثیر دارد یعنی همان افراد در جامعه به‌طوری که ما احساس می‌کنیم اگر سفارش نداشته باشیم کارمان پیش نمی‌رود و هم در درون سیستم تأثیر دارد و کسانی که سفارش نمی‌شوند کارشان را پیش نمی‌برند یعنی سیستم به این باور می‌رسد که آدم‌هایی که پیش آن‌ها می‌آیند برای اینکه کارشان انجام شود باید سفارش شده باشند. البته رواج فساد اداری خود تأثیر مضاعفی بر این پدیده دارد و نوعی تأثیر متقابل. سفارش فساد اداری را رواج می‌دهد و فساد اداری به بسط پدیده سفارش کمک می‌کند.

## ■ شما پدیده فساد را ساختاری و سیستمی می‌بینید یا آن را فردی می‌بینید؟

ممکن است فساد فردی شروع شود اما اکنون چیزی که در جامعه ایران وجود دارد فساد سیستمی است. ویژگی‌های فساد سیستمی چه چیزی است؟ فساد سیستمی به‌نوعی است که کل نظام اداری کشور درگیر فساد شوند. شما اکنون در آموزش فساد می‌بینید، در مسائل مالی و

بانکی فساد می‌بینید، در استخدام و حوزه سیاست آدم‌هایی رد می‌شوند و آدم‌هایی قبول می‌شوند. بنابراین فساد در ارکان مختلف یک سیستم جا باز می‌کند. این یک ویژگی آن است. معمولاً فساد زمانی سیستمی می‌شود که خود کسانی که مسئول کنترل فساد هستند دچار فساد می‌شوند یعنی فرض کنید بازرسی و نظارت و حراست دارید و این‌ها را برای بررسی فساد گذاشتند اما خود این‌ها دستشان در فساد است. مثلاً فرض کنید ناظری برای یک ساختمان بگذارد تا آن ساختمان خوب ساخته شود اما ناظر از کار فرما پول بگیرد و ساختمان را به هر شکلی که کار فرما ساخته باشد تأیید کند. به‌عبارت دیگر فساد سیستمی ویژگی‌های متعددی دارد اما دو ویژگی بسیار مهم آن این است که در کل ارکان سیستم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی در یک جامعه فساد وجود دارد و همچنین ناظرین شما برای کنترل فساد، درگیر فساد شوند باز هم فساد سیستمی است. آن چیزی که در جامعه ایران اکنون اتفاق می‌افتد فساد سیستمی است چون بعضی جاها فساد توسط افرادی اتفاق می‌افتد که خودشان ناظر برای جلوگیری از فساد بوده‌اند. فساد سیستمی در تمام شریان‌های یک سیستم ساری و جاری می‌شود، همه نهادها و ارکان سیستم را درگیر می‌کند، حتی نهادهای مردمی را هم درگیر می‌کند، مثال شما در خصوص قضیه سعادت‌آباد یک مورد کوچک است، در شهرهای بزرگ و کوچک هر روز خبر از فساد صورت گرفته فردی و یا جمعی اعضای شوراهای محلی منشر می‌شود. فساد سیستمی نوعی سرطان است، بی‌محبا گسترش می‌یابد، در حین گسترش بافت‌ها (در اینجا نهادها و تأسیسات نهادی، و هر چه ساخته خوب اجتماع انسانی است) را نابود می‌کند. از هر راهی که می‌خواهید مانعش شوید از مسیر دیگری ادامه می‌یابد، اگر گسترده شود با جراحی هم قابل ترمیم نیست، و ممکن است به زوال و نابودی بیمار منتهی شود. بنابراین در فساد از نوع سیستمی، فساد هر روز از یک جا سر درمی‌آورد. یک روز فساد در حوزه زمین‌خواری است یک روز در وام و تسهیلات و حتی غارت بانکی و یک روز در شکر و قند و گوشت، یا در طلا و ارز دولتی، و یا در امتیازات ویژه تجاری و ... است.

■ شما گفتید که وقتی کمبود منابع اتفاق می‌افتد ممکن است بحث شروع شود و کسانی بخواهند به منابع بیشتری دسترسی داشته باشند. آیا واقعاً فساد به دلیل کمبود منابع است یا به دلیل توزیع رانت است که بعضی‌ها دلشان می‌خواهد رانت و یا منابع بیشتری را دریافت کنند. چون اگر مسئله کمبود منابع برای کشور مطرح باشد و از طرفی کیان کشور برایشان مهم باشد ترجیح می‌دهند که این منابع حداقلی برای زیرساخت‌ها به کار بروند نه اینکه این منابع حداقلی هم سهم من نوعی شود. به لحاظ جامعه‌شناختی چه اتفاقی افتاده است که کمبود منابع صرف منافع افراد ویژه می‌شود؟

من به خیلی موارد اشاره کردم که به این مسئله ربط داشت. مسئله سفارش و دهها مسئله دیگر کنار هم باعث ایجاد یک غده سرطانی (فساد سیستمی) می‌شوند، بنابراین فقط کمبود منابع دلیل بانیست، بلکه مسائلی چون توزیع نابرابر منابع هم بخشی از کمبود منابع هستند. عوامل دیگری مانند از بین رفتن اعتماد نیز تأثیرگذار است. عدم تعلق سیستمی نیز عامل دیگری است که تأثیرگذار است. هم اعتماد بین شخصی از بین رفته است و هم اعتماد نهادی. ما اعتقادی نداریم که نهادها درست کار می‌کنند. البته جامعه هم کم‌کم از منظر فرهنگی و اجتماعی درگیر این مسئله می‌شود. چگونگی این درگیری و مواجهه جالب است، و آن اینکه جامعه به‌گونه‌ای تغییر می‌کند که برخی از ناهنجاری‌ها را تبدیل به هنجار می‌کند. شما ۱۰ سال در یک جایی مدیرکل بوده‌اید. اگر خانه نداشته باشید به شما چه می‌گویند؟ می‌گویند خیلی آدم بی‌عرضه‌ای هستید. ده سال مدیر کل فلان جا بوده‌اید و اکنون خانه ندارید. برعکس این موضوع، اگر کسی از سیستمی پول کلانی برداشته باشد می‌گویند عجب آدم زرنگی بوده است! یعنی مردم آن ناهنجاری را گرچه با تعجب، اما تحسین می‌کنند. چه اتفاقی در جامعه افتاده است؟ این نوعی فروپاشی اخلاقی است. فساد سیستمی منجر به تغییر هنجارها و حتی بازتعریف هنجار و ناهنجاری می‌شود، محصول این تغییرات این فروپاشی اخلاقی است، آثار این فروپاشی اخلاقی در همه رفتارها و کردارهای روزانه ما عیان است. بنابراین عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... در هم تنیده می‌شوند که فساد در ابعاد سیستمی رخ می‌دهد.

## ■ چرا الگوی فضیلت‌محوری و گفت‌وگوی فضیلت‌محوری ما که به هر حال انقلاب ایران یا

سیاست انقلابی با آن پیوند خورده بود جای خود را به چنین پدیده‌ای داده است؟ پاسخ به این سوال سخت است چون دلایل مختلفی دارد اما من به بخشی از آن دلایل اشاره کردم. به هر حال ما درگیر یک جنگ هشت‌ساله ویرانگر شدیم که آثار فراوانی بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران گذاشت. نکته بعدی این است که ما بوروکراسی قبلی را به هم

در سطح سیستمی علاوه بر رخ دادن فسادهای نظام‌مند، از کار افتادن نظام‌های نظارتی و همراهی و یا درگیر شدن آن‌ها در فساد از اهمیت بالایی برخوردار است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردم دولت حجیم، بی‌نظم و ناتوان ظهور و بروز فساد سیستمی را در بطن خویش دارد.

گروه‌هایی رو می‌آیند که از لحاظ مالی و اقتصادی خیلی توانمند نبودند، فرصتی پیدا می‌شود که آن‌ها هم از این منابع اقتصادی و عمومی جامعه استفاده کنند. در چین و روسیه اعضای مرتبط با حزب از امکانات ویژه‌ای بهره می‌بردند (و می‌برند) که سایر اعضای جامعه از آن برخوردار نیستند. بوروکراتیک شدن هم‌زمان نظام‌دار شدن امور رویه‌هاست، در چنین حالتی نمی‌توان از امتیازات ویژه بهره برد. بنابراین می‌توانیم حدس بزنیم که مخالفین عقلانی‌یز و بوروکراتیزه شدن روال امور در یک جامعه چه کسانی، و چه عواملی می‌توانند باشند.

■ **وقتی به فساد سیاسی اشاره می‌کنید حتماً به مسئله قدرت توجه دارید و وقتی از فساد اقتصادی حرف می‌زنیم حتماً به منافع فردی اشاره می‌شود اما گاهی در حوزه فرهنگی، آموزشی و دانشگاهی هم درگیر فسادهایی هستیم که گروه‌های نخبه جامعه و یا حتی روشنفکران درگیر آن هستند. در حالی که انتظار این است که حداقل الیت‌های اجتماعی ناظر باشند و بتوانند به افکار عمومی آگاهی دهند و تبعات این مسئله را روشن کنند. چرا خود این گروه‌ها درگیر فساد شدند؟**

من به شکل ساختاری کارکردی یا کارکردهای ساختاری به این داستان نگاه می‌کنم. به هر حال وقتی سیستم مرضی می‌شود نمی‌تواند یک بخش‌های بسیار شاداب و سرحالی داشته باشد و یک بخش‌هایی هم کاملاً مریض و پژمرده و بیمار داشته باشد. وقتی به جامعه سیستمی نگاه می‌کنیم این درد در همه‌جای سیستم نفوذ می‌کند. حوزه‌های آموزشی هم همین‌طور است. حوزه نخبگان نیز به همین شکل است. الان در دانشگاه‌ها هم گروه‌های آموزشی هستند که دور خودشان حصار کشیده‌اند و اصلاً اجازه ورود به هیچ فرد دیگری را نمی‌دهد و می‌خواهند تمام منافع قدرت را خودشان داشته باشند. در حوزه کتاب، مقاله و پایان‌نامه هم فسادهای زیادی صورت می‌گیرد که حد و حساب ندارد. به اعتقاد من فساد سیستمی فساد نیست که بتوانید آن را فقط در یک حوزه ببینید و یا آن را در یک حوزه کنترل کنید. فساد سیستمی آموزش، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و... را نیز درگیر می‌کند. نباید انتظار داشت که جامعه پر از فساد داشته باشیم اما نخبگان آن پاک باشند. چنین چیزی امکان ندارد. ارتباط دوجانبه و چندجانبه است. اما یکی از موارد مهم که نمی‌توان از آن چشم‌پوشید دخالت دولت در رویه‌ها و فرایندهای اداری و در اینجا آموزشی است که منجر به ایجاد فرایندهای موازی می‌شود. گسترش این فرایندهای موازی می‌تواند پیامدهای فسادآلودی داشته باشد. از حوزه آموزش برای شما مثالی بیان می‌کنم. دولت برای اینکه کارمندان و مدیرانش مدرک بگیرند مرکزی تحت عنوان آموزش مدیریت دولتی تأسیس کرد که زیر نظر وزارت علوم هم نیست، اما ادارات دولتی مدرک آن را قبول دارند یعنی شما نظام‌های غیررسمی برای ارتقا درست می‌کنید در حالی که نظام رسمی آموزش شما آن را قبول ندارد. در چنین حالتی شما چگونه انتظار دارید نظام آموزشی درست کار کند؟ وقتی می‌بیند که یک فردی با دیپلم در اداره‌ای استخدام شده و الان دکترای آن مرکز را گرفته در حالی که نظام آموزشی رسمی کشور آن را قبول ندارد. این در حالی است که دارنده دکترای نظام آموزشی رسمی کشور بیکار است. اگر بپذیریم که فساد ایجاد هرگونه رویه‌ای خلاف رویه‌های قانونی، اداری و رسمی در کشور است، پس می‌توان گفت که عمل دولت حتی اگر کاملاً سالم و بر اساس رویه‌های آموزشی هم صورت گرفته باشد به‌نوعی حس تبعیض و بدبینی را دامن می‌زند.

■ **ما چطور می‌توانیم هویت جمعی یک جامعه را شکل دهیم؟ سیاست چه ابزارهایی که در اختیار دارد که هویت فردی بتواند به هویت جمعی تبدیل شود و در نهایت منافع جمعی در نظر گرفته شود؟**

من به دست‌کاری در حوزه فرهنگ باور ندارم. یعنی به مهندسی فرهنگی و مهندسی هویت باور ندارم. جامعه اگر درست کار کند یا به قولی سیستم بایستی درست کار کند تا اجزایش درست شوند، و هر عیبی هم در اجزا ایجاد شود با دید سیستمی باید آن را اصلاح کنیم. اگر منظور از سیاست و ابزارهای آن قدرت دولت و ابزارهایی باشد که دولت در اختیار دارد، از طرفی می‌توان گفت که در جامعه ایران همه ابزارها از آن دولت است. اما آیا دولت از این ابزارها به درستی و با موفقیت استفاده می‌کند؟ جای تردید است و تجربه خلاف آن را نشان داده است. به نظر من دولت بهتر است فضای سالم و برابر را برای فعالیت فراهم کند نه این که خود یکی از طرفین درگیر در میدان عمل باشد. دولت نبایستی رقیب جامعه مدنی و یا گروه‌ها و نهادهای فعال در جامعه مدنی باشد. در چنین وضعیتی دولت نه به‌عنوان داور در منازعات، بلکه به‌عنوان یکی از طرفین در منازعه و رقابت شناخته و درگیر می‌شود.

■ **می‌خواهم بدانم ابزارهایی که سیاست می‌تواند در اختیار داشته باشد تا در نهایت از آن**

ریختیم اما نتوانستیم یک بوروکراسی یا سیستم اداری عقلانی جدیدی را جایگزین آن سیستم اداری پیش از انقلاب کنیم. در بعضی اداره‌ها میز و صندلی را کنار گذاشتیم و سعی کردیم رابطه رئیس و مروتوسی را کنار بگذاریم و رئیس کنار بقیه بنشیند اما این دنیای آرمانی ما خیلی دوام نیاورد. چون احساسی بود و به سرعت رنگ باخت. هنوز ممکن است اداراتی داشته باشیم که واقعاً با خلوص نیت آدم‌هایی در آن کار کنند اما در کلیت سیستمی که در آن بوروکراسی قدیم را از بین بردیم و سعی کردیم بوروکراسی جدید را جایگزین آن کنیم ناموفق بودیم. از سوی دیگر الگوی به کار گرفته شده برای اقتصاد و رونق اقتصادی الگوی سرمایه‌داری، و صدا البته از نوع بی‌نظم و بیمار آن، بود. بسط این الگوی نامناسب به گسترش فاصله طبقاتی و فقر و حاشیه‌نشینی و ده‌ها معضل دیگر منتهی شد. فضیلت‌های فرهنگی با بسط معضلات اقتصادی کم‌کم رنگ باختند. تناقض آرمان‌های ایدئولوژیک و سیاست‌های اقتصادی (توسعه اقتصادی و پیوستن به سیستم جهانی سرمایه‌داری) در سه دهه اخیر نه تنها حل نشده بلکه معضلات عدیده‌ای را موجب شده که می‌توان در خصوص آن‌ها با تفصیل صحبت کرد. البته این‌ها گوشه‌ای از دلایل این چرخش نامیمون از فضیلت‌محوری به گسترش فساد است، برای بررسی گسترده بایستی تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چند دهه گذشته را با جزئیات مد نظر قرار داد.

■ **به نظر شما چهل سال زمان کمی برای بازسازی یک نظام بوروکراتیک مجدد است؟**

البته تلاش‌های مختلفی صورت گرفته است مثلاً در دوره آقای خاتمی که به‌طور خاص من در گوشه کوچکی از سیستم اداری آن زمان بودم واقعاً تلاش شد تا بوروکراسی عقل‌محور شود و کنترل خاصی بر امور جاری سیستم‌های اداری صورت گیرد به‌طوری که هزینه‌ها و درآمدها کنترل شود. در عین حال در همان دوره هم شاهد بروز بعضی پدیده‌ها (فسادهای بزرگ) بودیم (شهرام جزایری). اما در دولت‌های بعدی موضوع از این هم وخیم‌تر شد و با یک فوران بی‌هنجاری در نظامات مالی و اداری مواجه شدیم و مانند این بود که دوباره می‌خواهیم همه آن چیزی که در یک دوره سخت روی هم گذاشته بودیم را به هم بریزیم. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی منحل شد و به تبع آن بخش‌های نظارتی مرتبط با این سازمان تضعیف شدند. ما با یک روند یکنواختی در حداقل سی ساله اخیر مواجه نبوده‌ایم. از سوی دیگر دوران پس از انقلاب (در همه انقلاب‌های بزرگ) عصر فوران احساسات است، عصر ورود نیروهای جدید به عرصه سیاست و قدرت، و به تبع رد و انکار هر آنچه بوده، عرصه ارائه و بیان آرمان‌های بزرگ است، این جو خیلی زود فروکش نمی‌کند، بوروکراتیک شدن و روال‌مند شدن امور مستلزم صبوری، بردباری، حتی محافظه‌کاری و نیز عقل‌مدار شدن فرایند امور است. اگر این اتفاق در همه کشورها به‌طور همسان رخ می‌داد، الان ما با پدیده‌هایی چون کشورهای توسعه‌یافته، در حال توسعه، توسعه‌نیافته و ... مواجه نبودیم. در روسیه و چین هم همین اتفاقات افتاده است. انقلاب‌ها جامعه را زیر و رو می‌کند و طبقات و

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ممکن است فساد به‌گونه‌ای گسترده کلیه ارکان یک نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را دربر گرفته باشد. **فساد در سه سطح فردی، نهادی و سیستمی اتفاق می‌افتد.**
- برای جامعه ما **کنترل فساد** دیر هم شده است، باید از یک جایی فساد کنترل شود و آن هم نیاز به یک نظام اداری و بوروکراتیک عقلانی دارد تا بتواند دولت را تا حد ممکن کوچک کند و فضای سیاسی و اقتصادی را شفاف کند و رانت و رانت‌خواری را کنترل کند، و **سفارش را به حداقل ممکن برساند.**
- ممکن است فساد فردی شروع شود اما اکنون چیزی که در جامعه ایران وجود دارد **فساد سیستمی** است. ویژگی‌های فساد سیستمی چه چیزی است؟ فساد سیستمی به‌نوعی است که **کل نظام اداری کشور درگیر فساد شوند.**
- در مورد خاص جامعه ایران، یکی از **عوامل اصلی بروز فساد بزرگی حجیم و اندازه و قلمرو دولت** است، دولت امروز مرد بیمار اقتصاد ایران است، این **دولت حجیم، کم‌توان و بی‌نظم** زمینه‌های گسترش هرگونه فساد را در بطن خویش دارد.

## ابزارها در جهت هویت جمعی بهره گیری شود چیست؟

بایستی سیستم را اصلاح کرد اگر سیستم را نتوانید اصلاح کنید به صورت فردی اتفاقی نمی افتد. اگر شما یک آدمی بیاورید هرچقدر هم از خود گذشته باشد نمی تواند با یک سیستم دربیفتد. در این صورت یک دن کیشوت می شود که می خواهد با یک آسیاب بادی بجنگد. اگر بتوانیم سیستم را اصلاح کنیم، آن گاه امید هست که آرام آرام فرآیندها اصلاح شوند. اصلاح کردن سیستم هم کار بسیار سختی است. به نظر من باید از سیاست شروع کرد. جامعه ناشفاف اصلاح نمی شود. جامعه ای که در حوزه سیاست و قدرت شفافیت نداشته باشد در حوزه اقتصاد هم شفافیت ندارد. در سایر حوزه ها نیز شفافیت ندارد. آزادی مطبوعات، آزادی گردش اطلاعات، و نظارت عمومی امکان شکل گیری فضایی را موجب می شود که در آن هر خطایی در معرض دید قرار می گیرد. بنابراین می توان تصور کرد که اگر چنین اتفاقاتی رخ بدهد آن گاه می توان شاهد شکل گیری (به تدریج) یک وجدان با روح جمعی برای تقابل با فساد بود.

## ■ شفافیت در سیاست با حزب و نهادهای مدنی صورت می گیرد؟

من در مورد کلان این سیستم بحث می کنم. در احزاب، درون احزاب، بیرون احزاب، رابطه بین احزاب و به طور کلی در کلیت قدرت باید شفافیت وجود داشته باشد. خیلی از آدم هایی که در دو سه دهه اخیر در حوزه اقتصاد، عدالت و برابری کار علمی کرده اند بر این باورند که هیچ جامعه ای بدون شفافیت و آزادی نمی تواند جامعه سالمی باشد. آمار تیاس می گوید توسعه برابر است با آزادی و توسعه برابر است با عدالت. وقتی در جامعه عدالت اجتماعی نباشد، اصلاً توسعه وجود نخواهد داشت. بنابراین ما نیاز داریم تا جامعه شفاف شود یعنی روابط قدرت شفاف شود. اگر روابط قدرت شفاف نشود مشاهده می کنید که مثلاً در فسادهایی که نام برده می شود، روابط خانوادگی، گروهی، حزبی و دوستی وجود دارد. همه این ها به ناشفاف بودن روابط قدرت برمی گردد. وقتی روابط قدرت شفاف شود شفافیت به سایر جاها سرایت می کند و هر کسی جایگاه خودش را می داند. اگر شفافیت نباشد نهادهای مردمی هم به منبع فساد مبدل می شوند، اتفاقی که برای برخی از شوراهای شهر در استان ها و شهرستان ها می افتد. تا رانت و سفارش در این جامعه از بین نرود، مشکل حل نخواهد شد. همه این ها هم به حوزه قدرت برمی گردد. اگر شما دستی در قدرت نداشته باشید نمی توانید وام بگیرید. اگر دستی نداشته باشید نمی توانید از رانت استفاده کنید و یا از امتیازات ویژه برخوردار شوید.

## ■ شما در گفته خودتان به دو نکته اشاره کردید. یک نکته این بود که همه دولت ها به نوعی رانت توزیع می کنند و از طرف دیگر یکی از محورهای اصلی مبارزه با فساد عدالت محوری است. به نظر شما آیا می توان انتظار داشت دولت رانتی دولت عدالت محوری هم باشد و به عدالت توجه کند؟

نمی توانیم چنین فرضی را به راحتی قبول کنیم، منطق منافع چنین حکم نمی کند که رانت به تساوی تقسیم شود. رانت همواره حول دار و دسته شکل می گیرد، و ممکن است تظاهر به توزیع عادلانه رانت بشود ولی همان طور که در گذشته دیدیم در پس این ادعاها تخلفها و فسادهای عظیمی رخ دهد. دولت در شکل کنونی به یک موجود عجیب، بدقواره و شلخته، بی نظم و ناکارآمد تبدیل شده است، علت آن هم تسلط دولت بر اقتصاد است، بعضی ها تا ۷۰ درصد مالکیت دولت بر اقتصاد صحبت می کنند. در چنین وضعیتی، چطور ممکن است که فساد اتفاق نیفتد؟ در واقع دولت همه جامعه است، همه منابع دست دولت است. وقتی از کمبود منابع صحبت کردم منظورم این نبود که منابع وجود ندارد بلکه منظورم این بود که منابع به یک جایی رفتند که فقط دست یک عده خاصی به آن می رسد. وقتی شما می گوید که فقط ۳۰ درصد از اقتصاد کشور در دست بخش خصوصی است و آن ۳۰ درصد هم ممکن است در دست چند (عدد بسیار کمی) درصد از افراد باشد یعنی ۳۰ درصد بخش خصوصی اگر ۸۰۰۰۰ ریال ثروتش باشد ممکن است سه درصد افراد آن ۳۰ درصد، ۷۰ درصد آن منابع را در اختیار داشته باشد. پس آنجا هم رانت هایی اتفاق افتاده است بنابراین وقتی دولت به این شکل و این قدر حجیم و شلخته و بی هنجار است شما شاهد چنین اتفاقی هستید. ما نمی توانیم انتظار داشته باشیم که دولت رانتی فساد نکند اما می توانیم انتظار داشته باشیم که دولت رانتی را تغییر دهیم. مگر نروژ تولید کننده نفت نیست؟ نروژ میلیاردها دلار در صندوق توسعه ملی اش پول دارد که در مانیفستورهای روزانه در معرض دید عموم قرار می گیرند. دولت عدالت محور دولتی است که شفاف و کارآمد باشد، فرصت های برابر ایجاد کند، فقر پروری و وابسته کردن مردم به حداقل هایی که دولت ها برای منافع سیاسی شان توزیع می کنند نوعی توزیع فقر است و توهین به مردم یک جامعه.

## ■ در واقع سیستم آن عقلانیتی دارد که نفت را سرمایه آیندگان می داند؟

بله. نفت را سرمایه آیندگان می داند و آن چیزی را که منشأ رانت است کنار گذاشته و آن را از اقتصاد کشور بیرون برده است و درآمدهای لازم برای حفظ و نگهداری نهاد بزرگی به نام دولت از مالیات و سایر منابع دیگری که هیچ رانتی در آن وجود ندارد تأمین می شود. البته همه دولت هایی که یک محصول خاصی مثل نفت دارند به یک اندازه فساد در آن ها گسترش پیدا نکرده است. بر اساس آمارهای موجود (بین المللی) در بین کشورهای نفت خیز ما یکی از پرفسادترین کشورها هستیم، بنابراین این امر حاکی از نبودن راهبردی کارآمد و مؤثر برای عبور از این بحران است.

■ به نظر شما این که مدام به فسادهای اقتصادی اشاره می کنند و در سپهر عمومی از گفتمان های اقتصادمحور صحبت می شود چه دلیلی دارد؟ آیا این به منزله این است که اقتصاد به یک امر پراگماتیک در ایران تبدیل شده است و سیاست و مسئله آزادی به حاشیه رانده شده است؟ چرا اقتصاد این قدر عرصه عمومی را درگیر خودش کرده است؟ از اواخر دهه ۸۰ شمسی که فشارهای اقتصادی و تحریم بر جامعه شدت گرفت، بخش های مختلفی از طبقه متوسط که همیشه ضامن آزادی، اخلاق اجتماعی، فضیلت ها و... هستند به شدت تضعیف شدند و به طبقات پایین ریزش کرده اند. وقتی مسئله مردم نان و گذران روزمره شان باشد شما نمی توانید انتظار داشته باشید که آن ها از فضیلت ها و آزادی و اخلاق و هنجارهای اخلاقی صحبت کنند. به نظر من مشکل بخش عمده ای از جامعه ایران گذران روزمره و نان است. از این جامعه نباید انتظار داشت که در مورد فضیلت، آزادی و اخلاقی بحث کنند. تضعیف طبقه متوسط در هر جامعه ای می تواند نتایج فاجعه باری برای توسعه، بالندگی و فضیلت خواهی آن جامعه به بار آورد. ممکن است منظور شما این باشد که حوزه سیاست به عهده جامعه را درگیر در مسائل و معضلات اقتصادی کرده است، اما من بر این باورم که که تضعیف طبقه متوسط و جامعه مدنی واقعیتی است که اتفاق افتاده و مسیر آینده جامعه ایران را می تواند تغییر دهد.

■ یکی از تهدیدهایی که برای جامعه ایران وجود دارد همین فرآیند شدن فساد یا ادراک فساد است. به نظر شما در چنین وضعیتی الزام مبارزه با فساد چه چیزی می تواند باشد؟ از الزام هم گذشته است. جامعه ایران اگر فکری به حال خودش نکند ممکن است از لحاظ اجتماعی و فرهنگی فرو بپاشد. به لحاظ اقتصادی ممکن است یک جوری خودش را سرپا نگه دارد اما به لحاظ اجتماعی و فرهنگی فرو می پاشد. جامعه دچار فساد به نوعی درگیر سرطان است. اگر به این سرطان رسیدگی نشود جامعه را از پا در خواهد آورد یا جامعه را به وضعیت بیماری تبدیل می کند که دیگر برای آن شفا امکان پذیر نیست. مثلاً ونزوئلا را در نظر بگیرید چطور تورم ۱۰۰۰ درصدی دارد. اصلاً دیگر قابل تصور نیست. بسیاری از کشورهای دیگر دنیا نیز به همین شکل به صورت بیمار گونه اداره می شوند اما آن جوامع عملاً فروپاشیده اند. ممکن است که ساختار زور و سیستم امنیتی وجود داشته باشد که آن ها را نگه دارد ولی دیگر نمی توان اسم آن ها را جامعه گذاشت. بنابراین می توان گفت که برای جامعه ما کنترل فساد دیر هم شده است، باید از یک جایی فساد کنترل شود و آن هم نیاز به یک نظام اداری و بوروکراتیک عقلانی دارد تا بتواند دولت را تا حد ممکن کوچک کند و فضای سیاسی و اقتصادی را شفاف کند و رانت و رانت خوری را کنترل کند، و سفارش را به حداقل ممکن برساند. یادمان باشد که خود دولت همواره درگیر در این پروسه فسادساز بوده است.

■ اما گاهی همبستگی هایی دیده می شود که به نوعی امید آفرین هستند. به نظر شما چقدر می توانیم به این زایش ها و رویش های تازه ای که ممکن است در نهادهای مدنی ظهور و بروز پیدا کرده اند برای بازگشت امید و حفظ کیان جامعه خوش بین باشیم؟ در حالت کلی جامعه ای می تواند بازگشت داشته باشد که یک سری سرمایه داشته باشد. سرمایه فرهنگی، تاریخی و... داشته باشد. نوعی سرمایه لازم است برای اینکه جامعه بتواند بازگردد و خودش را احیا کند. معمولاً جوامعی که دارای چنین سرمایه ای هستند واگشت های بسیار خوبی دارند. بنابراین در ادواری که جامعه دچار چنین حالت نحیف و بیمار گونه ای می شود، این سرمایه ها به اشکال مختلف می توانند به کمک جامعه و دولت بیایند و جامعه را برگردانند. اما جوامعی که چنین پتانسیل هایی نداشته باشند حتماً دچار مشکل می شوند. کشور ایران دارای سرمایه های بزرگ تاریخی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی غنی و گسترده ای است و همین سرمایه ها کمک خواهد کرد که جامعه به خودباوری برگردد و سلامت و تعادل خود را حفظ کند. ■

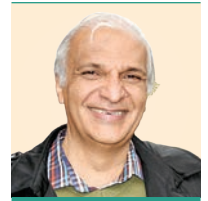


در شرایط ناامنی دایمی غریزه صیانت ذات از هر اصل اخلاقی قوی تر عمل می کند. برای باقی ماندن در میان درندگان وقتی پنجه شیر ندارید یا باید چون لاک پشت بر لاک خود بخیزید یا چون آفتاب پرست هر لحظه به رنگی درآیید و هم رنگ جماعت باشید و یا چون روباه مکار و کفتار هم سفره درندگان شوید.

## [ علوم سیاسی ]

# از دروغ تا فساد راهی نیست

## شفافیت و آزادی عقیده، راهی برای دوری از فساد



مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز

### چرا باید خواند:

#### ساختارهای

#### تاریخی، اجتماعی

#### و جغرافیایی چگونه

#### می تواند به گسترده

#### شدن فساد دامن زند؟

#### پاسخ این پرسش را در

#### مقاله زیر بخوانید.

اغراق نیست ریشه مشکلات ایران را فساد بدانیم و این مربوط به امروز و دیروز نیست. داستان های فساد در عصر پهلوی و قاجار و صفوی همان قدر عجیب و حیرت آور است که روایات عصر جمهوری اسلامی و البته در هر عرصه ای نگران پیشرفت و تکامل باشیم در این عرصه پیشناز عالمیم!

اما ریشه خود فساد چیست که در کشور ما چنین لانه کرده است؟ داریوش شاه در کتیبه بیستون با دعای مشهور خود از خدا می خواهد کشورش را از شر دروغ و خشک سالی محافظت کند. در جغرافیای فلات ایران خشک سالی امری طبیعی است اما چرا دروغ در کنار آن و به عنوان سرمنشأ همه بدی ها وجود داشته و دارد؟ آیا دروغ نیز چون خشک سالی همزاد و همراه در تاریخ و جغرافیای فلات ایران است؟ به گمان من جبر جغرافیا و به تبع آن فرهنگ تاریخی ما، در این استمرار و نهادینگی دروغ و فساد نقش عمده ای دارد. آبادی های پراکنده در فلات ایران به عنوان حاملان فرهنگ ایرانی همواره مورد هجوم و غارت قبایل کوچ نشینی بوده اند که با سلطه بر شهرنشینان آن سلسله های پی در پی استبدادی تشکیل

می دادند. همان دیدگاهی که تحت عنوان استبداد ایرانی و جامعه کوتاه مدت به نیکی در نظریه های دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان تشریح شده است. تهدید و ناامنی دایمی اگر در معماری ایران دیوارهای قلعه مانند دور خانه ها را ایجاد کرده است و در ادبیات، اشعار پررمز و راز زندانه حافظ را شاخص کرده است در فرهنگ عمومی محصولاتی چون تکیه، پوشاندن ثروت و عقیده و رفت و آمد و دروغ مصلحت آمیز، غاصب شناختن همه دولت ها و انتظار دولت کریمه و ریاکاری را سکه و معیار ارزشی ساخته است.

چرا دروغ می گوئیم؟ چون اگر راست بگوئیم نمی توانیم زندگی و کار پیدا کنیم. چرا مردم دروغ می گویند؟ چون باید زندگی کنند و وقتی فردی اولین روزهای زندگی کاری را از سر ترس و ناچاری دروغ بگوید دیگر قبیح نیست اگر در ادامه نیز کم کاری کند. کسی که برای حفظ منافع یا ادامه حیات خود به دروغ عادت کرده می تواند در ادامه وقتی رئیس جمهور بشود، در چشم جهانیان خیره هر دروغی را بگوید. جبر تاریخ و جغرافیا به ملت ما، ناامنی دایمی از سوی حکومت ها را تحمیل کرده است. در شرایط ناامنی دایمی غریزه صیانت ذات از هر اصل اخلاقی قوی تر عمل می کند. برای باقی ماندن در میان درندگان وقتی پنجه شیر ندارید یا باید چون لاک پشت بر لاک خود بخیزید یا چون آفتاب پرست هر لحظه به رنگی درآیید و هم رنگ جماعت باشید و یا چون روباه مکار و کفتار هم سفره درندگان شوید. وقتی یک پزشک برای استخدام شدن به ناچار دروغ و ریا پیشه می کند تکلیف بقیه جامعه که از موقعیت اجتماعی و امنیت شغلی او برخوردار نیست معلوم است. دروغ های به ظاهر کوچک و مصلحت آمیز زمینه ای برای همه فسادهای بزرگ را فراهم می آورد. اساس مقابله با فساد، شفافیت و نظارت همگانی است. شفافیت در جامعه ای که امنیت اقتصادی وجود نداشته باشد و تصور عمومی مردم از حکومت به صورت تاریخی غارتگری است که همواره به دنبال مصادره اموال است و اختفای مال یک وظیفه اخلاقی است چگونه امکان پذیر است. همین طور وقتی ملاک های قضاوت افراد نه عملکرد حرفه ای آن ها که اعتقادات و نیت درونی آن ها و ظاهر سازی های ریاکارانه است

چگونه می توان با ملاک های عینی فسادها را کشف کرد؟ چگونه می توان در برابر قدرت فائقه حاکمان، لکنت زبان نداشت و از عواقب صراحت در بیان نهراسید؟ در چنین شرایطی بهترین استراتژی بقاء، دروغ و ریاکاری است و به هر نیت ثروتمند شدن زرنگی تلقی می شود. این گونه است که هر چند گفته می شود با دستمال کثیف نمی شود شیشه را پاک کرد اما افسوس که دیگر دستمال تمیزی نمی توان یافت یا قابل تشخیص نیست.

اگر این نظریه که فساد در ایران ریشه در جغرافیا و فرهنگ تاریخی دارد درست باشد، باید برای درمان آن، این جبر جغرافیایی و تاریخی را از میان برداریم. امنیت اقتصادی و روانی جامعه و شکستن دیوار بلند بی اعتمادی به حاکمان و ترس از حکومت مسیری است که باید آگاهانه و با برنامه ریزی طی شود. باید رفت و گشت و دید که از هسته خانواده تا بالاترین سطوح چه دروغ های کوچکی است که برای حفظ خود مجبوریم بگوئیم تا کم کم دروغ گویی توجیه پذیر شود و چه ریاکاری های مستمری است که در خانه و مدرسه و محیط کار انجام می دهیم تا بتوانیم زندگی کنیم. نخبگان جامعه و گروه های مرجع باید این مورد را مستمرا از طریق رسانه های ممکن معرفی و تقبیح کنند. درست برعکس کاری که همه ما امروز آن را توجیه می کنیم کار بد مصلحت آن است که اصلا نکنیم. از این مرحله مهم تر از میان بردن ریشه های اقتصادی، اعتقادی آن است. هیچ کس نباید در مدرسه یا دانشگاه یا محیط کار مجبور به کتمان عقاید خود بشود تا مثلا بتواند کار بگیرد. هیچ کس نباید به بیان نقدی گرفتار شود که توجیه گر فسادش باشد. رئیس کل دادگستری وقت یکی از استان ها که با من رفاقتی داشت تعریف می کرد که خبر دادند راننده شخصی که بسیار به من نزدیک بود پول می گیرد و در دفتر من اعمال نفوذ می کند. بسیار ناراحت شدم و با غضب او را مواخذه کردم که چه کسی به تو اجازه داده چنین کاری را انجام دهی؟ در چشمان من خیره نگریست و گفت: شما با عصبانیت از او پرسیدم کی و چگونه؟ گفت شما وقتی می دانستید من با این حقوق همسر و هفت فرزند دارم و خودتان چیزی به من ندادید یعنی اجازه دادید. شما نمی فهمید من چطور می توانم با این حقوق زندگی کنم؟

من آگاهم که اخلاقا هیچ امری توجیه گر فساد نیست اما نصیحت اخلاقی هرگز رستار از فشار طبقاتی و افزایش روزافزون آن و ناامنی روانی نیست. ■

## نکته هایی که باید بدانید

- وقتی ملاک های قضاوت افراد نه عملکرد حرفه ای آن ها که اعتقادات و نیت درونی آن ها و ظاهر سازی های ریاکارانه است چگونه می توان با ملاک های عینی فسادها را کشف کرد؟ چگونه می توان در برابر قدرت فائقه حاکمان، لکنت زبان نداشت و از عواقب صراحت در بیان نهراسید؟
- به گمان من جبر جغرافیا و به تبع آن فرهنگ تاریخی ما، در این استمرار و نهادینگی دروغ و فساد نقش عمده ای دارد.
- تهدید و ناامنی دایمی اگر در معماری ایران دیوارهای قلعه مانند دور خانه ها را ایجاد کرده است و در ادبیات، اشعار پررمز و راز زندانه حافظ را شاخص کرده است در فرهنگ عمومی محصولاتی چون تکیه، پوشاندن ثروت و عقیده و رفت و آمد و دروغ مصلحت آمیز، غاصب شناختن همه دولت ها و انتظار دولت کریمه و ریاکاری را سکه و معیار ارزشی ساخته است.

## [ جامعه شناسی ]

ساختارهای اجتماعی در مبارزه با فساد تعیین کننده است

## فردگرایی ضد مدنی، پتانسیلی نیرومند برای فساد

فردی یا سیستمی بودن فساد در ایران و راهکار دین؛ پاسخ حسن محدثی گیلوایی، جامعه‌شناس را بخوانید

اجتماعی و ساختارهای اجتماعی هستند. آن‌ها هستند که بیش از افراد تعیین کننده‌اند. نگاه روان‌شناختی و اخلاقی است که افراد را بیش از حد و بیش از قدرت تعیین کنندگی‌شان برجسته می‌سازد. من با چنین نگاهی مخالفم. از نظر من موقعیت‌های اجتماعی و ساختارهای اجتماعی تعیین کننده‌ترند. افراد بسیار سالم در درون موقعیت‌ها و سیستم‌های ناسالم نمی‌توانند دوام بیاورند و به هر طریقی حذف می‌شوند و کنار نهاده می‌شوند. بسیاری از افراد در درون سیستم‌هایی که در آن فعالیت می‌کرده‌اند این را تجربه نموده‌اند. کافی است از اطرافیان خود در این باره پرسش کنیم. من شخصاً کسی را می‌شناسم که فساد را در درون یک سیستم اداری گزارش کرده و تا حد حذف شدن از سازمان پیش رفته است و عملاً بسیاری از حقوق و مزایای خود را از دست داده است.

#### ■ آیا فساد در حوزه فردی بیشتر است یا سیستمی؟ کدام فسادپذیر و آسیب‌زاتر هستند؟

فساد سیستمی به این معنا است که کارکردهای مختلف فساد را مجموعه‌ای از عناصر به هم پیوسته انجام می‌دهند. مثلاً لقمه‌گیری را بخشی انجام می‌دهد، سفره‌سازی را بخش دیگری انجام می‌دهد، هدایت قربانی به سمت قربان‌گاه را یک بخش انجام می‌دهد، توجیه‌گری و موجه‌سازی را قسمت دیگری عملیاتی می‌کند، بهره‌برداری و از آن خودسازی نهایی را بخش دیگری انجام می‌دهد، عملیات اختفا و قانونی‌سازی را بخش دیگری اجرایی می‌کند. من به این می‌گویم فساد سیستمی. حالا در فساد فردی همه این کارکردها را باید فرد خاصی انجام بدهد. معلوم است که فساد سیستمی بسیار خطرناک‌تر و آسیب‌زاتر است.

اما یک مفهوم دیگر هم داریم تحت عنوان فساد سیستماتیک یا نظام‌مند. وقتی می‌گوییم چیزی نظام‌مند است یک معنای آن این است که اموری از خود نظام برمی‌خیزد. معنای فساد نظام‌مند این است که منشأ فساد و محل شکل‌دهی فساد خود سیستم است. بنای سیستم و قواعد و غایات و ضوابط و کارکردهایش برای فساد یا در جهت فساد و فسادخیز است. یا اگر قبلاً سیستم این گونه نبوده اکنون این گونه شده و در جهت فساد اساساً فعالیت می‌کند. فساد سیستمی یعنی این که فساد فردی نیست بلکه نظامی (صرف‌نظر از اندازه آن) کارکردهای فساد را انجام می‌دهد. اما فساد سیستماتیک یعنی این که کل یک سیستم مثلاً سیستم اداری یا قضایی منشأ فساد است و معطوف به فساد و فسادخیز است. لذا می‌توانیم بگوییم که فساد سیستماتیک از همه خطرناک‌تر است. بنابراین، بر حسب این تعاریف، در درون یک نظام (سیستم) ممکن است سه گونه فساد وجود داشته باشد: فساد فردی، فساد سیستمی، و فساد سیستماتیک. اما فساد سیستمی در درون سیستم یعنی چه؟ یعنی این که یک خرده‌سیستم



#### ■ فساد چه حوزه‌هایی را بیشتر درگیر کرده است؟ افراد در جامعه تا چه اندازه در حوزه‌های متعدد فسادپذیرند؟

من فساد را جایگزینی معیارها و ضوابط حرفه‌ای و تخصصی با معیارها و ضوابط شخصی در هر حوزه فعالیت می‌دانم. به عنوان مثال، وقتی من به عنوان یک معلم کارنامه شاگردانم را بر اساس معیارهای شخصی ارزیابی کنم و نه معیارهای حرفه‌ای، دچار فساد شده‌ام. این در تمام قلمروهای فعالیت اجتماعی صادق است.

اما این که فساد کدام حوزه‌ها را درگیر کرده است، من از شما می‌پرسم کدام حوزه‌ها را درگیر نکرده است؟ فساد در حال حاضر در ایران عمومی شده است؛ یعنی تمامی قلمروهای فعالیت کم و بیش دچار فساد هستند. نباید تصور کرد که فقط بخشی دولتی و اداری دچار فساد است. از شما می‌پرسم آیا در قلمرو فعالیت شما یعنی روزنامه‌نگاری فساد وجود ندارد؟ آیا در حوزه فعالیت من یعنی در دانشگاه، فساد وجود ندارد؟ آیا در صنعت غذایی فساد وجود ندارد؟ آیا... شاید بتوانیم بگوییم که در حال حاضر مراکز خدماتی خیریه غیردولتی کمتر از جاهای دیگر به فساد آلوده‌اند. البته این هم باید دقیقاً بررسی شود.

اما این که کدام افراد تا چه اندازه فسادپذیرند یا فسادگریز به اخلاقی، تعلیم و تربیت، میزان قانون‌مداری، تعهد اجتماعی و نیز تجربه‌ها و سوابق فردی و اجتماع افراد مربوط است. من به عنوان محقق جامعه‌شناسی عرض می‌کنم که از افراد مهم‌تر، موقعیت‌های

## چرا باید خواند:

بحران فساد جدی

است؛ فساد چه فردی

باشد چه سیستمی،

افتی یزرگ برای

کیان اجتماعی است

و هر کسی راهکاری

برای مبارزه با آن

جست‌وجو می‌کند.

پاسخ محدثی،

جامعه‌شناس دین را

بخوانید.

دین از رشد خیر یا تکثیر گناه و بدی سخن می گوید یا از افساد و اصلاح سخن می گوید. حالا ما نیاز داریم برای هریک از این ها نظریه پردازی کنیم. ما نیازمندیم برای خیر اجتماعی و شر اجتماعی و چگونگی آن ها در جهان مدرن نظریه پردازی کنیم.

راه کارهای مبارزه با فساد مشخص است: تعبیه سیستم های دموکراتیک با نیروهای واجد قدرت محدود و موقت در سطح ملی، سازمانی، و محلی که تضمین کننده شفافیت، نظارت قوی و مؤثر، پاسخ گویی و مسئولیت پذیری باشد

توجه داشته باشد که دین از مجرای فردی و نیز قواعد و قوانین عمل می کند. آنچه در حوزه مبارزه با فساد تعیین کننده نهایی است سیستم های اجتماعی، ساختارهای اجتماعی، و موقعیت های اجتماعی است. دین، اخلاق، عرفان در درون این بسترها عمل می کنند. دین و اخلاقیات و ایدئولوژی نمی توانند بر همه این شرایط فائق بیایند. آن ها تا حدودی مشروط کننده هستند، اما تعیین کننده نیستند. به علاوه دین (با فرض این که محتوای مطلوبی داشته باشد) همیشه کلیاتی را برای زندگی ارائه می کند. مجمل دین را می بایست به تفصیل در آورد. دین سرخط ایده ها را می گوید. حالا این سرخط ایده ها را باید از مجرای نظریه پردازی از اجمال به تفصیل در آورد. مثلاً دین از رشد ایمان سخن می گوید. اما دین درباره روند رشد ایمان سخنی نگفته است و در این جا ما نیازمند نظریه های درباره روند و کیفیت رشد ایمان هستیم و این نظریه را دین داران موظفاند بر اساس همان بینش و بصیرت دینی بسازند. مثلاً دین از رشد خیر یا تکثیر گناه و بدی سخن می گوید یا از افساد و اصلاح سخن می گوید. حالا ما نیاز داریم برای هریک از این ها نظریه پردازی کنیم. ما نیازمندیم برای خیر اجتماعی و شر اجتماعی و چگونگی آن ها در جهان مدرن نظریه پردازی کنیم. تلقی دین به مثابه کشکولی که همه چیز در آن از پیش آماده است، تلقی بسیار مخربی است.

#### ■ راهکار مبارزه چیست؟

اما راه کارها برای مبارزه با فساد کم و بیش مشخص است و در همه جای دنیا مورد توجه و اعتنا است: تعبیه سیستم های دموکراتیک با نیروهای واجد قدرت محدود و موقت در سطح ملی، سازمانی، و محلی که تضمین کننده شفافیت، نظارت قوی و مؤثر، پاسخ گویی و مسئولیت پذیری باشد. ■

## نکته هایی که باید بدانید

- ▶ آنچه در حوزه مبارزه با فساد تعیین کننده نهایی است سیستم های اجتماعی، ساختارهای اجتماعی، و موقعیت های اجتماعی است.
- ▶ دین، اخلاق، عرفان در درون بسترهای اجتماعی عمل می کنند. دین و اخلاقیات و ایدئولوژی نمی توانند بر همه شرایط فائق بیایند. آن ها تا حدودی مشروط کننده هستند، اما تعیین کننده مبارزه با فساد نیستند.
- ▶ ادراک فساد بیش از تجربه فساد است چون یکی از منابع ادراکات آدمی تجربه های شخصی است و ما منابع ادراکی متفاوتی داریم. با این حال محدود تحقیقاتی که در ایران به نحو تجربی صورت گرفته نشان می دهد که تجربه و ادراک فساد هر دو در ایران نسبتاً بالاست.
- ▶ از افراد مهم تر، موقعیت های اجتماعی و ساختارهای اجتماعی هستند. آن ها هستند که بیش از افراد تعیین کننده اند. نگاه روان شناختی و اخلاقی است که افراد را بیش از حد و بیش از قدرت تعیین کنندگی شان بر جسته می سازد.
- ▶ ما با نوعی فردگرایی ضد مدنی در ایران مواجه هستیم و این نوعی از فردگرایی است که فرد به خود حق می دهد با درهم شکستن و نادیده گرفتن قواعد و ضوابط مدنی و قانونی به دنبال خواسته ها و امیالش برود. روشن است که اگر چنین اخلاقیاتی و چنین فردگرایی ای وجود داشته باشد، پتانسیلی نیرومند برای ایجاد فساد است.
- ▶ فساد سیستمی به این معنا است که کارکردهای مختلف فساد را مجموعه ای از عناصر به هم پیوسته انجام می دهند. توجیه گری و موجه سازی را قسمت دیگری عملیاتی می کند، بهره برداری و از آن خودسازی نهایی را بخش دیگری انجام می دهد، عملیات اختفا و قانونی سازی را بخش دیگری اجرایی می کند.

در درون سیستم کلان مرتکب فساد می شود. اگر بخواهم از تشبیه استفاده کنم، می توانم از بدن مثال بزنم. یک وقت شما می گویی میکروبی وارد بدن شده. گلبول ها و نیروهای مدافع بدن باید بسیج شوند و با این میکروب مبارزه کنند و آن را از بین ببرند. در این جا ما با چیزی شبیه فساد فردی مواجه هستیم. گاهی خرده سیستمی در بدن مثل سیستم گوارش مشکل پیدا می کند و حالا کلیت بدن باید با این مشکل یک خرده سیستم مبارزه کند و راهی برای درمان پیدا کند. این شبیه فساد سیستمی در درون سیستم کلان است. اما گاهی هست که کلیت بدن ما به جای این که در خدمت سلامت ما باشد، به خدمت نیروهای ضد بدن درآمده است و به جای این که در جهت سلامت ما کار کند، در جهت نابودی ما کار می کند. این موقع است که معمولاً پزشکان ناچارند برای بیمار کمیسیون تشکیل بدهند و از دست یک پزشک خاص کاری بر نمی آید! این شبیه فساد سیستماتیک است.

#### ■ به نظر شما کدام ساختار تاریخی یا اقتصادی یا حتی اجتماعی باعث شده این پدیده بدین گونه بروز پیدا کند؟

این پرسش ها همه ناظر به مباحث نظری است. بحث های نظری کشتان است و هر کسی می تواند از منظری وارد بحث شود و بر مفهوم یا مفاهیمی خاص تمرکز بکند. البته بحث نظری منطق خاص خود را باید داشته باشد اما در بحث نظری بر خورد دیدگاه های رقیب وجود دارد. یک جای کار باید از بحث نظری فراتر برویم و به کار تجربی در باب فساد بپردازیم. در باب این که فساد بیشتر به صورت فردی وجود دارد یا به صورت سیستمی یا سیستماتیک، باید در هر بخش و در هر حوزه فعالیت کار تجربی انجام شود. اما اگر بخواهم بر روی امر خاصی انگشت تأکید بگذارم، باید عرض کنم فقدان نظام های دموکراتیک و فقدان سیستم نظارتی مؤثر و کارآمد عوامل مهمی برای رشد فساد هستند.

#### ■ اشاعه سیستماتیک و نظام مند اخلاقیات فردگرایانه در جامعه آیا می تواند مانع یا عامل فساد باشد؟

فردگرایی نیز انواع و اقسامی دارد. هر شکلی از فردگرایی الزاماً مقوم فساد نیست. به عنوان مثال، اگر بتوانیم از نوعی فردگرایی مدنی سخن بگوییم، یعنی فردگرایی ای که چهارچوب محدود کننده اش قواعد و ضوابط مدنی است، نه تنها چنین فردگرایی ای تقویت کننده فساد نیست بلکه ضد فساد است. اما به نظر می رسد ما با نوعی فردگرایی ضد مدنی در ایران مواجه هستیم و این نوعی از فردگرایی است که فرد به خود حق می دهد با درهم شکستن و نادیده گرفتن قواعد و ضوابط مدنی و قانونی به دنبال خواسته ها و امیالش برود. روشن است که اگر چنین اخلاقیاتی و چنین فردگرایی ای وجود داشته باشد، پتانسیلی نیرومند برای ایجاد فساد است.

#### ■ نسبت تجربه فساد و ادراک فساد در جامعه چگونه است؟

در باب تجربه و ادراک فساد باید عرض کنم که همیشه فاصله ای بین تجربه و ادراک وجود دارد. معمولاً ادراک فساد بیش از تجربه فساد است چون یکی از منابع ادراکات آدمی تجربه های شخصی است و ما منابع ادراکی متفاوتی داریم. با این حال محدود تحقیقاتی که در ایران به نحو تجربی صورت گرفته نشان می دهد که تجربه و ادراک فساد (هر دو) در ایران نسبتاً بالاست.

#### ■ چرا نهاد دین تاکنون نتوانسته ابتکار عمل برای مبارزه با فساد را در دست بگیرد؛ مخصوصاً فساد اقتصادی که برخی معتقدند بیشتر قابل کنترل است؟

## [ اقتصاد توسعه ]

## فساد امروز نتیجه نبود الگوی توسعه است

بررسی ارتباط توسعه بی‌قواره و فساد در گفت‌وگو با کمال اطهاری



نبود نهاد رقابتی یعنی فراهم کردن بسترهای رانت جویی؛ الگوی توسعه منسجم و دولت توسعه طلب ضد فساد عمل می‌کند و نبود آن بسترها را برای فساد سیستمی آماده می‌کند. کمال اطهاری پژوهشگر حوزه توسعه، فساد را نه فردی بلکه سیستمی می‌بیند، سیستمی که در نبود الگوی توسعه متوازن هر روز بیشتر در فساد گرفتار می‌شود. این گفت‌وگو را بخوانید.

## ■ دلیل عرضه و تقاضای فساد در حوزه‌های متعدد چیست؟

بنیاد فساد در جامعه‌ای که در حدی از رفاه اجتماعی است اما برای برپایی نهادهای نوین انقلاب می‌کند که بخشی از تلاش جمعی آن‌ها ارزشی و اخلاقی است و بخش دیگری برای توسعه فراگیرتر، عدالت و استقلال، مسلماً با دلایل اخلاقی جایگاهی ندارد. نبود الگوی توسعه سنجیده، نهادهای ناقص برای آن، انحصارطلبی ایدئولوژیک، معیارهای صوری برای سنجش شایستگی‌ها، تشویق برای ارتقای مقام ثروت بر اساس معیارهای صوری، عواملی هستند که فساد را در جامعه دامن زدند تا وضعیت امروز به تدریج شکل گرفت. در اوایل انقلاب با شروع جنگ و فداکاری‌های بزرگی که مردم می‌کردند فرصت چندانی برای رفع این نقایص نبود و آن‌هایی هم که موقعیت طلب و انحصارطلب بودند از همین موقعیت استفاده می‌کردند تا جایگاه خودشان را تصویب کنند. مشابه همین کار را اکنون در شرایط تحریم مشاهده می‌کنیم. من دلایل فساد را از نگاه نهادها و الگوی ناسنجیده و ناقص توسعه جست‌وجو می‌کنم. کشورهایی توسعه یافته هستند و ضد فساد عمل می‌کنند که دولتشان یک دولت توسعه بخش باشد. به گفته بانک جهانی همه کشورهای موفق که در آسیای جنوب شرقی هستند موفقیتشان ناشی از وجود دولت توسعه است.

دولت توسعه باید یک الگوی جامع برای توسعه داشته باشد. ژاپن

که مقدم دولت توسعه است، چین و کره جنوبی و حتی در ادبیات توسعه آلمان را نیز کم‌وبیش دارای دولت توسعه می‌دانند، به تدریج زیرساخت‌های سخت و نرم توسعه را بر اساس الگوی جمعی فراهم می‌آورند. الگویی که بر اساس آن شباهت‌های بسیاری بین سیستم شرکت‌های ژاپن و همچنین سیستم کره جنوبی و همچنین چین دیده می‌شود.

آن‌ها در یک رقابت ناقص از لحاظ تعداد اما کامل از لحاظ اصل رقابت با یکدیگر قرار دارند. در کره جنوبی چنین مجموعه‌هایی فعال هستند و در چین هم همین مجموعه‌ها به صورت کامل‌تری وجود دارند. در همه این‌ها توسعه روستایی مقدم است اما نه مانند ایران به صورت صوری که مثلاً خرده‌مالک‌سازی که یک نوع انقلابی‌گری خرده‌بورژوازی و مبتذل است را به وجود می‌آورد به‌طوری‌که به شرکت‌های سهامی زراعی و سهامی تولید اجازه انحلال می‌دهد در صورتی که همه آن سیستم‌ها این‌ها را در قالب تعاونی‌های تولید هم پیوند می‌کنند.

در دولت توسعه رقابت را از بخش خصوصی شهری آغاز نمی‌کنند بلکه از روستاها آغاز می‌کنند و در درجه اول یک رقابت جمعی می‌کنند نه یک رقابت برای رانت جویی. در واقع در آنجا به این صورت است که هر چه بیشتر بتوانند رفاه و رشد را فراهم کنند مالیات کمتری می‌پردازند. در کره جنوبی شرکت‌های تعاونی تولید را در اوایل دهه ۷۰ با آموزش دادن از مدارس آغاز می‌کنند. نوع پارانه دادن آن‌ها نیز بسیار جالب است. پارانه اولی که کره جنوبی به شرکت‌های تعاونی تولیدشان برای تولید کشاورزی داد، ده کیسه سیمان بود و این‌طور نیست که برای ساکت کردن مردم دولت موضع شیر نفت را باز کند و به آن‌ها با پول نفت پارانه دهد در عوض به آن‌ها چند کیسه سیمان و ماشین آلات اولیه می‌دهد تا بتوانند فعالیت‌های اولیه خانه‌سازی و کشاورزی را انجام دهند و با این کار آن‌ها را تشویق می‌کند تا تعاونی ایجاد کنند. اگر هم مثلاً جنگل‌داری می‌کردند به آن‌ها پارانه بیشتری می‌داد.

## ■ درواقع شهروند فعال را در اولویت قرار می‌داد؟

کاملاً همین‌طور است اما شهروند فعالی که فعالیت جمعی می‌کند نه شهروند فعالی که در یک رقابت نفع فردی را اولویت قرار می‌دهد. اما در ایران خرده‌مالک‌سازی فرهنگی می‌شود که هر کس یک چاه آبی می‌زند و با جنگل تراشی کسب منافع می‌کند.

## ■ ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی موردنظر است.

بله کاملاً همین‌طور است؛ اما اینکه ترجیح بر منافع رانتی است. در روستاهای ایران همه منابع مشاع بوده است، کاملاً روی آن‌ها مراقبت ویژه انجام می‌دادند اما یک الگوی توسعه ناقص و همچنین کار کردن برای محبوبیت‌های جناحی باعث شدند تا هر کس به‌نوعی کار کند تا از توزیع درآمد نفت برای محبوبیتی جهت رأی آوردن استفاده کند. این مسئله را به بخش‌های مختلف اقتصاد هم می‌توان تسری داد. به این ترتیب وقتی انقلاب شد موضوع مهم در بخش صنعتی کم‌وبیش الگوی جایگزین

## چرا باید خواند:

اگر شما فساد را از

منظر نبود الگوی

توسعه منسجم در

ایران بررسی می‌کنید،

خواندن این مصاحبه

به شما توصیه

می‌شود. با ما همراه

باشید.



– در روستاهای ایران همه منابع مشاع بوده است، کاملاً روی آنها مراقبت ویژه انجام می دادند اما یک الگوی توسعه ناقص و همچنین کار کردن برای محبوبیت های جناحی باعث شدند تا هر کس به نوعی کار کند تا از توزیع درآمد نفت برای محبوبیتی جهت رأی آوردن استفاده کند.

من دلایل فساد را  
از نگاه نهادها و  
الگوی ناسنجیده  
و ناقص توسعه  
جستجو می کنم.  
کشورهای  
توسعه یافته  
هستند و ضد  
فساد عمل می کنند  
که دولتشان یک  
دولت توسعه بخش  
باشد. به گفته  
بانک جهانی  
همه کشورهای  
موفقی که در  
آسیای جنوب  
شرقی هستند  
موفقیتشان ناشی  
از وجود دولت  
توسعه است

نبینند در یک فعالیت جمعی وضعیتشان بهبود پیدا می کند گروه های کوچک تری تشکیل می دهند. روابط نهادها باید بتواند روابط جمعی را در جهت نوآوری جلو ببرد. هر چه دانش بشر دقیق تر و متنوع تر و عمیق تر می شود نهادها پتان هم باید به همان اندازه قوی تر و دموکراتیک تر شود تا یک پیوند هم افزا ایجاد شود و برای این پیوند باید انگیزه های مادی درست وجود داشته باشد. اگر انگیزه های مادی درست وجود نداشته باشند، با بزرگ شدن جمع ها، هیچ شناسایی شخصی بین آدم ها وجود نخواهد داشت. انسان ها از دیگران هم اطلاعاتی نخواهند داشت که البته نمی توانند هم اطلاعاتی داشته باشند. تنها در صورتی این امکان وجود دارد که نهادها بتوانند انگیزه بخشی ایجاد کنند تا هزینه های مبادله بخشی افزایش پیدا نکند. فساد کاری می کند که در هر ارتباطی هزینه های مبادلاتی از لحاظ اخلاقی، جنسی و... تهدید می شود و احساس مغموم بودن می کنید. این ارتباطها و هم افزایی های فکری، معنوی و مادی بر اساس فساد کاسته می شود. صرفاً زیان های اقتصادی ندارد. زیان هایی در موضوعات فرهنگی و علمی و... نیز در بر دارد. قوانین باید از آن ها پشتیبانی کند. قوانینی برای پشتیبانی از نوآوری نداریم اما قوانین خاصی برای انواع رانت ها و برای گروه های خاصی برقرار است. پس به این ترتیب مشاهده می کنید که فساد به شدت هزینه های مبادلاتی را برای ارتباط خلاق بالا می برد. غیر از آن فساد باعث می شود جریان های مادی و بنگاه های مالی به جای آنکه تشویق شوند، نقره داغ شوند. وقتی تحقیق و توسعه در سیستم مالی و بیمه ای شما معافیت نداشته باشد، دیگر کسی تحقیق و توسعه نخواهد کرد. مأمور ها در مقوله سکونتگاه های غیر رسمی هر دستگاهی یا در مقوله توسعه روستایی هر دستگاهی می خواهد رانت خودش را ببرد و به همین دلیل از اینکه از یک برنامه واحد تبعیت کنند در هراس هستند. چون فکر می کنند نمی توانند رانت جویی کنند. به این دلیل از این برنامه تبعیت نمی کنند که بتوانند در آن رانت بخورند و به همین دلیل این برنامه ها هم افزا نمی شود. همان طور که می بینید هر کسی به روستا می رود و وام های خیلی ارزان می دهد. وام های بادماسازی در روستا بدون اینکه نهادهاش ساخته شود و آن ها را با مقوله برنامه های جلوگیری از سیل و آبخیزداری پیوند دهد، اجرا می شود. مقوله مسکن کم درآمد ها پیوندی با توسعه اشتغال ندارد. این بودجه ها هدر داده می شود. مبالغ بسیار سنگینی برای عدالت در ایران خرج شده است بدون اینکه اندکی وضعیت بهتر شود.

■ انقلاب ایران با محوریت فضیلت اخلاقی و عدالت جویی شعارهای خودش را پیش برد. چه اتفاقی افتاده است که به جای این که این دو محور را به یک پتانسیل برای تقویت نهادهای توسعه و یا توسعه متوازن تبدیل کند، ترجیح منافع فردی بر پایه رانت جویی

واردات و الگویی بود که در دهه ۶۰ نظریه پردازان توسعه ارائه کرده بودند و بعد از آن هم به قول والرش تاین به سوی خود کفایی انزواطلبانه می رود. در واقع او می گوید این رویه نئوفئودالیسم به وجود می آورد. در واقع در طول زمان شما پیوسته با پاران یک کالای عقب مانده تولید می کنید که جایگزین تولیدات جدید می شود و در واقع تکنولوژی عقب مانده تر را تقلید می کنید و این باعث می شود که همیشه به تکنولوژی جدید وابسته باشید در صورتی که استراتژی توسعه صادرات بر این اساس است که هر صنعتی که بعد از حرکت اولیه در چار چوب جایگزینی واردات توان اولیه اش را پیدا کند و به سمت این برود که صادراتی شود برای اینکه اگر صادرات نداشته باشد صنعت نمی تواند تکنولوژی جدید را جذب و هضم کند و حتی پولش را هم ندارد که آموزش های جدید را جذب کند.

■ با توجه به تاکید شما به الگوی توسعه با بیشترین فساد را ساختاری سیستمی می بینید یا بیشتر روی جنبه های فردی آن تاکید دارید؟

وقتی شما الگوی توسعه سنجیده نداشته باشید، بار روی ساختار می آید در واقع فساد از آنجا ناشی می شود. همان طور که گفتم فساد جنبه فردی ندارد. در این صورت انگیزه های مدل ساختاری تان، برای رانت جویی، بیش بهره برداری از طبیعت کشاورزی، انگیزه آفرینی می کند. در صنعت که جایگزین واردات است انگیزه هایش این است که مدام روی واردات کالاهای نوین تعریفه ببندند و پیوسته کمک می کند تا شما با ارز ارزان بتوانید یک اتومبیل پراید را بعد از ۳۰ سال باز تولید کنید. این ها انگیزه های ساختاری است و سیستم یا جامعه انقلابی اخلاقی فاسد نبوده است بلکه این ساختارهای انگیزه بخش کم کم مشکل آفرین می شوند. وقتی که انگیزه برای نوآوری، رقابت، شایسته سالاری وجود نداشته باشد چنین مشکلاتی پیش خواهد آمد. این مسائل حتماً به نبود دموکراسی ربط خواهد داشت اما همان طور که مشاهده می کنید چنین دموکراسی کامل ندارد اما شایسته سالاری در دستور کارش قرار دارد. وقتی هم دموکراسی ندارد و هم شایسته سالاری در دستور کار قرار ندارد و هم الگوی ساختاری معیوب داشته باشد مسلماً چنین فسادهایی را شاهد خواهیم بود. ماجرا به این ترتیب خواهد شد که عده ای متفکر جامعه جمع می شوند و برنامه چهارم را می نویسند و حتی یک نفر به خود جرئت می دهد و می گوید این برنامه سرمایه داری است و من آن را اجرا نمی کنم و بعد هم برنامه ای رانتی اجرا می کند و رانت جویی را توسعه می دهد.

■ مدل های توسعه یا برنامه توسعه چه ظرفیتهایی دارد که درون آن عرضه و تقاضای فساد به حداقل می رسد؟

همان طور که می دانید همه منفعت جو هستند و سریع ترین راه منفعت جویی، رانت جویی است. قوانین برای این است که جلوی منفعت جویی گرفته شود چون نهادها روابط تکرار شونده بشری را تکرار می کنند. وقتی این روابط تکرار شونده در جامعه اغماض شوند و الگوی نهادها پتانسیل نباشد که فعالیتش را جمعی تر کند و به این ترتیب توسعه پیدا کند، نهاد کم کم از پا می افتد و یک عده ای از رانت های اطلاعاتی و تمام رانت هایی که وجود دارد مثل انحصار طبقاتی و انحصار سیاسی و... استفاده می کنند و به این ترتیب انباشت ثروتی ایجاد می کنند که دیگر به بخش مولد بر نخواهد گشت بلکه ضد نوآوری هم عمل خواهد کرد.

■ وقتی به الگو و یا حتی برنامه توسعه اشاره می کنیم، تاکیدمان روی گفتمان اقتصادمحور است یا این الگوی توسعه می تواند جلوی فساد در حوزه های دیگر را نیز بگیرد؟

مبنای اصلی پیوند انسان ها برای اقتصاد است. انسان ها تا زمانی که

## نکته هایی که باید بدانید

■ نبود الگوی توسعه سنجیده، نهادسازی های ناقص برای آن، انحصار طلبی ایدئولوژیک،

معیارهای صوری برای سنجش شایستگی ها، تشویق برای ارتقای مقام ثروت بر اساس

معیارهای صوری، عواملی هستند که فساد را در جامعه دامن زدند.

■ در دولت توسعه رقابت را از بخش خصوصی شهری آغاز نمی کنند بلکه از روستاها آغاز

می کنند و در درجه اول یک رقابت جمعی می کنند نه یک رقابت برای رانت جویی.

■ مبنای اصلی پیوند انسان ها برای اقتصاد است. انسان ها تا زمانی که نبینند در یک فعالیت

جمعی وضعیتشان بهبود پیدا می کند گروه های کوچک تری تشکیل می دهند. برای هم پیوندی

باید انگیزه های مادی درست وجود داشته باشد.

## و در نهایت فساد فردی و سیستمی رشد کرده است؟

یک مثال بارز آن تغییر ناگهانی سرمشق یا پارادایم برای توسعه از یک سرمشق برنامه‌محور به یک سرمشق بازارمحور بوده است. اینکه نهادهای لازم برای این حرکت ایجاد شود. مثال چین و کره را به این دلیل زدم که بگویم نهادهایشان را چگونه شکل داده‌اند. وقتی یک نهاد رقابتی نداشته باشید، رانت‌جویی را رواج می‌دهید. این اتفاق درست تکرار مصیبتی بود که برای کارآمد کردن در شوروی رخ داد. در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ یک‌مرتبه اختیاراتی به مدیران دادند که در نهایت به فروپاشی انجامید. یک مثلی در جمهیر شوروی وجود داشت که این مثلث شامل شورای کارگری، حزب کمونیسم و مدیر بود. برای کارآمدی یک‌مرتبه آن مثلث از بین رفت و اختیارات را به مدیران دادند. به این ترتیب این الگو توانست رانت‌جویی را افزایش دهد. چینی‌ها بر خلاف این عمل کردند. یک نهاد را یک‌مرتبه از بین نبردند بلکه آن را کارآمد کردند. به همین دلیل است که می‌گویم تغییر سرمشق‌ها مصیبت‌زاست. این مسئله عدالت را نیز قربانی کرده است. این اقدامات مصیبت‌زا توسط کسانی انجام شد که هنوز هم در دولت هستند اما نمی‌دانند چه بلایی سر کشور آورده‌اند. برای اینکه به جلو فرار کنند از دولتی کردن حرف می‌زنند. یک‌مرتبه یک شب خواب دیدند که نباید دولتی کنند. نهادسازی فرآیندی است که مبانی آن حداقل پنج سال طول می‌کشد. در این راه از تجربه جهانی هم باید استفاده کنید. ما بدترین نوع تجربه جهانی در دهه بر باد رفته در آمریکای لاتین و از سوی دیگر بدترین نوع تجربه که در شوروی اتفاق افتاد را در نظر گرفتیم. باید نسبت به این فساد که اکنون به وجود آمده است پاسخگو بود نه این که طوری وانمود کنند که انگار جلوی آن‌ها گرفته شده است.

■ برخی معتقد هستند که اگر ما یک نهاد مستقل برای مبارزه با فساد داشته باشیم ممکن است بتوانیم جلوی این مسئله یا بحران را بگیریم. شما فکر می‌کنید الزامات مبارزه با فساد چیست؟

به هر صورت یک قوه قضاییه مستقل نقش مهمی دارد؛ اگر نهادهای موجود فساد را باشند قوه قضاییه کاری از پیش نخواهد برد و آن هم بعد از مدتی هم رنگ جماعت خواهد شد. قوه قضاییه باید این قاطعیت را نشان دهد. اما سازمان مستقل اصلاً معنا ندارد چون نهادها باید اصلاح شوند. سازمان‌ها کار نمی‌کنند. نهادهای ناقص و الگوی توسعه ناقص فساد را هستند. سازمان نمی‌تواند این الگو را کامل کند. مثل این است که بگویید هیئت دولت نمی‌تواند کارهایش را به خوبی انجام دهد و کارهای آن را به یک سازمان بسپارید یا مجلس را منحل کنید. این تفکرات سازمان‌گرا در ایران برای کسانی است که هم خوددانا پندار هستند و هم قبلاً دچار انقلاب‌گیری خرده‌بورژواگری بوده‌اند و نمی‌خواهند هم از این موضع پایین بیایند. هر دم هم بحث‌های مضحکی در رابطه با اینکه چند تا صفر از تورم بردارند انجام می‌دهند. اصل موضوع این است که شما باید آن ساختار را ایجاد کنید و بعد برای اینکه تحرک و انتظارات اخلاقی در اقتصاد را به وجود آورید، چند تا صفر را بردارید. ایجاد سازمان یک اقدام صوری است و مربوط به مدیران ناکارآمدی است که می‌خواهند بالادستی‌های خودشان را سرگرم کنند. ایجاد سازمان جز اینکه دک‌هایی برای رانت‌خوری اضافه کند کاری نمی‌کند. این سرگرمی‌های کسانی است که دور سفره انقلاب نشستند و فقط هم دور این سفره می‌چرخند و تفاوتی ندارد که کدام جناح سر کار بیاید. آن‌ها دور این سفره می‌چرخند و هر از چند گاهی برای سرگرمی خودشان یا داستان‌های خنده‌دار تعریف می‌کنند و یا داستان‌های ترسناک و به این ترتیب سعی می‌کنند ملال مدت‌ها در دولت بودن را هم برای خودشان و هم برای مردم جایز کنند. ■

## [ اقتصاد آزاد ]

## پشت صف‌ها، فساد قرار دارد

علیرضا عبدالله‌زاده

در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از زمینه‌های ایجاد فساد در کشور می‌گوید



رانت و فساد در کنار هم رشد می‌کنند؛ زمینه رشد فساد از توزیع رانت از طریق کارگزاران متعدد شروع می‌شود که هر کدام می‌توانند در مورد نحوه تخصیص این رانت به‌صورت اختیاری تصمیم‌گیری کنند، و آن را توزیع کنند. علیرضا عبدالله‌زاده، فارغ‌التحصیل سیاست‌گذاری عمومی از دانشگاه هاروارد معتقد است: هر جایی که صف تشکیل می‌شود حتماً رانت به وجود خواهد آمد. او فساد را در میان مدیران رده میانی و پایین‌تر از مدیران رده بالا می‌بیند.

## چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

زمینه به وجود آمدن

فساد در ایران، اینکه

در اداره‌ها و سازمان‌ها

چگونه فساد می‌کنند

بدانید، این مصاحبه را

بخوانید.

■ با مرور هرروزه رسانه‌ها و شنیدن اخبار فساد مخاطب فکر می‌کند فساد دامن بیشتر افراد را گرفته است؛ یا به عبارتی فساد بیشتر فردی و خرد است تا کارتل‌های فساد و فساد سیستمی. چرا فساد به‌عنوان یکی از معضلات اجتماعی مطرح شده است؟

من می‌خواهم با جمله اول شما مخالفت کنم. اگر یکی دو نفر درگیر فساد بودند در آن صورت فساد فردی به شمار می‌آمد اما وقتی تعداد زیاد می‌شود دیگر فساد فردی نیست. مهاتیر محمد در مصاحبه‌ای گفته بودند که وقتی تعداد کمی رشوه می‌گیرند این مشکل فرد است اما وقتی تعداد زیادی رشوه می‌گیرند این مشکل سیستم است. حال اینکه این سیستم‌ها چرا اجازه می‌دهند که این فساد شکل بگیرد به ماهیت سیاست‌ها و برنامه‌ها برمی‌گردد. ماهیت سیاست‌ها و برنامه‌هایی که به‌نوعی یک تبعیض قائل می‌شوند منجر به شکل‌گیری یک صف می‌شود. منظور از تبعیض چیزی است که می‌توان اسم آن رانت گذاشت و چیزی است که فراتر از توانایی‌های فرد است و این رانت از دل بازار درنیامده است و بر اساس آن که می‌گویند من که می‌توانم تولید کنم می‌توانم یک درآمد و مهد فروش داشته باشم نیست. این مسئله خودش را

مهاتیر محمد دقیقاً همین را می‌گفتند که وقتی صف ایجاد شود یعنی فساد ایجاد می‌شود. صف یعنی رانت. یعنی آدمی که در صف است حاضر است پول و رشوه بدهد تا به اول صف بیاید. این اولین مشخصه یک سیستمی است که فساد را زمینه‌سازی می‌کند.

باعث شده که مردم فکر کنند تلاش آن‌ها مهم نیست بلکه عامل رانت مهم‌تر است.

#### ■ در توزیع رانت بیشتر چه کسانی بهره می‌گیرند؟

کسانی که به یک‌قسمتی از این زنجیره توزیع رانت دسترسی دارند، بیشتر بهره می‌گیرند. لزوماً آن افرادی که در رأس هستند از این منافع استفاده نمی‌کنند. نمی‌خواهم بگویم که وزرا اهل هیچ فساد نیستند اما تا جایی که دیده‌ام، آن‌ها به نسبت مدیران میانی و خرد آدم‌های سالم‌تری هستند حداقل به این دلیل که دائماً جلوی دوربین هستند. در پرونده‌ها که نگاه می‌کنیم یا حتی در همین قضیه گوشت که در دادگاه مطرح شد عموماً مردم عادی آن کارمندی که این رانت را داده است، نمی‌شناسند. مأمور گمرک یا مالیات دقیقاً در جایی است که کافی است یک نفر به آن دسترسی داشته باشد در آن صورت در آن وسط گم می‌شود و چون مسئولیت‌پذیر نیستند شروع می‌کنند که یک رانت را توزیع کنند تا به یک دستاورد شخصی برسند. فساد در جاهای مختلف فرق می‌کند. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا شاهد آن هستیم؟ احساس من این نیست که رئیس فلان سازمان حمایتی این چند صد هزار آدم را داخل سیستم آورده است. معمولاً در مسئله فساد افراد فسادکننده خیلی مقام بالایی نداشتند مثلاً پارسال رئیس آی‌تی بانک مرکزی که مقام خیلی بالایی ندارد دچار فساد شده بود.

#### ■ در فساد سیستمی مسئله آسیب‌زا چیست و از کجا نشئت می‌گیرد؟

زمینه رشد فساد از توزیع رانت از طریق کارگزاران متعدد شروع می‌شود که هر کدام می‌توانند در مورد نحوه تخصیص این رانت به‌صورت اختیاری تصمیم‌گیری کنند، و آن را توزیع کنند. اگر یک یا دو نفر برای توزیع رانت وجود داشتند می‌توانستیم آن‌ها را عوض کنیم اما وقتی تعداد زیادی وجود دارند دیگر امکان تغییر آن‌ها وجود ندارد. هر ساله نظرسنجی‌هایی تحت عنوان درک فساد انجام می‌شود و ما در این نظرسنجی‌ها وضعیت خوبی نداریم. نه به این دلیل که وزیر آدم فاسدی است بلکه به این دلیل که مردم با این فساد مواجه می‌شوند. مثلاً به شهرداری می‌روند و با یک احتمال قابل‌توجهی به آن‌ها گفته می‌شود که یک پولی بدهید تا به شما مجوز دهیم. در مالیات هم ممکن است به یک نفر بپروند که پولی بگیرد و به آن‌ها تخفیف دهد. همین داستان برای ارز و بقیه چیزها هم وجود دارد. وام‌هایی که دوره ریاست جمهوری آقای

چه‌جور نشان می‌دهد؟ وقتی که آدم‌ها صف می‌کشند تا بتوانند از این فرصت طلایی استفاده کنند. واردکننده‌ها به اسم گرفتن ارز ترجیحی این صف را ایجاد کرده‌اند تا به جای اینکه از بیرون ارز ۱۰ یا ۱۲ هزار تومانی بگیرند ارز ۴۲۰۰ تومانی بگیرند. چرا چنین صفی باید وجود داشته باشد؟ اگر واقعاً این‌طور بود که این آدم‌ها ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌گرفتند و دقیقاً قیمت متناسب با همین ارز ۴۲۰۰ تومانی آن را وارد بازار می‌کردند قاعدتاً سود چندانی به دست نمی‌آوردند. در آن صورت آدم‌ها علاقه‌مند نمی‌شدند تا وقت بگذارند و در صف بایستند تا از این ارز استفاده کنند. در اتاق‌های بازرگانی سیل غلظتی راه افتاد از این که آدم‌ها کارت بازرگانی بگیرند. در بانک مرکزی افرادی مدام درخواست می‌کنند تا بتوانند کالاهای اساسی را وارد کنند. مهاتیر محمد دقیقاً همین را می‌گفتند که وقتی صف ایجاد شود یعنی فساد ایجاد می‌شود. صف یعنی رانت. یعنی آدمی که در صف است حاضر است پول و رشوه بدهد تا به اول صف بیاید. این اولین مشخصه یک سیستمی است که فساد را زمینه‌سازی می‌کند یعنی یک رانت درست می‌کند تا آدم‌ها عملاً فراتر از توانایی‌های خودشان و یا حتی بر اساس شانس یا رشوه می‌توانند از این فرصت استفاده کنند. شکل برنامه‌ها هم می‌تواند به این سیستم کمک کند. واردات گوشت و توزیع گوشت چندین هزار نفر کارگزار و واردکننده و توزیع‌کننده دارد. خود این مسئله یک سیگنال جدی است. نمی‌توان گفت که تقصیر چه‌کسی بوده است یعنی نمی‌توان در آن واحد نظارت کرد. این آدم‌ها در عمل، نه روی کاغذ قدرت اجتهاد و تصمیم‌گیری بالایی دارند مثلاً فرض کنید کسی که در بانک مرکزی ارز را تخصیص می‌دهد، بر اساس نظر خودش و بر اساس یک سیستم مشخص ارز را تخصیص خواهد داد. واردکننده هم می‌تواند این پول را بگیرد و اصلاً چیزی وارد نکند. حداقل گفته می‌شود که ۱۴۰ یا ۱۵۰ نفر وارد نکردند یا اگر وارد کردند به قیمت گزاف‌تری از آن چیزی که پناشده است به نفر بعدی وارد کرده‌اند. خود توزیع‌کننده می‌تواند تصمیم بگیرد که آن کالایی که گرفته است را با قیمت متعارف بفروشد و یا ببیند که نرخ بازار یا خریدار چند است و به آن قیمت بفروشد. همه این‌ها عملاً نشان می‌دهد که چقدر اختیار آن افراد بالاست. عامل سومی که در اینجا مهم است این است که یک قاعده مشخص و تکنولوژی مشخصی برای انجام و نظارت کار وجود ندارد. بسیاری از برنامه‌های ما همین عارضه را دارند. تعداد زیادی کارگزار که عملاً اختیار قابل‌توجهی هم دارند در مورد یک رانت تصمیم می‌گیرند. این رانت می‌تواند وام‌های اشتغال‌زا یا ارز ترجیحی و یا برنامه‌های حمایتی باشد. تصمیم‌گیری در هر مورد از این‌ها که آن را به چه چیزی و یا به چه کسی بدهیم و به چه کسی ندهیم اختیاری است. مالیات هم همین‌طور است. گمرک هم همین‌طور بود اما اکنون با پنجره واحد بهتر شده است. تعداد زیاد ممیزی در گمرک و ممیزی در مالیات و در شهرداری‌ها یا آن‌هایی که مجوزهای تولید می‌دهند یا موافقت اصولی برای واردات یک کالا را می‌دهند از نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهد تصمیم‌گیری در مورد این مجوزها و موافقت‌ها به چه کسانی داده شود یا به چه کسانی داده نشود، اختیاری است. در مورد قیر، گازوئیل، ارز، مجوزهای ساخت‌وساز در زمین‌های ملی، احداث کارخانه، تخفیف‌های مالیاتی، مشوق‌های صادراتی توزیع یارانه وجود دارد و این‌ها نه تنها بسیار ناکارآمد و حتی فسادزا شده و

فساد از دیدگاه

مردم آن قدر

گسترده است که

ما جزو ده کشور

برتر دنیا از لحاظ

درک فساد هستیم.

مهم‌ترین مسئله

در این صورت

تغییر نگرش نسبت

به فساد است.

به جای فردی

نگاه کردن به آن

باید به صورت

سیستماتیک به آن

نگاه کرد

### نکته‌هایی که باید بدانید

▲ سیستم نشان داده است که کاری نخواهد کرد تا فقر را به درآمد بیشتری برساند و اتفاقاً فقرا

را مانند استخوان لای زخم نگه می‌دارد تا منابع ملی را بر اساس آن بدوشد.

▲ به جای فردی نگاه کردن به فساد باید به صورت سیستماتیک به آن نگاه کرد. پارامترهایی

که در سیستم باعث ایجاد رانت‌های تبعیض‌آمیز می‌شوند و توزیع رانت‌ها توسط کارگزاران باید اصلاح شوند. حرکت به سمت دولت الکترونیک می‌تواند به رفع معضل فساد کمک کند.

▲ تفکر دانه‌درشتی در فساد تفکر فردی است. اصلاح این تفکر به این صورت است که این

اشکال را از سیستم بدانیم.

▲ هر جایی که رانت وجود دارد فساد هم وجود خواهد داشت. رانت غیر اقتصادی مثل گفتمانی

در فرهنگ یا در سیاست که عموماً خودش را به یک معنای اقتصادی برمی‌گرداند.

دستشان لغزید پس یعنی سیستم مشکل دارد و این به این معنی است که باید مشکل را سیستماتیک حل کرد. این یعنی رانت‌ها باید اصلاح شوند.

هرجایی که تعداد کارگزاران زیاد است باید تعداد آن‌ها را کم کنیم. هرجایی که قدرت کارگزار بالاست باید سعی کنیم این قدرت کم شود. در دنیا موفق به چنین کاری شده‌اند. در دنیا توانستند با حذف این ارتباطات، با ایجاد پنجره واحد و حذف رانت‌ها و توزیع آن به نحو دیگر مسئله را اصلاح کنند. اکنون بهترین رانتی که در ایران تخصیص داده می‌شود یارانه مستقیم است. در هر بانکی که قرار است تقسیم شود چند نفری تصمیم می‌گیرند که این ماه مثلاً این یارانه داده شود و کسانی هم که لازم است یارانه‌شان قطع شود بر اساس یک مکانیزم شفاف شناسایی می‌شوند. دستور پرداخت یارانه به‌طور مساوی برای همه است. اگر برنامه‌هایی را که این آسیب را دارند تغییر دهید و به برنامه‌هایی که شفاف هستند تبدیل کنید، کنترل بهتر صورت خواهد گرفت. برنامه‌ای که صحبت از اصلاح یارانه بنزین و انرژی می‌کرد نیز به همین نیت بود. در رانت بنزین دهک‌های بالاتر ۱۸ برابر دهک‌های پایین بهره می‌برند، سهم مشخصی بنزین یعنی اینکه آدم‌ها خود تصمیم بگیرند که چطور از آن استفاده کنند و یا از آن به‌عنوان قسمتی از سرمایه‌اش استفاده کنند، دست خودش باشد نه کارگزار. این‌ها نمونه‌هایی از شیوه‌های اصلاح نظام مشکل‌دار است. کسانی که انقلاب کردند و در وصف حکومت هستند از صمیم قلب می‌خواهند عدالت برقرار شود و فقرزدایی صورت گیرد.

■ برخی معتقدند برای اصلاح رویه‌ها نظام سنجش فساد می‌تواند وجدان عمومی را نسبت به مسئله فساد حساس کند. شما چه راهکاری به نظر تان می‌رسد؟

اگر نظام سنجش فساد بتواند محل عرضه فساد را در جاهای مختلف شناسایی کند، مفید خواهد بود. نگرانی من این است که اعتماد مردم بعد از مدتی نسبت به نظام رفع فساد از بین برود. فساد از دیدگاه مردم آن قدر گسترده است که ما جزو ده کشور برتر دنیا از لحاظ درک فساد هستیم. مهم‌ترین مسئله در این صورت تغییر نگرش نسبت به فساد است.

به جای فردی نگاه کردن به فساد باید به‌صورت سیستماتیک به آن نگاه کرد. پارامترهایی که در سیستم باعث ایجاد رانت‌های تبعیض‌آمیز می‌شوند و توزیع رانت‌ها توسط کارگزاران باید اصلاح شوند. حرکت به سمت دولت الکترونیک می‌تواند به رفع معضل فساد کمک کند. حرکت به سمت برنامه‌هایی که این عارضه را ندارد نیز می‌تواند کمک کند. حذف رانت‌ها یا حداقل توزیع مساوی رانت‌ها کمک‌کننده خواهد بود. سیستم نشان داده است که کاری نخواهد کرد تا فقرا به درآمد بیشتری برسند و اتفاقاً فقرا را مانند استخوان لای زخم نگه می‌دارد تا منابع ملی را بر اساس آن بدوشت. فرد تولیدکننده وقتی می‌بیند رقبایش با رشوه رشد می‌کند، انگیزه برای تولید شرافتمندانه را از دست می‌دهد یا ترجیح می‌دهد از مملکت بیرون برود و یا خودش نیز جزو همان رانت‌خوارها شود که با رشوه مجوز یا ارزی می‌گیرند و براساس آن درآمدزایی می‌کنند. مثال بارز این است که نمایندگان مجلس زمینی برای حسینی‌ه گرفتند اما آن را فروختند و تبدیل به برج کردند. این‌ها نشان می‌دهد که با این وضع فساد و رانت، هیچ‌وقت اشتغال و فقرزدایی نخواهیم داشت. ■

احمدی‌نژاد به چند صد هزار نفر توزیع شد در بررسی‌ها مشاهده کردند که ۷۵ درصد آن‌ها حتی پروژه نشده‌اند. چطور فردی که وام را می‌گیرد بدون اینکه پروژه تحویل دهد شناسایی شده است؟ چند صد هزار نفر وام گرفتند و به جای آن که کارشان را انجام دهند ماشین یا خانه یا ارز خریده بودند و به همین دلیل در قیمت ارز و چیزهای دیگر تغییراتی رخ داد. در کالای اساسی هم همین اتفاق افتاده است و مثلاً فرد مجوز و وام می‌گیرد اما کالا را وارد نمی‌کند و یا با قیمت گزاف وارد می‌کند. چطور می‌توانیم از این وضعیت رد شویم؟

■ آیا فساد فقط در حوزه‌های اقتصادی ردیابی می‌شود یا حوزه‌های دیگر را هم به این حجم درگیر کرده؟

در اقتصاد به این دلیل که منافع قابل توجهی در آن وجود دارد زمینه مهمی برای فساد ایجاد شده است اما زمینه‌های دیگر هم وجود دارد. هرجایی که رانت وجود دارد فساد هم وجود خواهد داشت. رانت غیراقتصادی مثل گفتمان در فرهنگ یا در سیاست عموماً خودش را به یک معنای اقتصادی برمی‌گرداند. مثلاً یک نمونه از آن در حوزه فرهنگ می‌تواند این باشد که یک نفر باید به جای بقیه تصمیم بگیرد که قواعد فرهنگی و قواعد علمی ما به چه صورت باشد و چه کسی آدم درستی است که این بعد از مدتی خودش را به یک مسئله اقتصادی تبدیل می‌کند. درواقع یک گفتمان در یک زمینه غالب می‌شود و بقیه را کنار می‌زند و سعی می‌کند تا از این غلبه رانتی درآمدزایی کند.

■ به نظر می‌رسد فساد اقتصادی بیشتر قابل کنترل است؛ چرا برای کنترل این مسئله اقدام نمی‌شود؟ چرا مدام از بر خورد با فساد می‌گوییم اما هر بار اعداد و ارقام فساد بیشتر می‌شود؟ به خاطر اینکه سیاست‌گذاران ما آدرس اشتباه می‌دهند و همچنان به رویه قبلی خودشان ادامه می‌دهند. به نظر من تا وقتی که این مسئله حل نشود چیزی درست نمی‌شود. یکی از دلایل همین آدرس اشتباه هم کسانی هستند که از این منافع بهره‌مند می‌شوند و نمی‌گذارند این رانت‌ها از بین برود. الآن وقتی درباره فساد و مبارزه با فساد حرف می‌زنیم همه به دانه‌درشت‌ها اشاره می‌کنند. دانه‌درشت‌ها یعنی فساد فردی یا به عبارتی یعنی سیستم سالم است اما مشکل دانه‌درشت‌ها نیست بلکه مشکل هزاران خرده‌ریز است. سلطان سکه ۵۰۰ تا سکه گرفته بود. ۵۰۰ تا سکه چیزی حدود ۱۵ هزار میلیارد تومان قیمت دارد. ما هفت و نیم میلیون قطعه سکه بیرون دادیم؛ یعنی شصت تن سکه ۸ گرمی. آیا در این هفت و نیم میلیون قطعه سکه فقط یک سلطان سکه وجود داشت؟ این‌طور نیست بلکه تعداد قابل توجهی هستند. در این چند میلیارد دلار کالای ارز یارانه‌ای فقط همین چند نفر را داشتیم که فساد کنند؟ قطعاً این‌طور نیست و هرکدام از این افراد تعدادی همراه هم داشتند. ما آدرس اشتباه به دانه‌درشت‌ها می‌دهیم اما دانه‌درشت به معنای این نیست که یک نفر فساد می‌کند. بلکه سیستم درگیر این فساد است. ما همچنان ریشه را حل نمی‌کنیم. به بیمار مسکن می‌دهیم ولی درمان نمی‌کنیم. تفکر دانه‌درشتی در فساد تفکر فردی است. اصلاح این تفکر به این صورت است که این اشکال را از سیستم بدانیم. خیلی از کسانی که به این مشکلات گرفتار شده‌اند از خانواده‌های مذهبی و خانواده‌های جانبازان و رزمندگان بودند. مرتضی رفیق‌دوست از خانواده‌های جبهه و جنگ بود. وقتی چنین افرادی در این سیستم فاسد شد و

در رانت بنزین دهک‌های بالاتر ۱۸ برابر دهک‌های پایین بهره می‌برند، سهم مشخصی بنزین یعنی اینکه آدم‌ها خود تصمیم بگیرند که چطور از آن استفاده کنند و یا از آن به‌عنوان قسمتی از سرمایه استفاده کنند، دست خودشان باشد نه کارگزار



شکست بسیاری از برنامه‌های اصلاحی و توسعه‌ای را باید ناشی از فساد گسترده در کشورها دانست. می‌توان فساد را به فعالیت‌ها و اقداماتی از جمله: دزدی، تقلب، پرداخت‌های غیرقانونی، سوءاستفاده از قدرت و عهدشکنی، اختلاس، حیف‌ومیل وجوه و اموال دولتی، رانت‌خواری، رشوه‌خواری، پول‌شویی و... اطلاق کرد که در سطوح و ابعاد مختلفی روی می‌دهد.

## [ جامعه شناسی توسعه ]

# فساد، سرمایه اجتماعی و مسئله‌ای به نام توسعه

## برنامه‌های توسعه در زمان گسترش فساد چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟



امیر رزائی

جامعه‌شناس

### چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید تاثیر

فساد را در مسیر

برنامه‌های توسعه

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

سیاسی با پیامدهای جدی امنیتی در سطح ملی ختم شود. وجود فساد باعث می‌شود اطلاعات دقیق و درست وجود نداشته باشد، همچنین مانع رشد رقابت سالم و به وجود آمدن فرصت‌های سالم برای افراد جامعه می‌شود و سرمایه‌ها و منابع انسانی را به هدر می‌دهد.

فساد سبب می‌شود در جامعه یک طبقه جدید از افراد فاسد و ثروتمند شکل بگیرد و به دلیل برخورداری از ثروت و همراهی بخشی از قدرت به تضعیف ارزش‌های اخلاقی جامعه بپردازد.

علاوه بر موارد گفته‌شده اثرات و پیامدهای دیگری نیز می‌توان برای فساد برشمرد که در بسیاری از گزارش‌ها و تحقیقات پژوهشگران و مراکز رسمی و غیررسمی آمده است اما آنچه در نهایت می‌توان گفت آن است که فساد، سلامت اجتماعی، سلامت اقتصادی، سلامت سیاسی و... یک کشور و یک جامعه را با خطر جدی مواجه و از مسیر سازندگی و توسعه دور می‌کند.

اگرچه فساد یک پدیده جهانی است اما میزان و شدت آن در کشورهایی که آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در آن‌ها کم‌رنگ‌تر است بیشتر دیده می‌شود. در کشورهایی که جامعه مدنی که همانا محصول سرمایه اجتماعی است، قدرت دارد، یا گردش آزاد اطلاعات و تمامی شاخص‌های یک حکمرانی مطلوب دیده می‌شود، جایی برای رشد و گسترش فساد وجود ندارد. عمده‌ترین شاخص حکمرانی خوب عبارت است از حاکمیت قانون، شفافیت، مشارکت و حق اظهار نظر مردم، شکل‌گیری وفای عمومی و سرمایه اجتماعی، عدالت و برابری، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی، کارایی و اثربخشی دولت، ثبات سیاسی و عدم خشونت که همه این‌ها ابزارهای مهار فساد است. در چنین جامعه‌ای زمینه برای رشد و توسعه فراهم شده و انتظار رسیدن این کشورها به میزان بالای توسعه‌یافتگی بسیار وجود دارد. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

▶ اگرچه فساد یک پدیده جهانی است اما میزان و شدت آن در کشورهایی که آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در آن‌ها کم‌رنگ‌تر است بیشتر دیده می‌شود.

▶ فساد، سلامت اجتماعی، سلامت اقتصادی، سلامت سیاسی و... یک کشور و یک جامعه را با خطر جدی مواجه و از مسیر سازندگی و توسعه دور می‌کند.

▶ فساد سبب می‌شود در جامعه یک طبقه جدید از افراد فاسد و ثروتمند شکل بگیرد و به دلیل برخورداری از ثروت و همراهی بخشی از قدرت به تضعیف ارزش‌های اخلاقی جامعه بپردازد.

▶ فساد سبب ایجاد و افزایش بی‌اعتمادی در مردم نسبت به یکدیگر و به دولت می‌شود و نارضایتی عمومی را افزایش می‌دهد. این دیدگاه منفی، که کار به دستان دولتی و وابستگان آنان منافع ملی را به تاراج می‌برند و حیف‌ومیل می‌کنند، می‌تواند به بحران‌هایی سیاسی با پیامدهای جدی امنیتی در سطح ملی ختم شود.

امروزه در جریان توسعه یک کشور در کنار انواع سرمایه‌ها (طبیعی، انسانی و مادی) سرمایه اجتماعی نیز مطرح است. مفهوم سرمایه اجتماعی به پیوندها و ارتباطات میان اعضای یک شبکه اشاره دارد که با ایجاد هنجارها، ارزش‌های مشترک و اعتماد متقابل موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود و در جامعه قادر است با تسهیل کنش‌های گروهی، کارآیی جامعه را بهبود بخشد. توجه به سرمایه اجتماعی، گفت‌وگو در خصوص توسعه را از مدل‌های صرفاً اقتصادی که معطوف به رشد اقتصادی و افزایش تولید ناخالص ملی است، فراتر برده و به ساختارها و شبکه‌های اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای مسلط مرتبط کرده و سبب بازنگری در تعریف توسعه شده است. به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران شکوفاترین اقتصادها را متعلق به جوامعی می‌دانند که میزان سرمایه اجتماعی در آن‌ها بالاست.

می‌توان گفت سرمایه اجتماعی در سه سطح در جریان توسعه یک جامعه نقش مهمی را بازی می‌کند؛ سرمایه اجتماعی در سطح خرد در قالب روابط فردی و شبکه‌های ارتباطی بین افراد و هنجارها و ارزش‌های غیررسمی بین آنان، در سطح میانی در ساخت اجتماعی و در تسهیل کنش کنشگران (حقیقی یا حقوقی) در درون ساختار اجتماعی و در سطح کلان روابط قراردادی و روابط ساختاری نهادهای کلان (دولت، حکومت سیاسی و نظام‌های قضایی و حقوقی)، عوامل متعدد بسیاری را می‌توان در میزان افزایش یا کاهش سرمایه اجتماعی جوامع مؤثر دانست. یکی از عواملی که هم در میزان سرمایه اجتماعی جوامع و هم در میزان توسعه‌یافتگی کشورها بازگیری می‌کند میزان فساد در جامعه و در دولت‌ها است.

شکست بسیاری از برنامه‌های اصلاحی و توسعه‌ای را باید ناشی از فساد گسترده در کشورها دانست. می‌توان فساد را به فعالیت‌ها و اقداماتی از جمله: دزدی، تقلب، پرداخت‌های غیرقانونی، سوءاستفاده از قدرت و عهدشکنی، اختلاس، حیف‌ومیل وجوه و اموال دولتی، رانت‌خواری، رشوه‌خواری، پول‌شویی و... اطلاق کرد که در سطوح و ابعاد مختلفی روی می‌دهد. به گزارش سازمان ملل ریشه‌های ساختاری فساد در چهار گروه طبقه‌بندی می‌شود: وجود موقعیت انحصاری، تمرکز قدرت بیش‌ازحد در دست افراد یا نهادهای، نبود شفافیت و ضعیف بودن مکانیزم‌های نظارتی، عدم توازن‌ها اعم از حقوقی، اداری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی. کارشناسان و متخصصان در سال‌های اخیر در مورد پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... فساد هشدارهای جدی داده‌اند. فساد رشد اقتصادی را کند و یا سرکوب می‌کند و منابع ملی و بودجه‌های موردنیاز برای بهداشت، آموزش و سایر خدمات عمومی را از مسیر خود منحرف و دور می‌سازد و نابرابری و بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی را افزایش می‌دهد. فساد سبب ایجاد و افزایش بی‌اعتمادی در مردم نسبت به یکدیگر و به دولت می‌شود و نارضایتی عمومی را افزایش می‌دهد. این دیدگاه منفی، که کار به دستان دولتی و وابستگان آنان منافع ملی را به تاراج می‌برند و حیف‌ومیل می‌کنند، می‌تواند به بحران‌هایی

# مدیریت استعدادها

استخدام، حفظ و دریافت بیشترین بهره‌وری  
از نیروهای با استعداد

نویسندگان: ماریون دواين، مايكل سيرت  
مترجم: عباس توکلی



آینده‌نگار





# ..... نگاه .....

## این زمین دوست داشتنی

وقتی پای همه در زمین خواری به میان می آید

تصاحب یک قطعه زمین در مناطق خوش آب و هوای شهرها و تلاش برای حفظ ارزش سرمایه‌ها طی دوره‌های مختلف نوسان در اقتصاد کشور از انگیزه‌های اصلی برای زمین خواری به شمار می‌رود. این روزها دیگر این تنها شاه و شازده‌ها نیستند که زمین‌ها را می‌خورند بلکه کار به طبقه متوسط در ارتباط با لایه میانی سازمان‌ها کشیده‌است.



# مردم به دنبال یک قطعه زمین

## زمین خواری یک فساد میانی است؟

### زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

### چرا باید خواند:

زمین خواران چه

میکنند؟ آن‌ها از چه

روش‌هایی بخشی از

منابع طبیعی یا زمین

های شهری را از آن

خود می‌کنند؟

بگیرند. یک زمین‌خوار دیگر به مأمور دولت رشوه می‌دهد تا تالار عروسی که در ملکی جا خوش کرده را یک خانه سه‌هزارمتری ثبت کند و دیگری کلمه حریم را در گزارش از زمینی در نزدیکی حریم رودخانه حذف می‌کند تا ملکی را در حاشیه رودها بنا کند. این نمونه‌های ساده‌ای از زمین‌خواری در ایران است. طی چهار دهه گذشته مبارزاتی با زمین‌خواری انجام شده است اما زمین‌خواران هم به همان اندازه باهوش‌تر شده و ابعاد کار آن‌ها گسترده‌تر شده است. تبانی با بخش‌های مختلف سازمان‌های درگیر در فرایند صدور سند، کار آن‌ها را ساده‌تر کرده است و تفسیرهای متفاوت از قانون، ابهام و بعضی تناقض‌های مقرراتی به آن‌ها در تصاحب زمین‌ها، تغییر کاربری و فروش املاک کمک می‌کند.

### آمار و وجود دارد؟

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ در دی‌ماه گذشته از این گفت که ۱۰۰ پرونده زمین‌خواری در استان‌های مختلف تشکیل و رسیدگی شده است. به گفته فرمانده یگان حفاظت سازمان ملی زمین و مسکن هم بیشترین زمین‌خواری در بین استان‌های کشور در استان تهران انجام می‌شود و اراضی دماوند و لواسان از جمله آن است. در خردادماه سال ۹۵ امام‌محمد جواد حشمتی معاون قضایی وقت دادستان کل کشور و رئیس کل فعلی دادگستری تهران، آماری از پرونده‌های زمین‌خواری اعلام کرد که فاصله زیادی از آمارهای اخیر دارد. به گزارش پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی به گفته حشمتی سالانه ۲۰۰ هزار پرونده زمین‌خواری در کشور تشکیل می‌شود و تنها در استان مازندران در آن سال ۱۳۴ هزار ویلای غیرمجاز وجود داشت و ۵۵ درصد تصرفات سواحل شمالی از سوی دستگاه‌های دولتی انجام شده بود. به تازگی هم آماری در رسانه‌ها اعلام شده که فاصله زیادی از ادعای حشمتی درباره پرونده‌های زمین‌خواری دارد. سازندگی در بررسی اسناد رسمی

رضاشاه عشق نظامی‌گری داشت هرچند قشون و توپ، تنها معشوقی نبود که او می‌خواست. چیز دیگری هم دوست داشت که همان دارایی فراوان خانواده‌های قاجاری بود. او خوب می‌دانست که قدرت فقط در نیروی نظامی نیست. رضاشاه پهلوی را یکی از بزرگ‌ترین زمین‌داران عصر خود به شمار آوردند. بعضی منابع از این نوشتند که بیش از ۴۱ هزار سند مالکیت به نام رضاشاه پهلوی ثبت شده است. بعضی از این اسناد که به ظاهر شامل مالکیت یک روستا بوده درواقع ۴۰ روستا را شامل می‌شده است. رضاشاه در تصرف املاک تا جایی پیش رفت که حتی از املاک خاصه و موقوفه هم گذشت نکرد. او قانونی وضع کرد که براساس آن دولت می‌توانست املاک خاصه را به فروش برساند و همچنین لایحه‌ای به مجلس فرستاد که براساس آن املاک وقف هم به فروش می‌رفت. پس از برکناری رضاشاه از قدرت، همه اموال او به فرزندش محمدرضا پهلوی واگذار شد. او این اموال را براساس فرمانی به دولت واگذار کرد اما نتوانست یاد زمین‌خواری‌های پدرش را از ذهن تاریخ پاک کند. اکنون بیش از ۷۰ سال از حذف اولین شاه پهلوی از تاریخ سیاسی و اقتصاد ایران می‌گذرد اما زمین‌خواری نه تنها با او دفن نشده بلکه به لایه میانی جامعه نفوذ کرده است. این پدیده با پیچیدگی بیشتر در ایران در جریان است و طی سال‌ها رنگ و شکل دیگری یافته است. تصاحب یک قطعه زمین در مناطق خوش آب و هوای شهرها و تلاش برای حفظ ارزش سرمایه‌ها طی دوره‌های مختلف نوسان در اقتصاد کشور از انگیزه‌های اصلی برای زمین‌خواری به شمار می‌رود. این روزها دیگر این تنها شاه و شاهزاده‌ها نیستند که زمین‌ها را می‌خورند بلکه کار به طبقه متوسط در ارتباط با لایه میانی سازمان‌ها کشیده است.

بعضی شبانه صد رأس نهال را توی خاک کردند و دورش فنس کشیدند تا زمین مجهول‌المالک را باغ شخصی‌شان جا بزنند و سند

اکنون بیش از ۷۰ سال از حذف اولین شاه پهلوی از تاریخ سیاسی و اقتصاد ایران می‌گذرد اما زمین‌خواری نه تنها با او دفن نشده بلکه به لایه میانی جامعه نفوذ کرده است

### زمین خواران چه می‌کنند؟

زمین‌خواری با استفاده از سند مجعول	در این مورد زمین‌خوار با یک سند جعلی برای اثبات مالکیت بر اراضی که مالک آن شناخته شده نیست یا آن ملک از اراضی دولت است وارد فرایند دریافت سند می‌شود. به طور معمول اشخاص با استفاده از اسناد جعلی به دنبال فروش اراضی به شخص سوم هستند.
زمین‌خواری با تصرف اراضی بستر و حریم رودخانه‌ها و منابع طبیعی	یکی از شناخته‌شده‌ترین انواع زمین‌خواری‌ها تصرف اراضی ملی و منابع طبیعی است. این اراضی مصداق انفال است یعنی زمین‌هایی که به حاکمیت تعلق دارد و باید برای نفع عموم از آن استفاده شود. زمین‌خواران در نهایت با روش‌هایی از تغییر اراضی شخصی نزدیک به رودخانه‌ها، جعل اسناد و... بخشی از انفال را از آن خود می‌کنند.
زمین‌خواری با تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها	زمین‌خواری که زمین‌های کشاورزی در قطعات کوچک را با از بین بردن فضای سبز و نابودی گیاهان آن به زمینی بایر تبدیل می‌کنند. در نهایت آن‌ها وارد فرایند قانونی تغییر کاربری زمین می‌شوند.
زمین‌خواری با تغییر کاربری اراضی داخل محدوده خدمات شهرها	کاربری اراضی شهری در کمیسیون ماده ۵ قانون شورای عالی شهرسازی براساس آخرین طرح تفصیلی انجام می‌شود. بخشی از زمین‌ها در شهرها به خدمات شهری اختصاص دارد. زمین‌خواران با جلب موافقت شهرداری‌ها و کمیسیون ماده ۵ و طی فرایندهای قانونی پیچیده کاربری دیگری برای اراضی شهری با کاربری خدمات شهری درخواست می‌کنند. آن‌ها در نهایت می‌توانند زمین‌های تغییر کاربری‌شده را با قیمت بالاتر بفروشند.
زمین‌خواری با رانت اطلاعاتی	دیده شده که بعضی افراد اراضی‌ای را که کاربری عمومی دارد، مثل راه‌ها، شهرهای جدید مسکونی و صنعتی تصاحب کرده‌اند. در واقع آن‌ها پیش از اطلاع عمومی درباره این اراضی به اطلاعات دسترسی یافته و مبادرت به خرید بخش وسیعی از اراضی می‌کنند. در وهله اول به نظر می‌رسد که این اراضی ارزش خاصی ندارد اما زمانی که اعلام عمومی طرح‌ها و اجرای آن‌ها فرارسید، ارزش این اراضی به طور باورنکردنی رشد می‌کند.



بعضی شبانه صد رأس نهال را توی خاک کردند و دورش فنس کشیدند تا زمین مجهول‌المالک را باغ شخصی‌شان جا بزنند و سند بگیرند. یک زمین‌خوار دیگر به مأمور دولت رشوه می‌دهد تا تالار عروسی که در ملکی جا خوش کرده را یک خانه سه‌هزارمتری ثبت کند و دیگری کلمه حریم را در گزارش از زمینی در نزدیکی حریم رودخانه حذف می‌کند تا ملکی را در حاشیه رودها بنا کند.

رئیس کمیسیون  
اصل ۹۰ در دی‌ماه  
گذشته از این گفت  
که ۱۰۰ پرونده  
زمین‌خواری در  
استان‌های مختلف  
تشکیل و رسیدگی  
شده است. به  
گفته فرمانده یگان  
حفاظت سازمان  
ملی زمین و مسکن  
هم‌بیشترین  
زمین‌خواری در  
بین استان‌های  
کشور در استان  
تهران انجام  
می‌شود و اراضی  
دماوند و لواسان از  
جمله آن است

گفت‌وگو با باشگاه خبرنگاران جوان گفت اکنون در این زمین یک ساختمان هفت طبقه احداث شده که البته گزارش‌های دیگر تعداد طبقات را هشت طبقه اعلام کرده است. مقامات قضایی می‌گویند سه پرونده درباره حسینی قائم سعادت‌آباد شکل گرفته که البته وزیر راه و شهرسازی آن را یک پرونده دانسته و از این گفته که موضوع آن طور که در فضای مجازی منتشر شده پیچیده نیست. نکته جالب اینکه وزیر زمان واگذاری این زمین را سال ۷۰ اعلام کرده درحالی‌که این زمین به نوشته تسنیم در سال ۸۵ واگذار شده و مقامات قضایی از سال ۸۶ می‌گویند. نکته قابل توجه دیگر در اخبار یک ماه اخیر وزارت راه و شهرسازی انتصاب جدید نماینده متصدی این وزارتخانه در شورای حفظ حقوق بیت‌المال است. براساس متن حکم وزیر، حمیدرضا سلیمانیان به عنوان نماینده اسلامی در شورای حفظ حقوق بیت‌المال حضور پیدا می‌کند. او در این حکم سلیمانیان را نماینده وزیر و مسئول تشخیص اعمال مادتين ۴۷۷ و ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری دانسته است درحالی‌که این مسئولیت رئیس قوه قضاییه است. وزیر همچنین در نامه خود سازمان ملی زمین و مسکن را از دایره شرکت‌های تابع وزارتخانه‌اش که سلیمانیان باید به آن بپردازد خارج کرده است که به معنای حذف نظارت وزیر از زمین‌خواری به نظر می‌رسد.

#### پی‌پایان

هرچه نظارت‌ها بیشتر شود، زمین‌خواری هم اشکال هوشمندانه‌تری به خود می‌گیرد. زمین‌خواری و ویروس مهلکی است که بدون آگاهی مردم، بخشی از منابع متعلق به آنان را به انحصار اشخاص درمی‌آورد. روش‌های مبارزه با زمین‌خواری مشخص است با این حال بعضی معتقدند زمین‌خواری یک فساد میانی است که بخش اعظمی از جامعه را درگیر کرده است. اگر پای صحبت‌های زمین‌خواران خرد بنشینید، هیچ‌یک از آن‌ها فرایند ساخت یک ویلا در حاشیه رود یا قطع درختان جنگل برای فراهم کردن زمین و الوار ساخت یک کلبه خانوادگی را زمین‌خواری نمی‌دانند. زمین‌خواران بزرگ هم به هزاران تبصره قانونی متوسل می‌شوند تا کار خود را توجیه کنند. ■

نوشت تا پایان سال گذشته، یک‌هزار و ۶۳۶ پرونده زمین‌خواری در کشور مطرح بوده است. اما هیچ‌یک از سازمان‌ها آمار رسمی از تعداد پرونده‌های زمین‌خواری اعلام نکرده‌اند.

#### خلاف کرد یا نکرد؟

از سال ۸۳، شورایی به نام شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال در کشور شکل گرفته که وظیفه آن مقابله با زمین‌خواری، هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط و جلوگیری از موازی‌کاری آن‌ها در این زمینه است. نام این شورا در تیرماه با عزل ناگهانی حسین معصوم، نماینده تام‌الاختیار وزیر راه و شهرسازی در این شورا در صدر اخبار قرار گرفت. او پیش از عزل در گفت‌وگو با ایسنا از کم‌کاری دستگاه‌های اجرایی در مقابله با زمین‌خواری گفته و درباره کوه‌تراشی در لواسان افشاگری کرده بود و همچنین از ابلاغ دستور توقف ساخت و ساز در زمین سه هزار متری در سعادت‌آباد گفته بود که باید حسینی می‌شد. تسنیم در این باره نوشت این زمین در سال ۸۵ به یک نماینده وقت مجلس واگذار شده تا در آن حسینی احداث شود اما این فرد زمین را فروخته و مالک جدید در فرایندهای نامتعارف شهرداری را ملزم به صدور پروانه ساخت کرده است. نکته مهم اینکه در زمان طرح شکایت وزارت راه و شهرسازی به دلیل تغییر کاربری غیرقانونی این زمین، هیچ سازهای در آن نبوده اما در مدت کوتاهی یک برج هشت طبقه در این زمین سبز می‌شود. وزیر راه و شهرسازی پس از این، انتشار خبر تغییر کاربری این زمین در سعادت‌آباد را تشویش اذهان عمومی دانست و از این گفت که اختلاف میان خریداران این زمین با افرادی که قصد ساخت حسینی در منطقه سعادت‌آباد را داشتند، تبدیل به یک پرونده شده است. محمد اسلامی با اشاره به این که فردی که این زمین را می‌سازد، خلاف قانونی نکرده است، گفت: این فرد طبق قانون مجوز و پروانه ساخت دارد و حق و حقوق شهرداری و همچنین پول زمین را پرداخت کرده است. محمد اسلامی همچنین از این گفت که دریافت‌کنندگان اولیه زمین آن را به اختیار خودشان فروخته‌اند. این درحالی است آن‌ها حق فروش زمین را براساس قرارداد با سازمان ملی زمین و مسکن نداشتند. وزیر راه در ادامه

#### نگاهی به چند پرونده زمین‌خواری در ایران

پدیده شاندیز	وزارت راه و شهرسازی از سال ۸۸ از پروژه پدیده شاندیز شکایت کرد. عدم رعایت قانون نظام مهندسی، ساخت‌وساز بدون طرح‌های مصوب دلیل عمده شکایت از پروژه محسن پهلوان بود. شکایت وزارت راه باعث شد تبلیغات پدیده متوقف شود. گویا پدیده در طرح جامع شهری قرار نداشت و بخش کوچکی از آن در طرح هادی قرار داشت که براساس مصوبات این طرح اجرایی نشده بود. مسئولان وزارت راه اعلام کردند اگر پروژه در طرح جامع و تفصیلی شهری جانی نباشد، پروانه ساخت ندارد و بنابراین ساخت و ساز آن غیرقانونی است. هرچند محسن پهلوان مقدم مدیر پدیده شاندیز در سال ۸۸ اعلام کرد که مجوز دارد اما او در سال جاری به اتهام‌های مختلف از جمله زمین‌خواری محاکمه و به حبس ابد محکوم شده. نماینده وزیر راه در شورای حفظ بیت‌المال در سال گذشته اعلام کرد بیش از ۹۵ درصد از پروژه پدیده شاندیز تخلیه شده است.
شهرک ژاندارمری	ساکنان محله شهرک ژاندارمری در سال گذشته یک بوی آشنا اما در جای عجیبی را استشمام کردند. این بوی وایتکس بود، اما وایتکسی که پای درخت‌ها ریخته شده بود. مردم گفتند که خودشان این درخت‌ها را کاشتند و خشکاندن درخت‌های محل با ریختن شوینده پای آن تلاش زمین‌خواران برای بی آب و علف کردن زمین است. این البته تنها تلاش زمین‌خوارها در شهرک ژاندارمری نیست. پرونده این شهرک بیش از ۳۰ سال است که در کش و قوس قضایی است. اعضای تعاونی مسکن ۲ ناجا از سال‌ها پیش برای دریافت مسکن پول این زمین‌ها را واریز کردند اما هیچ زمینی دریافت نکرده‌اند. رسانه‌ها گزارش داده‌اند در این پرونده ۱۶۴۸۰۰۰ مترمربع زمین‌خواری توسط دولت پیگیری شده است.
حسینی سعادت‌آباد	زمین‌خواری در سعادت‌آباد داستان یک زمین سه هزار متری است که کاربری آن خدمات شهری در نظر گرفته شده اما خریدار زمین در آن برج‌های هشت طبقه ساخته است. وزارت راه و شهرسازی این زمین را در سال ۸۶ به ساخت حسینی اختصاص می‌دهد اما دریافت‌کننده زمین آن را به فروش می‌رساند. خریدار و سازنده برج‌ها براساس رأی دیوان عدالت اداری یا شهرداری در این زمینه توافق کرده است. اکنون سه پرونده درباره این تخلف شکل گرفته است.
مهرآباد	زمین‌خواران مهرآباد با سند جعلی هشت میلیون متر مربع از اراضی مهرآباد را از چنگ دولت درآوردند. آن‌ها به دولت سند منگوله‌دار ارائه کرده و رأی جعلی گرفتند. اقدام بعدی آن‌ها شکایت از سازمان‌ها در دادگاه دریافت پول از آن‌ها بود. در دوره وزارت عباس آخوندی، او بازم هم پیگیری این پرونده می‌شود و پس از طی فرایندهای قضایی ادامه پرداخت خسارت به این دو فرد که همچنان در ۲۰ پرونده به پیروزی رسیده بودند، متوقف می‌شود. هم‌زمان ادارات دولتی مربوط به وزارت راه و شهرسازی که به این افراد خسارت پرداخت کرده بودند، علیه آنها اعلام جرم می‌کنند.

گفت‌وگوی آینده نگر با **حسین معصوم**، رئیس کارگروه راه و شهرسازی دادستان کل کشور

## دستگاه‌های اجرایی نمی‌خواهند با زمین‌خواری مقابله کنند

پرونده حسینی سعاد آباد نمونه‌ای از زمین‌خواری با دور زدن قانون است

و تأیید می‌کنند. اینکه یک قانون سلیقه شما نیست، معیاری بر بد بودن آن قانون نیست. افرادی که چنین استدلال‌هایی را درباره قوانین مطرح می‌کنند، قدرت دارند و حرف‌هایشان را منتشر می‌کنند. آن‌ها به جای پاسخ‌گویی حمله می‌کنند در حالی که خودشان نسبت به قانون بی‌عمل بوده و مقصر هستند. درواقع آن‌ها باید تحت تعقیب قرار بگیرند.

■ به کدام یک از قوانین بر اساس این استدلال عمل نشده است؟  
یک نمونه از این قوانین، قانون پیش‌فروش است. نزدیک به دو دهه معطل داشتن قانونی بودیم که تعیین کند بالاخره چه کسی باید ملک را بخرد، چه کسی بفروشد و چطور بفروشد و آیا هر کسی با هر شرایطی می‌تواند ملکی را بفروشد یا خیر؟ قانون پیش‌فروش در پاسخ به این نیاز آمده است و چیزی که این قانون تکلیف کرده این است: فروشنده باید سند داشته باشد. باین حال گویا در سال ۱۳۹۸، داشتن سند مالکیت برای بسیاری یک تکلیف خارج از توان آن‌ها به شمار می‌رود. این در حالی است که ما از سال ۱۳۱۰ قانون ثبت اجباری را داریم. اگر به تاریخ نگاه کنید، می‌بینید که حتی چهارپایان که وسایل حمل‌ونقل مردم در گذشته بودند هم سند داشتند. من سندی دارم از وزارت طرق و شوارع در سال ۱۳۱۱ که یک چهارپا را به مزایده گذاشته و حیوان سند داشته است. ما در تاریخ ثبت اسناد خود، مشخصات یک چهارپا را در سند ثبت کرده و صادر کردیم. اکنون هم قانون‌گذار از مردم می‌خواهد اگر چیزی را می‌فروشی باید سند داشته باشی. بعضی اما این قانون را باعث رکود و مانعی در تولید مسکن می‌دانند و معتقدند که این قانون بد است درحالی‌که این نگاه آنان زمینه کلاهبرداری و زمین‌خواری را فراهم کرده است.

■ به بی‌دفاعی قانون اشاره کردید. ضمانت اجرای قوانینی که برای

مقابله با زمین‌خواری تصویب می‌شود چگونه است؟

مسئله ما این است که مجریان قانون، قانون را اجرا نمی‌کنند. متأسفانه این یک توافق نانوشته و به عرفی در دستگاه‌های اجرایی تبدیل شده است و کسی هم از این دستگاه‌ها توضیحی در این باره نمی‌خواهد. شأن مجلس کشور صرفاً قانون‌گذاری نیست بلکه نظارت هم در شئون مجلس است اما این مسئله به فراموشی سپرده شده است. با استدلال قانون بد و خوب نمی‌توان کار کرد. به نظر من این استدلال انسان‌های خردمند نیست و کسانی بر آن تکیه می‌کنند که صلاحیت اظهارنظر ندارند.

■ چند روز پیش از ابلاغ محرمانه حکم عزل شما، در گفت‌وگو با رسانه‌ها از بی‌توجهی دستگاه‌های اجرایی به پدیده زمین‌خواری گفتید. بعضی رسانه‌ها پس از انتشار خبر عزل گمانه‌زنی کردند که عزل شما به دلیل همین انتقاد انجام شده است. حدس‌هایی دیگری هم مطرح بود. اینکه دخالت شما در پرونده پدیده شاندیز باعث این مسئله شده چراکه متهم پرونده پیش‌تر به مسئولان درباره روابط خاصش هشدار داده بود. داستان عزل شما واقعاً چه بود؟

شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال در سال ۸۳ برای مقابله با زمین‌خواری آغاز به کار کرد. این شورا توانست طی این سال‌ها بسیاری از اراضی تصاحب‌شده را بازگرداند، هماهنگی بین سازمان‌های مرتبط را تقویت و بدنه کارشناسی در مبارزه با زمین‌خواری را تقویت کند. با تلاش این شورا دادسرای ویژه زمین‌خواری شکل گرفته است. حسین معصوم که عزل او در اواسط تیرماه سال جاری خبرساز شد، نماینده تام‌الاختیار وزیر راه و شهرسازی در شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال بود. او سابقه ۱۶ سال کار در این شورا و همکاری با پنج وزیر مسکن و شهرسازی را در کارنامه داشت. حسین معصوم در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» در دادسرای ویژه مبارزه با زمین‌خواری اظهار نظر‌هایی که به‌زعم بعضی منجر به این عزل شد را تکرار می‌کند. به گفته معصوم، زمین‌خواری طی سال‌های اخیر پیچیده‌تر شده و بیشتر با تفاسیر متفاوت از احکام قانونی انجام می‌شود. او معتقد است بدنه میانی در دستگاه‌های اجرایی نقش مهمی در زمین‌خواری ایفا می‌کنند.

■ شما دست‌کم ۱۵ سال است که در شورای عالی حفظ بیت‌المال پرونده‌های زمین‌خواری را بررسی می‌کنید. با پنج وزیر در این زمینه کار کردید اما پیش از مصاحبه گفتید داریم در مبارزه با زمین‌خواری دور خودمان می‌چرخیم. منظور شما از این حرف چیست؟

در فرایند آسیب‌شناسی زمین‌خواری علت‌هایی برای شیوع این پدیده در نظر می‌گیریم و با توجه به این علت‌ها قانون‌گذاری می‌کنیم. تا زمانی که قانونی وجود ندارد، از خلأ قانونی می‌گوییم اما وقتی قانونی پس از طی یک فرایند طولانی تصویب می‌شود، بعضی می‌گویند قانون ما بد است و اجرایی نمی‌شود. بر اساس این دیدگاه نمی‌توان کشور را اداره کرد. به نظر من استدلال قانون خوب و بد مبنا و معنایی ندارد و اگر یک مدیر ارشد یا یک مدیر عالی‌رتبه از بد و خوب بودن قانون بگوید، به او می‌خندند. ما در مورد پدیده زمین‌خواری همه مصیبت‌ها را به قانون نسبت می‌دهیم، چیزی که نمی‌تواند از خودش دفاع کند. این حرف اهانت به قوه مقننه کشور و بالاترین مراجعی است که قانون را تصویب



### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ آمارهایی که سازمان‌هایی چون منابع طبیعی اعلام می‌کنند نشان می‌دهد که در راستای **سنددار کردن اموال عمومی** حرکت کردیم و سرعت خوبی هم داریم و توانستیم به توفیق‌هایی برسیم؛ اما این مسیر را باید کامل کرد.
- ▲ ما در مورد پدیده زمین‌خواری همه مصیبت‌ها را به **قانون نسبت می‌دهیم**، چیزی که نمی‌تواند از خودش دفاع کند.
- ▲ **فروشنده باید سند داشته باشد**. باین حال گویا در سال ۱۳۹۸، داشتن سند مالکیت برای بسیاری یک تکلیف خارج از توان آن‌ها به شمار می‌رود. این در حالی است که ما از سال ۱۳۱۰ **قانون ثبت اجباری را داریم**.
- ▲ مصیبت ما این است که **مراجع تخصصی را نادیده می‌گیرند** و به مراجع غیرمتخصص می‌پردازند.

مخالف در زمینه کاری ما زیاد است چراکه منافع بسیاری را به خطر می‌اندازیم و همه هم گردن کلفت هستند. ما برای مردمی کار می‌کنیم که ما را نمی‌شناسند اما آن‌ها که در مقابلشان ایستاده‌ایم، اتصالاتشان خیلی قوی است و همه جا هستند و همه نوع ارتباطی دارند.



اما در اینجا یک نفر که مجوز کشیدن یک متر و چهل سانت دیوار را روی یک زمین دارد، چهار متر دیوار می‌کشد. این نشان‌دهنده حاکمیت ثروت است.

■ در زمینه پرونده‌های مربوط به زمین‌خواری، سازمان‌هایی مثل سازمان ملی زمین و مسکن از دستگاه‌های تابع وزارت راه و شهرسازی و اداره منابع طبیعی هر استان از زیرمجموعه‌های وزارت جهاد کشاورزی و دفاتر ثبت درگیر هستند. از سوی دیگر بعضی افراد مؤثر که ما اینجا با نام زمین‌خوار از آن‌ها یاد می‌کنیم، فعالیت خودشان را جرم نمی‌دانند. کارمندان در اداراتی هم که به آن‌ها اشاره شد، توپ را در زمین دیگری می‌اندازند. مثلاً ثبتی‌ها می‌گویند فساد از سازمان‌های دیگر است که شروع می‌شود اما نمایندگان دفاتر هستند که مشخصات زمین را ثبت می‌کنند یا بازرسی می‌روند. به نظر می‌رسد هر کس دارد تقصیر را گردن کس دیگری می‌اندازد. در شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال طی این سال‌ها از کجا وارد مسیر مبارزه با زمین‌خواری شدید؟ چقدر با سازمان‌ها درگیر شده یا با آن‌ها در این باره تعامل کردید؟

یک نکته مهم در این باره این است که دستگاه‌های متولی زمین هماهنگی با هم ندارند. عدم هماهنگی این دستگاه‌ها زمینه افرادی را فراهم کرده که شما به آن‌ها زمین‌خوار، جاعل، فرصت‌طلب و... می‌گویید. آن‌ها از این خلأ نهایت استفاده را می‌برند. در دبیرخانه شورای حفظ بیت‌المال یک حرکت محوری را کلید زدیم که پیامدهای خوبی داشت. دستگاه‌ها در موارد اختلاف کنار هم می‌نشستند و با توجه به تدابیر قوه قضاییه موارد را حل و فصل می‌کردند. آن‌ها نگران نبودند که یکی علیه دیگری پرونده‌سازی یا اعلام تخلف کند. با هم در این نشست‌ها با تلاش شورا هماهنگ می‌شدند و زمانی که درباره صدور یک سند به نتیجه می‌رسیدند، طبیعی بود که سند صادر شود. این اقدام جنبه پیشگیری داشت و بسیار هم مؤثر بود. شاید نتوانم عدد و رقمی از تعداد این موارد حل و فصل شده بگویم اما بارها گفته‌ام که حل و فصل پرونده‌هایی را در شورای حفظ حقوق بیت‌المال دیدم که اگر این شورا نبود تا ۵۰ سال آینده هم به جایی نمی‌رسید. اگر شورا نبود اراده حل این موارد وجود نداشت، کارشناسان آن وجود نداشت و کسی پیگیر نبود. شورا همه کارشناسان و دستگاه‌ها را

درباره داستان عزل نمی‌دانم.

■ گفتید که خود شما از عزل خبر نداشتید اما متهمان به

زمین‌خواری خبر داشتند؟

بله. من واقعاً نمی‌دانم و علاقه دارم که بیشتر در این باره بدانم. هر رسانه‌ای از زاویه موردنظر خودش به این موضوع پرداخته است. رسانه‌ها من را می‌شناسند و نسبت به کار من شناخت دارند. آن‌ها می‌دانند که سال‌هاست پرونده‌های کلان مفاسد در حوزه زمین را بررسی می‌کنم و به‌زعم خودشان تحلیل‌هایی کردند. من اما واقعاً نمی‌دانم داستان عزل چه بود و علاقه دارم بدانم که علت چه بوده. آیا تخلفی یا کوتاهی کردم؟ البته روش عزل هم روش اخلاقی نبود. به‌طور کلی تمایلی ندارم وارد این بحث شوم.

■ در مورد پرونده پدیده شاندیز چطور؟

پرونده پدیده شاندیز را از ده سال پیش دنبال می‌کردم. واقعیت این است که اگر همان زمان به نظرات کارشناسی ما توجه می‌کردند، کار به اینجا نمی‌رسید. ما به عنوان نماینده یک وزارتخانه تخصصی به مشهد می‌رفتیم. درواقع مرجع پاسخ به اینکه چه کسی شهرسازی را درست انجام می‌دهد، مسکن را درست می‌سازد، یا آن را با پشتوانه طرح مطالعاتی تصویب‌شده می‌سازد یا خیر ما بودیم اما به نظرهای کارشناسی و تخصصی نماینده تام‌الاختیار وزیر توجه نکردند. مدعیان ایجاد شغل و سرمایه‌گذاری باید از قانون تبعیت کنند و به حرف مراجع تخصصی گوش بدهند. مصیبت ما این است که مراجع تخصصی را نادیده می‌گیرند و به مراجع غیرمتخصص می‌پردازند. زمانی که به یک فرایند غیرقانونی اعتراض می‌کنیم، می‌گویند شما مخالف اشتغال و سرمایه‌گذاری هستید این درحالی که است که ما تمکین همه در قانون را دنبال می‌کنیم و کاری که می‌کنیم حمایت از سرمایه‌گذاری سالم است.

■ غیر از پدیده، درباره باستی هیلز در لواسان هم صحبت کرده بودید. گویا ورودی آن هم تخریب شده است.

وقتی بی‌قانونی و عدم تمکین از قانون شیوع پیدا کند، باستی هیلز که هیچ، بسیاری از مفاسد دیگر شکل می‌گیرد و کسی از آن مطلع نمی‌شود. ذات یک نظام اسلامی حرکت به سمت جامعه‌ای است که در آن تضاد طبقاتی وجود نداشته باشد و اشرافی‌گری نباشد، اما چیزی که امروز می‌بینیم متفاوت است. باید تأکید کنم که ما در شورای حفظ حقوق بیت‌المال و در فرایند مبارزه با پدیده زمین‌خواری با سرمایه داشتن افراد هیچ مخالفتی نداشتیم. هر کس تلاش می‌کند و کار اقتصادی می‌کند، باید از سود آن هم بهره‌مند شود اما حاکمیت سرمایه در جامعه مشکل ایجاد می‌کند. این یک مصیبت بزرگ است. همه تلاش ما در مقابله با پدیده زمین‌خواری این است که همه تابع قانون باشند. سرمایه‌ای که در زمین‌خواری‌های کشور ما جابه‌جا می‌شود، در ترازهای بین‌المللی در مقایسه با درآمد شرکت‌هایی مثل آمازون، اپل و مایکروسافت قابل عرض اندام نیست اما زمانی که بررسی می‌کنید، می‌بینید که قوانین در رابطه با این شرکت‌های بزرگ به اجرا درمی‌آید، مالیات را دقیق پرداخت می‌کنند و اگر کوچک‌ترین تخطی در این باره شکل بگیرد، انگار یک مصیبت عظمی قانونی بر این‌ها نازل شده است. در فضایی که باید اصول رقابت رعایت شود، قوانین ضد دامپینگ بر فعالیت این شرکت‌ها حاکم است که رقابت را تضمین می‌کند. برای آن‌ها این رقابت یعنی منشأ توسعه جامعه و اگر انحصاری ایجاد شود، یعنی عقب‌گرد و پسرفت. اصولاً سرمایه‌داران به انحصار علاقه دارند اما مجریان قانون باید تلاش کنند این انحصار ایجاد نشود و اگر ایجاد شد آن را بشکنند. غول‌های سرمایه‌داری در جهان از قانون تمکین می‌کنند

چند ماه پیش هم در همین دوره یک پرونده مهمی داشتیم و آقایان جلوی دادگستری جمع شده بودند و رئیس دادگاه بدوی من را خواست. این پرونده، پرونده شهرک ژاندارمیری است که وکلای آن بیش از ۲ هزار میلیارد به قیمت امروز طی این پرونده زمین گرفته‌اند. همان روز به من گفتند که حتماً شمارا برمی‌داریم

۲۰۰

هزار  
تعداد سالانه  
پرونده‌های  
زمین‌خواریمسئولان در  
پرونده پدیده  
شان‌دیز به مردم  
خسارت زدند و  
دولت باید این  
خسارت را جبران  
کند. اگر آن‌ها در  
آن زمان به نقطه  
نظرات کارشناسی  
ما برای اجرای  
قانون توجه کرده  
بودند، چنین  
صدماتی به نظام و  
مردم نمی‌خورد و  
یک پروژه خوب و  
سالم شروع می‌شد  
و با روش‌های  
سلامت از مردم  
سرمایه جذب  
می‌کرد

۱۳۴

هزار  
تعداد ویلا  
غیرمجاز در  
سواحل مازندران

جمع کرد و سازمان ثبت هم با اتکا به نظر این جمع اسناد را صادر می‌کرد. گاه به این نتیجه در شورا می‌رسیدیم که یک دستگاه شکایت کند. اعلام می‌کردیم و می‌گفتیم که از آن دستگاه حمایت قضایی می‌کنیم. این‌ها کارهای خوبی بود. از دیگر آثار مثبت تلاش برای ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌ها الزام دستگاه‌ها به گرفتن سند بود. این از برنامه‌های کلانی بود که در شورای حفظ حقوق بیت‌المال دنبال شد و در نهایت در بودجه‌های سنواتی هم آمد و تکالیف برنامه بر آن استوار شد. آمارهایی که سازمان‌هایی چون منابع طبیعی اعلام می‌کنند نشان می‌دهد که در راستای سنددار کردن اموال عمومی حرکت کردیم و سرعت خوبی هم داریم و توانستیم به توفیق‌هایی برسیم؛ اما این مسیر را باید کامل کرد.

■ طرح کاداستر چقدر می‌تواند به مقابله با پدیده زمین‌خواری کمک کند؟

کاداستر یکی از مباحث همیشگی در این زمینه بوده است اما باید اعتبارات لازم را برای توسعه آن در اختیار بگذارند.

■ کاداستر البته تا حدودی هم پیش رفته است.

بله، اسناد تک‌برگی که الان صادر می‌شود نسبت به اسناد قبلی قوی‌تر است. حدود اربعه اراضی در این اسناد کاملاً مشخص است در حالی که اسناد قدیمی حدی به حدی نوشته شده است. با این اسناد افراد از چندصد متر تا چندصد هکتار می‌توانستند با حد و حدود زمین بازی کنند. کاداستر از مهم‌ترین موضوعاتی است که همیشه آن را در شورا پیگیری کردیم، با دستگاه‌ها در این باره رایزنی کرده و جلسه گذاشتیم. نکته مهم اینکه در دنیا کاداستر طرحی نیست که دولت‌ها آن را اجرا کنند بلکه بخش خصوصی اطلاعات را به دست می‌آورد و می‌فروشد. این فکر که دولت باید همه کارها را انجام بدهد هم از مشکلات ماست. نکته دیگر اینکه کاداستری که در دنیا تعریف شده بیش از ۵۰۰ آیتم دارد در حالی که کاداستر در کشور ما بیش از ۱۶ تا ۱۷ آیتم ندارد. توسعه یک کشور بر مبنای اطلاعات پایه در کاداستر انجام می‌شود. در کاداستر کشورهای دیگر اطلاعاتی مثل نوع خاک، بارندگی، کیفیت، نوع کاشت و اینکه چه سالی کشت شود و نشود و اصلاً چه محصولی کشت شود هم آورده می‌شود. کاداستر از طرح‌های زیربنایی است که اگر انجام شود، به‌طور طبیعی پدیده زمین‌خواری هم کم می‌شود اما ما کمتر به کارهای پایه‌ای علاقه و تمایل نشان می‌دهیم.

■ یک نکته مهم درباره پدیده زمین‌خواری ظاهر سازی و دروغ‌تراشی است.

در سال‌های مختلف دیدیم که زمین‌خواران ظاهر کارشان را قشنگ جلوه داده و با نیت خیر و خدمت به مردم جلو آمده‌اند و یک کارشناس حوزه زمین‌خواری باید این ظاهر سازی را هم متوجه شود. مقام معظم رهبری به صراحت گفتند اگر زمین‌خواری برای ساخت حوزه علمیه هم بود، با آن مقابله کنید. ایشان حد اکمل را به ما تکلیف کردند و این یعنی با پایین‌تر از این هم باید مقابله شود. منابع طبیعی و محیط زیست کشور اهمیت دارد چرا که کشور نه فقط مال من و شما بلکه برای نسل‌های آینده هم هست. از انگیزه‌های خیریه زیاد دیدیم در زمین‌خواری‌ها.

■ داستان حسینی‌ه سعادت‌آباد که الان برج شده هم مثال آن است.

بله، اما حسینی‌ه سعادت‌آباد و برج‌سازی در زمین آن یک نمونه کوچک از زمین‌خواری‌های این‌چنینی است. برای مثال طرح‌هایی که دولت برای رشد تولید و کشاورزی ارائه می‌کند، مثل طرح طوبی یا

آبخیزداری و آبخوان‌داری، همه در نهایت ضد توسعه عمل کرده و فضای زمین‌خواری را فراهم می‌کنند. بسیاری از این زمین‌ها در این طرح‌ها ویلا شده است نه جایی برای خدمت به مردم. متأسفانه دلیل اصلی آن هم آلودگی مسئولان است. مسئولان اگر آلوده به زمین‌خواری نشوند، جایی که باید اعمال مسئولیت کنند، به تکلیف عمل می‌کنند اما وقتی مسئول آلوده شود، از زیردست او چه انتظاری داریم؟ وقتی زیردست یک مدیر می‌فهمد که بالادست آلوده است، صد برابر انگیزه بیشتری برای زمین‌خواری پیدا می‌کند.

■ به عنوان کسی که در مبارزه با زمین‌خواری فعالیت کرده و می‌کنید، این پدیده را به عنوان یک فساد میانی در جامعه می‌شناسید یا کلان؟

طی این سال‌ها همه نوع زمین‌خواری دیده‌ایم. نکته این است که بیشتر این بدنه میانی دستگاه‌هاست که حکومت می‌کند نه لزوماً افراد در رأس آن‌ها. وزیر و معاون وزیری که در رأس یک وزارتخانه قرار می‌گیرند، اصولاً به ساختارها، افراد و روندها آشنایی ندارند بنابراین این لایه‌های میانی‌اند که کار را پیش می‌برند و افرادی در این لایه‌ها قرار دارند که تغییر نمی‌کنند. تا وزیر و معاون وزیر بفهمند قضیه چیست، دورشان در وزارتخانه تمام شده است.

زمانی قرار بود که فردی در استان تهران به عنوان مدیر کل یک بخش مربوط به مسکن انتخاب شود. من با آمدن ایشان مخالفت کردم اما ایشان را منصوب کردند. وقتی قرار به عزل او بود باز هم مخالفت کردم. اول معتقد بودم که ایشان اطلاعات کافی در حوزه مسکن و قوانین آن را ندارد اما زمانی که حرف عزل ایشان به میان آمد، مدتی بود که در آن پست فعالیت می‌کرد و درواقع سازمان برای آگاهی ایشان هزینه کرده و خسارت داده بود. ایشان یاد گرفته بود اما درست زمانی که می‌توانست کار را پیش ببرد، حرف رفتن به میان آمد. این چرخه غلطی است که در سازمان‌ها به‌طور مداوم تکرار می‌شود. ظاهراً قرار نیست کسی را که بلد است سر کار بگذاریم.

■ بعضی می‌گویند ۴۷۷ پرونده زمین‌خواری در تهران وجود دارد؛ این آمار را تأیید می‌کنید؟

خیر.

■ بیشتر است یا کمتر؟

گاردهای حفاظتی که در منابع طبیعی و سازمان ملی زمین و مسکن در حوزه پیشگیری فعالیت می‌کنند در این زمینه مؤثر عمل کردند. وضعیت مقابله با زمین‌خواری رها نشده است. آمار را هم باید دستگاه‌ها به‌طور رسمی اعلام کنند. بعضی زمین‌خواری‌های از بدو شروع متوقف می‌شود. کار رسیدگی به پرونده‌ها در دادسرای ویژه زمین‌خواری دنبال می‌شود و بسیاری از قضات آن متخصص مسائل زمین‌شده‌اند. این‌ها گام‌های مهمی است. وجود یک دادسرای تخصصی برای رسیدگی به این پرونده‌ها تقویت توان مبارزه با زمین‌خواری است. پرونده‌ها بسیار پیچیده‌اند. رسیدگی به این پرونده‌های پیچیده کار هر قاضی نیست و باید صلاحیت آن را داشته باشند.

■ بدترین پرونده زمین‌خواری که سال‌های اخیر بررسی کرده‌اید چه بوده است؟

پرونده پدیده شان‌دیز. این پرونده یک پدیده بود. معجونی از تخلف بود و متأسفانه بسیاری از مسئولان بر آن صحنه گذاشتند و در استان خراسان رضوی استانداران از آن حمایت کردند. می‌بینید که مردم ناراحت‌اند و ابراز می‌کنند که حمایت مسئولان باعث سرمایه‌گذاری آنان در پدیده شد. این حرف بی‌ربط نیست. در سال‌های بررسی پرونده پدیده، با یکی



مسئله ما این است که مجریان قانون، قانون را اجرا نمی کنند. متأسفانه این یک توافق نانوشته و به عرفی در دستگاه های اجرایی تبدیل شده است و کسی هم از این دستگاه ها توضیحی در این باره نمی خواهد.

۱۶۴۸

هزار متر مربع  
زمین خواری در  
شهرک ژاندارمری

هیچ حمایتی  
در این زمینه  
از کسانی که با  
زمین خواری  
مبارزه و مقابله  
می کنند انجام  
نمی شد. اگر  
بخواهند شمارا  
بزنند، می زنند.  
بارها به افرادی  
که در این حوزه  
کار می کردند،  
ناروا گفته اند و  
آن ها را متهم به  
رشوه خواری  
کردند

۵۵

درصد  
سهم دستگاه های  
دولتی در تصرف  
سواحل شمالی

از مبارزان با فساد است چراکه کسی این اتهامات ناروا را پالایش نمی کند و حمایت از این افراد به بضاعت مدیری بازمی گردد که این اتهام را نسبت به کارکنان خود شنیده است. آیا او توانایی تحلیل و تشخیص درست و غلط را دارد یا اینکه خیلی زود کسی را که عمری تلاش کرده کنار می گذارد.

■ دوست ندارید در مورد عزل خودتان صحبت کنید اما این مصداقی از عدم حمایت به شمار می رود.

به طور کلی یک سیستم پشتیبان از نیروهایمان در این حوزه نداریم. مسئله فقط من نیستیم. فرض کنید یک نفر دو دهه از عمر خود را برای یک حوزه صرف کرده و کوچک ترین ابهامی در کار او وجود نداشته است. او تلاش کرده و توانایی و عملکرد او مشخص است. زمانی که ناگهان به چنین فردی می گویند برو، چه تاثیری روی همکارانش می گذارد؟ فکر می کنید با چنین رفتاری جوان ترها و نسل های بعدی به مبارزه با انواع مفاسد امیدوار خواهند ماند؟ زمانی که تنومند های یک حوزه را به راحتی با تبر می زنند، ابهام ایجاد می کنند و پاسخ گو هم نیستند، چه بر سر شاخه های ظریف یک درخت خواهد آمد؟ برخوردهایی که به آن اشاره کردم از نظر من فسادبرانگیز است چراکه زمینه فعالیت بسیاری از افراد دیگر را که انگیزه مبارزه با فساد را دارند، از بین می برند. شورای عالی حفظ بیت المال با سابقه طولانی در مبارزه با زمین خواری تبدیل به یک نشان در این زمینه شده است. حتی یک نقطه تاریک در کارنامه من و همکارانم وجود ندارد. ما در دستگاه قضایی مورد احترام ویژه قرار داریم و فکر می کنم ۹۰ درصد مشکلاتی که در آرای مربوط به زمین خواری داریم، به دلیل قصور دستگاه های اجرایی است. ما ۱۶ سال پیش جلسه شورای عالی حفظ حقوق بیت المال را تشکیل دادیم. نمایندگان دستگاه های اجرایی آسیب شناسی کردند و گفتند که ما نیرو نداریم، نیروهایمان حقوق خوب نمی گیرند و پشتوانه اداری لازم را نداریم. اگر همین امروز جلسهای با حضور این نمایندگان تشکیل دهیم، دوباره همین حرف ها تکرار می شود به این دلیل که از ظرفیت دستگاه های اجرایی و نظارتی استفاده ای در این زمینه نمی شود. اراضی ارزشمند این دستگاه ها توسط افرادی حفاظت می شود که حقوق آن ها کفاف زندگی شان را نمی دهد و به واقع انسان های صادق و شریفی اند که دلشان می سوزد و با حقوق کمی که ممکن است پرداخت آن شش ماه به تأخیر بیفتد، به وظیفه شان عمل می کنند. عملکردهای دو دوده گذشته نشان می دهد دستگاه های اجرایی و دولت ها هیچ اراده ای برای حل معضل زمین خواری ندارند.

■ طی ۱۵ سال اخیر با کدام وزیر راحت تر کار کردید؟

وزرا وقتی می آمدند، حرف هایی از مخالفان ما می شنیدند. مخالف در زمینه کاری ما زیاد است چراکه منافع بسیاری را به خطر می اندازیم و همه هم گردن کلفت هستند ما برای مردمی کار می کنیم که ما را نمی شناسند اما آن ها که در مقابلشان ایستاده ایم، اتصالاتشان خیلی قوی است و همه جا هستند و همه نوع ارتباطی دارند. به همین دلیل کار کردن خیلی سخت است. پرونده سعادت آباد که به آن اشاره کردید به ما ارجاع داده و بررسی حقوقی شد. ما بر اساس قرارداد در حقوق عمومی نظر می دهیم و بر اساس قانون و روش های آن کار می کنیم. چند ماه پیش هم در همین دوره یک پرونده مهمی داشتیم و آقایان جلوی دادگستری جمع شده بودند و رئیس دادگاه بدوی من را خواست. این پرونده، پرونده شهرک ژاندارمری است که کلای آن بیش از ۲ هزار میلیارد به قیمت امروز طی این پرونده زمین گرفته اند. همان روز به من گفتند که حتماً شما را برمی داریم. ■

از مسئولان استان دیدار کردم و گفتم جلوی پدیده شانددیز را بگیرید. ایشان گفتند با آقای استاندار هم صحبت کنید. گویا آنجا اتفاق نظر همگانی وجود داشت که پروژه پدیده شانددیز باید انجام شود. مسئولان در پرونده پدیده شانددیز به مردم خسارت زدند و دولت باید این خسارت را جبران کند. اگر آن ها در آن زمان به نقطه نظرات کارشناسی ما برای اجرای قانون توجه کرده بودند، چنین صدماتی به نظام و مردم نمی خورد و یک پروژه خوب و سالم شروع می شد و با روش های سالم از مردم سرمایه جذب می کرد و به رونق اقتصادی دامن می زد. این در حالی که است که عاقبت پدیده شانددیز، ضد سرمایه گذاری شد.

■ بررسی پرونده های مفاسد مالی دو دهه اخیر نشان می دهد که در این باره مبالغ فساد و تعداد افراد درگیر بزرگ تر و بیشتر شده است. در مورد مفاسد مربوط به زمین خواری هم بدتر شده ایم؟

من با بدتر شدن موافق نیستم اما می توانم بگویم که زمین خواری جلوه های دیگری پیدا کرده است. هیچ ماده قانونی تعریف شده ای درباره این لفظ عام وجود ندارد. ما در محاوره به هر فسادى که درباره زمین انجام شود، زمین خواری می گوئیم. برای مثال تغییر کاربری، کوه تراشی و تجاوز به حریم رودخانه ها را زمین خواری می دانیم. یک زمانی تصرف اراضی بسیار شایع بود. زمین خواران چند درخت در یک زمین می کاشتند، دور آن را فانس می کشیدند و تصرف می کردند. شورای عالی حفظ حقوق بیت المال توانست جلوی بسیاری از این زمین خواری ها را بگیرد. اکنون زمین خواران از مسیرهای دیگر وارد شده اند. برای مثال در همین پرونده حسینیة سعادت آباد، آن ها به احکام قضایی متوسل شده اند. چطور این احکام را تحصیل می کنند؟ برای مثال کاربری یک زمین تجهیزات شهری است. حتی در پروانه ای که برای مورد حسینیة سعادت آباد صادر شده هم کاربری تجهیزات شهری است. خریدار زمین دادخواست می دهد به طرفیت شهرداری و کمیسیون ماده ۵ که مرجع تعیین کاربری اراضی است. زمین خوار می داند رأی کمیسیون ماده ۵ این است که کاربری زمین تجهیزات شهری است و نمی تواند از این طریق پروانه بگیرد. او به شهرداری می رود و پروانه درخواست می کند که باز نمی تواند بگیرد. بعد به دیوان عدالت اداری می رود و اظهار می کند که زمین در زون مسکونی قرار دارد و باید پروانه به من بدهید. این در حالی که است که کمیسیون ماده ۵ که خوانده دعوا بوده این را مسترد کرده است و زمانی که شما در دعوا نیستید دفاعی هم نمی کنید. خوانده دیگر شهرداری بوده که مرجع تعیین کاربری اراضی نیست و مجری است. در رابطه با شهرداری هم به نحوی با الفاظ مبهم و پیچیده، اعلام می کنند که بر اساس آخرین طرح تفصیلی صدور پروانه مسکونی کنید. درواقع کاربری که حتی بر اساس آخرین طرح تفصیلی می بایست تجهیزات شهری اعلام می شده، در این فرایند تبدیل به کاربری مسکونی شده است و وصف دیگری از آن شامل حال این زمین شده است. این ها ترندهای قانونی یا به عبارت بهتر سوءاستفاده از قوانین است.

■ حمایت از افرادی که در زمینه مبارزه با زمین خواری کار می کنند چگونه است؟

هیچ حمایتی در این زمینه از کسانی که با زمین خواری مبارزه و مقابله می کنند انجام نمی شد. اگر بخواهند شما را بزنند، می زنند. بارها به افرادی که در این حوزه کار می کردند، ناروا گفته اند و آن ها را متهم به رشوه خواری کردند. تلاش می کنند با تهمت زدن و انگ چسباندن به افراد آن ها را از میدان به در کنند. این نه فقط در مورد زمین خواری بلکه در همه زمینه ها وجود دارد. این یک عارضه در زمینه حمایت

# چرا زمین خواری می کنیم؟

تورم پایدار مردم را به تصاحب زمین علاقه مند کرده است



حسن فروزان فرد

رئیس کمیسیون حمایت قضایی و مبارزه با فساد اتاق تهران

کسانی که  
شهرک‌های جدید و  
ساختمان‌های بزرگ  
رامی ساختند، با  
مدیران رده بالا برای  
راه انداختن کارشان  
وارد مذاکره شدند و  
کسانی که ارتباطی  
در آن بین نداشتند،  
با کارمندان و  
تصمیم گیران میانی  
هماهنگ می کردند

عامل عمده شکل گیری تورم دامنه دار است، توری که مبتنی بر افزایش نقدینگی، کمبود عرضه و زیادی تقاضاست و تبدیل به یک تورم ساختاری شده است. این تورم به فعال اقتصادی و مردم عادی این پیام را می دهد که در هر وضعیتی برنده در بلندمدت و حتی میان مدت کسی است که صاحب ملک و زمین بوده است. شیوه های مدیریت اقتصاد کلان کشور به تقاضای عمومی ملک و زمین دامن زده است و مردمی که کمترین امکانات را برای تجهیز سرمایه و تهیه این دارایی داشته اند، به انجام آن تشویق شده اند. نکته دیگر، رخدادهایی است که از سمت عرضه بر مسئله محبوبیت دارایی غیرمنقولی مثل ملک دامن زده است. طی نیم قرن گذشته توسعه شهرها به رشد حاشیه نشینی کمک کرده است. در دهه ۴۰ اصلاحات ارزی زمینه سرعت بخشیدن به حرکت از روستاها به شهرها را فراهم کرد و به طور مشخص، به حاشیه نشینی دامن زد. توسعه شهرها از نظر جمعیتی و جغرافیایی در آن دوره آغاز شد. از سوی دیگر افزایش چشم گیر جمعیت به دلیل فضای هیجانی جنگ و اثرگذاری آن بر ملت ها، به مسئله تقاضا کمک کرد.

بررسی تقاضای ملک طی نیم قرن گذشته نشان می دهد که این تقاضا صوری، دفعی و کوتاه مدت ایجاد نشده بلکه یک تقاضای پایدار، ادامه دار، کشار و واقعی در فضای اقتصاد کشور است. طی پنجاه سال گذشته هرگز روند تقاضای بیشتر برای زمین، مسکن و ملک، چه در شهرها و چه در روستاهای خوش آب و هوای اطراف متوقف نشده است.

## زمین خواری، فساد میانی است؟

اما آیا می توان تلاش برای تصاحب املاک از راه های غیرقانونی را فساد میانی در نظر گرفت؟ به واسطه رشد همیشگی این تقاضا، تحولاتی در مدیریت میانی دولت ها ایجاد شده است که البته همراه با برخی کنش ها در رده های بالا بوده است. در پاسخ به این سؤال باید به یک نکته مهم دقت کرد و آن نکته سابقه زمین خواری است. با توجه به تاریخ زمین خواری می توان فرض کرد که مدیران در رده های کلان باتوجه به بسترآمادهای که وجود داشته، تأثیر بسزایی در بین رده های پایین تر داشته اند. درواقع زمانی نه افراد خرد و مدیران میانی بلکه رده های بالاتر دست اندازی به منابع طبیعی و زمین های اطراف شهرهای بزرگ را از نیم قرن پیش آغاز کردند. زمین خواری از اواسط دهه ۴۰ آغاز شده است هرچند میزان خطا و حجم فساد کمتر بوده است. بسیاری از محله های کنونی تهران در گذشته از اراضی عمومی به شمار می آمد که در آن زمین خواری رخ داد و در دوره پهلوی در قالب زمین خواری های بزرگ توسعه یافت. یک نفر مجوزی را به هر راهی از مراجعی دریافت می کرد و یک محدوده بزرگ تبدیل به یک محله مسکونی

زمین خواری در ایران به دو دلیل مشخص شکل گرفته و ادامه یافته است. دلیل اول، بی تدبیری دولت در مدیریت پارامترها و متغیرهای اصلی اقتصاد کلان کشور و مهم تر از همه شاخص تورم است که به شکل گیری پدیده های در اقتصاد ایران به اسم hot money یا پول داغ می انجامد. این پدیده تقاضا برای دارایی های غیرمنقول را شدت می بخشد بیش از آنچه باید در فضای اقتصادی ایران وجود می داشت. طی ۴۰ سال گذشته به این پدیده دامن زده شده است و این نکته کلیدی ماجرا در رمزگشایی از دلایل توسعه زمین خواری است. فکر می کنید چرا ساختمان های ساخته شده و خالی در پایتخت خاک می خورد بدون اینکه حتی مالکان انگیزه ای برای اجاره دادن آن داشته باشند؟ چرا حریم کوه ها و رودخانه ها برای ایجاد ویلاهای جدید از بین می رود درحالی که مالکان سال به سال هم از این ظرفیت استفاده نمی کنند؟ چرا منابع مالی که باید برای توسعه واحدهای تولیدی صرف شود، به جای هدایت به کسب و کارهای مولد و اشتغال زا در املاک ذخیره شده است؟ پاسخ این سؤالات را باید در ساختار اقتصاد کلان کشور و مدیریت پارامترهای مؤثر در آن طی نیم قرن گذشته یافت چراکه از سال های آغازین دهه ۵۰ خورشیدی است که زمینه شکل گیری و رشد تورم در اقتصاد کشور مهیا شده است.

درواقع این شکل بهره برداری از منابع نفتی توسط دولت هاست که ساختار غلط اقتصاد کلان را شکل داده و زمینه رشد تورم و توجه به دارایی های غیرمنقول را فراهم کرده است. از اوایل دهه ۵۰ خورشیدی، دولت ها نفت را فروخته و تا اندازه ای از رفتارهای توسعه ای دولت ها به واسطه درآمدهای حاصل از فروش این ماده گران بها پیش رفته است اما همین زمینه ساز تورم دامنه دار و پایدار در اقتصاد کشورمان شده است.

تزریق ریال ناشی از فروش ثروت کشور زمینه ساز اصلی و



درواقع این شکل بهره‌برداری از منابع نفتی توسط دولت‌هاست که ساختار غلط اقتصاد کلان را شکل داده و زمینه رشد تورم و توجه به دارایی‌های غیرمنقول را فراهم کرده است.

مردم تورمی را  
در کشور تجربه  
می‌کنند که پایدار  
است و منابع  
محدود نقدینگی  
آن‌ها را در عرض  
مدت زمان کوتاهی  
بی‌ارزش می‌کند.  
آن‌ها ترجیح  
می‌دهند همین  
منابع محدود را در  
شهر محل زندگی  
خود یا دیگر  
شهرها به زمین  
تبدیل کنند

می‌دهند همین منابع محدود را در شهر محل زندگی خود یا دیگر شهرها به زمین تبدیل کنند. اطراف شهریار، اطراف کرج، دماوند و قشم از نمونه‌های قدیمی در این زمینه است که افراد در آن لزوماً هدایت‌کننده نیستند و کار آن‌ها نوعی سرمایه‌گذاری تلقی می‌شود. همه افراد خود را به طور منطقی توجیه می‌کنند و البته می‌توان گفت تعداد محدودی زمین‌خواری را به شکل یک عمل مجرمانه حرفه‌ای انجام می‌دهند.

فضای اقتصادی و جریان اجتماعی مردم را به این سمت هل داده است و از ریز و درشت در این زمینه فعالیت کردند. ریزها به اندازه خودشان دخالت کرده و سهم برده‌اند و درشت‌ها هم امپراتوری‌هایی ایجاد کرده‌اند، منطقه‌ها را جابه‌جا کرده و شکل سکونت در یک شهر را تغییر داده‌اند.

### راه حل چیست؟

راه حل مقابله با زمین‌خواری را می‌توان از مسیر عرضه مسکن دنبال کرد. از سال‌های آغاز انقلاب بارها در این باره تذکر داده شده که مسکن باید از حالت کالایی برای تجارت خارج و به یک کالای مصرفی برای خانوار تبدیل شود. پروژه‌هایی مثل مسکن مهر با این نیت در کشور به مرحله اجرا رسیده است تا هاله هیجان را از سر مسکن و زمین دور کند. زمانی که مسکن ارزان قیمت تولید و عرضه شود، هیجان اضافی برای مسکن‌دار شدن که انگیزه اصلی در زمین‌خواری است، از بین می‌رود. نتیجه تعلل‌ها و کوتاهی‌ها در این زمینه اما این شده که در بعضی از مناطق اطراف پایتخت، زمین‌هایی پیش از ساخت سازه در آن، تا ۵۰ بار در یک بازه زمانی سه تا پنج ساله معامله شده است. در سال‌های اول این معاملات بیشتر از طریق قولنامه بوده و پس از دریافت سند از طریق افراد با روابط خاص با دولت، و تلاش دیگر صاحبان برای دریافت سند، با اسناد رسمی انجام می‌شده است. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ افرادی فهمیدند که به اندازه هر یک متر مربع تصاحب زمین، می‌توانند درآمد چشم‌گیری کسب کنند بدون اینکه فعالیت اقتصادی خاصی در آن زمین انجام دهند.
- ▲ بعضی فعالان اقتصادی متوسط الحال، اگر انصاف به خرج بدهند و دقت کنند، خواهند دید که همه دست‌کم تجربه یک بار زمین‌خواری را دارند.
- ▲ راه حل مقابله با زمین‌خواری را می‌توان از مسیر عرضه مسکن دنبال کرد. از سال‌های آغاز انقلاب بارها در این باره تذکر داده شده که مسکن باید از حالت کالایی برای تجارت خارج و به یک کالای مصرفی برای خانوار تبدیل شود.
- ▲ طی این سال‌ها کشاورزی از رونق افتاد و همین زمینه تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی اطراف پایتخت به هر روش را برای زمین‌خواران فراهم کرد.
- ▲ فکر می‌کنید چرا ساختمان‌های ساخته شده و خالی در پایتخت خاک می‌خورد بدون اینکه حتی مالکان انگیزه‌ای برای اجاره دادن آن داشته باشند؟ چرا حریم کوه‌ها و رودخانه‌ها برای ایجاد ویلاهای جدید از بین می‌رود در حالی که مالکان سال به سال هم از این ظرفیت استفاده نمی‌کنند؟
- ▲ بسیاری از محله‌های کنونی تهران در گذشته از اراضی عمومی به شمار می‌آمد که در آن زمین‌خواری رخ داد و در دوره پهلوی در قالب زمین‌خواری‌های بزرگ توسعه یافت.
- ▲ شیوه‌های مدیریت اقتصاد کلان کشور به تقاضای عمومی ملک و زمین دامن زده است و مردمی که کمترین امکانات را برای تجهیز سرمایه و تهیه این دارایی داشته‌اند، به انجام آن تشویق شده‌اند.

می‌شد بدون اینکه استانداردهای ساخت در آن رعایت شده و مکانیزم‌های شهری در آن به وجود بیاید. هیچ نظارتی بر روند ساخت وجود نداشت و یک مقام دولتی و حکومتی، وزیر و وکیل و شاهزاده‌ای پشت داستان قرار داشت و بخشی از مالکیت هم به او تعلق داشت و توانسته بود با شریاطی باقی املاک را هم مال خود کند. تا پایان دوره پهلوی از این مدل زمین‌خواری‌های در پایتخت بسیار ثبت شده است اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اوج‌گیری تقاضا به روش‌های مختلف، انگیزه درآمدزایی از تصاحب ملک افزایش یافت و زمین‌خواری در رده‌های میانی جامعه هم بروز و ظهور یافت.

طی این سال‌ها کشاورزی از رونق افتاد و همین زمینه تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی اطراف پایتخت به هر روش را برای زمین‌خواران فراهم کرد. زمین‌های کشاورزی به دلیل بحران آب دیگر قابل استفاده نبودند و به دلیل قانون اصلاحات ارضی اندازه‌ها کوچک بود و ظرفیت‌های اقتصادی در زمینه کشاورزی نداشت. با توسعه شهرها انگیزه زیادی برای تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی ایجاد شد و همین انگیزه، در کنار رشد تقاضایی که در ابتدا از آن سخن گفتیم، پای امضاهای طلایی را به میان آورد.

جایی که تقاضا زیاد شده و انگیزه قوی شود، احتمال خطا هم بالا می‌رود. افرادی فهمیدند که به اندازه هر یک متر مربع تصاحب زمین، می‌توانند درآمد چشم‌گیری کسب کنند بدون اینکه فعالیت اقتصادی خاصی در آن زمین انجام دهند. فاصله زیاد قیمت بین زمین‌های کشاورزی و زمین‌هایی با کاربری غیرکشاورزی و مسکونی بود که اثرگذاری امضاهای طلایی را بیشتر کرد. چه گروه‌های کوچک با درآمدهای متوسط در شهرها و روستاهای کوچک در تعامل با سطوح مدیریتی میانه و چه سرمایه‌داران بزرگ همه به دنبال تغییر کاربری و زمینه‌سازی برای کسب سود از این زمین‌ها بودند. کسانی که شهرک‌های جدید و ساختمان‌های بزرگ را می‌ساختند، با مدیران رده‌بالا برای راه انداختن کارشان وارد مذاکره شدند و کسانی که ارتباطی در آن بین نداشتند، با کارمندان و تصمیم‌گیران میانی هماهنگ می‌کردند.

بعضی فعالان اقتصادی متوسط الحال، اگر انصاف به خرج بدهند و دقت کنند، خواهند دید که همه دست‌کم تجربه یک بار زمین‌خواری را دارند. ویلاهایی که امروز در شمال میزبان آن‌هاست، زمینی بوده که سال‌ها پیش از کشاورزی خریداری کردند و آن را رها کردند و زمانی که یک نفر از اهالی توانست مجوزی برای ساختن بگیرد، آن‌ها هم شروع به ساخت کردند و آب و برقشان را به زور گرفتند. عمده فعالان اقتصادی و کاسبان و تاجران متوسط که توانایی تأمین مبلغ متوسطی از درآمد را داشتند، پس‌انداز حاصل از فعالیتشان را در زمین نگاه داشتند چراکه تورم آن را وادار به این کار می‌کرد. نکته جالب اینکه بسیاری از افرادی که در این فرایند درگیر شدند، کار خود را زمین‌خواری نمی‌دانند. زمین‌خواری تبدیل به یک روند معمول در بین بعضی افراد شده است و البته بعضی در این زمینه راهبردی‌ترند و بعضی کمتر نقش‌آفرینی می‌کنند.

بررسی دقیق ماجرا به ما نشان می‌دهد که صاحب یک پس‌انداز یا کاسب متوسط گریزی از این امر نداشته است. مردم تورمی را در کشور تجربه می‌کنند که پایدار است و منابع محدود نقدینگی آن‌ها را در عرض مدت‌زمان کوتاهی بی‌ارزش می‌کند. آن‌ها ترجیح

# مجازات مسئولان بی‌واکنش

## فساد پیچیده و سازمان یافته کار زمین‌خواران را آسان کرده است



حسین میر محمد صادقی

حقوق دان

مسئله ورود کند. از سوی دیگر، اگر ثبت اسناد در کشور به طور مکانیزه انجام شود و سوابق هر زمین در سامانه‌ها ثبت شده باشد، امکان تغییر کاربری یا تعیین مشخصات نادرست برای اراضی در مرحله ثبت اسناد از سوی نمایندگان کاهش پیدا می‌کند. سال‌هاست که درباره راهاندازی و اعمال طرح کاداستر برای مکانیزه کردن فرآیند ثبت اسناد بحث شده و اقداماتی هم انجام شده اما هنوز به نتیجه نهایی نرسیده‌ایم. این در حالی است این طرح می‌تواند به تعیین وضعیت اراضی کمک کند و تغییر آن به منظور سوءاستفاده و زمین‌خواری را به کمترین میزان ممکن برساند. اینکه زمین وقفی است، جزو منابع طبیعی است یا صاحب حقیقی دارد، و همه ابعاد و مشخصات زمین همه در یک سامانه ثبت می‌شود و تعرض به آن هم مشکل‌تر خواهد شد. متأسفانه تغییر آسان مشخصات زمین کار را برای زمین‌خواران راحت کرده است در حالی که مکانیزه کردن فرآیند ثبت می‌تواند به پیشگیری در ارتکاب جرم کمک کند.

### مجازات برای همکاران زمین‌خواران

زمین‌خواری را می‌توان یک فساد میانی در کشور در نظر گرفت. به اعتقاد من فساد در ایران بیشتر در سطح میانی رسوخ کرده است، مشکل بزرگ اما با این فساد میانی پیچیدگی و سازمان‌یافتگی آن است. افرادی با ایجاد باندها و گروه‌هایی که در یک دایره مشخص مشغول به کار هستند، زمینه فساد مالی و اقتصادی را فراهم می‌کنند و گاه فرقی ندارد که چه کسی به عنوان مسئول بالادست در حال مدیریت مجموعه است. در واقع همه چیز در سیستم فسادآوری که حاکم شده حل می‌شود. افرادی از دستگاه‌های مختلف با یکدیگر تباری و زمینه وقوع جرم و تسهیل کار مجرمان را فراهم می‌کنند و تاندازه‌های باندبازی و کار گروهی جریان یافته که تلاشی کردن آن کار مشکلی به نظر می‌رسد.

با توجه به رشد تصاعدی قیمت اراضی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و رشد تصاعدی نرخ املاک، طبیعی است که منابع مالی زیادی در زمین‌خواری وجود داشته باشد. سوءاستفاده‌های ملکی به دلیل همین رشد تصاعدی قیمت افزایش یافته و انگیزه برای ارتکاب زمین‌خواری بالاست. به همین دلیل باید به روش‌هایی انگیزه برای مقابله با این پدیده را هم زیاد کرد. بسیاری از زمین‌خواری‌ها به حقوق مردم لطمه می‌زند چرا که این زمین‌ها در زمره انفال یعنی اموال دولتی و عمومی به شمار می‌رود و متعلق به همه مردم است. پیامدهای زمین‌خواری افرادی خاص در مورد اراضی اتفاق به منافع جامعه لطمه می‌زند. در مبارزه با زمین‌خواری در مورد انفال شاید انگیزه بیشتری وجود داشته باشد اما در مورد املاک مجهول‌الملک، متأسفانه انگیزه‌های لازم وجود ندارد. نکته مهم اما توجه ویژه در روند اصلاح قانون به مجازات مسئولانی در سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی است که به موقع درباره مبارزه با زمین‌خواری اقدام نکرده و برای آن مجازات در نظر گرفته شود تا مدیران و مسئولان در دستگاه‌های دولتی بدانند باید وظیفه‌ای را که دولت بر دوش آنان گذاشته جدی بگیرند و ناآگاهانه نسبت به پدیده‌های اطراف رفتار و بی‌توجهی نکنند. ■

زمین‌خواری، تعرض به منابع طبیعی و اراضی ملی و تصرف عدوانی زمین و املاک اشخاص حقیقی و زمین‌های عمومی در قوانین و مقررات کشور دیده شده است، بنابراین می‌توان گفت در این زمینه به طور عمده خلأ قانونی در متون رسمی و مقررات وجود ندارد. با وجود این، می‌توان تعرض به اراضی ملی کشور را با تدوین مقررات به‌روزتر با توجه به گسترش پدیده زمین‌خواری کاهش داد و از ابعاد آن کاست. بررسی اجمالی مسئله زمین‌خواری و قوانین این حوزه گویای این است که بیش از خلأ قانونی در این مورد، با مشکل عدم نظارت روبه‌رو هستیم. فقدان نظارت بر اجرای قانون باعث شده اشخاص سودجو جسارت تعرض به حریم اراضی ملی و منابع طبیعی را پیدا کنند و این جرم خود را چندبار تکرار کنند. اثرگذاری فقدان نظارت بر ادامه روند زمین‌خواری به ویژه در مورد پرونده‌هایی که با همکاری عوامل دولتی و حاکمیتی همراه بوده و زمینه فساد را فراهم کرده، بیشتر دیده می‌شود. در این موارد بیش از دیگر موارد می‌توان فهمید که این نظارت کم‌رنگ بر اجرای قانون بوده که شیوع پدیده را ممکن کرده است.

اصلاحات و به‌روزرسانی قوانین در زمینه زمین‌خواری را می‌توان از ناحیه تشدید مجازات و ... دنبال کرد اما بیش از هر چیز این پیشگیری است که باید در اولویت تنظیم‌کنندگان قانون و مصلحان مقررات قرار بگیرد. وای این مسئله، و با تأکید بر آثار سوء فقدان نظارت بر قانون، باید به این مهم هم پرداخت که مجازات برای زمین‌خواری در قانون کشورمان کافی نیست و باید در اصلاح مقررات آن را تشدید کرد. مجازات‌های تعیین شده از باب حبس و احياناً جزای نقدی است در حالی که باید ضمانت اجرای دیگری را برای قانون پیش‌بینی کرد.

اما نقش قوه قضاییه در این بین چیست؟ دفاتر ثبت اسناد به عنوان یک نهاد درگیر در زمینه تعیین کاربری زمین‌ها و ثبت سند در فرایند زمین‌خواری درگیر می‌شوند. برای پیشگیری از بروز فساد در این بخش باید چه کرد؟ مسئله پیشگیری از وقوع جرم در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی از وظایف قوه قضاییه در نظر گرفته شده است. بنابراین علاوه بر تعقیب متجاوزان و محاکمه آنان، پیشگیری از وقوع جرم هم در دایره وظایف قوه قضاییه دیده شده است. از این منظر می‌توان سهم بخش ثبت اسناد در روند زمین‌خواری را تحلیل کرد و گفت که قوه قضاییه باید به

فساد در ایران  
بیشتر در سطح  
میانی رسوخ کرده  
است، مشکل بزرگ  
اما با این فساد  
میانی پیچیدگی و  
سازمان‌یافتگی آن  
است

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ اثرگذاری فقدان نظارت بر ادامه روند زمین‌خواری به ویژه در مورد پرونده‌هایی که با همکاری عوامل دولتی و حاکمیتی همراه بوده و زمینه فساد را فراهم کرده، بیشتر دیده می‌شود.
- ▶ دفاتر ثبت اسناد به عنوان یک نهاد درگیر در زمینه تعیین کاربری زمین‌ها و ثبت سند در فرآیند زمین‌خواری درگیر می‌شوند. برای پیشگیری از بروز فساد در این بخش باید چه کرد؟
- ▶ متأسفانه تغییر آسان مشخصات زمین کار را برای زمین‌خواران راحت کرده است در حالی که مکانیزه کردن فرآیند ثبت می‌تواند به پیشگیری در ارتکاب جرم کمک کند.
- ▶ نکته مهم اما توجه ویژه در روند اصلاح قانون به مجازات مسئولانی در سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی است که به موقع درباره مبارزه با زمین‌خواری اقدام نکرده و به آن اعتراض نکرده‌اند.



# ایران زمین

[ این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد. ]

## مروارید کویر با پیشینه هزار سال هنر و تجارت

اتاق بازرگانی کاشان از اولین اتاق‌های بازرگانی بود که در ایران تاسیس شدند

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران زمین

قالیبافی، پارچه‌بافی به‌خصوص انواع پارچه‌های نفیس مخمل، زری، حریر و ابریشمی پیشگام و از نظر ابتکارات و تحول و نوآوری در اوج شهرت و معروفیت بوده‌اند. بر همین اساس است که در زمینه معماری، آثاری چون باغ تاریخی فین، مسجد آقابرگ، مسجد جامع، تیمچه امین‌الدوله، منار زین‌الدین، آب‌انبارها و خانه‌های تاریخی مجلل کاشان به‌خصوص خانه‌های عباسیان، بروجردی، طباطبایی و عامری شهرت جهانی یافته‌اند. در هنر نگارگری و نقاشی، رضا عباسی، نگارگر بزرگ عصر صفوی، صنایع‌الملک و کمال‌الملک غفاری از سرآمدان نقاشی ایران‌اند. در زمینه سفالگری و سرامیک، انواع سفالینه‌های این شهر به‌خصوص سفال‌های زرین‌فام زینت‌بخش موزه‌های بزرگ جهان‌اند. این صنعت نام و شهرت خود را از خاستگاه اصلی آن یعنی کاشان برگرفته و به کاشی موسوم شده است. در زمینه قالیبافی نیز قالی‌های کاشان با سبک خاص نقشه‌ها و هنر بافت در جهان شهره است. یکی از معروف‌ترین نمونه‌های قالی در دنیا فرش معروف به شیخ صفی است که در سال ۹۴۶ قمری توسط مقصود کاشانی بافته شده و در حال حاضر در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری می‌شود.

در شعر و ادبیات، سید ابوالرضا راوندی (قرن ششم)، افضل‌الدین مرقی (معروف به بابا افضل، قرن هفتم)، محتشم کاشانی، کلیم، صبا، سلیمان صباحی و در دوران معاصر سهراب سپهری، سپیده کاشانی، مشفق، فیضی، آل یاسین و حداد از ستارگان درخشان آسمان ادب ایران‌اند. ریاضی‌دانی همچون غیاث‌الدین جمشید کاشانی و علما و فقهایی نظیر قطب‌الدین راوندی، ملامحسن فیض،

کاشان شهر هنر و ادب و تجارت در وسط کویر مرکزی ایران است که سابقه فعالیت‌های صنعتی و هنری‌اش به قدمت تاریخ و تشکیل تمدن بشری است. آنچه از یافته‌های باستان‌شناسانی چون پروفسور رومن گیرشمن فرانسوی و استاد دکتر صادق ملک شهمیرزادی از تمدن سیلک کاشان

به دست آمده نشان می‌دهد که ساکنان این خاستگاه تمدن که دیرینه‌ترین سکونتگاه شناخته شده متمدنانه بشر تاکنون به شمار می‌رود، از صنایعی چون سفال‌گری، ذوب فلز و فلزکاری، ریسندگی نخ و تولید پارچه بهره می‌برده‌اند. سنت‌های قدیمی صنعتی و تجاری در کاشان باعث شده ساکنان این مروارید کویر و عروس شهرهای ناحیه مرکزی ایران، از لحاظ هنر و صنعت همواره جزو سرآمدان کشور قلمداد شوند. اگرچه این روند طی تحولات گوناگون با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده ولی آنچه مسلم است، کاشانیان همواره بیش از آنکه خود را درگیر منازعات سیاسی کنند، اهتمام خود را در زمینه صنعت و تجارت به کار بسته‌اند و در این راه جزو سرآمدان تاریخ ایران زمین‌اند.

شاید به دلیل تنوع فنون و حرف و به واسطه آشنایی و مهارت مردم این دیار در زمینه‌های مختلف هنر و صنعت است که هنرمندان در اقسام گوناگونی از صنایع و هنرها همچون سفالگری، ذوب فلز، معماری، نقاشی، خوشنویسی، شعر و ادبیات، ساخت انواع کاشی و کاشیکاری، موسیقی،



ملا مهدی و ملا احمد نراقی، ملا حبیب‌الله شریف و میر سیدعلی یثربی شهرتی همه‌گیر دارند. این نمونه‌های هنری و علمی در کاشان بیانگر این نکته است که این شهر به واسطه حضور فعالانه تجارت و صنعت در آن، بستری برای رشد و نمو و فعالیت هنرمندان و دانشمندان بزرگ شده است.

### پیشینه صنعت و تجارت

صنعت و تجارت در کاشان که تا پیش از عصر صفوی نیز با هنرهایی چون سفالگری، نساجی و قالیبافی پیوند داشت، پس از آغاز این حکومت و به‌خصوص پس از استقرار پایتخت در اصفهان در عصر شاه عباس بزرگ، به دلیل نزدیکی پایتخت از یک سو و علاقه شاهان صفوی به این شهر از سوی دیگر، رونقی روزافزون یافت. همچنین با توجه به اینکه سابقه ضرب سکه در کاشان به دوران سلجوقی می‌رسد، در زمان صفویه و به دستور شاه عباس اول برای توسعه بیشتر تجارت و بازرگانی در کاشان، ضرب‌خانه رسمی در کاشان دایر شد که مجاز به ضرب انواع سکه اعم از مس و طلا و نقره بود. هنوز هم یکی از معابر منشعب از بازار بزرگ کاشان به کوچه ضرب‌خانه موسوم است. در دوران صفویه تولید پارچه‌های ابریشمی و مخمل و زری در کاشان بسیار افزایش و توسعه یافت و از اقلام مهم صادراتی کشور به اروپا بود.

در عصر قاجار سنت کهن تجاری و صنعتی در گستره وسیعی ادامه یافت. در این دوره به‌ویژه در عصر ناصری، کارگاه‌های نساجی و شعربافی و بافت انواع پارچه‌های اطلس، قناویز، قطنی، قنات، دارائی، زری، خارا، چیت، متقال و کرباس و حتی ماهوت و مخمل و پارچه‌های ابریشمی و حریر توسعه یافتند. به نظر می‌رسد در اوایل عصر ناصری، در دوره صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر، تولید و رونق انواع بافته‌ها به واسطه حمایت‌های بی‌دریغ او از صنایع داخلی، در کاشان هم توسعه بیشتری یافته است. به علاوه، صنعت مسگری و تولید انواع ظروف و فرآورده‌های مسی نیز رونق یافته چنان‌که در ادامه بازار بزرگ و تاریخی کاشان، بازار مسگرها به‌صورت مستقل و انحصاری در اختیار شاغلان این حرفه و مشاغل وابسته به آن بوده است. ادوارد براون، مستشرق معروف انگلیسی که در عصر قاجار به ایران سفر کرده و از کاشان بازدید کرده، در سفرنامه‌اش ضمن شرح وضعیت عمومی کاشان و تمجید از موسیقی ناشی از فعالیت کارگاه‌های پارچه‌بافی در کاشان، بازار مسگرهای کاشان را به‌صورت ویژه توصیف کرده و ابراز داشته که در کل مشرق‌زمین، منظره‌ای زیباتر از بازار مسگرهای کاشان

نیود جاده  
دسترسی به اداره  
گمرک کاشان از  
جمله مشکلات  
صادرات محصولات  
این شهرستان است  
و با اینکه زمین و  
بودجه نیز برای  
این طرح اختصاص  
داده شده اما به  
علت وجود برخی  
قوانین دست و  
پاگیر این مشکل  
هنوز برطرف نشده  
است

مشاهده نکرده است. کلاتر ضرابی کاشانی، مورخ عصر قاجار، در کتاب معروف خود به تفصیل در مورد تولیدات صنعتی و هنری و عرضه انواع فرآورده‌های نساجی و فلزی در بازار کاشان و رونق و تجارت و ارائه ارقام و آمار گمرکی صادرات و واردات به کاشان مطالب متنوعی نگاشته که گویای رونق فراوان صنعت و تجارت کاشان در عصر قاجار است.

کاشان از دیرباز صاحب بلامنازع برند ملی «گلاب» است که در تاریخ ایران جایگاه مهمی داشته و دارد. گلاب در ایران و حتی سایر کشورهای اسلامی، همواره به نام قصر کاشان آمیخته بوده و اکنون هم مزارع فراوان گل‌سرخ محمدی در قصر و دیگر بخش‌های کاشان از جمله نیاسر، بزرگ، جوشقان قالی، کامو و چوگان نیز زیر کشت قرار دارند و منابع اقتصادی منحصر به فردی را در اختیار صاحبان آن قرار می‌دهند. در ادوار گذشته و در زمان استقرار امپراتوری عثمانی، نمایندگانی از قصر به حاکمان عثمانی که اداره حرمین شریفین را بر عهده داشتند، برای شست‌وشوی کعبه با گلاب ناب قصر به توافق رسیدند که این امر هنوز هم ادامه دارد. امروزه با رشد تقاضای گلاب، مزارع چند هکتاری با سرمایه و مشارکت سرمایه‌گذاران محلی و غیرمحلی تولید این محصول ارزشمند افزایش قابل توجهی یافته و این محصول به دو صورت سنتی و صنعتی تولید می‌شود. در سفرنامه‌های سیاحتی که از قرون گذشته تاکنون به کاشان آمده‌اند، مطالب متنوعی درباره انواع محصولات صنعتی و تجاری و میزان قابل توجه تولیدات و رونق تجارت در این شهر کهنسال به‌طور مشروح بیان شده است.

### کاشان مدرن

در همین فضای تجاری و صنعتی گسترده بود که در زمان تأسیس مجلس وکلای تجار در چهاردهم مرداد ۱۲۶۳ شمسی، سران تشکیل‌دهنده آن مجلس مصمم شدند که کاشان را هم جزو ۱۶ شهری قرار دهند که این مجلس در آن تشکیل شود. به این ترتیب، در آن تاریخ با صدور فرمان تشکیل مجلس وکلای تجار به‌دست ناصرالدین‌شاه، تجار کاشان هم نمایندگان خود را رسماً انتخاب کردند و این نهاد رسمی را در این شهر تشکیل دادند.

با تأسیس کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان در سال ۱۳۱۳ توسط مرحوم حاج حسن تقضی (پدر نساجی ایران) صنعت مدرن در این شهر آغاز شد و در ادامه توسعه صنعتی کاشان گام‌هایی نیز به‌دست خانواده لاجوردی برداشته شد. خانواده لاجوردی فعالیت اقتصادی خود را از ۱۲۷۰ شمسی با فعالیت‌های حاج سیدمحمد لاجوردیان آغاز کرد و در ادامه این فعالیت‌ها توسط فرزندان حاج سیدمحمد لاجوردی و سایر اعضای خانواده از جمله اکبر لاجوردیان تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت. آنان که تا سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۳۰ در بخش تجاری بیشتر فعال بودند، آینده توسعه اقتصاد را در بخش صنعت دیدند و از این رو به توسعه فعالیت‌های صنعتی پرداختند. خانواده لاجوردی اغلب در اتاق بازرگانی و بعد در تأسیس اتاق صنایع و معادن و سپس در ادغام آن با اتاق بازرگانی نقش مهمی ایفا کردند، همچنین آنان با تأسیس بنیاد خیریه لاجوردی، به کارهای خیریه سازمان‌یافته پرداختند.

در این شرایط، پس از آنکه مجلس وکلای تجار نام اتاق بازرگانی بر خود گرفت، اتاق کاشان نیز از جمله اتاق‌هایی بود که فعالیت خود را ادامه داد. در آغاز دهه ۱۳۳۰ و در انتخابات اتاق بازرگانی کاشان، محمود کیهان به ریاست و حسن تقضی به نیابت ریاست اتاق برگزیده شد. از سال ۱۳۴۲ و با فوت مرحوم محمود کیهان، مرحوم حاج حسن تقضی به ریاست اتاق برگزیده شد و تا سال ۱۳۵۷ در این سمت باقی ماند. پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۰ مهندس سیدعلی دیانت ریاست اتاق کاشان را عهده‌دار بود



خانه‌های تاریخی در بافت کاشان



در سال ۱۳۹۳ شمسی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، پیش از اینکه اتاق‌های بازرگانی شروع به کار کنند، در ۱۶ شهر مهم کشور مجلس وکلای تجار به وجود آمد. یکی از این مجالس در شهر کاشان تأسیس شد.

و از آن زمان تا سال ۱۳۹۲ مهندس رضا فرزانه منتخب فعالان اقتصادی منطقه شد و از این سال تاکنون، فعالان اقتصادی منطقه، این مسئولیت را بر دوش مهندس محمود تولایی نهادند.

### وضعیت کنونی

پس از انقلاب اسلامی، اگرچه فضای اقتصادی کشور به تبع التهابات سیاسی ناشی از انقلاب و نیز اوضاع ملتهب کشور به واسطه جنگ تحمیلی نابسامان بود ولی به لحاظ ظرفیت‌های موجود در شهر، تجارت و صنعت در کاشان با تأسیس شمار زیادی کارخانه‌جات با تولیدات گوناگون به صورت کمی و کیفی به پیشرفت زیادی رسید. تعداد واحدهای صنعتی فعال قابل توجه در کاشان تا قبل از پیروزی انقلاب ۱۲ واحد بوده که در حال حاضر به بیش از هزار واحد صنعتی رسیده است.

نزدیک به نیمی از واحدهای صنعتی کاشان به تولید محصولات نساجی می‌پردازند. شهرک‌ها و مناطق و نواحی صنعتی کاشان عبارت‌اند از شهرک‌های راوند، امیرکبیر ۱ و ۲ و جوشقان قالی، مناطق صنعتی فتح‌المبین، کویر و کوثر و نیز نواحی صنعتی بهارستان، بزرک، قصر و نیاسر که در مجموع بیش از ۲۰۰ نوع محصول تولیدی را وارد بازارهای داخلی و خارجی می‌کنند. بر اساس آمار منتشر شده، شهرستان کاشان از لحاظ تعداد واحدهای صنعتی از ۱۱ استان و از نظر اشتغال از ۱۷ استان و از لحاظ میزان صادرات از ۱۵ استان کشور فراتر است. شهرستان آران و بیدگل واقع در حوزه فرهنگی کاشان نیز دارای شش منطقه صنعتی شامل سلیمان صباحی بیدگلی، هلال، انصار نوش‌آباد، فیض‌آباد، مالک اشتر، علی‌آباد و شهرک صنعتی قاضی است. مجموع واحدهای صنعتی این شهرستان، ۸۰۰ واحد است که با جمعیت کارگری ۱۷ هزار نفری پایین‌ترین نرخ بیکاری را در استان دارد. فعالیت ۹۵ درصد واحدهای صنعتی این شهرستان به تولید فرش اختصاص دارد.

همچنین شهرستان نطنز دارای ۹۸ واحد پروانه بهره‌برداری با سرمایه‌گذاری هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان و اشتغال ۵ هزار نفر در زمینه تولید انواع محصولات فعالیت دارد. این شهرستان دارای سه شهرک صنعتی و یک ناحیه صنعتی به نام شهرک‌های شجاع‌آباد، اوره و بادرود و ناحیه صنعتی سرآسیاب است. در حال حاضر تعداد ۶۶ معدن در ۴ منطقه این شهرستان نیز در حال استحصال و برداشت‌اند. جوشقان قالی نیز از دیرباز با نام صنایع مهم و ارزشمندی از قبیل فرش دستباف، معادن سنگ و تولید گل‌محمدی و گلاب شناخته شده است. فرش دستباف جوشقان قالی نیز با طرح و نقش و رنگ‌آمیزی منحصر به فرد شهرت بسیاری دارد. یک تخته فرش دستباف جوشقان با ا مضای بافته آن به نام نعمت‌الله جوشقانی که در قرن ۱۱ قمری بافته شده در موزه حضرت معصومه از نمونه‌های عالی فرش جوشقانی است.

### مشکلات توسعه صنعتی

سالانه نزدیک به ۲۰۰ نوع محصول در کاشان تولید و صادر می‌شود که برخی از این محصولات تولیدی نه تنها در خاورمیانه بلکه با صنایع بزرگ جهان رقابت می‌کنند. برای نمونه، کاشان بزرگترین تولیدکننده کربنات کلسیم در جهان است و کارخانه لنت‌سازی آن با تولیدکنندگان آمریکایی رقابت می‌کند. بزرگ‌ترین تولیدکننده مس خاورمیانه در کاشان مستقر است و محصولات یک واحدی تولید چینی از این شهرستان به انگلیس و ۱۵ کشور دیگر صادر می‌شود. منطقه شمال استان اصفهان همچنین در تولید فرش ماشینی دارای جایگاه نخست در جهان بود که با در نتیجه برخی مشکلات، این بازار اکنون در اختیار برخی کشورهای دیگر قرار گرفته است. اما واحدهای صنعتی کاشان مشکلات خاص خود را نیز دارند. از جمله مشکلات واحدهای صنعتی تولیدی کاشان تعدیل نیرو در نتیجه گرانی

مواد اولیه و نبود جاده‌های دسترسی کارخانه‌ها برای صادرات کالا است. ۱۳ شهرک، ناحیه و منطقه صنعتی در کاشان وجود دارد که مشکلات متفاوتی دارند، از جمله اینکه شهرک صنعتی بزرگ امیرکبیر فاقد تلفن و گاز است. یک هزار و ۵۰۰ واحد تولیدی و صنعتی با ۴۶ هزار نیروی کار در کاشان فعال هستند و نرخ بیکاری این شهر ۷،۵ درصد است که نرخ پایینی به حساب می‌آید. شهر آران و بیدگل در کنار کاشان از شهرهای ایران با کمترین میزان بیکاری است.

نبود جاده دسترسی به اداره گمرک کاشان از جمله مشکلات صادرات محصولات این شهرستان است و با اینکه زمین و بودجه نیز برای این طرح اختصاص داده شده اما به علت وجود برخی قوانین دست و پاگیر این مشکل هنوز برطرف نشده است. پایین بودن سقف اعتبارهای بانکی از دیگر مشکلات تولید و صنعت در این شهر است که جواب‌گوی رونق تولید در این شهرستان نیست. برخی مشکلات زیرساختی در شهرک‌های صنعتی کاشان باعث شده که تولیدکنندگان و صاحبان کسب‌وکار با مشکلات زیادی مواجه باشند. به همین دلیل است که با وجود سرمایه‌گذار به علت این مشکلات امکان جذب سرمایه نیست. نبود جاده دسترسی به

### هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی کاشان



عبدالکریم مفیدی  
نایب‌رئیس دوم



سید علی دیانت  
نایب‌رئیس اول



محمود تولایی  
رئیس



مرتضی محبوبی



سید رضا لاجوردی



سید تقی حجازی  
منشی



احمد فرهی  
خزانه‌دار



رضا فرزانه



سید جواد سجادی



مهدی کارگرترزاد



محمداسماعیل  
مردنی



نرگس رحیم‌زاده



خلیل افشاری



مصطفی اصفهانیان



مسعود ابریشمی

مسگری، بافت فرش، مشبک کاری و منبت کاری از جمله صنایع دست مردمان هنرمند کاشان به شمار می آید.

### برآمده از مجلس وکلای تجار

در سال ۱۲۶۳ شمسی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، پیش از اینکه اتاق های بازرگانی شروع به کار کنند، در ۱۶ شهر مهم کشور مجلس وکلای تجار به وجود آمد. یکی از این مجالس در شهر کاشان تأسیس شد. این مجلس در کاشان که به یوزبه پس از استقرار صفویان یکی از مهم ترین مراکز صنعت و تجارت کشور بود، با حضور این افراد تشکیل شد: سید محمد ابراهیم تاجر بروجردی، سید محمد جعفر تاجر طباطبایی، لطفعلی تاجر تبریزی، میرزا عبدالرحیم تاجر کاشانی، علی نقی تاجر کاشانی، آقا محمدجعفر، غلامرضا تاجر کاشانی، محمدعلی تاجر کاشانی، ابوالقاسم تاجر کرمانشاهی، ابوالقاسم تاجر کاشانی، آقا محمدحسین (پسر محمدمهدی تاجر صالح آبادی).

اگرچه به دنبال تعطیلی کلی مجالس وکلای تجار در آن دوره، بالطبع در کاشان نیز اتاق به تعطیلی گرایید، اما با تأسیس مجدد اتاق ها در دوره رضاشاه، بار دیگر اتاق کاشان نیز فعالیت خود را از سر گرفت. در سال ۱۳۰۹ شمسی از سوی وزارت «قتصاد ملی» جهت تصویب قانون جدید اتاق های تجارت در شهرستان ها، همگی آنان منحل و پس از شروع مجدد کار اتاق ها، انتخابات کاشان برگزار و نمایندگان تجار منطقه برگزیده شدند. در خردادماه ۱۳۱۴ شمسی هیئت وزرا تصویب کرد که تمامی اتاق های تجارت پیشین منحل و کشور به ۱۶ منطقه تجاری تقسیم شود و تجار شهرهایی که دارای اتاق تجارت نبودند، باید به مرکز تجاری مرتبط با خود مراجعه می کردند. یکی از این حوزه ها با نام حوزه عراق (اراک) بود که شهرهای کاشان، گلپایگان، خوانسار، کمره، چابلق، دولت آباد، نهاوند، تویسرکان، بروجرد و لرستان را زیر نظر داشت؛ به این ترتیب اتاق کاشان منحل و زیر مجموعه اتاق اراک شد.

تعطیلی اتاق کاشان تا سال ۱۳۳۳ شمسی تداوم داشت تا آنکه در این تاریخ، با تصویب هیئت وزیران، مقرر شد اتاق های شهرستان ها در بیست شهر ایران دایر شوند که یکی از آن شهرهای بیست گانه کاشان بود. از آن پس فعالیت اتاق کاشان وارد مرحله جدیدی شد و تا پیش از انقلاب اسلامی طی پنج دوره به فعالیت پرداخت.

پس از انقلاب اسلامی نیز اتاق کاشان تاکنون طی نه دوره، به حیات و فعالیت خود ادامه داده است. در ابتدای انقلاب، پس از انحلال هیئت نمایندگان اتاق کاشان، و انتخاب هیئت رئیسه انتخابی توسط دادگاه انقلاب در سال ۱۳۵۹، دادگاه انقلاب و وزارتین بازرگانی و صنایع و معادن افرادی را به عنوان هیئت نمایندگان منصوب کردند که آنان در تاریخ آذر ۱۳۶۱ از میان خود این افراد را به عنوان هیئت رئیسه برگزیدند: علی دیانت به سمت رئیس، حسینعلی همائی به سمت نایب رئیس، محمد موسویان خزانه دار و عباس تولائی منشی هیئت رئیسه. البته علی رغم این مشکلات، روند فعالیت های اتاق تعطیل نشد و وظیفه صدور و تمدید کارت های بازرگانی و عضویت برابر قوانین موضوعه و دستورالعمل های مربوطه همانند گذشته، نه تنها برای متقاضیان حوزه شهر کاشان، بلکه برای بازرگانان و صاحبان صنایع شهرهای قم و نطنز نیز انجام شد و امور جاری و پاسخ به نامه ها و... نیز مطابق برنامه معمول اتاق ادامه یافت. این هیئت رئیسه با توجه به شرایط خاص آن زمان، تا پایان دهه ۶۰ به کار خود در اتاق کاشان ادامه دادند. با برگزاری انتخابات اتاق در سال ۱۳۷۰ فعالیت اتاق بازرگانی کاشان روال عادی پیدا کرد و تاکنون نیز ۹ دوره هیئت رئیسه اتاق بازرگانی کاشان تشکیل شده است. ■

آزادراه قم-کاشان-اصفهان برای شهرک های صنعتی، نمایشگاه بین المللی و ورزشگاه ۱۵ هزار نفری کاشان از جمله موانع برای تولید است. ۷۰ درصد شرکت های کاشان در خارج از محدوده شهرک های صنعتی هستند در حالی که شهرک صنعتی سوم کاشان که پیش تر در دولت سازندگی احداث آن تصویب شده بود، هنوز به مرحله اجرا نرسیده است. گاهی مشکلات تولید به مسایلی برمی خورد که اصلاً قابل تصور نیست. برای مثال، اختصاص بطری برای تولیدکنندگان گلاب و عرقیات گیاهی از جمله مشکلاتی است که تولیدکنندگان در کاشان و آران و بیدگل با آن مواجه اند. تأمین آب، گازرسانی، تأمین پست برق، مشکل تملک و ایجاد جاده دسترسی شهرک های صنعتی منطقه از بزرگ ترین مشکلات تولید و فعالیت اقتصادی در این نقطه از کشور است.

### گردشگری پرورونق

کاشان شهری کویری است و تابستان های بسیار گرمی دارد با این حال، در تمام فصول سال گردشگران زیادی به این شهر باستانی می آیند تا از آثار و ابنیه اش بازدید کنند. جاذبه های گردشگری و اقلیم این شهر که دارای دو بخش کوهستانی و کویری است که کویر مرتعاب و دریاچه نمک را شامل می شود. آداب و رسوم گلاب گیری و قالی شویان نیز از مراسم سنتی این شهر است که سالانه بازدیدکنندگان زیادی را به خود اختصاص می دهد. مراسم گلاب گیری معمولاً از اوایل اردیبهشت ماه شروع شده و مراسم قالی شویان در مهرماه هر سال در کاشان برگزار می شود.

کاشان ۱۷۰۰ اثر تاریخی شناسایی شده و ۳۱۳ اثر ثبت شده ملی دارد. جاذبه های گردشگری آن باعث شده است که تعداد زیادی گردشگر هر ساله از مناظر دیدنی و آثار تاریخی و صنایع دستی کاشان دیدن کنند. صنایع دستی و سوغات نیز از جمله کسب و کارهای پرورونق در کاشان به حساب می آیند. این شهر با برخورداری از ۲۸ کارخانه صنعتی، یک هزار و ۶۰۰ کارگاه سنتی و ۱۲ واحد نیمه صنعتی فعال سالانه نزدیک به ۱۵ هزار تن گلاب مرغوب و ۲۰۲ تن اسانس طبیعی و عرقیات گیاهی تولید می کند. گوشت لوبیا، شفته، قیمه ریزه، کوفته چغندر، گوشت عدس بادمجان، گوشت لوبیای سرکه شیر و گوشت کلم و کدو، عدس پلو و کشمش و اشکنه از جمله خوراک های ویژه ساکنان خطه کاشان است. همچنین کلوچه و پشمک، باقلوا، حلوا ارده، ارده شیر، نقل بیدمشکی، حاجی بادامی و جوزقند، گل محمدی و سایر عرق های گیاهی مانند شنبلیله، نعنای و دارچین از جمله تولیدات کارگاه های سنتی و صنعتی این منطقه است که می تواند تجربه ای نو در زمینه سوغاتی برای علاقه مندان باشد. کاشی کاری، سفالگری، اصول چهار گانه معماری و گنبدسازی (گوشه سازی، رسم بندی، مقرنس و گره سازی)، گچ بری، آجر کاری، گره چینی، قالی بافی، شعر بافی، زری بافی، مخمل بافی، زیلو بافی، گیوه بافی، رفوگری، رنگرزی، نمدمالی،

کاشان ۱۷۰۰  
اثر تاریخی  
شناسایی شده  
و ۳۱۳ اثر  
ثبت شده ملی  
دارد. جاذبه های  
گردشگری آن  
باعث شده است  
که تعداد زیادی  
گردشگر هر ساله از  
مناظر دیدنی و آثار  
تاریخی و صنایع  
دستی کاشان دیدن  
کنند



گردشگران در کویر مرتعاب



# ..... خصوصی سازی ..... [ این صفحه ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی سازی مرور می کند. ]

## خصوصی سازی لب مرز

### آمریکای لاتین خصوصی سازی را همگام با کشورهای اروپایی آغاز کرد

رسید. این اصلاحات مهم ترین نقطه عطف برای این کشور بود و توانستند سابقه طولانی مدت مکزیک مبنی بر حفظ نقش مهم دولت در بخش نفت و گاز را تا حدودی تضعیف کنند. در سال ۱۹۳۸، مکزیک یکی از اولین کشورهایی بود که صنعت نفت خود را ملی کرد و تا سال ۲۰۱۳ یکی از معدود کشورها در جهان و تنها کشور سازمان همکاری اقتصادی و توسعه بود که بسته به سرمایه گذاری بین المللی خصوصی در بخش بالادست نفت و گاز در این شرایط باقی ماند. دولت مکزیک در سال ۲۰۱۳، اصلاحات قانون اساسی در بخش انرژی را تصویب کرد و این اصلاحات را به منظور ایجاد تغییر در یک دهه کاهش تولید نفت و گاز این کشور پیش گرفت تا به انحصار ۷۵ ساله شرکت دولتی نفت پمکس در صنعت نفت و گاز پایان دهد و زمینه سرمایه گذاری های بخش خصوصی را در این صنایع فراهم کند. اما برخلاف تعهدات دولت مکزیک، قیمت سوخت به دلیل اینکه فرایند پالایش نفت خام در آمریکا انجام می شد، افزایش یافت و این امر منجر به اعتراضات مردم مکزیک شد.

کارشناسان بین المللی معتقدند که مکزیک از دو حوزه نفتی برخوردار است که باعث ایجاد مزیت هایی در بخش انرژی می شوند. این تحلیل گران بر این باورند که با وجود اینکه مکزیک یک کشور نفتی است، اما درآمدهای اصلی آن از دو منبع قاچاق مواد مخدر و دریافت پول از این گروه های قاچاقچی است، در حالی که این درآمدها ناپایدار بوده و مشکلات بسیار زیادی را برای این کشور به بار آورده است.

رئیس جمهور فعلی، آندرس مانوئل لویز اوبرادور، که در ژوئیه سال گذشته انتخاب شد، به نظر می رسد که به تدریج بخش نفتی مکزیک را تغییر می دهد. در آمریکای لاتین به طور کلی و به ویژه مکزیک، ملی گرایی هنوز ریشه دارد و این باور که دولت باید نقش بزرگی در بخش منابع نفت ایفا کند، مهم است. بازار نفت طی سال های اخیر به طرز چشمگیری تغییر کرده است. رقابت بین تولید کنندگان نفت برای سهم بازار و سرمایه بین المللی به طور فزاینده ای شدت پیدا کرده، در حالی که خواستار حذف سوخت های فسیلی در حال افزایش است. به هر حال کشور مکزیک همچنان برای بهبود و توسعه وضعیت اقتصادی کشورش در تلاش است تا بتواند خصوصی سازی را به درستی انجام دهد. اما موانعی مانند رئیس جمهور فعلی آمریکا، دونالد ترامپ نیز موجب کند شدن توسعه اقتصادی این کشور شده است. ■

به دنبال کشورهایی مانند انگلستان، فرانسه و آلمان، آمریکای لاتین و روسیه نیز آرام آرام در مسیر خصوصی سازی صنایع گام برداشتند اما کشورها تا حدودی در برخی بخش ها با فساد اداری همراه و باعث آسیب دیدن صنایع شد. هر چند شواهد گویای آن است که در این کشورها فساد در صنایع دولتی بسیار کمتر از صنایع خصوصی به چشم می خورد اما در این میان نمونه های موفق نیز دیده می شود.

در آمریکای لاتین می توان به تجربه خصوصی سازی شیلی و مکزیک اشاره کرد. شیلی یک دهه پیش از انگلیس برنامه خصوصی سازی صنایع را آغاز کرده بود. مکزیک نیز با هدف افزایش کارایی اقتصاد و تقویت مالی عمومی به کمک منابع حاصل از فروش شرکت ها و تشکیلات دولتی و حذف یارانه های پرداختی دولت با استفاده از سرمایه و فناوری خارجی روند خصوصی سازی را همگام با کشورهای اروپایی آغاز کرد. برنامه خصوصی سازی در مکزیک از همان ابتدا علاوه بر شرکت های کوچک، رقابتی و خدماتی غیر ضروری، صنایع بزرگ، امور زیربنایی و واحدهای عام المنفعه را نیز دربر گرفت و مکزیک را از بحران رکود اقتصادی و تورم نجات داد.

خصوصی سازی در مکزیک با اهداف عمده ای چون افزایش کارایی اقتصاد و تقویت مالی عمومی به کمک منابع حاصل از فروش شرکت ها و تشکیلات دولتی و حذف یارانه های پرداختی دولت، استفاده از سرمایه و تکنولوژی خارجی در سال ۱۹۸۲ شروع شد.

مطالعه لاپورتا و لویز که در آن ۲۱۸ شرکت غیر مالی خصوصی در مکزیک بررسی شده است نشان می دهد که شرکت های دولتی در بخش های رقابتی و غیر رقابتی پیش از خصوصی سازی به سودآوری رسیده اند، به طوری که تولید واقعی در این شرکت ها ۲۵/۳ درصد افزایش یافته است. پایین در بررسی خصوصی سازی و رشد اقتصادی برای ۳۵ کشور در حال توسعه در طول دوره سال ۱۹۸۴ الی ۱۹۹۲ نشان می دهد که خصوصی سازی در زیرساخت ها و تولیدات صنعتی تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی دارد، در حالی که خصوصی سازی در بخش خدمات تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد.

درست شش سال پیش، مکزیک شروع به یک برنامه بلند پروازانه اصلاحات اقتصادی تحت رهبری رئیس جمهور چپ گرای خود در آن زمان، اتریکه پنا نیو کرد که در سال ۲۰۱۲ به قدرت

#### متین دخت والی نژاد

خبرنگار بخش خصوصی سازی



# تجربه مکزیک

## اهمیت خصوصی سازی در کشور

طی ۲۰ سال گذشته، مکزیک با برنامه‌ای بلندپروازانه برای آزادسازی تجارت، ارتقای کارآیی و کاهش اندازه و دامنه بخش دولتی، نقش دولت در اقتصاد خود را از نو تعریف کرد. در مکزیک، خصوصی سازی منجر به پیشرفت چشمگیر عملکرد شرکت‌ها شد، سودآوری ۲۴ درصد افزایش یافته و به سطحی مشابه چشم‌انداز بنگاه‌های خصوصی رسید. از این افزایش، حداکثر ۵ درصد را می‌توان به قیمت‌های بالاتر و ۳۱ درصد را به نقل و انتقالات کارگران نسبت داد که ۶۴ درصد باقی‌مانده نشان‌دهنده سود حاصل از بهره‌وری است.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد خصوصی سازی مزایای اجتماعی دیگری را فراهم می‌کند، زیرا دسترسی بیشتر به خدمات که معمولاً به دنبال خصوصی سازی است، منجر به سود رفاه برای فقیرترین مصرف‌کنندگان می‌شود که از افزایش قیمت‌ها پیشی می‌گیرند. علاوه بر این، یک جنبه نادیده گرفته‌شده از خصوصی سازی، تأثیر مالی آن است که به موجب آن درآمد حاصل از فروش با کاهش یارانه و افزایش مالیات افزوده می‌شود و می‌تواند به پرداخت بدهی یا تأمین هزینه‌های اجتماعی کمک کند.

### راهنمایی ارزشمند برای بایدها و نبایدها در خصوصی سازی

اول، فرآیند خصوصی سازی باید با دقت طراحی و با روشی شفاف اجرا شود. الزامات ویژه مانند ممنوعیت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یا پرداخت‌های نقدی فقط منجر به تخفیف قیمت قابل توجهی برای بنگاه‌های فروخته‌شده می‌شود، درحالی‌که سادگی رقابت را افزایش می‌دهد و منجر به قیمت‌های بالاتر می‌شود. یک برنامه شفاف همچنین می‌تواند با خنثی کردن قوانین پشت پرده، تمایل سیاستمداران به نفع دوستان خود را کاهش دهد.

برنامه خصوصی سازی در مکزیک از همان ابتدا علاوه بر شرکت‌های کوچک، رقابتی و خدماتی غیرضروری، صنایع بزرگ، امور زیربنایی و واحدهای عام‌المنفعه را نیز دربر گرفت، منتها با گذشت زمان و خلاصی دولت از واحدهای صنعتی کوچک، سعی دولت بیشتر روی بنگاه‌ها و

تعداد شرکت‌های دولتی مکزیک از ۱۱۵۵ شرکت در سال ۱۹۸۲ به ۲۱۵ واحد در سال ۱۹۹۱ رسید و در این مدت دولت توانست ۹۴۰ واحد بزرگ و کوچک دولتی را واگذار کند

شرکت‌های بزرگ و انحصار متمرکز شد. به‌عنوان مثال خطوط هوایی، کارخانه‌های شکر، معدن، شیلیات، ارتباطات، آهن و فولاد، کودهای شیمیایی و بانک‌های تجاری از جمله واحدهایی بودند که در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۳ واگذار شدند.

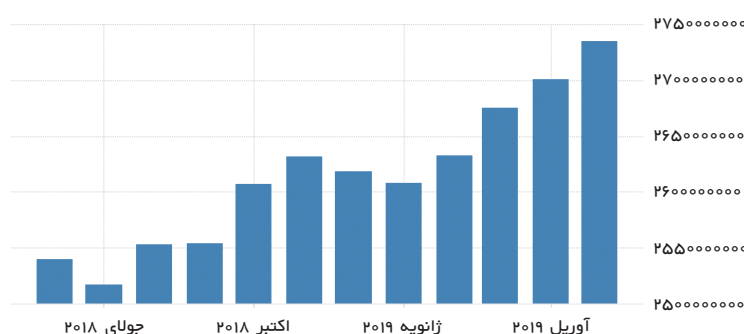
دوم، شرکت‌های تجدید ساختار قبل از خصوصی سازی در افزایش قیمت فروش خالص سودآور هستند و باید راهی پیدا کرد تا از این اتفاق دوری کرد. دولت‌ها منابع قابل توجهی را صرف برنامه‌های سرمایه‌گذاری و کارآیی سیاسی می‌کنند که برای داوطلبان ارزش قائل نیستند و به‌ندرت می‌توانند در زمینه اجتماعی که در آن فروخته می‌شوند قابل توجیه باشند. علاوه بر این، برنامه‌های تغییر ساختار، روند خصوصی سازی را به میزان قابل توجهی طولانی می‌کنند و قیمت بنگاه‌های فروخته‌شده در مورد مکزیک را پایین می‌آورند. هر ماه تأخیر باعث کاهش قیمت فروش ۲،۲ درصد می‌شود.

### فرآیند مکزیک

در یک دهه خصوصی سازی در کشور مکزیک دستاوردهای قابل توجهی حاصل شد، تورم به شدت کاهش یافت و از ۹۹ درصد در سال ۱۹۸۲ و ۱۵۹،۲ درصد در سال ۱۹۸۷ به ۱۱،۹ درصد در سال ۱۹۹۲ رسید. رشد اقتصادی روند صعودی به خود گرفت و از منفی ۰٫۶ درصد در سال ۱۹۸۲ به ۴،۴ درصد در سال ۱۹۹۰ و ۲،۸ درصد در سال ۱۹۹۲ رسید و کسری بودجه دولت به میزان قابل توجهی کاهش یافت.

در سال ۱۹۹۵ شرکت CINTRا به‌عنوان شرکت هلدینگ بالادست دو خط هوایی، اجازه پیدا کرد تا این خطوط هوایی را تحت شرایط کمیسیون رقابت فدرال کنترل کند تا بتواند به‌صورت مستقل کار کند. پس از آن دولت به‌طور غیرمستقیم سهم خود از کنترل این هلدینگ را در نتیجه به مالکیت در آوردن یک بانک، از ۱۵ درصد به ۵۲ درصد افزایش داد؛ اما در عملیات روزانه آن مداخله‌ای صورت نداد. در سال ۱۹۹۰ مسیرهای هوایی و قیمت بلیت به‌صورت محدود آزاد شدند، به این صورت که قیمت‌ها باید در وزارت حمل و نقل و ارتباطات ثبت شوند و این وزارت‌خانه به‌صورت مستمر مسیرها را از حیث رقابت پایش و هرگونه ایجاد بازار انحصاری را بررسی کند. به همین ترتیب در ۱۹۹۵ قانون جدید هواپیمایی به تصویب رسید و سه سال بعد آیین‌نامه آن اجرایی شد که از جمله اثرات مقررات‌زایی در این بخش، افزایش رقابت در بازار بوده است. به طور کلی دستاوردهای مثبت خصوصی سازی در مکزیک موجب شد تا تجربه خصوصی سازی در این کشور به‌عنوان یکی از کارنامه‌های موفق ارزیابی شود. تعداد شرکت‌های دولتی مکزیک از ۱۱۵۵ شرکت در سال ۱۹۸۲ به ۲۱۵ واحد در سال ۱۹۹۱ رسید و در این مدت دولت توانست ۹۴۰ واحد بزرگ و کوچک دولتی را واگذار کند. دولت مکزیک در برنامه خصوصی سازی علاوه بر هدف افزایش کارایی و بهبود وضعیت شرکت‌ها، اهدافی چون کمک به ساختار مالی دولت، کاهش میزان بدهی‌ها و کسر بودجه و کسب درآمد را نیز دنبال می‌کرد. همچنین قانونمندی‌های کارا، ایجاد فضای امن سرمایه‌گذاری، اولویت‌بندی منطقه‌ای واگذاری‌ها، گستردگی برنامه خصوصی سازی و افزایش رقابت در همه بخش‌های اقتصادی، به کارگیری انضباط مالی جدی، حذف تدریجی حمایت‌های غیرمستقیم بخش‌های اقتصادی از طریق تعدیل قیمت رسمی، مدرنیزه کردن سیستم مالی، توسعه پایه‌های مالیاتی و ایجاد زمینه مناسب برای استفاده از سرمایه و تکنولوژی خارجی و امنیت قانونی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در موفقیت تجربه خصوصی سازی مکزیک به شمار می‌آیند.

وام اهداشده به بخش خصوصی / MXN / پول رسمی مکزیک



حدود ۷۰ درصد شبکه حمل و نقل ریلی مکزیک، توسط راه آهن ملی مکزیک راهبری می شد که این برابر با ۸۰ درصد حجم کلی ترافیک شبکه ریلی مکزیک بود.

## خصوصی سازی در مکزیک:

# خیلی بهتر شده، اما هنوز کافی نیست

## تلاش های خصوصی سازی صنعت نفت و گاز نزدیک به مرحله بحرانی



گواراو شارما

نویسنده نشریه فوربز

بهره برداری از شبکه و ترمینال ها شدند.

### خصوصی سازی نفتی

همچنین متعاقب تصویب اصلاحات در قوانین نفت مکزیک در سال های گذشته، شرکت نفت مکزیک اعلام کرد که در راستای مصوبه جدید سنا، شرکت مزبور تغییراتی بنیادین را در ساختار خود آغاز کرده است. این شرکت فعالیت های اکتشاف و تولید پرسود خود را از بخش های کم سود و پرریسک جدا کرده و آنها را به صورت واحدی خصوصی واگذار خواهد کرد. شرکت نفت مکزیک کل خدمات حفاری دولتی خود را نیز خصوصی اعلام کرد. این تصمیم بر اساس اصل انعطاف پذیری و کارایی انجام شده است. همچنین در ترکیب هیئت مدیره افراد مستقل بیشتری هدایت این شرکت عظیم دولتی را به عهده می گیرند.

اما طرح خصوصی سازی شرکت نفت مخالفان زیادی را به همراه داشت. مخالفان خصوصی سازی نفت مکزیک آمریکا را محرک دولت فیلیپه کالدرون (که از ۱ دسامبر ۲۰۰۶ تا ۳۰ نوامبر ۲۰۱۲ میلادی در دفتر ریاست جمهوری مکزیک مشغول به کار بود) برای پیشبرد این طرح می دانند و معتقدند که واشنگتن در پی منافع خاص خود است. جمعی از اقتصاددانان و وکلای مکزیک هم در نشستی که در این کشور برگزار شد طرح خصوصی سازی نفت مکزیک را منطبق با راهکارهای استراتژیست های سیاسی و اقتصادی آمریکا می دانستند، به طوری که مخالفان، خصوصی سازی احتمالی نفت را با تملک بخشی از خاک مکزیک توسط آمریکا در گذشته در پی امضای قرارداد موسوم به گوآدالوپه مقایسه می کردند.

اگر صرفاً به ذخایر نفت خام نگاه کنید، کل ذخایر خصوصی نگهداری شده، تقریباً ۱ درصد کل است، زیرا وقتی صحبت از سرمایه گذاری بخش خصوصی برای تقویت جایگاهشان می شود مکزیک همچنان درحالی پس دادن آزمون است. این در حالی است که دولت مکزیک اعلام کرده است تا سال ۲۰۳۰ برنامه دارد ۳ میلیون بشکه در روز تولید داشته باشد و باید در تلاش باشد تا با کمک بخش خصوصی این هدف را محقق کند.

در سال ۱۹۹۶، حکومت فدرال مکزیک به دنبال نوسازی و مدرنیزاسیون زیرساخت های صنعتی این کشور بود. قدم اول این هدف، خصوصی سازی حمل و نقل بار در شبکه ریلی این کشور بود. ۶ واگذاری برای حمل و نقل بار در شبکه ریلی (با پوشش حدود ۱۶ هزار کیلومتر از شبکه ریلی کشور) در سال های ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ انجام پذیرفت. برنامه خصوصی سازی مکزیک بخشی جدایی ناپذیر از پیشرفت آن به سمت نوسازی و اصلاح ساختار اقتصادی است. بخشی از دولت «کارلوس سالیناس دو گورتاری»، سیستم تلفن مکزیک و صنایع فولادی، راه و پل و نه بانک از هجده بانک تجاری را به بخش خصوصی واگذار کرد. علاوه بر این، خصوصی سازی سیستم تأمین اجتماعی و مزارع عمومی دولتی را تصویب کرد. به دلیل گستردگی و موفقیت برنامه خصوصی سازی سالیناس، این برنامه خصوصی سازی شهرت جهانی به دست آورد. با وجود اقدامات قابل توجه در خصوص خصوصی سازی، گرفتاری ها و مشکلات هنوز هم وجود دارد. بخش های بالقوه غنی اما ناکارآمد نفتی و برق دولتی مکزیک همچنان به وام گرفتن از این کشور ادامه می دهد. بانک جهانی و سایر مؤسسات مالی بین المللی برای نوسازی و سرمایه گذاری در فناوری های جدید به این کشور قرض می دهند. این امر نه تنها بدهی عظیم خارجی را در پی داشته است، بلکه انگیزه هایی را برای کارایی صنایع نفت و برق کاهش داده است.

سالیناس از خصوصی سازی صنایع مهم و بالقوه امتناع می کرد زیرا وضعیت دولتی دایر بر اساس قانون اساسی مکزیک موظف است به دلیل اینکه برای حاکمیت و امنیت ملی مکزیک بسیار «استراتژیک» تلقی می شود توسط بخش خصوصی اداره نشود. بخش هایی از اقتصاد مکزیک باید خصوصی شوند، زیرا این امر برای رفاه کشور و پتانسیل نوسازی آن بسیار مهم است. اکنون بسیاری از آنها عملکرد ضعیفی دارند زیرا توسط بوروکراسی های ناکارآمد اداره می شوند. خصوصی سازی آن ها می تواند آنها را مؤثرتر و از این طریق حاکمیت اقتصادی مکزیک را تقویت کند. مدیریت سالیناس از سال ۱۹۸۸ مجوز خصوصی سازی یا «جلوگیری از مشارکت» برخی از ۳۵۱ شرکت دولتی را صادر کرد. در حال حاضر ۱۶۵ مورد خصوصی سازی شده است و ۱۳۲ مورد برای فروش باقی مانده است. تاکنون تعداد کل بنگاه های دولتی که از سال ۱۹۸۲ خصوصی شده اند ۸۶۴ عدد است. شرکت تلفن به یک گروه کنسرسیوم ۷۱ میلیون دلاری به سرپرستی شرکت بزرگ کارلوس اسلیم، ۴ میلیارد دلار فروخته شد.

همچنین در ابتدای دهه ۱۹۹۰، راه آهن مکزیک که حدود ۲۱ هزار کیلومتر خط آهن را دربر می گرفت به طور کامل در انحصار دولت قرار داشت. حدود ۷۰ درصد شبکه حمل و نقل ریلی این کشور، توسط راه آهن ملی مکزیک راهبری می شد که این برابر با ۸۰ درصد حجم کلی ترافیک شبکه ریلی مکزیک بود. در سال ۱۹۹۵ کنگره مکزیک، قانونی را تصویب کرد که به موجب آن سرمایه گذاری خصوصی در شبکه ریلی به صورت واگذاری های ۵۰ ساله ممکن می شد. شرکت های خصوصی نیز مجاز به بهره برداری از بخش های مختلفی از شبکه ریلی، تأمین واگن ها و

بخش هایی از اقتصاد مکزیک باید خصوصی شوند، زیرا این امر برای رفاه کشور و پتانسیل نوسازی آن بسیار مهم است. اکنون بسیاری از آنها عملکرد ضعیفی دارند زیرا توسط بوروکراسی های ناکارآمد اداره می شوند



هر ماه تاخیر در خصوصی سازی باعث کاهش قیمت فروش ۲/۲ درصدی می شود



کمیته نظارت برای خصوصی سازی وارد می شود:

## عرضه سهام بانک های دولتی به عام

این ادغام به سه دسته ملی، چندمنطقه ای (ایالتی) و منطقه ای تقسیم شدند. به طوری که تغییر ساختار قانونی بانک ها در سال ۱۹۸۴ از شرکت ها به مؤسسات اعتباری ملی و سهام آنها به اسناد قابل واگذاری تغییر نام داد. تأسیس بانک های جدید به نام بانک های سرمایه گذاری سهام، بانک مسکن و نیز ایجاد مؤسساتی مانند مهندسی مالی جهت کمک به شرکت های بخش خصوصی همه و همه تلاشی در جهت ارتقای کیفیت بخش بانکداری دولتی و تشویق بخش خصوصی به مشارکت در این سیستم بود، اما این تلاش ها در عمل نتایج بسیار ضعیفی داشت.

حدود ۸ سال پس از ملی شدن بانک های مکزیک رئیس جمهور سابق کارلوس اصلاحیه قانون اساسی را برای خصوصی سازی مجدد به کنگره تقدیم کرد. فرایند خصوصی سازی بانک ها باید با شفافیت کامل و با توجه به اصول کلی که دولت در کناره گیری های خود از آن تبعیت می کند انجام می شد. کنگره اصلاحیه قانون اساسی را بدون مخالفت تصویب کرد.

### ورود کمیته

کمیته ای تحت عنوان خصوصی سازی بانک ها با هدف انتقال و واگذاری بانک های دولتی به بخش خصوصی تأسیس شد. به نوعی هدف اصلی این کمیته ارائه راهکارهای مطمئن جهت ارزش گذاری دقیق اموال دولتی و نحوه انتقال و واگذاری آن به بخش خصوصی بود. در مکزیک روند فنی خصوصی سازی بانک ها که از روش مزایده استفاده کرده شفاف و موفق بوده اما کافی نبوده است. علت شکست آن دلایلی به جز روش خصوصی سازی بوده است. کارشناسان معتقدند حضور بانک های خارجی با ایجاد فضای رقابتی سبب افزایش کارایی بانک ها در این کشورها شد و نقش بسیار فعالی در توسعه راهبرد بانکی داشت. حتی دولت مکزیک نیز که با شکست مواجه شد بالاچار اصلاحاتی در برنامه خصوصی سازی خود صورت داد و تمام محدودیت های مربوط به مالکیت خارجی را در بانک های این کشور لغو کرد و این امر سبب بهبود سیستم بانکی مکزیک شد.

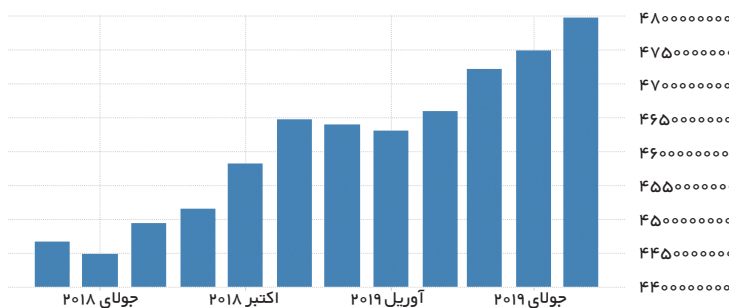
مهم ترین یافته این است که دولت مکزیک برنامه ای مؤثر و شفاف را برای خصوصی سازی نظام بانکی طراحی کرده بود. با وجود اینکه رعایت این اصل برای تضمین یک نظام مالی معتبر و ایمن کفایت می کند، اما کمی پس از خصوصی سازی در سال ۱۹۹۱ نظام بانکی در مکزیک سقوط و در سال ۱۹۹۴ با تحمیل هزینه های بیشتر به مالیات دهندگان دوباره نیاز به خصوصی سازی پیدا کرد. به این دلیل بالاچار اصلاحاتی در برنامه خصوصی سازی خود صورت داد. در این راستا تمام محدودیت های مربوط به مالکیت خارجی در بانک های مکزیک را لغو کرد، در نتیجه سهم سرمایه گذاران خارجی از دارایی های سیستم بانکی این کشور از ۵ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۶۶ درصد در سال ۲۰۰۲ افزایش یافت، بنابراین آثار مثبت سرمایه گذاری خارجی سبب بهبود وضعیت سیستم بانکی این کشور شد. ■

در مکزیک خصوصی سازی با واگذاری صنایع کوچک و رقابتی آغاز شد و به واگذاری سهام واحدهای زیربنایی، انحصاری و عام المنفعه پرداخته شد و در این راستا به ترتیب خطوط هوایی، کارخانه های شکر، معادن، شیلات، ارتباطات، آهن و فولاد کارخانه های کود شیمیایی و در نهایت بانکداری تجاری واگذار شدند. به این ترتیب، در این کشور دو عامل میزان رقابت و مقیاس فعالیت شرکت در اولویت بندی واگذاری شرکت های دولتی مشمول واگذاری حائز اهمیت خاص بوده است. روند خصوصی سازی بانک های مکزیک در سال ۱۹۹۱ رخ داد. تجربه خصوصی سازی بانک ها در مکزیک درس های ارزشمندی را در فراگرد خصوصی سازی در اختیار سایر کشورها قرار داده است. ساختار سیستم بانکداری در مکزیک تا سال ۱۹۸۲ یک ساختار خصوصی بود، اما در سپتامبر ۱۹۸۲ طبق دستور رئیس جمهور وقت خبر سلب مالکیت خصوصی در روزنامه های آن کشور منتشر شد و بانکداری مکزیک دولتی شد. براساس این دستور، قوانین مربوط به مؤسسات مالی (حدود ۱۲۳ مؤسسه مالی موجود) اصلاح شد.

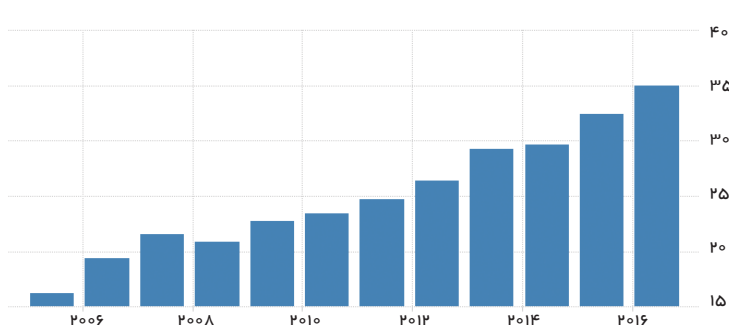
سیستم بانکداری در سال های ۱۹۸۳ الی ۱۹۸۵ وارد مرحله تجدید ساختار و نیز تثبیت نظام بانکداری دولتی در مکزیک شد. در این مرحله ادغام بانک ها در یکدیگر صورت گرفت که بانک ها در

روند  
خصوصی سازی  
بانک های مکزیک  
در سال ۱۹۹۱  
رخ داد. تجربه  
خصوصی سازی  
بانک ها در  
مکزیک درس های  
ارزشمندی  
را در فراگرد  
خصوصی سازی  
در اختیار سایر  
کشورها قرار داده  
است

اعتبار بخش خصوصی در مکزیک / MXN / پول رسمی مکزیک



اعتبار داخلی به بخش خصوصی / در صد از تولید ناخالص داخلی





# .....همسایه‌ها.....

[ این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد. ]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در سنگاپور

## شاه‌بندر دنیا

### سنگاپور مدرن

سنگاپور مدرن در سال ۱۸۱۹ توسط سر استامفورد رافلز تأسیس شد. رافلز کارمند کمپانی هند شرقی بود که به تدریج در رده‌های آن بالا رفت. در سال ۱۸۰۵ او را به پنانگ (در مالزی امروزی) فرستادند و بعد هم حاکم جاوه (در اندونزی امروزی) شد. در سال ۱۸۱۸ او کنترل مناطقی از جزیره سوماترا را به عهده داشت و معتقد بود که انگلیس باید کنترل تنگه مالاکا را به دست بگیرد. به همین جهت خودش را به جزیره سنگاپور رساند که در آن موقع جمعیت اندکی داشت اما از نظر رافلز می‌توانست بندری بسیار مفید از لحاظ تجاری باشد. رافلز با پسر سلطان سنگاپور معاهده‌ای بست و بر اساس آن، کمپانی هند شرقی توانست جزیره سنگاپور را رهن کند. تجارت در این بندر به سرعت رونق یافت و جمعیت زیادی از چینی‌ها، هندی‌ها، اعراب، مالایی‌ها و اروپایی‌ها که مشغول تجارت بودند در آن ساکن شدند. در دهه‌های بعد، سنگاپور تحت کنترل مستقیم دولت انگلیس درآمد. در ۱۸۶۹ که کانال سوئز راه افتاد، اهمیت سنگاپور هم به عنوان راهی بین اروپا و آسیای شرقی بیشتر مشخص شد.

به صورت کلی سنگاپور به مدت بیش از صد سال تحت کنترل مستقیم انگلیس بود. اما انگلیس در جریان جنگ جهانی دوم نتوانست این مستعمره خود را از ژاپن در امان نگاه دارد و ژاپن در سال ۱۹۴۲ میلادی به سنگاپور حمله کرد و سنگاپور هم وادار به تسلیم شد. همین مسئله باعث شد که احساسات ملی‌گرایانه و ضداستعماری در این کشور پا بگیرد و به استقلال سنگاپور بینجامد.

### ۱ سنگاپور را بهتر بشناسیم

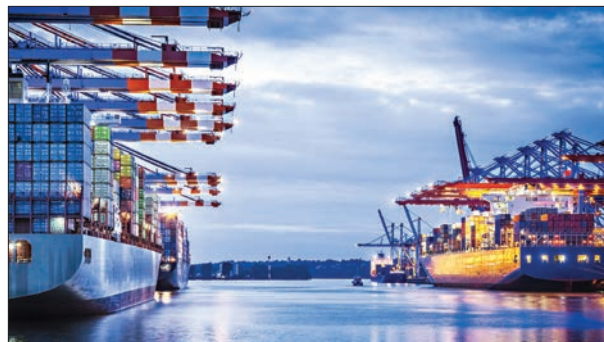
سنگاپور مدرن‌ترین شهر-کشور آسیای جنوب شرقی است و به رغم مساحت کوچکش، یک غول اقتصادی بزرگ به شمار می‌آید. فرهنگ‌ها و نژادهای مختلف مالایی، چینی، عرب، هندی و انگلیسی در سنگاپور حاضرند و ویژگی خاصی به این کشور بخشیده‌اند. کشور سنگاپور شامل جزیره سنگاپور و ۵۸ جزیره کوچک‌تر می‌شود و در شمال خط استوا واقع شده. این کشور که از پررشدترین اقتصادهای جهان است، جزو شرکای تجاری ایران به شمار می‌آید.

در دهه ۱۹۶۰ میلادی سنگاپور یک کشور غیر توسعه‌یافته بود که سرانه تولید ناخالص داخلی‌اش کمتر از ۳۲۰ دلار بود. امروز سنگاپور یکی از پررشدترین اقتصادهای جهان است و سرانه تولید ناخالص داخلی‌اش به حدود ۶۰ هزار دلار (مشابه آمریکا) رسیده. برای کشوری به این کوچکی که منابع طبیعی اندکی هم دارد، اوج‌گیری اقتصادی بسیار قابل توجه بوده است. سنگاپور آغوش بازی برای پذیرش جهانی‌شدن و سرمایه‌داری بازار آزاد داشته و با سیاست‌های پراگماتیک و توجه به مسئله آموزش، موفق شده که نقاط ضعف جغرافیایی‌اش را برطرف کند و در عرصه تجارت جهانی وضعیت ممتازی پیدا کند.

### کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها





سنگاپور بندر آزادی است که ۹۹ درصد وارداتش را بدون حق گمرکی می‌پذیرد

در ۳۱ آگوست ۱۹۶۳، سنگاپور خود را از کنترل انگلیس خارج کرد و به همراه مالزی (مالایا، صباح و ساراواک)، فدراسیون مالزی را تشکیل داد. دو سالی که سنگاپور در این اتحاد سپری کرد پر از درس‌های اجتماعی بود چون تطبیق‌پذیری بین مالزی و سنگاپور سخت بود. سیاستمداران مالایی در کوالالامپور از این هراس داشتند که جمعیت چینی تبار در این اتحاد بیشتر شود و بنابراین پارلمان مالزی رأی به جدا شدن سنگاپور از اتحاد با مالزی داد. سنگاپور در ۹ آگوست سال ۱۹۶۵ مستقل شد و لی کوان یو نخست‌وزیر این کشور شد.

حتی پس از استقلال هم سنگاپور مشکلات متعددی داشت، از جمله اینکه بسیاری از سه میلیون جمعیتش بیکار بودند. بیش از دوسوم جمعیت سنگاپور نیز حاشیه‌نشین شهرها بودند و از همه بدتر اینکه سنگاپور بین دو همسایه نه‌چندان صمیمی یعنی مالزی و اندونزی قرار گرفته بود. سنگاپور نه منابع طبیعی کافی داشت و نه زیرساخت‌ها و منابع آب برای توسعه در اختیار داشت.

## سنگاپور و جهانی‌شدن

در دوران استعمار، سنگاپور یک شاه‌بندر تجاری بود و اقتصادش هم بر این مبنای شکل گرفته بود. اما در دوران پساستعمار، نمی‌شد به این مسئله به عنوان راهی برای توسعه اقتصادی اعتماد کرد و به خصوص مسئله بیکاری تهدید بزرگی برای سنگاپور بود. مهم‌ترین راه‌حلی که سنگاپور برای این وضع پیش روی خود دید، این بود که برنامه جامع صنعتی‌سازی را در پیش بگیرد. تمرکز این برنامه روی صنایع متکی بر نیروی کار بود. اما سنگاپور از قبل هیچ گونه سنت صنعتی نداشت. اکثر جمعیت آن را نیروی کاری که در بخش خدمات و تجارت مشغول بودند تشکیل می‌دادند. بنابراین آنها هیچ تخصص یا مهارت صنعتی نداشتند. نتیجه این شد که سنگاپور برای توسعه صنعتی به فراتر از مرزهای خود بنگرد. رهبران سنگاپور به خصوص هدفشان این بود که از همسایگان خود فراتر بروند و با کشورها و شرکت‌های توسعه‌یافته غربی وارد مناسبات بشوند.

سنگاپور برای آن که سرمایه‌گذاران را جذب کند، باید فضایی امن، بی‌فساد و کم‌مالیات می‌ساخت. در همین راستا بود که قوانین سختگیرانه زیادی هم برای شهروندان به تصویب رسید تا جلوی مشکلات داخلی گرفته شود. مثلاً اتحادیه‌های کارگری تحت فشار قرار گرفتند و سیاستمدارانی که صحبت‌هایشان تهدیدی علیه اتحاد سیاسی و ملی تلقی می‌شد زندانی می‌شدند. در همین میانه، فضای جذب سرمایه‌گذاران بین‌المللی در سنگاپور به شدت بهبود پیدا کرد. همسایگان سنگاپور از لحاظ فضای سیاسی و اقتصادی چندان یابناخت نبودند اما سنگاپور از این لحاظ وضع جذابی برای سرمایه‌گذاران خارجی داشت. وضعیت بندرگاهی و جغرافیایی آن هم در دنیای جهانی‌شده امتیاز بزرگی محسوب می‌شد.

در سال ۱۹۷۲، یعنی تنها هفت سال پس از استقلال یافتن سنگاپور، یک‌چهارم از شرکت‌های تولیدی در این کشور یا مالک خارجی داشتند و یا شرکت‌های سرمایه‌گذاری مشترک به شمار می‌آمدند. ژاپن و آمریکا هم دو سرمایه‌گذار بزرگ در سنگاپور بودند. نتیجه فضای باثبات تجاری سنگاپور و نیز گسترش سریع اقتصاد جهانی در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۲ این شد که سنگاپور هم به رشد اقتصادی بالایی برسد.

همان‌طور که سرمایه خارجی به سمت سنگاپور سرازیر می‌شد، این کشور علاوه بر تمرکز روی زیرساخت‌ها تلاش کرد روی توسعه منابع انسانی‌اش هم متمرکز شود. دانشکده‌های فنی مختلف

تأسیس شد و شرکت‌های چندملیتی برای آموزش دادن به نیروهای غیرماهر در حوزه‌های فن‌آوری اطلاعات، پتروشیمی و الکترونیک به کار گرفته شدند. دولت آنهایی را که قادر به گرفتن شغل‌های صنعتی نبودند، در بخش خدمات دیگر مثل گردشگری و حمل و نقل به کار گرفت. استراتژی استفاده از شرکت‌های چندملیتی برای آموزش دادن به نیروی کار سنگاپور به شدت به سود این کشور تمام شد. در دهه ۱۹۷۰، سنگاپور فقط محصولات نساجی، لباس و لوازم برقی اولیه را صادر می‌کرد اما در دهه ۱۹۹۰، وارد حوزه‌های متنوعی مثل داروسازی، طراحی مدارهای یکپارچه، مهندسی هوا و فضا و تحقیقات بیوتکنولوژی شده بود.

امروزه سنگاپور یک جامعه مدرن و صنعتی شده است و شاه‌بندر بودن آن نیز هنوز نقش مهمی در اقتصاد این کشور ایفا می‌کند. بندر سنگاپور از لحاظ بیشترین وزن بارهای منتقل شده در جهان، پس از بندر شانگهای در مقام دوم قرار دارد. صنعت گردشگری سنگاپور نیز بسیار پربرونق است و سالانه ده میلیون گردشگر از این کشور بازدید می‌کنند. بخش بانکداری هم در سال‌های اخیر به شدت توسعه پیدا کرده و دارایی‌های زیادی که پیشتر در سوئیس نگهداری می‌شدند، به دلیل قوانین مالیاتی جدید سوئیس از آنجا به سنگاپور انتقال پیدا کردند. صنعت بیوتکنولوژی در سنگاپور بسیار پربرونق است و غول‌های داروسازی مثل مرکاندکو، فایزر و گلاکسو اسمیت کلاین در این کشور کارخانه دارند و صنعت پالایش نفت نیز در سنگاپور رونق زیادی دارد.

سنگاپور به رغم مساحت کوچکش پانزدهمین شریک تجاری آمریکا است و معاهدات تجاری محکمی نیز با کشورهای مختلف در آمریکای جنوبی، اروپا و آسیا دارد. در حال حاضر بیش از سه هزار شرکت چندملیتی در این کشور فعالیت می‌کنند و دوسوم از بازده تولیدی و فروش صادراتی مستقیم سنگاپور را تشکیل می‌دهند. سنگاپور به رغم مساحت کوچک و جمعیت اندکش توانسته به تولید ناخالص داخلی سالانه بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار برسد. در سنگاپور میزان مداخله دولت در اقتصاد بالاست، ارزش واحد پول این کشور (دلار سنگاپور) زیاد است، تورم نسبتاً کم است و مدیریت اقتصاد کلان به شکلی محتاطانه انجام می‌گیرد. امید به زندگی در سنگاپور بالای ۸۳ سال است و سنگاپور از این لحاظ در مقام سوم دنیا قرار دارد.

## ۲ آیا تجارت با سنگاپور دشوار است؟

خیر! (خصوصاً اگر شرکتی غربی یا آسیایی باشید). بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۱۹ خود سنگاپور را به لحاظ آسانی بازرگانی و رانندگی کسب و کار در رتبه دوم جهان قرار داده است.

رتبه سنگاپور در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور	
۳	راهناداختن کسب و کار
۲۱	ثبت ملک
۱۶	گرفتن مجوز برق
۱	اجرایی کردن قراردادهای
۸	گرفتن مجوز ساخت
۴۵	بازرگانی با خارج از مرزها
۷	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۲۷	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار
۸	پرداخت مالیات
۳۲	گرفتن وام

## ۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در سنگاپور

در کدام حوزه‌ها وارد شویم؟

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد سنگاپور ورود به این حوزه‌ها را سودآور قلمداد کرده است:

۱- هوانوردی و دفاعی

۲- تکنولوژی‌های دیجیتال: تجارت الکترونیک، تکنولوژی‌های مالی، شهرهای هوشمند، سیستم‌های هوشمند برق و آب

امروزه سنگاپور یک جامعه مدرن و صنعتی شده است و شاه‌بندر بودن آن نیز هنوز نقش مهمی در اقتصاد این کشور ایفا می‌کند. بندر سنگاپور از لحاظ بیشترین وزن بارهای منتقل شده در جهان، پس از بندر شانگهای در مقام دوم قرار دارد. بخش بانکداری هم در سال‌های اخیر به شدت توسعه پیدا کرده و دارایی‌های زیادی که پیش‌تر در سوئیس نگهداری می‌شدند، به دلیل قوانین مالیاتی جدید سوئیس از آنجا به سنگاپور انتقال پیدا کردند.

برقرار است: در مذاکرات تجاری اول افراد مسن‌تر یا با درجه بالاتر معرفی می‌شوند. آنها هستند که تصمیم می‌گیرند و خیلی اوقات فقط آنها هستند که در جریان مذاکره حرف می‌زنند. تیم شما هم بهتر است برای همراهی با این روند، یک رئیس انتخاب کند و بخشی از مذاکره را به او بسپرد. اگر رئیس شرکت یا فرد مسن جمع چیزی گفت سریعاً با او مخالفت نکنید. سعی کنید با زیرکی ضمن تأیید حرف او، حرف خودتان را به کرسی بنشینید.

**خودتان را کنترل کنید:** برای سنگاپوری‌ها کنترل خشم و باقی احساسات اهمیت فراوان دارد؛ اگر جلوی آنها آرامش خود را از دست بدهید بعداً دچار شرمساری خواهید شد. **انگلیسی مهم است:** زبان تجار و دولتی‌ها در سنگاپور انگلیسی است. اگر نمی‌توانید انگلیسی حرف بزنید حتماً مترجم بگیرید.

**غیرمستقیم صحبت کنید:** ممکن است شریک سنگاپوری‌تان در جواب شما «بله» بگوید اما منظورش «نه» است. (همین‌طور برعکس). سنگاپوری‌ها (مثل ایرانی‌ها) با این شکل از تعارف سعی می‌کنند وجهه خود را حفظ کنند تا دچار شرمندگی نشوند. به همین خاطر فهم ارتباطات غیرکلامی در سنگاپور اهمیت ویژه دارد. شرکای سنگاپوری شما به حالت بدن شما، تن صدا و حتی میزان تماس چشمی توجه می‌کنند. صاف بنشینید، تن صديتان را بالا نبرید و به چشمان طرف مقابل زل نزنید (این را نشانه رفتار تهاجمی قلمداد می‌کنند).

**سکوت کنید:** در سنگاپور سکوت سرشار از ناگفته‌هاست. قبل از جواب دادن به سؤالات ثانی‌های سکوت کنید چون این را نشانه احترام به طرف مقابل به فکر به درخواست یا سؤال او می‌دانند. پاسخ سریع به سؤالات یا پیشنهادها در سنگاپور به معنای عجله یا بی‌توجهی خواهد بود. البته اگر در کل ادب را رعایت کنید متوجه می‌شوید که سنگاپوری‌ها خرده‌گیر نیستند و درک می‌کنند که شما با فرهنگشان زیاد آشنا نیستید.

**با آنها دوست شوید:** تجار سنگاپوری تنها کار نمی‌کنند و کار گروهی و دوستی برایشان مهم است. آن‌ها اصولاً با کسی که از قبل می‌شناسند راحت‌تر کار می‌کنند پس اگر بتوانید ارتباطات خود را در این کشور گسترش ببخشید احتمال موفقیت‌تان را بالاتر می‌برید.

**وقت‌شناس باشید:** سنگاپوری‌ها بیشتر از بقیه آسیایی‌ها به زمان اهمیت می‌دهند، پس در صورت امکان، از دو هفته قبل زمان مذاکره را مشخص کنید و حتماً کمی زودتر سر قرار حاضر شوید.

**چانه بزنید:** چانه‌زنی بر سر زمان، قیمت و دیگر شرایط قرارداد در سنگاپور امری رایج است. از چانه زدن خجالت نکشید اما دیگر شورش را هم در نیابید. اگر پیشنهادتان به طرز ابلهانه‌ای پایین است یا ممکن است باعث تنش شود، آن را مطرح نکنید.

## ۷ مهم‌ترین اکسپوهای سنگاپور

نمایشگاه‌های تجاری فرصتی عالی است تا کسب‌وکاران را به نمایش بگذارید و مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را ملاقات کنید. این لیست مهم‌ترین اکسپوهای است که در طول سال در سنگاپور برگزار می‌شود:



در حال حاضر بیش از سه هزار شرکت چندملیتی در این کشور فعالیت می‌کنند و دو سوم از بازده تولیدی و فروش صادراتی مستقیم سنگاپور را تشکیل می‌دهند.



سنگاپور به رغم مساحت کوچک و جمعیت اندکش توانسته به تولید ناخالص داخلی سالانه بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار برسد.

۳- محیط زیست و انرژی (نفت و گاز، خورشیدی و آبی)

۴- تکنولوژی‌های بیمارستانی

## ۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در سنگاپور

سنگاپور بندر آزادی است که ۹۹ درصد وارداتش را بدون حق گمرکی می‌پذیرد، اما به دلایل اجتماعی و محیط زیستی مالیات سنگینی روی تنباکو، الکل، بنزین و وسایل نقلیه موتوری اعمال کرده است. شرکت‌های بین‌المللی قدرتمندی در این کشور حضور دارند و رقابت با آنها آسان نیست. سنگاپور در حال نوسازی اقتصاد خود است و شرکت‌های خارجی باید انتظار داشته باشند که هزینه فعالیت در این کشور بالا برود و دسترسی به نیروی کار خارجی سخت‌تر شود.

در حوزه واردات گوشت در سنگاپور محدودیت‌هایی وجود دارد، در بخش خدمات هم شرکت‌های خارجی فعال در حوزه‌های حقوقی، بانکداری، خدمات درمانی و رسانه‌ای با محدودیت روبه‌رو هستند.

به علاوه بر اساس برآوردها، طی ۵۰ سال آینده نیروی کار در سنگاپور پیر خواهد شد و این از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش روی این اقتصاد است. شرکت‌های سنتی‌تر حاضر در سنگاپور هم چالش‌های بزرگ‌تری دارند. تأثیر فزاینده شبکه‌های اجتماعی در حال دگرگون کردن این اقتصاد است. به علاوه در ژوئن ۲۰۱۸ دولت این کشور «طرح دولت دیجیتال» را آغاز کرد که طرحی استراتژیک برای تبدیل سنگاپور به کشوری هوشمند است. این طرح فرصت‌ها و تهدیدهایی بنیادین پیش روی شرکت‌های حاضر در سنگاپور قرار خواهد داد.

## ۵ استراتژی ورود به بازار سنگاپور

رقابت تجاری در سنگاپور سنگین است و برای خریداران سنگاپوری به جز قیمت و کیفیت محصول، مسئله خدمات پس از فروش اهمیت فراوان دارد. اصولاً سنگاپوری‌ها از محصولات و خدمات جدید - در صورت بالا بودن کیفیت - استقبال می‌کنند. بهتر است برای ورود به این بازار پیشرفته، از توزیع‌کنندگان و کارگزاران محلی استفاده کنید. طراحی استراتژی جدی برای رسانه‌های اجتماعی هم برای بازار سنگاپور اهمیت فزاینده‌ای دارد چرا که مصرف‌کنندگان در این کشور از مشتریان پر و پا قرص شبکه‌های آنلاین هستند.

## ۶ آداب مذاکره با سنگاپوری‌ها

جامعه سنگاپور چندفرهنگی است. فرهنگ تجاری سنگاپور شباهت‌هایی به دیگر فرهنگ‌های آسیا-اقیانوسیه دارد، اما شکل خاصی که فرهنگ‌های مختلف را با هم ترکیب کرده در نگاه اول ممکن است برای تجار بین‌المللی گیج‌کننده باشد. اما زیاد جای نگرانی وجود ندارد، بی‌دلیل نیست که سنگاپور «بهترین جای دنیا برای انجام کسب‌وکار» لقب گرفته است.

اگر چیز خاصی درباره فرهنگ تجاری این کشور نمی‌دانید و زمان یادگیری هم ندارید فقط یک توصیه برایتان داریم: مؤدب باشید! هر کاری را که در کشور خودتان بد به نظر می‌رسد در سنگاپور هم انجام ندهید.

**احترام به سلسله‌مراتب:** در سنگاپور هم مانند باقی کشورهای آسیایی، نظام سلسله‌مراتبی



### مهم‌ترین واردات سنگاپور در سال ۲۰۱۸

سنگاپور در سال ۲۰۱۸ حدود ۳۷۰.۵ میلیارد دلار کالا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۴ رشدی ۱.۲ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ رشدی ۱۳.۱ درصدی داشته است. واردات سنگاپور ۲.۱ درصد کل واردات دنیا در سال ۲۰۱۷ را شامل شده است.

۱	تجهیزات الکتریکی	۱۰۱.۶ میلیارد دلار (۲۷.۴ درصد کل واردات)
۲	سوخت معدنی از جمله نفت	۸۷.۹ میلیارد دلار (۲۳.۷ درصد)
۳	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۵۳.۱ میلیارد دلار (۱۴.۳ درصد)
۴	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۲۰.۴ میلیارد دلار (۵.۵ درصد)
۵	تجهیزات پزشکی	۱۲.۱ میلیارد دلار (۳.۳ درصد)
۶	هواپیما/فضاپیما	۱۱.۸ میلیارد دلار (۳.۲ درصد)
۷	پلاستیک	۸.۷ میلیارد دلار (۲.۴ درصد)
۸	مواد شیمیایی آلی	۶.۹ میلیارد دلار (۱.۹ درصد)
۹	وسایط نقلیه	۵.۴ میلیارد دلار (۱.۵ درصد)
۱۰	دیگر مواد شیمیایی	۵.۲ میلیارد دلار (۱.۴ درصد)

### ۱۰ شرکای تجاری سنگاپور (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

#### واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، هنگ‌کنگ، مالزی و اندونزی مقصد بخش عمده صادرات سنگاپور بوده‌اند

۱	چین	۱۲.۲ درصد کل صادرات سنگاپور (۵۰.۴ میلیارد دلار)
۲	هنگ‌کنگ	۱۱.۸ درصد (۴۸.۶ میلیارد دلار)
۳	مالزی	۱۰.۹ درصد (۴۴.۹ میلیارد دلار)
۴	اندونزی	۸ درصد (۳۳ میلیارد دلار)
۵	آمریکا	۷.۷ درصد (۳۱.۹ میلیارد دلار)
۶	ژاپن	۴.۹ درصد (۲۰ میلیارد دلار)
۷	تایوان	۴.۱ درصد (۱۷ میلیارد دلار)
۸	کره جنوبی	۳.۸ درصد (۱۵.۷ میلیارد دلار)
۹	تایلند	۳.۸ درصد (۱۵.۶ میلیارد دلار)
۱۰	استرالیا	۳.۱ درصد (۱۲.۷ میلیارد دلار)

#### صادرکننده‌ها

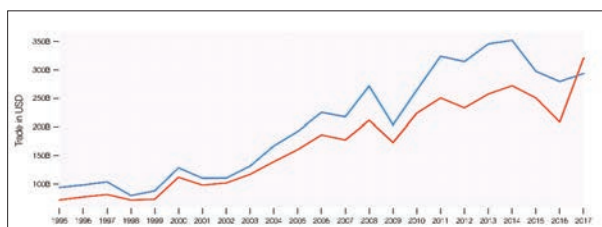
سال گذشته کشورهای تایوان، عربستان، آمریکا و سوئیس بیشترین کسری تراز تجاری را به سنگاپور وارد کردند (یعنی صادراتشان به سنگاپور بیشتر از وارداتشان از این کشور بود).

۱	تایوان	۱۴.۴ میلیارد دلار کسری برای سنگاپور
۲	عربستان	۱۱.۹ میلیارد دلار کسری
۳	آمریکا	۱۰.۲ میلیارد دلار کسری
۴	سوئیس	۷.۷ میلیارد دلار کسری
۵	فرانسه	۶.۶ میلیارد دلار کسری
۶	امارات	۶ میلیارد دلار کسری
۷	قطر	۶ میلیارد دلار کسری
۸	روسیه	۵.۲ میلیارد دلار کسری
۹	کویت	۳.۹ میلیارد دلار کسری
۱۰	آلمان	۳.۷ میلیارد دلار کسری

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
Greenurban Escape	Singapore Expo	پاییز، دوسالانه	محوطه‌سازی، طراحی، ساخت و ساز
BeautyAsia	Suntec Singapore	زمستان	سلامت، ورزش، آرایشی/بهداشتی
ITB Asia	Mariana Bay Sands	پاییز	توریسم، سفر کاری، توریسم شرکتی
The PC Show	Mariana Bay Sands	سالی یک بار	کامپیوتر و دیگر گجت‌ها
Singapore International Airshow	Changi Expo Center	هر دو سال یک بار	سفر، هوافضا
Asia Pacific Maritime	Mariana Bay Sands	زمستان	کشتی‌رانی، تکنولوژی‌های دریایی

### ۸ تراز تجاری سنگاپور

طی دو دهه اخیر سنگاپور اصولاً دچار کسری تراز تجاری بوده است (وارداتش بیشتر از صادراتش بوده) اما سال ۲۰۱۷ سنگاپور برای اولین بار در طول سال‌های گذشته دچار مازاد شد. این مازاد تراز تجاری حدود ۲۷.۲ میلیارد دلار بود. (مقایسه کنید با سال ۱۹۹۵ که سنگاپور ۲۲ میلیارد دلار کسری تراز تجاری داشت).



### ۹ به سنگاپور چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

جمهوری سنگاپور در سال ۲۰۱۸ حدود ۴۱۱.۷ میلیارد دلار کالا به جهان صادر کرد. این نسبت به سال ۲۰۱۴ رشدی ۰.۵ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ رشدی ۱۰.۳ درصدی نشان می‌دهد.

#### مهم‌ترین صادرات سنگاپور در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	ماشین‌آلات الکتریکی	۱۲۸.۷ میلیارد دلار (۳۱.۳ درصد کل صادرات)
۲	تجهیزات کامپیوتری	۵۸.۷ میلیارد دلار (۱۴.۳ درصد)
۳	سوخت	۵۴ میلیارد دلار (۱۳.۱ درصد)
۴	تجهیزات پزشکی	۱۹.۲ میلیارد دلار (۴.۷ درصد)
۵	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۱۷ میلیارد دلار (۴.۱ درصد)
۶	مواد شیمیایی آلی	۱۶.۹ میلیارد دلار (۴.۱ درصد)
۷	محصولات پلاستیکی	۱۵.۹ میلیارد دلار (۳.۹ درصد)
۸	عطر، محصولات آرایشی/بهداشتی	۸.۴ میلیارد دلار (۲ درصد)
۹	دارو	۸.۴ میلیارد دلار (۲ درصد)
۱۰	هواپیما/فضاپیما	۷.۴ میلیارد دلار (۱.۸ درصد)



# ..... کارآفرین .....

## کارآفرینی دوی امدادی است

یکی از کارآفرینان بزرگ توصیف جالبی داشت و می گفت کارخانه داری مانند دو ماراتن و دوهای امدادی است و یک کارآفرین هرگز نمی تواند یک دنده دو ۱۰۰ متر باشد زیرا خط پایانش خیلی سریع فرامی رسد و چرا که به همان نسبت که ممکن است خیلی سریع به خواسته هایش برسد به همان سرعت هم همه چیز را از دست می دهد. مطالعه زندگی کارآفرینان بزرگ داخلی و خارجی به خوبی این جمله را نشان می دهد، اینکه در کارخانه داری و اداره مجموعه های صنعتی، استارت آپ ها و... آن چه مهم است حرکت «آهسته ولی پیوسته» است. در پرونده این شماره کارآفرین به قصه تعدادی از این کارآفرینان پرداخته ایم؛ افرادی همچون علاء الدین میرمحمد صادقی، اصغر قندچی و... که نماد تلاش و کار در طول سالیان سال هستند؛ کارآفرینانی که به معنی واقعی کلمه در طول چند دهه فعالیت با سختی های بسیاری دست و پنجه نرم کردند ولی همچون یک دنده ماراتن استقامت داشتند و ادامه دادند.



## اصغر قندچی

پدر کامیون سازی ایران در ۹۱ سالگی درگذشت

## خاموشی ماک



## ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

در خیابان قزوین نرسیده به میدان شمشیری (سه راه آذری) گاراژ بزرگی جا خوش کرده که روزگاری برای خود بروبیایی داشت و یکی از بزرگ‌ترین تعمیرگاه‌های ماشین‌های سنگین شهر بود که بعدها به تعمیرگاه اصلی شرکت ایران کاوه بدل شد. شرکتی که کامیون‌های ماک آمریکا را در ایران تولید می‌کرد و بعد از انقلاب اواخر دهه ۶۰ مصادره شد. از عظمت شرکت ایران کاوه حالا تنها ساختمان عظیم و سوله چند هزار متری آن و هزاران قطعه از لوازم خودروی ماک باقی مانده است و البته تابلوی چندین و چند متری‌اش که در کنار خیابان قزوین به عابران پیاده هویت این مجموعه بزرگ را یادآوری می‌کند. سکوت سنگین و غم بزرگی فضای سوله و ساختمان اصلی را گرفته و تنها یادگار آن بروبیایی گذشته چند کامیون ماک قرمز رنگی است که در حیاط پارک شده‌اند ولی انگار سال‌هاست استارت نخورده‌اند.

اولین و آخرین چراغ این مجموعه بزرگ بعد از سال‌ها تلاش و کارآفرینی ۵ مرداد خاموش شد تا صنعت ایران شاهد درگذشت اصغر قندچی، پدر کامیون سازی کشور باشد. کسی که وقتی حتی ایران جاده درست و آسفالت به اندازه کافی نداشت به فکر تولید کامیون افتاد و خود در گاراژ تعمیرات ماشین سنگینش، بدنه کامیون تولید کرد. اصغر قندچی به معنی واقعی کلمه لوطی و بامرام بود، همیشه گشادمرو و خوش‌برخورد بود و شیرین سخن می‌گفت. ساده و بی‌آلایش برخورد می‌کرد جوری که اصلاً متوجه نمی‌شدید که او تا ۴۰ سال پیش صاحب یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های صنعتی و تولید خودرو در کشور بوده است و کارخانه کنونی سایپادیزل بعد از مصادره کارخانه ایران کاوه در مجموعه او برپاشده است. یاد آخرین قراری می‌افتم که سال گذشته با او در سوله بزرگ شرکت ایران کاوه داشتم، وقتی پشت میز فلزی نشسته بود که نقش «سگ ماک» روی آن حک شده است، گفت: «به سکوت اینجا توجه نکنید، یک روز بود که دائم صدای چکش کاری کارگرها اینجا شنیده می‌شد. خودم از صبح روشنی تا شب تاریکی تو همین سوله کار می‌کردم و باز هم زمان کم می‌آمد ولی حالا همه چیز مثل خودم قدیمی شده است.» یادم می‌آید وقتی کنار یکی از کامیون‌های ماک پارک شده در حیاط به سختی ایستاده بود، گفت: «این‌ها فرزندهای من هستند، یک روز همه زندگی‌ام کارخانه ایران کاوه و تولید همین کامیون‌های ماک بود، کامیون‌هایی که هنوز توی خیلی از جاده‌های ایران می‌تازند ولی حیف که دیگر تولید تمام شد و مدیریت و مالکیت کارخانه را از من گرفتند؛ درست مثل اینکه فرزندم را گرفته باشند.»

اصغر قندچی یا به قول کارگران ایران کاوه «اصغر آقا» متولد فروردین ۱۳۰۷ بود و تازه تولد ۹۱ سالگی‌اش را جشن گرفته بود. او در خانواده‌ای سنتی و اصالتاً بازاری در جنوب تهران، محله قنات‌آباد نزدیک میدان اعدام و بازار به دنیا آمد و بزرگ شد. پدرش وکیل بود و به درس و تحصیل اهمیت زیادی می‌داد ولی او هیچ علاقه‌ای به درس خواندن نداشت و دائم از مدرسه فرار می‌کرد در نتیجه کلاس ۷ کلاس با اجبار خانواده مدرسه رفت و در نهایت از ۱۲ سالگی جذب کار شد؛ آن‌هم کارهای سنگین. اصغر قندچی تعریف می‌کرد: «ما یک مستاجر داشتیم که کار آهنگری و مکانیکی می‌کرد، یک روز رفتم کارگاهش تماشا و از کار خوشم آمد، این شد که جذب همان جا شدم. مدتی بعد هم رفتم تو یک تشکیلاتی که استادکار هاش خارجی بودند؛ یک آلمانی، یک روس و فکر کنم یک استادکار اهل چک آنجا کار می‌کردند. آن‌ها کار تعمیرات انجام می‌دادند که البته بعد از جنگ جهانی دوم هم کلاً برچیده شد. من آنجا کار مکانیکی و آهنگری می‌کردم، بچه علاقه‌مندی بودم و از

این استادکارها خیلی یاد گرفتم و چشم و گوشم به کار باز شد، آنجا انواع تعمیرات انجام می‌شد، موتورهای آسیاب، لوکوموتیو... چون تعمیرگاه بزرگ و استادکارهای حرفه‌ای آن زمان در کشور نداشتیم خیلی کار برای آن مجموعه می‌آوردند.»

چهار، پنج سال بعد از کارگری در کارگاه‌های مختلف در نهایت ۱۶، ۱۷ ساله بود که تصمیم گرفت گاراژ تعمیرات خود را در خیابان قزوین نزدیک سی‌متری راهاندازی و با تعمیر ماشین‌های سواری کار را شروع کند. البته کم‌کم کار را گسترش داد و استادکار تعمیر ماشین‌های سنگین مخصوصاً ماک شد. خود اصغر آقا درباره آن سال‌ها می‌گفت: «هوا روشن می‌شد کار را شروع می‌کردم و با عشق و علاقه تا دیروقت کار می‌کردم و فقط به فکر پیشرفت بودم، فقط کار، کار و کار... آن وقت‌ها دوچرخه داشتم و با آن می‌رفتم سر کار و خانه.»

در کار حرفه‌ای اصطلاحی وجود دارد تحت عنوان «دست‌پر شدن» و در زندگی اصغر قندچی هم این اتفاق به دلیل پایان جنگ جهانی و ورود ماشین‌های اسقاطی مثل کامیون‌های ماک از هند و پاکستان افتاد. بعد از جنگ جهانی تعداد زیادی کامیون‌های اسقاطی و قطعات آن‌ها به بازار ایران وارد شد و اصغر قندچی به‌عنوان تعمیرکار این خودروها آن قدر سرگرم راست و ریس و سرهم کردن قطعات این خودروها ظرف مدتی محدود شد که در نهایت به یکی از حرفه‌ای‌ترین و شاید بتوان گفت حرفه‌ای‌ترین استادکار تعمیر خودروهای سنگین در تهران بدل شد. اصغر آقا به مرور زمان در تعمیر خودروها دست به ابتکاراتی هم می‌زد؛ خودش همیشه باخنده می‌گفت پینه‌دوزی می‌کرد، مثلاً با



یادم می‌آید وقتی کنار یکی از کامیون‌های ماک پارک‌شده در حیاط به سختی ایستاده بود، گفت: «این‌ها فرزندهای من هستند، یک روز همه زندگی‌ام کارخانه ایران‌کاوه و تولید همین کامیون‌های ماک بود، کامیون‌هایی که هنوز توی خیلی از جاده‌های ایران می‌تازند ولی حیف که دیگر تولید تمام شد و مدیریت و مالکیت کارخانه را از من گرفتند؛ درست مثل اینکه فرزندم را گرفته باشند.»

مواد و فلزهایی قطعات و بدنه‌ها را درست می‌کنم و...»

### ایران‌کاوه، از شکل‌گیری تا مصادره

قندچی نام کارخانه‌اش را به دلیل نام سرزمین مادری و حکایت کاوه آهنگر، ایران‌کاوه گذاشت و با مذاکره با کارخانه ماک آمریکا مجوز تولید کامیون ماک را در ایران گرفت. او چون سرمایه‌ای نداشت با شراکت آقایان میردامادی و همایون کار را در واحد تولیدی در جاده کرج کلید زد. خود اصغر آقا تعریف می‌کرد: «اتاق ماشین و زیربنی‌ها را همین جا تولید می‌کردیم تو کارخانه و موتور، گیربکس و دیفرانسیل را هم سفارش می‌دادیم می‌آوردند و روی بدنه نصب می‌کردیم. البته به مرور زمان توی ساخت قطعات دیگر هم کارهایی انجام دادیم و شاید اگر تا الان کارخانه ادامه حیات داده بود، ۱۰۰ درصد تولید همین جا انجام می‌شد. ما تولید را تقریباً با روزی یک خودرو شروع کردیم ولی روز به روز آمار تولید بالاتر می‌رفت و این آخری قبل از انقلاب به روزی ۱۰۰ رسیده بود.»

با پیروزی انقلاب و با توجه به اینکه روابط ایران و آمریکا ابتدا سرد و بعد کلاً قطع شد و ورود قطعات کامیون ماک تقریباً غیرممکن بود، قندچی تغییراتی در خطوط تولید ایجاد کرد. «اتفاقاً زمان پیروزی انقلاب من آمریکا بودم، برای باطل کردن ۴ هزار سفارش قطعه رفته بودم و چند نفر از دوستان و آشنایان هم به من پیشنهاد دادند که همان‌جا بمانم اما من عاشق کارم و ایران بودم و از طرفی هم با خیلی‌ها که تو انقلاب بودند آشنایی داشتیم؛ برادر من جزو شه‌های ۱۶ آذر است؛ خلاصه برگشتم ایران ولی خب با توجه به روابط ایران و آمریکا و شلوغی‌های کشور کار خراب شد و تولید افت کرد. از آمریکا که آمدم رفتم مستقیم کارخانه؛ کارگرهای زیادی داشتیم. آن زمان همه را جمع کردم و در نطقی قراضه (با خنده)، به آنها گفتم که مملکت اسلامی شده و کشور دنبال توسعه و پیشرفت است و بهتر است با توجه به شرایط و نیاز کشور ما هم تغییراتی بدهیم و پیشنهاد دادم تولید کامیون را کم کنیم و در عوض تولید وانت را به مجموعه اضافه کنیم. حتی گفتم می‌توانیم به کارگرها هم وانت بدهیم تا بعد از کار با وانت کار کنند. به جز این سخنرانی یک روز هم به ذهنم رسید که کارگرها را ببرم پیش امام خمینی، قم؛ ۱۰ تایی اتوبوس بودیم.»

خود او روایت آن روز و دیدار با امام را این‌گونه تعریف می‌کرد: «وقتی رسیدیم رفتیم داخل نزد امام خمینی، یکی از مسئولان دفتر امام، من و کارخانه را معرفی کرد و بعد من به امام خمینی گفتم که می‌خواهم سرمایه‌گذاری کنم و الان هم تعداد زیادی شغل ایجاد کرده‌ام. بعد از این حرف‌ها امام خمینی گفتند که مالکیت در اسلام محترم است و ایجاد شغل و کارآفرینی بسیار مهم است و ثواب دارد و هر قدر می‌خواهی سرمایه‌گذاری کن.» با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ اصغر آقا به یکی از سربازان فعال پشت جبهه جنگ بدل شد. ماشین‌های سنگین ارتش زمین‌گیر شده بودند و باید تعمیر و ادوات سنگین همچون تانک و نفربر و... به جبهه‌ها منتقل می‌شدند و این‌گونه بود که تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی از اصغر آقا درخواست کرد تا به کمک بیاید. اصغر قندچی در تمام سال‌های جنگ همچون یک سرباز به کمک دوستان و کارگزارانش در ایران کاوه در جبهه‌ها حضور داشت و تعمیرات خودروهای سنگین را انجام می‌داد یا مایحتاج رزمندگان را می‌برد و برای همین از سوی بنیاد شهید بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

اماد در کنار این خدماتی که قندچی ارائه می‌داد وزارت صنعت، معدن و تجارت برخوردی دیگر را با او در پیش گرفت و در نهایت کارخانه او را بدون دلیلی مشخص مصادره کردند. اصغر آقا همیشه با بغض این موضوع را تعریف می‌کرد: «وزارت صنعت و معدن و سازمان گسترش و نوسازی صنایع اعلام کردند که مدیریت و مالکیت کارخانه را باید فراموش کنیم، این صحبت برای سال‌های ۶۲، ۶۳ است که به من گفتند کارخانه از حالا به بعد تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی صنایع قرار داد و یک نفر را به‌عنوان مدیر آنجا گذاشتند و من اصلاً نمی‌دانستم که چه کاری باید انجام بدهم و دردم را به چه کسی بگویم؛ انگار فرزندم را گرفته بودند.» اصغر قندچی بیش از ۳۵ سال در غم از دست دادن کارخانه که فرزندش بود زندگی کرد و بسیاری از روزها را در تعمیرگاه و ساختمان ایران کاوه به امید بازگرداندن فرزندش به او سپری کرد، اما در نهایت عمرش کفاف نداد و ۱۰ مردادماه درگذشت تا برگه‌ای دیگر از تاریخ صنعت کشور با مرگ این کارآفرین بزرگ و دلسوز ورق بخورد. ■

توجه به اینکه جاده‌های کشور وضعیت نامناسبی داشتند و خودروهای سنگین دائم جوش می‌آوردند، او به فکر افزایش تعداد پره‌های رادیاتورهای کامیون‌ها و همچنین تقویت جلوبندی و قطعات زیرین خودروها و... افتاد. اقداماتی که باعث شد در بین استادکاران تعمیرات خودروهای سنگین در تهران اسم و رسم پیدا کند و مشتری‌های بسیاری داشته باشد و اتفاقاً همین خلافت‌ها هم بود که مسیر زندگی او را به کلی تغییر داد و زمینه آشنایی اصغر قندچی و رضا نیازمند معاون صنعتی وزیر اقتصاد (عالیخانی) را در دهه ۴۰ فراهم کرد.

رضا نیازمند که او هم یک سال و نیم پیش درگذشت، در دیداری که با او در سال ۱۳۹۴ داشتم، خاطره آشنایی‌اش با اصغر قندچی را این‌گونه تعریف می‌کرد: «روزی نماینده شرکت بنز از طرف شاه به دفترم مراجعه کرد و گفت که می‌خواهند مجوز تولید خودروی بنز را در ایران بگیرند؛ من هم استقبال کردم و گفتم چه عالی فقط سوآلم این است که برنامه شما برای تولید چیست؟ پرسید برنامه برای تولید؟ گفتم بله روند تولید قطعات در ایران چگونه خواهد بود؟ مثلاً امسال چه قطعاتی در ایران ساخته می‌شود و طی چند سال به تولید همه قطعات می‌رسیم؟ تعجب کرد و همان‌طور که انگشت‌های یک دستش را گرد کرده بود به من گفت که شما تا ۱۰ سال دیگر در ایران آرم بنز را هم نمی‌توانید بسازید. من هم عصبانی شدم و گفتم که اگر این‌گونه است من به شما مجوز تولید نمی‌دهم. آن زمان ما قراری که در وزارت اقتصاد گذاشته بودیم این بود که به جای مونتاژ به فکر تولید در ایران باشیم. نماینده بنز رفت و به شاه شکایت کرد و همین شد که شاه، عالیخانی را خواست و به او با عصبانیت گفته بود به نیازمند بگو چند ماه فرصت دارد یا در ایران خودرو می‌سازد یا باید استعفا بدهد و برود. بعد از این داستان من هم به معاونم گفتم چاره‌ای نداریم که خودمان دست به کار شویم، برو و ببین می‌توانی افرادی را پیدا کنی که چند قطعه از خودرو را بتوانند اینجا تولید کنند و قطعات دیگر را هم از خارج وارد کنیم و کارخانه بزینم. معاونم چند روزی دنبال گشت تا اینکه یک روز به من گفت فرد مورد نظر را در میدان قزوین پیدا کرده است و نامش اصغر قندچی است.»

رضا نیازمند به همراه معاونش به گاراژ تعمیرات اصغر قندچی در میدان قزوین می‌روند و مابقی حکایت این‌گونه رقم می‌خورد که اصغر آقا تعریف می‌کرد: دیداری که در نهایت به راهاندازی کارخانه تولید کامیون ماک در ایران منجر شد. «گمانم سال ۱۳۴۱ یا ۱۳۴۲ بود که دکتر نیازمند آمد گاراژ و این فکر را مطرح کرد و برای این کار پیش‌قدم شد؛ آن‌ها دنبال کسی می‌گشتند که کمکش کنند تا ماشین بسازد و من را پیدا کردند (با خنده). یادم می‌آید داشتم کار می‌کردم که دیدم یک مرد با کت شلوازی شیک وارد گاراژ شد با چند نفر و خودش را معرفی کرد و گفت که معاون وزیر اقتصاد است و برای دیدن کار ما آمده، خلاصه شروع کرد به سوآل‌پیچ کردن من که چه کار می‌کنید و چه کار نمی‌کنید و... من هم حسابی همه چیز را توضیح دادم و قطعاتی را که ساخته بودم نشان دادم؛ هرچه من بیشتر تعریف می‌کردم و قطعات بیشتری که خودمان درست کرده بودیم به آن‌ها نشان می‌دادم هیجان‌زده‌تر می‌شدند تا اینکه گفتم بیایید یک چیز ویژه می‌خواهم به شما نشان دهم، بعد آقای نیازمند و همکارانش را بردم داخل سوله گاراژ و به آنها هیکل کامیونی (بدنه اسبی کامیون) را که با دست ساخته بودم نشان دادم؛ چهره آقای نیازمند در آن لحظه را هیچ‌وقت از یاد نمی‌برم، انگار همین حالا بود، آن قدر خوشحال شد که کم مانده بود من را بغل کند؛ بعد از دیدن گاراژ، نیازمند رفت و گفت که یکی - دو روز بعد بروم وزارت‌خانه، وقتی رفتم، پرسید اگر ما حمایت کنیم تو کارخانه تولید کامیون راهاندازی می‌کنی؟ من هم که عشق تولید بودم سریع گفتم بله. می‌دانید وزارت صنایع واقعاً آن زمان در اختیار ما بود، دکتر نیازمند و علیخانی به من گفتند هر کاری داشتی بیا اتاق ما؛ حتی باور کنی من فکر نمی‌کردم تا این حد حمایت کنند؛ با حمایت‌های آن‌ها به خصوص دکتر نیازمند بود که من قندچی ماشین‌ساز شدم و خط تولید کامیون ماک را تأسیس کردم. خاطرم هست که چند ماه بعد ملاقات اول ما، یک نمایشگاه دستاوردهای دولت بود و شاه هم برای بازدید می‌خواست بیاید و نیازمند و عالیخانی به من گفته بودند که باید تا آن زمان یک نمونه ماشین بسازم. چند ماه بعد زمان نمایشگاه وقتی شاه برای بازدید وارد غرفه شد، من بردمش داخل و توضیحات را شروع کردم و آن قدر ماجرا برای شاه جالب شد که شروع کرد به سوآل پرسیدن؛ از اینکه وام گرفته‌ام یا نه؟ تا اینکه با چه

علاءالدین میرمحمدصادقی ۸۸ ساله شد

## بازاری کارآفرین

علاءالدین میرمحمدصادقی کارآفرین خستگی‌ناپذیری است که حدود ۷ دهه فعالیت اقتصادی دارد و از صفر شروع کرده و حالا چندین مجموعه اقتصادی را مدیریت می‌کند و یکی از کارآفرینان بزرگ کشور محسوب می‌شود. کسی که شهریور امسال ۸۸ ساله شد ولی همچنان هر روز در شرکت خود در میانه خیابان عباس‌آباد حاضر می‌شود و دست از کار و تلاش برنداشته است. او را باید فعالی اقتصادی دانست که تمام دوران کسب و کارش آمیخته با حرکت‌های مذهبی و سیاسی بوده است. خودش می‌گوید فعالیتش را با کاری در اصفهان شروع کرد ولی بعد با ورود به بازار به تجارت پنبه، چای، گچ و حمل و نقل دریایی مشغول شد. علاء میرمحمدصادقی متولد ۱۳۱۰ در اصفهان و در خانواده‌ای مذهبی است که چند نسل آن روحانی بودند. او دومین پسر و چهارمین فرزند خانواده بود. مادرش حبیبه بیگم دختر حجت‌الاسلام سید علی محمد مدرس (صاحب چند کتاب شرح دعا) بود که در زمان گرفتن شناسنامه نام خانوادگی شوهرش را انتخاب کرد. میرمحمدصادقی در خانواده‌ای با سطح درآمد پایین و می‌توان گفت فرو دست بزرگ شد و از کودکی در بازار اصفهان کار می‌کرد. پدرش سید کمال‌الدین، واعظ و مداح اهل بیت بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ مدتی در کارخانه نساجی کار می‌کرد و به نوعی می‌توان گفت خود را مخفی کرده بود. علاءالدین میرمحمدصادقی با توجه به پیشینه خانوادگی و فضایی که در آن بزرگ شد از کودکی تا هم‌اکنون نگاهی مذهبی به ابعاد متفاوت زندگی داشته است و جذب گروه‌های مذهبی به خصوص در بازار شد و با گروهی از اعضای مولفه‌های بیشتر این ارتباط را داشت. البته این ارتباط‌ها بیشتر به صورت غیرمستقیم و از طریق کمک‌های مالی، صندوق‌های قرض‌الحسنه و تأسیس مدارس دینی صورت می‌گرفت. در طی ۳۷ سال حکومت محمدرضاشاه پهلوی فعالیت‌های اقتصادی وی بیش از سایر دوستان مذهبی‌اش بود. همچنین حضور او و دوستانش در طی ۴۰ سال پس از انقلاب در نهادهای اقتصادی بخش خصوصی همچون اتاق بازرگانی نشانه جایگاه آنان و اثرگذاری‌شان بر ساختارهای اقتصادی، کارآفرینی، بخش خصوصی و... است.

در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» نوشته شده:

«میرمحمدصادقی کودکی سختی داشت، پدرش کمال‌الدین

به دلیل سختگیری دوره رضاشاه، لباس روحانیت را کنار گذاشت و پس از کشف حجاب (۱۳۱۵) برای مدتی کوتاه به زندان رفت و همین موضوع باعث افسردگی او شد. یکی از خاطرات تلخ علاءالدین میرمحمدصادقی در کودکی در ۷ سالگی او رقم خورد، زمانی که پاسبان‌ها برای اجرای کشف حجاب مادرش را که باردار بود تعقیب کردند و در نهایت ترس و اضطراب منجر به سقط فرزند چندماهه‌اش شد. پس از این حادثه مادرش هم افسردگی گرفت. در این سال‌ها خانواده آن‌ها از طریق اندک املاک موروثی پدرش امرار معاش می‌کردند. بهاء‌الدین میرمحمدصادقی و علاءالدین در این سال‌ها به دلیل مشکلات مالی و تنگدستی

خانواده بیشتر از دو سال به مدرسه نرفتند و اتفاقاً از کودکی در بازار مشغول کار شدند. علاءالدین میرمحمدصادقی از ۹ سالگی (۱۳۱۹؛ حدود ۸۰ سال پیش) در بازار پارچه‌فروشان اصفهان و بهاء‌الدین در یک کارخانه نساجی به عنوان شاگرد مشغول کار شدند. سید رضا برادر سوم و ۷ ساله آن‌ها هم در کارخانه ریسندگی پشم، کار می‌کرد. پسران خانواده میرمحمدصادقی با توجه به شرایط خانه باید کار می‌کردند تا امور خانواده بچرخد. در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» نوشته شده: «علاءالدین میرمحمدصادقی با وجود اینکه روزی ۱۰ ساعت کار می‌کرد، دوره دبستان و دبیرستان را به صورت آزاد و شبانه، ادامه تحصیل داد و اتفاقاً از آن جایی که روحیه مذهبی و اعتقاد به انجام آداب دینی داشت از همان نوجوانی در بازار و مدرسه جذب گروه‌های دینی شد. کمی که بزرگ‌تر شد صبح‌های جمعه در جلسات علامه سیدضیا (در انجمن تبلیغات اسلامی اصفهان، مدرسه چهارباغ) شرکت می‌کرد. او در آن زمان کوچک‌ترین عضو انجمن بود و هنوز هم به سن بلوغ نرسیده بود. علامه سیدضیا مسائل سیاسی روز را براساس متون دینی تفسیر می‌کرد و همین نگاه و همچنین ساده‌بستی بود که جوانانی مانند علاءالدین میرمحمدصادقی را جذب منبر و جلسات او کرده بود. انجمن تبلیغات اسلامی اصفهان آن سال‌ها فعال بود، آن‌ها مخالف مشروب‌فروشی و سینما بودند و برای همین هم یک بار به چند سینما و مشروب‌فروشی حمله کردند.» علاوه بر این علاءالدین میرمحمدصادقی عضو مجمع مسلمانان مجاهد هم بود که تأسیس و مدیریتش را مرتضی اردکانی برعهده داشت، این گروه نزدیکی زیادی با اندیشه‌های فدائیان اسلام داشتند. او همچنین از حامیان آیت‌الله کاشانی بود و حتی در یکی از جلسات خانگی آیت‌الله کاشانی هم شرکت کرد و در جریان جنبش ملی شدن نفت قرار گرفت. میرمحمدصادقی در جریان اعتراضات ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ هم شرکت کرد و به عنوان حامی مصدق و ملی شدن نفت، شعار داد.

داشتن روحیه جمعی و تشکیلاتی یکی از خصوصیات بارز علاءالدین میرمحمدصادقی محسوب می‌شود که از دوران فعالیت در گروه‌ها و مجامع مذهبی در او شکل گرفت و حالا با گذشت بیش از ۷ دهه از آن روزها در زندگی و فعالیت‌هایش به خوبی دیده می‌شود؛ روحیه‌ای که در طبقه بازاریان و تجار چندان وجود ندارد. مثلاً حضور پررنگ علاءالدین میرمحمدصادقی در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و ایران به عنوان یکی از اعضا و عضو هیئت رئیسه اتاق تهران و شرکت در بیشتر جلسات و مشارکت در بحث‌ها و... نشان از روحیه تشکیلاتی او دارد.





با وجود گذشت ۴۰ سال از حکم امام خمینی، علاء میرمحمدصادقی همچنان از اعضای فعال در پارلمان بخش خصوصی است و می‌توان گفت تنها فردی از لیست ۷ نفره است که همچنان در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی حضوری فعال و مؤثر دارد. او همچنان در ۸۸ سالگی پر تلاش و سختکوش است و هر روز ساعت‌های زیادی را در دفتر کارش در خیابان شهید بهشتی سپری و بر کار واحدهای تولید و کارخانه‌های گچ و... نظارت می‌کند.

## مهاجرت به تهران

ده سال کار در بازار اصفهان (تا حدود ۲۰ سالگی) در شکل‌گیری شخصیت فردی و حرفه‌ای میرمحمدصادقی نقشی اساسی داشت؛ در واقع کودکی او در دلان‌ها و حجره‌های بازار اصفهان سپری شد و اندوخته ارزشمندی در آستانه جوانی از همه آن سال‌ها به دست آورده بود. در «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» نوشته شده بعد از آمدن به تهران، سرای حاج حسن (محل حضور اصفهانی‌ها در بازار تهران) اولین جایی بود که کار خود را آن‌جا کلید زد و چند سالی نگذشت که آینده‌اش را پایتخت دگرگون کرد. تا قبل از مهاجرت به تهران همیشه علاءالدین و بهاءالدین به صورت مستقل کار می‌کردند اما در تهران داستان به گونه دیگری رقم خورد. بهاءالدین میرمحمدصادقی ابتدا برای کار به تهران آمد و دو ماه بعد از آن علاءالدین (سال ۱۳۲۹) هم به او پیوست. برادران میرمحمدصادقی ابتدا از طریق چند آشنا که چند سالی بود به تهران آمده بودند و تاجرانی از یزد، اصفهان، مشهد و... را می‌شناختند فعالیت خود را در زمینه تجارت شروع کردند. آن‌ها همچنین با دوستانشان در اصفهان مکاتبه کردند تا اگر آن‌ها نیاز به کالایی دارند، به آن‌ها بگویند. برادران میرمحمدصادقی تمرکز اصلی خودشان را روی توزیع کالاها از تهران به شهرستان‌ها گذاشته بودند و رعایت اخلاق، صداقت و ایجاد اعتماد در مشتری، زمینه‌های گسترش کسب و کارشان را فراهم کرد. علاءالدین و بهاءالدین برای اینکه مشتری جذب کنند به بازارهای شهرستان‌ها سر می‌زدند و اتفاقاً دوستانی هم پیدا می‌کردند. یکی از فعالیت‌های اصلی آن‌ها در این سال‌ها توزیع چای بود و برندهای چای ۵۰۶ و ۶۰۶ از سوی برادران میرمحمدصادقی شکل گرفت. آن‌ها چای را از شمال می‌خریدند و پس از بسته‌بندی، در شهرستان‌های مختلف توزیع می‌کردند، مثلاً در گنبد کاووس مشتری‌های بسیاری داشتند و یا در شهرهای جنوب کشور فروششان خوب بود. برادران میرمحمدصادقی براساس اعتماد به افراد و به صورت نسبه معامله می‌کردند. آن‌ها در سال ۱۳۳۲ باتوجه به اینکه مشتریان بسیاری در گنبد کاووس داشتند برای اولین بار دفتری در این شهر تأسیس کردند و در سال حدود ۴ ماه در این شهر اقامت داشتند؛ موضوعی که باعث شد آن‌ها وارد تجارت پنبه که مهم‌ترین محصول شهر گنبد بود، هم بشوند. علاء میرمحمدصادقی و برادرش پنبه را سر زمین از روستایان می‌خریدند و برای تصفیه به کارخانه پنبه‌پاک کنی می‌دادند و در نهایت پنبه تصفیه‌شده را عدل‌بندی می‌کردند و به کمک دو فعال اقتصادی دیگر (حسین علاءقیند و برکت) اغلب به شوروی می‌فرستادند.

## گسترش کار، تجارت و فعالیت سیاسی

پس از پنج، شش سال کار در تهران (۱۳۲۹ تا ۱۳۳۵) برخی از دوستان تاجرشان که واردکننده کالا از کشورهای حاشیه خلیج فارس بودند، برای انبارداری و توزیع کالا، به سراغ برادران میرمحمدصادقی آمدند، آنان نیز به مرور ابعاد کارشان را گسترش دادند، با کارخانه‌ها ارتباط برقرار و یک شبکه توزیع ایجاد کردند و طی ۱۰ سال (۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲) به یکی از بزرگ‌ترین توزیع‌کنندگان کالا در بازار بدل شدند. در این سال‌ها برادران میرمحمدصادقی به خصوص علاءالدین نفوذ بسیاری هم در بین بازاریان به خصوص بازاریان مذهبی پیدا کرده بودند و در مورد مسائل سیاسی گفت‌وگو می‌کردند و در مراسم‌های مذهبی و سیاسی خاص حضور داشتند. مثلاً با امام خمینی سال ۱۳۴۰ برای اولین بار و در مراسم ختم آیت‌الله بروجردی آشنا شدند. همچنین آن‌ها بازاریان را به برگزاری مراسم سخنرانی مذهبی و سیاسی دعوت می‌کردند، چیزی که تا دهه ۴۰ کمتر در بازار تهران دیده می‌شد. برادران میرمحمدصادقی در دهه ۴۰ در بازار با میرفندرسکی، علی حبیب‌الهیان، عزت‌الله خلیلی، اسدالله بادامچیان و... جلسات گفت‌وگوی سیاسی و مذهبی برگزار می‌کردند. همچنین در این دوران با آیت‌الله مطهری و بهشتی ارتباط برقرار کردند. علاء میرمحمدصادقی در جنبش ۱۵ خرداد هم نقشی مهم داشت و هنگام مهاجرت علما به تهران در اعتراض به دستگیری امام خمینی، از سوی موتلفه فراهم‌کننده امکانات برای علما بود و بخشی از کار ارتباط و جمع‌آوری امضا در رابطه با اعلامیه مشترک امام خمینی، آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی به یاد شهدای ۱۵ خرداد برعهده علاء میرمحمدصادقی بود. در کنار فعالیت‌های سیاسی و مذهبی برادران میرمحمدصادقی کار تجارت را هم با سرعت

زیادی گسترش می‌دادند و عملاً با تنوع بسیار زیادی کالا در شهرهای مختلف توزیع می‌کردند و در این بین توزیع سیمان راه جدیدی پیش پایشان گذاشت. حسین همدانیان (از صاحبان کارخانه سیمان اصفهان) در اواسط سال ۱۳۴۴ با برادران میرمحمدصادقی توافق کرد تا بخشی از توزیع سیمان کارخانه را به آن‌ها بسپارد. آن‌ها نیز توزیع سیمان را شروع کردند ولی مدت کوتاهی نگذشت که متوجه رکود در کشور شدند. به همین دلیل به فکر صادرات سیمان به کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله کویت افتادند و توانستند اولین گام بلند اقتصادی خود را با صادرات سیمان به کویت از طریق بندر خرمشهر بردارند. در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» نوشته شده صادرات سیمان و کالاهای دیگر از سوی برادران میرمحمدصادقی به کشورهای حاشیه خلیج فارس گاهی به بیش از ده هزار تن هم می‌رسیده است و آن‌ها با مشکل کمبود کشتی مواجه می‌شدند و همین شد که به فکر راهاندازی شرکت حمل و نقل دریایی نوح افتادند و مشکل صادرات به خصوص سیمان به کشور کویت و... را از این طریق حل کردند. در این دوران برادران میرمحمدصادقی به فکر خرید سهام کارخانه‌های سیمان هم افتادند و بخشی از سهام کارخانه‌های سیمان مشهد، فارس، خوزستان، صوفیان و اصفهان را خریداری کردند. کار صادرات سیمان از سوی برادران میرمحمدصادقی چنان گسترده شده بود که آن‌ها برای جبران کمبود کامیون برای حمل بار از آمریکا کامیون وارد کردند. در این بین بخشی از مشتریان آن‌ها علاوه بر سیمان، خواستار تأمین گچ نیز از برادران میرمحمدصادقی شدند و این خود شروع تازه‌ای در کسب و کار آن‌ها و ورودشان به معادن گچ شد. آن‌ها در ابتدا از کارخانه ابعلی (متعلق به ابتهاج برادر هوشنگ ابتهاج که صاحب کارخانه سیمان تهران هم بود) گچ را خریداری می‌کردند ولی چون این شرکت گاهش به تعهداتش عمل نمی‌کرد، برادران میرمحمدصادقی به فکر سرمایه‌گذاری برای خرید معدن گچ و تولید گچ افتادند و در نهایت معدنی در سمنان خریداری کردند و نام آن را کارخانه گچ سمنان - مازندران گذاشتند. این کارخانه در سال ۱۳۵۱ بزرگ‌ترین کارخانه تولید گچ در کشور بود. برادران میرمحمدصادقی که حالا به یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان عصر خود بدل شده بودند در مشهد، آذربایجان و یزد کارخانه گچ تأسیس کردند.

علاءالدین میرمحمدصادقی پس از دستگیری تعدادی از افراد فداییان اسلام به خاطر ترور حسنعلی منصور، از کشور خارج شد و ابتدا به عراق رفت ولی بعد از مدتی راهی کویت و از آن‌جا انگلستان، آلمان و ایتالیا شد و در نهایت به ترکیه بازگشت که امام خمینی هم به آن‌جا تبعید شده بود. میرمحمدصادقی در مدتی که در ایران نبود دفاتر تجاری در کشورهای مختلف راهاندازی کرد. علاء میرمحمدصادقی تقریباً دو سال از کشور دور بود که بخش مهمی از آن را در کویت مستقر شده بود و اتفاقاً توانست واردات سیمان از ایران به این کشور را توسعه دهد. میرمحمدصادقی در اواخر سال ۱۳۴۶ و بعد از بازگشت به ایران با تشویق آیت‌الله بهشتی به تأسیس مدرسه و مراکز آموزشی پرداخت. مدرسه ابتدایی دخترانه رفاه با مشارکت گروهی از دوستان میرمحمدصادقی تأسیس شد. همچنین او به همراهی جمعی برای حمایت از زندانیان سیاسی و با پیشنهاد شهید بهشتی شرکت سبزه را تأسیس کرد. علاوه بر این‌ها او چندین صندوق قرض‌الحسنه از جمله لرزاده و جاوید را راهاندازی کرد. برادران میرمحمدصادقی به انقلابیون کمک‌های بسیاری می‌کردند. علاء میرمحمدصادقی همچنین عضو کمیته اعتصابات در پاییز سال ۱۳۵۷ بود که در سقوط حکومت شاهنشاهی نقش مهمی داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی علاء میرمحمدصادقی، علینقی خاموشی، عالی‌نسب، کرد احمدی، پورشهامی، علی حاج‌ترخانی، محمدعلی نوید و اسدالله عسگراولادی در ۲۶ بهمن به عنوان نماینده امام هدایت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران را برعهده گرفتند تا پارلمان بخش خصوصی را بعد از انقلاب تا برگزاری انتخاباتی جدید اداره کنند.

با وجود گذشت ۴۰ سال از حکم امام خمینی علاء میرمحمدصادقی همچنان از اعضای فعال در پارلمان بخش خصوصی است و می‌توان گفت تنها فردی از لیست ۷ نفره است که همچنان در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی حضوری فعال و مؤثر دارد. او همچنان در ۸۸ سالگی پر تلاش و سختکوش است و هر روز ساعت‌های زیادی را در دفتر کارش در خیابان شهید بهشتی سپری و بر کار واحدهای تولید و کارخانه‌های گچ و... نظارت می‌کند. علاءالدین میرمحمدصادقی همچنین یکی از خیرین بزرگ کشور است که فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای در این حوزه انجام داده و می‌دهد. ■

نگاهی به زندگی **علی اصغر ترکیان**، بنیان گذار سینماتیکت

## بلیتی برای هنر هفتم



هم‌اکنون حدود ۶۰ درصد سینماهای کشور با این استارت‌آپ همکاری دارند یعنی از ۳۳۰ سینما در کشور حدود ۲۰۰ سینما با سینماتیکت همکاری دارند و از طریق این سایت فروش آنلاین انجام می‌دهند



علی اصغر ترکیان متولد ۱۳۵۲ در تهران است اما موهای جوگندمی‌اش او را بزرگ‌تر از سنش نشان می‌دهد، البته وقتی پرشور صحبت می‌کند موهای جوگندمی‌اش فراموش می‌شود و اشتیاق برای کار در چشمانش موج می‌زند. او بنیان‌گذار و رئیس هیئت مدیره بزرگ‌ترین استارت‌آپ و سایت فروش بلیت اینترنتی فیلم سینمایی و تئاتر است. نخستین کسی است که به فکر راهاندازی سایتی برای فروش بلیت فرهنگی به صورت آنلاین افتاد و خلاقیتش چنان جواب داد که با گذشت ۸ سال روزانه هزاران مشتری دارد که بلیت سینما یا تئاترشان را از سایت او خریداری می‌کنند.

ترکیان در خانواده‌ای مرفه بزرگ شده و اصالتی کاشانی دارند. پدرش از قدیمی‌های صنعت فرش کاشان است و همیشه مشوق او برای پیشرفت در کار و تحصیل بوده است. او دانش‌آموخته مهندسی برق با گرایش مخابرات از دانشگاه تهران تا مقطع کارشناسی ارشد است. در مصاحبه‌ای گفته است: «دانشگاه هم که می‌رفتم و رشته تحصیلی‌ام برق بود، به کامپیوتر علاقه

### بزرگ‌ترین سینما دار جهان

یکی از بزرگ‌ترین کسب‌وکارها در حوزه فروش آنلاین سینما «ای‌ام‌سی تئاتر» است که در آمریکا راهاندازی شده که سالان‌های زیادی را در آمریکا و جهان دارد. این شرکت پس از در اختیار گرفتن سینماهای اودئون، سینماهای یوسی‌آی و سینماهای کارمایک، با داشتن ۲۲۰۰ سالن سینما در ۲۲۴ مجموعه در اروپا و ۸۲۰۰ سالن در ۶۶۱ مجموعه در ایالات متحده آمریکا، بزرگ‌ترین گروه سینمایی در جهان و ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شود.

بیشتری داشتیم و در زمان دانشجویی برای بنیاد سینمایی فارابی نرم‌افزار طراحی می‌کردم. مثلاً در همان سال‌های دانشجویی برای فروش بلیت حضوری جشنواره فجر، نرم‌افزاری به نام «بنیاد» نوشته بودم که آنلاین نبود و به صورت حضوری باید بلیت خریداری می‌شد. همین علاقه‌مندی موجب شد که به سمت راهاندازی سینماتیکت سوق داده شوم.»

ایده راهاندازی استارت‌آپ و سایت سینماتیکت در سال ۱۳۹۰ به ذهن ترکیان رسید و الان کسب و کارش بیش از ۸ سال سابقه فعالیت دارد. البته او پیش از راهاندازی سینماتیکت به واسطه کار کردن در بنیاد سینمایی فارابی با جهان سینما و فیلم آشنایی بسیاری داشت و از سال ۱۳۸۰ برنامه‌نویس و طراح سایت بنیاد سینمایی فارابی بود. علاوه بر این در تعداد زیادی از سازمان‌ها و مؤسسات فعال حوزه سینما کار کرده است و نرم‌افزارها و سایت‌های مختلفی برای آن‌ها طراحی کرده است. برای مثال یکی از موفق‌ترین کارهایش پیش از راهاندازی سینماتیکت تولید نرم‌افزار «گیشه» در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۸۶ بوده است. این نرم‌افزار امکان فروش مکانیزه بلیت را با کمک دستگاه‌هایی در سینماها فراهم می‌کرد و اثر بسیاری در سرعت بخشیدن به صدور بلیت در سینماها گذاشت و در واقع فروش بلیت را کامپیوتری کرد. ترکیان این کار را به سفارش موسسه سینماشهر که در زمینه تجهیز و نگهداری سالن‌های سینما فعال است تولید و اجرا کرد و تقریباً در تمامی سالن‌های سینما هم‌اکنون از این دستگاه‌ها و نرم‌افزار استفاده می‌شود.

البته برای نصب این دستگاه‌ها در سینماها مقاومت بسیاری از سوی سینماداران سنتی وجود داشته است. علی اصغر ترکیان گفته است: «سینماداران هم مانند بسیاری از کسب‌وکارهای دیگری که در بدنه سنتی یا غیر آنلاین کشور فعالیت می‌کنند، در ابتدا در مقابل پذیرش سیستمی که موجب می‌شد فروش بلیت سینما مکانیزه شود، مقاومت می‌کردند. سینماداران آ‌ی‌تی‌من و اهل تکنولوژی‌های مدرن نبودند و راضی کردنشان به استفاده از این نرم‌افزار برای فروش مکانیزه بلیت فیلم‌ها، برای ما اصلاً کار آسانی نبود. در واقع همین تقابل‌هایی که طی یکی، دو سال اخیر بین بخش‌های سنتی بازار و استارت‌آپ‌ها وجود داشته، در آن زمان بین ما و سینماداران و سایر بازیگران این حوزه هم وجود داشت.» چالش‌های تفکر سنتی در مقابل مدرن نه تنها در نرم‌افزار گیشه بلکه در راهاندازی سایت سینماتیکت هم علی اصغر ترکیان را درگیر کرد. خود او به نشریه شنبه گفته است: «بارها گفته‌اند که پرونده شما را می‌بندیم یا دائماً می‌شنویم که می‌گویند سینماتیکت باید مال ما می‌بود و چرا نیست؟! ما با مشکلاتی مانند جناح‌بندی بودن سینما، عدم پذیرش تیم‌های جوان و خلاق از طرف بدنه سنتی و قدیمی سینما، تعداد کم سالن‌های سینمایی در ایران، استقبال اندک مردم ایران از سینما رفتن، قیمت ثابت بلیت‌ها و عدم اجازه برای ارائه تخفیف به مشتریان و سایر کارهایی که می‌توان برای بیشتر شدن سهم و بزرگ‌تر کردن بازار انجام داد هم روبه‌رو هستیم.»

در حال حاضر سایت سینماتیکت که با ۴ نفر کار خود را سال ۱۳۹۰ شروع کرد یک تیم ۳۵ نفره از متخصصان مختلف دارد و از بازار بیش از ۲۰۰ میلیاردی فروش بلیت سینما در ایران، سهم ۴۰ درصدی در کل کشور و ۶۰ درصدی را در تهران به خود اختصاص داده است و این یعنی یک موفقیت شگفت‌انگیز. در واقع سهم سینماتیکت از فروش بلیت در سال در کشور ۸۰ میلیارد تومان از بازار فروش بلیت بوده است که از این رقم ۲ تا ۳ درصد را به عنوان کارمزد دریافت می‌کند.

این استارت‌آپ همچنین توانسته نظم را در بازار خرید و فروش بلیت سینماها ایجاد کند تا جایی که چند سال است فروش بلیت جشنواره فیلم فجر هم برعهده سینماتیکت گذاشته شده و شرایط گذشته فروش بلیت

هدف گذاری ترکیان برای استارت آپ سینماتیکت و خودش تنها ادامه همین مسیر فروش بلیت نیست و خودش گفته: «از بلیت فروشی صرف، عبور خواهیم کرد و می خواهیم که مستقیماً در حوزه اکران وارد شویم، یعنی علاوه بر درصد کارمزدی که الان از فروش بلیت دریافت می کنیم، درصد سینمادار یا سالن دار هم به سینماتیکت می رسد و در آمدمان افزایش می یابد.»



در حال حاضر سایت سینماتیکت که با ۴ نفر کار خود را سال ۱۳۹۰ شروع کرد یک تیم ۳۵ نفره از متخصصان مختلف دارد و از بازار بیش از ۲۰۰ میلیاردی فروش بلیت سینما در ایران، سهم ۴۰ درصدی در کل کشور و ۶۰ درصدی را در تهران به خود اختصاص داده است

البته هدف گذاری ترکیان برای استارت آپ سینماتیکت و خودش تنها ادامه همین مسیر فروش بلیت نیست و خودش گفته: «از بلیت فروشی صرف، عبور خواهیم کرد و می خواهیم که مستقیماً در حوزه اکران وارد شویم، یعنی علاوه بر درصد کارمزدی که الان از فروش بلیت دریافت می کنیم، درصد سینمادار یا سالن دار هم به سینماتیکت می رسد و در آمدمان افزایش می یابد. ضمن اینکه اگر سالن در اختیار خود سینماتیکت باشد، می توانیم با راهکارهای مدرن، ضریب اشغال سالن را بالا ببریم، به همین دلیل برنامه هایی داریم برای اینکه به سمت سالن داری برویم، به این صورت که سالن های موجود در مجتمع های تجاری را تجهیز کنیم و مثلاً چندین سال حق اکران در آن سالن ها را داشته باشیم. البته این کار به سرمایه زیادی نیاز دارد. این استارت آپ همیشه یک فروشنده آنلاین بلیت سینما باقی نخواهد ماند و برنامه جدی برای ورود به حوزه سالن داری و سینماداری دارد. ضمن اینکه این استارت آپ در سال ۹۵ با واگذاری کمتر از ۵۰ درصد از سهامش به شرکت صبا ایده، جذب سرمایه کرده است.» بنیان گذار سینماتیکت سال گذشته در مصاحبه ای گفته بود تاکنون برای خرید سایت سینماتیکت با پیشنهاد های مختلفی روبه رو بوده است که معمولاً ارزش سینماتیکت را بین ۲۰ تا ۳۰ میلیارد تومان برآورد کرده اند. ■



## سلیقه سینمایی مخاطبان در سینماتیکت

اما سینماتیکت جدای از ارائه خدمات به مخاطبان سینما و تئاتر برای تهیه بلیت باتوجه به انبوه مخاطبان حالا به منبعی برای سنجش علایق مخاطبان به خصوص به سینما هم تبدیل شده است. ترکیان در مصاحبه ای گفته است: «وجود چنین سیستمی فواید زیادی به همراه دارد، چون در حال حاضر و بعد از پنج، شش سال، آمار دقیقی از میزان خرید و فروش بلیت فیلم ها بر اساس روز، ساعت، دقیقه و... وجود دارد که خود این آمار کمک بزرگی به تصمیم گیری های مدیران ارشد در حوزه های مختلف مرتبط با سینما می کند. همچنین به سایر افرادی که در چرخه اکران فیلم ها حضور دارند، مانند سینماداران، تهیه کنندگان، سرمایه گذاران و... کمک زیادی می کند که بتوانند تصمیم گیری های دقیق تری داشته باشند. ما پل های مختلفی هم در این سیستم استفاده کرده ایم که ذی نفعان مختلف، بتوانند اطلاعات مورد نیازشان را به دست بیاورند، چون اطلاعات مربوط به فروش فیلم ها در سالن های مختلف سراسر کشور، در یک سیستم تجمع می شود و بسیار ارزشمند و مفید است. بنابراین اگر قرار باشد پژوهش یا تحلیلی در این زمینه ها صورت بگیرد، قطعاً چنین اطلاعات منسجمی بسیار کار آمد است.»

جشنواره سروسامان گرفته است.

او برای ترغیب سینماها به فروش آنلاین بلیت به دفتر سینماهای مختلف می رفت و روند فروش آنلاین را برایشان توضیح می داد، اما خیلی ها زیر بار نمی رفتند و به نوعی برنامه او را پس می زدند. بعد از مذاکرات زیادی که با چندین سینما داشت، در نهایت مدیریت سینما آزادی که از دانش روز آگاه بود، قبول کرد که فروش بلیت این سینما به صورت آنلاین انجام شود؛ یعنی کار سینماتیکت از سینما آزادی شروع شد. علی اصغر ترکیان گفته است در ابتدای کار که به دنبال جذب سینماها بوده اند هیچ کارمزدی از سینماها برای فروش آنلاین دریافت نمی کرده اند و همه چیز رایگان بوده است و حتی ترکیان بخشی از درآمد شرکت طراحی وبسایت خود به نام فناوران هنرا را هم در سینماتیکت سرمایه گذاری می کرده است. اما آن روزهای سخت پشت سر گذاشته شده و در حال حاضر در آمد اصلی سینماتیکت از کارمزد فروش بلیت کسب می شود. خود او گفته است: «ما کارمزد می گیریم؛ یعنی براساس قیمت بلیت، درصدی را به عنوان کارمزد دریافت می کنیم، بین ۲ تا ۳ درصد. در حالی که در حوزه تئاتر و موسیقی که قیمت بلیت هایشان چندین برابر سینماست، این کارمزد تا ۵ درصد است. اما همین الان هم سینماداران این کارمزد ۲ تا ۳ درصدی را زیاد می دانند.» نکته جالب این است که همچنان تعداد زیادی از سینماهای کشور به خصوص سینماهای قدیمی با مدیریت سنتی هستند که علاقهای به فروش آنلاین بلیت ندارند و هم اکنون حدود ۶۰ درصد سینماهای کشور با این استارت آپ همکاری دارند یعنی از ۳۳۰ سینما در کشور حدود ۲۰۰ سینما با سینماتیکت همکاری دارند و از طریق این سایت فروش آنلاین انجام می دهند. علاوه بر کارمزد بخش دیگری از درآمد سینماتیکت از تبلیغاتی که در وبسایت آن منتشر می شود کسب می شود که ۸۰ درصد باکس های تبلیغاتی را آگهی های خود فیلم ها تشکیل می دهند.

با وجود اینکه قیمت بلیت سینماها ثابت است و علی اصغر ترکیان و دوستانش در سینماتیکت نمی توانند قیمت ها را تغییر دهند، آن ها با راه اندازی باشگاه مشتریان تلاش می کنند تا خود افراد را به خرید از این سیستم تشویق کنند و در این بین مشوق هایی هم در نظر می گیرند. خود ترکیان سال گذشته در مصاحبه ای گفت: «در سینما تیکت ۶۰۰ هزار عضو ثبت نام شده داریم که برای این افراد از سود خودمان امتیاز هایی در نظر می گیریم. هر نفری که عضو می شود، به ازای هر هزار تومان خرید، یک امتیاز دریافت می کند. این امتیاز ها که جمع می شود، دو حالت ایجاد می شود؛ مشتریان می توانند با امتیازاتشان کوپن تخفیف برای خرید بلیت سینما دریافت کنند یا اینکه از محصولات و خدمات بیش از ۵۰ کسبوکار آنلاین که با آنها ارتباط داریم و کد تخفیف رد و بدل می کنیم، استفاده کنند. مثلاً کد تخفیف فیلمو، دیجی استایل و... دریافت می کنند، اما همه این تخفیف ها را ما از سود خودمان می پردازیم. بنابراین اگر قیمت رقابتی در مورد بلیت های سینما وجود داشت، قطعاً اوضاع بهتری ایجاد می شد چون بازار رقابتی می شد.» او همچنین گفته است: «چون در ایران، مسئول بخش بلیت تنها سینمادار نیست و بخش های مختلفی در این حوزه دخیل هستند، موجب شده تا سر یک قیمت به توافق برسند. و گر نه اگر دست ما را باز بگذارند، سینماتیکت این قابلیت را دارد که ضریب اشغال یک سالن سینمایی را از مثلاً ۲۰ درصد به ۴۰ درصد برساند، به شرطی که بتوانیم روی قیمت بلیت، تخفیف بدهیم. اما بازیگران عرصه اکران از ترس اینکه درصدی از حق و حقوق ها کم و زیاد شود، اجازه بازی کردن با قیمت بلیت را به ما نمی دهند. اما در کشورهای دیگر، مدل های مختلفی برای تعیین قیمت بلیت سینما وجود دارد.»



نگاهی به زندگی **مجید قاسمی**، بنیان‌گذار فیدیبوک و فیدیبوک

## همه‌جا، همه‌وقت، کتاب



را از هشت ناشر گرفتیم ولی یک انتشاراتی به من گفت پسر جان آفرین که این قدر آدم فعالی هستی ولی برو درست را بخوان دانشگاه که قبول شدی بعد بیا به این چیزها فکر کن.»

او چند ماه بعد در کنکور سراسر شرکت کرد و در رشته فلسفه در دانشگاه گیلان پذیرفته و راهی رشت شد و بخش مهمی از توشه راهش کتاب‌هایی شد که با خود برای خواندن برد، اما چندی نگذشت که خواندن کتاب‌ها به پایان رسید و او برای خرید کتاب‌های جدید از دو کتابفروشی بزرگی که در رشت وجود داشت، اقدام کرد و تازه متوجه شد که این کتابفروشی‌ها، کتاب‌های تازه انتشار یافته را ندارند و به گفته خودش در گفت‌وگو با روزنامه همشهری به «بنجل خوانی» افتاد. نتیجه این دوری از کتاب‌های روز برای کسی که اعتیاد به خواندن دارد در نهایت به ایده راه‌اندازی و طراحی پلتفرمی رسید که افراد بتوانند از طریق آن کتاب‌های مورد علاقه‌شان را روی تبلت و موبایل‌هایشان بخوانند؛ چیزی شبیه کتابخوان کیندل که آمازون آن را راه‌اندازی کرده بود. «با اینکه رشت به تهران نزدیک است و مسافران زیادی هم به آنجا رفت و آمد دارند اما زمانی که آنجا رفته بودم دو کتابفروشی بیشتر نداشت. از طرفی سیستم توزیع کتاب چندپاره و غیرمنسجم بود. خود کسب و کار هم سیستم سنتی و قدیمی داشت و عرضه چندانی برایش وجود نداشت. تنها کاری که برای ترمیم این شبکه می‌توانستیم انجام دهیم، این بود که پول زیادی به این سامانه تزریق شود. این یعنی باید تقاضا بالا می‌رفت، قیمت‌ها پایین می‌آمد و کیفیت بیشتر می‌شد. کتابخوان کیندل آمازون راه‌حلی بود که آن زمان اجرا شده و خیلی هم موفق بود. با خودم فکر کردم، یک سال روی این پروژه وقت می‌گذارم، اگر به‌جایی رسید که آن را ادامه می‌دهم و در غیراین صورت، درسم را ادامه می‌دهم.»

البته او در این بین و در یکی از شب‌های زندگی در دوران دانشجویی با یک نرم‌افزار مدیریت محتوا به نام پبلیک آشنا شد و تصور کرد این می‌تواند بخشی از علاقه‌اش باشد. او در گفت‌وگویی در این باره گفته است: «شبی پبلیک را پیدا کردم و یادم است برای یاد گرفتن آن حدود ۳۰ ساعت نخواستیم تا بالاخره یک سایت را بالا آوردم، فکر می‌کردم خوب می‌شود یک مشابه بالاترین در زمینه فرهنگ داشته باشیم و این دغدغه من شد. البته وقتی آن سایت را به چند نفر از دوستانم نشان دادم همه کیفیت آن را زیر سوال بردند برای همین دو ماه روی آن کار کردم و در سالگرد تولدم و آخرین سال

«حس خوب کتاب خواندن، برای همه، همه‌وقت، همه‌جا». شاید در کشوری که سرانه مطالعه در آن کمتر از نیم ساعت است، این شعارها و تلاش برای ایجاد چنین فضایی کمی عجیب به نظر برسد، اما هستند افرادی که در این مسیر گام برداشته‌اند و با راه‌اندازی یک استارت‌آپ و حتی تولید ابزارهایی مخصوص گام‌های جدی در این جهت برداشته‌اند. اپلیکیشن کتابخوان فیدیبوک، با بیش از ۳۵ هزار عنوان کتاب الکترونیک و صوتی فارسی یک سامانه تولید و پخش کتاب الکترونیک است که قوانین کپی رایت را رعایت می‌کند. البته این استارت‌آپ پا را از این فراتر گذاشته است و با تولید فیدیبوک اولین دستگاه کتابخوان الکترونیک فارسی (شبیه تبلت برای کتاب خواندن) و فیدیباکس، دستگاه هوشمند مطالعه کتاب که در ایستگاه‌های مترو و چند دانشگاه مانند دانشگاه تهران نصب شده است، فعالیت‌های نوآورانه‌ای در عرصه کتاب و کتابخوانی در کشورمان رقم زده است. اما این خلاقیت در حوزه کتاب و کتابخوانی چگونه کلید خورد و پشت ایده شکل‌گیری آن چه افرادی حضور داشتند و بنیان‌گذار آن کیست؟ مجید قاسمی در واقع چهره‌ای است که صنعت نشر در ایران را با تحولی بزرگ روبه‌رو کرد و با کمک و سرمایه‌گذاری مهدی فیروزان مدیر شهر کتاب مرکزی واژه جدید کتاب الکترونیک را به ادبیات فارسی اضافه کرد.

مجید قاسمی را باید از کتابخوان‌های تیر که خود را کتاب‌خور می‌دانند، دانست. او از دوران نوجوانی و در آستانه کنکور به فکر راه‌اندازی سایتی برای معرفی کتاب افتاد و اولین بار به همراه یکی از دوستانش تلاش کرد تا سایتی طراحی و در آن برای کتاب‌های مختلف یک صفحه معرفی تولید کند. البته او نگاه اقتصادی هم به این کار داشت و هدف‌گذاری کرد که برای معرفی هر کتاب و صفحه ۲۰۰ تومان از ناشران دریافت کند. مجید قاسمی برای اجرای کردن ایده خود راهی اصلی‌ترین بازار کتاب کشور در قلب پایتخت یعنی انقلاب شد و تلاش کرد تا ناشران مختلف را راضی کند تا برای معرفی کتاب‌هایشان پول پرداخت کنند. او در نهایت از نخستین کارش در حوزه معرفی اینترنتی کتاب پول اندکی به دست آورد، البته خیلی‌ها هم اصلاً او را جدی نگرفتند. خودش در گفت‌وگو با هفته‌نامه شنبه: «در نهایت سفارش طراحی صفحه وب برای ۷۰۰ جلد کتاب





مجید قاسمی را باید از کتابخوان‌های تیر که خود را کتاب‌خور می‌دانند، دانست. او از دوران نوجوانی و در آستانه کنکور به فکر راه‌اندازی سایتی برای معرفی کتاب افتاد و اولین بار به همراه یکی از دوستانش تلاش کرد تا سایتی طراحی و در آن برای کتاب‌های مختلف یک صفحه معرفی تولید کند.

## کتابخانه شخصی خودتان را بسازید

در اپلیکیشن فیدیبو می‌توانیم یک کتابخانه‌ی کاملاً شخصی داشته باشیم. تمام کتاب‌هایی را یگانی که دانلود می‌کنیم به همراه کتاب‌هایی که می‌خریم به کتابخانه‌ی شخصی ما اضافه می‌شوند. حتی می‌توانیم کتاب‌ها را پیش از خریدن به فهرست کتاب‌های محبوبمان اضافه کنیم تا در آینده آن‌ها را به راحتی پیدا کنیم. اپلیکیشن کتابخوان فیدیبو به صورت خودکار کتابخانه‌ی ما را در دسته‌بندی‌هایی مختلفی از جمله «در حال مطالعه»، «کتاب‌های دانلود شده» و «خوانده شده» مرتب می‌کند. با استفاده از فیدیبو در واقع شما به جمع دوستداران محیط زیست و کمپین جهانی کاهش قطع درختان پیوسته‌اید. از طرف دیگر با استفاده از این اپلیکیشن می‌توانید با قیمت بسیار کمتری از نسخه چاپی کتاب را تهیه و مطالعه کنید؛ آن هم در شرایطی که در یک سال گذشته به دلیل افزایش قیمت کاغذ، قیمت کتاب هم رشد چشم‌گیری داشته است.

### فیدیبوک، گامی بلند

در ابتدای راه‌اندازی و شکل‌گیری فیدیبو (پیش از اینکه فیدیبوک تولید شود) شما تنها می‌توانستید نرم‌افزار فیدیبو را روی تبلت و تلفن همراه نصب کنید و از طریق آن به صورت قانونی کتاب الکترونیکی خریداری و مطالعه کنید تا اینکه اولین دستگاه کتاب‌خوان الکترونیک فارسی «فیدیبوک» در ۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ یعنی حدود یک سال پیش از سوی استارت‌آپ فیدیبو رونمایی و وارد بازار شد؛ دستگاهی که در واقع کیندل فارسی است، تبدلی که مخصوص مطالعه کتاب است. این دستگاه که به سفارش ایران در چین تولید می‌شود، صفحه نمایشگر ۶ اینچی با پردازنده دو هسته‌ای یک گیگاهرتز و رم ۵۱۲ مگابایت دارد؛ حافظه داخلی فیدیبوک ۸ گیگابایت است و امکان اضافه شدن حافظه اس دی را هم دارد. فیدیبوک به فروشگاه فیدیبو متصل است و امکان مطالعه کتاب و دسترسی به یک کتابخانه بزرگ و آرشیو عظیم را همیشه فراهم می‌کند. البته مدیران فیدیبو پیش از روانه کردن فیدیبوک به بازار از ۱۵ بهمن ۱۳۹۶ دستگاه‌های هوشمند «فیدیباکس» را در ایستگاه‌های مترو و فضای عمومی دانشگاه‌های تهران و خواجه نصیر نصب کرده بودند. این دستگاه به دارندگان اپلیکیشن فیدیبو این امکان را می‌دهد تا با گرفتن کیو آر کد یک بار مصرف و نشان دادن آن به اسکنر دستگاه، امکان استفاده از خدمات تعریف‌شده مثل مطالعه رایگان کتاب در مدت‌زمان مشخص‌شده را داشته باشند. این امکان استارت‌آپ فیدیبو با عنوان «کتابخانه‌ای به وسعت یک شهر» در متروی تهران رونمایی شد. به گفته قاسمی، آنچه باعث موفقیت در کار می‌شود، تمرکز روی یک پروژه خاص است: «شرکت‌های دیگری هم ممکن است کار مشابهی انجام بدهند اما کتاب‌فروشی آنلاین، بخشی از کار آنهاست. در صورتی که ما تمام تمرکزمان روی همین موضوع است.» به‌خاطر همین تمرکز، گروه می‌توانند نوآوری‌هایی در این حوزه داشته باشند که توجه رسانه‌های مهم دنیا را نیز جلب می‌کند: «ما برای نخستین بار در دنیا ایده فیدیباکس را که یک سری جعبه کتاب آنلاین در مترو است، ارائه داده و آن را ثبت کردیم. هر کسی با اسکن کد روی این جعبه تا یک ساعت می‌تواند رایگان کتاب بخواند. این ایده آن قدر بکر بود که رسانه‌های فرانسوی مهم درباره‌اش نوشتند و به آن توجه نشان دادند اما در مقابل مردم خودمان چندان این طرح را جدی نمی‌گیرند.»

او درباره فضای اکوسیستم استارت‌آپ‌ها و پیشرفت‌ها آن می‌گوید: «در ایران همه می‌خواهند کسب‌وکار خودشان را داشته باشند و داستان خود را بسازند. ما نباید به فکر ایجاد هزار داستان موفقیت تک‌نفره باشیم بلکه می‌توانیم در کنار یکدیگر داستان‌های موفقیتی را بسازیم که افراد زیادی در شکل‌گیری‌اش نقش داشته‌اند. اما الان همه می‌خواهند خودشان شروع‌کننده و صاحب ۱۰۰ درصد کسب‌وکار و سلبریتی باشند. این نوعی سندرم است که در اکوسیستم وجود دارد و شاید گذشت زمان این مسئله را کمی بهتر کند.»

دانشگاه، سایت فرهنگ‌ریدر دات کام را که یک سایت لینک‌پراکنی در حوزه فرهنگ است، بارگذاری کردم.»

او در کنار فعالیت در سایت خود با پایان دانشگاه در یک رادیو اینترنتی نیز فعالیت می‌کرد که رضا ساکی طنزپرداز گوینده‌اش بود: «آن قدر پرسش‌نونده بود که روز اسکار گرفتن اصغر فرهادی، هاست ما در آلمان از کار افتاد.» در این بین مجید قاسمی برای جذب سرمایه‌گذار برای سایت خود و رادیو اینترنتی با مهدی فیروزان مدیرعامل شهر کتاب مرکزی آشنا شد و همین موضوع شروعی شد برای همکاری‌های آینده این دو نفر و در نهایت راه‌اندازی فیدیبو. هم‌زمان با پیشنهاد مجید قاسمی به مهدی فیروزان برای سرمایه‌گذاری در سایت او، شهر کتاب در حال راه‌اندازی یک فروشگاه آنلاین برای فروش محصولات خود بود و همین شد که فیروزان به قاسمی پیشنهاد کمک و همکاری داد. با شروع همکاری مجید قاسمی با شهر کتاب مرکزی یک روز او تصمیم گرفت رویایی را که برای راه‌اندازی سایت کتاب الکترونیکی فارسی و تولید دستگاه‌هایی مانند کیندل دارد با فیروزان در میان بگذارد. خود او در گفت‌وگویی ماجرا را این گونه تعریف می‌کند: «گفتم من یک رویا دارم برای الکترونیکی کردن کتاب و آقای فیروزان گفت این رویای خود من هم هست، پرسید چقدر می‌خواهد و من با فکر خام خودم گفتم خیلی زیاد؛ ۳۰ میلیون. او واقعاً فرد ماجراجویی است، گفت من ۲۰ میلیون دیگر می‌گذارم رویش تا کار را شروع کنیم.»

مجید قاسمی برای ساخت و طراحی سایت مورد نظر خود با یک شرکت هندی وارد مذاکره شد و دو ماه بعد برای خرید و تحویل گرفتن آن راهی این کشور شد. «در اینترنت با شرکتی هندی آشنا شدیم که پلتفرم مورد نظر ما را طراحی می‌کرد. بنابراین تصمیم گرفتیم که با آنها کار کنیم. قرار می‌گذاشتیم این بود که دو ماه بعد پلتفرم را به ما تحویل بدهند. قیمتی هم که به ما گفتند بیش از ۱۳ هزار دلار بود که سرمایه‌گذار پرداخت کرد و خوشحال بودیم که نخستین پلتفرم کتاب الکترونیک در ایران را راه‌اندازی می‌کنیم. به هند رفتیم و بعد از ماجرای، پلتفرم اولیه‌ای را تحویل گرفتیم و به ایران برگشتیم.» بعد از شروع به کار اولیه و تست‌های لازم در نهایت سایت فیدیبو در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۹۲ رسماً در مراسمی ویژه و با حضور وزیر وقت علی جنتی راه‌اندازی شد و خیلی زود مورد استقبال قرار گرفت. البته در این بین مدیران شهر کتاب مرکزی و مجید قاسمی برای جذب ناشران به انتشار کتاب‌هایشان در فیدیبو و رفع نگرانی آن‌ها نسبت به کپی غیرقانونی کتاب‌هایشان، تلاش‌های بسیاری کردند و در نهایت موفق شدند تا جایی که هم‌اکنون طبق اعلام رسمی این سایت بیش از ۳۵ هزار کتاب روی فیدیبو بارگذاری شده و در دسترس عموم قرار دارد. از جهت دیگر بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر اپلیکیشن فیدیبو را نصب و دانلود کرده‌اند و ۴۰۰ ناشر هم با این مجموعه به صورت مستقیم همکاری دارند، عدد و رقم‌هایی که نشان می‌دهد این اپلیکیشن بر مدار توسعه و رسیدن به خواسته‌هایش گام برمی‌دارد. هدف‌گذاری مجید قاسمی برای فیدیبو تبدیل آن به امپراتوری کتاب‌های الکترونیکی در خاورمیانه و فروش کتاب‌های فارسی، عربی، انگلیسی و زبان‌های دیگر است.

### سرمایه‌گذاری دیجی کالا

رشد اپلیکیشن فیدیبو در جذب مخاطبان آن قدر سریع بود که بعد از گذشت دو سال از رونمایی از این سایت، بنیان‌گذاران دیجی کالا، برادران محمدی به فکر خرید سرمایه این اپلیکیشن افتادند، اتفاق مهمی که زمینه سرمایه‌گذاری‌ها و پیشرفت‌های فیدیبو را فراهم کرد. مجید قاسمی در گفت‌وگویی در این باره گفته است: «هم‌اکنون دیجی کالا صاحب کل سهام فیدیبو نیست اما سهامدار عمده است. مهم‌ترین دلیل خوشحالی ما از همکاری با دیجی کالا، قرارگیری در کنار کسب‌وکاری بزرگ و موفق است که راه را برای موفقیت فیدیبو هموارتر می‌کند چون امکانات زیادی دارد و به پشتوانه همکاری با دیجی کالا می‌توانیم قدم‌های بزرگی برداریم.»



تد لرنر چگونه کارش را در حوزه املاک و ساخت و ساز آغاز کرد؟

## وام ۲۵۰ دلاری

### زهره چوپانکاره

دبیر بخش کار آفرین خارجی

### او کیست؟

تد لرنر مالک شرکت  
لونا اینترپرایز  
است، یک شرکت  
ساخت و ساز و  
سرمايه‌گذاری در  
مربلند آمریکا و  
سازنده مراکز تجاری،  
اداری، مسکونی و هتل.  
لرنر با ۴۲۰ میلیارد  
دلار ثروت در رده ۴۸۶  
فهرست بلومبرگ قرار  
دارد.

تد لرنر زاده یک خانواده یهودی است که در دهه ۲۰ میلادی به آمریکا مهاجرت کردند. او در سال ۱۹۲۵ در واشنگتن به دنیا آمد. پس از دبیرستان به عنوان تایپیست در ارتش آمریکا مشغول به کار شد و پس از خاتمه جنگ جهانی دوم به دانشگاه رفت تا حقوق بخواند. تد لرنر، تایپیست ارتش حالا یکی از مشهورترین نام‌های دنیای املاک و ساخت و ساز است. او و همسرش آنت حالا ۶۰ سال است که با هم زندگی می‌کنند، سه فرزند دارند و ۹ نوه. تد لرنر و همسرش آنت در این ۶۰ سال به نوعی شریک بوده‌اند. لرنر می‌گوید کارش را با وامی شروع کرد که از همسرش گرفته بود و حالا نتیجه آن وام تبدیل به یک امپراتوری چند میلیارد دلاری شده است. اما اینکه پسر جوان تایپیست چطور وارد دنیای املاک شد و چطور به موفقیت رسید ماجرای است که خودش خوب از پس تعریف آن برمی‌آید. نشریه فوربز در مطلبی که به قلم تد لرنر نوشته شده است این ماجرا را بازگو می‌کند. تد لرنر در این مطلب هم پای توضیح دادن در مورد کار در مورد زندگی خانوادگی‌اش هم حرف می‌زند تا نشان دهد این دو چطور پا به پای هم پیش رفته‌اند. حالا تمامی شرکت لرنر اینترپرایز به صورت خانوادگی اداره می‌شود و فرزندان

تد و آنت هم به کسب و کاری پیوستند که والدینشان با کمک هم تأسیس کردند. ترجمه روایت تد لرنر از کار و زندگی‌اش را در این بخش می‌خوانید.

کار املاک در خون من است. پدرم سال ۱۹۲۰ از فلسطین به آمریکا آمد و با اینکه کارش را به عنوان توزیع کننده یک شرکت پوشاک شروع کرد، کم‌کم وارد حوزه املاک در حوالی واشنگتن شد، ساختمان می‌خرید، آن‌ها را بازسازی می‌کرد و دوباره می‌فروخت. هیچ وقت فرصت نشد که با او کار کنم. در جریان جنگ جهانی دوم من در ارتش بودم و در پایگاهی در تگزاس خدمت می‌کردم. سال ۱۹۴۶ دوران خدمتم به پایان رسید. پدرم همان سال درگذشت، وقتی که من ۲۱ ساله بودم.

تصمیم گرفتم تحصیلم را ادامه دهم. ۴۲ ماه درس خواندم و مدرکم را در رشته حقوق از دانشگاه جورج واشنگتن گرفتم. فکر کردم باید وکیل شوم، فکر می‌کردم که این کار سابقه خوبی محسوب می‌شود. در دوران تحصیل آخر هفته‌ها کار مشاوره املاک می‌کردم تا هزینه زندگی مادر و خواهر و برادر کوچک‌ترم را تأمین کنم. در دوران دانشجویی یک روز خواهرم به من پیشنهاد داد که با دختر جوان زیبایی به نام آنت موریس تماس بگیرم. خواهرم فکر می‌کرد از او خوشم خواهد آمد. به هر دلیلی من هیچ وقت تماس نگرفتم اما خیلی زود او را در یک مهمانی رقص دیدم. او همراه یک نفر دیگر به مهمانی آمده بود اما هرجور شده راه خود را باز کردم و با او رقصیدم. دو هفته بعد از او تقاضای ازدواج کردم. او گفت که در موردش فکر می‌کند. ما سال ۱۹۵۱، یک سال پس از فارغ التحصیلی من از دانشگاه با هم ازدواج کردیم. این بهترین تصمیمی بود که در زندگی‌ام گرفتم.

بعد از فارغ التحصیلی از رشته حقوق دوره خیلی کوتاهی کار وکالت کردم. اولین پرونده‌ای که دادگاه به من محول کرد، وکالت یک نگهبان پارکینگ بود که به جرم سرقت ماشین دستگیر شده بود. به هر نحوی توانستم حکم او را از دو سال به ۶ ماه کاهش دهم. موکلم خیلی سریع و بدون اینکه دستمزد من را بپردازد شهر را ترک کرد. آن موقع بود که فکر کردم باید راه بهتری برای گذران زندگی باشد و برای همین تصمیم گرفتم تمام وقت مشغول کار املاک شوم. سال ۱۹۵۲ بود و من ۲۵ سال داشتم. تنها مشکل این بود که هیچ پولی نداشتم. همسرم آنت در وزارت امور خارجه



تد پس از پایان دبیرستان به عنوان تایپیست در ارتش مشغول به کار شد.

مادر و ایتل لرنر، پدر و مادر تد از فلسطین به آمریکا مهاجرت کردند.

۱۹۴۸

۱۹۴۴

۱۹۲۵

۱۹۵۵

همسر آینده‌اش آنت موریس را در یک مهمانی ملاقات کرد.

تثودور لرنر در واشنگتن به دنیا آمد.

اولین پرونده‌ای که دادگاه به من محول کرد، وکالت یک نگهبان پارکینگ بود که به جرم سرقت ماشین دستگیر شده بود. به هر نحوی توانستم حکم او را از دو سال به ۶ ماه کاهش دهم. موکلم خیلی سریع و بدون اینکه دستمزد من را بپردازد شهر را ترک کرد. آن موقع بود که فکر کردم باید راه بهتری برای گذران زندگی باشد و برای همین تصمیم گرفتم تمام وقت مشغول کار املاک شوم.



تنها مشکلم این بود که هیچ پولی نداشتیم. همسر من آنت در وزارت امور خارجه منشی‌گری می‌کرد و برای همین از او تقاضای وام کردم. او ۲۵۰ دلار به من وام داد و کارم را این‌گونه شروع کردم.

توانستی به خودت سود برسانی بلکه باید دید چقدر می‌توانی به دیگران کمک کنی. من و آنت بنیادی را پایه‌گذاری کردیم و از این طریق با میل فراوان سرمایه لازم را در اختیار برنامه‌ها و سازمان‌هایی می‌گذاریم که به دیگران برای داشتن زندگی بهتر کمک می‌کنند. و اما چه بر سر آن ۲۵۰ دلار وامی آمد که از همسر گرفتم؟ او معتقد است آنچه را که با هم و به عنوان شریک انجام دادیم سود فوق‌العاده‌ای است که در ازای سرمایه‌گذاری مشترک و یک زندگی مشترک پرثمر به دست آوردیم. ■



منشی‌گری می‌کرد و برای همین از او تقاضای وام کردم. او ۲۵۰ دلار به من وام داد و کارم را این‌گونه شروع کردم.

اینکه بگویم سال اول کارم خیلی سخت بود واضح است. در یک سال توانستم کمی بیشتر از هزار دلار درآورم. اما از سال دوم کارها روی غلتک افتاد. با ساختمان‌سازی آشنا شدم که ۴۰۰ واحد مسکونی تکمیل‌شده و خالی داشت و نمی‌توانست این خانه‌ها را بفروشد. هر جور مشکلی که فکرش را بکنید بر سر راهش قرار گرفته بود. برخی از این خانه‌ها در چنان وضعیتی قرار داشتند که درونشان علف روییده بود. به او پیشنهاد کردم که خانه‌هایش را می‌فروشم. برای شروع کار ۲۵ خانه را در اختیارم گذاشت، قیمت هر خانه ۱۴ هزار و ۹۹۰ دلار بود.

نیمه اول ماه نوامبر بود. یکی از خانه‌ها را از کف تا سقف با دکور کریسمس تزئین کردم و به خرج او یک آگهی در روزنامه دادم. در هر ۱۰ گوشه‌ای که این خانه‌ها ساخته شده بودند عروسک بابانوئل گذاشتم. آگهی روز جمعه چاپ شد. روز شنبه به او زنگ زدم و گفتم: «همه ۲۵ خانه فروش رفت.» او از من خواست که باقی خانه‌ها را هم بفروشم. ۱۰ روز بعد کار تمام شده بود. خبر این ماجرا کم‌کم پیچید و کلی پیشنهاد جدید دریافت کردم. بعد ۱۸ ساعت در روز مشغول کار بودم.

وقتی تعداد فروش‌م به ۲۲ هزار خانه رسید فکر کردم وقتش رسیده که خودم وارد کار ساخت‌وساز شوم. سال ۱۹۵۸ موقعیتی برایم پیش آمد تا اولین مرکز خریدم را بسازم، مرکز خرید ویتون پلازا که در سال ۱۹۶۰ افتتاح شد و یکی از اولین مراکز خرید عمومی در منطقه واشنگتن بود. بعد از آن دو قطعه زمین بزرگ در جایی به نام تاپسونز کورنر خریدم. همسر را بردم و زمین‌ها را نشانش دادم. آن موقع هیچ چیزی آنجا نبود فقط مشتی گاو و یک تراکتور و یک کلبه چوبی. او گفت: «تا الان خیلی خوب پیش رفته‌ای اما همه کارهایت را با این تاپسونز کورنر به باد می‌دهی.» او خوشبین نبود اما به من اعتماد داشت. این منطقه حالا یکی از مراکز در حال رشد تجاری شده است، پر از مرکز خرید و ساختمان اداری و حتی ایستگاه مترو.

کار ساخت‌وساز را ادامه دادم؛ خانه، آپارتمان، مرکز خرید، ساختمان اداری، هتل. از همان روزهای اول ازدواجمان من و آنت می‌خواستیم چیزی بسازیم که بتوانیم برای بچه‌هایمان به جا بگذاریم. یکی از افتخاراتم این است که تمامی فرزندانم در کار من وارد شده‌اند. در واقع وقتی سال ۲۰۰۶ خانواده ما تیم واشنگتن نشنالز را خرید، باد سلیگ، رئیس لیگ بیسبال گفت یکی از دلایلی که ما برنده خرید تیم شدیم این بود که از اتحاد خانواده ما می‌توانستند تشخیص دهند که می‌توانیم از پس برنامه‌ریزی برای برد یک تیم برآییم.

البته مقیاس حقیقی سنجش موفقیت این نیست که چقدر

برادرش را از شرکت اخراج کرد. این پایان همکاری منجر به دادخواست‌ها و دعوایی حقوقی شد که چند دهه ادامه داشت.

با مدرک حقوق از دانشگاه جورج واشنگتن فارغ‌التحصیل شد.

۲۰۰۶

خانواده لرنر تیم بیسبال واشنگتن نشنالز را به مبلغ ۴۵۰ میلیون دلار خریدند.

۱۹۸۳

۱۹۵۲

تد یک وام ۲۵۰ دلاری از همسرش گرفت تا یک شرکت املاک تأسیس کند.

۱۹۵۰



کوشال پال سینگ، ثروتمندترین فعال حوزه املاک در هند

## ثروت زمین

### او کیست؟

کوشال پال سینگ  
ثروتمندترین فعال  
حوزه املاک و  
ساخت‌وساز در هند،  
مالک ۷۲ درصد از  
سهام شرکت دی‌ال‌اف  
است که به عنوان  
بزرگ‌ترین شرکت  
املاک این کشور  
شناخته می‌شود.  
سینگ با ۴,۴۹ میلیارد  
دارایی در رتبه ۴۴۸  
فهرست بلومبرگ قرار  
دارد.

دخترش به ازدواج کوشال سینگ درآید) شغلش به عنوان کارمند دولت را رها کرده بود تا شرکتی به نام دهلی لند اند فایننس را شکل دهد. او یکی از بزرگ‌ترین اتفاقات سیاسی تاریخ هند را به چشم یک فرصت اقتصادی درک کرد و وارد عمل شد. یک سال بعد قرار بود بخشی از هند جدا شود و راوندر سینگ فکر کرد که موج مهاجران از منطقه تازه که قرار بود تبدیل به پاکستان شود، روانه کشور مادر می‌شوند و بنابراین تقاضا برای مسکن بالا می‌رود.

پیش‌بینی راوندر سینگ از آینده درست از آب درآمد و باعث رونق کارش شد اما در سال‌های اول دهه ۶۰ میلادی دولت شرکت‌های خصوصی حوزه املاک را مجبور به ترک این بازار کرد تا رشد بی‌رویه ساخت‌وساز را متوقف کند و دست به ایجاد بافت شهری منظم‌تری بزند. اینجا بود که او از دامادش خواست که به او ملحق شود تا شرکت را نجات دهند. کوشال پس از ۹ سال خدمت در ارتش استعفا داد تا پا به دنیای کسب‌وکار بگذارد.

پدرزن و داماد برای ادامه مسیر تجارت وارد حوزه سرمایه‌گذاری بر روی موتورهای الکتریک کردند و با جورج هودی، مؤسس شرکتی به نام یونیورسال الکتریک در شهر اوسو ایالت میشیگان آغاز به کار کردند. در طول این رابطه کاری هودی تبدیل به معلم و مرشد کوشال شد و به پسرش راجیو سینگ هم کمک کرد تا بتواند وارد دانشگاه ام‌آی‌تی شود. سال ۱۹۷۳ هم کوشال و پدرزنش با همکاری شرکت ای‌اس‌بی فیلادلفیا شرکت مشترکی به نام ویلارد ایندیا راه‌اندازی کردند که کارش ساخت باتری ماشین بود.

### یک اتفاق ساده

سال ۱۹۸۱ شاید مهم‌ترین سال زندگی کوشال باشد. آن سال بود که یک اتفاق ساده و غیرمنتظره مسیر همه چیز را تغییر داد. در همان سال بود که یک روز کوشال در حومه دهلی جیبی را دید که بین راه خراب شده بود، سرنشین جیب راجیو گاندی نام داشت، پسر نخست‌وزیر وقت هند، ایندیرا گاندی. کوشال و راجیو گاندی شروع به صحبت کردند و همین‌طور که گفت‌وگو پیش می‌رفت کوشال به پسر نخست‌وزیر گفت که خانواده‌اش در دهه ۶۰ به ناچار دست از خواسته‌هایشان در حوزه املاک کشیدند چون دولت جلوی کار شرکت‌های خصوصی را گرفت. او می‌خواست خرید ملک را از سر گیرد تا بتواند کار ساخت یک شهرک حاشیه‌ای مدرن را

«هنگامی که عرب‌های مسلمان به فرماندهی محمد بن قاسم ثقفی در سده هشتم میلادی سرزمین‌های گرداگرد سند را گشودند، با قوم اصلی جت روبه‌رو شدند. در سده‌های پنزدهم و شانزدهم میلادی گروهی از شبانان جت از خاستگاه اصلی‌شان به سوی پنجاب کوچیدند. در دوره مغولی در پنجاب واژه جت برابر با مفهوم رعیت بود. جت‌ها در غرب پنجاب به اسلام گرویدند، حال آنکه در شرق پنجاب آنان پیرو آیین سیک و در دیگر مناطق هندو بودند. در سده هجدهم میلادی بسیاری از آنان شهرنشین شدند.» این توضیحی است که در صفحه ویکی‌پدیای فارسی در تعریف قوم جت یا جت آمده است. کوشال سینگ در خانواده‌ای از طایفه جت به دنیا آمد، سال ۱۹۳۱ در ایالت اوتار پرداش در شمال هند. اعضای خانواده‌اش کارنامه خوبی در حوزه زمین‌داری و وکالت داشتند اما او برای خودش برنامه دیگری داشت. کوشال برای تحصیل در رشته مهندسی هوانوردی به بریتانیا رفت و بعد توسط هیئت گزینش افسران انگلیس برای پیوستن به ارتش هند انتخاب شد. کوشال بعد از این انتخاب به آکادمی نظامی هند پیوست.

### پدرزن و داماد

اما داستان کوشال قرار نبود به عنوان یک نظامی ادامه پیدا کند. پدرزن کوشال، راوندر سینگ سال ۱۹۴۶ (سال‌ها قبل از اینکه



کوشال پال سینگ در ایالت اوتار پرداش در هند متولد شد.

کوشال با ایندیرا، دختر ارشد راوندر سینگ ازدواج کرد.

۱۹۶۰

کوشال از ارتش بیرون آمد تا در کار تجارت موتورهای الکتریکی به پدرزنش بپیوندد.

۱۹۵۴

۱۹۴۶

راوندر سینگ، پدرزن آینده کوشال شرکت دی‌ال‌اف را بنیان گذاشت.

۱۹۳۱



در سال‌های نخست دهه ۸۰ کوشال کار خرید زمین را شروع کرد، این راهی بود که پدرزنش تقریباً چهل سال پیش تر رفته بود. کوشال روستا به روستا پیش می‌رفت و با کشاورزان حرف می‌زد و آنها را راضی به فروش زمین‌هایشان می‌کرد. حالا شرکتی که دی‌اف‌ال نام گرفته بود ۳ هزار و ۵۰۰ هکتار زمین داشت که در سال‌های بعد، پس از تقسیم به تکه‌های کوچک‌تر و ساخت‌وساز به دیگران فروخته می‌شد.



## مسئله مالیات

کوشال پال سینگ هم مانند بسیاری از ثروتمندان جهان فهرست قابل توجهی از افتخارات و دستاوردها دارد. سال ۲۰۰۸ بود که نشریه فوربز او را به عنوان ثروتمندترین فعال حوزه املاک در هند و هشتمین ثروتمند این حوزه در دنیا معرفی کرد. در همان سال بود که او به عنوان مرد سال هند انتخاب شد، انتخابی که گفته می‌شد به دلیل نقش او در توسعه اقتصاد هند انجام شده است. سال ۲۰۱۰ او از سوی دولت هند مفتخر به دریافت جایزه پادما بوسان شد. سال ۲۰۱۱ هم توانست لقب کارآفرین سال را از سوی کمیته جایزه آسیا دریافت کند. اما شاید جالب‌ترین افتخاری که او دریافت کرد همان جایزه سامانا پاترا بود که در سال ۲۰۰۰ از سوی دولت هند به او اعطا شد، این جایزه را به او دادند چون بنا بر اعلام دولت کوشال یکی از مالیات‌دهندگان برتر ایالت دهلی بود. چرا این جایزه باید جالب باشد؟ دلایلش ۱۶ سال پس از اعطای سامانا پاترا مشخص شد. وقتی که نام شرکت دی‌اف‌ال و چندین نفر از اعضای خانواده سینگ در میان اسامی موجود در اسناد پاناما افشا شد.

پرونده اسناد پاناما را به خاطر دارید؟ سال ۲۰۱۶ بود که این پرونده سر از رسانه‌ها و نشریات درآورد و به عنوان یکی از ماندگارترین نمونه‌های روزنامه‌نگاری تحقیقی خودش را به ثبت رساند. این اسناد که از طریق یک منبع ناشناس در اختیار روزنامه آلمانی زودویچه تسایونگ قرار گرفت تبدیل شد به یک کار روزنامه‌نگاری محرمانه با همکاری ده‌ها روزنامه‌نگار از کشورهای مختلف. اسناد پاناما در واقع مجموعه‌ای از بیش از ۱۱ میلیون سند بود که از دفتر حقوقی موساک فونسکا واقع در پاناما به دست آمده بود. این اسندها ارتباط نام‌های بسیاری از هنرمندان، سیاستمداران و تاجران را در پرونده‌های پولشویی و فرار مالیاتی نشان می‌دادند. نام کوشال پال سینگ و همسرش، پسرش راجیو و دخترش پیا سینگ و دامادش تیمی ساما هم در این اسناد ذکر شده بود. اعضای خانواده سینگ از طریق دفتر حقوقی موساک فونسکا شرکت‌هایی را در مجموعه جزایر بریتیش ویرجین ایجاد کرده بودند تا تجارت‌ها و نقل و انتقالات مالی‌شان بدون پرداخت مالیات انجام شود.

در چند کیلومتری دهلی نو در منطقه گورگائون شروع کند اما یک قانون ایالتی که مانع خرید زمین‌های کشاورزی توسط شرکت‌های خصوصی برای مقاصد تجاری می‌شد جلوی کوشال را گرفته بود. پسر نخست‌وزیر به سینگ کمک کرد تا بتواند جلسه‌ای با فرماندار ایالت هاریانا (که گورگائون در محدوده‌اش قرار داشت) ترتیب دهد. این فرماندار با تغییر قانون اجازه داد که زمین‌های کشاورزی هم برای ساخت‌وساز مورد استفاده قرار بگیرند.

در سال‌های نخست دهه ۸۰ کوشال کار خرید زمین را شروع کرد، این راهی بود که پدرزنش تقریباً چهل سال پیش تر رفته بود. کوشال روستا به روستا پیش می‌رفت و با کشاورزان حرف می‌زد و آنها را راضی به فروش زمین‌هایشان می‌کرد. حالا شرکتی که دی‌اف‌ال نام گرفته بود ۳ هزار و ۵۰۰ هکتار زمین داشت که در سال‌های بعد، پس از تقسیم به تکه‌های کوچک‌تر و ساخت‌وساز به دیگران فروخته می‌شد. راجیو سینگ پسر کوشال هم از سال ۱۹۸۷ وارد حوزه املاک شد و به عنوان اولین کارش، نظارت بر ساخت نخستین دفتر دی‌اف‌ال در مرکز دهلی نو را بر عهده گرفت.

دهه ۹۰ میلادی دوران جدیدی در بازارهای تجارت هند شروع شد. این کشور دره‌ایش را به روی صنایع بین‌المللی باز کرد و انبوهی از شرکت‌های چندملیتی برای کسب سود از این بازار تازه و پررونق روانه هند شدند. سینگ از همان زمان گورگائون را تبدیل به شهر جایگزین دهلی نو برای سرمایه‌گذاری کرد و توانست شرکت‌های بزرگی مانند جنرال الکتریک را به سوی این قطب اقتصادی تازه بکشاند. سال ۲۰۰۷ دی‌اف‌ال از طریق عرضه سهام توانست ۲,۲ میلیارد دلار درآمد به دست آورد که در آن سال بالاترین میزان کسب درآمد یک شرکت از طریق عرضه اولیه سهام بود. ■

دی‌اف‌ال در بزرگ‌ترین عرضه اولیه سهام بازار بورس هند تا آن زمان توانست ۲,۲ میلیارد دلار سرمایه به دست آورد.

کار قطعه‌بندی و ساخت‌وساز شهرک مدرنی در منطقه گورگائون را آغاز کرد.

۲۰۰۷

۱۹۹۷

۱۹۸۵

جنرال الکتریک دفترش را در ساختمان متعلق به دی‌اف‌ال افتتاح کرد.



## نگاهی به گفت‌وگوی نشریه تایم با الیکو دانگوت، ثروتمندترین مرد آفریقا این نیجریه کشور ۲۰ سال قبل نیست

ثروتمندترین مرد آفریقا را برای خود حفظ کرده است. زمانی که تایم به سراغ دانگوت رفت، مسئله دزدیدن دختران نیجریه‌ای توسط گروه بوکوحرام داغ بود. این مسئله‌ای است که البته در مصاحبه هم به میان آمد تا او توضیح بدهد که نسبت میان امنیت و سرمایه‌گذاری چیست. دانگوت که حالا ۶۲ سال دارد از خانواده ثروتمندی برخاسته و خودش هم می‌گوید که یکی از مهم‌ترین تفاوت‌هایش با دیگر کارآفرینان در داشتن سرمایه انبوه بوده است اما نه در این مصاحبه بلکه در جاهای دیگر تکرار کرده است که آنچه نیجریه را می‌سازد بازگشتن سرمایه‌ها به این کشور است، او معتقد است که برای ساختن و آبادی هر کشوری باید پول‌ها را بازگرداند و به جریان انداخت و در کنار هم مشغول به کار شد. دانگوت حالا هم در حوزه سیمان و نیشکر و آرد و نفت و گاز فعال است و هم در حوزه ارتباطات. این فارغ‌التحصیل دانشگاه الازهر مصر همچنان در نیجریه سرمایه‌گذاری می‌کند و دامنه زیرمجموعه‌های هلدینگش به غنا، کامرون، زامبیا و آفریقای جنوبی هم رسیده است. هلدینگ دانگوت اینداستریز در سال ۲۰۱۷ درآمدی بالغ بر ۲,۴ میلیارد دلار را به ثبت رساند. علی‌رغم ورود او به بازار انرژی هنوز هم سهم عمده ثروت دانگوت از همان صنایع سیمانی حاصل می‌شود که پس از بازگشتش از مصر و تحصیل در دانشگاه با کمک وامی

خبرنگاری که از سوی نشریه تایم برای مصاحبه با الیکو دانگوت در حاشیه نشست سالیانه مجمع جهانی اقتصاد شرکت کرده بود نوشته است: «منتظر الیکو دانگوت هستیم. همه منتظر او هستند، منتظر ثروتمندترین مرد آفریقا با ۲۴,۷ میلیارد دلار ثروت (بیشتر از کارل ایکان و جورج سوروس). امسال در اجلاسی که در شهر ابوجا در نیجریه برگزار شده است احتمالاً او بیش از هر کسی هوادار برای ملاقات و مصاحبه دارد.» مصاحبه‌ای که او سرانجام در محل اقامت دانگوت در هتل هیلتون انجام داد مربوط می‌شود به سال ۲۰۱۴ و حالا ۵ سال از آن زمان گذشته است. حالا می‌شود صحبت‌های دانگوت را و آنچه را که در سر داشت با وضعیت فعلی او مقایسه کرد. ثروت او در فهرست بلومبرگ حالا با عدد ۱۶,۱ میلیارد دلار به ثبت رسیده است و نسبت به آن زمان به رده ۷۹ فهرست ثروتمندان سقوط کرده است. هرچند هنوز هم ثروت و جایگاه بسیار بالاتری از سوروس دارد اما دیگر نمی‌توان او را رقیب ایکان تصور کرد. او در مصاحبه‌اش با تایم در مورد راه‌اندازی پالایشگاه‌های شرکتش تا سال ۲۰۱۷ صحبت می‌کند، اتفاقی که همچنان در حال تکامل است، از سال آینده میلادی عملیات ساخت پالایشگاه دانگوت شروع می‌شود تا پس از پایان تبدیل به بزرگ‌ترین مجموعه پالایشگاهی در کل آفریقا شود. در کنار همه اینها او همچنان مانند سال‌های قبل لقب

اگر ما مشغول ایجاد  
کنیم راهی هم  
برای محدود کردن  
گروه‌هایی مانند  
بوکوحرام نداریم.  
اگر بوکوحرام را  
هم به کل ریشه‌کن  
کنیم باز سרוکله  
گروه دیگری پیدا  
می‌شود. ما باید  
مردمان را توانمند  
کنیم



تلاش من همیشه این بود که خودم را در زنجیره غذایی بالا بکشم. کارم را با سیمان شروع کردم و بعد به سراغ منسوجات و بانکداری رفتم. زمانی که مشغول کار تجارت شکر بودم نمک و آرد را هم به تجارت اضافه کردم و بعد با داشتن این مواد اولیه تولید پاستا را هم شروع کردیم. بعد با خودم فکر کردم که چرا برای این محصولات بسته‌بندی در نظر نگیریم؟ برای همین کار بسته‌بندی را هم شروع کردیم.



و پالایش نفت و گاز شده‌اید. نیجریه نفت زیادی دارد اما گاز تصفیه‌شده چندانی ندارد. خیلی‌ها معتقدند که آفریقا با اتکا به ظرفیت‌های پالایشگاهی‌اش می‌تواند رشد خیلی سریعی داشته باشد. بله. کار ما در حوزه پالایشگاهی سال ۲۰۱۷ به پایان می‌رسد و همراه آن هم

کارخانه‌های پتروشیمی می‌آیند. این موضوع ما را به مرحله دیگری می‌رساند. تمام مسئله بر سر ادغام و یکپارچه کردن چیزهایی است که داریم. از همین نیشکری که داریم می‌توانیم اتانول تهیه کنیم. مردم می‌گویند: «چرا وارد کشاورزی شویم؟» اما در واقع یکی از مهم‌ترین ادغام‌ها، اتصال غذا و سوخت است و آفریقا هردوی اینها را دارد. در آینده نزدیک صنعت برنج و شکر ما می‌تواند ۱۸۰ هزار شغل ایجاد کند. دلم می‌خواهد برای تولد ۶۰ سالگی‌ام میزان سرمایه‌هایمان را به ۱۰۰ میلیارد دلار برسانیم. دلم می‌خواهد همه متوجه آنچه واقعاً داریم بشوند. حس من این است که نیجریه مانند کلمبیا است. مردم بر اساس اطلاعات ۲۰ سال قبلشان در مورد این کشورها قضاوت می‌کنند. به کلمبیا که فکر می‌کنید همیشه یاد کارتل‌های مواد مخدر می‌افتید اما در واقع این کشور موقعیت‌های بسیاری برای سرمایه‌گذاری دارد. در مورد نیجریه هم همین است. دیگر دهه ۷۰ میلادی نیست، خیلی چیزها تغییر کرده.

اما مسئله حیاتی مجاورت هم مطرح است. نه؟ درست است که نیجریه رشد کرده اما به نظر می‌رسد که هنوز امنیت ندارد. رشد تولید ناخالصی ملی ۸ درصد بوده و در کنارش بیشتر از ۲۰۰ دختر بودند که توسط گروه بوکو حرام از خانه‌هایشان ربوده شدند.

درست است. گرچه این مسئله تجارت را متوقف نکرد اما وضعیت از کنترل خارج شد. این مسئله دولت را هم غافلگیر کرد اما اگر ما شغل ایجاد نکنیم راهی هم برای محدود کردن گروه‌هایی مانند بوکو حرام نداریم. اگر بوکو حرام را هم به کل ریشه‌کن کنیم باز سروکله گروه دیگری پیدا می‌شود. ما باید مردمان را توانمند کنیم. ■

اولین عاملی که در آفریقا باعث زمین خوردن کسب و کارهای مختلف می‌شود همین برق است. یا بهتر بگوییم، نبود برق. ما می‌خواستیم که کارمان کاملاً مستقل باشد و برقمان را هم خودمان تولید کنیم. برای همین نیروگاه ساختم که ۱٫۲ میلیارد دلار هزینه داشت



که از عمویش گرفته بود بنا کرد. در این بخش ترجمه بخش‌هایی از مصاحبه او با تایم را می‌خوانید.

■ شنیده‌ام که در ۲۰ سال گذشته هرگز به تعطیلات نرفته‌اید، واقعیت دارد؟

واقعیت داشت. مدت زمان بسیار زیادی سخت مشغول کار بودم تا کسب و کارم را بسازم. حالا سعی می‌کنم که بعد از هر دو هفته کار یک هفته به خودم استراحت بدهم. ما در لاگوس زندگی می‌کنیم، در جزیره ویکتوریا اما یکی از علائقم این است که همراه خانواده‌ام به میامی برویم. قبلاً مالک دو خانه در آتلانتا بودم اما خیلی در دسر داشت. سقف‌ها نم می‌زدند، برای هر کار تعمیراتی باید یک نفر را خبر می‌کردی. مالک خانه بودن در هر جایی دردسر دارد. حالا بیشتر در سنت رجیس می‌مانم. قبلاً علاقه زیادی هم به اتومبیل داشتم. مالک ۲۵ خودرو بودم از پورشه گرفته تا فراری و دوست داشتم که از لاگوس تا کانو با سرعت ۱۸۰ مایل در ساعت برانم اما وقتی دختر دومم به دنیا آمد دست از این کار کشیدم.

■ شما از خانواده‌ای نسبتاً ثروتمند آمده‌اید. دوران کودکی‌تان چگونه بود؟

جد بزرگم تاجر قهوه بود و زمانی که از دنیا رفت به عنوان ثروتمندترین مرد آفریقای غربی شناخته می‌شد. پدرم هم تاجر بود و هم سیاستمدار. من در واقع پیش پدر بزرگم بزرگ شدم. در فرهنگ ما رسم است که پدر بزرگ‌ها نوه ارشدشان را بزرگ می‌کنند. من عشق زیادی از او دریافت کردم که به من اعتماد به نفس زیادی داد.

■ شما کارتان را با وامی که از عمویتان گرفتید شروع کردید و توسط آن پول موفق‌ترین تجارت با مالک بومی را در آفریقا بنیان گذاشتید. چه شد که کارتان این اندازه رونق گرفت؟

تلاش من همیشه این بود که خودم را در زنجیره غذایی بالا بکشم. کارم را با سیمان شروع کردم و بعد به سراغ منسوجات و بانکداری رفتم. زمانی که مشغول کار تجارت شکر بودم نمک و آرد را هم به تجارت اضافه کردم و بعد با داشتن این مواد اولیه تولید پاستا را هم شروع کردیم. بعد با خودم فکر کردم که چرا برای این محصولات بسته‌بندی در نظر نگیریم؟ برای همین کار بسته‌بندی را هم شروع کردیم.

■ کارهایی که انجام دادید کاملاً منطبق با فرهنگ کار آفرینی است اما تعداد کار آفرینانی که می‌توانند به این درجه از موفقیت برسند انگشت‌شمار است. شما چه تفاوتی با سایرین داشتید؟

ما سرمایه خیلی زیادی داشتیم و می‌توانستیم شبکه برق خودمان را بسازیم. اولین عاملی که در آفریقا باعث زمین خوردن کسب و کارهای مختلف می‌شود همین برق است یا بهتر بگوییم، نبود برق. ما می‌خواستیم که کارمان کاملاً مستقل باشد و برقمان را هم خودمان تولید کنیم. برای همین نیروگاه ساختم که ۱٫۲ میلیارد دلار هزینه داشت. این درسی بود که از بحران اقتصادی گرفتم؛ خیلی مهم است که سرمایه داشته باشی. آن زمان ما به خاطر این توسعه وسیع کار حدود ۲ میلیارد دلار بدهی داشتیم و بنابراین مجبور شدیم که حجم کار را کاهش دهیم. اما اگر در سال ۲۰۰۸ پول نقد بیشتری داشتیم می‌توانستیم با قیمت خیلی ارزان خیلی چیزها بخریم؛ خانه، هواپیما، زمین.

■ حالا دارید در زنجیره غذایی بالا می‌روید، وارد حوزه انرژی

ژو هانگ، از شرکت میندری و صنعت پزشکی و سلامت در چین می‌گوید:

## از روستاهای چین تا قلب آمریکا



ژو هانگ از موسسان شرکت میندری است، شرکتی چینی ساخت تجهیزات پزشکی. این شرکت در سال ۲۰۱۸ درآمدی بالغ بر ۲٫۱ میلیارد دلار برای خودش به ثبت رساند. محصولات این شرکت از جمله دستگاه‌های مونیتور بیمار و تصویربرداری پزشکی را می‌توان در ۱۱۰ هزار بیمارستان و کلینیک پزشکی در سراسر دنیا پیدا کرد. ژو با ثروت ۷٫۲۲ میلیارد دلاری‌اش در رتبه ۲۱۷ فهرست بلومبرگ قرار دارد. ژو هانگ سال ۱۹۶۲ به دنیا آمد، دوره لیسانسش را با مدرک مهندسی کامپیوتر گذراند و در دوره ارشد به سراغ مهندسی برق رفت. سال ۱۹۸۷ او مشغول کار برای یک شرکت تجهیزات پزشکی شد و چهار سال برای آنها کار کرد. سال ۱۹۹۱ در تأسیس شرکت میندری شریک شد و از همان زمان تاکنون توانست همراه تیمش راه درازی را طی کند؛ این شرکت از توزیع‌کننده کالاهای وارداتی پزشکی تبدیل به تولیدکننده و صادرکننده شد. نشریه فارما بر دروم در مورد مسیری که تا امروز طی کرده است و البته در مورد صنعت سلامت در چین با او گفت‌وگو کرده است، بخشی از این گفت‌وگو را در این بخش می‌خوانید.

اولین محصولان را به بازار فرستادیم و از آن به بعد هر سال یک محصول دیگر معرفی کردیم. برای همین شاهد تکامل این صنعت در چین بوده‌ایم. حالا میندری در زمینه تحقیق و توسعه، شبکه‌سازی و درآمد سردآمدترین شرکت تجهیزات پزشکی چینی است.

■ در این دو دهه اخیر تغییرات و موفقیت‌های بسیاری رخ داده است. شما به این تجربیات گذشته چطور نگاه می‌کنید و این تغییرات بر روی شما به عنوان مدیر چه تأثیری داشتند؟

توسعه میندری سه فاز را پشت سر گذاشت. اولین فاز همان گونه که اشاره کردم به عنوان توزیع‌کننده محصولات وارداتی بود. دومین مرحله بر شکل‌دهی به شبکه فروش و راهاندازی خط تولید در چین متمرکز بود. آن زمان ما تنها شرکت چینی این بخش بودیم که واحد تحقیق و توسعه و تیم فروش داشتیم و هم‌زمان کارمان را مطابق با استانداردهای بین‌المللی انجام می‌دادیم. در مرحله سوم تبدیل به یک شرکت بین‌المللی شدیم که آشکارترین شاهدش ثبت در فهرست بازار بورس نیویورک بود. میندری از اولین شرکت‌های چینی بود که کارمندانش را به خارج از مرزها فرستاد تا کار توسعه بین‌المللی را شروع کند. با همه اینها چین همچنان یکی از بازارهای مهم ما در آینده است. در یک دهه گذشته هم ما رشد داخلی بسیار خوبی داشتیم، حتی زمانی که دنیا دوره‌ای از رکود اقتصادی را تجربه کرد. بیمارستان‌های تازه در سراسر کشور در حال تأسیس هستند و مراکز بهداشتی و درمانی موجود هم هر روز دارند خودشان را به‌روز می‌کنند. برای مثال در شهر شنژن دست‌کم پنج بیمارستان جدید در حال ساخت هستند و علاوه بر آن شبکه بهداشت محلی را داریم که به شدت از سوی دولت حمایت می‌شود.

■ شما همین حالا هم در حوزه تجهیزات پزشکی در بازار چین پیشرو هستید اما از زمانی که روند صدور محصول به خارج از کشور را در پیش گرفتید بخش عمده درآمدتان به جای بازار داخلی از طریق بازارهای بین‌المللی تأمین می‌شود. قرار است در آینده عمده تمرکزتان بر این بازارها باشد؟ فکر می‌کنید به نهایت سهمی که می‌توانید از بازار چین داشته باشید رسیده‌اید؟

■ در یک دهه گذشته بخش تجهیزات پزشکی تغییرات زیادی به خود دیده؛ چین از واردکننده تبدیل به صادرکننده این اقلام شده است. به نظر شما چه شد که این تغییرات با این سرعت رخ دادند و عوامل کلیدی انقلاب در این صنعت چه بودند؟

در ۱۰ سال اول تأسیس شرکت میندری تغییرات بسیار کمی در این صنعت رخ داد اما در سال‌های اخیر اتفاقات زیادی در حوزه سلامت رخ داد که نیاز به اصلاح را متذکر می‌شدند. اصلاحاتی که در دولت رخ داده موقعیت‌های بسیاری برای شرکت‌های فعال در بخش تجهیزات پزشکی، دارویی و خدمات سلامت فراهم آورده است. ما در ۱۰ سال اول کارمان از رشد سریع شرکت راضی بودیم و حالا عصر طلایی ما به معنای واقعی فرا رسیده است.

میندری سال ۱۹۹۱ تأسیس شد، زمانی که در چین چیزی به نام صنعت پزشکی نداشتیم و تمام تجهیزات وارداتی بودند. پس از دو سال ما بخش تحقیق و توسعه خودمان را راه انداختیم و سال ۱۹۹۳





میندیری سال ۱۹۹۱ تأسیس شد، زمانی که در چین چیزی به نام صنعت پزشکی نداشتیم و تمام تجهیزات وارداتی بودند. پس از دو سال ما بخش تحقیق و توسعه خودمان را راه انداختیم و سال ۱۹۹۳ اولین محصولاتمان را به بازار فرستادیم و از آن به بعد هر سال یک محصول دیگر معرفی کردیم. برای همین شاهد تکامل این صنعت در چین بوده ایم.



#### هستید با مشکلات مشابه روبه‌رو می‌شوید؟

با توجه به همان تجربه‌ای که خودمان داشتیم وقتی وارد بازار تازه‌ای می‌شویم یا در پی واسطه‌ای برای صادرات می‌گردیم تمرکزمان را بر ارائه خدمات به مشتری نهایی‌مان می‌گذاریم. هدفمان این است که در این بازارها قطعات یدکی بیشتری با قیمتی مناسب‌تر در اختیار توزیع کنندگان بگذاریم. در آمریکا و اروپا البته قصد داریم تا تیم توزیع خودمان را مستقر کنیم.

■ برای داشتن یک شرکت نوآور مانند میندیری یکی از ملزومات این است که بهترین استعدادهای ممکن را استخدام کرد. متوجه شده ایم که در صنعت بهداشت و درمان یک جنگ استعداد درگرفته است چرا که بسیاری از شرکت‌های این حوزه می‌خواهند که استعدادهای موجود را به سمت خودشان بکشانند. شرکت شما برای اطمینان از اینکه بهترین مهندسان و محققان را برای طراحی و تولید محصولات تازه استخدام می‌کند چه شیوه‌ای دارد؟

سالانه تعداد زیادی از دانشجویان حوزه‌های مرتبط فارغ‌التحصیل می‌شوند اما تعداد کمی از آنها با استانداردهای میندیری هم‌خوانی دارند. برای همین است که پیش از اینکه فارغ‌التحصیلان برای آینده‌شان تصمیم بگیرند کار جذب افراد را انجام می‌دهیم. بخش عمده تیم تحقیق و توسعه ما را دانشجویانی تشکیل می‌دهد که مدرک کارشناسی ارشد دارند و در عین حال برای اینکه مطمئن شویم کارمان استاندارد بالایی دارد چند نفر از آنها را هم از میان فارغ‌التحصیلان دوره دکترا انتخاب کرده ایم. دوم اینکه ما حقوق و مزایایی مانند امکان در اختیار گرفتن سهام شرکت را به کارمندانمان پیشنهاد می‌دهیم که باعث می‌شود نسبت به رقبای‌مان در این صنعت پیش بیفتیم. سوم هم اینکه ما به کسانی که می‌خواهند در این شرکت کنند یادآور می‌شویم که میندیری زیرساخت بسیار مساعدی برای رشد داخلی دارد که می‌تواند به آنها چشم‌اندازی برای پیشرفت شغلی بدهد. ■

بازار چین همچنان بازار بسیار مهمی است. چین همچنان در میان تمام کشورها بزرگ‌ترین خریدار کالاهای ما است. در طولانی مدت بازار داخلی بخش مهمی از کار ما باقی می‌ماند چرا که بخش سلامت و بهداشت یکی از معدود بازارهای بزرگی است که نیاز مشتریانش به صورت کامل برآورده نمی‌شود. با وجود بیمارستان‌های بسیار زیادی که همین حالا وجود دارند، هنوز بیمارستان‌های بسیار دیگری هستند که باید ساخته شوند و برای همین بازار بالقوه قابل توجهی به خصوص در مناطق روستایی وجود دارد. سهم مراقبت‌های بهداشتی از سرانه درآمد در مقایسه با مناطق توسعه یافته هنوز هم کم است و جا برای رشد و توسعه بیشتر وجود دارد.

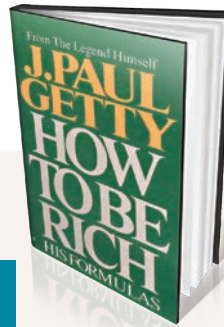
داستان بازار فعلی بین‌المللی داستان متفاوتی است، این بازار بسیار بزرگ است اما نرخ رشد آهسته‌ای دارد که شاید ۲۰ برابر چین باشد. با وجود این، ما هنوز موقعیت‌های بسیاری در آن می‌بینیم و مرز میان بازارهای در حال ظهور و بازارهای موجود را از هم جدا می‌کنیم چرا که این دو نیازهای مختلفی دارند. در بازارهای در حال ظهور مشابه‌هایی با مناطق روستایی چین و شیوه مراقبت‌های بالینی‌اش وجود دارد که باعث می‌شود مسئله هزینه بسیار اهمیت داشته باشد. در این بازارها هم نیازهای زیادی به محصولات تازه وجود دارد اما در بسیاری مواقع قیمت است که سرنوشت یک قرارداد را تعیین می‌کند. میندیری در این بازارها هم مانند مناطق روستایی چین محصولات ویژه‌ای معرفی می‌کند. در بازارهای توسعه یافته مانند آمریکا و اروپا مسئله اول کیفیت و خدمات است و هزینه در میان عوامل اولویت‌های اولیه نیست، البته اگر در نهایت بتوانید با توجه به همه این عوامل قیمت قابل قبول‌تری ارائه کنید در واقع تبدیل به برنده نهایی این بازارهای می‌شوید.

■ قبلاً اشاره کرده بودید که به عنوان پخش کننده کالاهای وارداتی در دهه ۹۰ به لحاظ کیفیت و خدمات مشکلاتی هم داشتید. حالا که مشغول صادر کردن کالا به بازارهای پیشرفته

سالانه تعداد زیادی از دانشجویان حوزه‌های مرتبط فارغ‌التحصیل می‌شوند اما تعداد کمی از آنها با استانداردهای میندیری هم‌خوانی دارند. برای همین است که پیش از اینکه فارغ‌التحصیلان برای آینده‌شان تصمیم بگیرند کار جذب افراد را انجام می‌دهیم.

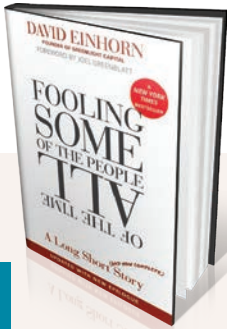


## چگونه ثروتمند باشیم؟ پل گتی



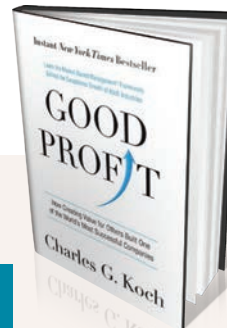
ژان پل گتی یکی از صاحبان صنایع در آمریکا بود و مؤسس شرکت نفتی گتی. سال ۱۹۵۷ مجله فورچون او را به عنوان ثروتمندترین آمریکایی در قید حیات معرفی کرد و سال ۱۹۶۶ گینس او را به عنوان ثروتمندترین شخصیت حقیقی جهان رکورددار دانست، ثروتی که اگر آن را به پول امروز معادل کنیم برابر ۹ میلیارد دلار می‌شد. کتاب‌های بسیاری در مورد پول به دست آوردن توسط کسانی نوشته شده‌اند که خودشان ثروت چشمگیری ندارند. اما اگر پل گتی نداند که چگونه می‌شود ثروتمند بود دیگر چه کسی قرار است بداند؟ در این کتاب او تصویری از هدف پول داشتن ترسیم کرده است. او سه گونه روحیه کار را بررسی می‌کند، مبنای بررسی او این است که یک فرد چقدر بر روی خودش وقت می‌گذارد و سرمایه‌گذاری می‌کند. شما زمانتان را صرف کار برای دیگران می‌کنید و در پایان روز مثل همه به خانه می‌روید؟ شاید هم برای خودتان کار می‌کنید و خلق می‌کنید و بر روی خودتان سرمایه‌گذاری می‌کنید. از طریق این کتاب تصویر روشن‌تری از نسبت خودتان و ثروت به دست می‌آورید.

## گول زدن بخشی از مردم در تمام زمان‌ها دیوید اینهورن



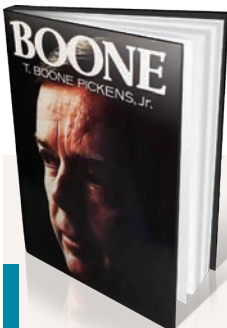
امکان داشت که بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ به حداقل برسد یا حتی به کلی از آن اجتناب شود؟ سال ۲۰۰۲ از دیوید اینهورن، یکی از سرمایه‌گذاران سرشناس آمریکایی در یک کنفرانس خبریه سرمایه‌گذاران خواستند که بهترین نصیحتی را که می‌تواند در حوزه سرمایه‌گذاری با دیگران به اشتراک بگذارد. او گفت که هرچه سریع‌تر سهام آلاینده کپیتالشان را بفروشند. آن زمان آلاینده کپیتال پیشروی جریان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بود. اینهورن ادعا کرد که این شرکت دست به سرمایه‌گذاری‌های بوداری زده است تا خود را در بازار بالا بکشد. زمانی که او دست به نوشتن این کتاب زد هنوز کسی نصیحتش را جدی نمی‌گرفت اما حالا ماجرا کامل شده است و می‌دانیم که حق با او بوده. سال ۲۰۰۸ هم در همان کنفرانس سالانه به بعضی‌ها پیشنهاد کرد که سهام شرکت لیمان برادرز را بفروشند. اگر بازار بیشتر و دقیق‌تر به اخبارهای او گوش کرده بود می‌شد از بحران سال ۲۰۰۸ اجتناب کرد یا دست‌کم آثارش را به حداقل رساند. در این کتاب او در مورد اصول مؤثر نظارت دولت بر بازار، آزادی بیان و تجارت منصفانه تاکید دارد.

## سود خوب چارلز کوک



سال ۱۹۶۷، چارلز کوک میراث پدرش از کارخانه او را گرفت و شروع به توسعه آن کرد؛ از یک استارت‌آپ ۲۱ میلیون دلاری شرکت را تبدیل به شرکتی جهانی کرد با درآمد ۱۱۵ میلیارد دلار در سال. چطور این مهندس فارغ‌التحصیل ام‌آی‌تی توانست کوک اینداستریز را تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خصوصی دنیا کند؟ او شیوه‌ای منحصر به فرد و پنج‌بعدی دارد که نام آن را مدیریت مبتنی بر بازار گذاشته است. بر اساس پنج دهه مطالعه بین‌رشته‌ای، اکتشافات تجربی و اجرا و عمل، شرکت‌های وابسته به کوک با ۱۰۰ هزار کارمند به هسته مدیریت بازار محور رسیده‌اند؛ دست یافتن به سود خوب. سود خوب چیست؟ سود خوب زمانی به دست می‌آید که یک شرکت برای مشتریان ارزشی خلق می‌کند که به آنها در بالا بردن سطح زندگی‌شان کمک می‌کند. سودی که حاصل نوآوری است و در درازمدت همه را به سود می‌رساند؛ کارمندان، سهامداران و جامعه.

## بونه توماس پیکنز بونه



توماس پیکنز بونه یک تولیدکننده مستقل نفت در تگزاس است و سرمایه‌گذاری که مهندسی به قول خودش «بزرگ‌ترین ادغام شرکتی تمام دوران‌ها» را بر عهده داشت؛ معامله «نفت خلیج». او در این کتاب به شرح زندگی خودش پرداخته است که در جاهایی خواننده را به تعجب وامی‌دارد، او در مورد معادلات داخلی صنعت نفت صحبت می‌کند. در این کتاب شروع و بعد گسترش کار او را می‌خوانید و در بخش‌هایی هم با جریان اکتشاف پرمخاطره نفت در دریای شمال روبه‌رو می‌شوید، درست در زمانی که میزان صادرات اوپک به حداقل رسیده بود. هم‌زمان با سردرآوردن از معادلات صنعت نفت، خواننده می‌تواند به فهم درست‌تری از بازی تجارت و ثروت در آمریکا هم دست پیدا کند.

# تجربه

[ این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد. ]

## نقاب روسی

بلاواتنیک، کمک خیریه یا پولشویی

از طریق به یغما بردن منابع ملی گفته می‌شود. دلیل استعفای او این‌گونه بیان شد: «موسسه هادسون مبلغی ۵۰ هزار دلاری را بابت فروش یک میز در جشن خیریه‌اش از لئونارد بلاواتنیک قبول کرده است.» او به نیویورک تایمز گفت: «کلیتو کراسی روسی خودش را وارد جریان کمک‌های خیریه به موسسه هادسون کرده است. بلاواتنیک دقیقاً همان چیزی است که بخش کلیتو کراسی این موسسه دارد علیه‌اش مبارزه می‌کند؛ تأثیر سیستم حکومتی پوتین بر سیستم سیاسی و جامعه آمریکا و صدور کسب‌وکارهای فاسد به این کشور.» به نوشته نیویورک تایمز بلاواتنیک علاوه بر کمکش در سال ۲۰۱۳، در سال ۲۰۱۸ مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار دیگر هم برای تأسیس یک موسسه و آزمایشگاه پزشکی به دانشگاه هاروارد کمک کرده است، مرکزی که البته به نام خود او نام‌گذاری شد. دانشگاه هاروارد البته در پاسخ به نشریه نیویورک تایمز در مورد دریافت این کمک آشکارا از «کمک سخاوتمندانه» او به دانشکده پزشکی هاروارد تشکر کرده است. این روزنامه البته غیر از نگاهی به نحوه کسب ثروت این میلیاردر و رفت‌وآمد و دوستی‌اش با کرملین سندی در مورد فساد مالی او نیاورده است اما این سؤال را مطرح می‌کند که قبول کردن کمک مالی آن هم کمک مالی با شرط نام‌گذاری از سوی کسی که نسبت به مشروعیت کسب‌وکار و روابط سیاسی او شک وجود دارد چه پیامی را قرار است به دانشجویان منتقل کند؟ ■

لئونارد بلاواتنیک در اوکراین زاده شد، در روسیه تحصیل کرد و در آمریکا میلیاردر شد و حالا بیش از ۱۸ میلیارد دلار ثروت دارد. مؤسس هلدینگ اکسس اینداستری که سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در حوزه مواد شیمیایی، املاک و سرگرمی در سراسر جهان انجام داده سال گذشته به خاطر کمک سخاوتمندانه‌اش به دانشگاه‌های آمریکایی بر سر زبان‌ها افتاد و البته این کمک در رسانه‌های مختلف آمریکایی به شیوه‌های مختلفی تعبیر شد.

نشریه فوربز با نگاهی به سوابق کمک‌های خیریه او به دانشگاه‌ها اشاره کرد که سال ۲۰۱۳ او مبلغی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار به دانشگاه آکسفورد کمک کرده و با این کمک مالی آکسفورد دانشکده‌ای به نام او در حوزه سیاست‌گذاری‌های دولتی راه‌اندازی کرده است که تمرکزش بر سیاست در عرصه عمومی است. در همان سال بود که کمک ۵۰ میلیون دلاری او نصیب دانشگاه هاروارد هم شد تا برنامه شتاب‌دهنده زیست پزشکی به نام او در این دانشگاه راه‌اندازی شود و تمرکزش بر روی تحقیقات حوزه زیستی و پزشکی و درمان بیماری‌ها باشد. سال گذشته ۱۰ میلیون دلار دیگر از حساب ثروتمند روس راهی حساب دانشگاه کلمبیا و ۱۰ میلیون دلار دیگر نصیب دانشگاه استنفورد شد و به دانشگاه پنسیلوانیا هم ۲ میلیون دلار رسید. نشریه فوربز از زبان آلیس روبنشتاین، مدیر آکادمی علوم نیویورک بلاواتنیک را ستود که جزو معدود کسانی است که برای توانمند کردن استعدادهای جوان سرمایه‌گذاری می‌کنند.

نگاه دیگری هم البته به بذل و بخشش‌های این میلیاردر نزدیک به رئیس جمهور روسیه وجود داشت. نشریه نیویورک تایمز در مقاله‌ای که سال گذشته منتشر کرد این سؤال را پرسید: آیا هاروارد دارد پول‌های این میلیاردر را به پول تمیز تبدیل می‌کند؟ این روزنامه در این مطلب خبر از استعفای چارلز دیویدسون داد، مؤسس و مدیر بخش کلیتو کراسی موسسه هادسون (کلیتو کراسی یا به اصطلاح دزدسالاری به جریان حکومت

### زهرآپویانکاره

دبیر بخش تجربه





چرا هرب کلر یکی از محبوب‌ترین مدیران آمریکا بود؟

## ۸ دلیل برای خوب بودن

## علاقه‌مند باشید

۱

رفاقت میان هرب و کارمندانش در شرکت ساوث‌وست ایرلاینز بی‌نظیر بود. سال‌ها پیش در روز رئیس، ۱۶ هزار نفر از کارکنان این شرکت پول روی هم گذاشتند تا یک آگهی تمام صفحه در روزنامه یواس‌ای تودی چاپ کنند و در آن احساساتشان را نسبت به رئیسشان بیان کنند. در این آگهی از او به خاطر کیسه‌های پر از خوراکی برای روز شکرگزاری، آواز خواندن در مهمانی سال نوی شرکت، اجازه پوشیدن صندل و شلوارک در محل کار، رفاقت با آنها و به یاد داشتن اسم تمامی کارمندان تشکر کردند. دلیل اینکه کارمندان ساوث‌وست ایرلاینز تا این حد نسبت به رئیسشان قدردان بودند خیلی ساده است. اول اینکه او توانایی بالایی در گوش دادن داشت؛ وقتی با او حرف می‌زدید تمامی حواسش پیش شما بود. کاری می‌کرد که حس کنید در آن لحظه مهم‌ترین آدم دنیا هستید. دوم اینکه او با شکست‌ها و مصیبت‌های کارکنانش همدلی می‌کرد و به آنها نشان می‌داد که آنها را تحسین می‌کند و نه فقط به عنوان کارگر بلکه به عنوان انسان آنها را دوست دارد.

## به کارکنانتان نزدیک باشید

۲

هرب حافظه‌ای باورنکردنی برای به خاطر سپردن اسم‌ها داشت. بسیاری از کارمندان شرکت او تأیید می‌کنند که اگر یک بار او را می‌دیدند و بین دیدار دوباره‌شان یک سال فاصله می‌افتاد باز هم نام آنها را به خاطر داشت. وقتی کسی را به او معرفی می‌کردند، آن قدری برای طرف مقابل اهمیت قائل می‌شد که در موردش بیشتر بداند. هرب عاشق تعریف کردن داستانی بود در مورد مدیرعامل شرکت دیگری که یک بار با هم سوار آسانسور شدند و او حتی به خودش زحمت نداد که حضور دو کارمندش را در همان آسانسور به رسمیت بشناسد. وقتی مدیرعامل از هرب پرسید که چگونه می‌تواند فرهنگ کاری مانند ساوث‌وست را در شرکت خودش اجرایی کند، هرب گفت: «بهتر است از سلام کردن به کارمندان شروع کنی»

## فراتر از عنوان و جایگاه را ببینید

۳

هرب در ارتباط با دیگران به تفاوت‌های طبقاتی، قومی یا عنوان اهمیتی نمی‌داد. او در سنین کودکی از مادرش آموخته بود که عناوین و موقعیت‌ها فقط جنبه زینتی دارند و معنای خاصی نمی‌دهند: «من خودم شاهد بودم که درسی که مادرم به من داد چقدر درست بود. در محله ما مرد بسیار محترمی بود، مدیر یک شرکت وام و پس‌انداز، او عادت داشت آرام و موقر در خیابان قدم بزند، تا اینکه یک روز به جرم اختلاس دستگیر شد. مادرم به

«ترجیح می‌دهم شرکتی داشته باشم که مقید به عشق باشد تا ترس». کسی که این جمله را گفت و آن را سالیان سال در کارش پیاده کرد، هرب کلر نام داشت، مدیرعامل شرکت هواپیمایی ساوث‌وست ایرلاینز در آمریکا، کسی که در روزهای نخستین سال ۲۰۱۹ میلادی و در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت. مجله فورچون پس از درگذشت او نوشت: «کلر احتمالاً بهترین مدیرعامل در آمریکا بود.» چرا بهترین؟ پاسخ این سؤال به شیوه مدیریتی و اخلاق فردی و کاری او بازمی‌گردد. هرب کلر توانست فرهنگ کاری شرکت ساوث‌وست را تبدیل به نمونه‌ای برجسته در صنعت هواپیمایی و البته در میان سایر محیط‌های بزرگ کسب‌وکار کند. پس از درگذشت او بود که نشریه فوربز در مطلبی مفصل نگاهی انداخت به دلایل این بهترین بودن یا به قول این نشریه «یکی از دوست‌داشتنی‌ترین رهبران عصر ما» بودن. یک شرکت هواپیمایی با انبوهی از کارگران، خلبانان، مهمانداران، مهندسان، مدیران و... بزرگ‌تر از آن است که بخواهد به شیوه دوستانه اداره شود اما هرب کلر نشان داد که برای تعیین شیوه مدیریتی متر و مقیاسی نمی‌توان در نظر گرفت. ترجمه بخشی از مطلب نشریه فوربز را در این بخش می‌خوانید.





سال‌ها پیش در روز رئیس، ۱۶ هزار نفر از کارکنان این شرکت پول روی هم گذاشتند تا یک آگهی تمام صفحه در روزنامه یواس‌ای تودی چاپ کنند و در آن احساساتشان را نسبت به رئیسشان بیان کنند. در این آگهی از او به خاطر کیسه‌های پر از خوراکی برای روز شکرگزاری، آواز خواندن در مهمانی سال نوی شرکت، اجازه پوشیدن صندل و شلوارک در محل کار، رفاقت با آنها و به یاد داشتن اسم تمامی کارمندان تشکر کردند.



به وجود آورد که در این صنعت بی‌سابقه بود. سال ۱۹۹۵ او و تیمش با اتحادیه خلبانان یک مذاکره تاریخی کردند. توافق بر سر ثابت نگه داشتن میزان حقوق برای مدت ۵ سال در ازای واگذاری ۱۰ ساله سهام شرکت بود. خطوط هوایی بسیاری به دنبال ایده ثابت نگه داشتن حقوق بودند اما این کار را به خاطر رهایی از شرایط

سخت اقتصادی در دستور کار می‌گذاشتند اما این توافق زمانی صورت گرفت که ساوث‌وست در حال سوددهی بود. در یکی از جلسات هرب به خلبانان پیشنهاد داد که میزان درخواست سهامشان از شرکت را بالا ببرند. او می‌دانست که آنچه آنها مطرح کرده بودند در بلندمدت به ضررشان خواهد بود و از آنها خواست سهم بیشتری بخواهند، کاری که سایر مدیران کسب‌وکار نمی‌کنند اما او نمی‌خواست از موقعیتی که پیش آمده بود سوءاستفاده کند و قراردادی ببندد که منصفانه نیست. پس از پایان مذاکرات و حصول توافق، هرب به خلبانان گفت: «آن چیزی که برای شما خوب باشد برای من هم خوب است.» و حقوق خودش را هم ثابت کرد.

#### منیت‌ها را پشت در بگذارید

تا جایی که هرب را به عنوان یک مدیر می‌شناسیم همیشه دفتری را انتخاب می‌کرد که پنجره نداشت. او باور داشت که با این کار نبردی که در سازمان‌ها بر سر گرفتن دفتر بهتر برقرار است خاتمه پیدا می‌کند. به علاوه این کار پیامی هم در خودش داشت؛ تیم مهم‌تر از فرد است. پس اتفاقی که بهترین چشم‌انداز به بیرون را داشت نصیب چه کسی می‌شد؟ همه، چون در ساختمان مرکزی ساوث‌وست بهترین اتاق تبدیل شد به کافه تریا. چرا نباید بهترین اتاق و بهترین چشم‌انداز ساختمان در اختیار جایی باشد که کارمندان بیشتر از هر جای دیگر در آن دور هم جمع می‌شوند؟

هرگز فکر نکردیم  
که آدم موقع ورود  
به محل کار باید  
ماسک بزند و مثل  
این باشد که او  
را از روی الگوی  
سربازان پیاده‌نظام  
ساخته‌اند. ما به  
آدم‌ها این مجوز  
را می‌دهیم که  
خودشان باشند



من آموخت که هر انسانی و هر شغلی به اندازه سایر انسان‌ها و سایر مشاغل ارزش دارد.»

#### به خاطر رفتار استخدام کنید، مهارت را آموزش دهید

هر ب متوجه این نکته بود که نمی‌توان یک شرکت خوب را بدون داشتن آدم‌های خوب ساخت. اگر شما نوع دوست هستید و از کمک به دیگران لذت می‌برید و اهل کار گروهی هستید موارد لازم برای پیوستن به ساوث‌وست را دارید. بخشی از فرهنگ این شرکت همین است؛ به جای اینکه مدام بخواهید کار خودتان را پیفتد سعی کنید از طریق کمک به دیگران کارتان را پیش ببرید. اگر استخدام کردن بر اساس رفتار به نظر تان کمی انتزاعی می‌رسد، حق دارید. هرب بابت این شیوه استخدام از کسی عذرخواهی نمی‌کرد. او توضیح داده بود که بخشی از این روند که کارمندان باید دوره‌ای را به عنوان کارآموزی در این شرکت مشغول به کار می‌شدند این بود که ببینند آیا این فرد با فرهنگ کار شرکت سازگار هست یا نه. اگر سازگار نبودند معنایش این نبود که آن فرد عیبی دارد، فقط با فضای این شرکت هم‌خوانی نداشت. در طول این سال‌ها برخی از همین کارمندان به او نوشتند که به دلایل کاملاً انتزاعی قراردادشان تمدید نشده یا به حالت تعلیق درآمده و جواب هرب این بود که بله! آن دلایل برای ما مهم هستند.»

#### کارمندان را در اولویت قرار دهید و بعد سراغ

##### مشتری بروید

هرب باور داشت که با کارمندان باید مانند مشتری برخورد کرد و وقتی فراتر از وظیفه‌شان برای کار زحمت می‌کشند از آنها تقدیر کرد. او می‌گفت: «در دانشکده کسب‌وکار می‌گفتند: مسئله اصلی این است که چه کسی اولویت دارد؟ کارمندان، مشتری‌هایتان یا سهامداران شرکتتان؟ ما درم به من یاد داد که همیشه اولویت اول با کارمندان است. اگر با کارمندان رفتار خوب کنید آنها هم با مشتری‌های شما خوب رفتار می‌کنند و این یعنی که مشتری باز هم به سراغ شما می‌آید و این موضوع سهامداران را راضی نگه می‌دارد.»

#### خودتان باشید و بگذارید دیگران هم خودشان باشند

در مورد شخصیت و شیوه فردی، هرب در مورد اینکه کارمندان چگونه باید در محیط کار رفتار کنند سختگیر نبود. کارمندان ساوث‌وست تشویق می‌شدند که شیوه شخصی خودشان را داشته باشند. فلسفه هرب این بود که اگر کارمندان دلشان می‌خواهد شوخی کنند باید بتوانند این کار را بکنند. اگر می‌خواهند خلاقیت به خرج دهند باید بتوانند. اگر می‌خواهند سربه‌سر همکارانشان بگذارند باید بتوانند. او می‌گفت: «هرگز فکر نکردیم که آدم موقع ورود به محل کار باید ماسک بزند و مثل این باشد که او را از روی الگوی سربازان پیاده‌نظام ساخته‌اند. ما به آدم‌ها این مجوز را می‌دهیم که خودشان باشند.» هرب متوجه بد که روح رها برای آن نوع از خلاقیتی که مد نظر ساوث‌وست است ضرورت دارد.

#### قابل اعتماد باشید

هرب نوعی از اعتماد را میان خودش و کارمندان و میان تیم مدیریتی و سندیکای کارمندان ساوث‌وست

نگاهی به دلایل کم‌رنگ شدن برند **میسیز** در آمریکا

## افول یک ستاره

در این چالش البته میسیز تنها نیست. کل صنعت خرده‌فروشی درگیر تغییرات بسیار دراماتیک بوده است. وقتی قواعد بازی تغییر می‌کند شما هم باید تغییر کنید اما پای شرکت‌های پرسابقه‌ای مانند سیرز و میسیز که در میان باشند، تغییر چندان هم کار ساده‌ای نیست. به همین دلیل برای این غول‌های حوزه خرده‌فروشی سخت است که بتوانند خودشان را با زمانه تطبیق دهند.

مشکل میسیز دقیقاً چیست؟ به صورت کلی سه پاسخ برای این سؤال وجود دارد: بالا رفتن هزینه نیروی کار، تغییر شیوه‌های خرید مشتریان و هجوم رقبای چابک‌تر. این وضعیت برای برندهای حوزه خرده‌فروشی و فروشگاه‌های بزرگ مانند یک گردباد واقعی است. نشانه‌های استیصال را می‌توانید در آنها ببینید. به نظر می‌رسد در هر روز و زمانی از سال که پا به یکی از فروشگاه‌های میسیز بگذارید، تمامی کالاهایش شامل ۴۰ درصد تخفیف می‌شوند. اجازه بدهید نگاهی دقیق‌تر به دلایل فرو رفتن این شرکت در این وضعیت بیندازیم.

### چرا میسیز در حال غرق شدن است؟

می‌توانید بگویید که مشکلات میسیز منحصر به این شرکت نیستند. شاید بگویید نمی‌توان دست روی یک عامل مشخص گذاشت و گفت که شرکت به خاطر این کارش دارد غرق می‌شود. مشکلات این شرکت را می‌توان خیلی ساده به گردن تغییر و تحول در حوزه تجارت انداخت یا تکنولوژی را مقصر دانست. گناه را به گردن هر عاملی که می‌خواهید بیندازید اما یک نکته کاملاً مشخص است: برای بیرون زدن از این مهلکه میان‌بری وجود ندارد. سه دلیل عمده برای افتادن

نمی‌شود که در آمریکا باشید یا اطلاعاتی هرچند اندک در مورد برندها و فروشگاه‌های آمریکایی داشته باشید و نام میسیز را نشنیده باشید. این نام یکی از مشهورترین برندها در میان فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای است که علاوه بر انواع پوشاک و کفش و کیف زنانه و مردانه، لوازم منزل هم می‌فروشد. میسیز یکی از نام‌های قدیمی این حوزه است، نامی که از سال ۱۸۵۸ کارش را شروع کرد، کلید فعالیت‌هایش را در ماساچوست زد اما از یکی دو سال بعد که پا به نیویورک گذاشت ناگهان تبدیل به یک ستاره شد. در تمام این سال‌ها میسیز توانست در ایالت‌ها و شهرهای مختلف آمریکاردی از خود به جا بگذارد و البته این قدمت و عظمت آن قدر زیاد بود که کسی نتواند به سادگی وارد رقابت با آن شود. اما سال‌های آغازین قرن بیست و یکم نشان داده‌اند که شرکت‌ها برای درخشش و حتی زنده ماندن دیگر نمی‌توانند به این عظمت و قدمت تکیه کنند. در دو دهه اخیر نام‌های بزرگ زیادی به زمین افتادند و حالا جز خاطره‌ای از آنها نمانده است و به نظر می‌رسد که میسیز هرچند نه به این وخامت اما درگیر مسئله‌ای مشابه است. حالا نام میسیز به عنوان یکی از شرکت‌های بزرگ در حال افول در فهرست‌های بسیاری تکرار می‌شود. سایت چیت‌شیت در مطلبی دلایل این افول را در شرکت بررسی کرده است که ترجمه آن را در این بخش می‌خوانید.

میسیز، نام طلایی حوزه فروشگاه‌های بزرگ چندمنظوره که تقریباً در تمامی مراکز خرید بزرگ آمریکا هم نشانی از آن به چشم می‌خورد، دوران سختی را پشت سر می‌گذارد. در سال‌های اخیر شاهد مراجعه مشتریان کمتر و فروش کمتر بوده است و اعلام کرده که بخشی از شعبش را تعطیل می‌کند تا بتواند روی پایش بایستد.

وقتی به عددها نگاه می‌کنید متوجه می‌شوید که فروشگاه‌های فیزیکی همچنان جاهایی هستند که اغلب فعالیت‌های اقتصادی در آنها رقم می‌خورد اما معنایش این نیست که شرکت‌ها می‌توانند بدون ایجاد تغییر در خود همچنان به حیثیاتشان ادامه دهند. خرده‌فروشی‌ها در حال حاضر با سود حداقلی دارند کارشان را پیش می‌برند و هر خلی که در کسب این سود به دست آید کار را برای رشد آنها سخت‌تر می‌کند.



مشتریان دارند راه و رسم قدیمی خرید کردنشان را تغییر می دهند و به نظر می رسد که هر روز عده کمتری هستند که دلشان بخواهد در فروشگاه های بزرگ چندمنظوره پرسه بزنند تا عاقبت چیزی را که می خواهند پیدا کنند. وقتی می شود روی مبل لم داد و با گوشی هوشمند خرید کرد چرا باید رفت و در فروشگاه چرخید؟



میسیز در گرداب شکست آورده شد که در این بخش نگاهی به آنها می اندازیم. یک دلیل چهارم هم می توان برای این افول متصور بود که البته میزان تأثیر آن چندان مشخص نیست.

### بالا رفتن هزینه نیروی کار

۱  
با هزینه نیروی کار شروع می کنیم. کار فروشندگی در خرده فروشی ها واقعاً شغل ناگواری است. کار می طلبد که مدت طولانی سر پا بایستد و مدام با مشتریانی روبه رو شوید که ممکن است خیلی بی ادب باشند. این شغل درآمد به صورت میانگین درآمد چندانی خوبی هم ندارد و هر چه بازار نیروی کار پیچیده تر می شود، پیدا کردن متقاضی برای این شغل ها هم سخت تر می شود. برای همین است که هزینه پیدا کردن نیروی جدید، آموزش آنها و حفظ نیروهای موجود معمولاً به حاشیه رانده می شود. از آنجایی که حداقل دستمزد در بسیاری از شهرها و ایالت های آمریکا بالا رفته، سود حداقلی این فروشگاه ها صدمه بیشتری هم خورده است.

### یک مدل قدیمی

۲  
نکته دوم این است که به نظر می رسد مدل قدیمی کار دیگر چندان هم پایدار نیست. مشتریان دارند راه و رسم قدیمی خرید کردنشان را تغییر می دهند و به نظر می رسد که هر روز عده کمتری هستند که دلشان بخواهد در فروشگاه های بزرگ چندمنظوره پرسه بزنند تا عاقبت چیزی را که می خواهند پیدا کنند. وقتی می شود روی مبل لم داد و با گوشی هوشمند خرید کرد چرا باید رفت و در فروشگاه چرخید؟ این مسئله ای است که تمامی فروشگاه های بزرگ چندمنظوره با آن درگیر هستند. این دلیلی است که مثلاً وال مارت دارد شیوه فروشش را به مدل فروش از طریق آمازون تغییر می دهد. حالا که حرف آمازون شد باید اضافه کرد که این نام هم یکی از دلایل کلیدی است که میسیز و سایر فروشگاه های مشابه در حال سقوط هستند.

### رقابت

۳  
سومین متغیر بزرگ در این میان، ورود رقبای چالاک تر است. آشکارترین تهدید تا اینجای کار آمازون است اما دیگران هم دارند خودشان را به این بازار رقابت می رسانند. به عنوان مثال وال مارت سایت جت دات کام را خرید تا خودش را برای نبرد در حوزه فروش آنلاین آماده تر کند. اما شرکت هایی مانند میسیز چه؟ آن ها هنوز به فروش فیزیکی اقلام وابسته اند. شرکت هایی مانند آمازون بدون اینکه هزینه اضافی بابت فروشگاه های بزرگی بپردازند که پر شده از کالاهایی که به زحمت به فروش می رسند، در این رقابت پیشرو خواهند بود.

### از بایکوت چه خبر؟

۴  
در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، میسیز تصمیم گرفت که خط فروش لباس های متعلق به شرکت نامزد انتخاباتی، دونالد ترامپ را از فروشگاه هایش حذف کند. این اقدام از سوی کسانی که از ترامپ خوششان نمی آمد با استقبال زیادی همراه شد اما عوارض جانبی این کار بایکوت شدن میسیز از سوی طرفداران او بود. ترامپ خودش هم در توییتر به این شرکت تاخت. سؤال اینجا است که آیا این بایکوت واقعاً تأثیر عمده ای بر روی کسب و کار میسیز داشت یا نه؟

واقعیت این است که پاسخ درست دادن به این سؤال آسان نیست. میسیز قبل از این بایکوت هم با انواع مشکلات دست به گریبان بود. تری لاندگرن، مدیرعامل میسیز بعد از بایکوت هم گفت که شرکت پای تصمیمی که گرفته است می ایستد. هرچند ترامپ و هوادارانش شاید خوش داشته باشند فکر کنند رو به افول رفتن میسیز حاصل کار آنها است اما همچنان نمی توان به روشنی گفت که این اقدام تأثیر عمده ای روی وضعیت این شرکت داشته است یا نه. علی رغم دشمنی های سیاسی که میسیز در حوزه عمومی با سیاستمداران داشته است، مشکلاتش بسیار عمیق تر از این هستند.

### جمع کردن بقایای خرده فروشی ها

مشکلات صنعت خرده فروشی به راحتی قابل حل کردن نیستند. ویرتین های بزرگ و فروش حضوری و فیزیکی کالا همچنان محل اصلی درآمد شرکت هایی مانند میسیز هستند. وقتی به عددها نگاه می کنید متوجه می شوید که فروشگاه های فیزیکی همچنان جاهایی هستند که اغلب فعالیت های اقتصادی در آنها رقم می خورد اما معنایش این نیست که شرکت های میسیز بدون ایجاد تغییر در خود همچنان به حیاتشان ادامه دهند. خرده فروشی ها در حال حاضر با سود حداقلی دارند کارشان را پیش می برند و هر خللی که در کسب این سود به دست آید کار را برای رشد آنها سخت تر می کند. درگیری های صنعت خرده فروشی البته می تواند به نفع مشتریان باشد. همان طور که پیش از این گفته شد اگر وارد یکی از فروشگاه های میسیز یا سیرز شوید می توانید در میان اجناسی راه بروید که هر کدام تا ۵۰ درصد تخفیف خورده اند. انگار که هر روزتان جمعه سیاه باشد. (Black Friday اولین جمعه پس از روز شکرگزاری است که اغلب فروشگاه ها برای خرید سال نو تخفیف های عمده در نظر می گیرند). تعداد رقبای بیشتر (به خصوص رقبای حوزه آنلاین) باعث شده که خرده فروشان در فروشگاه های واقعی دست به نبرد در حوزه قیمت ها بزنند، نبردی که البته دلشان به آن راضی نیست. میسیز حتی مشغول کار بر روی راه اندازی فروشگاه های کوچک تر تخفیف دائمی است و البته چشم انداز چنین کاری شاید برای شرکت هایی مانند میسیز چندان خوشایند نباشد. اما در هر صورت این فرصتی است که مشتریان می توانند از آن استفاده کنند. سؤال اینجا است که شرکت های خرده فروشی تا چه اندازه موفق می شوند دست به تغییر راه و روش خودشان بزنند و چند نمونه از این شرکت های میسیز که سال ۲۰۲۰ و فراتر از آن را ببینند؟ ■

آشکارترین تهدید تا اینجای کار  
آمازون است اما  
دیگران هم دارند  
خودشان را به  
این بازار رقابت  
می رسانند.  
به عنوان مثال  
وال مارت سایت  
جت دات کام را  
خرید تا خودش را  
برای نبرد در حوزه  
فروش آنلاین  
آماده تر کند. اما  
شرکت هایی مانند  
میسیز چه؟ آن ها  
هنوز به فروش  
فیزیکی اقلام  
وابسته اند





کارآفرینان باید این فهم پایهای را از کار داشته باشند. به بیان دیگر، اگر یکی از رقبا فقط لباس آبی بپوشد و لباس های شما قرمز و آبی باشند یعنی شما یک ویژگی به محصول افزوده‌اید. محصولات یا خدمات برای حل مسئله به وجود می‌آیند و مردم حاضرند برای خرید آنها پول بپردازند. ویژگی‌ها، مشخصاتی هستند که به یک محصول ارزش افزوده می‌دهند. کوبان می‌گوید که شرکتهای موفق بر اساس محصول بنا می‌شوند نه ویژگی.

#### این فکر که رقابت به معنای تأیید است

خلق یک چیز از هیچ چیز کار ساده‌ای نیست. اینکه مردم را متقاعد کنید که خدمات شما ارزشمند است و اینکه محصول شما را بخرند گاهی کار بسیار سخت‌تری است. کوبان می‌گوید اشتباه بزرگی است که فکر کنید اگر رقیب کله‌گنده‌ای وارد حوزه فعالیت شما شده است به معنای تأیید کسب و کار شما است. عکس‌العملی که این رقیب تازه ایجاد می‌کند (یا باید ایجاد کند) این است که کارآفرین را در موقعیتی بسیار ناگوار قرار دهد. کوبان می‌گوید: «این اتفاق یعنی شما به دردرس بزرگی افتاده‌اید مگر اینکه بتوانید آنها را از طریق فروش بیشتر یا خلاقیت بیشتر از میدان به در کنید.»

#### وابسته کردن موفقیت به یک کارمند درخشان

یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید: «تمام تخم مرغ‌هایتان را در یک سبد نگذارید.» این مثل در استخدام و ساختن یک تیم هم صدق می‌کند. کوبان می‌گوید: «بسیار پیش می‌آید که صاحبان کسب و کار فکر کنند: استخدام نیروی جدید بزرگ‌ترین مشکلاتشان را حل می‌کند.» اما استخدام بهترین بازار یاب موجود در یک صنعت خاص هم باعث نمی‌شود که شما به طرز معجزه‌آسایی بفهمید که چطور قرار است محصولاتتان را بفروشید و بعد همه تا آخر عمر به خوبی و خوشی در کنار هم زندگی کنند. اگر آن کارمند تک‌ستاره‌تان شرکت را ترک کند یا در کارش شکست بخورد، همه به دنبالش سقوط می‌کنند. به وجود آوردن یک کسب و کار موفق نیازمند تمامی افراد است یعنی همه اعضای یک تیم باید به اندازه توانشان کار را پیش ببرند. ■



مارک کوبان از نسل جدید ثروتمندان و سرمایه‌گذاران آمریکایی محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین عوامل شهرت او سرمایه‌گذاری و شرکتش در برنامه تلویزیونی معروف Shark Tank است که در آن افراد عادی که می‌خواهند کسب و کار خودشان را راه بیندازند، ایده خود را در مقابل پنج سرمایه‌دار موفق که به شارک (کوسه) معروف هستند، معرفی می‌کنند. سرمایه‌داران با سؤالات گوناگون ایده آنها را بررسی می‌کنند و در نهایت یا ایده را برای سرمایه‌گذاری مناسب تشخیص داده و معامله می‌کنند یا آن را رد می‌کنند. کوبان به داشتن زبان نقد تیز و برنده مشهور است. نشریه کارآفرین آمریکا به سراغ او رفته تا در مورد کارآفرینانی که با اشتباه‌هایشان او را عصبانی می‌کنند بپرسد. اشتباه البته برای هر آدمی رخ می‌دهد اما برخی از خطاها در کسب و کار هستند که از نظر کوبان نابخشودنی به شمار می‌روند. نشریه کارآفرین از قول او نوشته است که کارآفرینان از چه اشتباهاتی باید حذر کنند. ترجمه این مطلب را می‌خوانید.

کارآفرینان در ذات خود آدم‌هایی باهوش، مشتاق و بلندپروازند. هر قدر هم که هوش و انگیزه وجود داشته باشد باز هم همیشه به این معنا نیست که هر صاحب کسب و کاری لزوماً در تمام اوقات بهترین تصمیم‌ها را می‌گیرد. البته می‌توان امیدوار بود که این اشتباهات و خطاها آن قدری بزرگ نباشند که باعث زمین خوردن کل کار بشوند. با مارک کوبان گفت‌وگو کردیم تا بفهمیم کدامیک از عادات یا اشتباهات کارآفرینان هستند که او را واقعاً عصبانی می‌کنند. به عنوان یکی از سرمایه‌گذاران قدیمی برنامه تلویزیونی محبوب Shark Tank که از شبکه ای‌بی‌سی پخش می‌شود، کوبان تا همین حالا به اندازه کافی با کارآفرینانی که گام‌های بسیار اشتباه برداشته‌اند برخورد داشته است. چه به دنبال پول برای سرمایه‌گذاری باشید و چه در پی رشد کسب و کارتان، کوبان می‌گوید که در هر حالتی از این اشتباه‌ها حذر کنید:

#### ندانستن اصول اساسی کسب و کار

یکی از نکاتی که کوبان را خشمگین می‌کند این است که کارآفرینان با ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین اصول کار آشنا نباشند. یکی از مثال‌هایی که می‌زند این است: «بعضی‌ها تفاوت بین محصول و ویژگی را نمی‌دانند.» قبل از اینکه یک کارآفرین به دنبال پول برای سرمایه‌گذاری باشد شروع به تولید محصول می‌کند، حتی پیش از اینکه کار تحقیق و توسعه را کلید بزند،



# ..... آینده پژوهی .....

## بلاک چین علیه تحریم

چین، روسیه و ایران در تلاش اند به کمک بیت کوین و تکنولوژی بلاک چین، سیستم مالی غربی را دور بزنند



[ آینده مسکن ]

# نمایی از خانه‌های هوشمند ۱۰ سال آینده

همه ابزارها برای راحتی بیشتر ساکنان فراهم خواهد بود

که با پهباد روی پشت‌بام تحویل داده شده است. وقتی آن را باز می‌کنید، می‌بینید داروی سرماخوردگی است. حسگرهای داخل حمام نشانه‌هایی از بیماری را در شما دیده بودند و خودشان از داروخانه دارو سفارش داده بودند. همه چیز مهیاست تا به کار و زندگی‌تان برسید.

این شرایط دست‌کم گونه‌ای آرمان‌شهری از خانه‌های هوشمندی است که ۱۰ سال دیگر وجود خواهند داشت. یک

۶ صبح است و ساعت زودتر از معمول زنگ می‌زند. مشکلی در کارکرد ابزارها پیش نیامده بلکه ساعت هوشمند برنامه روزانه شما را مرور کرده و دریافته که شما یک جلسه ارائه مهم در اول صبح دارید. دوش حمام به‌طور خودکار روی دمایی که می‌پسندید تنظیم شده است. خودروی الکتریکی که با سلول‌های خورشیدی و توربین‌های بادی روی سقف شارژ شده آماده حرکت است. وقتی بعدتر به خانه برگشتید، یک بسته غیرمنتظره در انتظار شماست



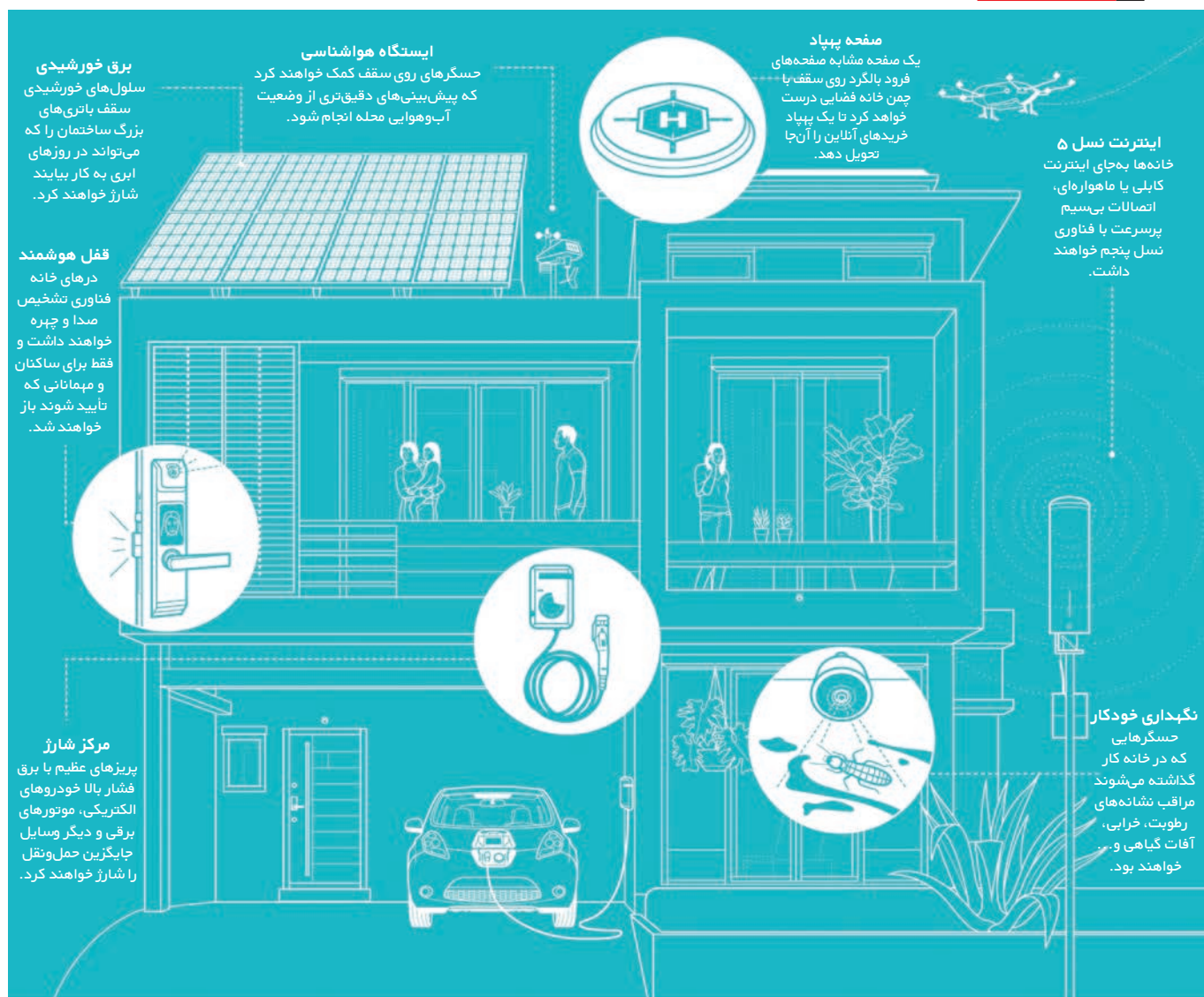
پاتریک لوکاس آستین

تحلیل‌گر حوزه فناوری

چرا باید خواند:

فناوری هر روز بیشتر به زندگی ما وارد می‌شود و یکی از آثار آن را می‌توانیم در خانه‌هایمان و دخالتش در وسایل منزل مان ببینیم. خانه‌های هوشمند موضوعی جذاب برای همه شهروندان است.

منبع: تایم



یک موسسه تحقیقاتی سوئدی گفته است که ۶۳ میلیون خانه در آمریکا تا سال ۲۰۲۲ «هوشمند» خواهند شد و تسهیلات زیادی در آن‌ها وجود خواهند داشت، از لامپ‌های متصل به اینترنت گرفته تا دوربین‌هایی که با آن‌ها می‌توانیم از محل کار حیوانات خانگی‌مان را تحت نظر داشته باشیم.

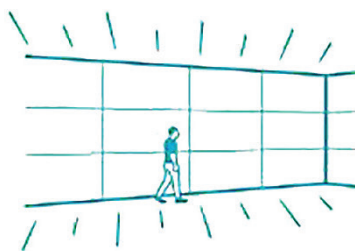
موسسه تحقیقاتی سوئدی گفته است که ۶۳ میلیون خانه در آمریکا تا سال ۲۰۲۲ «هوشمند» خواهند شد و تسهیلات زیادی در آن‌ها وجود خواهند داشت، از لامپ‌های متصل به اینترنت گرفته تا دوربین‌هایی که با آن‌ها می‌توانیم از محل کار حیوانات خانگی‌مان را تحت نظر داشته باشیم. در سال ۲۰۱۸، مجموعاً حدود ۱۳۰ میلیون خانه در آمریکا وجود دارد. اما کارشناسان گفته‌اند یک دهه بعد از مرحله خاموش و روشن کردن چراغ با صدا به پذیرش کامل اینترنت اشیا خواهیم رسید. به لطف پیشرفت در هوش مصنوعی، خانه‌های هوشمند قادر خواهند

بود عملاً درباره ساکنان‌شان چیزهایی بیاموزند و در نهایت در تأمین نیازهایشان مشارکت داشته باشند. پیشرفت در رباتیک به ماشین‌های ما این توانایی را خواهد داد که برای تمیز کردن، آشپزی و کارهایی فراتر از آن کمک‌مان کنند. حسگرهای جدید باعث رفاه بیشتر ما خواهند شد. کانون تمام این ابزارهای رفاه داده‌هایی هستند که خانه‌های هوشمند جمع می‌کنند، تحلیل می‌کنند و بر اساس آن‌ها دست به عمل می‌زنند. خانه‌های آینده محل انباشت ابزارهای دمدستی و گجت‌هایی است که خانه‌ها را واقعاً «هوشمند» خواهند کرد. ■



#### میکروفن‌های ریز

میکروفن‌هایی که در سرتاسر خانه کار گذاشته شده‌اند به کاربران اجازه خواهند داد بدون توجه به اینکه کجا باشند به دستیارهای صوتی هوشمند دسترسی داشته باشند.



#### دیوارهای نوری

داخل دیوارها لامپ‌های مخصوص کار گذاشته خواهد شد تا بسته به موقعیت فرد فضا روشن شود و در مصرف برق صرفه‌جویی شود.



#### ربات آشپزخانه

ربات‌های هوش مصنوعی با دوربین و حسگر به پختن غذا و تمیز کردن بعد از غذا کمک خواهند کرد.



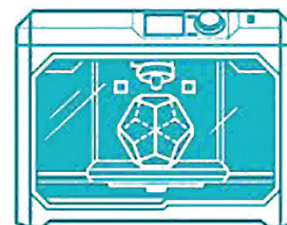
#### اتاق بدون فتاوری

خانه اتاق‌هایی مخصوص خواهد داشت که امواج بی‌سیم را مسدود می‌کند و برای ساکنان فضای مہیا خواهد کرد که به جایی متصل نباشند.



#### حسگرهای سلامتی

حسگرها در سرتاسر خانه وضعیت سلامتی ساکنان را در نظر خواهند داشت و نشانه‌های بیماری او را کنترل خواهند کرد.



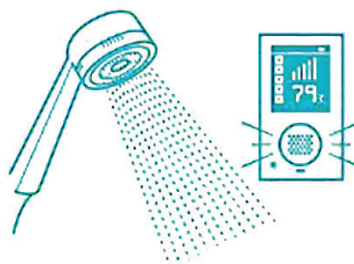
#### پرینتر سه‌بعدی

پرینترهای سه‌بعدی مثل مایکروویو و توستر رواج خواهند یافت و ابزارها و جواهراتی که کاربر بخواهد را تولید خواهند کرد.



#### تلویزیون‌های لوله‌شونده

تلویزیون‌های بسیار نازک و با دقت بالا وقتی که لازم نباشند لوله خواهند شد و بدین ترتیب در فضای خانه صرفه‌جویی خواهد شد و ساکنان می‌توانند به جایش تابلو آویزان کنند.



#### دوش هوشمند

دوش‌ها با صدا کنترل خواهند شد و به صورت خودکار هر زمان روی دمای مطلوب تنظیم خواهند شد.



#### مبلان با شکل متغیر

شکل و کاربرد مبلمان بسته به تقاضای فرد تغییر و به صرفه‌جویی فضا در خانه‌ها و آپارتمان‌های کوچک‌تر کمک خواهد کرد.



[ آینده هند ]

# تغییرات شدید جمعیتی در راه دره کشمیر

## با گرفتن خودمختاری جامو و کشمیر اوضاع این منطقه وارونه خواهد شد



سومیت گانگولی

صاحب کرسی رایبندانات  
تاگور در دانشگاه ایندپانا

**منبع:** فارن افروز  
**چرا باید خواند:**  
**هند بزرگ ترین کشور**  
**دموکراتیک جهان**  
**است که روابط نزدیکی**  
**با ایران دارد و تحولات**  
**سیاسی و منطقه‌ای**  
**در این کشور برای**  
**سیاستمداران و فعالان**  
**تصادی کشور مهم**  
**است.**

حزب مردم هند با همکاری اکثریت مجلس که با آن همسو هستند، توانست حزب اصلی مهمی از قانون اساسی را مطابق با وعده انتخاباتی‌ای که داده بود عملی سازد.

اصل ۳۷۰ قانون اساسی هند رابطه خود را با ایالت جامو و کشمیر که اکثریت آن مسلمان هستند روشن کرده بود. این اصل دخالت دولت مرکزی در منطقه جامو و کشمیر را محدود کرده بود و مانع می‌شد که افراد غیر کشمیری به راحتی بتوانند در این ایالت اقامت دائم بگیرند. لغو این اصل وضعیت موجود را در قلمرو پرمناقشه جامو و کشمیر برعکس خواهد کرد و سبب دگرگونی‌های عمیق در وضعیت منطقه خواهد شد. اصل ۳۷۰ قانون اساسی هند برمی‌گردد به زمانی که امپراتوری بریتانیا در منطقه از هم پاشید و هندوستان به استقلال رسید. هریک از ایالت‌های منطقه می‌توانستند تصمیم بگیرند که به کشور تازه تاسیس هندوستان بپیوندند. در سال ۱۹۲۷، مهاراجه هاری سینگ، حاکم جامو و کشمیر قانونی وضع کرد که مانع می‌شد افراد از بیرون کشمیر بتوانند در این ایالت ساکن شوند. این تصمیم به این دلیل گرفته شد تا مانع مهاجرت افراد از ایالت همسایه پنجاب به جامو و کشمیر شود. بیست سال بعد، وقتی که هند مستقل شد، جامو و کشمیر به هند پیوست با این شرط به خودمختاری‌اش را در مقابل دولت مرکزی حفظ کند.

دادن خودمختاری به جامو و کشمیر در زمان استقلال هند عملی غیرعادی نبود و چون اکثریت این منطقه مسلمان هستند و هند تحت حاکمیت هندوها بود، در دولت جواهر لعل نهرو این ایالت خودمختاری را حفظ کرد. اما با این حال، دولت هند در ادوار مختلف همواره تلاش کرده با تصویب قوانین مکمل، میزان نفوذ خود را در این ایالت، با توجه به اینکه محل مناقشه با پاکستان نیز است، افزایش دهد.

اما با لغو کل اصل ۳۷۰ قانون اساسی در دولت نارندرا مودی، وضعیت در منطقه تغییر بنیادی خواهد کرد. پیش‌بینی می‌شود که اوضاع این منطقه از نظر جمعیتی دگرگون شود و غیرمسلمانان با ورود به این ایالت، ترکیب جمعیت جامو و کشمیر را که تلاش زیادی کرده اکثریت مسلمان را حفظ کند، تغییر دهد. آزادی رفت و آمد به این منطقه توسط دیگر شهروندان هندی و آزادی دادوستد باعث خواهد شد که سطح رفاه مردم منطقه افزایش پیدا کند.

مسائل بین‌المللی هم در این قضیه اهمیت دارد. منطقه کشمیر همواره محل اختلاف دولت‌های هند و پاکستان بوده و هر دو کشور ادعای مالکیت و حاکمیت آن را دارند. با ترکیب جمعیت در منطقه کشمیر و از دست رفتن اکثریت مسلمان منطقه، دولت پاکستان که کشوری را اکثریت مسلمان را اداره می‌کند، حساس‌تر خواهد شد و در برابر این اتفاق خواهد ایستاد. بنابراین منازعات بین دو کشور بر سر کشمیر شدت خواهد گرفت. دولت هند تصور می‌کند به‌اتکای جمعیت ۱،۳ میلیارد نفری می‌تواند اوضاع دره کشمیر با ۷ میلیون نفر جمعیت را مدیریت کند و بنابراین باید گفت لغو اصل ۳۷۰ قانون اساسی تنها قدم اول از دگرگونی عمیق در منطقه است. ■

در ۵ ماه اوت امسال حزب مردم هند در دهلی نو لغو اصل ۳۷۰ قانون اساسی هند را اعلام کرد، ماده‌ای که می‌گفت روابط با منطقه خاص جامو و کشمیر با دولت هند چطور باشد. این منطقه در قانون اساسی هندوستان به‌عنوان یک منطقه ویژه در نظر گرفته شده بود که مسائل حاد را در نظر می‌گرفت اما با لغو این نوع ملاحظات، منطقه جامو و کشمیر هم مثل سایر مناطق هند در نظر گرفته خواهد شد بدون اینکه مثل سابق به‌صورت فدرالی اداره شود و بتواند دولت و پرچم متخص خود را داشته باشد. هم‌زمان با لغو این اصل از قانون اساسی، وزیر کشور هند، آمیت شاه، نیز در پارلمان این کشور اعلام کرد که دولت برنامه دارد جامو و کشمیر را به استان تبدیل کند و در داخل استان دو منطقه ویژه فدرالی تشکیل دهد. یک منطقه از اکثریت مسلمان کشمیر و اقلیت هندو تشکیل خواهد شد و یک قسمت هم به اکثریت بودایی که در حال حاضر در لداخ، شمالی‌ترین قسمت ایالت کشمیر، سکونت دارند و از نظر فرهنگ و تاریخ بیشتر نزدیک به تبت هستند اختصاص خواهد یافت. با لغو اصل ۳۷۰ قانون اساسی هند، هر دو مجلس قانون‌گذاری هند نیز قوانین مربوط به این تصمیم را تصویب کردند.

اگر دولت نارندرا مودی بتواند برنامه خودش را با موفقیت عملی کند، وضعیت خودمختار کشمیر در هند پایان خواهد یافت. لغو اصل ۳۷۰ قانون اساسی جزو برنامه‌های حزب مردم هند بود که یک حزب ملی‌گرای هندو است و در تعهدات سیاسی خود پایان دادن به موقعیت ویژه جامو و کشمیر را قول داده بود. حزب مردم هند در برنامه‌های اعلامی خود در انتخابات سال ۲۰۱۴ دوباره تمایل به راحت‌شدن از شر این اصل قانون اساسی را احیا کرد اما قول داد که برای این کار «با همه‌ذی‌نفعان» صحبت کند. اما در مانیفست انتخاباتی سال ۲۰۱۹ این حزب، تعهد به مذاکره در این مورد با همه‌ذی‌نفعان مسئله حذف شد.



دولت هند تصور می‌کند به‌اتکای جمعیت ۱/۳ میلیارد نفری می‌تواند اوضاع دره کشمیر با ۷ میلیون جمعیت را مدیریت کند و بنابراین باید گفت لغو اصل ۳۷۰ قانون اساسی تنها قدم اول از دگرگونی عمیق در منطقه است.

کارلوس هلمز تروجیلو، وزیر امور خارجه کلمبیا، گفته است: «کلمبیا از جهان می خواهد که همدلی بیشتری از خود نشان دهد. ما هر کاری که می توانستیم انجام داده ایم. ما واکنش انسان دوستانه خود را نشان داده ایم. ما سیاست های عمومی ای برای این امر وضع کرده ایم. ما برای این مسئله از منابع ملی و منابع محلی بودجه اختصاص داده ایم. اما ابعاد عظیم این بحران مهاجرت فراتر از توان ما است که بتوانیم مدیریتش کنیم.»

## [ آینده ونزوئلا ]

# بحران انسانی ونزوئلا عمیق تر می شود

هر روز مردم آسیب پذیر بیشتری از کشور مصیبت زده آمریکای لاتین به خارج مهاجرت می کنند



از ماه نوامبر سال گذشته تا ژوئن امسال که بازه زمانی ای بوده که آمار مهاجرت ونزوئلایی ها در آن موجود است، درخواست برای اقامت در کلمبیا مثلاً برای زنان و سالمندان، از درخواست اقامت مردان پیشی گرفته است



آنتونی فایولا

تحلیل گر حوزه آمریکای لاتین

منبع واشنگتن پست

چرا باید خواند:

ونزوئلایی کی از متحدان

نزدیک ایران است

و اتفاقاتی که برای

اقتصاد این کشور

می افتد نکته های

جالب توجه ای برای

فعالان اقتصادی کشور

دارد.

مایرلی سانچز در صف غذا در اردوگاه پناهندگان ونزوئلایی در ۱۸ کیلومتری مرز ونزوئلا ایستاده است. صف آهسته به جلو حرکت می کند و سانچز ۳۱ ساله بدون شوهر که کر و لال است و یک بچه هم دارد، شکمش را می مالد و به دهانش اشاره می کند. آنتونیو، پسر ۹ ساله اش، توضیح می دهد که «غذا می خواهد».

سانچز و آنتونیو و ده ها هزار نفر همچون آن ها، مرحله جدیدی از بحران عظیم مهاجرت را در تاریخ آمریکای لاتین شکل می دهند. بعد از سال ها شروع مهاجرت جمعی از ونزوئلایی که اقتصادی ورشکسته شده، موج تازه ای از آسیب پذیرترین اقشار این کشور در حال ترک کردن آن هستند، کسانی همچون زنان و بچه های بی پناه، سالمندان، بیماران و معلولان. آن ها تلاش می کنند از ظرفیت پذیرش کلمبیا استفاده کنند، کشوری که با فاصله زیادی نسبت به دیگر کشورهای منطقه، بیشترین تعداد مهاجران را از ونزوئلا پذیرفته است.

شش ماه بعد از شروع اعتراضات در ونزوئلا که تلاشی بود با حمایت آمریکا تا نیکولاس مادورو را از سریر قدرت پایین بیاورد، وضعیت برای مردم شاید هیچ وقت به اندازه حالا وخیم نبوده است. کمبود مواد ضروری مثل دارو، غذا، بنزین و آب عمیق تر از همیشه شده و قطعی های سراسری برق در این کشور فروپاشیده سوسیالیستی باعث شده ونزوئلا در ماه های اخیر به جمع کشورهای وارد شود که بیشترین میزان خودکشی را در جهان دارند.

ونزوئلایی ها پیش بینی می کنند که دور جدیدی از تحریم های آمریکا ضد آن ها در هفته های اخیر اعمال شود و بنابراین میزان صدماتی که از این تحریم ها خواهند خورد بیشتر از این نیز خواهد شد. مقامات آمریکا دستور داده اند که تمامی دارایی ها و املاک دولت ونزوئلا و مقامات آن ضبط شود و از نقل و انتقال پولی با نهادهای این کشور از جمله بانک مرکزی و شرکت ملی نفت آن ممانعت به عمل آید. بنابراین ونزوئلا نیز در جمع کشورهای قرار خواهد گرفت که آمریکا آن ها را تحریم کرده است، مثل کوبا، سوریه یا کره شمالی. مادورو به این تحریم ها با نپذیرفتن مذاکره با مخالفان واکنش نشان داده است.

اما مدت ها پیش از اینکه آمریکا بر ضد ونزوئلا تحریم وضع کند، این کشور دچار گرسنگی بود و همین امر باعث ایجاد موج مهاجرتی خروج از کشور شده بود، موجی که اکنون با بحرانی تر شدن وضعیت سیاسی کشور و فروپاشی اقتصاد آن، وارد مرحله جدیدی شده است. موج مهاجرت سال های پیش را کسانی تشکیل می دادند که دارای وضع مالی بهتری بودند و مهارت هایی یا نیروی بدنی مناسبی داشتند که می توانستند در کشورهای مقصد فعالیت های اقتصادی خوبی را انجام دهند. اما مددکاران و مقامات نهادهای بین المللی می گویند که موج اخیر مهاجرت از ونزوئلا را کسانی تشکیل می دهند که بسیار فقیر ترند و عمدتاً ونزوئلایی های آسیب پذیری هستند که مهاجرت برای آن ها خیلی سخت تر است اما چاره دیگری غیر از آن نیز نداشته اند.

از ماه نوامبر سال گذشته تا ژوئن امسال که بازه زمانی ای بوده که آمار مهاجرت ونزوئلایی ها در آن موجود است، درخواست برای اقامت در کلمبیا مثلاً برای زنان و سالمندان، از درخواست اقامت مردان پیشی گرفته است.

نوانخانه ها و خانه های امن در کلمبیا هشتاد نسبت به افزایش شدید شمار زنان باردار، سالمندان و کودکان مهاجر هشدار داده اند، کسانی که خیلی از آن ها از مسیرهای خطرناک و غیرقانونی وارد این کشور می شوند.

کارلوس هلمز تروجیلو، وزیر امور خارجه کلمبیا، گفته است: «کلمبیا از جهان می خواهد که همدلی بیشتری از خود نشان دهد. ما هر کاری که می توانستیم انجام داده ایم. ما واکنش انسان دوستانه خود را نشان داده ایم. ما سیاست های عمومی ای برای این امر وضع کرده ایم. ما برای این مسئله از منابع ملی و منابع محلی بودجه اختصاص داده ایم. اما ابعاد عظیم این بحران مهاجرت فراتر از توان ما است که بتوانیم مدیریتش کنیم.»

جمعیت ونزوئلایی هایی که آواره شده اند به حدود ۴ میلیون نفر می رسد و آن ها بزرگ ترین بحران مهاجرت از جنگ جهانی دوم را بعد از سوریه ای ها تشکیل می دهند. اما با این حال، تقریباً به اندازه سوریه ای ها از کمک های بین المللی بهره مند نشده اند. برای هر مهاجر سوریه آواره شده تقریباً ۵ هزار دلار از کمک ها و منابع بین المللی هزینه شده اما برای هر آواره ونزوئلایی فقط ۳۰۰ دلار اختصاص داده شده است. سال گذشته، سازمان ملل و نهادهای دیگر در مجموع ۷۳۸ میلیون دلار به بحران مهاجرت ونزوئلا دادند که یک چهارم چیزی بود که قبلاً قولش را داده بودند که برای این کار کنار بگذارند.

با شدت گرفتن وضعیت بحرانی در سیاست و اقتصاد ونزوئلا، موج مهاجرت افراد آسیب پذیر که از این کشور خارج می شود سهمگین تر خواهد شد و بحران هایی که برای منطقه به وجود خواهد آورد، دامن کشورهای منطقه و حتی جامعه بین المللی را خواهد گرفت. به نظر می رسد که کشورهای جهان هنوز حساسیت زیادی به این مسئله نشان نمی دهند که در آینده نزدیک و به تدریج با عمیق تر شدن فجایع انسانی در این منطقه شاهد توجه روزافزون به آن نیز خواهیم بود. ■

[ آینده فنلاند ]

## چرخه باطل

## تا آینده نامعلوم ادامه دارد

پاول حرفی می زند، ترامپ توییت می کند، چین واکنش نشان می دهد، بازار قالب تهی می کند و دوباره از اول



تصور می کردند ترامپ اجازه نمی دهد جنگ تجاری بین آمریکا و چین تا فصل مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ ایالات متحده ادامه پیدا کند، دوباره دارند این موضوع را ارزیابی می کنند چون هر دو طرف قضیه بیش از هر زمان دیگری از هم فاصله گرفته اند. برای مثال، اقتصاددانان گروه مالی گلدمن ساکس دیگر انتظاری برای رسیدن به توافق تجاری تا پیش از انتخابات آمریکا را ندارند و شاهد این اند که امسال فدرال رزرو مهم ترین نرخ بهره خود را دو بار بیشتر کاهش داد و این کار تلاشی برای اینکه خسارت اقتصادی ای را که با رسیدن به بن بست امکان دارد رخ دهد به کمترین حد برساند.

ضربه دیگر به اقتصاد آمریکا این بود که پیش بینی ها درباره عدم اطمینان و تزلزل اقتصاد این کشور در ماه ژوئن سه برابر شد و به بالاترین حد خود در ۲۵ سال گذشته رسید اما در ماه ژوئیه به نصف رسید و هنوز شاخص مربوط به ماه اوت اندازه گیری نشده است. آنچه مسلم است این است که شاخص نشان دهنده شرایط پرافتوخیر و بی ثبات اقتصاد آمریکا است.

همان طور که مشکلات اقتصادی آمریکا در حال روی هم انباشته شدن است، سؤالی که در وال استریت پیش آمده و به طور گسترده درباره اش بحث می شود این است که آیا هزینه های کمتر وام دهی خود به اندازه کافی در کاهش رکود اثر دارد. مرکز مطالعات مدیریت بخش عرضه برای کسب و کارهای تولیدی آمریکا نشان می دهد که سیاست های ترامپ سبب شده شاخص حمایت از تولید در ماه ژوئیه به کمترین میزان خود در سه سال گذشته برسد. روند مشابهی نیز در صنایع بخش خدمات مشاهده می شود و پیش بینی شده که در ماه سپتامبر شاخص تا کمترین حدش در سه سال گذشته پایین بیاید. رشد سود شرکت ها که سال گذشته به لطف تخفیف های مالیاتی افزایش یافته بود نیز وضعیت جالبی ندارد.

بنظر می رسد که سیاست های مالی آمریکا وارد یک چرخه باطل شده که کل اقتصاد جهان را به خود می کشاند. برای همین است که پاول یک چیز می گوید، ترامپ یک چیز مشابه توییت می کند، چین واکنش نشان می دهد و بعد بازارهای آمریکا و بازارهای جهانی در هم می ریزند و واکنش های عجیب و غریب نشان می دهند. آخرین مورد این داستان در اوایل ماه اوت اتفاق افتاد و این چرخه همچنان ادامه دارد و معلوم نیست که چه زمانی تمام خواهد شد. ■

فراز و فرودهای قیمت دارایی ها در هر روزی که فرض کنید، بیشتر و بیشتر با سخنان و رفتار سه مرد تعیین می شود.

اولین نفر حتماً دونالد ترامپ است که دوباره به این قدرتش پی برده که با نوشتن کمتر از ۲۸۰ کاراکتر در توییت می تواند بازارها را به نعره کشیدن وادارد یا آن ها را وارد وضعیت نامعلومی کند. بعد از او، رئیس فدرال رزرو، بانک مرکزی آمریکا، است یعنی جروم پاول که مدام می بیند ترامپ یک توییت بیخود نوشته درباره اینکه چه چیزی برای اقتصاد آمریکا بهتر است و او باید فرمان هایش را گوش کند، فرمان هایی که لزوماً همیشه همان فرمان هایی نیست که از یک رئیس جمهور مستقر انتظار می رود. و در پکن هم شی جین پینگ، رئیس جمهور چین که بر رأس حزب کمونیست نشسته نفر سوم است. در این حزب سیاستمداران و مدیران بانک مرکزی حضور دارند که دست کم جلوی ناظران بیرونی این طور نشان می دهند که از روی همان کتاب سرودی می خوانند که شی می خوانند.

بازارهای مالی شبیه به صحنه نمایشی شده که این سه بازیگر برضد همدیگر شلیک می کنند. پاول تحت فشار از جانب ترامپ برای کاهش نرخ شدید نرخ بهره بانکی، این پیام را به بازار می فرستد که کاهش نرخ بهره ماه های گذشته یک تصمیم «میان مدت» است و شروع یک سیاست پولی انبساطی نیست. فقط چند روز بعد، در اول اوت، ترامپ با گفتن اینکه می خواهد از ماه روی واردات بخصوصی از چین تعرفه بگذارد که الان تعرفه ندارند، اوضاع را وخیم تر کرد. واکنش از جانب پکن در ۵ اوت موج های بلندتری را به بازارهای جهانی فرستاد چرا که بانک مرکزی چین اجازه داد که ارزش یوان به کمترین حد خود از سال ۲۰۱۵ برسد و نرخ برابری هر دلار آمریکا بیش از ۷ یوان شود. در سال های اخیر دولت چین نگذاشته بود که یوان از این نقطه عبور کند. چین همچنین از شرکت های دولتی این کشور خواست که از خرید غله از آمریکا بپرهیزند و فشار را روی بازار گندم و سویای آمریکا که اکنون هم دچار مشکلات زیادی شده افزایش داد.

با هر یک از این درگیری ها، شکنندگی اقتصادها و بازار جهانی رو می شود. ظاهراً این احتمال بیش از پیش وجود دارد که یک چیز بزرگ و مهم از کار افتاده است. سرمایه گذارانی که باور داشتند روابط آمریکا و چین با اینکه بهبود نمی یابد اما در حال پایدار شدن و آرام گرفتن است، وقتی تنش ها بالا گرفت فهمیدند اشتباه می کرده اند. آن هایی که قبلاً



مایکل پی. رگان

سر دبیر ارشد بیزنس ویک

منبع: بلومبرگ بیزنس ویک

چرا باید خواند:

جنگ رسانه ای

قدرت های جهانی در

عرصه مالی و تجاری

به یک بازی مضحک

تبدیل شده اما اثر

خود را بر بازارهای

می گذارد. فعالان

اقتصادی مشتاقند

پداند که این وضع

تا کی ادامه خواهد

داشت.



تنش بین آمریکا و چین که در آستانه رسیدن به بازار آزاد و اقتصادی مرفه است، باعث ایجاد یک جبهه بزرگ در جنگ ارزی شده است. بانک مرکزی چین به مدت ۱۵ سال، از حوالی سال ۲۰۰۰ تا اواسط سال ۲۰۱۴، به شدت در بازار ارز خارجی دخالت می کرد تا مانع بالارفتن سریع ارزش یوان در مقابل دلار آمریکا شود. بانک مرکزی چین با این کار باعث ایجاد مزیت رقابتی در صادرات کالاهای چینی شد.

[ آینده ارز ]

## آینده نامعلوم جنگ ارزی

کاهش ارزش پول نه به آمریکا کمک خواهد کرد و نه به چین



ادوارد براساد

استاد دانشگاه کرنل

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

ارزهای جهانی مثل

دلار و یوان در کل

اقتصاد بین المللی و

از جمله در اقتصاد

ایران اثرگذارند.

بنابراین آگاهی از

روندهای آینده ارزها

برای همه فعالان

وسایست گزاران

اقتصادی کشور مهم

است.

رشد اقتصاد داخلی آن ها کاهش یابد. بانک های مرکزی اقتصادهای پیشرفته جهان مثل بانک مرکزی انگلستان، بانک مرکزی ژاپن و بانک مرکزی اروپا در ماه های آینده به احتمال زیاد سیاست های انبساطی پولی را در برنامه خواهند گذاشت تا بتوانند با رشد اقتصاد کمی که درگیرش هستند دست و پنجه نرم کنند. با در نظر گرفتن وزنه سنگین تجارت در این اقتصادها و با توجه به اینکه نمی خواهند در هدف گذاری های خود بیش از این ارزش های خود را تضعیف کنند، حتم دارند که چنین حرکت هایی از جانب بانک های مرکزی آن ها به رونق رشد اقتصادی خواهد انجامید.

اما دولت آمریکا تحت ریاست جمهوری دونالد ترامپ روشی با سخنان جنجالی و پرهیاهو در پیش گرفته و تهدید کرده است که ارزش دلار را پایین خواهد آورد تا شرکای تجاری این کشور درگیر مسئله شوند. آمریکا نشان داده است که تمایل کمی دارد که بین کاهش ارزش دلار که از مناسبات بازار برمی آید با کاهش ارزش ناشی از سیاست گذاری و مداخله تمایزی بگذارد. آمریکا همه این کاهش ارزش دلار را با فعالیت های اقتصادی غیر رقابتی مربوط می داند.

جنگ ارزی به اندازه خیلی کمی باعث افزایش رشد اقتصادی آمریکا خواهد شد. برای آمریکا بسیار دشوار تر از چین است که بتواند ارزش واحد پولی خود را پایین بیاورد چون دلار آمریکا یک ارز گسترده در سراسر بازارهای مالی جهان است. دشوار است که با مداخله از یک جانب در بازار چند جانبه دلار بتوان به اندازه کافی فشار وارد آورد تا نرخ دلار تغییر کند. به علاوه اینکه خود فدرال رزرو هم با تصمیمات دولت آمریکا خیلی همراه نیست. به علاوه اینکه با مداخله آمریکا در نرخ دلار دیگر کشورها نیز دست به کار می شوند تا در نرخ های ارزی خود دخالت کنند و اوضاع بازار جهانی ارز آشفته تر خواهد شد. بنابراین جنگ ارزی آثاری متضاد خواهد داشت و در نهایت نه به نفع چین خواهد بود و نه به نفع آمریکا. ■

جنگ تجاری که به وسیله دولت ترامپ شکل گرفته تا جایی پیش رفته که در حال بدل شدن به یک جنگ ارزی است. کاهش ارزش واحدهای پولی شاید یکی از مولفه های تاثیرگذار بسته سیاستی ای باشد که برای اقتصادهایی تجویز می شود که دچار رشد اقتصادی کم هستند و مسلماً با مشکلات تجاری زیادی دست به گریبان اند. اما کاهش ارزش ارز ریسک های بزرگی را نیز هم برای خود این اقتصادها و هم برای اقتصاد جهانی به همراه می آورد.

تنش بین آمریکا و چین که در آستانه رسیدن به بازار آزاد و اقتصادی مرفه است، باعث ایجاد یک جبهه بزرگ در جنگ ارزی شده است. بانک مرکزی چین به مدت ۱۵ سال، از حوالی سال ۲۰۰۰ تا اواسط سال ۲۰۱۴، به شدت در بازار ارز خارجی دخالت می کرد تا مانع بالارفتن سریع ارزش یوان در مقابل دلار آمریکا شود. بانک مرکزی چین با این کار باعث ایجاد مزیت رقابتی در صادرات کالاهای چینی شد. از اواسط سال ۲۰۱۴، مداخله چین در جهت عکس انجام شده است و بانک مرکزی مانع از این شده که ارزش یوان با سرعت بیش از حد پایین بیاید.

کابینه ترامپ می گوید دولت چین در قیمت های مبادله ارز خود دخالت می کند و این کشور را به دستکاری در بازارهای آزاد متهم کرده است. اما این اتهام چند سال دیر و در زمانی نامناسب مطرح شده است: مداخله اخیر بانک مرکزی چین به نفع صادرکنندگان آمریکایی است، نه چینی.

با این حال، با در نظر گرفتن ماهیت خودسرانه و تلافی جویانه مداخلات چین در اقتصاد، این کشور ممکن است اجازه کاهش ارزش بیشتر یوان را بدهد تا جواب حملات آمریکا را بدهد و دست کم تا حدودی تعرفه های آمریکا روی کالاهای چینی را جبران کند.

این کار گامی با فایده کم اما ریسک های بزرگ برای چین است. یک ریسک، که دهان دلالت ارز را آب انداخته، این است که تضعیف بیشتر یوان باعث ایجاد یک چرخه کاهش ارزش ارز می شود و سبب جریان های وسیع خروج ارز از داخل کشور خواهد شد، مثل آنچه در سال های ۱۵-۲۰۱۴ اتفاق افتاد. دولت نسبت به آن دوران بیشتر خود را آماده کرده تا مانع ایجاد چنان چرخه مخربی شود. دولت می تواند از ذخایر ارز خارجی عظیم خود بهره بگیرد و همچنین سفته بازی های ارز خارجی را هم در مناطق ساحلی و هم در مناطق داخل سرزمین اصلی تعطیل کند. اما چنین کارهایی در کنار هر نوع شدت بخشیدن به کنترل جریان های سرمایه، باعث خواهد شد که پکن نتواند سرمایه گذاران خارجی را قانع کند که به چین بیایند و در بازار سهام یا بازار اوراق قرضه این کشور سرمایه گذاری کنند.

معدود اقتصادهای عمده نوظهور جهان مثل هند و تایلند نرخ سود خود را به شدت کاهش داده اند تا از خود در مقابل عواقب مخرب افزایش تنش های تجاری جهانی محافظت کنند و نگذارند که

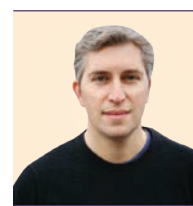


جنگ ارزی به اندازه خیلی کمی باعث افزایش رشد اقتصادی آمریکا خواهد شد. برای آمریکا بسیار دشوار تر از چین است که بتواند ارزش واحد پولی خود را پایین بیاورد چون دلار آمریکا یک ارز گسترده در سراسر بازارهای مالی جهان است

## [ آینده محیط زیست ]

## جنگ‌های آب‌وهوایی فردا

رقابت در تخمین وضعیت جوی ممکن است روی پیش‌بینی‌های ضروری روزانه ما اثر منفی بگذارد



اندرو بلوم

تحلیل گر محیط زیست

منبع: تایم

چرا باید خواند:

پیش‌بینی آب‌وهوا

به یکی از مهم‌ترین

مسایل روزمره مردم

جهان تبدیل شده

است. اینکه چنین

چنین کسب‌وکاری

در آینده چه مسیری

را پیش می‌رود، برای

فعالان اقتصادی

جذابیت زیادی دارد.

پل سوئر سرش را مثل یک شاهین چرخاند. او روی پشت‌بام ترمینال هوایی پایگاه دریایی در فرودگاه لا گواردیا ایستاده بود. فریاد می‌کشید: «امروز خیلی هوا صاف است. کمی ابر استراتوکومولوس در شمال. کمی ابرهای متوسط که هنوز دارند به سمت ما به جنوب می‌آیند. کمی هم ابر سیروس بالای آن‌ها.» او به‌سوی دفتر کار خودش در یک طبقه پایین‌تر می‌رود. می‌گوید: «ماشین نمی‌تواند خیلی از مسایل را ببیند.»

او کنار یک ماشین پیش‌بینی‌کننده آب‌وهوای مدل DD می‌ایستد، یک ارتفاع‌سنج که روی زمین چمن ایستاده شده. این ماشین می‌تواند ارتفاع ابرها را اندازه بگیرد اما فقط ابرهایی که مستقیماً بالای فرودگاه هستند اما کارش دقیق است و حتی در مه‌های خیلی سنگین هم می‌تواند کارش را انجام دهد. سوئر برای کار با این ماشین به فرودگاه آمده. فرودگاه لا گواردیا یکی از ۱۳۵ فرودگاه در سراسر آمریکا است که به‌جای ماشین، یک ناظر انسانی آب‌وهوا را پیش‌بینی می‌کند و البته این ناظر ابزاری ماشینی نیز برای پیش‌بینی خود در اختیار دارد. سوئر به آب‌وهوا نگاه می‌کند و به ماشینی نگاه می‌کند که آن هم ناظر آب‌وهوا است. او هر یک ساعت یک‌بار بالای پشت‌بام می‌رود و به آسمان نگاه می‌کند و چیزهایی خلاف آنچه که ماشین گزارش داده را نیز ارزیابی می‌کند. سپس با زدن چند دکمه روی صفحه کلید رایانه قدیمی برخی از اعداد را تغییر می‌دهد. مثلاً ماشین یک لایه ابرهای تکه‌تکه روی آسمان دیده اما او سه لایه بالای هم می‌بیند. سوئر می‌گوید: «من اعتقادی به خروجی سیستم‌های اتوماتیک ندارم چون آن‌ها کاملاً صحیح عمل نمی‌کنند. بیشتر طرف آسمان هستم.»

نظارت انسانی آب‌وهوا در فرودگاه لا گواردیا بیشتر از اینکه یک قاعده باشد یک استثنا است، خطری برای ۸۳ هزار مسافر روزانه

فرودگاه. حسگرهای زیادی هستند که امروزه سیلی از داده‌هایی را که به‌طور خودکار جمع‌آوری شده‌اند به‌سوی ماشین‌های پیش‌بینی روانه می‌کنند. مشاهداتی که آن‌ها جمع می‌کنند از جمعیت ده‌ها میلیون داده حاصل می‌شود، داده‌هایی از ماهواره‌ها و رادارها گرفته تا شناورها و بالن‌های مجهز، تا بادسنج‌ها و دماسنج‌های کنار بزرگراه‌ها و روی بدنه هواپیماها. آن‌ها به سیستم‌های مخابراتی متصل هستند که با هدف پیش‌بینی آب‌وهوا درست شده‌اند و به منبعی از داده‌ها سرازیر می‌شوند که در آن‌ها تحلیل و پیش‌بینی می‌شوند و حاصلش می‌شود خدمات دولتی پیش‌بینی آب‌وهوا، کارشناسان آب‌وهوا برنامه‌های صبحگاهی رادیو، خدمات‌گیرندگان در فرودگاه‌ها، ژنرال‌ها ارتش و اپلیکیشن‌های پیش‌بینی آب‌وهوا در تلفن‌های هوشمند توی جیب‌تان.

طوفانی از داده‌های آب‌وهوایی که مشاهده می‌کنید حاصل یک همکاری با سابقه ۱۵۰ ساله است که در دوران ریاست‌جمهوری جان اف کندی به آن انرژی زیادی تزریق شد و اخیراً با پیشرفت‌هایی که در ماهواره و ابررایانه‌ها صورت گرفت، بهینه شد. پیش‌بینی آب‌وهوا یکی از دستاوردهای بزرگ فناوریانه دوران ماست و سیستم سیستم‌های یکپارچه به حساب می‌آید، یک ماشین آب‌وهوایی منسجم.

ما امروز طوری با پیش‌بینی آب‌وهوایی رفتار می‌کنیم که انگار یک امر پیش‌یافتاده است و موفقیتی در اتحاد و دیپلماسی است که می‌توان با یک ایموچی نسبت به آن واکنش نشان داد. در صورتی که پیش‌بینی دقیق آب‌وهوایی دست‌آورد خیلی بزرگی است که سال‌به‌سال دقیق‌تر و پیشرفته‌تر شده است. کارشناسان آب‌وهوا از واژه «بهارت» در کار خود برای قضاوت صحت پیش‌بینی‌هایشان استفاده می‌کنند. در حال حاضر، پیش‌بینی‌کنندگان آب‌وهوا توانسته‌اند عملکردی خیلی بهتر از اقلیم‌شناسان داشته باشند و از زمانی نیز این پیشرفت‌شان قابل ملاحظه است. در حال حاضر پیش‌بینی شش روز آینده در امروز همان دقت پیش‌بینی پنج روز آینده در یک دهه قبل را دارد و دقتش به اندازه صحت پیش‌بینی چهار روز آینده در دو دهه قبل و پیش‌بینی سه روز آینده در سه دهه پیش را است.

اما با وجود این پیشرفت‌ها، آینده نامطمئن است. در اوایل ماه ژوئن سال جاری میلادی، نمایندگان ۱۹۳ کشور و قلمروی رسمی در ژنو در کنگره سازمان جهانی هواشناسی گرد آمدند. این سازمان یک نهاد مختص این کار است و وظیفه‌اش ایجاد هماهنگی و ثبات شرایط بلندمدت همکاری و کار با کشورهای دیگر برای پیش‌بینی آب‌وهوا است. در دوران ترامپ و برگزیت، زمانه‌ای که رایش ابری و فجایع اقلیمی شدت گرفته، محدودیت‌ها برای پیش‌بینی آب‌وهوا هیچ موقع تا این حد بالا نبوده است.

توانایی‌مان در دیدن آینده اتمسفر اکنون کمتر بستگی به تخمین‌های روزانه انسانی دارد و بیشتر متکی است به شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای سالانه. این شبیه‌سازی‌های آب‌وهوایی روی ابررایانه‌هایی اجرا



اوایل امسال، شرکت آی‌بی‌ام که شرکت «ودر کمپانی» را خریده، اعلام کرد با استفاده از مدل جهانی آب‌وهوایی خود قادر است وقوع طوفان را در بخش‌هایی از کره زمین مثل آفریقا و آمریکای جنوبی، به‌طور دقیق پیش‌بینی کند. این کار از این نظر مفید است که تا پیش از این، پیش‌بینی آب‌وهوا در این مناطق کلی‌تر انجام می‌شد. آی‌بی‌ام این کار را می‌خواهد با جمع‌آوری داده‌های ۸۰ میلیون مشاهده روزانه انجام دهد که همین حالا در گرماسنج‌های تلفن‌های همراه تولید می‌شود



می‌شوند که به‌وسیله نخبانان نهادهای دولتی پیش‌بینی آب‌وهوا اداره می‌شوند. اما به‌اعتقاد بسیاری از کارشناسان و مدیران سازمان جهانی هواشناسی، پیش‌بینی آب‌وهوا به همکاری کشورهای مختلف بستگی دارد و یکی از نقاط قوت سازمان جهانی هواشناسی تاکنون این بوده که همه جوامع و کشورها را به یک جامعه جهانی واحد تبدیل کرده و بر این اساس کار خود را پیش برده است.

کشورهای سرتاسر دنیا از این اتحاد و همکاری بهره‌های خود را می‌برند. قبل از اینکه طوفان سسیلون فانی هند را در نورد، مقامات آن‌جا به‌اندازه کافی به مردم هشدار داده بودند و تخمین زده بودند که باید یک میلیون نفر از منطقه سکونت خود جابه‌جا شوند تا آسیب نبینند. طوفان مشابهی در سال ۱۹۹۹ در همین منطقه ۱۰ هزار نفر را کشته بود. اخیراً پیش‌بینی‌های خیلی درستی که در قبال طوفان تورنادو در آمریکا شده بود، چه چند روز پیش از طوفان چه دقایقی قبل از اینکه طوفان شروع شود، باعث شد که میزان تلفات خیلی کمتر شود. حتی پیش از اینکه یک طوفان محلی در اوهایو و کانزاس آمریکا که مناطق پرجمعیتی هستند همه جا را به هم بریزد، هشدارهای خیلی خوبی که توسط مقامات بر اساس هواشناسی داده شده بود باعث شد که این حادثه بزرگ فقط یک کشته داشته باشد، در صورتی که در طوفان جابلین که در سال ۲۰۱۱ با همین شدت اتفاق افتاد، ۱۶۱ نفر کشته شدند.

امروزه با توجه به شدت گرفتن تغییرات و پدیده‌های آب‌وهوایی و با تناوب بیش‌تری که این پدیده‌ها رخ می‌دهند، منافع تجاری زیادی هم برای کسب‌وکارها به وجود آمده است. پیش‌بینی آب‌وهوا بهتر انجام می‌شود و بیشتر هم اهمیت پیدا کرده است. بسیاری از مشاغل از این پیش‌بینی‌ها استفاده می‌کنند، از جمله شرکت‌های بیمه که می‌خواهند خود را برای بلایای طبیعی آماده کنند، مالکان نیروگاه‌های بادی که می‌خواهند میزان تولید توربین‌های خود را به بیش‌ترین حد برسانند، خطوط هواپیمایی که می‌خواهند در میزان مصرف سوخت صرفه‌جویی کنند، کشاورزان که می‌خواهند غله بکارند یا خرده‌فروشان که می‌خواهند به عرضه اجناس شان نظم ببخشند.

همان‌طور که هواشناسان شرکت‌های خصوصی این حوزه را می‌نامند، «بنگاه آب‌وهوا» به‌عنوان یک فرصت اقتصادی دیده می‌شود. آنچه هنوز مانده به مشاهده شود این است که آیا این بنگاه‌ها می‌توانند بیش‌تر از این پیش‌بینی‌های خود را برای افراد بهتر کنند یا یک نظام دولتی درست کنند که هم به کسانی که می‌خواهند برای پیش‌بینی بهتر پول بدهند خدمات ارائه کنند و هم به کسانی که چنین پولی ندارند.

نیل جاکوبز که رئیس «داره ملی اقیانوسی و جوی» است، یعنی همان نهاد دولتی در آمریکا که مسئول مشاهده و پیش‌بینی آب‌وهوا است، در حیات کاخ سفید اخیراً درباره نقش شرکت‌هایی خصوصی مثل «الیپس» هشدار داده است. جاکوبز توضیح می‌داد که پانزده تا بیست سال پیش، کار شرکت‌های خصوصی فقط در حوزه «ارزش افزوده» این کسب‌وکار به رسمیت شناخته می‌شد. آن‌ها باید مشاهدات و پیش‌بینی‌هایی را که نهادهای دولتی متولی هواشناسی انجام می‌دادند می‌گرفتند و برای مشتریان خاص خود مثل شرکت‌های هواپیمایی یا شرکت‌های حوزه تولید برق یا هر ترکیب یا مجدداً بسته‌بندی می‌کردند. اما امروزه در شرایطی که دانشمندان به آن «رژیم آب‌وهوایی» تغییرات اقلیمی می‌گویند، ذی‌نفعان این کسب‌وکار افزایش یافته و ظرفیت‌های پیش‌بینی آب‌وهوا بیش‌تر شده است. جاکوبز می‌گفت: «حالا شما شرکت‌هایی را می‌بینید که با مدل‌های خودشان اداره می‌شوند و از سیستم‌های مشاهده و پیش‌بینی خودشان بهره می‌گیرند.»

«اسپایر» که یک استارت‌آپ در سان‌فرانسیسکو است، با استفاده از مشاهداتی که از ناوگانی از بیش از صد ماهواره کوچک به دست می‌آورد، پیش‌بینی آب‌وهوا انجام می‌دهد و به مشتریان خود می‌فروشد. شرکت «کلایماسل» هم استارت‌آپ دیگری در این حوزه در بوستون است که شروع به پیش‌بینی با داده‌های آب‌وهوایی از منابع جدیدی مثل سیگنال‌های انتقال داده تلفن همراه کرده است. سیمون الکابتز، یکی از موسسان این شرکت، می‌گوید: «اگر هر چیزی به آب‌وهوا حساس باشد، ما می‌توانیم هر چیزی را تبدیل کنیم به حسگرهای آب‌وهوایی.» اوایل امسال، شرکت آی‌بی‌ام که شرکت «ودر کمپانی» را خریده، اعلام کرد با استفاده از مدل جهانی آب‌وهوایی خود قادر است وقوع طوفان را در بخش‌هایی از کره زمین مثل آفریقا و آمریکای جنوبی، به‌طور دقیق پیش‌بینی کند. این کار از این نظر مفید است که تا پیش از این، پیش‌بینی آب‌وهوا در این مناطق کلی‌تر انجام می‌شد. آی‌بی‌ام این کار را می‌خواهد با جمع‌آوری داده‌های ۸۰ میلیون مشاهده روزانه انجام دهد که همین حالا در گرماسنج‌های تلفن‌های همراه تولید می‌شود. هر شرکتی که در این زمینه کار می‌کند، مشتریان بالقوه خود را دارد که به پیش‌بینی‌های آب‌وهوایی آن‌ها نه به‌عنوان کالای عمومی در نقش یک کالای قابل خرید و فروش نگاه می‌کنند، کالاهایی که تا قبل از این به‌صورت رایگان در اختیار دولت‌ها بود تا چشم‌انداز آینده آب‌وهوایی را ترسیم کنند. بازار دریافته که با کاهش خطا در پیش‌بینی‌ها و واکنش فعالانه به اتفاقات شدید آب‌وهوایی یا حتی واکنش به تعطیلات بارانی، می‌تواند پولسازی کند. به همین دلیل است که شرکت‌های زیادی در عرصه آب‌وهوایی وارد شده‌اند و حالا مشکل اینجاست که یک نوع جنگ آب‌وهوایی به وجود آمده و رقابت شدید در این زمینه می‌تواند باعث شود که شهروندان به خیلی از داده‌ها دسترسی نداشته باشند و این کار می‌تواند به زندگی روزمره شهروندان آسیب برساند. ■

ما امروزه  
با پیش‌بینی  
آب‌وهوایی  
رفتار می‌کنیم  
که انگار یک‌امر  
پیش‌پافتاده‌است  
و موفقیتی‌در  
اتحاد و دیپلماسی  
است که می‌توان با  
یک ایموجی‌نسبت  
به آن واکنش‌نشان  
داد. در صورتی  
که پیش‌بینی  
دقیق آب‌وهوایی  
دست‌آورد خیلی  
بزرگی‌است  
که سال‌به‌سال  
دقیق‌تر و  
پیش‌رفته‌تر شده  
است



[ آینده اروپا ]

# یک مشکل آسیایی در قلب اروپایی

## اروپا یک دهه رکود اقتصادی را پشت سر گذاشت اما شاید به آن برگردد

کرده‌اند که این بانک در ماه سپتامبر ممکن است نرخ بهره را کاهش بدهد.

در بررسی منشأ این وضع، مهم‌ترین عاملی که خودش را نشان می‌دهد این است که اروپا با قدرت و تعادل از بحران مالی جهانی بلند نشد. در سال ۲۰۱۳، بیکاری در اتحادیه اروپا به اوج رسید و ۲۶.۵ میلیون نفر در آن زمان در اروپا بیکار بودند. این رقم از آن موقع کاهش پیدا کرده و به ۱۵.۷ میلیون نفر رسیده که کم‌تر از رقم بیکاری در دوران پیش از وقوع بحران مالی جهانی است. اما این مسئله در برخی مناطق اروپا از جمله از شمال غربی اسپانیا، جنوب ایتالیا و همین‌طور یونان هنوز بسیار حاد است. آن‌ها دارند بالاترین نرخ بیکاری در اروپا را تجربه می‌کنند.

از نظر برت کولین و جونا کانینگز اقتصاددانان آی‌ان‌جی که در ماه می گزارشی در این خصوص منتشر کردند، اروپا در برخی حوزه‌ها تازه دارد کمی احیا می‌شود. چندین سال نرخ بهره پایین و حتی منفی شاید در این احیا نقش داشته. آخرین باری که بانک مرکزی اروپا نرخ بهره را بالا برد (در سال ۲۰۱۱) بدهی پرتغال به شدت بالا بود و یونان هم در انتظار یک نجات مالی دیگر به سر می‌برد. همچنین ایرلند در سال گذشته‌اش بسته نجات مالی را دریافت کرده بود. این روزها اما انتظار نمی‌رود که نرخ بهره حداقل تا سال ۲۰۲۱ افزایش پیدا کند.

ژاپن هم دارد سومین دهه همراه با رشد پایین اقتصادی، نرخ تورم پایین و نرخ بهره پایین را پشت سر می‌گذارد. اروپا تمام شرایطش با ژاپن یکی نیست، اما اروپا هم مثل ژاپن دارد پا به سن می‌گذارد و مقرری‌گیران دارند روی اقتصاد تأثیر منفی می‌گذارند چون به جای خرج کردن، بیشتر پس‌انداز می‌کنند. بانک‌های زامبی هم دارند سرمایه‌ها را می‌بلعند بدون آن که وام‌های محرک برای رشد اقتصادی را ارائه داده باشند.

اگر به ابزارهایی که برای مقابله با رکود پیش روی ژاپن و اروپا قرار دارد نگاه کنیم، دیگر شباهت چندانی بین آنها دیده نمی‌شود. ژاپن یک بانک مرکزی و یک دولت ملی دارد. این باعث شده که ژاپن بتواند تصمیم‌های قاطعی بگیرد، حتی اگر تدابیرش برای تحریک اقتصاد، مؤثر واقع نشده باشند. اما در اروپا، پروژه اتحاد سیاسی و اقتصادی مثل یک کار نیمه‌تمام شده است. واحد پول یورو در سال ۱۹۹۹ معرفی شد، اما به رغم گذشت بیست سال از آن، کشورهای اتحادیه اروپا نتوانسته‌اند به اتحاد پولی واقعی برسند. پیش‌بینی می‌شود که در سال‌های پیش رو، اختلاف بین منافع ملی و منافع اروپایی آن قدر زیاد شود که اقتصاد حوزه یورو همراه با آن به قهقرا برود. همچنین پیش‌بینی می‌شود که اوضاع نرخ بهره همچنان در آینده هم بانک‌های اروپایی را تحت فشار بگذارد و جذابیت اوراق قرضه را نیز پایین بیاورد. این‌ها نشانه‌هایی هستند از احتمال بروز مشکلات درازمدت اقتصادی که اروپا به سادگی قادر به خلاص کردن خودش از آنها نخواهد بود. ■



ده سال پس از بحران مالی جهانی، اقتصاد اروپا در مرحله نقاهت است نه احیا. تورم پایین، نرخ بهره‌های پایین و رشد پایین همگی حالا به هنجار بدل شده‌اند. این وضع بیمار اروپا ممکن است تبعات چندگانه خطرناکی داشته باشد. اگر قرار باشد اروپا یک دهه دیگر را هم در رکود اقتصادی سپری کند، شکاف بین اروپای شهری و اروپای روستایی بیشتر خواهد شد، وضعیت جوانان سخت‌تر خواهد شد و در نتیجه احتمال بروز بی‌ثباتی سیاسی بالا خواهد رفت.

کارستن برزسکی اقتصاددان ارشد در دویچ‌بانک آی‌ان‌جی آلمان معتقد است که تداوم این وضعیت و عدم توجه کافی به آن ممکن است حتی به ازهم‌پاشیدن حوزه یورو بینجامد. وضعیت اروپا باعث شده برخی اقتصاددانان آن را با دهه از دست‌رفته ژاپن مقایسه کنند، دورانی از رشد کم و تورم پایین در دهه ۱۹۹۰ میلادی که این کشور هیچ‌گاه به شکل مجاب‌کننده‌ای نتوانست از آن بلند شود. نشانه‌های اصلی رکود درازمدت یا ژاپنیزه‌شدن هم به وضوح در اروپا دیده می‌شوند.

از اواخر سال ۲۰۱۸، تورم حوزه یورو در سطحی پایین‌تر از دو درصد (که توسط بانک مرکزی اروپا تعیین شده بود) قرار داشته. در ماه ژوئن، نرخ تورم حوزه یورو پایین‌تر هم بود و ۱.۳ درصد می‌شد. رشد تولید ناخالص داخلی حوزه یورو در سال ۲۰۱۸ میلادی ۱.۸ درصد بود و پیش‌بینی شده که امسال این رشد کم‌تر شود و به ۱.۲ درصد برسد. سال آینده ممکن است اوضاع بدتر هم بشود چون برگزیت هم قرار است اجرایی شود و این مسئله اوضاع اروپا را به هم می‌ریزد.

از سوی دیگر، نرخ بهره در پایین‌ترین سطح خود است. ماریو دراگی رئیس بانک مرکزی اروپا در ماه اکتبر از سمت خود کناره می‌رود، بی‌آن‌که حتی یک بار نرخ بهره را در دوران هشت‌ساله ریاستش بر این بانک بالا برده باشد. برخی از تحلیل‌گران پیش‌بینی

منبع: سی‌ان‌ان

چرا باید خواند:

این گزارش به بررسی

تبعات وضع بیمار

اقتصاد اتحادیه اروپا و

تأثیر آن بر آینده یورو

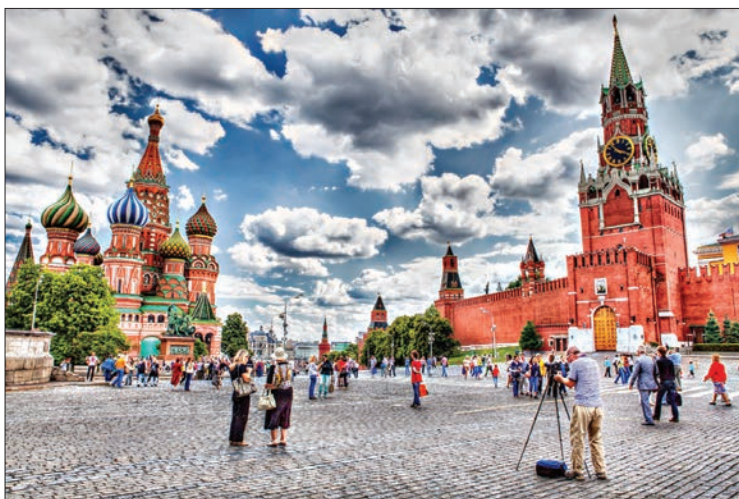
می‌پردازد.

وضعیت اروپا باعث شده برخی اقتصاددانان آن را با دهه از دست‌رفته ژاپن مقایسه کنند، دورانی از رشد کم و تورم پایین در دهه ۱۹۹۰ میلادی که این کشور هیچ‌گاه به شکل مجاب‌کننده‌ای نتوانست از آن بلند شود

## [ آینده روسیه ]

# چراغ قرمز برای رشد اقتصادی روسیه

## چرا آینده اقتصاد تزارها کمی می‌لنگد؟



پتانسیل رشد اقتصاد روسیه حتی در خوش‌بینانه‌ترین سناریوها بیش از دو درصد تولید ناخالص داخلی نیست.

حساس‌اند. اکثر تجدیدنظرها و اصلاحاتی که مطرح می‌شود ناگهان به عنوان لایه‌های فساد مورد حمله قرار می‌گیرند تا جرگه افراد بانفوذ در حوزه تجارت از هم پاشیده نشود. این روند باطل، مدت درازی است که در روسیه ادامه دارد و به خصوص در مناطق غیرشهری پیچیده‌تر و شدیدتر هم هست و روی رشد اقتصادی روسیه نیز تأثیری منفی گذاشته است.

در همین میان، روسیه با مسئله دیگری نیز مواجه است: به رغم آن که دولت روسیه گفته در برنامه‌های بزرگ ملی برای تقویت رشد اقتصادی مشارکت خواهد کرد، به نظر می‌رسد که این اتفاق رخ نداده. مثلاً با وجود افزایش درآمدهای بودجه‌ای از بخش غیر نفت و گاز (که مثلاً در نیمه اول سال ۲۰۱۹ برابر با ۱۵.۵ درصد بوده)، رشد مشابهی در خرج کردن دولت برای برنامه‌های ملی دیده نمی‌شود و این رشد فقط ۳.۷ درصد بوده است. به همین خاطر، عجیب نیست که کسب و کارها رویکرد محتاطانه‌ای نسبت به پروژه‌های ملی داشته باشند و خود را درگیر آنها نکنند.

ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه به مردم وعده داده که درآمدهایشان دو درصد افزایش پیدا کند. برای تحقق این هدف، اقتصاد روسیه باید سالانه چهار درصد رشد داشته باشد. بر اساس سیاست‌های فعلی اقتصادی روسیه اصلاً چیزی نزدیک به این رقم حاصل نخواهد شد. موانع آن هم واضح است: رقابت ضعیف بین شرکت‌های خصوصی و دولتی، اشتیاق فرایند سرمایه‌داران دولتی، عدم توسعه کافی کسب و کارهای کوچک و متوسط و وجود شرکت‌های دولتی غیرکارآمد. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که اگر روسیه به همین سیاق فعلی نخواهد با مشکلات مطرح‌شده مواجه شود، رشد اقتصادی در این کشور به رؤیا بدل خواهد شد. ■

در نگاه اول، اوضاع اقتصاد روسیه بد نیست. از لحاظ اجرایی همه‌چیز دارد عادی پیش می‌رود: بودجه مازاد داشته، نرخ تورم پایین آمده و نرخ تبادول روبل بعد از دردهایایی که سر تغییر قیمت نفت کشید، وضع خوبی پیدا کرده. مشوق‌هایی به کارآفرینان ارائه می‌شود و دائم کارآفرینان جدید وارد عرصه اقتصادی می‌شوند. اما اینجا یک اما هست. یک جای کار می‌لنگد. اقتصاد دارد به کندی رشد می‌کند، اعتمادی به آمار نیست، از اصلاحات در بخش اجتماعی خبری نیست و در عین حال برخی از پروژه‌های ملی - که نقشه راه توسعه روسیه بوده‌اند - فقط در سطح بوروکراتیک ادامه دارند و جمعیت روسیه هم دارد فقیرتر می‌شود. واقعیت این است که رشد سریع اقتصادی برای مدت مدیدی اولویت بزرگ ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه بوده است. در سال ۲۰۱۲، او به هر دو پارلمان روسیه اعلام کرد که توسعه روسیه در یک دهه آینده به تحقق رشد سالانه حداقل ۵ تا ۶ درصدی تولید ناخالص داخلی وابسته خواهد بود. یک سال بعد از همین حرف، اقتصاد روسیه کوچک شد. در نتیجه او در سخنرانی سال ۲۰۱۶ خود، اهداف توسعه‌ای روسیه را اصلاح کرده بود: رسیدن به رشد سالانه سه درصدی تولید ناخالص داخلی تا آغاز سال ۲۰۲۰. اما این هدف هم حالا برآورده نشده. پتانسیل رشد در اقتصاد روسیه حتی در خوش‌بینانه‌ترین سناریوها بیش از دو درصد تولید ناخالص داخلی نیست. به رغم افزایش قیمت نفت، پیش‌بینی فعلی حتی رشد کمتر از یک درصد در سال است. تصمیم‌گیری‌های دولت مثل افزایش مالیات بر ارزش افزوده و نیز تصمیم‌گیری‌های بودجه‌ای نیز تأثیری جدی روی رشد اقتصادی روسیه گذاشته‌اند. به علاوه، درآمد خنوارها برای پنجمین سال پیاپی کاهش پیدا کرده و این کاهش تقاضا را به دنبال داشته که خودش مانع رشد اقتصادی است و یک چرخه باطل را ایجاد می‌کند.

آنتون سیلوانف وزیر دارایی روسیه از جمله افرادی است که صاحبان صنایع خصوصی و بانک مرکزی روسیه را عامل این وضع می‌داند و اصرار دارد که دولت هر کاری که می‌توانسته برای تسریع رشد اقتصاد انجام داده: سرازیر کردن پول به سمت پروژه‌های ملی، ارائه وام‌های کم‌بهره به کسب و کارهای کوچک، در پیش گرفتن تدابیری برای افزایش سرمایه‌گذاری و دادن وعده برای تسهیل قوانین. دولت روسیه درواقع معتقد است که شرایط برای سرمایه‌گذاری را فراهم کرده و کسب و کارها باید به اوضاع اطمینان داشته باشند. اما بررسی نظرات سرمایه‌گذاران و صاحبان کسب و کارها چیز دیگری را نشان می‌دهد: غیرقابل پیش‌بینی بودن وضع اقتصاد روسیه و عدم رقابت‌پذیری باعث شده که فشار روی کارآفرینان افزایش یابد و فعالیت آنها به حداقل برسد. بنابر یک نظرسنجی، ۷۱ درصد از کارآفرینان معتقدند که شرایط برای کسب و کارها در روسیه مساعد نیست و یکی از هر دو نفر معتقد است که در پنج سال آینده، این شرایط سخت‌تر هم خواهد شد. در روسیه امروز، فضای سرمایه‌گذاری را دولت تعیین نمی‌کند بلکه مقامات امنیتی هم در آن نقش دارند و به خصوص روی اصلاحات احتمالی



## [ آینده چین ] درس‌های اقتصاد چین

دلایلی در رد سیاست تلافی در برابر تعرفه

از اندازه کاهش پیدا کرده. این‌ها همه نشانه‌هایی برای تحلیل اوضاع و اقدام احتمالی چین در مقابل آمریکاست. اما در عین حال، هریک از راه‌های ذکر شده باعث ایجاد درس‌های جدی برای چین هم هستند. مهم‌ترین درس این است که اقتصاد چین کند شده و در پایین‌ترین سطح رشد خود در ۲۷ سال اخیر به سر می‌برد. آنچه که چین به سمتش نشانه گرفته ممکن است کمانه کند و به سمت کارخانه‌ها و کارگران خودش برگردد.

مقامات چین اخیراً به این نکته اشاره کرده‌اند که مقابله با کندی رشد اقتصاد این کشور، مهم‌ترین اولویت در حل مسئله جنگ‌های تجاری با آمریکاست؛ به خصوص از این جهت که به نظر می‌رسد جنگ تجاری با آمریکا تا ماه‌ها و سال‌ها بعد ادامه داشته باشد. سونگ گوایو قائم‌مقام مرکز مطالعات آمریکا در دانشگاه فودان در این خصوص می‌گوید: «چین باید برنامه‌های درازمدتی داشته باشد و بیشتر روی خودش متمرکز شود چون در حال حاضر راهی برای اعمال تغییر واقعی در مناسبات تجاری آمریکا و چین وجود ندارد. بنابراین انجام اصلاحات داخلی می‌تواند موثرتر باشد.»

در این میان، برخی سیاست‌های جدید هم در چین در پیش گرفته شده. مثلاً اینکه بانک مرکزی چین اجازه داده پول بیشتری به سمت پروژه‌های زیرساختی در این کشور سرازیر شود. این کار معمولاً راهکاری برای تقویت رشد است اما حالا ممکن است به کوه بدهی‌های ملی چین اضافه کند. مسئله دیگر این است که چین نیاز دارد به اینکه تقاضای داخلی را افزایش بدهد تا در مقابل چالش‌ها و ریسک‌های جدید اقتصادی قوی‌تر باشد. مقامات چینی علاوه بر تاکید روی این مسئله، پیشنهاد داده‌اند که بانک مرکزی پول بیشتری به سیستم تزریق کند تا دولت‌های محلی قادر به تاثیر گذاری روی اقتصاد بشوند. این یعنی استراتژی ملی چین باید تغییر کند.

نکته دیگری که از طرف رهبران چین مورد توجه قرار دارد این است که وابستگی چین به برخی کالاهای آمریکایی باید کم شود. آن‌ها به دنبال مناسبات تجاری جدید با کشورهایی مثل کره جنوبی و ژاپن هستند و می‌خواهند موانع تجاری با کشورهای دیگر را هم کم کنند. معاهداتی در جریان است تا راه واردات کالاهای کشاورزی از کشورهای غیر از آمریکا به چین را هموار کند. مثلاً واردات جو از روسیه در همین راستا مورد توجه قرار گرفته است.

این استراتژی ریسک زیادی دارد، به خصوص اگر جنگ تجاری مدت بیشتری ادامه پیدا کند. چین هم در این راه کم‌قدرت نیست چون به پس‌اندازهای مردم در بانک‌های دولتی و نیز به حجم زیادی از ارز دسترس دارد. در این میان، رهبران چین منتظر برگزاری انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا هم هستند تا ببینند ترامپ بر سر کار می‌ماند یا نه. اما مسئله این است که سایر نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا حتی از حزب دموکرات هم نظراتی نسبتاً مشابه با ترامپ در مورد چین دارند و بنابراین چین باید برنامه درازمدتی برای مقابله با مشکل تجاری با آمریکا داشته باشد. ■

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا که مدت زیادی است جنگ تجاری تعرفه‌ای با چین را به راه انداخته، اخیراً اعلام کرد قصد دارد این تعرفه‌ها را شامل کالاهای بیشتری هم بکند. اگر این تهدید عملی شود، ده درصد تعرفه روی واردات سیصد میلیارد دلاری آمریکا از چین اعمال خواهد شد و آن وقت هزینه ارسال هر کالای چینی به آمریکا- از قطعات خودرو گرفته تا کفش و جدیدترین گجت‌ها- به شدت بالا می‌رود.

طبیعی است که چین بخواهد به این تصمیم واکنش نشان بدهد و درواقع تلافی کند. وزارت بازرگانی چین که مدت زیادی است در حال مذاکره با آمریکا در خصوص مسئله تعرفه‌هاست و سیاست تجاری چین را تعیین می‌کند، اعلام کرده که برای حفظ منافع کشور و مردم در مقابل این تهدید، اقدامات لازم را انجام خواهد داد. اما پرسش این است که چطور چین می‌تواند این کار را انجام بدهد؟ واقعیت این است که یک مانع بسیار جدی در این راه پیش روی چین است: خود اقتصاد چین که رشدش هم کند شده است. واردات چین از آمریکا کم‌تر از واردات آمریکا از چین است، بنابراین سیاست تعرفه در برابر تعرفه نمی‌تواند کارساز باشد و همچنین چین بیشتر از آمریکا در این جنگ ضرر خواهد کرد. بخش اعظم تجارت بین چین و آمریکا شامل محصولات کشاورزی مثل دانه سویا می‌شود. اما کالاهای تخصصی مثل قطعات آمریکایی برای تلفن‌های هوشمندی که چین می‌سازد و همچنین هواپیماهای بوئینگ که چین وارد می‌کند نیز در این میان اهمیت زیادی دارند.

اگر چین بخواهد تلافی تعرفه‌ها را سر آمریکا در بیاورد باید چه کار کند؟ یکی از راه‌ها این است که اعلام کند کالاهای آمریکایی را تحریم کرده و از خرید هواپیماهای بوئینگ هم اجتناب کند. چین همچنین می‌تواند ارزش واحد پولش را پایین بیاورد تا تأثیر تعرفه‌های آمریکا را کاهش بدهد. این کار باعث می‌شود شرایط برای کسب و کارهای آمریکایی در چین سخت شود. کار دیگر هم این است که چین بر بخش‌های اصلی زنجیره تأمین جهانی اعمال نفوذ کند و بازار را تحت کنترل بگیرد. این کار مثلاً در مورد فلزات خاکی کمیاب قابل انجام است چون چین در مورد استخراج آنها مونوپولی دارد.

احتمالش هست که چین به تدریج یکی از راه‌های ذکر شده را عملی کند. واحد پول چین (رنمینبی) با کاهش ارزش مواجه شده. سهام شرکت‌هایی که فلزات خاکی کمیاب استخراج می‌کنند بالا رفته و در مقابل، سهام شرکتی مثل بوئینگ در قیاس با بازار، بیش

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

این گزارش

راهکارهایی را که چین

برای تلافی تعرفه‌ها

علیه آمریکا پیش رو

دارد توضیح و نشان

می‌دهد که چرا ممکن

است این راهکارها

کمانه کنند و به سمت

خود چین برگردند.



مسئله شدن جمعیت، وضعیتی است که تاکنون فقط گریبان کشورهای ثروتمند و مرفه را گرفته بود چون اصولاً افزایش درآمد و بهبود سطح زندگی مردم است که باعث کاهش نرخ زاد و ولد هم می‌شود. اما مورد تایلند فرق دارد.

## [ آینده جمعیت و کار ]

# مشکل جهان‌اولی برای کشور غیر جهان‌اولی

## چرا تایلند به یک مورد استثنایی در بحث جمعیت تبدیل شد؟

**منبع: بلومبرگ**  
**چرا باید خواند:**  
**بخوانید تا ببینید**  
**تایلند چگونه**  
**مشکلی مشابه**  
**سوئیس و فنلاند**  
**مواجه شد، آن هم**  
**بدون آن که شباهتی**  
**به آنها داشته باشد.**

پیر شدن جمعیت هر کشور می‌تواند دردسر بزرگی باشد. اما اگر کشوری فقیر باشد، پیر شدن جمعیتش یک دردسر مضاعف است. این وضعیتی است که برای تایلند پیش آمده: کشوری در حال توسعه که با بلایی مشابه آنچه که بر سر کشورهای جهان‌اولی آمده مواجه است.

آماري که توسط سازمان ملل متحد منتشر شده نشان می‌دهد که زاد و ولد در تایلند به حدی شبیه زاد و ولد در فنلاند و سوئیس پایین آمده، دو کشور بسیار ثروتمند که اصولاً هیچ نقطه مشترک دیگری با تایلند ندارند. معنی آمار جمعیت تایلند این است که بیش از یک‌چهارم جمعیت این کشور تا سال ۲۰۳۰ به سن ۶۰ سالگی و بالاتر می‌رسند. و اکثرشان هم فقیر خواهند بود. صندوق بین‌المللی پول می‌گوید نیروی کار رو به کاهش در تایلند باعث خواهد شد در دو دهه آینده، سالانه جلوی یک درصد رشد اقتصادی این کشور گرفته شود.

مورد تایلند مورد جالبی است چون مسن‌شدن جمعیت، وضعیتی است که تاکنون فقط گریبان کشورهای ثروتمند و مرفه را گرفته بود. اصولاً افزایش درآمد و بهبود سطح زندگی مردم است که باعث کاهش نرخ زاد و ولد هم می‌شود. تنها استثنایش هم چین است که سیاست تک‌فرزندی در آن (که در سال ۲۰۱۵ کنار گذاشته شد) فضا را به سمت کاهش جمعیت پیش برد. اما تایلند واقعاً دارد شرایطی استثنایی را به نمایش می‌گذارد و به اولین کشور بزرگی بدل می‌شود که پیش از آن که به مرحله رفاه برسد، دارد مسن می‌شود.

چواهاکین اقتصاددانی که مسائل جنوب شرقی آسیا را در یک موسسه تحقیقاتی در سنگاپور پوشش می‌دهد، معتقد است که کاهش نرخ زاد و ولد یک چالش جدی برای تایلند است چون یک اقتصاد در حال توسعه آمادگی آن را ندارد که مشکل مختص به یک اقتصاد پیشرفته را حل کند.

جالب اینجاست که تا مدت‌ها برنامه‌ریزان دولتی تصور می‌کردند جمعیت زیاد حتماً

بزرگ‌ترین دغدغه جمعیت‌شناختی جهان است. اما حالا مشخص شده که این ایده اشتباه بوده. در پنجاه سال اخیر، نرخ زاد و ولد تقریباً در هر کشوری روی زمین کم شده. مردم دارند بیش از گذشته به شهرها مهاجرت می‌کنند و شغل و موقعیت زندگی آنها اجازه داشتن تعداد بچه‌های بیشتر را به آنها نمی‌دهد. البته کاهش جمعیت روی زمین به نفع محیط زیست است اما تبعات اقتصادی آن خیلی از آنچه تصور می‌شد بالاتر است: مصرف‌کنندگان کم می‌شوند، نیروی کار و مالیات‌دهندگان کم می‌شوند و رسیدگی به افراد سالمند دشوارتر می‌شود.

از سال ۲۰۰۰ تاکنون، تایلند با سرعتی بیشتر از هر کشور بزرگ دیگری غیر از چین به شهری‌شدن روی آورده است و علت کاهش شدید نرخ زاد و ولد در آن هم همین است. البته سیاست‌های تنظیم خانواده از دهه ۱۹۷۰ به بعد توسط دولت تایلند مورد توجه قرار گرفته بود و ظرف دو دهه، نرخ زاد و ولد در تایلند را از ۶۶ به ۲۲ درصد کاهش داده بود. اما حالا این نرخ حتی پایین‌تر است، یعنی به ۱۵ درصد رسیده است. بنابر پیش‌بینی سازمان ملل متحد، تایلند که اکنون ۷۰ میلیون نفر جمعیت دارد، تا پایان قرن میلادی حاضر یک‌سوم از جمعیت خود را از دست خواهد داد. از سوی دیگر، در اواسط دهه ۲۰۳۰ میلادی تایلند با مسئله انفجار جمعیت سالمندان مواجه خواهد شد و اصلاً به نظر نمی‌رسد که برای مواجهه با آن آمادگی داشته باشد. آینده تایلند اما در گرو این است که از بی‌ثباتی سیاسی خارج شود. تایلند از سال ۲۰۰۶ تاکنون دو کودتای نظامی به خود دیده و دولت‌های نظامی در این کشور هم‌قادر نبوده‌اند برنامه‌های توسعه‌ای مناسبی را به اجرا دریاورند. البته یک نقطه مثبت در مورد آینده تایلند، آغوش باز این کشور برای نیروی کار خارجی بوده است. این مسئله، تایلند را از کشورهای دیگری مثل کره جنوبی و ژاپن متمایز می‌کند. در حال حاضر، نیروی کار خارجی حدود ده درصد از کل نیروی کار در تایلند را تشکیل می‌دهد و این درصد در شرکت‌های بزرگ فعال در تایلند بسیار بالاتر هم هست.

اما این شرایط، چیزی از مشکل کم‌درآمد بودن تایلند کم نمی‌کند. در کشوری که درآمد سرانه تنها ۶۳۶۰ دلار است، تأمین خدمات درمانی در سنین بالا هم بسیار دشوار است و از این لحاظ، وضعیت تایلند اصلاً به کشورهای مثل سوئیس و فنلاند شبیه نیست. در این کشورها درآمد سرانه به ترتیب ۷۸ هزار دلار و ۴۸ هزار دلار است. در تایلند اما تأمین هزینه برای خدمات درمانی در ۱۲ سال اخیر

سالانه به میزان ۱۲ درصد افزایش یافته و حالا به بالاترین سطح در میان کشورهای جنوب شرقی آسیا رسیده است. اگر اصلاحات مالیاتی نیز در تایلند صورت نگیرد، امیدی نیست که تأمین هزینه خدمات درمانی در این کشور در آینده نزدیک آسان‌تر شود. آنچه که مسلم است این است که تایلند باید فکری برای کسب درآمد بیشتر و آمادگی برای مواجهه با کاهش جمعیتش بکند. در غیر این صورت، سایه یک مشکل جهان‌اولی همچنان بر سر این کشور در حال توسعه سنگینی خواهد کرد. ■



بازار روی آب در بانکوک پایتخت تایلند

[ آینده فرانسه ]

# فرانسوی‌ها شغل کارخانه‌ای نمی‌خواهند

## چرا ماکرون مشاغل غیردانشگاهی را تبلیغ می‌کند؟

در فرانسه بی‌سابقه بوده است. حتی در سال ۲۰۰۸ که نرخ بیکاری ۷.۲ درصد بود، تولیدکنندگان فرانسوی در جذب نیروی کار ماهر، راه هموارتری را پیش روی خود می‌دیدند. به گفته مقامات فرانسوی در حوزه صنعت، وجهه بخش تولید در فرانسه مدتی است که آسیب دیده و جذب نیرو از این بابت سخت‌تر شده است. کمپین دولت فرانسه برای ایجاد جذابیت بیشتر در بخش تولیدی، پیش‌تر و در سال ۲۰۱۳ برای جلب توجه به استارت‌آپ‌ها و صنایع دیجیتال نیز به راه افتاده بود.

برخی صاحب‌نظران معتقدند مشکلات اجتماعی ناشی از بیکاری، فقر و نابرابری که در جریان اعتراضات جلیقه‌زدها خودش را نشان داد، با راه‌انداختن چنین کمپین‌هایی از سوی دولت فرانسه حل نمی‌شود و به رویکرد جامع‌تری برای مواجهه با آنها نیاز است. اوضاع در فرانسه به شکلی است که حتی شرکت‌های پیشرفته در حوزه وسایل الکترونیک هم در فرانسه برای جذب نیرو مشکل دارند، چون نیروهای تحصیل کرده همواره ترجیح می‌دهند برای شرکت‌های بزرگ تکنولوژیک و در حوزه دیجیتال کار کنند. این شرایط به وضوح روی اقتصاد فرانسه در آینده تأثیر منفی دارد.

یک دیدگاه دیگر هم این است که سیاست‌هایی که چند دهه پیش توسط دولت‌های قبلی فرانسه در پیش گرفته شده‌اند، جذابیت بخش‌های صنعتی و تولیدی را برای دانش‌آموزان و دانشجویان فرانسوی کاهش داده و نتیجه این وضع حالا دارد بیشتر خودش را نشان می‌دهد. حامیان این نظر می‌گویند رویه چند دهه اخیر در فرانسه این بوده که روی تحصیلات دانشگاهی تأکید زیادی صورت بگیرد و حتی داشتن تحصیلات دانشگاهی به عنوان تنها راه کارایی مطرح شود. این در حالی بوده که در کشوری مثل آلمان، دولت ترجیح داده به روش‌های دیگری متوسل شود. دولت آلمان در این راستا از فرستادن جوانان به دوره‌های کارآموزی مختلف و یادگیری مهارت‌های مختلف حمایت زیادی کرده است؛ کاری که عدم انجامش در فرانسه حالا در دسر بزرگی برای دولت درست کرده است.

در حال حاضر دولت فرانسه در تلاش است تمرکز را از روی تحصیلات دانشگاهی برای جوانان بردارد و آنها را به سمت آموزش‌های حرفه‌ای سوق دهد. البته این نظر هم وجود دارد که کارفرماها برای حل مشکلات جذب نیروی خود در آینده باید به شکل فعال وارد عرصه شوند؛ یعنی منتظر کمک دولت نباشند بلکه با استخدام نیروهای غیرماهر و سپس آموزش آنها، ریسک بیشتری را به جان بخرند. این روش می‌تواند به شکلی عمیق روی مشکلات اجتماعی فرانسه هم تأثیرگذار باشد و بخشی از معضل بیکاری و عدم تطبیق مهارت‌ها با مشاغل را حل کند. البته دولت فرانسه هم از این بابت می‌تواند سود کند چون خطر شورش‌های اجتماعی که مدت زیادی گریبان دولت ماکرون را گرفته بود از این راه پایین خواهد آمد. با این وجود، کارشناسان هشدار داده‌اند که فرانسه واقعاً زمان زیادی برای حل این مشکلات در پیش رو ندارد. شکاف طبقاتی در جامعه فرانسه از یک سو و معضل کمبود نیروی کار ماهر تولیدی از سوی دیگر دارند روی اقتصاد فرانسه فشاری مضاعف وارد می‌کنند و بنابراین فرانسه باید هرچه سریع‌تر از این مرحله عبور کند. ■

یک تیم متشکل از پانزده تکنیسین فرانسوی با شش کامیون و یک تریلر یک مأموریت چندماهه در فرانسه دارند؛ اینکه دوباره توجه جوانان را به صنعت تولید در فرانسه جلب کنند. این گروه دارند در مناطق مختلف فرانسه می‌گردند و برای بچه‌های مدرسه‌ای کارگاه برگزار می‌کنند، فرصت تجربه واقعیت مجازی در کارخانه‌ها را در اختیار آنها می‌گذارند و حتی مصاحبه شغلی ترتیب می‌دهند. امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه که مدت‌ها با خشم اجتماعی ناشی از نابرابری و فقر مواجه بوده، امیدوار است با این کار، جوانان را پیش از رسیدن به مرحله خشم، جذب خودش کند. واقعیت این است که یکی از بزرگ‌ترین مشکلات امروز اتحادیه اروپا که جلوی رشد اقتصادی آن را گرفته، کمبود نیروی کار مناسب است و این مسئله بانک مرکزی اروپا را هم وادار کرده که به فکر چاره‌جویی بیفتد. این بانک بعد از کم کردن نرخ بهره و اقدامات دیگر، اعلام کرده که دیگر نوبت دولت‌های اروپایی است که نیروی کار لازم را جذب کنند و مهارت‌های لازم را به آنها آموزش بدهند. اما مثلاً در کشوری مانند فرانسه، دولت تخمین زده که که پنجاه هزار جای خالی در مشاغل تولیدی وجود دارد که اگر پر شوند می‌توانند به تولید ۲۰۰ هزار فرصت شغلی دیگر بینجامند.

در سایر اقتصادهای بزرگ اروپایی از جمله آلمان و هلند، اوضاع شکل دیگری دارد چون نرخ بیکاری به شکل بی‌سابقه‌ای پایین آمده است. اما در فرانسه آمار بیکاری حدود ۹ درصد است و با این وجود، ۴۶ درصد از کارفرماها اعلام کرده‌اند که در بخش صنعت برای جذب نیروی کار با مشکل مواجه هستند. این وضعیتی است که در بیست سال اخیر

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

این گزارش توضیح

می‌دهد که چرا در

فرانسه هم کارفرماها

و هم کارگران به خاطر

عدم تطبیق مهارت‌ها

با مشاغل دچار مشکل

شده‌اند.

سیاست‌هایی که چند دهه پیش توسط دولت‌های قبلی فرانسه در پیش گرفته شده‌اند، جذابیت بخش‌های صنعتی و تولیدی را برای دانش‌آموزان و دانشجویان فرانسوی کاهش داده و نتیجه این وضع حالا دارد بیشتر خودش را نشان می‌دهد



کسب و کارهای انگلیسی - به خصوص آنهایی که مشغول صادرات بودند - ده سال سخت را پشت سر گذاشته‌اند که آنها را به حالی بسیار بدتر از سال ۲۰۰۹ رساند.



[ آینده انگلیس ]

## چرا انگلیس نمی‌تواند آینده‌اش را بخرد؟

خوش‌خیالی‌های بوریس جانسون با دردسر مالی برای انگلیس همراه است



فیلیپ ایمان

دبیر گروه اقتصادی روزنامه گاردین

**منبع: گاردین**  
**چرا باید خواند:**  
**این یادداشت توضیح می‌دهد که چرا هرج و مرج ناشی از برگزیت و رانمی‌توان با هیچ‌وام پولی درست کرد.**

نگاهی به آمار رسمی سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که آن‌ها عملاً غیر از به‌روزرسانی تجهیزات آبی‌تی هیچ کار بزرگ دیگری در این مدت نتوانسته‌اند انجام بدهند. بودجه تعلیم نیروهای کار ماهر هم به شدت کاهش داشته و دولت هیچ گام مثبتی برای خنثی‌کردن این اثر منفی برنداشته است.

رسید که انگلیس با قرض و قوله قادر است خودش را از بحران‌های مختلف نجات دهد؟

واقعیت این است که اوضاع به شکل شگفت‌انگیزی تغییر کرده و تنها چیزی که شاید مشابه با آن دوران باشد، کم بهره‌بودن وام‌هاست. در موارد دیگر، اوضاع کاملاً برای انگلیس عوض شده و آن هم اصلاً در جهت مثبت نبوده است. آن‌هایی که در شرایط فعلی گمان می‌کنند دولت با بدهی‌بار آوردن می‌تواند آینده خودش را نجات بدهد کاملاً در اشتباهند. فقط کافی است نگاهی به وضع کسب و کارها بیندازیم تا موضوع را درک کنیم. کسب و کارها - به خصوص آنهایی که مشغول صادرات بودند - ده سال سخت را پشت سر گذاشته‌اند که آنها را به حالی بسیار بدتر از سال ۲۰۰۹ رساند. آن‌ها در این مدت قادر نبودند در کارخانه‌ها یا ماشین‌آلات جدید سرمایه‌گذاری کنند. نگاهی به آمار رسمی سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که آن‌ها عملاً غیر از به‌روزرسانی تجهیزات آبی‌تی هیچ کار بزرگ دیگری در این مدت نتوانسته‌اند انجام بدهند. بودجه تعلیم نیروهای کار ماهر هم به شدت کاهش داشته و دولت هیچ گام مثبتی برای خنثی کردن این اثر منفی برنداشته است.

آیا این شرایط همگی ناشی از هرج و مرج ناشی از برگزیت در سال‌های اخیر بوده؟ پژوهش‌هایی که توسط انستیتو پیترسن واشنگتن و مؤسسات مشابه انجام شده نشان می‌دهد رکود در دستمزدها در آمریکا و همچنین انگلیس بیشتر ناشی از تأثیر اتوماسیون است تا اینکه ناشی از عوامل خارجی مثل اقتصاد چین باشد. اگر همین مسئله اتوماسیون را در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد غیر از مسائلی که بوریس جانسون و همفکرانش آنها را گردن اتحادیه اروپا انداخته‌اند، مسائل دیگری نیز در رکود امروزی انگلیس وجود دارد که به هیچ عنوان بعد از اجرای برگزیت برطرف نخواهند شد.

انگلیس در قیاس با برخی کشورهای دیگر در موقعیت بدی برای مقابله با مشکلات مختص به اقتصادهای توسعه‌یافته قرار نداشت و احتمالش می‌رفت که بتواند با این مشکلات - از تغییرات اقلیمی گرفته تا صنعتی‌زدایی - مواجه شود. اما سیاست‌های غیرهماهنگ و غیرمنطقی که بوریس جانسون دارد وعده آنها را می‌دهد (مثل به‌خدمت‌گرفتن نیروهای پلیس بیشتر و ساختن کارگاه‌های کشتی‌سازی بیشتر) و همه‌شان هم مبتنی بر افزایش بدهی‌های دولتی هستند، در آینده به بی‌ثباتی بیشتر اقتصاد انگلیس خواهند انجامید. درواقع کسی باید پیدا شود و به او بگوید این کارها را نکن. ■

بوریس جانسون نخست‌وزیر انگلیس از وقتی که به قدرت رسیده حرف‌های زیادی زده که حتی خوش‌بین‌ترین طرفدارانش هم خیلی آنها را باور نکرده‌اند. البته همیشه بدبین‌ها را داریم که معتقدند برای نجات کشور نباید زیر بار بدهی رفت اما این بار بوریس جانسون باعث شده دیگر مسئله بدبینی و خوش‌بینی نسبت به آینده مطرح نباشد. او یک خوش‌خیال است که گمان می‌کند پروژه برگزیت بدون آن که انگلیس و اتحادیه اروپا با هم به نتیجه‌ای رسیده باشند به راحتی عملی خواهد شد. از آن بدتر این که جانسون گمان می‌کند رکود درازمدتی که انگلیس با آن مواجه بوده را می‌توان در آینده نزدیک با قرض‌گرفتن حل و فصل کرد. در توضیح مسخره‌بودن این خوش‌خیالی عظیم باید به سال ۲۰۰۹ گریزی بزنیم. در آن زمان انگلیس داشت تلاش می‌کرد که از رکود خارج شود. گوردون براون که در آن زمان نخست‌وزیر بود، جلوی وزیر خزانه‌داری اش آلستر دارلینگ درآمد و از او خواست بودجه‌ای ارائه دهد که یک ویژگی بزرگ داشته باشد: سطحی از اطمینان از این بودجه ساطع شود که هم مصرف‌کنندگان و هم صاحبان کسب و کارها اصلاً بحران مالی را از یاد ببرند و مثل سابق رفتار کنند.

اما گوردون براون در توجیه اینکه انگلیس می‌تواند با پول خرج کردن از بحران بیرون بیاید چندان موفق نبود و فقط چند نفر از اقتصاددان‌های کینزی سرسخت طرفدار نظر او بودند. نتیجه این شد که براون شکست خورد و دارلینگ هم بودجه‌ای ارائه داد که سرمایه‌گذاری‌های عمومی را کاهش می‌داد. جورج اوزبورن جانشین او - که شاید یکی از بدترین وزرای خزانه‌داری تاریخ انگلیس در دوران بعد از جنگ جهانی دوم باشد - حتی پا را از این هم فراتر گذاشت و بودجه خدمات عمومی و رفاه را به شدت کاهش داد.

بعداً معلوم شد که حق با گوردون براون بوده. او درواقع داشت مثل یک تاجر مالی عمل می‌کرد. او می‌دانست که وضعیت انگلیس در آن زمان به صورت مصنوعی دارد کم‌ارزش جلوه می‌کند و اگر سرمایه‌گذاری‌ها حتی در همان شرایط هم ادامه یابد، سود به بار خواهد آورد. در آن زمان هنوز می‌شد زیرساخت‌ها را ارزان‌تر خرید و پول لازم برای خرید آنها را از راه‌های کم‌بهره‌تری قرض گرفت. در عین حال، کسب و کارها رشد خود را از دست نداده بودند و درواقع می‌شد بدون ریاضت، به سمت آینده حرکت کرد.

حالا ده سال از آن زمان می‌گذرد و این سؤال مطرح است که آیا می‌توان اوضاع پیچیده امروز انگلیس را با سال ۲۰۰۹ مقایسه کرد و به این نتیجه



[ آینده محیط زیست ]

# خنک کننده‌هایی برای گرم کردن ما

## چرا دستگاه‌های تهویه مطبوع جزو تهدیدهای آینده جهان‌اند؟



می‌تابد. اما به هر حال در ساعات غروب و شب هم از دستگاه‌های خنک‌کننده استفاده می‌شود و انرژی فزاینده مورد نیاز آنها جای نگرانی به وجود می‌آورد.

یک نکته دیگر این است که گرمایش زمین خودش دارد زمستان‌های گرم‌تری را رقم می‌زند و نیاز به گرمایش زیاد را از بین می‌برد. اما در مقابل، نیاز به سیستم‌های سرمایشی در کشورهای پرجمعیت استوایی دائم رو به افزایش است، به خصوص به این خاطر که وضعیت درآمدی آنها بهبود پیدا کرده و تقاضا برای انرژی در آنها بالا رفته است.

در مباحث مربوط به گرمایش زمین، همواره مثلاً تهویه ساختمان‌ها یک نقطه کور و حل نشده بوده است. عدم کارآمدی محیط زیستی دستگاه‌های تهویه مطبوع و نیز تأثیر نوع طراحی ساختمان‌ها در میزان مصرف انرژی در آنها نیز مشکلات لاینحلی باقی مانده‌اند. به همین جهت است که در کشورهای پیشرفته‌ای مثل آلمان، نهضت ساخت ساختمان‌هایی که انرژی سرمایشی یا گرمایشی مورد نیاز در آنها حداقل باشد مورد توجه زیادی بوده است.

یکی از گام‌های مثبتی که به سوی کاهش استفاده از سیستم‌های تهویه مطبوع برداشته شده، الحاقیه کیگالی به پروتکل مونترال است که در خصوص مقابله با گرمایش زمین اهمیت زیادی دارد. هدف آن، کاهش یا حتی حذف استفاده از گازهای گلخانه‌ای موسوم به هیدروفلوروکربن است که به شکل گسترده‌ای در سیستم‌های تهویه هوا به کار می‌روند. اگر استفاده از این گازهای گلخانه‌ای محدود نشود، ممکن است فقط به خاطر تأثیر آنها تا پایان قرن حاضر میلادی زمین به میزان ۰.۴ درجه گرم شود. رهبرانی مثل دونالد ترامپ که نافی تغییرات آب و هوایی هستند، مهم‌ترین مانع در راه تصویب و اجرایی شدن منع استفاده از هیدروفلوروکربن‌ها در دستگاه‌های تهویه مطبوع هستند اما واقعاً زمان آن رسیده که موضوع گرمایش زمین و همه عوامل آن - از جمله دستگاه‌های تهویه مطبوع - را بشناسیم و برایشان جایگزین کم‌خطرتری پیدا کنیم. ■

در بعضی کشورهای دنیا از جمله آمریکا اکثر مردم (حدود ۹۰ درصد) در خانه‌شان دستگاه تهویه مطبوع دارند. اما در کشورهای دیگری مثل آلمان کم‌تر کسی (سه درصد) از این دستگاه‌ها دارد. دستگاه‌های تهویه مطبوع در کشورهای زیادی به عنوان راهی برای آن که مردم در محیط کار بتوانند تمرکز کنند و کلافه نشوند استفاده می‌شود و در مراکز خرید یا مکان‌های عمومی دیگر هم به وفور مورد استفاده است. اصولاً در دهه‌های اخیر، داشتن دستگاه‌های تهویه مطبوع به عنوان ضامن آسایش و راحتی در محیط داخلی مطرح بوده. اما خیلی‌ها هم در جهان اصلاً به آن دسترسی نداشته‌اند. نیمی از خانوارها در چین از دستگاه تهویه مطبوع استفاده می‌کنند اما از میان ۱.۶ میلیارد نفری که در هند و اندونزی ساکن‌اند، تنها ۸۸ میلیون نفر به این دستگاه‌ها دسترسی دارند.

اما ظاهراً تحولی در این خصوص در راه است. افزایش جمعیت جهان، افزایش درآمد، کاهش قیمت تجهیزات، گسترش شهرنشینی و موارد مشابه همگی باعث خواهند شد که فروش دستگاه‌های تهویه مطبوع تا سال ۲۰۵۰ میلادی از ۱.۶ میلیارد دستگاه کنونی به ۵.۶ میلیارد دستگاه برسد. این خبر خوبی برای تولیدکنندگان دستگاه‌های خنک‌کننده است، چه در آمریکا و چه در چین و نقاط دیگر در آسیا. در این میان فقط یک مشکل وجود دارد. این تقاضای مازاد برای برق چه بلایی بر سر آب و هوای زمین خواهد آورد؟ اصولاً روند فزاینده آزاد شدن دی‌اکسید کربن در هفت سال اخیر بسیار هشداربرانگیز بوده و حالا دیگر شکی نداریم که در حال حرکت به سوی دوران اضطرابی آب و هوایی هستیم. در این میان از یک سو تشدید گرمای زمین به خاطر تغییرات آب و هوایی دارد ما انسان‌ها را وامی‌دارد که بیشتر از دستگاه‌های تهویه مطبوع استفاده کنیم و این دستگاه‌ها هم به نوبه خودشان دارند انرژی بیشتری مصرف می‌کنند و بیشتر باعث گرم شدن زمین می‌شوند. این دور باطل از هر لحاظ ضرررسان است چون صرف انرژی بیشتر برای تداوم کار دستگاه‌های خنک‌کننده به شدت باعث افزایش آزادسازی دی‌اکسید کربن می‌شود. آنچه که به اصطلاح «گرمای شهری» خوانده می‌شود از عوامل مشابهی سرچشمه می‌گیرد و باعث می‌شود شهرها از روستاها گرم‌تر به نظر برسند.

بر اساس پیش‌بینی‌ها، تقاضا برای برق برای کار کردن دستگاه‌های خنک‌کننده مسکونی و تجاری در جهان تا سال ۲۰۵۰ حدوداً ۱۴۰ برابر خواهد شد. دستگاه‌های خنک‌کننده در حال حاضر ۹ درصد از کل برق مصرفی ما را تشکیل می‌دهند اما خیلی زود این رقم به بیش از ۱۲ درصد خواهد رسید.

یک نکته مثبت در این خصوص این است که بخش زیادی از این تقاضای مازاد انرژی را می‌توان از انرژی خورشیدی تأمین کرد، به خصوص از این جهت که بیشترین تقاضا برای خنک‌کنندگی در ساعات گرم روز رخ می‌دهد؛ یعنی همان ساعاتی که آفتاب درخشان

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

بخوانید تا ببینید چرا

دستگاه‌هایی که برای

ما آسایش می‌آورند

این قدر برای زمین

خطرناک‌اند و چه

جایگزینی برایشان

وجود دارد.

آنچه که به

اصطلاح «گرمای

شهری» خوانده

می‌شود از عواملی

مثل افزایش تقاضا

برای دستگاه‌های

خنک‌کننده و

برق مصرفی آنها

ناشی می‌شود و

به همین خاطر

در کشورهای

مثل آلمان،

نهضت ساخت

ساختمان‌هایی که

انرژی سرمایشی

یا گرمایشی مورد

نیاز در آنها حداقل

باشد مورد توجه

زیادی بوده است

آمریکا برای تأمین اهدافی که عموماً در حوزه سیاست خارجی هستند، باعث تضعیف موقعیت مرکزی خودش در شبکه مالی جهانی خواهد شد.

[ آینده جهان ]

## آمریکا در چاه دلار می افتد؟

کشورهای مختلف در تلاشند تا نظام مالی تحت کنترل آمریکا را دور بزنند

منبع دلی استار  
چرا باید خواند:  
این یادداشت توضیح  
می دهد که رقبای  
سیاسی آمریکا و حتی  
اروپایی ها تا چه حد  
در تلاش برای انجام  
معاملات بی دلار پیش  
رفته اند.

انجام بدهند. حتی فیس بوک هم اعلام کرده که یک رمز-ارز جدید را ایجاد می کند تا همه کاربران به آن دسترسی داشته باشند؛ کاربرانی که عده زیادی از آن ها اصلاً در آمریکا زندگی نمی کنند.

چنین اقداماتی از سوی رقبای سیاسی آمریکا اصولاً غیرعادی نیست اما حالا حتی اروپایی ها هم به دنبال جایگزینی برای دلار در معاملات هستند. تعداد زیادی از کشورهای اروپایی مناسبات نزدیکی با روسیه دارند و عده ای دیگر از

آنها هم در پروژه عظیم چین با عنوان جاده ابریشم جدید مشارکت دارند. استفاده این کشورها از سیستم پرداخت مشترک روسیه و چین می تواند محافظت از شمندهی در برابر تلاش های آمریکا برای تحریم کردن پروژه هایی باشد که برای آینده اروپا اهمیت حیاتی دارند. یکی از این پروژه ها پروژه خطوط گاز نورد استریم دو بین روسیه و آلمان است.

از سوی دیگر، اروپا سعی داشته که خودمختاری اقتصادی خود را بیش از گذشته مطرح کند و در بحث مبادلات مالی با ایران بعد از خروج آمریکا از برجام نیز همین رویکرد را در پیش گرفته است. موضع رسمی

اروپا این است که اروپا نقش بین المللی برای یورو را تأیید یا رد نمی کند. اما کمیسیون اروپایی اخیراً پیشنهادهایی را مطرح کرده که می تواند استفاده از یورو را در معاملات - حتی برای افرادی که ساکن اروپا نیستند - در حوزه هایی مثل مبادلات انرژی، غذا و بخش هوا و فضا امکان پذیر کند. تمایل اروپا به کاهش وابستگی اش به سیستم مالی آمریکا می تواند مشوقی برای وحدت مالی و پولی بیشتر در داخل اروپا باشد؛ به خصوص با توجه به این که در سال ۲۰۲۰ رهبران جدیدی در اتحادیه اروپا به قدرت می رسند و روند خروج انگلیس از این اتحادیه نیز کامل می شود.

اصولاً تنظیم مجدد تعادل قدرت در نظام مالی جهانی می تواند از تحولات عظیم تاریخی مثل جنگ های جهانی و یا از تحولات نهادین ناشی شود. مثلاً ایجاد سیستم فدرال رزرو آمریکا باعث شد مرکزیت مالی جهانی از انگلیس به آمریکا منتقل شود. حالا هم دولت ترامپ نباید موقعیت آمریکا و دلار در معاملات جهانی را همیشگی فرض کند. این شرایط ممکن است هر آن در آینده نزدیک تغییر کند. ■



الینا ریباکوا

اقتصاددان ارشد انستیتو مالی بین المللی



آن ماری اسلاتر

استاد سیاست و امور بین الملل در دانشگاه پرنستون

در دنیای امروز دسترسی به شبکه های جهانی یک منبع حیاتی قدرت است. اما وابستگی متقابلی که در این شبکه ها وجود دارد، باعث آسیب پذیری آنها هم شده. اصولاً قدرت از مرکزگرایی حاصل می شود؛ شرایطی که در آن یک نقطه اصلی به عنوان وصل کننده سایر نقاط عمل کند. اینکه کشوری از ابزار تحریم برای بیرون راندن یکی از این نقطه ها از شبکه استفاده کند، در ظاهر مشکلی برای شبکه باقی مانده ایجاد نمی کند. اما مدت ها است که جهان از قدرت به شکل متعارف گذر کرده

و با روش های دیگری از آن استفاده می کند. درواقع وابستگی متقابل موجود در شبکه، می تواند شبکه های جایگزین دیگری را هم با همان بازیگران ایجاد کند.

این خطری است که آمریکا با دست خودش برای خودش در دنیا به وجود آورده است. آمریکا که ارز اصلی در جهان یعنی دلار را در کنترل خود دارد و از مرکزیت نقش آن در شبکه های مالی جهانی لذت می برد، از موقعیت خودش برای اهدافی انحرافی استفاده کرده. این اهداف که عموماً در حوزه سیاست خارجی هستند، احتمالاً در آینده باعث تضعیف موقعیت مرکزی آمریکا در شبکه مالی جهانی خواهند شد و اهرم فشار موجود در دست آمریکا را در درازمدت از بین خواهد برد. یک مثال مهم قضیه را در تحریم های ایران و فشارهای مکرر آمریکا بر سایر کشورها برای تحریم معامله با ایران بوده است. این فشارها به تدریج باعث شده انگیزه کشورهای دیگر برای دور زدن نظام مالی آمریکا و مرکزیت آن به شدت بالا برود.

در سال ۲۰۱۴، روسیه که پس از مداخله در اوکراین با تحریم های غرب مواجه شده بود، تلاش کرد آسیب پذیری های خارجی خود را به شکل های مختلف کم کند. به همین جهت است که روسیه اکنون تنها بازار نوظهور بزرگی است که مازاد مالی و حساب جاری دارد، بدهی های دولتی اش کم است و ذخایر بالایی هم دارد. روسیه در این شرایط دیگر از شکست در دسترسی به بازارهای جهانی نمی ترسد. روسیه در عین حال مناسبات قوی تری نیز با چین ایجاد کرده است. این دو کشور اخیراً اعلام کردند که یک نظام پرداخت میان مرزی را ایجاد کرده اند تا تجارت دوجانبه را با واحد پول های رنمینی و روبل انجام بدهند و قرار است اولین معاملات به این شکل نیز در همین سال جاری میلادی ترتیب داده شود. ایران و ترکیه هم برای پیوستن به همین سیستم اعلام آمادگی کرده اند.

در همین میان، کشورهایی مثل هند و ژاپن سیستم های پرداخت داخلی مستقلی به راه انداخته اند و روسیه هم سیستم پرداخت کارتی جدیدی را برای دور زدن شبکه های کارت اعتباری مستقر در آمریکا به راه انداخته است. در چین نیز اپ های پرداخت موبایلی مثل علی پی (وابسته به علی بابا) و وی چت (وابسته به تن سنت) به مشتریان اجازه می دهند که از کارت اعتباری استفاده نکنند و درواقع به شکل مستقیم پرداخت هایشان را از طریق موبایل





[ آینده توسعه ]

## از اقتصاد اقیانوس تا آینده آبی

رویکرد جدید توسعه پایدار در جهان از سبز به آبی حرکت می‌کند

اقتصاد آبی در یک دهه اخیر برای گوش‌ها کمی آشنا شده. این اصطلاح که از اقتصاد سبز الهام گرفته شده، به استفاده پایدار از اقیانوس‌ها و جانوران دریایی برمی‌گردد که البته منشأ مناقشات زیادی هم هست. مسئله اصلی در اقتصاد آبی این است که چطور و چقدر می‌توان از طریق توسعه صنعتی سنتی و نوظهور از اقیانوس‌ها و دریاهای سود برد اما در عین حال به پایداری محیط زیست و نیازهای جوامع محلی هم پاسخ مناسب داد؛ آن هم در شرایطی که کشتی‌های هوشمند، فعالیت‌های دریایی دیجیتال و صدها تکنولوژی جدید دارند هر روز بیشتر روی آب‌ها متمرکز می‌شوند.

از آنجا که زمین به دلیل جمعیت زیاد شاهد کاهش منابع و ذخایرش بوده، انسان‌ها دارند هرچه بیشتر به آب‌ها هجوم می‌برند و منابع دریایی حالا در معرض خطر قرار دارند. همچنین فعالیت‌های بشر که در طی سالیان دراز تأثیر خود را روی دریاهای نشان نداده بود، حالا به وضوح دارد نابودی آب‌ها را رقم می‌زند. تأثیر گرمایش زمین، اسیدی شدن آب‌ها، ماهی‌گیری بیش از اندازه، آلودگی آب و مسائل دیگر دارند آب‌های زمین را نابود می‌کنند. این در حالی است که اقیانوس‌ها و دریاهای محل زندگی میلیون‌ها گونه زنده هستند و بیش از نیمی از اکسیژنی که تنفس می‌کنیم و نیز غذای بیش از یک میلیارد نفر از مردم جهان نیز از این طریق تأمین می‌شود.

به صورت اصولی، بقای ما به سلامت دریاهای وابسته است. به همین جهت است که الگوی درست تصمیم‌گیری در مورد اقتصاد آبی باید حول سه محور بچرخد؛ یعنی نیازهای اقتصادی، اجتماعی

و محیط زیستی را برآورده کند. به گفته میشل ووبر از مرکز ملی امنیت منابع اقیانوس استرالیا دیگر در جهان امروزی نمی‌توان به صورت مجزا به مقتضیات صنعت کشتی‌رانی یا شیلات یا صنایع دریایی دیگر پرداخت، بلکه برای زنده‌نگه‌داشتن آب‌های زمین و تداوم استفاده ما از آنها، باید شیوه جامع‌تری برای توجه به اقتصاد آبی داشته باشیم و این خودش چالش بزرگی است.

تمام اینها در شرایطی است که پیشرفت تکنولوژی‌های روباتیک و دیجیتال هم دارند هر روز چالش‌های جدیدی به وجود می‌آورند. مدیریت هوشمند ناوگان‌های دریایی، کشتی‌های بی‌سرنشین و مدیریت تکنولوژی محور حمل بار در دریاهای اقیانوس‌ها دارند کار را برای انسان و آینده‌اش راحت‌تر می‌کنند اما تأثیر تمام این فعالیت‌ها روی محیط زیست دریایی مسئله قابل اغماضی نیست. با این وجود، دانشمندان به تأثیر شدید استفاده از هوش مصنوعی برای کاهش آسیب‌زنی فعالیت‌های بشر به آب‌های زمین هم اشاره کرده‌اند. الگوریتم‌هایی که هر روز دارند پیشرفته‌تر می‌شوند، قادر خواهند بود مشکلات ناشی از فعالیت‌های بشر (مثل کشتی‌رانی) در دریاهای اقیانوس‌ها را راحت‌تر تشخیص بدهند و با بررسی‌های همه‌جانبه و استفاده از تکنولوژی‌هایی مانند واقعیت مجازی، در برخی موارد راه حل هوشمندی هم ارائه بدهند.

اما در این میان، اقتصاد پایدار اقیانوس‌ها چطور می‌تواند شکل بگیرد؟ واقعیت این است که بخش اعظم تجارت بین‌الملل دارد از طریق آب‌ها صورت می‌گیرد و بعید است که به این زودی‌ها راهی برای کاهش تأثیر آن روی اقیانوس‌ها پیدا شود. استفاده از منابع انرژی موجود در آب‌ها مثل نفت هم فعلاً ادامه دارد و آلودگی شدید ناشی از استخراج را به فضای آب‌های زمین تحمیل می‌کند. در عین حال ما انسان‌ها به صنعت شیلات به شدت وابسته‌ایم و منابع دریاهای را صرف نیاز بدن خودمان به پروتئین می‌کنیم. با این اوصاف، آیا آینده ما می‌تواند واقعاً مبتنی بر اصول اقتصاد آبی باشد یا اینکه داریم خودمان را گول می‌زنیم؟

یکی از راه‌حل‌هایی که دانشمندان برای این مسئله دارند این است که از اطلاعات بهتری برای تحلیل وضعیت آب‌های جهان و استفاده تجاری از آنها به دست بیایند؛ اطلاعاتی که بتواند اهداف اقتصاد آبی پایدار را تأمین کند. از این لحاظ، پیشرفت تکنولوژی می‌تواند دست بالا را به انسان بدهد. اطلاعات ماهواره‌ای دقیق از تحولات در اقیانوس‌ها، استفاده از هواپیماهای بی‌سرنشین برای جمع‌آوری اطلاعات و تحت نظر داشتن دائمی وضعیت آب‌های جهان برای ردیابی تحولات هشداردهنده زیست‌محیطی از جمله راهکارهایی است که برای بهبود استفاده انسان از اقیانوس‌ها و دریاهای ارائه شده است. با این حال، یک مسئله را نباید فراموش کرد: مدیریت اقیانوس‌ها و دریاهای جهان دارد بسیار بیشتر از گذشته سیاسی می‌شود و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتری به آن وارد می‌شوند. این مسئله باعث ایجاد مانع در تدوین یا اصلاح قوانین آبی جهان می‌شود چون سطح تعهدات و نیز حساسیت‌های استراتژیک کشورهای مختلف با هم به شدت تفاوت دارد و حتی بر اساس اوضاع امروز جهان می‌توان پیش‌بینی کرد که این تفاوت‌ها در آینده بیشتر هم بشوند. با این اوصاف، اقتصاد آبی و آینده آبی همراه با آن هدفی است که تحققش دشوار است اما کنار گذاشتنش آن قدر برای آینده بشر خطرناک است که اصلاً نباید فکرش را هم کرد. ■



ناتالی پارلاتی

نویسنده استرالیایی در حوزه علم

**منبع فوربز**  
**چرا باید خواند:**  
**پخوانید تاباندید با**  
**استفاده از پیشرفت**  
**تکنولوژی در صنایع**  
**چطور می‌توان از**  
**آب‌های زمین به شکل**  
**پایدارتری استفاده**  
**کرد.**



## [ آینده خردهفروشی ]

# دانشگاهی برای مرکز خرید شما

## چرا مراکز آموزشی نقش عوض می کنند؟

برندها و خردهفروشی ها اخیراً راه جدیدی برای ایفای نقش در زندگی جوانان پیدا کرده اند: اینکه مراکز خرید را به مرکز تحصیل شما بیاورند. در گذشته، مراکز آموزش عالی نوعی برج عاج به شمار می آمدند؛ جایی که همه فقط به درس و تحصیل فکر می کردند و حتی کمی از دنیای بیرون جدا مانده بودند. حالا اما برندها و فروشگاه های بزرگ به دنبال آن هستند که در لحظات حضور دانشجویان در مراکز آموزشی، وقت خارج از کلاس آنها را پر کنند. در آمریکا شرکت هایی مثل تارگت و تردیزر جو در پردیس چند دانشگاه و موسسه آموزش عالی فروشگاه باز کرده اند و دارند عادت های جدیدی را برای خرید در میان جوانان به وجود می آورند.

کیتی ساوین از موسسه تجاری مترو که فروشگاه های خردهفروشی معروفی دارد، معتقد است که فضای فعال و پررونق اطراف دانشگاه و حتی پردیس دانشگاه فرصتی است که هیچ برندی دوست ندارد رقابت در آن را از دست بدهد. یکی از اولین مراکز آموزش عالی در دنیا که حضور برندها و فروشگاه های خردهفروشی در پردیس دانشگاه را پذیرفت، دانشگاه پنسیلوانیا در آمریکا بود. مقامات دانشگاه می گفتند از یک فضای پارکینگ بزرگ که بی استفاده مانده بود استفاده بهینه ای کرده اند که هم برای دانشگاه درآمدزایی کرده و هم باعث شده در وقت دانشجویان صرفه جویی شود. در این فضا در پردیس دانشگاه پنسیلوانیا هم رستوران باز شد و هم فروشگاه های مختلف به راه افتادند. آن ها اجاره خوبی به دانشگاه می دهند و دانشگاه از درآمدش برای سرمایه گذاری های جدیدی استفاده می کند.

این در حالی است که تا پیش از این، بسیاری از فروشگاه های زنجیره ای خردهفروشی از افتتاح شعبه های جدید در محوطه یا اطراف دانشگاه ها اجتناب می کردند چون معتقد بودند مشتریان در این شعبات صرفاً دنبال کالاهای خاصی خواهند بود و پتانسیل جذب مشتریان گسترده تر در این فضا وجود نخواهد داشت. اما دانشگاهی مثل پنسیلوانیا که تصمیم گرفته بود از فضای پارکینگ بی استفاده اش حتماً درآمدزایی کند، شرایط اجاره خوبی را به برندهای خردهفروشی پیشنهاد داد. این فضا حالا بین ۹۰ تا ۱۰۰ درصد پر شده است.

حضور برندها و وجود چیزی شبیه مرکز خرید در محوطه دانشگاه ممکن است جذابیتی داشته باشد، اما همه به آن روی خوش نشان نمی دهند. مثلاً استارباکس در ماه ژانویه گذشته مجبور شد شعبه خود در نزدیکی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی را تعطیل کند چون محلی ها به آن اعتراض داشتند. همچنین محدودیت هایی برای افتتاح فروشگاه های تجاری در نزدیکی دانشگاه نیویورک اعمال شده است. در برخی از موارد اعتراضی - از جمله در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی - شغل های جدید ایجاد شده در فروشگاه ها به افراد ساکن در مناطق نزدیک به دانشگاه اختصاص پیدا کرده تا جلوی اعتراضات بیشتر به روند احتمالی افزایش اجاره ها و افزایش قیمت رستوران ها (به خاطر حضور برندها در محله) هم گرفته شود.

اما روند نزدیک شدن دانشگاه و مراکز خرید ظاهراً طرفداران زیادی دارد و باعث می شود مشتریان وفاداری هم برای برندها به وجود بیاید. فروشگاه های زنجیره ای بهترین گزینه برای این نوع کار هستند، به خصوص

با توجه به اینکه آنها می توانند با فروشگاه هایی در فرمت کوچک تر کارشان را آغاز کنند. مهم ترین کالاهایی که در این فروشگاه ها وجود دارد، وسایل لازم برای دانشجویان خوابگاهی، لوازم درسی، غذاهای سریع پخت، میوه و اسنک است. چنین فروشگاه های کوچکی با کالاهای محدودتر، بازدهی بیشتری نسبت به فروشگاه های بزرگ دارند. در کنار این فروشگاه ها به تدریج ساندویچ فروشی، آرایشگاه و فروشگاه هایی که اجناسی از سبک زندگی خاصی مثل زندگی وگان ها را ارائه می دهند هم باز شده اند. این در حالی است که پیش تر، بیشترین حضور تجاری در محوطه دانشگاه ها شامل بوفه های فست فود و در نهایت، فروشندگان لوازم التحریر یا کتاب فروشی می شد.

فروشگاه های زنجیره ای تارگت در آمریکا شاید معروف ترین فروشگاه باشد که دارد سعی می کند در فضای آموزشی و نزدیک به دانشجویان، جای خوبی برای خود باز کند. تارگت در سال های اخیر صد فروشگاه در حوالی یا محوطه دانشگاه های آمریکا باز کرده و برنامه اش این است که در چند سال آینده سی فروشگاه دیگر هم به آنها اضافه کند.

مسئله استفاده از فضای دانشگاه برای خردهفروشی شاید جدید به نظر برسد اما در چارچوب وضعیت جدید شهرهای جهان اصلاً غیرمنتظره نیست. واقعیت این است که در دانشگاه های بزرگ و پر دانشجو، راه برای جذب برندها و خردهفروشی ها وجود دارد اما در دانشگاه های کوچک تر، این کار به صرفه نیست. قدرت بازار دارد در این شرایط خودش را بیشتر از گذشته نشان می دهد و به نظر می رسد که راه حفظ مشتریان آینده در فروشگاه های فیزیکی هم همین باشد. شاید بقای مراکز آموزش عالی و دانشگاه ها در آینده وابسته به همین جنبه تجاری بشود، چیزی که ممکن است هم زمان نشانه ای از افول قدرت فضای آموزشی هم باشد. ■

منبع: بالتیمور پست  
چرا باید خوانند:  
این گزارش توضیح  
می دهد که چگونه  
دانشگاه ها پذیرفتند  
میزبان برندها و  
خردهفروشی ها شوند  
و اینکه آینده این روند  
به چه شرایطی ختم  
خواهد شد.

فروشگاه های زنجیره ای تارگت در آمریکا شاید معروف ترین فروشگاه باشد که دارد سعی می کند در فضای آموزشی و نزدیک به دانشجویان، جای خوبی برای خود باز کند. تارگت در سال های اخیر صد فروشگاه در حوالی یا محوطه دانشگاه های آمریکا باز کرده و برنامه اش این است که در چند سال آینده، سی فروشگاه دیگر هم به آنها اضافه کند



در برخی شهرها و مناطق  
بسیار مرغوب دنیا مثل  
بخش‌هایی از پاریس و لندن  
و همین‌طور منطقه منهن در  
نیویورک، آپارتمان‌های خالی  
زیادی وجود دارد چون مردم  
معمولی توان مالی پرداخت  
اجاره آنها را ندارند

#### چرا باید خواند:

این یادداشت توضیح

می‌دهد که جذب

نخبگان به شهرهای

بزرگ دنیا چگونه

شهرها را از مردم

عادی خالی کرد و چرا

این روند برای آینده

این شهرها خطرناک

است.



## [ آینده شهرهای جهانی ]

# لوکیشنی برای نابرابری

## کمبود مسکن در شهرهای بزرگ به تدریج روندهای جدید مهاجرتی را رقم می‌زند

مشکل کرده. مثلاً صنعتی‌سازی غیربرنامه‌ریزی‌شده در زمان جنگ در شهرهایی مثل بوداپست، مونیخ و تورین چنین تبعاتی داشت. معادل امروزی آن هم مراکز های‌تک مثل سیلیکون ولی و شهرهای مختلفی در آسیا و اروپاست. در این شهرها فرصت‌های شغلی زیادی به وجود آمده اما در عین حال این شهرها نتوانسته‌اند مردم محلی را در شهر نگه دارند یا برای کارکنان عادی، مسکن مناسب ایجاد کنند. حتی یکی از دلایلی که مردم انگلیس را از خروج از اتحادیه اروپا دادند این بود که لندن و اطرافش به دلایل مختلفی مثل فعالیت‌های مالی بین‌المللی، مهاجرت خارجی و گردشگری به شدت گران و غیرقابل زندگی شده بود و رای‌دهندگان به برگزیت گمان می‌کردند با خروج از اتحادیه اروپا دوباره می‌توانند به لندن برگردند.

اما آینده این شهرهای بسیار جهانی‌شده چیست؟ پاسخ سیاسی به مشکل مسکن در این شهرها تاکنون ناکافی بوده و حتی نتیجه منفی به دنبال داشته. برخی شهرهای بزرگ اروپایی دارند قوانین کنترلی در مورد اجاره را به اجرا درمی‌آورند که معمولاً نتیجه درستی به دست نمی‌دهد. این تجربه قبل از نیویورک هم انجام شد و منفی بود چون باعث شد واحدهای مسکونی در بازار سیاه دست به دست شوند. راه حل دیگری که کمی هم یادآور سیاست‌های سوسیالیستی است در برلین آلمان به اجرا درآمده و بر اساس آن، دارایی‌های مالکان بسیار بزرگ (که بیش از سه هزار آپارتمان را در کنترل داشته باشند) باید در استفاده عموم قرار بگیرد.

یک راه حل واضح برای مشکل مسکن در شهرهای بسیار بزرگ و جهانی‌شده این است که مسکن بیشتری در آنها ساخته شود. اما این ساخت و سازها آسیب‌های بیشتری را متوجه محیط زیست خواهد کرد و میراث شهری را مخدوش خواهد کرد. البته مواردی هم بوده که ساخت یک جاذبه شهری باعث شده که مردم و کسب و کارها به یک شهر ناشناخته توجه نشان دهند و در آن ساکن شوند؛ مثل شهر بیلباو اسپانیا که با ساخت موزه گوگنهایم، کلاس متفاوتی برای خودش ایجاد کرد. اما بسیاری از شهرهای صنعتی امروز همین کارها را کرده‌اند و موفق نشده‌اند.

مسئله در مورد شهرهای جهانی‌شده و بسیار ثروتمند این است که هر چه بیشتر مردم غیرنخبه را پس بزنند، خودشان کم کم به شهرهای خلوت و بی‌روحی تبدیل خواهند شد که فقط یک تیپ از ساکنان را در خود جا داده است و این به تدریج جذابیت این شهرها برای زندگی را نابود خواهد کرد. برخی کارشناسان همچنان به لزوم تأمین مسکن با اجاره پایین به شکل اجباری برای ساکنان غیرنخبه شهرها تأکید دارند و مثلاً این راه حل در شهر آگزبورگ آلمان اجرایی شده است. اما آیا شهرهای بزرگ دنیا زیر بار چنین تعهدی خواهند رفت؟ احتمالش خیلی زیاد به نظر نمی‌رسد. ■

نابرابری یکی از مهم‌ترین مباحث سیاسی و اقتصادی عصر ماست، اما معمولاً در موردش حرف دقیقی زده نمی‌شود. مثلاً شاخص جینی که معیار استاندارد اندازه‌گیری نابرابری است، کل توزیع درآمد یک کشور را به یک عدد بین صفر و یک تقلیل می‌دهد و خیلی انتزاعی است. به همین ترتیب، در شرایطی که نابرابری در بسیاری از نقاط جهان در حال افزایش است، رابطه معنی‌داری بین این رویه و شورش یا نارضایتی اجتماعی پیدا نمی‌شود. فرانسه در قیاس با آمریکا کم‌تر دچار نابرابری است، اما شورش اجتماعی در فرانسه بیشتر خودش را نشان داده و قطعی شدن جامعه در آن به وضوح دیده می‌شود. جرقه بحث امروزی در مورد نابرابری را کتاب معروف



هارولد جیمز

استاد تاریخ و امور بین‌الملل در دانشگاه پرینستون

توماس پیکتی اقتصاددان فرانسوی با عنوان «سرمایه در قرن بیست و یکم» روشن کرد. در این کتاب که در سال ۲۰۱۳ منتشر شد، آمده که اصولاً نرخ بازگشت سرمایه از نرخ رشد سبقت می‌گیرد و به همین جهت است که نابرابری در طول زمان بالا می‌رود. یکی از مهم‌ترین عوامل تشدیدکننده نابرابری هم افزایش قیمت املاک است. اما همین‌جا هم باز به مشکل نبود حرف‌های دقیق برمی‌خوریم. املاک یک کالای همگن نیست و ارزشش به قول معروف به شدت از لوکیشن ناشی می‌شود. کاخ‌ها و قلعه‌هایی در دنیا وجود دارد که قیمت‌شان از یک آپارتمان کوچک در شهرهای بزرگ دنیا کم‌تر است.

مسئله‌ای که جهان امروز با آن مواجه است و در آینده هم در دسری زیادی از بابت آن خواهد کشید، این است که شهرهای بزرگ جهان امروزه به آهن‌ربایی برای جذب نخبگان بدل شده‌اند؛ تا حدی که هزینه مسکن در این شهرها برای کارگران، ماموران پلیس، معلمان و پرستاران دیگر قابل پرداخت نیست. این افراد باید در حومه شهرهای بزرگ زندگی کنند و ساعاتی طولانی را در ترافیک روزانه طی کنند تا به محل کارشان در شهرهای بزرگ برسند. اما نخبگان به راحتی در شهرهای بزرگ دنیا ساکن‌اند چون پولش را دارند. این وضع باعث شده در برخی شهرها و مناطق بسیار مرغوب دنیا مثل بخش‌هایی از پاریس و لندن و همین‌طور منهن در نیویورک، آپارتمان‌های خالی زیادی وجود داشته باشد چون افراد غیرنخبه توان مالی پرداخت اجاره آنها را ندارند.

در گذشته موارد زیادی از تغییر ماهیت شهرها رخ داده که جمعیت آنها را از لحاظ مسکن دچار

## [ آینده جنگ‌های تجاری ]

# اعتماد به نفس آمریکا و چین زیادی است

## توفان جنگ‌های تجاری هردو کشور را زمین خواهد زد



تام هالند

روزنامه‌نگار اقتصادی

**منبع صوت چاینا**  
**مورنینگ پست**  
**چرا باید خواند:**  
**بخوانید تا ببینید چرا**  
**و هیران چین و آمریکا**  
**هیچ کدام برای حل**  
**و فصل تنش‌های**  
**تجاری بین دو کشور**  
**عجله ندارند.**

میلادی، صادرات چین به آمریکا در قیاس با مدت مشابه سال گذشته میلادی به میزان ۱۵ میلیارد دلار کاهش نشان داد. این کم‌تر از ۰.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۸ است. حتی اگر میزان از دست‌رفته صادرات چین در کل سال دو برابر یا حتی سه برابر شود و میزان واردات کاهش پیدا نکند، باز هم تأثیر مستقیم آن روی رشد و بازده اقتصاد چین چندان زیاد نخواهد بود. بنابراین اعتماد به نفس چین در این خصوص غیرمنطقی نیست. اما مسئله این است که تأثیر مستقیم تنش‌های تجاری روی تولید ناخالص داخلی تنها بخشی از قضیه است. شرکت‌های چینی وقتی به آمریکا کالا صادر می‌کنند از لحاظ نوآوری و جذب سرمایه‌گذاری در موقعیت خوبی قرار می‌گیرند و این باعث بهبود بازدهی آنها می‌شود. این فضای رقابتی، تأثیر عظیمی هم روی اقتصاد داخلی چین داشته و به ایجاد شغل‌های بهتر و درآمدهای بیشتر انجامیده است. این فضا بیشتر در بخش خصوصی چین دیده می‌شود و بخش دولتی چین چندان در آن موفق نبوده. بنابراین، فضایی که لئو هه دربارش حرف می‌زند - یعنی بازار عظیم داخلی - دارد از همین بازیگران خصوصی در عرصه صادرات تأثیر می‌پذیرد. اگر فضای رقابتی صادرات به این شکل ادامه نداشته باشد، بازار داخلی چین هم ضربه خواهد خورد و هیچ‌چیز مثل سابق باقی نخواهد ماند. حتی سرمایه‌گذاری‌های عظیم در داخل چین هم به دلیل کاهش صادرات، کاهش پیدا خواهند کرد. با این اوصاف، مهم‌ترین کاری که چین باید انجام بدهد این است که راه‌هایی برای حفظ سرمایه‌گذاری‌ها پیدا کند. اگر بخش خصوصی نخواهد این کار را بکند، بخش دولتی باید وارد عمل شود تا بازار داخلی چین دچار افت نشود. در صورت تداوم درازمدت تنش تجاری با آمریکا، این کار سخت‌تر می‌شود و ممکن است آسیب‌پذیری اقتصاد چین از این بابت بالا برود. ■

جنگ تجاری آمریکا و چین باعث شده هردو کشور علاوه بر عرصه خارجی، در عرصه داخلی هم به شدت به دردمس‌ر بیفتند. این جنگ را آمریکا شروع کرده اما حالا هردو کشور با هم مصالحه تجاری کنند از لحاظ داخلی تحت فشار قرار خواهند گرفت. واقعیت این است که سیاست‌گذاران در هر دو کشور چین و آمریکا معتقدند که اقتصادشان در موقعیت خوبی قرار دارد و می‌تواند در برابر توفان جنگ تجاری مقاومت کند. این عقیده اما شاید درست نباشد.

در واشنگتن، مقامات آمریکایی اصلاً برای رسیدن به توافق با چین عجله ندارند. دونالد ترامپ در داخل آمریکا هم از سوی جمهوری‌خواهان و هم از سوی دموکرات‌ها تحت فشار بوده تا معاهده‌ای را که بخواهد امتیازی به چین بدهد امضا نکند. اما این اطمینان هر دو حزب به قدرت اقتصاد آمریکا از کجا آمده؟ واقعیت این است که چشم‌انداز رشد اقتصادی آمریکا خوب است، اوضاع وال استریت خوب است و فدرال رزرو آمریکا هم آماده است که در صورت لزوم نرخ بهره را پایین بیاورد. در این شرایط، ترامپ انگیزه سیاسی لازم را دارد که با چین مصالحه نکند. تا وقتی که اقتصاد آمریکا نسبتاً سالم باشد، این ناسازشگری به ترامپ اجازه خواهد داد که جلوی منتقدان تندرو داخلی بایستد و چهره‌ای جدید هم از خودش در کمپین انتخاباتی برای ریاست جمهوری آمریکا در سال آینده میلادی بسازد.

اما اگر رشد اقتصادی آمریکا کاهش پیدا کند، اوضاع می‌تواند به گونه دیگری پیش برود: ترامپ می‌تواند در مواردی در مذاکرات تجاری مصالحه کند، با پکن وارد معامله شود و تأثیر آن بر بازار را به نفع خود مصادره کند. به هر حال اما او زمان زیادی در اختیار دارد و از این بابت اقتصاد آمریکا به کمکش آمده است. از آن سو، مقامات چینی هم عجله‌ای برای رسیدن به توافق با آمریکا ندارند. لئو هه مذاکره‌کننده چینی هم مثل ترامپ در داخل کشور با انتقاداتی روبه‌رو شد مبنی بر اینکه دارد زیادی به آمریکا امتیاز می‌دهد تا زودتر به توافق برسد. نتیجه این وضع این است که طرف چینی از یک سو به شدت دوست دارد از تأثیر منفی اعمال تعرفه‌های ۲۵ درصدی آمریکا روی واردات چینی اجتناب کند و از سوی دیگر، تمایلی ندارد که به خواسته‌های آمریکا که در داخل چین تحقیرکننده به نظر می‌آیند تن بدهد. مقامات چینی هم معتقدند اقتصاد این کشور آن قدر قوی هست که بتواند تبعات منفی تنش‌های تجاری با آمریکا را تحمل کند و فلج نشود. اقتصاددانان چینی به این نکته اشاره کرده‌اند که صادرات این کشور از ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی در زمان پیش از وقوع بحران مالی جهانی افت کرده و سال گذشته تنها ۱۸ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل داده است. لئو هه مذاکره‌کننده چینی اخیراً گفت که تغییر ساختاری عظیمی دارد در چین رخ می‌دهد و اقتصاد این کشور به جای آن که مثل گذشته صادرات محور باشد، دارد روی بازار بزرگ داخلی چین متمرکز می‌شود. از نظر او، این تغییر ساختاری باعث می‌شود که توسعه اقتصادی چین توسط چالش‌های خارجی مثل تنش‌های تجاری با آمریکا دچار اختلال نشود. در نگاه اول، این نظر منطقی به نظر می‌رسد. در پنج ماه اول سال جاری





## [ آینده حمل و نقل ]

## شهرهای بدون راننده: مدل چینی یا آمریکایی

آیا مردم واقعاً بی خیال خودروی شخصی می شوند؟

آخرین باری که سیستم حمل و نقل خودرویی در آمریکا دچار تحولی بزرگ شد ۱۹۱۹ بود که فورد سیستم احتراق خودکار را به ماشین های مدل T خود اضافه کرد. همین تغییر کوچک باعث شد جامعه از شوفرها (راننده های شخصی) بی نیاز شود. تا آن زمان برای روشن کردن موتور ماشین نیاز به هندل بود و افراد متمول برای آنکه دست شان کثیف نشود راننده استخدام می کردند. سیستم احتراق خودکار کل ماجرا را دگرگون کرد. درست است که از آن زمان ماشین ها امن تر، قدرتمندتر و پیچیده تر شده اند اما تجربه رانندگی از آن زمان عوض نشده است: اینکه بفهمید چطور باید ماشین راند، به معنای فهم تصمیم هایی است که حدود صد سال پیش گرفته شده است.

به همین خاطر است که شوارتز کتاب «کسی پشت فرمان نیست» را با نگاهی به ظهور و سقوط وسیله های ماقبل ماشین شروع می کند: موجودی فروتن با نام دوچرخه در اواخر قرن نوزدهم، دوچرخه پادشاه خیابان بود. دوچرخه سواران بودند که در دهه ۱۸۸۰ با دولت های ایالتی لابی کردند تا اوضاع جاده های بین شهری را بهبود بخشند. البته ماشین ها خیلی زود دوچرخه سواران و عابران پیاده را از این جاده ها بیرون کردند. شوارتز در کتابش به این اشتباه اشاره می کند و سعی می کند موقع طراحی درباره سیستم های حمل و نقل آینده دست به اشتباه مشابه نزند. او از این می ترسد که صاحبان خودروهای بدون راننده از دولت ها و شهرداری ها خطوط پرسرعت مخصوص طلب کنند یا حتی بخواهند سطوح کاملی از شهرها برای آنها طراحی شود و این بیش از پیش عابران پیاده و دوچرخه سواران را به حاشیه خواهد راند.

یک راه برای گریز از چنین آینده کابوس واری این است که مطمئن شویم آینده حمل و نقل، عمومی است نه خصوصی. شوارتز مثل گراش و نایلز از هواداران سرسخت مینی بوس های بدون راننده است. او که از حامیان وسایل نقلیه عمومی با نگاهی نیویورکی است می خواهد که شهرها گذار به خودروهای بدون راننده را به عنوان فرصتی ببینند که در آن ایده «قیمت گذاری ازدحام» را عملی کنند. این سیستمی است که استفاده کنندگان از کالای عمومی (از اتوبوس و مترو گرفته تا برق و تلفن) در ساعات پیک مصرف پول بیشتری می پردازند و این باعث می شود ازدحام پایین بیاید. (در سنگاپور حتی برای عبور از بعضی جاده ها در ساعاتی خاص باید پول پرداخت). وقتی قرار نیست به راننده ای پول پرداخت شود، مسیرهای اتوبوسی که حالا ضررده هستند (یا اصلاً وجود ندارند) می توانند به صرفه شوند و افراد بیشتری را به سمت وسایل نقلیه عمومی بکشانند.

نگاه گراش و نایلز به آینده صنعت حمل و نقل با شوارتز شباهت زیادی دارد اما آنها ناخواسته نشان می دهند که چرا این آینده در آمریکا امکان پذیر نیست. آن ها از یک سیستم متوازن حمل و نقل بدون راننده عمومی و سیاست های هدفمند برای گران کردن حمل و نقل خصوصی حرف می زنند که طراحی شده تا مردم را راضی به رها کردن خودروهای

برای آمریکایی ها ماشین یک شیوه زندگی است. ماشین نه فقط مردم را از یک نقطه به نقطه دیگر می رساند، به عنوان دستگاه پخش موسیقی عمل می کند، گاوصندوق است و نشانه وجهه اجتماعی طرف هم هست. اما بعد از ورود اپ های تاکسی های آنلاین و سیستم مسافرت شریکی، خودروهای شخصی بخشی از اهمیت خود را از دست داده اند. پیشرفت سریع تکنولوژی خودروهای بدون راننده این روند را سرعت خواهد بخشید. کنار گذاشتن راننده ها باعث ارزانی، بالا رفتن امنیت و راحت و جذاب شدن سیستم تاکسی های آنلاین و مسافرت شریکی می شود. تحلیل گران می گویند این باعث می شود تعداد زیادی از آمریکایی ها بی خیال خودروی شخصی شوند.

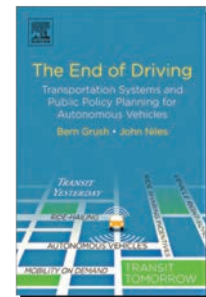
اما آیا آمریکایی ها واقعاً بی خیال ماشین می شوند؟ برن گراش و جان نیلز، مشاور امور حمل نقل جواب به این سؤال را مثبت می دانند. آن ها در کتاب «پایان رانندگی: سیستم های حمل و نقل و برنامه ریزی عمومی برای خودروهای بدون راننده» می نویسند که پنجاه سال بعد فقط افراد عشق ماشین به صورت تفننی ماشین خواهند راند. از حالا تا آن موقع، البته قانون گذاران و دولتمردان وظیفه پیچیده برنامه ریزی و انجام گذار را برعهده خواهند داشت که با اتوماتیک کردن وسایل نقلیه عمومی - مثل اتوبوس - در جاده هایی محدود شروع خواهد شد. آن ها باید کم کم مردم را راضی کنند که بی خیال ماشین های شان شوند.

ساموئل شوارتز، رئیس سابق دپارتمان حمل و نقل شهر نیویورک هم اعتقاد دارد که وظیفه دولت ها در دوران جدید همین گونه آغاز می شود. او در کتاب «کسی پشت فرمان نیست: خودروهای بدون راننده و راه آینده» می نویسد: خودروهای بدون راننده به طریزی باورنکردنی شکل و احساس شهرهای آمریکا را تغییر می دهند، پیاده روها عریض می شوند و جاده ها باریک، و پارکینگ منقرض خواهد شد.

به این سادگی ها هم نیست! آمریکایی ها با وسایل نقلیه عمومی حال نمی کنند. گراش و نیلز در اصل درست می گویند که اتوماسیون حمل و نقل بدون تردید بالاخره انجام می شود اما مسئله اینجاست که چطور آن را درست انجام دهیم. به نظر می رسد که از نظر آنها «درست انجام دادن» به معنای تلفیق کردن وسایل نقلیه بدون راننده در سیستم های حمل و نقل عمومی است. این رویکرد شاید در اقتصادهایی تمرکزگرا مثل چین جواب دهد، اما شما در آمریکا نمی توانید مردم را مجبور به استفاده از چیزی بکنید.

در نتیجه چین احتمالاً مسابقه برای توسعه مؤثر سیستم های خودکار حمل و نقل عمومی را خواهد برد. اما ساکنان جنوب آمریکا، از کالیفرنیا تا فلوریدا، همین حالا هم گزینه دیگری در اختیار دارند: سوار رویت-تاکسی شوند تا به سوپرمارکت برسند. به این ترتیب در آمریکا خودروهای بدون راننده به جای آنکه از طریق زیرساخت های مدرن حمل و نقل شهری وارد شوند، زندگی در حومه های ثروتمند شهری را دگرگون می کنند.

منبع: فارن پالسی  
چرا باید خواند:  
اگر می خواهید بدانید  
چطور به زودی شاهد  
تولد اولین شهر بدون  
راننده دنیا خواهیم  
بود این گزارش را  
بخوانید.



دو کتاب مهم در حوزه خودروهای بدون راننده: «کسی پشت فرمان نیست» و «پایان رانندگی»

امتحان و اجرای تکنولوژی‌های تازه در شهرهای چینی مثل شنژن آسان‌تر از بقیه دنیاست. آنها استفاده از موتورسیکلت را ممنوع کرده‌اند و جرایم سنگین بر قانون‌شکنی عابران در خیابان‌ها بسته‌اند. این محیطی آرمانی برای خودروهای بدون راننده است.

شاید زمانی که تاکسی‌ها نیاز به راننده نداشته باشند اینک جلودر هر خانه یک تاکسی آماده به کار پارک شود به صرفه شود. یا اینک تاکسی‌ها را به شبکه هوشمند برق محلی وصل کنند تا جلوی اتلاف برق هم گرفته شود.



آخرین باری که سیستم حمل و نقل خودروبی در آمریکا دچار تحولی بزرگ شد ۱۹۱۹ بود که فورده سیستم احتراق خودرو را به ماشین‌های خود اضافه کرد. همین تغییر باعث شد جامعه از شوفرها (راننده‌های شخصی) بی‌نیاز شود. تا آن زمان برای روشن کردن موتور ماشین نیاز به هندل بود و پولدارها برای آنکه دست‌شان کثیف نشود راننده استخدام می‌کردند

گرایش و نایلز تردید دارند که ساکنان حومه‌ها در آمریکا بخواهند منتظر تاکسی شوند. شواترز می‌گوید حداکثر زمانی که یک آمریکایی منتظر تاکسی آنلاین یا خودروی بدون راننده خواهد شد پنج دقیقه است. این یعنی شرکت‌های روبات-تاکسی مجبورند تعداد زیادی تاکسی را در حومه‌ها مستقر داشته باشند و در چنین صورتی به سوددهی نخواهند رسید چون اکثر اوقات ماشین‌ها بلااستفاده در حالت انتظار قرار دارند. حتماً راه‌حلی برای این مشکل پیدا خواهد شد. مثلاً شاید زمانی که تاکسی‌ها نیاز به راننده نداشته باشند اینک جلودر هر خانه یک تاکسی آماده به کار پارک شود به صرفه شود. یا اینک تاکسی‌ها را به شبکه هوشمند برق محلی وصل کنند تا جلوی اتلاف برق هم گرفته شود.

گرایش و نایلز کتابشان را «پایان رانندگی» نام گذاشته‌اند اما شواترز معتقد است که گسترش روبات-تاکسی‌ها می‌تواند به پایان پارکینگ‌ها هم ختم شود. به نوشته شواترز جست‌وجوی جای پارک به طور متوسط ۲۰ دقیقه به هر سفر شهری اضافه می‌کند. به علاوه راننده‌ها به طور ناخودآگاه در سربالایی‌ها کند می‌کنند و این باعث ترافیک می‌شود. خوشبختانه خودروهای بدون راننده ناخودآگاه ندارند که ترافیک به وجود آورند. اما همه اینها در برابر تغییر سیستماتیکی که خودروهای بدون راننده در حوزه الگوهای شهرسازی یا بازار انرژی ایجاد می‌کنند کم‌رنگ است.

فراموش نکنید که گذار از قطار به اتومبیل در اوایل قرن بیستم جامعه آمریکا را به طور دگرگون کرد. گذار از خودروهای شخصی به روبات-تاکسی‌ها هم تأثیری مشابه خواهد داشت اگر چه نمی‌توانیم جزئیاتش را پیش‌بینی کنیم. این دو کتاب شاید جواب نهایی به پرسش‌های مهم حوزه خودروهای بدون راننده ندهند، اما به خوانندگانشان - به خصوص تصمیم‌گیرندگان در این حوزه - کمک خواهند کرد که سؤالات درست را بپرسند. ■

شخصی کنند. این بیشتر یادآور طرح‌های پنج ساله دولت چین است تا آمریکا. مردم آمریکا راه‌تر از چینی‌ها زندگی می‌کنند و آن چنان تن به خواست‌های دولت نمی‌دهند.

شاید به همین خاطر باشد که این کتاب‌های آمریکایی بیش از آنکه آینده آمریکا را نمایندگی کنند بازگوکننده حال حاضر چین‌اند. حالا تقریباً همه مطمئن‌اند که چین با برنامه‌ای تمرکزگرا و وضع قوانینی جدی اولین شهر بدون راننده جهان را در شنژن تأسیس خواهد کرد. شنژن که پایتخت تکنولوژیک جنوب چین به حساب می‌آید همین حالا اولین ناوگان اتوبوس‌رانی تماماً برقی دنیا را در اختیار دارد و قصد دارد تا پایان امسال تمام تاکسی‌هایش را هم الکترونیکی کند. شنژن در حال حاضر در حال آزمایش اتوماتیک کردن همین اتوبوس‌های برقی است. امتحان و اجرای تکنولوژی‌های تازه در شهرهای چینی مثل شنژن آسان‌تر از بقیه شهرهاست. آن‌ها استفاده از موتورسیکلت را ممنوع کرده‌اند و جرایم سنگین بر قانون‌شکنی عابران در خیابان‌ها بسته‌اند. این محیطی آرمانی برای خودروهای بدون راننده است. در آمریکا که بخش عمده تحقیق و توسعه در این حوزه بر عهده بخش خصوصی است، وضعیت جاده‌ها چالشی بسیار جدی به حساب می‌آید. در نتیجه شرکت‌های آمریکایی راهی طولانی‌تری را در پیش دارند. اینجاست که باید به جای فکر به شهرهای شلوغی چون نیویورک یا سان‌فرانسیسکو به حومه‌های ثروتمند و خلوت شهری توجه کنیم.

در سراسر حومه‌های شهری در آمریکا والدین از اینکه تبدیل به راننده کودکان لوس‌شان شده‌اند می‌نالند. چه می‌شد اگر آن‌ها می‌توانستند خرج استخدام یک راننده (کامپیوتری) را بدهند؟ در چنین حالتی خودرو می‌توانست به خریدهای سوپرمارکتی را به خانه برساند یا کنار باجه بیرونی داروخانه توقف کند و داروی قبلاً سفارش داده شده برای بچه‌ها را تحویل بگیرد. اگر خودروهای بدون راننده به این نیازهای خانواده‌ها پاسخ بدهند، آیا آنها باز هم از SUVهای خود دل نخواهند کند؟

## [ آینده سرمایه گذاری ]

## بیت کوین یا طلا؟ مسئله این است

آیا ارزهای رمزنگاری شده می توانند در آینده جایگزین طلا شوند؟

## ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

اخیراً جروم پاول، رئیس فدرال رزرو آمریکا در جلسه‌ای در برابر کمیته بانکی سنا حاضر شد و برخلاف انتظارات اعلام کرد که «بیت کوین هم مثل طلا کارکرد ذخیره ارزش دارد».

ذخیره ارزش یا store of value کارکرد گروهی از دارایی‌هاست که به افراد این امکان را می‌دهد که دارایی را ذخیره و در زمان مورد نظر ارزش آن را باز یابی یا مبادله کنند. نکته مهم اینجا قابل پیش‌بینی بودن ارزش این دارایی در آینده است. در دنیای مدرن پول یا طلا ابزارهای کلاسیک ذخیره

ارزش به حساب می‌آیند. حالا با محبوبیت بیت کوین، این بحث در گرفته که آیا ارزهای رمزنگاری شده هم محل ذخیره ارزش به حساب می‌آیند یا نه.

نکته جالب درباره بیت کوین این است که به آن لقب «طلای دیجیتال» را داده‌اند. معلوم نیست چه کسی این عبارت را ابداع کرد اما ناتانیل پاپر، نویسنده نیویورک تایمز در سال ۲۰۱۵ با انتشار کتاب «طلای دیجیتال» در فراگیری آن تأثیر زیادی داشت. از آن زمان بود که کنجکاوی مردم نسبت به ایده مقایسه طلا و بیت کوین شدت گرفت. نگاهی به سابقه جست‌وجوهای گوگل نشان می‌دهد که نقطه اوج جست‌وجوی عبارت «بیت کوین طلای دیجیتال» در دسامبر ۲۰۱۷ بوده، یعنی زمانی که بیت کوین هم بالاترین میزان ارزش خود رسید: ۲۰ هزار دلار آمریکا.

در این دو صفحه پاسخ گروهی از متخصصین اقتصاد دیجیتال را به این سؤالات مهم گرد آورده‌ایم: آیا بیت کوین خاصیت ذخیره ارزش دارد؟ آیا بیت کوین واقعاً طلای دیجیتال است؟

به نظر برسد. چون اگر این الماس‌های قشنگ و جذاب دست هر کسی بود قیمت آن به شدت افت می‌کرد و دیگر یک بازار میلیارد دلاری نبود. بازار الماس بازاری قابل پیش‌بینی و بزرگ است.

سؤال اصلی درباره ارزهای رمزنگاری شده همین است: آیا ما می‌توانیم وارد فاز باثبات این بازار شویم؟ ما استانداردهایی داریم. اگر قوانینی برای این ارزها وضع نشود ما وارد دوران ثبات نخواهیم شد. و حامیان این ارزها به شدت با قوانین بیرونی مشکل دارند. به نظرم برای حفاظت از سرمایه‌های خود این افراد هم که شده، باید قوانینی ملی و بین‌المللی برای ارزهای رمزنگاری شده وضع شود.

پس تا آن موقع که بیت کوین و سایر ارزهای دیجیتال ثباتی طولانی را تجربه نکرده باشند، و توسط نهادها و دولت‌ها پذیرفته نشده باشند، من نمی‌توانم آنها را در رده طلا یا دیگر دارایی‌های ذخیره‌ای رده‌بندی کنم.



## بهتر از طلا

جانکینگ ژائو  
مدیرعامل Binance

بیت کوین طلا نیست. طلا سنگین و حملش سخت است. بیت کوین بهتر از طلاست.



## غیر قابل مصادره

تون ویز  
تحلیل‌گر ارزهای رمزنگاری شده

بیت کوین شاید مهم‌ترین ذخیره‌کننده ارزش در تاریخ بشر باشد. درست است که ارزشش به شدت بالا و پایین می‌شود، اما فراموش نکنید که حدود هفت سال است



## هنوز زود است

جانانان رایکناتال

استاد دانشگاه یوسی برکلی و یکی از صد مدیر ارشد فناوری  
اطلاعات دنیا در سال ۲۰۱۷

شاید این به عنوان پاسخ ساده‌انگارانه به نظر برسد، اما بیت کوین همچنان بسیار بی‌ثبات است و این کارش را دشوار می‌کند. درست است که طلا هم بالا و پایین دارد اما ارزشش طی چند روز دو برابر نمی‌شود.

بگذارید مثال الماس را بزنم. چند وقت پیش یک جایی می‌خواندم که ما در دنیا به مقدار فراوان الماس داریم. اگر الماس فراوان داریم پس باید قیمتش پایین باشد. درست است؟ نه. وقتی به جواهرفروشی بروید متوجه می‌شوید که الماس چقدر گران است. چرا؟ چون الماس کمیاب است. یا الماس قرار است کمیاب باشد. می‌گویند یک شرکت بزرگ تولیدکننده الماس مقادیر فراوانی الماس را یک جایی در دریا انداخته تا الماس کمیاب





نگاهی به سابقه جستجوهای گوگل نشان می‌دهد که نقطه اوج جستجوی عبارت «بیت کوین طلای دیجیتال» در دسامبر ۲۰۱۷ بوده، یعنی زمانی که بیت کوین هم بالاترین میزان ارزش خود رسید: ۲۰ هزار دلار آمریکا.

بیت کوین از زمان تولدش در سال ۲۰۰۸ در مسیر تبدیل شدن به کالایی دیجیتال بوده است. طبق تعریف، یک کالا زمانی می‌تواند ذخیره‌کننده ارزش شود که فاسدشدنی نباشد و همچنین با گذشت زمان در مقایسه با پول‌های ملی دچار افت ارزش شدید نشود. در واقع این انتظار می‌رود که ارزش آنها با گذشت زمان بالا هم برود.

بیت کوین برای آنکه بخواهد به یک واسطه قابل اتکای مبادله - یا پول - تبدیل شود باید ثبات داشته باشد و بالا و پائینش اندک باشد. به عبارت دیگر مردم باید به بیت کوین مطمئن شوند تا بالاخره تبدیل به پول شود. وقتی اطمینان پیش آمد، ارزش بیت کوین بالا خواهد رفت فراموش نکنید که خالق بیت کوین آن را طوری طراحی کرده که تعدادش از ۲۱ میلیون بالاتر نخواهد رفت. این یعنی شاهد تورم بیت کوین نخواهیم بود و در صورت اطمینان مردم به آن، تقاضا برایش روز به روز بیشتر می‌شود.



### بیت کوین اوج می‌گیرد

دیوید اوربن  
مؤسس شرکت سرمایه‌گذاری  
Network Society Ventures

طی ده سال گذشته تعداد افرادی که از وجود بیت کوین اطلاع پیدا کرده‌اند و مقداری از آن را صاحب شده‌اند از صفر نفر به چندین میلیون نفر افزایش پیدا کرده. آیا طی ۱۰ سال آینده تعداد این گروه از مردم به صدها میلیون نفر و میلیاردی نفر خواهد رسید؟ من اعتقاد دارم که می‌رسد.

حتی اگر پیش‌بینی بلندمدت اوج‌گیری بیت کوین در مقابل واحدهای پول ملی را ندیده بگیریم، ویژگی‌های منحصر به فرد بیت کوین آن را به یک ذخیره‌کننده جذاب ارزش برای گروه فزاینده‌ای از مردم تبدیل می‌کند. بیت کوین بدون مرز است، نیاز به اجازه کسی ندارد و قابل حمل‌ترین واحد پولی دنیاست. در واقع با این خصوصیات بیت کوین برتر از طلاست.



### یک پیش‌بینی بلندمدت

سونیا مان  
مدیر روابط عمومی در بنیاد Zcash

به نظرم به صورت انتزاعی نمی‌توان درباره ذخیره ارزش حرف زد. اینکه بیت کوین چنین استانداری را دارد یا نه، به این بستگی دارد که می‌خواهید بیت کوین بخرید یا می‌خواهید بیت کوین فعلی‌تان را نگه دارید. اهداف خود شما از این سرمایه‌گذاری چیست و برای رسیدن به هدف‌تان چه مشخصه‌هایی نیاز دارید و آیا بیت کوین این مشخصه‌ها را داراست؟ به عبارت دیگر اولویت شما در این ذخیره‌ی ارزش چیست و حاضرید برایش در چه حوزه‌های دیگری کوتاه بیاپید؟

البته می‌شود درباره بیت کوین احکامی کلی هم صادر کنیم. اینکه مثلاً با توجه به تنوع موقعیت‌ها و تنوع اهداف و انگیزه‌های افراد، غیرممکن است که بتوانیم بیت کوین را به عنوان یک ذخیره‌کننده قابل اطمینان ارزش در مقیاسی فراگیر در نظر آوریم. هم‌زمان می‌توان گفت چون قرار نیست بیشتر از ۲۱ میلیون واحد بیت کوین داشته باشیم هیچ‌وقت شاهد تورم آن نخواهیم بود. هیچ تضمینی وجود ندارد که ارزش بیت کوین بالا خواهد رفت، اما روندهای قبلی و مسئله غیرقابل انکار عرضه و تقاضای آن می‌تواند پیش‌بینی افزایش ارزش بیت کوین در بلندمدت را منطقی جلوه دهد. ■

که جهان در حال استفاده از بیت کوین است. مهم‌ترین ویژگی بیت کوین این است که نمی‌توان آن را از چنگ کسی درآورد. طلا را می‌توان از چنگ صاحبش درآورد و دیگر دارایی‌ها را حتی راحت‌تر از طلا مصادره می‌شوند. اما بیت کوین نه. به همین خاطر بیت کوین مهم‌ترین ذخیره‌کننده ارزش در تاریخ است.



### بیت کوین پول نیست

سوزان اوه  
عضو هیئت‌مدیره «بلاکچین برای تغییر» در مجمع عمومی  
سازمان ملل

وقتی از دوستان سوکول در سال ۲۰۱۶ پرسیدم که بیت کوین دارد یا نه، جواب داد: «نه فرزندم! قلبم تحملش را ندارد.» دن یکی از پرسابقه‌های سیلیکون ولی است که حالا بازنشسته شده. او که مهندس نیمه‌رساناها بوده یکی از اولین هکرهای دنیا به حساب می‌آید و به بی‌پروایی شهرت دارد. اما حتی او هم می‌گوید نمی‌خواهد ریسک داشتن بیت کوین را به جان بخرد!

تا زمانی که مردم برای نفع کوتاه‌مدت دست به خرید و فروش بیت کوین می‌زنند تا از بالا و پایین شدن‌های شدیدی سود ببرند بیت کوین یک ذخیره‌کننده ضعیف ارزش به حساب می‌آید و نمی‌توان آن را واحد پولی دانست. بلاکچین یک تکنولوژی بی‌نظیر است که باعث می‌شود افرادی که به هم هیچ اطمینانی ندارند بدون حضور دولت یا شرکت بزرگ با هم دست به معامله بزنند. این یک تکنولوژی است که روی فلسفه بنا شده، فلسفه شفافیت، تمرکززدایی و دموکراتیزاسیون ارزش. البته در حالت ایده‌آل چنین است. بیت کوین در وضعیت کنونی نماینده این فلسفه نیست.»



### بدون تاریخ و بی آینده

جوزف بونتا  
مدرس درس ارز رمزنگاری شده در دانشگاه نیویورک

تعریف دارایی ذخیره‌کننده ارزش کمی متکی به خود است: چیزی ذخیره‌کننده ارزش است اگر همه اعتقاد داشته باشند که آن چیز برای مدت طولانی ارزشمند خواهد بود. طلا را به عنوان ذخیره‌کننده بی‌رقیب ارزش به حساب می‌آوریم چون در اکثر تاریخ بشر در اکثر جاها به عنوان چیزی ارزشمند در نظر گرفته شده. و به طور گسترده‌ای این اعتقاد وجود دارد که طلا در آینده هم بدون توجه به سیاست‌های حکومت‌ها ارزشمند باقی می‌ماند.

در مورد بیت کوین چنین اتفاق نظر و چنین تاریخچه‌ای وجود ندارد. حتی این احتمال وجود دارد که در پنج-ده سال آینده بیت کوین کاملاً ارزشش را از دست بدهد. البته این معنای اقتصادی قضیه است، نه معنای حقوقی آن.



### ثبات نیازمندیم!

جانانان رایکناتل  
وینی لینکام، مدیرعامل Civic

من همیشه این اعتقاد را داشته‌ام که ساتوشی ناکاموتو بیت کوین را خلق کرد تا از آن برای پرداخت استفاده شود نه به عنوان ذخیره ارزش. به هر حال او بیت کوین را رها کرد و حالا بیت کوین - خوب یا بد - تحت کنترل جامعه کاربران است.

## [ آینده بازارهای مالی ]

## بلاک چین علیه تحریم

چطور چهار کشور تحریم شده توسط آمریکا جنبش مقاومت بیت کوین علیه دلار و سیستم مالی غرب را آغاز کرده‌اند

منبع  
MIT  
Technology Review

چرا باید خواند:  
اگر فکر می‌کنید  
دلار تا ابد الهربه  
عنوان ارز ذخیره دنیا  
استفاده خواهد شد،  
این گزارش را بخوانید.

روسیه توسعه  
تکنولوژی  
بلاک چین را  
به عنوان هدف  
بلندمدت اقتصادی  
و امنیت ملی در  
اولویت قرار داده  
تا بتواند هم از  
تأثیر تحریم‌های  
آمریکا کم کند و  
هم ذخایر ارزهای  
خارجی‌اش را  
تنوع ببخشد.  
در سال ۲۰۱۷  
یک مقام امنیتی  
روس به حاضران  
در یک کنفرانس  
بین‌المللی  
بلاک چین گفت  
«اینترنت متعلق  
به آمریکایی‌ها  
بود. بلاک چین  
به روس‌ها تعلق  
خواهد داشت.»

فراگیری استفاده از دلار آمریکا در بازارهای جهانی بدون تردید مهم‌ترین دلیل تأثیرگذاری منحصر به فرد این کشور بر سیستم مالی دنیاست. حالا به نظر می‌رسد رقبای آمریکا برای دور زدن این ساز و کار راهی هوشمندانه یافته‌اند: استفاده از بلاک چین و ارزهای رمزنگاری شده (مانند بیت کوین).

ونزوئلا یکی از این کشورهاست و این دومین باری است که سعی دارد در این حوزه از تئوری به عمل برسد. سال گذشته دولت ونزوئلا به رهبری نیکلاس مادورو، ارز رمزنگاری شده دولتی با نام پترو را منتشر کرد. این طرح که حرکتی آشکار برای دور زدن تحریم‌های آمریکا بود، هنوز نتوانسته پر و بالی بگیرد و آن را شکست خورده قلمداد می‌کنند. حالا دولت ونزوئلا به ارزی امتحان پس داده روی آورده است: بیت کوین.

طبق گزارش ABC دولت مادورو طرحی جدید را آغاز کرده که به کمک آن می‌خواهد درآمدهای مالیاتی مربوط به پروازها و خطوط هوایی را به بیت کوین و در نهایت به دلار تبدیل کند. منابع فرودگاهی گفته‌اند که مقامات دولتی از کیف پول‌های دیجیتال برای انتقال بیت کوین به صرافی‌هایی در هنگ کنگ، روسیه، چین و مجارستان استفاده می‌کنند. آنها به کمک این صرافی‌ها بیت کوین را به دلار تبدیل می‌کنند و بعد پول نقد را به حساب‌های دولت ونزوئلا در این کشورها واریز می‌کنند. این کمک می‌کند تا آنها تحریم‌های دولت آمریکا روی حساب‌های دولتی ونزوئلا را دور بزنند.

سران ونزوئلا به همراه رهبران چند کشور دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که تکنولوژی بلاک چین می‌تواند بنیاد سیستم مالی جدیدی را بگذارد که خارج از دسترسی آمریکا عمل می‌کند. این باعث نگرانی شدید مقامات آمریکایی شده. به طوری که یک گزارش تازه بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD) (اندیشکده تندرو، دست راستی و نومحافظه کار مستقر در واشینگتن) هشدار داده که کشورهای ایران، روسیه و چین هم احتمالاً به زودی راه ونزوئلا را خواهند رفت. بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها با هراس از چنین روندی به این گروه از کشورها نام «بلاک چینی‌های سرکش» را داده است.

در طول دهه‌های اخیر، دلار به طور فراگیری به عنوان ارز ذخیره دنیا پذیرفته شده است این یعنی دولت‌های خارجی دلار را ذخیره و از آن در تجارت بین‌الملل استفاده می‌کنند. این یعنی بخش عمده تجارت جهانی باید از طریق بانک‌های آمریکایی انجام شود و دولت آمریکا هم به طور فزاینده‌ای از این اهرم در مقابله با رقبایش بهره می‌گیرد. اصولاً تحریم به معنای تلاش برای قطع دسترسی رقبای آمریکا به دلار است. FDD در گزارشش نوشته: «تاکنون راه خوبی برای انجام مبادلات جدی بین‌المللی بدون عبور از کانال سیستم مالی آمریکایی وجود نداشت. اما حالا به کمک تکنولوژی بلاک چین

کانال‌های جدیدی ساخته شده‌اند.»

احتمالاً در کوتاه مدت ما شاهد عملیات‌هایی در مقیاس کوچک برای دور زدن تحریم‌ها باشیم که از ارزهای دیجیتال کنونی و صرافی‌های مخصوص این ارزها استفاده می‌کنند، چیزی شبیه کاری که ونزوئلا انجام می‌دهد. در واقع کره شمالی هم همین راه را می‌رود. در ماه مارس، تیمی از متخصصان به سازمان ملل گزارش دادند که بین سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ هک‌های دولتی کره شمالی بیش از نیم میلیارد دلار ارز دیجیتال را از پلتفرم‌های تجارت آنلاین به سرقت برده‌اند.

اما FDD مدعی است که روسیه، ایران، چین و ونزوئلا - چهار «بلاک چینی سرکش» - در حال توسعه راه‌هایی هستند که از پتانسیل‌های بلندمدت بلاک چین برای انجام معامله بدون نیاز به دلار آمریکا استفاده می‌کنند. امروز زیرساخت‌های ارزهای دیجیتال بسیار ضعیف‌تر و ناکارآمدتر از آن است که بتواند رقیبی جدی برای سیستم مالی آمریکایی کنونی باشد. اما اگر این کشورها بتوانند راه‌هایی را برای غلبه بر مشکلات تکنیکی پیدا کنند، بازی عوض خواهد شد.

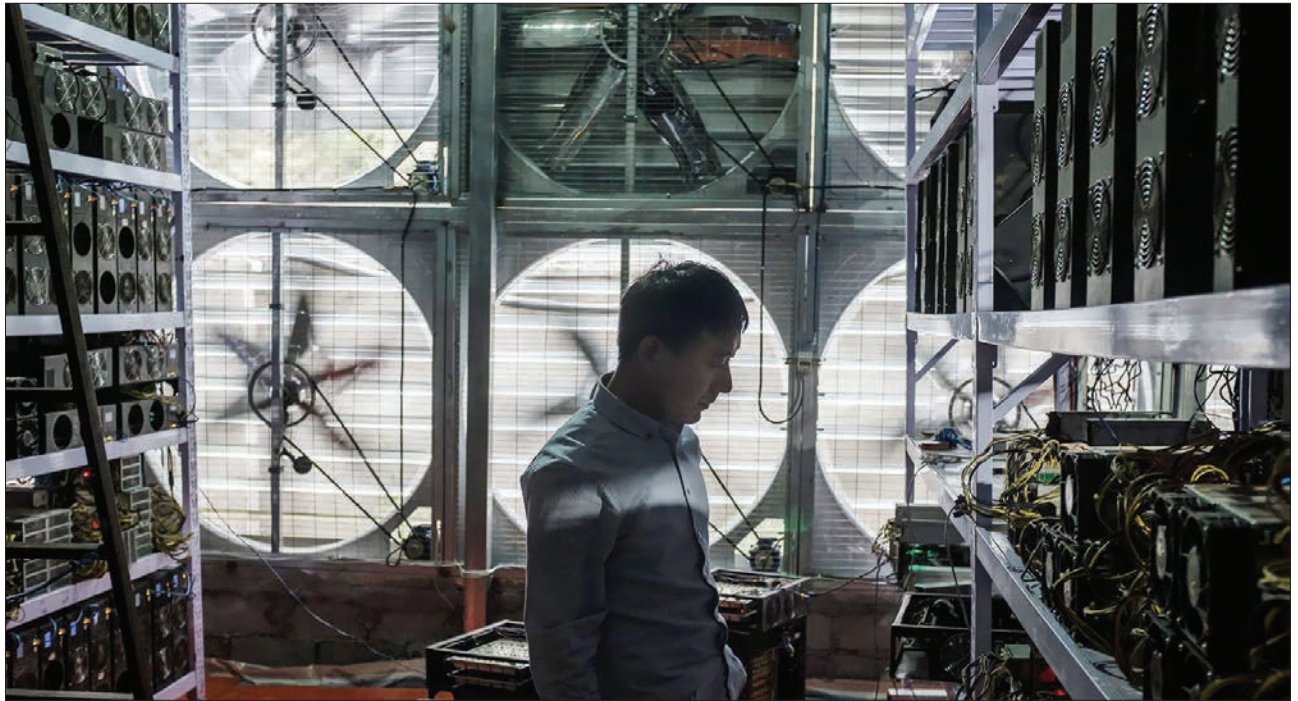
طبق گزارش FDD روسیه، ایران و چین چطور از بلاک چین علیه تحریم‌ها استفاده خواهند کرد؟

## روسیه

روسیه توسعه تکنولوژی بلاک چین را به عنوان هدف بلندمدت اقتصادی و امنیت ملی در اولویت قرار داده تا بتواند هم از تأثیر تحریم‌های آمریکا کم کند و هم ذخایر ارزهای خارجی‌اش را تنوع ببخشد. طبق یک گزارش نیویورک تایمز در سال ۲۰۱۷ یک مقام امنیتی روس به حاضران در یک کنفرانس بین‌المللی بلاک چین گفته که «اینترنت متعلق به آمریکایی‌ها بود. بلاک چین به روس‌ها تعلق خواهد داشت.» ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه هم گفته روسیه باید طرق استفاده از تکنولوژی بلاک چین را بررسی کند تا «از محدودیت‌های فراوان در تجارت مالی بین‌المللی عبور کند.»

در حال حاضر تعدادی از بانک‌های دولتی روسیه و حتی سازمان بورس این کشور آزمایش طرح‌ها و اپ‌های مرتبط با بلاک چین را آغاز کرده‌اند. مقامات بانک مرکزی روسیه هم درباره احتمال استفاده از شبکه بلاک چین و شاید استفاده از ارزی دیجیتال برای انجام معاملات بین اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا صحبت کرده‌اند. (این اتحادیه کشورهای مختلفی در آسیای شمالی و اروپای شرقی را کنار هم جمع کرده است). سال گذشته چندین بانک توسعه روسی در بیانیهای مشترک با بانک‌های مشابه برزیلی، هندی، چینی و آفریقای جنوبی اعلام کردند که راه‌های استفاده از تکنولوژی امن و غیرمتمرکز اطلاعاتی بلاک چین را بررسی خواهند کرد.

اندیشکده دست‌راستی و تندروی «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» با هراس از روند جدید، کشورهای ایران، روسیه، چین و ونزوئلا را «بلاک‌چینی‌های سرکش» نام گذاشته است!



مزرعه استخراج بیت‌کوین در سیچوان چین

روسیه، ایران، چین و ونزوئلا در حال توسعه راه‌هایی هستند که از پتانسیل‌های بلندمدت بلاک‌چین برای انجام معامله بدون نیاز به دلار آمریکا استفاده می‌کند. البته هنوز زیرساخت‌های ارزش‌های دیجیتال ضعیف‌تر و ناکارآمدتر از آن است که بتواند رقابتی جدی برای سیستم مالی کنونی باشد

طبق گزارش‌ها بانک خلق چین (PBOC) دست‌کم از سال ۲۰۱۴ روی ارزش‌های دیجیتال تحقیق می‌کرده و در سال ۲۰۱۶ رئیسش اعلام کرد که هم‌زیستی ارزش‌های دیجیتال در کنار پول‌های فیزیکی امری اجتناب‌ناپذیر است. در سال ۲۰۱۷ دولت چین با اعلام خبر تأسیس «سازمان تحقیق روی ارزش‌های دیجیتال» توضیح داد که توسعه بلاک‌چین را جزئی از برنامه پنج‌ساله اقتصادی‌اش خواهد کرد. دولت و بانک مرکزی چین در حال حاضر درگیر چندین پروژه مربوط به بلاک‌چین هستند. اخیراً وانگ شین، مدیر بخش پژوهش بانک خلق چین نگرانی خود را از انتظار واحد پولی دیجیتال فیس‌بوک (لیبرا) در سال ۲۰۲۰ اعلام کرده و به این احتمال دامن زده که چینی‌ها می‌توانند در واکنش به فیس‌بوک واحد پولی دیجیتال خودشان را راه بیندازند.

#### آینده دلار، آینده آمریکا

اگر یک واحد پولی قدرتمند دیجیتال بتواند دلار را به چالش بکشد چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا امکان دارد که این واحد پولی دیجیتال، دلار را به زیر بکشد و تبدیل به ارز ذخیره دنیا شود؟ بلاک‌چین تکنولوژی جدیدی است و هنوز زود است که بتوان درباره تبعات این واقعه دست به گمانه‌زنی زد.

البته FDD متوجه بزرگی این تهدید شده و از وزارت خزانه‌داری آمریکا خواسته «سناریوهای تهدید» را بررسی کند و ببیند چه می‌شود اگر یک کشور دیگر بتواند با موفقیت سیستم مالی جایگزینی را برقرار کند که به کاهش نفوذ آمریکا منجر شود. از دید FDD دولت آمریکا برای آمادگی در برابر چنین تهدیدی نیاز به متخصصان بیشتر در حوزه بلاک‌چین دارد: «دولتی‌هایی که می‌دانند پول چطور کار می‌کند حالا نیاز دارد که بفهمند که ساز و کار بلاک‌چین و اکوسیستم آن چیست. آنها باید بفهمند که در سناریوهای مختلف تقویت سیستم مالی جایگزین، اقتصاد آمریکا دچار چه شرایطی خواهد شد.»

#### ایران

طبق یک گزارش نیویورک تایمز، بانک مرکزی ایران با جدیت در حال بررسی راه‌هایی است که به وجود آوردن یک ارز رمزنگاری‌شده دولتی بتواند تحریم‌ها را دور بزند. در ماه ژانویه سازمان توسعه تجارت ایران گفت که تهران در حال مذاکره با هشت کشور دیگر برای استفاده از ارزش‌های دیجیتال است تا بتواند تحریم‌های آمریکا را بی‌اثر کند. FDD در گزارشش ابزار نگرانی کرده که بانک مرکزی ایران با انگیزه بالایی به دنبال توسعه یک سیستم پرداخت بین‌المللی بانک به بانک، احتمالاً بر پایه بلاک‌چین، است تا بتواند سیستم SWIFT را دور بزند. سال گذشته SWIFT به خاطر تحریم‌های آمریکا تعدادی از بانک‌های ایرانی را مورد تحریم قرار داد. طبق گزارش FDD روسیه متحد سرسخت ایران در این مقاومت بلاک‌چینی خواهد بود.

#### چین

اوضاع چین با سه کشور دیگر عضو گروه متفاوت است. به دو دلیل: اول اینکه چین کمتر از بقیه مورد تحریم‌های آمریکا قرار گرفته و دوم اینکه سران پکن اصولاً کمتر درباره بلندپروازی‌های بلاک‌چینی‌شان حرف می‌زنند. با این حال FDD در گزارشش بیشتر از همه از چین هراس دارد: «تضعیف نفوذ آمریکا در سیستم مالی جهانی اولویت ملی چین است. در میان رقبای آمریکا، این چین است که بالقوه قدرت رقابت با سیستم مالی دلاری را به کمک ایجاد سیستم مبتنی بر بلاک‌چین دارد.» از دید آنها اگر چین یوان دیجیتال را منتشر کند می‌تواند آن را به کمک شرکت‌های چینی بین‌المللی و شرکای فراوانش در پروژه جاده ابریشم جدید به سرعت تقویت کند. این پروژه یک استراتژی بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های تجاری در کشورهای مختلف جهان است که حدود ۶۰ درصد جمعیت زمین را تحت پوشش خود می‌گیرد.



## [ آینده استارت آپ ها ]

## نوآورها در شرایط سخت به پیش می تازند

سرمایه گذاران جدید وارد کدام حوزه ها می شوند؟



اشلی وانس

روزنامه نگار و نویسنده کتاب  
بیوگرافی ایلان ماسک با  
عنوان «تسلا، اسپیس ایکس  
و جستجوی دنیای جالب  
آینده»

منبع: بیزنس ویک

چرا باید خواند:

استارت آپ ها در

کشورهایی که غول

تکنولوژیک نیستند

چه اولویتهایی

دارند و چطور باید

سرمایه گذاران

آینده را جذب کنند؟

پاسخش را اینجا

بخوانید.

اخیرا در فلسطین در یک کنفرانس درباره استارت آپ ها شرکت کردم و آنجا متوجه شدم مشکل جامعه ای مثل فلسطین فقط خشونت روزمره و ایست های بازرسی نیست، بلکه پیشرفت در عرصه تکنولوژی هم چالشی بسیار بزرگ برای جوانان آنجاست. استارت آپ های زیادی توسط فلسطینی ها راه می افتد چون نیاز به اپ های غیرمعمول در آنجا زیاد است. مثلا موسس یک استارت آپ را دیدم که اپی راه انداخته برای آن که به کاربر در مورد حملات خشونت بار در اطرافش هشدار بدهد. چالش های این استارت آپ ها خیلی زیاد است. شاید مهم ترینش این باشد که اسرائیل جلوی اینترنت پرسرعت را در سرزمین های اشغالی می گیرد و این یعنی باید اپ ها بر مبنای تکنولوژی های قدیمی تر ساخته شوند و با اینترنت کم سرعت تری کار کنند. گاهی حتی فلسطینی ها مجبورند بالای تپه و مناطق مرتفع تر بروند تا به اتصال بهتری برسند و امتحان کنند که خدمات آنلاین استارت آپ هایشان چقدر واقعا جواب می دهد. مشکل دیگر هم در جامعه ای مثل فلسطین این است که جذب سرمایه گذار خیلی سخت است چون جامعه به صورت سنتی به کسب و کارهای خانوادگی و غیرمدرن تر توجه و اعتماد بیشتری دارد. در این جوامع، هزینه شکست کسب و کارهای جدید خیلی بالاست.

اصولا وقتی راجع به استارت آپ ها و پیشرفت تکنولوژی صحبت می کنیم همه به سیلیکون ولی فکر می کنند. اما در بسیاری از نقاط دیگر دنیا، استفاده از تکنولوژی دارد در ابعادی بسیار بزرگتر از الگوریتم های تبلیغ در شبکه های اجتماعی و موتورهای جستجو عمل می کند. در کشورهایی مثل چین، روسیه، استرالیا، ایسلند و شیلی استارت آپ های بسیار موفقی در سال های اخیر ظهور کرده اند و در بسیاری از کشورهای دیگر هم به رغم محدودیت ها، رشد در این حوزه بسیار زیاد بوده. شاید بتوان گفت در سیلیکون ولی امروز، آن

استارت آپ های خاورمیانه مشکلات خاصی دارند. مثلا اسرائیل جلوی اینترنت پرسرعت را در سرزمین های اشغالی می گیرد و این یعنی اپ ها باید بر مبنای تکنولوژی های قدیمی تر ساخته شوند و با اینترنت کم سرعت تری کار کنند.

روحیه اولیه استارت آپی که مبتنی بر گسترش پتانسیل انسانی بود کم رنگ شده اما در جاهای دیگر دنیا، هنوز این اتفاق نیفتاده. هر چه باشد، شرکت هایی مثل گوگل، فیسبوک و توییتر شرکت تبلیغاتی هستند و خدماتی اعتیادآور و وقت گیر ارائه می دهند و ما در مقابل، اطلاعات و وقت مان را در اختیار آنها می گذاریم. اما تکنولوژی چیزی بسیار فراتر از این جور خدمات است. استارت آپ های غیرمشهور در نقاط مختلف دنیا همین را دارند به ما نشان می دهند.

حتی اجازه بدهید پا را از این هم فراتر بگذاریم. مثلا صنعت راکت و ماهواره را در نظر بگیرید. استارت آپ های زیادی در کشورهایی مثل استرالیا، چین، نیوزیلند، ژاپن و دانمارک حالا دارند در این حوزه خدماتی را ارائه می دهند که قبلا فقط دولت ها قادر به تامین هزینه اش بودند. در حوزه حمل و نقل هم هوش مصنوعی و باتری های الکتریک باعث شده اند تحولات بزرگی رخ بدهد و تکنولوژی حال و آینده راحت تر در اختیار مردم عادی قرار بگیرد. مثلا ناوومی کوراهارا در نظر بگیرید. او یک مهندس برق ژاپنی با مدرک دکترا است. او می توانست با مدرک دکترایش وارد یکی از شرکت های بزرگ چندملیتی شود و دستمزد بالایی بگیرد اما ترجیح داد یک استارت آپ بزند برای آنکه راه ارزان تری برای انتقال اطلاعات توسط ماهواره ها به زمین پیدا کند. یکی از سرمایه گذاری که به استارت آپ او توجه نشان داد، لوئیس پینو از ایربیر ان بی بود. او می گوید شاهد تغییر در فضای صنعتی ژاپن در سال های اخیر بوده: «غول های صنعتی و امپراتوری های تکنولوژیک روزگار سختی را می گذرانند و ممکن است زمین بخورند، اما حالا دیگر کسی به آن شرکت های بزرگ وابسته نیست و به اشتغال مادام العمری فکر نمی کند. مردم دنبال راه های خلاقانه بیشتری هستند و استارت آپ ها در این راه بسیار فراتر از انتظار عمل می کنند.»

در حال حاضر اینکه کسی بگوید می خواهد با استارت آپش دنیا را عوض کند خیلی خوش بینانه به نظر می رسد. واقعیت این است که آن استارت آپ هایی که در بیابان آتاکامای مکزیک در حال ساخت دستگاه برای استخراج آب تمیز از هوا هستند یا آن دانشمندانی که در سبیری دنبال راه هایی برای تولید انرژی های پاک جدید می گردند، یا استارت آپی که در نیوزیلند اسکلت مصنوعی بدن را به صورت هوشمند می سازد، یا استارت آپی در استرالیا که دستگاه بی سرنشین هوشمند را برای سفر در اعماق اقیانوس طراحی کرده تا راهی برای حفظ بهتر محیط زیر دریا و مرجان هایش بیاید، اهمیت بیشتری در قیاس با الگوریتم اینستاگرام یا موارد تکنولوژیک مشابه دیگر دارند. اگر سرمایه گذاران دنیای امروز به دنبال گذاشتن پول هایشان روی ایده های جدیدتر باشند و بیشتر به تاثیر تکنولوژی در زندگی روزمره مردم دنیا ایمان بیاورند، اوضاع خیلی عوض خواهد شد. در غیر این صورت، پتانسیل و قدرت خلاقیت بشر صرف چیزهایی خواهد شد که آن قدرها ارزشش را ندارد. ■



موسسان استارت آپ یامسافر در رام الله

..... اکونومیست .....

## ترامپ بریتانیا

نخست وزیر جدید بریتانیا با قطار وحشت برگزیت چه خواهد کرد؟

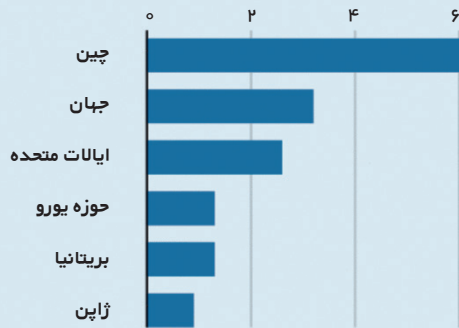


### در آستانه سقوط

تولید ناخالص داخلی یا وضعیت رشد اقتصادی جهان یکی از مسائلی است که همه سازمان‌ها به نوعی به آن می‌پردازند. صندوق بین‌المللی نیز رشد اقتصادی جهان را به صورت مرتب بررسی می‌کند. اخیراً این سازمان بین‌المللی برآوردهای خود را از وضعیت رشد اقتصادی در جهان کاهش داده است. دلیل اصلی این کاهش نیز نگرانی‌ها درباره تنش‌های تجاری میان چین و امریکاست. این تنش‌ها می‌تواند روی وضعیت اقتصادی همه نقاط جهان تاثیر منفی بر جای بگذارد.

#### پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی

۲۰۱۹، درصد افزایش نسبت به سال گذشته



### کابوس برگزیت

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در زمینه برگزیت به آن اشاره می‌کنند کاهش ارزش پوند در برابر دلار است. بریتانیایی‌ها سال‌هاست که تلاش می‌کنند پوند را یک ارز مستقل و قدرتمند نگه دارند؛ آن‌ها حتی به اتحادیه اروپا اجازه ندادند یورو را برایشان جایگزین پوند کند. اما اکنون به نظر می‌رسد با برگزیت یا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، پوند هم ارزش و اعتبار خود را از دست داده. این نمودار وضعیت پوند را در برابر دلار نشان می‌دهد.

#### پوند در برابر دلار

ارزش پوند در برابر دلار  
دلار به ازای پوند

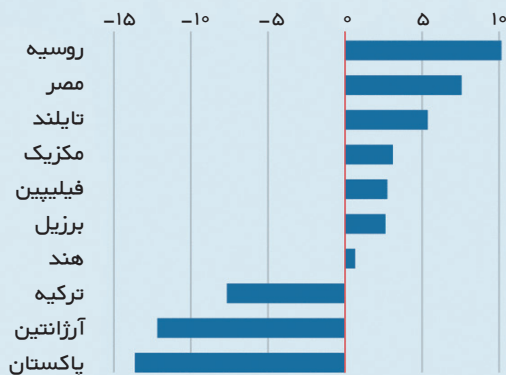


### از روبل تا روپیه

اقتصادهای نوظهور در دنیای مدرن اهمیت زیادی دارند. آن‌ها نشان می‌دهند که اقتصاد جهان در چه مسیری پیش می‌رود و چگونه پیشرفت خواهد کرد. به همین خاطر است که ارز آن‌ها نیز اهمیت دارد. هر وقت حال این اقتصادها خوب است ارزش‌شان هم قدرت بیشتری دارد. اما هر گاه حال اقتصادهای نوظهور خوب نیست ارزش ارز آن‌ها نیز پایین می‌آید. اکنون می‌توانیم در این نمودار به بررسی وضعیت ارزهای مختلف اقتصادهای نوظهور پرداخته‌ایم.

#### ارزهای نوظهور

ارزش ارزهای اقتصادهای نوظهور در برابر دلار  
اول ژانویه تا ۲۴ جولای ۲۰۱۹؛ درصد تغییر

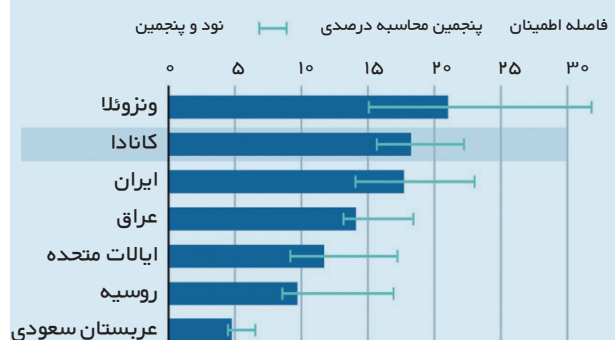


### دنیای دودی

انتشار گازهای گلخانه‌ای یکی از مهم‌ترین مسائل در دنیای امروز است که کشورها باید به آن توجه داشته باشند. به همین خاطر است که سازمان‌ها و نهادهای مختلفی که دغدغه محیط زیست سالم را دارند مدام وضعیت کشورها را به لحاظ انتشار گازهای گلخانه‌ای رصد می‌کنند و اطلاعاتی را در زمینه در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهند. یکی از مهم‌ترین اطلاعات در این زمینه، میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای در کشورهای تولیدکننده نفت است که اکنون می‌توانیم در این نمودار به آن پرداخته‌ایم.

#### دود را در لوله‌ها حبس کنید

غلظت گازهای گلخانه‌ای ناشی از تولید، پالایش و حمل نفت خام، کشورهای منتخب  
۲۰۱۵، معادل دی‌اکسید کربن به ازای مگاژول (گرم)



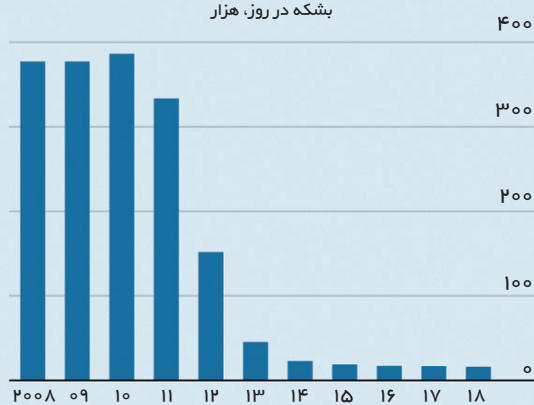


## ویرانی‌های یک جنگ

آیا می‌دانستید سوریه زمانی یکی از مهم‌ترین کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت خام در جهان بوده؟ اکنون میست در نموداری نشان داده که سوریه مدت‌زمانی نه‌چندان دور یکی از مهم‌ترین تولیدکننده‌های نفت در جهان بوده. جالب است که ارقام بالای تولید نفت مربوط به سال‌های دوری نیست بلکه همین چند سال پیش از جنگ سوریه را نشان می‌دهد. در واقع این جنگ است که منجر به ویرانی این کشور شده و تولید نفت آن را نیز کاهش داده‌است.

### خرابی‌های جنگ

سوریه، تولید نفت خام  
بشکه در روز، هزار



## عدم تعادل

تراز تجاری یکی از مواردی است که در دنیای تجارت امروز زیاد به آن توجه می‌شود؛ اما معنای آن چیست؟ دولت‌ها با هم تجارت می‌کنند یعنی هم صادرات هم واردات دارند اما گاهی موازنه میان صادرات و واردات بر هم می‌خورد و یکی از دیگری پیشی می‌گیرد. وقتی واردات بیش از صادرات باشد کشور با کسری تجاری مواجه می‌شود. مشکل چین و آمریکا هم بر سر همین کسری تجاری است. اما حالا به نظر می‌رسد آمریکا با هند هم با همین مسئله مواجه شده‌است.

### بی‌تعادلی

هند، تجارت کالا و خدمات با ایالات متحده، میلیارد دلار

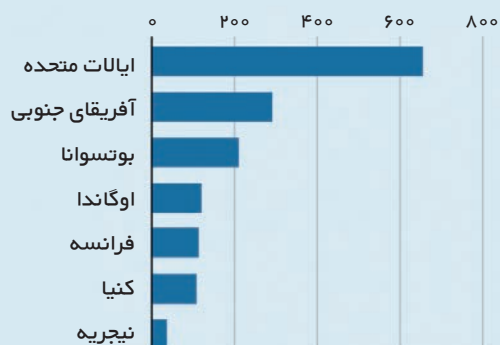


## در زندان‌ها چه می‌گذرد؟

آمریکا یکی از توسعه‌یافته‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌آید اما این مسئله باعث نشده که زندان‌های آن پر از زندانی نباشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد زندانیان در زندان‌های آمریکا بیش از زندانیان در زندان‌های کشورهای آفریقایی است. البته دلایل مختلفی برای این جریان وجود دارد اما به هر حال آمریکا جزو کشورهای توسعه‌یافته‌ای است که در آن شمار زندانیان بسیار بالاست. نیجریه در میان کشورهای آفریقایی کمترین تعداد زندانی را دارد.

### پشت‌مبله‌های زندان

تعداد زندانی‌ها در ازای ۱۰۰ هزار نفر جمعیت  
کشورهای منتخب، ۲۰۱۸ یا آخرین آمار در دسترس

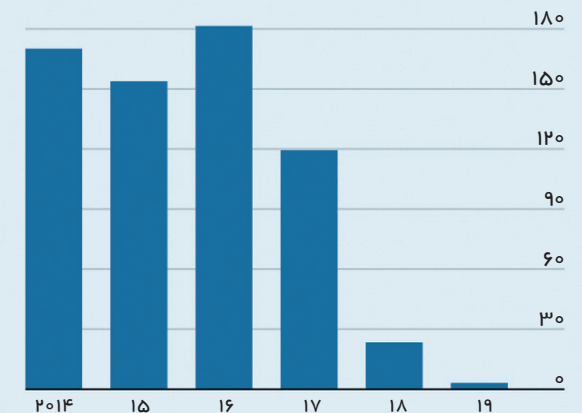


## مهاجران را چه شد؟

«بحران مهاجرت» عبارتی که اکنون کمی غریب به نظر می‌رسد، تا چند وقت پیش در همه رسانه‌های غربی به چشم می‌خورد. جنگ سوریه باعث شده بود اروپایی‌ها ناگهان با سیلی از مهاجران مواجه شوند. اما حالا به نظر می‌رسد این سیل فروکش کرده. یکی از کشورهای میزبان در این زمینه هم ایتالیا بود که مهاجران زیادی به آن هجوم آورده بودند. اما اکنون این سیل فروکش کرده و دیگر خبری از مهاجران زیاد به این کشور نیست.

### ایتالیا، ورود مهاجران از طریق دریا، هزار نفر

هند، تجارت کالا و خدمات با ایالات متحده، میلیارد دلار



درصد قبولی آقای بولسونارو که در ابتدای ماه ژوئیه به ۳۳ درصد رسید، کمترین درصد مقبولیت یک رئیس جمهوری برزیل ۶ ماه پس از پذیرفتن این سمت، از سال ۱۹۹۰ به این سو است. اما دلیل این پایین بودن مقبولیت، این رسوایی‌ها نیست. دلیل اصلی این پایین آمدن مقبولیت، وضعیت بد اقتصادی، کاهش بودجه دانشگاه‌ها و رفتارهای زشتی است که مناسب یک رئیس جمهوری نیست.

یکی از پسران بولسونارو، فلاویو، که سناتوری از ریودوژانیرو است، در حال حاضر به دلیل پول‌شویی تحت بازرسی قرار دارد. پیام‌هایی که به دست وبسایت خبری اینترسپت افتادند، شهرت سرجیو مورو، وزیر دادگستری این دولت را تخریب کردند. مورو مسئول اصلی مبارزه با فساد و جنایت است

### نقاط روشن

رئیس جمهوری جدید برزیل می‌تواند مدعی برخی از موفقیت‌ها باشد، که شامل پیشرفت در اصلاحات اقتصادی می‌شود. پیش از او رئیس جمهوری‌های برزیل تقریباً عادت داشتند که موقعیت‌های کابینه را به بهای حمایت در انتخابات کنگره به افراد واگذار کنند و بولسونارو این رویه را ادامه نداد. تا این‌جا کار تنها قدمی که او برای سیاستی پاک‌تر برداشته همین است.

اوایل مردادماه بود که اتفاقی بسیار بد برای این رئیس جمهوری افتاد. زمانی که دیاس توفولی، که در دادگاه عالی مشغول است، بازرسی فلاویو بولسونارو را متوقف کرد. پلیس «جهشی استثنایی» در ثروت او که وابسته به معاملات ملک بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ بود، یعنی زمانی که او عضو کنگره بود، مشاهده کرد. دو میلیون دلار بدون هیچ توضیحی از حساب راننده او، که دوست رئیس جمهوری هم هست، رد شده بود. توفولی گفت که دادستان‌ها باید از یک قاضی اجازه بگیرند تا از داده‌های مالی جمع‌آوری شده توسط واحد اطلاعاتی - مالی دولت، استفاده کنند. این دستور توفولی باعث شد که بازرسی‌های ضد فساد وارد فاز از بی‌ثباتی و سرگیجه شود. حالا دیگر نمی‌شود پول‌شویی گروه‌های گنگستری قاچاقچی مواد مخدر را به راحتی رصد کرد. خود رئیس جمهوری هم سکوت کرده. در نیمه دوم سال ۲۰۱۸ او ۶۸ بار درباره فساد توییت کرده بود اما این عدد در نیمه اول سال جاری به ۲۰ عدد افت کرده.

تا این‌جا کار برزیلی‌ها هنوز متوجه نشده‌اند که تیم رویایی ضد فساد در حال شکست خوردن است. این حقیقت دارد که درصد قبولی آقای بولسونارو که در ابتدای ماه ژوئیه به ۳۳ درصد رسید، کم‌ترین درصد مقبولیت یک رئیس جمهوری برزیل ۶ ماه پس از پذیرفتن این سمت، از سال ۱۹۹۰ به این سو است. اما دلیل این پایین بودن مقبولیت، این رسوایی‌ها نیست. دلیل اصلی این پایین آمدن مقبولیت، وضعیت بد اقتصادی، کاهش بودجه دانشگاه‌ها و رفتارهای زشتی است که مناسب یک رئیس جمهوری نیست.

دادستان‌ها می‌گویند اگر قرار باشد جنگ با فساد ادامه پیدا کند، هم دادگاه عالی و هم رئیس جمهوری باید رفتار و رویه خود را تغییر دهند. دادستان‌ها امیدوارند که دادگاه تصمیم آقای توفولی را کنار بزند و فضا را برای بازرسی پرونده افرادی مانند فلاویو را باز کند. پیشرفت این داستان وابسته به این است که بولسونارو در این ماه چه کسی را به عنوان دادستان کل برزیل انتخاب کند. انتخاب دادستان کل آزمونی بزرگ برای دولت برزیل است که اراده خود را در مبارزه با فساد نشان دهد، و دادستانی را انتخاب کند که وابسته به سیاست نباشد و بتواند به شکلی مستقلاً تصمیم بگیرد.

کمپین ضد فساد لاوا خاتو، علی‌رغم ابراداتی که دارد، به مردم برزیل این امید را می‌دهد که شاید روزی فرا برسد که افراد فاسد با خیال راحت به کار خود ادامه ندهند و نگران این باشند که قانون‌گریبان آن‌ها را بگیرد. این مسئله می‌تواند جلوی رشد فساد در برزیل را به خوبی بگیرد. مسئله اساسی الان این است که آیا این داستان می‌تواند بر صدماتی که از قهرمان اصلی‌اش دیده، غلبه کند یا خیر. ■



## [ سیاست برزیل ]

# در دل فساد

## جیر بولسونارو فتنه فسادستیزی‌اش را پایین کشیده

اگر رای‌دهندگان زمانی که جیر بولسونارو را به عنوان رئیس جمهوری برزیل انتخاب کردند، تنها یک چیز از او می‌خواستند، آن چیز پایان دادن به فساد بود. زمانی که او یکی از اعضای دست راستی کنگره بود، مخالفتش با فساد باعث شد مشهور شود. در سخنرانی آغازین خود در روز اول ژانویه، او وعده داد که «کشور را از شر فساد، رها سازد».

حالا برنامه‌های او برای عمل کردن به وعده‌های انتخاباتی‌اش در حال شکست خوردن هستند. دلیل این مسئله این است که هیئت دولت او هم همان قدر دچار رسوایی‌های مختلف می‌شود که هیئت دولت قبلی. یکی از پسران او، فلاویو، که سناتوری از ریودوژانیرو است، در حال حاضر به دلیل پول‌شویی تحت بازرسی قرار دارد. پیام‌هایی که به دست وبسایت خبری اینترسپت افتادند، شهرت سرجیو مورو، وزیر دادگستری، این دولت را تخریب کردند. مورو مسئول اصلی مبارزه با فساد و جنایت است. این پیام‌ها نشان می‌دهند که آقای مورو زمانی که قاضی مسئول بازرسی‌های ضد فساد گسترده لاوا خاتو بود، با دادستان‌ها ارتباط و همکاری نامناسبی داشته است. این عملیات باعث شد که بیش از ۱۰۰ بیزینس‌من و چندین سیاستمدار به زندان بیفتند که شامل لوییز لولا داسیلوا، ریاست جمهوری پیشین برزیل هم می‌شود.

وزیر گردشگری هم به این دلیل تحت بازرسی قرار دارد که تعدادی کاندیدای صوری خانم را وارد انتخابات مجلسی و دولتی کرده است تا بتواند بودجه‌های اختصاص داده‌شده برای کمپین‌های انتخاباتی آن‌ها را بالا بکشد. بولسونارو پسر دیگرش، ادواردو، را هم نامزد سفارت برزیل در ایالات متحده کرد که همین مسئله باعث شد که خویشاوندسالاری هم به فهرست گناهان هیئت دولتش اضافه شود.

### چرا باید خواند:

جیر بولسونارو، که سال گذشته به عنوان رئیس جمهوری برزیل انتخاب شد، یکی از آن چهره‌هایی است که همه او را با دونالد ترامپ مقایسه می‌کردند. بولسونارو هم به مردم برزیل وعده مبارزه با فساد را داده بود، اما حالا که پای پسر خودش در میان است، صدایش در نمی‌آید.

۳۳

### درصد

درصد مقبولیت بولسونارو

نوعی مثلث عشقی در سیاست جهان به شمار می‌آید. از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون، چین، روسیه و ایالات متحده بارها جای یکدیگر را در دوستی‌های دو به دو با همدیگر عوض کرده‌اند. یک بار روسیه و آمریکا با هم دوست بوده‌اند و یک بار چین و آمریکا و یک بار هم روسیه و چین. برای مثال سقوط و مرگ استالین در روسیه، برابر با روزی بود که ریچارد نیکسون از آمریکا به چین رفت.

## [ روسیه و چین ]

# دو برادر در آغوش هم

## رابطه چین و روسیه برای چین سود بیشتری دارد تا روسیه

### چرا باید خواند:

سه قدرت بزرگ هنوز

بر دنیا وجود دارند:

روسیه، چین، آمریکا. این

سه کشور مثلث قدرت

هستند که گاهی دو به

دو یا هم طرح دوستی

می‌ریزند، فعلا روسیه

و چین با هم دوست

شده‌اند، اما چه کسی در

این دوستی برنده است

و چرا؟ چرا چین برنده

میدان است؟

روسیه هنوز هم یک قدرت بزرگ در جهان است. این کشور در شورای امنیت برای خود یک کرسی مهم دارد. علاوه بر آن دولتی دارد که می‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد. حالا این کشور با چین، جت‌های جنگنده‌ای را به هوا می‌فرستد که صدای کره‌جنوبی را هم در می‌آورد.

آن‌ها راهاندازی کند. به این ترتیب به نظر می‌رسد که روسیه در چین ریشه دوانده‌است.

### دوستی خاله‌خرسه

این جریان وابستگی روسیه به چین کاملاً به نفع چین است. این کشور به دنبال یک رابطه و دوستی درازمدت با روسیه است. ریشه زدن روسیه و وابسته شدن این کشور به چین هم به راحتی می‌تواند چین را به خواسته‌اش در زمینه روسیه برساند. در واقع اگر روسیه از چین دور باشد می‌تواند به منبعی برای نگرانی چشم‌بادامی‌ها تبدیل شود. اما وقتی روسیه زیر سلطه آن‌ها و وابسته به آن‌ها باشد دیگر نگرانی برای این کشور وجود ندارد و در نتیجه روسیه هم نمی‌تواند به ابزاری برای نگرانی چین تبدیل شود.

پوتین تلاش‌های زیادی کرده تا با چین دوست شود اما شاید فراموش کرده که با این طرح دوستی صرفاً خودش را به دام انداخته‌است. در واقع می‌توانیم بگوییم روس‌ها در تله چینی‌ها گرفتار شده‌اند و اکنون با وابستگی روس‌ها به چین که هر روز هم بیشتر می‌شود دیگر شرایط برای این کشور بهبود پیدا نخواهد کرد. چین این بار بسیار هوشمندانه عمل کرده و بزرگ‌ترین رقیب خود را در شرق به دام انداخته‌است. کافی است آمریکا هم به همین دام بیفتد. آن وقت می‌توان به راحتی اظهار کرد که چین به بزرگ‌ترین قدرت در دنیا تبدیل شده‌است. البته فعلاً که فقط روسیه در این دام رفاقت و دوستی گرفتار شده و آمریکا هنوز کوتاه نیامده‌است. ■

نوعی مثلث عشقی در سیاست جهان به شمار می‌آید. از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون، چین، روسیه و ایالات متحده بارها جای یکدیگر را در دوستی‌های دو به دو با همدیگر عوض کرده‌اند. یک بار روسیه و آمریکا با هم دوست بوده‌اند و یک بار چین و آمریکا و یک بار هم روسیه و چین. برای مثال سقوط و مرگ استالین در روسیه، برابر با روزی بود که ریچارد نیکسون از آمریکا به چین رفت. اما حالا ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه با شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین دوست شده که پایه آن نیز از سال ۲۰۱۴ گذاشته شده‌است. هر بار در هر رابطه‌ای که شکل گرفته، آن کشوری که جانمانده ناچار شده هزینه سنگینی را پرداخت کند. دلایل هم این بوده که ناچار شده خود را به لحاظ نظامی و دیپلماتیک تقویت کند.

اما این بار با همه دفعات فرق دارد. درست است که آمریکا در رابطه میان چین و روسیه جایی ندارد اما این روسیه است که باید هزینه بیشتری را پرداخت کند. چین در روابط خود با این دو کشور در هر زمینه‌ای بر آن تسلط دارد. اقتصاد چین شش برابر (به لحاظ برابری قدرت خرید) بزرگ‌تر است و قدرت آن در مسیر رشد قرار دارد. این در حالی است که قدرت روسیه در حال محو شدن است. شاید زمانی روسیه می‌توانست با پشت کردن به غرب و رفاقت با چین، شکوه و جلال روسیه را به نمایش بگذارد اما حالا دیگر این طور نیست. واقعیت این است که رابطه چین و روسیه یک رابطه برابر نیست بلکه روسیه صرفاً در مدار چین به دور این غول بزرگ می‌چرخد.

البته روسیه هنوز هم یک قدرت بزرگ در جهان است. این کشور در شورای امنیت برای خود یک کرسی مهم دارد. علاوه بر آن دولتی دارد که می‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد. این کشور نیروهای ارتشی و نظامی خود را تقویت کرده و از استفاده کردن از آن‌ها نیز هیچ واهمه‌ای ندارد. حالا این کشور با چین، جت‌های جنگنده‌ای را به هوا می‌فرستد که صدای کره‌جنوبی را هم در می‌آورد.

اما مسئله اساسی که باید به آن توجه شود این است که روسیه چقدر می‌تواند مستقل از غولی که در همسایگی‌اش قرار گرفته یعنی چین، عمل کند. چین یک بازار حیاتی برای مواد خام و اولیه روسی به شمار می‌آید. رز نفت به عنوان شرکت ملی نفت روسیه به شدت وابسته به تامین مالی چینی است. نفت آن نیز به چین می‌رود. در حالی که روسیه تلاش می‌کند خودش را از هژمونی و سلطه دلار برهاند، یوان چینی‌ها به مهم‌ترین ارز خارجی برای آن‌ها تبدیل شده‌است. سهم دلار در سال ۲۰۱۸ به ۲۳ درصد رسیده و یوان با رشد ۳ درصدی، به سهم ۱۴ درصدی رسیده‌است. چین یکی از منابع مهم برای تامین تجهیزات و تسلیحات روسی نیز به شمار می‌آید. علاوه بر آن، پوتین برای کنترل شهروندان خود و بیرون کشیدن اطلاعات از آن‌ها به سیستم‌های امنیتی چینی نیاز دارد. همین چند وقت پیش بود که روسیه قراردادی را با چین تنظیم کرد تا براساس آن شرکت هواوی به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین غول فناوری چینی، شبکه ۵G را برای





[ پاکستان و امریکا ]

## خان به واشنگتن رفته

امریکا گناه‌های پاکستان را در ازای کمک در زمینه افغانستان می‌بخشد



چرا باید خواند:

حضور نیروهای نظامی

امریکا در افغانستان به

۱۸ سال رسیده و اکنون

دولت امریکا به این نتیجه

رسیده که نمی‌تواند تا

همیشه به این جنگ

ادامه بدهد. به همین

خاطر است که دولت

ترامپ با طالبان وارد

مذاکره شده، اما نقش

پاکستان در این میان

چيست؟

ترامپ احتمالا با استقبال هندی‌ها مواجه نخواهد شد. به هر حال به نظر می‌رسد که او گناه‌های پاکستان را بخشیده‌است.

## چرا نگاه ترامپ تغییر کرد؟

اما چطور می‌توان تغییر رویه رئیس‌جمهوری امریکا در برابر پاکستان را توجیه کرد؟ اگر نگاهی به مسائلی میان افغانستان و امریکا بیندازیم متوجه خواهیم شد که چرا ترامپ ناگهان در برابر پاکستان نرمش به خرج می‌دهد. ترامپ معتقد است پاکستان می‌تواند این کشور را از مخمصه مربوط به پاکستان نجات بدهد. امریکا بیش از ۱۸ سال است که قدم به خاک افغانستان گذاشته تا طالبان را سرنگون کند اما هنوز موفق نشده و حالا با سران این گروه مشغول مذاکره است. در نتیجه پاکستان شاید بتواند تغییری بزرگ در این جریان ایجاد کند. پاکستان در برابر طالبان صاحب قدرت و نفوذ است به همین خاطر است که امریکا امید دارد این کشور از قدرت و نفوذ خود در برابر طالبان بهره بگیرد تا این مسئله را حل کند. طالبان از امریکایی‌ها می‌خواهد که نیروهای خود را از خاک این کشور خارج کنند. اما هنوز وارد مذاکره رسمی با مقامات و دولت افغانستان نشده‌اند و همین امر می‌تواند مشکل‌ساز شود. البته در ماه‌های گذشته دیدارهای غیررسمی صورت گرفته اما هنوز خبری از دیدار رسمی نیست.

حالا آقای خان به امریکا رفته و به رئیس‌جمهوری این کشور اطمینان داده که کشورش برای پیشرفت مذاکره و حل ماجرا تمام تلاشش را خواهد کرد. پاکستان تلاش می‌کند وارد ماجراهای پیچیده نشود و صرفا به عنوان میانجی این مشکلات را حل کند. این کشور در حقیقت قرار است طالبان را پای میز مذاکرات بکشاند.

به هر حال امریکا در گذشته هم چنین وعده‌هایی گرفته که هیچ‌کدام عملی نشده‌است. این بار هم پاکستان دوباره وعده داده‌است. آیا باز هم امریکا ناامید خواهد شد؟ به هر حال همه‌چیز به عملکرد پاکستان در برابر طالبان بستگی دارد. مقامات با رویه به صورت کامل آشنا هستند و اصرار دارند که همه‌چیز از مسیر مذاکره پیش برود اما آیا این ماجراها موفقیت‌آمیز خواهد بود؟ ■

اگر یک هفته در دنیای سیاست زمان زیادی باشد، آن وقت هشت ماه می‌تواند یک عمر به حساب بیاید. نوامبر گذشته بود که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا، پاکستان را مورد حمله قرار داد. او این کشور و مقاماتش را به دورویی، ریاکاری و عدم صداقت متهم کرد. کشوری که در حقیقت با امریکا متحد شده‌بود و یار این کشور به شمار می‌آمد چندین میلیارد کمک برای جنگ دریافت کرد اما در مقابل هیچ کاری نکرد. این‌ها حرف‌هایی بود که دونالد ترامپ می‌زد. او در حقیقت این حرف‌ها را می‌زد تا کمک‌های نظامی خود را به این کشور قطع کند. عمران خان نخست‌وزیر پاکستان هم گفته بود پاکستان از اینکه گاو پیشانی سفید باشد و به خاطر هر شکست امریکا مورد حمله و حمله قرار گیرد خسته شده‌است. در واقع او می‌گفت امریکا بابت شکست‌هایش در افغانستان این کشور را بی‌جهت سرزنش می‌کند. آقای خان اعلام کرد پاکستان دیگر جنگ نمی‌کند.

در حالی که ترامپ و عمران خان با هم به صورت غیرمستقیم دعوا کرده‌بودند همین چند وقت پیش ترامپ با آغوش باز مقابل نخست‌وزیر پاکستان ایستاد و او را به کاخ سفید برد. آن‌ها برای نخستین بار در کاخ سفید رو در روی یکدیگر صحبت کردند. خشم امریکایی ناگهان نرم شد. رئیس‌جمهوری امریکا حتی کسی را که در گذشته کریکت بازی می‌کرد و حالا نخست‌وزیر پاکستان شده تشویق و تحسین کرد و گفت او هم یک ورزشکار و هم یک رهبر خوب است. آینده به نظر درخشان می‌آید و معامله‌های تجاری بسیار خوبی در راه است. یکی به دیگری امداد می‌رساند و دیگری در جنگ کمک می‌کند.

کمی بعد طی همان دیدار هم در یک نشست خبری ترامپ رویه‌روی همه نشست و اعلام کرد اگر بخواهد می‌تواند افغانستان را از صحنه روزگار محو کند. البته او این کار را با کمک پاکستان انجام خواهد داد. اما در حالی که او این‌طور عصبی درباره افغانستان حرف می‌زد، آقای خان با خونسردی به او نگاه می‌کرد طوری که به نظر می‌رسد هیچ دغدغه و نگرانی در این زمینه ندارد. ترامپ حتی به عمران خان گفت مشکل پاکستان با هند را در زمینه کشمیر حل خواهد کرد. اما به نظر می‌رسد که این‌ها نتیجه‌ای نخواهد داشت. پاکستان سال‌هاست که تلاش می‌کند مشکلش را با همسایه‌اش حل کند. هند معتقد است این دو کشور باید مشکل ۷۰ ساله‌شان را خودشان دو تا با هم حل کنند. پیشنهاد

شرکت کنندگان در این تجمع‌ها صورت خود را می‌پوشانند و زمان برنامه‌ریزی پشت چتر پناه می‌گیرند و از خدمات ارتباطی غیرقابل ردگیری برای ارتباط با هم استفاده می‌کنند. آن‌ها چند دست لباس با خود می‌آورند که پس از راه‌پیمایی‌ها هم قابل شناسایی نباشند و همراه خود ماسک ضد گاز اشک‌آور دارند. این شکل از عملکرد باعث شده که کنترل آن‌ها دشوار شده و چانه‌زنی و مذاکره را هم سخت کرده‌اند. آن‌ها دائم از این جمله بروس لی استفاده می‌کنند: «بی‌شکل و ظاهر باش، مانند آب.»

## [ رابطه چین و هنگ‌کنگ ]

# جبهه شرقی

## اعتراضات خشونت‌بار هنگ‌کنگ‌ها علیه حاکمیت چینی‌ها

دهه ۶۰ میلادی بود که انقلاب فرهنگی مائو وارد هنگ‌کنگ شد و جرقه شورش‌های و انفجارهای زیادی را زد. از آن روزها تاکنون هرگز تنش سیاسی به وضعیت امروزی نرسیده بود. پس از هفته‌ها اعتراض، دشمنی میان منتقدان و حامیان حزب کمونیست پکن شدت پیدا کرده‌است. دولت محلی گویا فلج شده، روابط با پلیس خراب شده‌است. و این نگرانی هم وجود دارد که شاید این مشکلات بزرگ‌تر شوند. اول مردادماه بود که تغییری بسیار بزرگ در این داستان پدید آمد. در این روز صدها هزار نفر از معترضین، که بسیاری از آن‌ها لباس سیاه به تن کرده بودند تا حمایت خود از دموکراسی را نشان بدهند، در شهر دست به راه‌پیمایی زدند. این معترضین به دنبال این هستند که جلوی قانونی را بگیرند که باعث می‌شود هنگ‌کنگ مجبور باشد تا مجرمین را به چین تحویل دهد. این اعتراضات چیز عجیبی نبودند، اما پس از آن دو اتفاق افتاد که آن‌ها خارج از عرف به حساب می‌آمدند.

یکی از این اتفاق‌ها حمله عده‌ای سفیدپوست بود که در یکی از حومه‌ها هنگ‌کنگ با چوب و چماق به افرادی یورش بردند که از راه‌پیمایی مرکز شهر باز می‌گشتند. چند ده نفر مجروح شدند و حال یک نفر وخیم شد. اتفاق دیگر هم یک اعتراض بدون مجوز در فضای بیرونی مقر دولت چین در هنگ‌کنگ بود. این اتفاق مستقیم‌ترین چالشی بوده‌است که برای دولت پکن اتفاق افتاده‌است. این معترضین به دیوارها رنگ ریختند و روی آن‌ها شعار نوشتند. یکی از این شعارها «مرگ بر حزب کمونیست چین» است. یکی از آن‌ها به دنبال «بازگشت شکوهمند» هنگ‌کنگ بود که به معنای استقلال این شهر-کشور به حساب می‌آید.

هردوی این اتفاق‌ها با وحشت همراه بودند. خونی که در حومه شهر به پا شد تا حد زیادی به گردن اعضای گروه‌های زیرزمینی خلاف‌کار هنگ‌کنگ است، اما خشم مردم بیشتر متوجه پلیس و هواداران حزب است. گرچه شاهدان تماس‌های اضطراری و اورژانسی بسیاری را گرفتند، پلیس ضد شورش بیش از یک ساعت و نیم معطل کرد تا پاسخ بدهد. شواهد دیگر حاکی از آن است که توافقی بین حزب چین و گروه‌های خلاف‌کار هنگ‌کنگ صورت گرفته‌است.

پاسخ دولت چین هم دلسردکننده بود. آن‌ها گفتند اعتراضات در مقابل ساختمان اصلی این حزب در هنگ‌کنگ قاعده «یک کشور، دو نظام» را زیر سوال برده‌است و حالا به دنبال این هستند تا نشان دهند معترضان نه تنها با حزب کمونیست چین دشمن هستند، بلکه دولت هنگ‌کنگ را هم به چالش کشیده‌اند. برخی نگران هستند که ارتش چین برای آرام کردن اوضاع وارد عمل شود. البته احتمال این قضیه کم است زیرا ایجاد عدم ثبات در سطح بین‌المللی می‌کند، اما با توجه به برخی مواضع و گفته‌ها نمی‌توان آن را کاملاً نادیده گرفت.

احتمال این که دولت چین هم به اصلاحات مورد تقاضای معترضین تن بدهد بسیار پایین است. برای مثال آن‌ها با کری لام، که مدیر اجرایی اصلی هنگ‌کنگ است مشکل دارند، اما دولت چین کاملاً از این خانم حمایت می‌کند. خود اعتراضات هم منطبق یک دست و

قدرت اجرایی و تاثیرگذاری خیلی خاصی ندارند و تا حدی ایجاد دلسردی می‌کنند زیرا آینده روشنی را نمی‌توانند به تصویر بکشند.

### همچون آب

اعتراض‌هایی که مجوز ندارند، گویا رهبر هم ندارند. شرکت کنندگان در این تجمع‌ها صورت خود را می‌پوشانند و زمان برنامه‌ریزی پشت چتر پناه می‌گیرند و از خدمات ارتباطی غیرقابل ردگیری برای ارتباط با هم استفاده می‌کنند. آن‌ها چند دست لباس با خود می‌آورند که پس از راه‌پیمایی‌ها هم قابل شناسایی نباشند و همراه خود ماسک ضد گاز اشک‌آور دارند. این شکل از عملکرد باعث شده که کنترل آن‌ها دشوار شده و چانه‌زنی و مذاکره را هم سخت کرده‌اند. آن‌ها دائم از این جمله بروس لی استفاده می‌کنند: «بی‌شکل و ظاهر باش، مانند آب.» علی‌رغم خشونت‌هایی که گه‌گاه اتفاق می‌افتند، رادیکال‌ها رویه‌ای متعادل دارند. میان جمعیت معترضین کشیش‌های مسیحی وجود دارند که سعی می‌کنند با حرف‌های معنوی خود روحیه اعتراضات را آرام کنند. قانون‌گذاران و مددکاران اجتماعی معمولاً خود را بین معترضین و پلیس می‌اندازند تا میانجی‌گری کنند. اتحاد آن سوی داستان کمتر است. آخرین روز تیر بود که هواداران حزب راه‌پیمایی خود را راه انداختند. برخی از این افراد به دلیل سمت‌های مهمی که در مطبوعات هنگ‌کنگ دارند با زدن حرف‌های تند باعث شدند که چند روز بعد آن حمله لباس سفیدها اتفاق بیفتد و داستان به خشونت بکشد. اتاق کل بازگانی هنگ‌کنگ که معمولاً همراه مسئولان است، هم خشونت در خیابان‌ها را محکوم کرد هم مقابل مقر حزب کمونیست چین. البته در ادامه بیشتر از معترضین دفاع کرد. اما دولت چین نسبت به این ایده‌ها کمر است. گویا دولت چین امیدوار است که روزگاری معترضین خسته شوند و به خانه‌های خود بازگردند. البته تا این جای کار که اصلاً این‌طور به نظر نمی‌رسد و هیچ‌یک از طرفین حتی پلک هم نمی‌زند. ■

### چرا باید خواند:

در هنگ‌کنگ چه خبر است؟ مردم دو خواسته عمده دارند: اول این که مسئول اصلی اجرایی این شهر یعنی کری لام برکنار شود و قانون بازگشت مجرم به چین هم لغو شود. آن‌ها سفت پای این خواسته‌های خودایستاده‌اند اما دولت چین حتی خم به ابرو نمی‌آورد.

عده‌ای سفیدپوست در یکی از حومه‌های هنگ‌کنگ با چوب و چماق به افرادی یورش بردند که از راه‌پیمایی مرکز شهر باز می‌گشتند. چند ده نفر مجروح شدند و حال یک نفر وخیم شد. اتفاق دیگر هم یک اعتراض بدون مجوز در فضای بیرونی مقر دولت چین در هنگ‌کنگ بود. این اتفاق مستقیم‌ترین چالشی بوده که برای دولت پکن اتفاق افتاده‌است



# نجات با رأی عدم اعتماد

محافظه کاران برای نجات بریتانیا تنها یک راه دارند

چرا باید خواند:

بوریس جانسون کسی

است که به او ترامپ

بریتانیایی می گویند.

او در حقیقت مانند

ترامپ به دنبال دیوار

کشیدن به دور بریتانیا

و سیاست‌هایی

است که این کشور

را در نهایت منزوی

خواهد کرد. اما آیا

نخست‌وزیر جدید

بریتانیا موفق خواهد

شد؟

«آیا می‌ترسید؟» این پرسشی بود که بوریس جانسون نخست‌وزیر جدید بریتانیا در جلسه حزب محافظه کاران این کشور به هم‌حزبی‌های خود می‌گفت. البته او داشت شوخی می‌کرد اما راستش این است که آن‌ها باید هم بترسند. بسیاری از افراد در حزب محافظه کار در برابر این پرسش عصبی شده بودند. باید هم عصبی شوند. بریتانیا اکنون سومین نخست‌وزیر از حزب توری یا همان حزب محافظه کار را بعد از رای به برگزیت یا خروج از اتحادیه اروپا دارد. از یک طرف پارلمان بریتانیا را داریم که به نظر می‌رسد قفل شده و نمی‌خواهد در زمینه خروج با توافق کوتاه بیاید. از طرف دیگر بوریس جانسون نخست‌وزیر جدید را داریم که می‌گوید با توافق یا بدون توافق این کشور از اتحادیه اروپا خارج خواهد شد. اتحادیه اروپا توافقی تعیین کرده و گفته بریتانیا می‌تواند تا روز ۳۱ اکتبر تصمیم بگیرد و با آن توافق از اتحادیه خارج شود اما پارلمان هنوز به این توافق رضایت نداده است. در این حین، پوند به عنوان ارز رسمی و رایج بریتانیا سقوط کرده و نگرانی‌های خروج بدون توافق به آن لطمه زده است. در واقع اوضاع کاملاً آشفته شده و هنوز مشخص نیست چه کسی باید چه کاری را انجام بدهد. به هر حال محافظه کاران قمار کرده‌اند و یک رهبر پوپولیست را به عنوان رهبر خود و نخست‌وزیر بریتانیا انتخاب کرده‌اند. هیچ‌کس هم هیچ ایده‌ای ندارد که با این شخص بریتانیا به چه سمتی خواهد رفت. آقای جانسون کسی است که بیوگرافی وینستون چرچیل را نوشته و خیلی مایل است همه او را در قامت آن سیاستمدار بریتانیایی ببینند. اما او تنها در یک زمینه به قهرمان زندگی‌اش شباهت دارد: او هم بدترین و بحرانی‌ترین اوضاع سیاسی بریتانیا را بعد از جنگ جهانی دوم به ارث برده بود. برگزیت و به طور ویژه خروج بدون توافق می‌تواند اقتصاد را به صورت کاملاً جدی دچار مشکل کند. خروج بدون توافق از اتحادیه اروپا نه تنها به اقتصاد این کشور لطمه می‌زند بلکه بریتانیا را به لحاظ سیاسی و دیپلماتیک نیز منزوی می‌کند. این در حالی است که منافع این کشور در معرض تهدید قرار گرفته است. برای مثال همین حالا بریتانیا با معضلی در تنگه هرمز مواجه است که نمی‌تواند آن را حل کند. مسئله ایرلند شمالی هم که هنوز برای این کشور وجود دارد. به هر حال محافظه کاران خیال می‌کنند آقای جانسون در این اوضاع آشفته می‌تواند آن‌ها را نجات بدهد. ما هم امیدواریم که آن‌ها درست فکر کنند. اما در دنیای واقعی به نظر

محافظه کاران خیال می‌کنند آقای جانسون در این اوضاع آشفته می‌تواند آن‌ها را نجات بدهد. ما هم امیدواریم که آن‌ها درست فکر کنند. اما در دنیای واقعی به نظر می‌رسد که او مثل چرچیل محتاط نیست و می‌تواند مشکلاتی جدی برای بریتانیا ایجاد کند. او هم برای اینکه به نخست‌وزیری برسد وعده‌هایی داد که به نظر می‌رسد نمی‌تواند به راحتی آن‌ها را محقق کند.

می‌رسد که او مثل چرچیل محتاط نیست و می‌تواند مشکلاتی جدی برای بریتانیا ایجاد کند. او هم برای اینکه به نخست‌وزیری برسد وعده‌هایی داد که به نظر می‌رسد نمی‌تواند به راحتی آن‌ها را محقق کند. ترزا می هم وعده‌هایی زیادی درباره برگزیت داد اما در نهایت نتوانست به موفقیت برسد و ناچار شد از سمت خود به عنوان نخست‌وزیر کناره‌گیری کند. حالا بریتانیا باید خودش را برای دولتی آماده کند که احتمالاً آشفته‌ترین دولت در تاریخ این کشور خواهد بود و عمر بسیار کوتاهی نیز خواهد داشت.

## ترامپ بریتانیا

حالا کسانی که با ترزا می مواجه بودند مقابل بوریس جانسون ایستاده‌اند. اما جانسون چه کار خواهد کرد؟ ظاهراً جانسون می‌خواهد بدون توافق از اتحادیه خارج شود. این وعده‌ای است که او بارها داده و این اتفاق می‌تواند به ضرر همه بریتانیایی‌ها تمام شود. پس بهتر است که محافظه کاران خودشان دست به کار شوند و فکری به حال این ماجرا کنند. آن‌ها می‌توانند با رای عدم اعتماد به جانسون این مشکلات را حل کنند. حزب مخالف یعنی حزب کارگر که جرمی کوربین سرمدار آن است در حال حاضر مخالف او هستند. محافظه کاران هم تنها سه کرسی بیشتر دارند و در نتیجه کافی است این سه نفر با حزب کارگر متحد شوند و رای عدم اعتماد به جانسون بدهند. البته این سه نفر قطعاً عضویت خود را در حزب محافظه کار از دست خواهند داد. به هر حال اکنون محافظه کاران برای جلوگیری از خروج بدون توافق بریتانیا از اتحادیه اروپا تنها همین یک راه را دارند. خیلی‌ها به بوریس جانسون، ترامپ بریتانیا می‌گویند. واقعیت این است که او هم مانند ترامپ به سیاست‌هایی باور دارد که این کشور را منزوی خواهد کرد. با اینکه ترامپ بارها بریتانیا را تحقیر کرده اما جانسون به او واکنشی نشان نداده، دلیلش هم این است که او فکر می‌کند ترامپ می‌تواند در روزهای بعد از خروج از اتحادیه اروپا شریک خوبی برای این کشور باشد. حالا باید دید محافظه کاران دست از بوریس جانسون می‌کشند یا اقتصاد و سیاست بریتانیا را به سمت دیگری می‌برد. ■



آقای جانسون کسی است که بیوگرافی وینستون چرچیل را نوشته و خیلی مایل است همه او را در قامت آن سیاستمدار بریتانیایی ببینند. اما او تنها در یک زمینه به قهرمان زندگی‌اش شباهت دارد: او هم بدترین و بحرانی‌ترین اوضاع سیاسی بریتانیا را بعد از جنگ جهانی دوم به ارث برده بود



به استثنای جامائیکا که قصد دارد مجلس خود را مانند یک استادیوم بسازد، باقی کشورها تا حد زیادی به کلیت معماری ساختمان قدیمی مجلس خود وفادار مانده‌اند. زمانی که وضعیت کانادا و بریتانیا را نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که گویا تا حد بسیار زیادی تلاش شده تا شباهت‌های بسیار زیادی حتی در ساختمان‌های موقت رعایت شود. بسیاری می‌گویند که انگلیسی‌ها احتمالا در نهایت حتی همان رنگ‌ها را هم پیاده‌سازی کنند.

## [ سیاست و معماری ]

# کجا می‌نشینیم و برمی‌خیزی؟

ساختمان‌های پارلمان تعمیر می‌شوند، اما این سیاست است که تعمیر می‌خواهد

### چرا باید خواند:

این که نماینده‌های  
یک مجلس روبه‌روی  
هم بنشینند و با  
هم بحث کنند، یا  
در کنار هم بنشینند،  
حرف‌هایشان را به  
شخصی سوم بزنند،  
در نحوه تصمیم‌گیری  
آن‌ها فرق دارد؛ برای  
آشنایی بیشتر با این  
بحث حتماً این تحلیل  
از شکل ساختمان  
پارلمان‌های جهان را  
بخوانید.

شمالی استفاده می‌شود. پنجمین حالت هم حالت چینی و روسی است که شبیه یک تئاتر یا یک کلاس درس قدیمی است.

هیچ‌یک از دو شکل اول برای سیاست ساخته نشده‌اند. مجلس عوام انگلستان در اصل یک کلیسا بوده است. در اواسط قرن شانزدهم، اعضای پارلمان وارد کلیسای سنت استفان شدند. زمانی که این ساختمان در قرن نوزدهم به یک مجلس تبدیل شد، طرح آن حفظ شد. مهم‌ترین نیم‌دایره در مجلس‌ها، شورای ملی فرانسه است که در سال ۱۷۹۸ در بوربون ایجاد شد. این شکل از مجلس تحت تأثیر دانشکده جراحی در پاریس قرار دارد.

در سال ۱۹۴۱، مجلس عوام توسط بمب نابود شد. دو سال بعد، نخست‌وزیر این کشور، وینستون چرچیل، گفت که این ساختمان باید دقیقاً به همان شکلی که بوده ساخته شود. او می‌گفت که نظریه‌پردازان سیاسی، نیم‌دایره‌ها را دوست دارند، اما این شکل از مجلس باعث می‌شود که سیاستمداران دائماً به گروه‌های مختلف شر بخورند. برای این که احزاب قدرتمند و مستقل از هم باقی بمانند، باید نیمکت‌هایی مقابل هم داشته باشیم. البته چرچیل می‌گفت این ساختمان باید حتی الامکان کوچک هم باشد، تا احتمال وقوع بحث‌هایی تند و داغ را بسیار بالا ببرد. حال که گویا این شکل ساختمان بر سیاست تأثیر بسزایی دارد، بهتر است که آن را جدی‌تر بررسی کنیم. ■

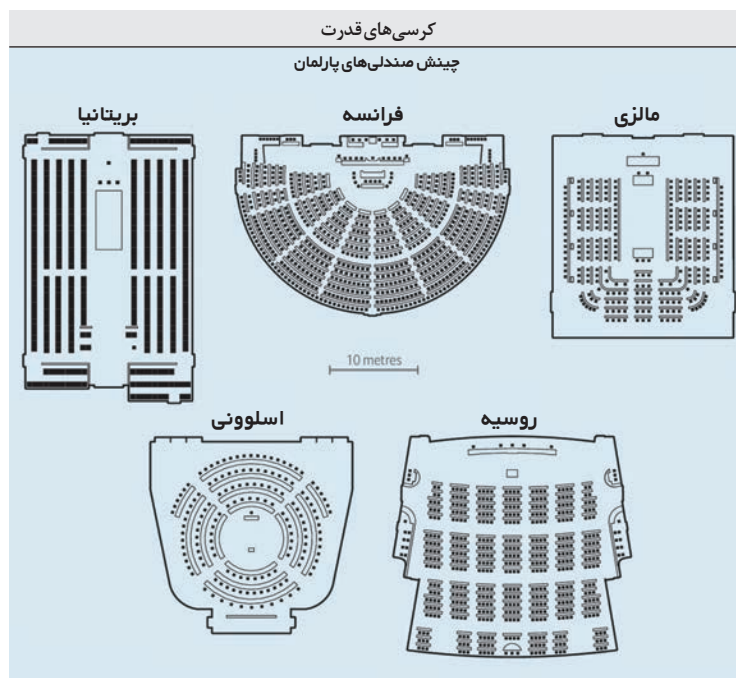
ماه آوریل بود که اعضای پارلمان انگلستان درباره اصلاحیه مالیات بحث می‌کردند که آب از یک لوله شکسته وارد مجلس عوام شد. این مسئله اصلاً جای تعجب نداشت. کاخ وست‌مینستر در سال ۱۸۷۰ ساخته شد و سال‌ها است که لوله‌کشی فرسوده دارد. مشکلات سازه‌ای و برقی هم دارد. اعضای پارلمان هم با خنده به بحث خود ادامه دادند، اما جاستین مدوز، که عضوی از حزب کارگر در مجلس است، می‌گوید که این مسئله نمادی از این است که بسیاری از مردم هم پارلمان را به عنوان چیزی مصیبت‌زده می‌بینند.

چند سال دیگر اعضای این مجلس باید جای خود را عوض کنند، البته سیاستمداران زیادی در جهان همین وضعیت را دارند. همین امسال بود که مجلس کانادا از بلوک مرکزی پارلمان به مدت ده سال نقل مکان کرد. اعضای پارلمان اتریش هم در کاخ هافبورگ وین ملاقات می‌کنند تا بازسازی ساختمان‌شان به پایان برسد. سیاستمداران هلندی هم آماده این هستند که ساختمان هشتصد ساله بینن‌هاف را ترک کنند. همین داستان در مصر، جامائیکا، تایلند و اوگاندا هم در حال وقوع است. هریک از این کشورها هم طرح‌های مشخصی برای ساختن ساختمان جدید خود دارند، که این طرح‌ها هم به فرهنگ آن کشور و ایده‌آل‌های مردمش بازمی‌گردد. البته شباهت‌ها بیشتر از تفاوت‌ها هستند. به استثنای جامائیکا که قصد دارد مجلس خود را مانند یک استادیوم بسازد، باقی کشورها تا حد زیادی به کلیت معماری ساختمان قدیمی مجلس خود وفادار مانده‌اند. زمانی که وضعیت کانادا و بریتانیا را نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که گویا تا حد بسیار زیادی تلاش شده تا شباهت‌های بسیار زیادی حتی در ساختمان‌های موقت رعایت شود. بسیاری می‌گویند که انگلیسی‌ها احتمالا در نهایت حتی همان رنگ‌ها را هم پیاده‌سازی کنند.

### سیاست ساختمانی

این کشورها فرصت تغییر روش‌های سیاسی خود را از دست می‌دهند. اگر ساختمان‌های پارلمان در جهان را با هم مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که گرچه شکل این ساختمان، عملکرد داخلی آن را تغییر نمی‌دهد، اما بر آن تأثیر گذار است. اگر ساختمان را به شکلی خاص بسازیم و افراد را به شکلی خاص مقابل هم قرار دهیم تا بحث کنند، قطعاً بر نحوه بحث کردن آن‌ها تأثیر خواهیم گذاشت.

همان‌طور که در تصویر می‌بینید، دو معمار معروف، ساختمان‌های پارلمان‌های جهان را به پنج دسته مختلف تقسیم کرده‌اند. مجلس عوام نیمکت‌هایی مقابل هم دارد و مستعمرات قدیمی بریتانیا مانند جامائیکا و اوگاندا هم همین‌طور هستند. آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی در مجلس خود از یک شکل پروانه‌ای استفاده می‌کنند که به آن نیم‌چرخه هم می‌گویند. اگر دو حالت اول را با هم ترکیب کنیم به شکل سوم، یعنی نعلی یا لاشکل می‌رسیم که در ایرلند و کنیا استفاده می‌شود. چهارمین دسته که یک دایره است، نادرتر است که در ایالت آلمانی راین



[ ژاپن روستایی ]

# پیر و خسته و ناکارآمد

## بار بالا رفتن سن ژاپن و کاهش جمعیت بر دوش فضاهای روستایی

### چرا باید خواند:

از یک سو جمعیت کل

کشور ژاپن در حال

کاهش است و از سوی

دیگر این کشور با مسئله

مهاجرت افراد روستایی

به شهرهای بزرگ

روبه‌رو است. این دو

مسئله در کنار یکدیگر

باعث شده‌اند که جمعیت

روستایی ژاپن به طرز

شوکه‌کننده کاهش یابد

و به احتمال زیاد طی ۲۰

سال نیمی از روستاهای

ژاپن از نقشه محو شوند.

از سال ۲۰۱۱ به این سو، جمعیت کل ژاپن نیز در حال کاهش است. این جمعیت سال گذشته ۱۴۵۰ هزار نفر کاهش پیدا کرد. این مسئله‌ها روی هم بر کاهش جمعیت فضاهای روستایی ژاپن تأثیر می‌گذارند: پیش‌بینی می‌شود که جمعیت کل ژاپن بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۴۵، ۱۶ درصد کاهش یابد، جمعیت بخش آئوموری که ایماپتسو نیز در آن قرار دارد هم قرار است ۳۷ درصد کاهش یابد.

جمعیت بخش آئوموری که ایماپتسو نیز در آن قرار دارد هم قرار است ۳۷ درصد کاهش یابد.

این اعداد تنها بخشی از داستان را تعریف می‌کنند. افرادی محلی که جابه‌جا شده‌اند و تقریباً دوسوم ۱۵۰ نفری را که ایماپتسو را ترک کرده‌اند، تشکیل می‌دهند، عمدتاً افرادی جوان هستند که به دنبال کار یا تحصیلات به شهرهای بزرگ‌تر رفته‌اند. یوتو کومورا، که جوانی ۲۷ ساله است و در شهرداری کار می‌کند، می‌گوید که تنها شش نفر از ۴۰ هم‌کلاسی‌اش هنوز در این شهر کوچک زندگی می‌کنند. تنها یکی از چهار فرزند خود آقای شهردار، در این شهر مانده‌اند و دیگران در توکیو، ساپورو و شهر آئوموری هستند.

زنان بیشتر از مردان مهاجرت می‌کنند. یکی از تحلیل‌گران مشهور مسئله مهاجرت جمعیتی ژاپن می‌گوید: «همه جا سقف‌ها برای زنان شیشه‌ای و شفاف است اما در فضاهای روستایی ژاپن این سقف‌ها را از فولاد ضخیم ساخته‌اند.» همین مسئله باعث شده که مردانی که در فضاهای روستایی باقی می‌مانند، در زمان ازدواج با کمبود گزینه روبه‌رو شوند و به مشکل بخورند.

### ژاپن پیر

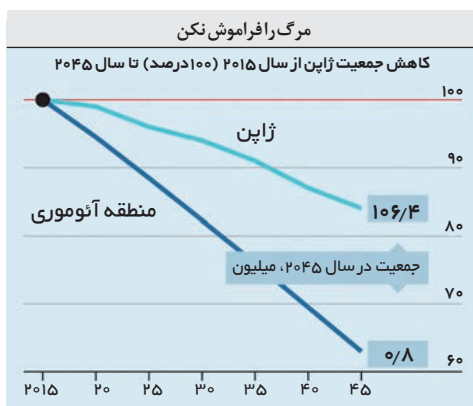
این جابه‌جایی جوانان ژاپن، در کنار امید به زندگی بسیار بالای این کشور باعث شده که افراد پیر در فضاهایی عجیب زندگی کنند. از میان آن دسته افرادی که در فضاهای بسیار کم جمعیت شده زندگی می‌کنند، ۳۷ درصد بالای ۶۵ سال سن دارند، که تقریباً ۱۰ درصد بیشتر از نرخ میانگین ملی است. ایماپتسو در کل منطقه آئوموری بیشترین نسبت افراد بالای ۶۵ سال را دارد: تقریباً ۵۰ درصد.

از آن جایی که افراد جوانی که قابلیت فرزندآوری را دارند، در حال ترک محیط‌های روستایی هستند، به احتمال زیاد این روستاها با نرخ شدیدی هم خالی از جمعیت شوند. در سال ۲۰۱۴ پیش‌بینی شد که تا سال ۲۰۴۰، تقریباً ۸۹۶ شهرستان از مجموع ۱۷۰۰ شهرستان ژاپن، به طور کامل منقرض شود. البته این پیش‌بینی اخیراً تصحیح شده و به ۹۲۹ رسیده است. با توجه به گزارش‌های دولت، طی پنج سال منتهی به سال ۲۰۱۶، ۱۹۰ مکان از روی نقشه محو شدند که البته تعداد زیادی از آن به خاطر زلزله و سونامی و فاجعه هسته‌ای سال ۲۰۱۱، تخلیه شده بودند.

همین حالا هم الگوهای مختلفی برای نجات دادن فضاهای روستایی و شهرهای کوچک آغاز شده‌اند. برای مثال مسئله حمل‌ونقل بین شهرهای کوچک بسیار مهم است و خیلی‌ها دنبال مسیرهایی جدید هستند که با تسهیل جابه‌جایی بین این شهرهای کوچک، فرصت‌هایی جدید را برای ساکنان آن‌ها فراهم آورند و در نتیجه با پدیده مهاجرت شدید روبه‌رو نباشند. فرض کنید زمانی برسد که یک پهباد بتواند پیتزای مورد علاقه شما را از توکیو به روستایتان بیاورد، دیگر نیاز زیادی برای مهاجرت به توکیو نخواهید داشت. ناکاجیما هم به دنبال این است که گردشگری ایماپتسو را ارتقا دهد و همین صنایع کوچک موجود را حفظ کند. او به دنبال چیز جدیدی نیست، بلکه به دنبال تحکیم قدرت چیزهای کنونی است و سعی می‌کند که امکاناتی نظیر مدرسه را باز هم بهبود بخشد. با این تفاسیل، به احتمال زیاد سری بعدی که او نامزد شد، شاید در شعارهایش عدد کمتری را اعلام کند. ■

زمانی که هیساکا ناکاجیما نامزد شهرداری ایماپتسو شد که در شمالی‌ترین بخش جزیره اصلی کشور ژاپن قرار دارد، او گفت به دنبال این است که این مکان را به شهری با ۲ هزار نفر جمعیت تبدیل کند. این حرف عجیب به نظر می‌رسید زیرا در آن زمان ایماپتسو ۲۷۰۰ نفر جمعیت داشت، اما این جمعیت به سرعت در حال کاهش است. از زمانی که ناکاجیما به شهرداری رسیده، جمعیت این شهر حدود ۱۵۰ نفر یا ۶ درصد کاهش داشته است. در یک روز دل‌انگیز بهاری، خیابان‌ها تقریباً خالی بوده و بسیاری از ساختمان‌ها از کار افتاده‌اند و کم‌کم به خرابه‌ای تبدیل می‌شوند.

روستاها و شهرهای کوچک ژاپن برای دهه‌های متمادی با افت جمعیت روبه‌رو هستند و دلیل اصلی آن هم مهاجرت به شهرهای بزرگ است. از سال ۲۰۱۱ به این سو، جمعیت کل ژاپن نیز در حال کاهش است. این جمعیت سال گذشته ۴۵۰ هزار نفر کاهش پیدا کرد. این مسئله‌ها روی هم بر کاهش جمعیت فضاهای روستایی ژاپن تأثیر می‌گذارند: پیش‌بینی می‌شود که جمعیت کل ژاپن بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۴۵، ۱۶ درصد کاهش یابد،



در سال ۲۰۱۴ پیش‌بینی شد که تا سال ۲۰۴۰، تقریباً ۸۹۶ شهرستان از مجموع ۱۷۰۰ شهرستان ژاپن، به طور کامل منقرض شود. البته این پیش‌بینی اخیراً تصحیح شده و به ۹۲۹ رسیده است. با توجه به گزارش‌های دولت، طی پنج سال منتهی به سال ۲۰۱۶، ۱۹۰ مکان از روی نقشه محو شدند که البته تعداد زیادی از آن‌ها به خاطر زلزله و سونامی و فاجعه هسته‌ای سال ۲۰۱۱، تخلیه شده بودند.

در دهه ۹۰، رهبران چینی، که با قدرت‌نمایی آمریکا در جنگ خلیج (۱۹۹۱) به خود آمده بودند، تصمیم گرفتند که توانایی مبارزه ارتش آزادی‌بخش را بهبود بخشند. آن‌ها به فکر درگیری‌های کوتاه و شدیدی در نیم کره چین بودند، مانند نبرد بر سر تایوان، که در آن نیروهای دریایی و هوایی، به اندازه نیروی زمینی اهمیت دارند.

## [ ارتش چین ]

# روباپردازان نظامی

شی می‌خواهد ارتش چین را تا سال ۲۰۵۰ به کلاس جهانی برساند



از ابتدای سال ۲۰۱۶ به این سو، شی، نواحی هفت‌گانه نظامی را با پنج «تئاتر» جایگزین کرده‌است، که هر یک از آن‌ها تحت نظر یک فرمانده قرار دارند. مثلاً تئاتر شرقی می‌تواند برای جنگ با تایوان و ژاپن آماده شود. تئاتر مهم غربی هم برای مقابله با هند آماده شده‌است و تئاتر جنوبی مستقر در گوانگجو به دریای چین جنوبی رسیدگی می‌کند

با هم همکاری لازم را داشته باشند.

همان‌طور که حدس می‌زنید، الگوی اصلی این مدل چینی، ایالات متحده آمریکا است. در آمریکا هم طی لایحه گولدواتر-نیکلاس در سال ۱۹۸۶، اصلاحاتی اساسی در نیروهای مسلح پدید آمد تا این هدف میسر شود. تمامی سربازان و ملوان‌ها و خلبان‌ها منطقه‌ای را در مقابل خود می‌بینند مانند خلیج فارس یا اقیانوس آرام، و بر اساس تقسیمات منطقه‌ای، همه افراد از یک افسر منحصر به فرد دستور می‌گیرند.

در چین هم پیش از این که این اصلاحات صورت پذیرند، فرماندهان ارتش و نیروی دریایی در هفت ناحیه نظامی این کشور به مقرهای اصلی خدمتی خود گزارش می‌دادند و همکاری خاصی با هم نداشتند. از ابتدای سال ۲۰۱۶ به این سو، شی، این نواحی هفت‌گانه را با پنج «تئاتر» جایگزین کرده‌است، که هر یک از آن‌ها تحت نظر یک فرمانده قرار دارند. مثلاً تئاتر شرقی می‌تواند برای جنگ با تایوان و ژاپن آماده شود. تئاتر مهم غربی هم برای مقابله با هند آماده شده‌است و تئاتر جنوبی مستقر در گوانگجو به دریای چین جنوبی رسیدگی می‌کند.

همان‌طور که حدس می‌زنید، بازسازی ساختار نظامی چین اندکی ناراحتی در بین مسئولان این کشور ایجاد کرده‌است. افسران ارشد که مزایای خود را از دست داده‌اند، به شدت ناراحت هستند. سربازانی که تحرک نظامی خود را از دست داده‌اند، معمولاً دلخوری خود را به خیالان‌ها می‌برند و به همین خاطر است که شی یک وزارت مربوط به بازنشستگان نظامی ایجاد کرد. با این حال درجه‌داران جوان‌تر از ارتقای بر اساس لیاقت بهره می‌برند و به این مسئله که ارتش آزادی‌بخش خلق بیش از پیش در فیلم‌های و تلویزیون حضور دارد، افتخار می‌کند و دائماً «جوان‌سازی نیروی نظامی» توسط آقای شی تقدیر می‌کند. ابتدای ماه اکتبر امسال هفتادمین سال پیروزی حزب کمونیست در چین است و احتمالاً این ارتش رژه‌ای از خود نشان دهد که مانند افتتاحیه المپیک ۲۰۰۸ پکن، همه را میخکوب کند. ■

طی یک دهه اخیر، ارتش آزادی‌بخش خلق (PLA) پول و سلاح زیادی به دست آورده‌است. از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۸، هزینه نظامی چین رشد ۸۳ درصدی حقیقی کرده‌است که با فاصله بزرگ‌ترین رشد را برای یک کشور بزرگ جهان نشان می‌دهد. این هزینه باعث شده که چین بتواند به موشک‌های دقیق و سلاح‌های ضد ماهواره دسترسی پیدا کند و همین مسئله سلطه آمریکا بر اقیانوس آرام را به چالش کشیده‌است. شی شینپینگ، رهبر چین می‌گوید که «روای چین» شامل «روای داشتن نیروهای مسلح قدرتمند» هم می‌شود. و به همین خاطر است که آن‌ها قصد دارند تا سال ۲۰۳۵ ارتش آزادی‌بخش را کاملاً مدرنیزه کنند و آن را به کلاس جهانی برسانند و به عبارت بهتر بتوانند از آمریکا تا اواسط این قرن پیشی بگیرند. تا همین حالا هم پیشرفت‌های بسیار زیادی حاصل شده‌است.

اصلاحات سازمانی شاید توجه کمتری را به خود جلب کنند نسبت به موشک‌هایی که در روز پنجم مارس به آسمان پرتاب شدند و ناوگانی از هواپیماهای بدون سرنشین و سلاح‌های سنگینی که به شکل الکترومغناطیسی تغذیه می‌شدند. چین تمام این سلاح‌ها را طی یک سال گذشته تست کرده‌است. با این حال آقای شی، متوجه شد که وارد کردن سلاح‌های جدید به یک نیروی نظامی قدیمی، خیلی هم کار مفیدی نیست. ارتش آزادی‌بخش خلق طی دوران جنگ سرد تشکیل شد تا از جنگ‌های زمینی موجود در خاک چین، هم در برابر آمریکا و هم در برابر شوروی از این کشور دفاع کند. پیاده‌نظام حجیم این کشور نیروهای دشمن را اسیر خود می‌کرد. در دهه ۹۰، رهبران چینی، که با قدرت‌نمایی آمریکا در جنگ خلیج (۱۹۹۱) به خود آمده بودند، تصمیم گرفتند که توانایی مبارزه ارتش آزادی‌بخش را بهبود بخشند. آن‌ها به فکر درگیری‌های کوتاه و شدیدی در نیم کره چین بودند، مانند نبرد بر سر تایوان، که در آن نیروهای دریایی و هوایی، به اندازه نیروی زمینی اهمیت دارند. آقای شی متوجه شد که برای پیروزی در چنین جنگ‌هایی، ساختار نیروهای مسلح باید تغییر کند و همین مسئله باعث شد که طی سه سال اخیر، بیشترین اصلاحات در ارتش این کشور از زمان دنگ شیائوپنگ صورت گیرد.

### ارتقای نرم‌افزاری

هدف اصلی شی ارتقای توانایی «پیوندی» ارتش این کشور است. این عبارت که از دایره لغات ارتش‌های غربی قرض گرفته شده‌است، به توانایی همکاری نیروهای مختلف نظامی اشاره دارد. مثلاً فرض کنید در یک عملیات نظامی، نیاز باشد تا نیروی دریایی و هوایی عملیاتی مشترک داشته باشند. هرچه این خاصیت «پیوندی» ساختار این دو نیرو بالاتر باشد، آن‌ها با سادگی بیشتری می‌توانند عملیاتی موفق داشته باشند. این خاصیت در جنگ‌هایی به کار می‌آید که قرار است بسیار دورتر از مرزهای یک کشور اتفاق افتد و فرماندهان نظامی توانایی چپش نظامی از نزدیک را ندارند، به همین منظور نیروهای مختلف باید بتوانند بدون آن که دائماً با دستورالعمل دریافت کنند،

### چرا باید خواند:

**ارتش چین مانند تمام چین‌های دیگر این کشور رتبه یک را در دنیا دارد و با بیشترین رشد را به خود اختصاص داده‌است. این کشور در ساخت سلاح‌های جدید رشدی سرسام‌آور نداشته، اما ساختن سلاح جدید و استفاده از آن به روش قدیمی خیلی هم مفید نیست. به همین دلیل اصلاحات سازمانی و ساختاری هم لازم است.**



قوانین مربوط به فضا در حقیقت مربوط به دوره جنگ سرد است. نخستین معاهده و قانونی که در این زمینه نوشته شد مربوط به سال ۱۹۶۷ است. در این قانون برخی مسائل اساسی آورده شده است. در این قانون این طور آمده که فضا برای اکتشاف یک محل کاملاً آزاد است و همه دولت‌ها می‌توانند در این محیط به راحتی فعالیت‌های فضانوردانه انجام دهند و اکتشاف کنند.

## [ فضا نوردی ]

# قانون ستارگان

## چه قوانینی باید بر فضا حاکم شود؟

شرکت‌ها نیستند که بر فضا حکومت می‌کنند بلکه دولت‌ها بر آن حکومت دارند. نه تنها شرکت‌ها بلکه حتی میلیاردرها هم نمی‌توانند بر فضا حکومت کنند. هرچه فضای خارج از زمین به سمت صنعتی شدن پیش می‌رود شکاف قوانین در این زمینه نیز بیشتر مشخص می‌شود. اما حفاری منابع جزو مسائلی است که این روزها به یک دغدغه و نگرانی تبدیل شده است.

در کنار آن مسئله زباله‌های فضایی هم وجود دارد که ناسا اخیراً در این زمینه اقدام کرده است. ناسا به عنوان آژانس فضایی آمریکا اعلام کرده بیش از ۵۰۰ هزار زباله فضایی در فضا وجود دارد که دور زمین می‌چرخند. البته میلیون‌ها شیء کوچک هم در فضا وجود دارد که ناسا می‌گوید به راحتی دیده نمی‌شوند اما به هر حال زباله فضایی هستند. به همین خاطر است که ناسا اعلام کرده شرکت‌هایی که اشیایی را به فضا پرتاب می‌کنند باید مجوزهایی را دریافت کنند.

### از زباله‌ها تا حفاری

نکته دیگری که در مورد زباله‌های فضایی وجود دارد این است که می‌تواند مانع انجام سایر عملیات‌های فضایی شود. در واقع بسیاری از مواقع امکان دارد این اشیاء با سایر اشیاء برخورد کنند. تعداد زباله‌های فضایی به شدت در حال افزایش است. این مسئله به قدری جدی شده که سازمان ملل نیز تصمیم گرفته در این زمینه اقدام کند. البته برخی از اشیایی که به فضا فرستاده می‌شوند در جای خود می‌مانند و به همین خاطر قوانین در مورد این اشیاء فرق می‌کند. اما برخی از دیگر اشیاء از جای خود تکان می‌خورند و می‌توانند مشکلاتی را برای بقیه ایجاد کنند. در نتیجه باید قوانین متفاوتی برای آن‌ها وضع شود. مشابه با پرسش‌هایی که در زمینه زباله‌های فضایی وجود درباره حفاری معدنی در فضا هم پرسش‌هایی وجود دارد. البته انجام عملیات موفقیت‌آمیز حفاری به نظر قریب بعید می‌آید اما به هر حال باید در این زمینه هم قوانینی را وضع کنند. به هر حال منابع فضایی هم منابع ثروتی به شمار می‌آیند که برخی افراد و شرکت‌ها می‌توانند به راحتی به آن دسترسی پیدا کنند و از آن بهره بگیرند. این‌ها شاید پرسش‌هایی باشند که برای زمان حال چندان اهمیت نداشته باشند اما برای آینده بسیار مهم و سرنوشت‌ساز خواهند بود. در واقع در درازمدت اهمیت پیدا خواهد کرد. آیا بشر راهکاری برای این مسائل پیدا خواهد کرد؟ ■

ماه می بود که جف بزوس یک سخنرانی یک‌ساعته داشت و درباره آینده بشردر فضا حرف زد. او می‌گفت می‌توان در فضا جایی را فراهم کرد که محل زندگی و اقامت یک میلیون نفر باشد. او در حقیقت به عنوان نماینده شرکت آمازون حرف نمی‌زد بلکه در قامت مدیر یک شرکت تازه در زمینه پرتاب ماهواره ظاهر شده بود. البته که همه او را به عنوان رئیس شرکت آمازون می‌شناسند. آمازون هیچ‌گاه بدون زیرساخت‌های موجود نمی‌توانست به وجود بیاید. برای مثال خدمات پستی در دنیای مدرن وجود دارد و مردم در خانه‌هایشان کامپیوترهای شخصی دارند که می‌توانند به وسیله آن‌ها از سایت آمازون کالاهایی را برای خرید سفارش بدهند. آن‌ها همچنین کارت‌های اعتباری دارند که می‌توانند خرید خود را به صورت آنلاین انجام بدهند. اما حالا برای اینکه فعالیت‌ها در فضا انجام شود باید زیرساخت‌های لازم نیز در آن محیط فراهم شود. در فضا منابعی وجود دارد که می‌توان به آن‌ها دسترسی پیدا کرد پس باید به فضا رفت. اما آقای بزوس در حالی از رفتن به فضا و بر پا کردن زندگی در آن محیط سخن می‌گوید که هنوز قانون مشخصی برای آن محیط وجود ندارد. او در حقیقت نمی‌داند که فضا هم باید قوانینی داشته باشد. قوانین مربوط به فضا در حقیقت مربوط به دوره جنگ سرد است. نخستین معاهده و قانونی که در این زمینه نوشته شد مربوط به سال ۱۹۶۷ است. در این قانون برخی مسائل اساسی آورده شده است. در این قانون این طور آمده که فضا برای اکتشاف یک محل کاملاً آزاد است و همه دولت‌ها می‌توانند در این محیط به راحتی فعالیت‌های فضانوردانه انجام دهند و اکتشاف کنند. در ضمن کسی نباید ادعای مالکیت در زمینه فضا داشته باشد. کمی بعد نیز قوانینی نوشته شد درباره آسیب‌هایی که به زمین و فضا با وسایل فضانوردی وارد می‌شود. اما در همه این قوانین می‌توان یک بند مشترک پیدا کرد: در همه این‌ها این طور فرض شده که فضا یک قلمرو تحت سلطه دولت‌هاست. در واقع این

### چرا باید خواند:

ایامی دانستید زباله‌های

فضایی به قدری زیاد

شده که می‌تواند مانع

انجام برخی از عملیات

فضایی شود؟ آیا

می‌دانستید در فضا هم

منابعی برای حفاری

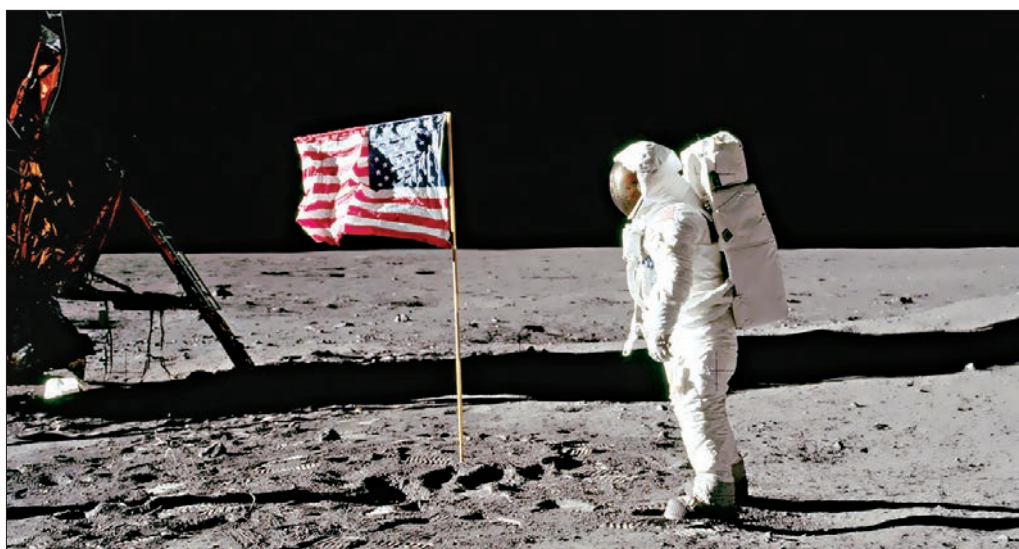
وجود دارد؟ اما چه کسی

باید برای این‌ها قانون

بگذارد؟ وضعیت قانون

فضا چگونه است؟

مسئله زباله‌های فضایی هم وجود دارد که ناسا اخیراً در این زمینه اقدام کرده است. ناسا به عنوان آژانس فضایی آمریکا اعلام کرده بیش از ۵۰۰ هزار زباله فضایی در فضا وجود دارند که دور زمین می‌چرخند. البته میلیون‌ها شیء کوچک هم در فضا وجود دارند که ناسا می‌گوید به راحتی دیده نمی‌شوند اما به هر حال زباله فضایی هستند. به همین خاطر است که ناسا اعلام کرده شرکت‌هایی که اشیایی را به فضا پرتاب می‌کنند باید مجوزهایی را دریافت کنند



# ژورنال

[ این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد. ]



## بیکاری و مالیات، دو محرک رشد اقتصاد سایه

اثر مستقیم بیکاری بر اقتصاد غیررسمی ایران ۱۰ درصد است

بخشی از فعالیت‌های اقتصادی کشورها به اقتصاد سایه یا غیررسمی اختصاص دارد که درجه آن در سطح کشورها متفاوت است. برآوردهای تجربی نشان می‌دهند که متوسط سهم اقتصاد سایه از تولید ناخالص داخلی در ۱۵۸ کشور طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۵ به‌اندازه ۳۱٫۹ بوده است که بیشترین سهم به بولیوی و زیمبابوه به ترتیب با ۶۲٫۳ و ۶۰٫۶ درصد اختصاص داشته است و کمترین سهم به اتریش و سوئیس به ترتیب با ۸٫۹ و ۷٫۲ درصد اختصاص داشته است.

بخش غیررسمی کلیه فعالیت‌های تولیدی مبتنی بر بازار کالاها و خدمات - قانونی یا غیرقانونی - که در محاسبات رسمی تولید در نظر گرفته نمی‌شوند را تشکیل می‌دهد. بر این اساس این اقدامات به‌طور مخفیانه انجام می‌شوند و همراه با فرار از مقررات دولتی و مالیات‌هاست. در اقتصاد سایه، تولید قانونی کالاها و خدمات به دلایل فرار از پرداخت مالیات، فرار از پرداخت هزینه‌های اجتماعی و استانداردهای محیط کار مثل حداقل دستمزدها، حداکثر ساعات کار و ضوابط ایمنی، اجتناب از رعایت تعهدات خاص اداری مثل تکمیل پرسش‌نامه‌های آماری، عمداً یا آگاهانه از نظارت و کنترل مجریان دولتی پنهان می‌ماند و در آمارهای رسمی کشور ثبت نمی‌شود.

اقتصاد غیررسمی با کاهش درآمدهای دولت، اقتصاد رسمی یا قانونی را از کانال‌های مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد. از یک طرف، امکانات مالی در دسترس دولت کاهش می‌یابد و بر این اساس کارایی سیاست‌های تخصیصی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و از

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

پژوهش: تحلیل تجربی اثر مستقیم بیکاری بر اقتصاد سایه در ایران (رویکرد تقاضای پول)  
پژوهشگران: جید مداح، محبوبه فراہتی

ادبیات اقتصاد سایه بر نقش بیکاری در رشد فعالیت‌های غیر قانونی - اقتصاد سایه - تأکید دارد. گرچه مطالعات مختلفی در شناسایی عوامل مؤثر بر رشد اقتصاد سایه انجام شده است؛ اما به‌طور محدودی اثر مستقیم نرخ بیکاری بر اقتصاد سایه از لحاظ تجربی مورد بررسی قرار گرفته است. مجید مداح و محبوبه فراہتی در پژوهشی که نتایجش را در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تجربی اثر مستقیم بیکاری بر اقتصاد سایه در ایران (رویکرد تقاضای پول)» در آخرین شماره فصلنامه تحقیقات اقتصادی منتشر کرده‌اند، با استفاده از روش تقاضای پول اندازه اقتصاد سایه در ایران را برآورد کرده‌اند و سپس با توجه به نقش بار مالیاتی و نرخ بیکاری - طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۴ - در شکل‌گیری اقتصاد سایه، میزان اثر متغیرهای توضیح‌دهنده اقتصاد سایه در واریانس آن در ایران را اندازه‌گیری کرده‌اند.



رابطه بین نرخ بیکاری بر اقتصاد سایه از طریق دو اثر جانشینی و اثر درآمدی تحلیل می‌شود که اثر مثبت نرخ بیکاری بر اقتصاد سایه بیانگر آن است که اثر جانشینی از اثر درآمدی قوی‌تر است، به‌طوری که در شرایط بالا بودن نرخ بیکاری، افراد بیکار ساعات کار آزادشده خود در بازار رسمی را صرف فعالیت‌های غیرقانونی می‌کنند تا از این طریق کمبودهای درآمدی آنان جبران شود.

تحلیل قرار می‌گیرد و نقش بیکاری در توضیح روند اقتصاد سایه در ایران ارزیابی می‌شود. طی دهه‌های گذشته ادبیات اقتصاد سایه گسترش یافته است و در آن تلاش شده تا اندازه اقتصاد سایه برآورد شود و علل و آثار آن مورد شناسایی قرار گیرند. در بخشی از این مطالعات اثر نرخ بیکاری بر شکل‌گیری و رشد اقتصاد غیر رسمی تحلیل شده است. افزایش نرخ بیکاری، تعداد افراد فاقد امکانات درآمدی در بخش رسمی را افزایش می‌دهد و بیکاران را ترغیب می‌کند تا با کار در بخش غیر رسمی که در آن تسهیلاتی مثل بیمه‌های اجتماعی وجود ندارند، کمبودهای درآمدی خود را جبران کنند. بنابراین انتظار می‌رود با افزایش تعداد بیکاران تعداد افرادی که به دنبال مشاغل غیر رسمی هستند، افزایش یابد. موضوع اثر بیکاری بر اقتصاد غیررسمی یا سایه از یک پشتوانه نظری برخوردار است. افزایش بیکاری از طریق دو اثر جانشینی و اثر درآمدی حجم فعالیت‌های اقتصادی در بخش سایه‌ای اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از یک طرف با افزایش نرخ بیکاری، افراد بیکار ساعات کار آزادشده خود را به جای بخش رسمی در بخش سایه مصرف می‌کنند و بدین ترتیب اثر جانشینی، اقتصاد سایه را تقویت می‌کند. از طرف دیگر افزایش نرخ بیکاری می‌تواند حجم اقتصاد سایه را کاهش دهد؛ به این صورت که با افزایش نرخ بیکاری حجم تولیدات رسمی کاهش می‌یابد و موجب می‌شود تا سطح درآمدها و تقاضا برای تولیدات بخش سایه کاهش یابد که چنین رابطه‌ای، اثر درآمدی نام دارد.

طبق مباحث انجام شده و نتایج تجربی به دست آمده، نرخ بیکاری دارای اثر مثبت و معنی‌داری بر گسترش بخش سایه‌ای اقتصاد و بنابراین افزایش تقاضای پول در اقتصاد ایران است. حال این پرسش اساسی مطرح می‌شود که سهم نرخ بیکاری در رشد اقتصاد سایه چه میزان بوده است و به‌طور مستقیم نرخ بیکاری چه نقشی در رشد اقتصاد سایه در اقتصاد ایران داشته است. به‌منظور پاسخ به این پرسش، ابتدا معادله تقاضای پول برآورد می‌شود. سپس مقادیر صفر به یکی از متغیرهای نرخ مالیات و نرخ بیکاری اختصاص داده می‌شود. در نهایت، به شیوه قبل، بخش سایه اقتصاد در حضور متغیر دیگری اندازه‌گیری می‌شود. آنچه حاصل می‌شود بخشی از اقتصاد سایه است که به دلیل متغیر (عامل) دوم شکل می‌گیرد.

طبق یافته‌های پژوهش طی دوره ۴۰ ساله به‌طور متوسط ۷ درصد از نسبت اقتصاد سایه به اقتصاد رسمی یا تولید ناخالص داخلی به دلیل بیکاری و ۱۵ درصد آن ناشی از بار مالیاتی است. بر این اساس ۷ درصد از تغییرات اقتصاد سایه به‌طور مستقیم ناشی از تغییرات نرخ بیکاری بوده است. سهم بیکاری در روند اقتصاد سایه طی سال ۱۳۵۵ یک سیر صعودی داشته و در سال‌های پایانی دوره تحت بررسی به ۱۳ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده است. ■

## دستاوردهای تحقیق: اثر مالیات و بیکاری مشهود بوده است

سایه در ایران مثبت و معنی‌دار به دست آمد. رابطه بین نرخ بیکاری بر اقتصاد سایه از طریق دو اثر جانشینی و اثر درآمدی تحلیل می‌شود که اثر مثبت نرخ بیکاری بر اقتصاد سایه بیانگر آن است اثر جانشینی از اثر درآمدی قوی‌تر است، به‌طوری که در شرایط بالا بودن نرخ بیکاری، افراد بیکار ساعات کار آزادشده خود در بازار رسمی را صرف فعالیت‌های غیرقانونی می‌کنند تا از این طریق کمبودهای درآمدی آنان جبران شود. بر اساس یکی از نتایج مهم مقاله اثر مستقیم نرخ بیکاری بر اقتصاد سایه در ایران به طور متوسط ۷ درصد طی سال‌های تحت بررسی ارزیابی می‌شود. میزان اثر مستقیم بیکاری بر اقتصاد سایه در اقتصاد ایران در سال‌های پایانی مورد مطالعه دارای روند صعودی بوده است به‌طوری که در سال ۱۳۹۳ به ۱۰ درصد رسیده است. با توجه به نتایج تحقیق فراهم‌سازی شرایط کسب و کار و کاهش بار قوانین و مقررات در بازار رسمی به عنوان دو عامل کلیدی مؤثر بر کاهش اندازه اقتصاد سایه تلقی می‌شوند که لازم است از سوی نظام سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرد.

**مسئله**  
بر اقتصاد غیررسمی از یک طرف، امکانات مالی بر دسترس دولت کاهش می‌یابد و بر این اساس کارایی سیاست‌های تخصیصی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و از طرف دیگر بار مالیاتی بخش غیررسمی بر فعالان بخش رسمی تحمیل می‌شود که این پیامد می‌تواند بر انگیزه کار و تلاش در اقتصاد رسمی اثر منفی داشته باشد.

طرف دیگر بار مالیاتی بخش غیررسمی بر فعالان بخش رسمی تحمیل می‌شود که این پیامد می‌تواند بر انگیزه کار و تلاش در اقتصاد رسمی اثر منفی داشته باشد. همچنین رشد فعالیت‌های غیر رسمی رفتارهای خلاف قانون را گسترش می‌دهد که از این جهت در امنیت اقتصادی جامعه اختلال ایجاد می‌شود. با توجه به اثرات منفی رشد اقتصاد غیررسمی بر عملکرد اقتصاد، شناسایی عوامل مؤثر بر رشد آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. در میان عوامل مختلف، نرخ بیکاری به عنوان یکی از تعیین‌کننده‌های رشد اقتصاد غیررسمی در سطح کشورها مطرح است. افراد بیکار در بخش رسمی همواره با هزینه فرصت ناشی از درآمدهای از دست رفته روبه‌رو هستند که در این شرایط، انجام فعالیت‌های غیررسمی بخشی از هزینه‌های آنان را جبران می‌کند. همچنین افزایش هزینه‌های تولید در بخش رسمی ناشی از افزایش بار مالیاتی، مقررات دولتی و رعایت استانداردهای کار موجب فعالیت کارگران در بخش غیررسمی می‌شود. کار در بخش غیررسمی در واقع واکنش افراد نسبت به اضافه بار مالیاتی و مقررات دولتی است که به جای بیکار شدن، افراد به کار و راه‌اندازی کسب و کار در اقتصاد غیر رسمی تشویق می‌شوند.

با کاهش حجم فعالیت‌های اقتصاد رسمی، اقتصاد در وضعیت انقباضی قرار می‌گیرد؛ حجم فعالیت‌های اقتصادی کاهش و نرخ بیکاری افزایش می‌یابد که در این شرایط، کارگران به فعالیت‌های پنهانی در بخش غیرقانونی روی می‌آورند و بدین ترتیب اقتصاد سایه گسترش می‌یابد. با توجه به آن که بخشی از فعالیت‌های اقتصادی در ایران به صورت غیر قانونی در بخش سایه انجام می‌شود، این پرسش مطرح است که آیا اثر مثبت نرخ بیکاری بر رشد اقتصاد سایه در ایران تأیید می‌شود؟ بیکاری در اندازه اقتصاد سایه در ایران چه نقشی دارد و چه میزان از اقتصاد سایه به طور مستقیم ناشی از بیکاری است؟ برای پاسخ به این پرسش در این مقاله ابتدا حجم اقتصاد سایه در ایران با استفاده از روش پولی برآورد می‌شود. در این روش به جای استفاده از معیارهای غیر مستقیم، ارزش اقتصاد سایه به‌طور مستقیم در چارچوب تئوری تقاضای پول اندازه‌گیری می‌شود. پس از آن با تکیه بر تابع تقاضای پول برآوردی از اثر بیکاری بر رشد اقتصاد سایه در ایران به طور مستقیم مورد

طبق اقتصاد سایه واکنش اقتصاد رسمی به بالا بودن سطح مقررات دولتی و شرایط نامناسب اقتصادی است که در نتیجه آن افراد به کار در فعالیت‌های غیر قانونی تشویق می‌شوند. بیکاری یکی از عواملی است که رشد اقتصاد سایه را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در این پژوهش تلاش شد تا اثر مستقیم نرخ بیکاری بر روند اقتصاد سایه در ایران مورد ارزیابی قرار گیرد. بر اساس نتایج تخمین مدل ابتدا روند اقتصاد سایه به صورت نسبت اقتصاد سایه به اقتصاد رسمی یا تولید ناخالص داخلی به دست آمد؛ سپس سهم هریک از عوامل توضیح‌دهنده اقتصاد سایه شامل بیکاری و بار مالیاتی در روند اقتصاد سایه استخراج شد و اثر مستقیم نرخ بیکاری بر اندازه اقتصاد سایه در ایران اندازه‌گیری و مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌های تحقیق، بار مالیاتی دارای اثر مثبت و معنی‌دار بر اقتصاد سایه است. افزایش بار مالیاتی، معاملات اقتصادی در بازار رسمی را با محدودیت‌های بیشتری مواجه می‌کند که در نتیجه آن انگیزه افراد برای ورود به اقتصاد سایه با هدف فرار از مقررات دولتی تقویت می‌شود. همچنین اثر نرخ بیکاری بر تغییرات اقتصاد



ایران با وجود اینکه طبق آمارهای جهانی سال ۲۰۱۶ در جایگاه هشتم در میان کشورهای انتشاردهنده گازهای گلخانه‌ای قرار دارد، در برابر پیامدهای تغییر اقلیم بسیار حساس و آسیب‌پذیر است. این آسیب‌ها در حوزه‌های مختلف از قبیل هواشناسی، منابع آبی، انرژی، مخاطرات جوی و اقلیمی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، صنعت، بهداشت، کشاورزی و امنیت غذایی، دفاعی و امنیت ملی مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته است

# انتشار گازهای گلخانه‌ای ناهماهنگ با سطح صنعتی شدن

ایران یکی از ده کشور جهان با انتشار بالای گازهای آلاینده زمین است



پژوهش: تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر انتشار گازهای گلخانه‌ای (GHGs) و پتانسیل‌های کاهش انتشار در ایران  
پژوهشگران: آزاده توکلی

تغییرات ناهمسان دمای، تغییر در الگوی بارش‌ها، طوفان و سونامی، ذوب یخ‌های قطبی و افزایش سطح آب‌ها برخی از شایع‌ترین پیامدهای تغییر اقلیم به شمار می‌رود. بر اساس گزارش مرکز ملی مطالعات محیط‌زیست در سال ۲۰۱۶ در ایالات متحده آمریکا رویداد اقلیمی (شامل خشکسالی، آتش‌سوزی، سیلاب، ۸ طوفان شدید و تعدادی سیکلون گرمسیری) به وقوع پیوست که منجر به ۱۳۸ مورد مرگ و میر و ۴۶ میلیارد دلار خسارت مستقیم شد. (۲۰۱۷). این تنها نمونه‌ای از پیامدهای سالانه تغییر اقلیم در یک کشور توسعه‌یافته است. در بسیاری از کشورهای فقیر یا کمتر توسعه‌یافته حتی امکان مقابله یا برآورد خسارت‌های احتمالی تغییر اقلیم وجود ندارد.

تنها راه‌حل علمی و عملی برای کاهش یا مقابله با این رویداد طبیعی تشدید یافته را می‌توان در تلاش‌های جهانی برای کاهش سریع انتشار گازهای گلخانه‌ای خلاصه کرد. به همین منظور هرساله جلسات و نشست‌های مختلفی با هدف تشریح وضع موجود و پیش‌بینی آینده، همسان‌گرایی و تلاش برای همیاری و کمک به کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و سازگاری با تغییرات اقلیمی صورت می‌گیرد. نشست اقلیمی پاریس در سال ۲۰۱۵ را می‌توان نخستین توافق الزام‌آور بین‌المللی برای مقابله با تغییرات آب‌وهوا دانست که مورد توافق ۱۹۵ کشور جهان و از سال ۲۰۲۰ لازم‌الاجرا خواهد شد.

کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و تأمین انرژی از سوخت‌های تجدیدپذیر و غیرفسیلی نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی و به‌کارگیری فناوری‌های نوین در حوزه‌های مختلف است. بهینه‌سازی مصرف انرژی، بهبود شدت انرژی، به‌کارگیری سوخت‌های پاک و تجدیدپذیر به‌جای سوخت‌های فسیلی آلوده و کاهش شدت کربن از جمله راهکارهای اساسی در حوزه کاهش انتشار یک کشور به شمار می‌روند. این اقدامات با کاهش درآمد و نیاز به سرمایه‌گذاری همراه است و به همین دلیل دولت‌ها تلاش می‌کنند از پذیرش مسئولیت‌های کاهش انتشار سر باز زنند و تا حد امکان این مسئولیت را به دیگر کشورها محول کنند. در مقابل از فرصت‌های موجود در جهت پیشرفت اقتصادی و توسعه صنعتی با استفاده از سوخت‌های فسیلی ارزان قیمت به نفع خود بهره‌برداری کنند. در مقابل، کشورها و دولت‌هایی که هدف کاهش انتشار با کمترین پیامدهای اقتصادی منفی را دنبال می‌کنند نیازمند آن هستند که با مطالعه بخش‌های مختلف، سهم هر یک در انتشار گازهای گلخانه‌ای، درآمدهای اقتصادی و شناخت مکانیسم‌های حاکم بر هر بخش، در جهت بهینه‌سازی و افزایش راندمان اقتصادی گام بردارند.

طی دو دهه اخیر تغییرات آب‌وهوا به‌عنوان بزرگ‌ترین معضل زیست‌محیطی پیش روی بشر، بسیاری از کشورها و مناطق جهان را درگیر پیامدهای منفی نموده است. ماهیت ناعادلانه این پدیده با توجه به بسیاری از کشورهای توسعه یافته و صنعتی که مسیر توسعه خود را بر مصرف سوخت‌های فسیلی و در نتیجه انتشار گازهای گلخانه‌ای بنیان نهاده‌اند و باعث تشدید این پدیده شده‌اند، کمتر از کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه‌یافته درگیر چالش‌ها و اثرات مخرب آن هستند. چه‌بسا کشورهایی که توان اقتصادی مقابله با اثرات منفی این پدیده یا احداث زیرساخت‌های لازم در زمینه تغییر اقلیم را ندارند. در سال‌های اخیر برخی کشورهای در حال توسعه مسیر پیشرفت خود را مطابق کشورهای توسعه‌یافته با استفاده گسترده از سوخت‌های فسیلی (نفت، گاز و زغال سنگ) پیش برده‌اند. طبق آخرین طبقه‌بندی رسمی سال ۲۰۱۶، بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گازهای گلخانه‌ای در جهان شامل چین، ایالات متحده، هند، روسیه، ژاپن، آلمان، کره، ایران، کانادا و عربستان سعودی است. آزادی توکلی در تحقیقی با موضوع تغییرات اقلیمی، تلاش کرده نشان دهد بهترین الگو در این زمینه در ایران چیست و نتایج پژوهش خود را در آخرین شماره فصلنامه مطالعات انرژی در مقاله‌ای با عنوان «تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر انتشار گازهای گلخانه‌ای (GHGs) و پتانسیل‌های کاهش انتشار در ایران» منتشر کرده است.

ارتقای دانش بشری در حوزه تغییر اقلیم، خسارت‌های اقتصادی ناشی از آن و فشارهای جامعه بین‌الملل در راستای تعدیل و سازگاری با این پدیده سبب شده همه کشورها، اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه، تلاش کنند راه‌حل‌های منطقی و اقتصادی برای کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی یا بازیابی گازهای گلخانه‌ای را در زمره سیاست‌های ملی خود قرار دهند. بخشی از این تلاش‌ها منجر به تحقیق در زمینه ساختار انتشار گازهای گلخانه‌ای و شناسایی عوامل مؤثر بر انتشار شده است.

در پژوهش حاضر سهم عوامل مؤثر بر انتشار گازهای گلخانه‌ای ایران در یک بازی زمانی ۴۰ ساله (۱۹۷۱ تا ۲۰۱۲) ارزیابی شده

نخستین گام در تجزیه و تحلیل میزان انتشارهای یک کشور شناخت عوامل مؤثر و محرک‌های انتشار است. عوامل و شاخص‌های متعددی برای این منظور پیشنهاد شده است. در این پژوهش عوامل مؤثر پیشنهادی مدل کایای توسعه‌یافته مورد استفاده قرار گرفته است

است. حساسیت‌های اخیر جامعه جهانی نسبت به مسئله تغییر اقلیم و پیامدهای منفی ناشی از آن در کشورهای حساس از جمله ایران باعث شده تحلیل میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای و شناسایی عوامل مؤثر و بهینه اقتصادی در کاهش انتشارها به متن تحقیقات این حوزه راه یابد. ایران با وجود اینکه طبق آمارهای جهانی سال ۲۰۱۶ در جایگاه هشتم در میان کشورهای انتشاردهنده گازهای گلخانه‌ای قرار دارد، در برابر پیامدهای تغییر اقلیم بسیار حساس و آسیب‌پذیر است. این آسیب‌ها در حوزه‌های مختلف از قبیل هواشناسی، منابع آبی، انرژی، مخاطرات جوی و اقلیمی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، صنعت، بهداشت، کشاورزی و امنیت غذایی، دفاعی و امنیت ملی مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته است. تلاش در جهت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه کاهش و سازگاری با تغییرات اقلیمی سبب شده ایران در خلال برنامه پیشنهادی اهداف مورد نظر مشارکت ملی متعهد به کاهش ۴ درصدی انتشارها نسبت به وضع موجود تا سال ۲۰۳۰ شود و در صورت حمایت مالی از جانب جامعه بین‌الملل معادل ۳۵ میلیارد دلار، این رقم تا ۱۲ درصد قابل افزایش خواهد بود. سرانه انتشار گازهای گلخانه‌ای در ایران با روندی اکیدا صعودی از رقم ۱،۷۰۷ در سال ۱۹۶۰ به رقم ۸،۲۸۳ متریک تن در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۴ سهم سوخت‌های فسیلی در سبد تولید انرژی کشور معادل ۹۸،۹۹ درصد برآورد شده که بر اساس واحد میلیون بشکه معادل نفت خام، ۴۸۲،۵ میلیون بشکه فرآورده‌های نفتی، ۶۹۶،۷ میلیون بشکه گاز طبیعی، ۳ میلیون بشکه زغال سنگ و ۱۳۰،۲ میلیون بشکه معادل نفت خام برقی در بخش‌های مختلف کشور مصرف شده است.

**مسئله**  
**براساس رده‌بندی‌های موجود در سال‌های اخیر ایران همواره در فهرست ۱۰ کشور نخست انتشاردهنده گازهای گلخانه‌ای قرار گرفته، این در حالی است که الگوی رشد اقتصادی، روند توسعه و صنعتی شدن کشور با آمارهای انتشار و اتکا بر سوخت‌های فسیلی همخوانی ندارد**

بخش‌های نیروگاهی با ۲۵،۹، اداری، تجاری و خانگی با ۱۸،۹، حمل‌ونقل با ۱۶،۷ و صنعت با ۱۶ درصد بیشترین سهم را در انتشار گازهای گلخانه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. نخستین گام در تجزیه و تحلیل میزان انتشارهای یک کشور شناخت عوامل مؤثر و محرک‌های انتشار است. عوامل و شاخص‌های متعددی برای این منظور پیشنهاد شده است. در این پژوهش عوامل مؤثر پیشنهادی مدل کایای توسعه‌یافته مورد استفاده قرار گرفته است. مدل کایا چهار جویی مفهومی است که برای توصیف محرک‌های انتشار گازهای گلخانه‌ای انسان ساخت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مدل که نخستین بار توسط یک اقتصاددان ژاپنی برای پیش‌بینی میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای پیشنهاد شده، از دقت بالایی در برآورد میزان انتشار برخوردار است و در مدل اصلی، در گذر زمان روند پیش‌بینی‌ها در حال بهبود است. در مدل اصلی کایا چهار عامل جمعیت، سرانه تولید ناخالص داخلی، شدت انرژی و شدت کربن برای ارزیابی میزان انتشارها پیشنهاد شده است. محققان بسیاری تلاش کرده‌اند از طریق بسط و توسعه این مدل به پیش‌بینی‌های دقیق‌تر انتشار برای یک کشور یا منطقه خاص دست یابند. ■

## دستاوردهای تحقیق: میزان انتشار با سطح صنعتی شدن هماهنگی ندارد

و شبه‌خطی است.

مطالعه اثر شدت انرژی و فراز و نشیب‌های آن در ایران مؤید آن است که به‌جز چند سال (۱۹۹۹ و ۲۰۰۹) که شدت انرژی اثر منفی و چند سال که اثری نزدیک به صفر حاصل شده، در باقی سال‌ها شدت انرژی منجر به افزایش میزان انتشارها شده است. هرچند تأثیر این عامل در دهه اخیر نسبت به دهه‌های قبل نوسانات بیشتری را تجربه می‌کند و در برخی سال‌ها این تأثیر به‌شدت کاهش یافته است. اقدامات صورت‌گرفته در سال‌های اخیر و سیاست‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی که از چند سال پیش در کشور مدنظر قرار گرفته، در برخی موارد منجر به کاهش مصرف سوخت، بهبود راندمان سیستم‌ها، اصلاح آیین‌نامه ساختمان‌سازی شده و بسیاری بخش‌های دیگر را نیز درگیر کرده است.

افزایش انتشار از میان چهار سناریوی پیشنهادی، سناریوی ادامه وضع موجود، افزایش انتشار دی اکسید کربن معادل تا بیش از ۹۰۰ میلیون تن تا سال ۲۰۳۰ را پیش‌بینی می‌کند. در راستای تحقق اهداف کاهش، بهترین و منطقی‌ترین گزینه در کاهش سهم سوخت‌های فسیلی در سبد انرژی به رقم ۴۰ درصد و اتکا بر منابع تجدیدپذیر انرژی است. این کاهش نه‌تنها در بحث تغییر اقلیم بلکه از منظر کنترل آلودگی هوا، حفظ منابع طبیعی و امکان صادرات فرآورده‌های نفتی قابل تأمل است. کاهش شدت کربن (تا ۵۰ درصد) و کاهش شدت انرژی (تا ۵۰ درصد) از دیگر گزینه‌های پیشنهادی برای تحقق اهداف بین‌المللی ایران در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای به شمار می‌رود که با اتکا بر سوخت‌های پاک و تجدیدپذیر، بهینه‌سازی مصرف انرژی و استفاده گسترده‌تر از گاز طبیعی قابل دستیابی است.

در بازه زمانی مورد بررسی این پژوهش (۱۹۷۱ تا ۲۰۱۲) میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای در کشور از رقم ۴۱،۶۶ به رقم ۵۳۲،۱۵ میلیون تن (۱۲،۷۷ برابر) افزایش یافته است. در این مدت جمعیت کشور ۲،۶ برابر شده است. براساس رده‌بندی‌های موجود در سال‌های اخیر ایران همواره در فهرست ۱۰ کشور نخست انتشاردهنده گازهای گلخانه‌ای قرار گرفته، این در حالی است که الگوی رشد اقتصادی، روند توسعه و صنعتی شدن کشور با آمارهای انتشار و اتکا بر سوخت‌های فسیلی همخوانی ندارد. مطالعه اقلیم کشور و سطح رفاه جامعه نیز نمی‌تواند مصرف بالای سوخت‌های فسیلی و آمارهای انتشار را توجیه کند. علی‌رغم افزایش جمعیت در همه سال‌های مورد مطالعه، اثر جمعیت با نوسان همراه بوده است. در سال‌های ابتدایی (۱۹۷۱ تا ۱۹۸۴) اثر جمعیت رو به رشد و در بازه سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۲ تأثیر جمعیت بر نرخ انتشارها کاهش یافته است. در این دوره که بخشی از آن هم زمان با جنگ تحمیلی ایران و عراق است، رشد جمعیت در ایران شدت یافت اما با در نظر گرفتن کاهش سطح رفاه جامعه و پدیده جنگ‌زدگی، رده سنی افراد و پایین بودن سن جمعیت، اثر افزایش جمعیت بر انتشارها چشمگیر نیست.

انتظار می‌رود جمعیت در رده‌های سنی پایین تأثیر قابل‌توجهی بر مصرف سوخت و انتشار گازهای گلخانه‌ای نداشته باشد. هرچند با رشد سنی افراد میزان مصرف سوخت افزایش می‌یابد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در تحلیل اثر جمعیت بر مصرف انرژی و روند انتشار، رده سنی افراد جامعه مدنظر قرار گیرد. در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ اثر جمعیت روند افزایشی و در پی آن برای مدت ۵ سال نزولی و دوباره افزایش یافته است. لازم به ذکر است که تغییرات اثر جمعیت بسیار ملایم

دانش عبارت است از ذخیره انباشته‌شده‌ای از اطلاعات و مهارت‌ها که از مصرف اطلاعات حاصل می‌شود. دانش یک سرمایه انسانی تلقی می‌شود که عامل اصلی توسعه اقتصادی بوده، اما در سال‌های اخیر اهمیت اصلی و مهم آن رشد اقتصادی بوده است. طبق نظریات موجود، یکی از مهم‌ترین عوامل سازنده دانش، تحقیق و توسعه به شمار می‌آید و با افزایش هزینه‌های تحقیق و توسعه در بخش‌های مختلف می‌توان دانش به کار برده در آن بخش را افزایش داد.



## کمرنگ بودن تحقیق و توسعه در صنایع با فناوری متوسط

صنایع کشور هنوز به مرحله‌ای نرسیده‌اند که تحقیق و توسعه در راهبردهای آن‌ها نقش مهمی داشته باشد

امروزه تحقیق و توسعه کلید رقابت و دستیابی به فناوری‌های مدرن دنیا محسوب می‌شود. فناوری و پیشرفت می‌تواند ماهیت فرآیند تولید و کیفیت محصولات را تغییر دهد و سبب بهبود توان رقابتی کالاها و افزایش صادرات شود. اگر زیرساخت‌های لازم برای تولید یک محصول به سه دسته نرم‌افزاری، سخت‌افزاری و انسان‌افزاری تقسیم شود، تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد آنچه عامل تعیین‌کننده رقابت بین‌المللی است، عوامل نرم‌افزاری و انسان‌افزاری است. سحر رحیمی‌راد، حسن حیدری و رضا نجارزاده در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عوامل موثر بر شدت هزینه‌های تحقیق و توسعه در کارگاه‌های صنعتی ایران» که در آخرین شماره فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی منتشر شده، تلاش کرده‌اند عوامل اثرگذار بر هزینه تحقیق و توسعه در صنایع ایران را بشناسند تا با شناسایی آن‌ها بتوان در مطالعات بعدی، سیاست‌هایی را برای افزایش هزینه‌های تحقیق و توسعه تجویز کرد. با توجه به مبانی نظری و مطالعات پیشین، عواملی مانند اندازه بنگاه، نیروی انسانی تحصیل کرده، سود بنگاه، سرمایه‌گذاری بنگاه، شاخص درجه باز بودن تجاری صنایع و رشد ارزش افزوده اسمی به‌عنوان متغیرهای اثرگذار در مدل این پژوهش وارد شدند.

کشورهای توسعه‌یافته درصد بیشتری از ارزش افزوده بخش صنعت به تحقیق و توسعه اختصاص داده می‌شود. این آمارها نشان می‌دهند بنگاه‌های صنعتی در ایران در مقایسه با کشورهای منتخب بخش بسیار کمتری از ارزش افزوده خلق شده را صرف تحقیق و توسعه می‌کنند.

شواهد نشان می‌دهند که شدت هزینه‌های تحقیق و توسعه در بین صنایع مختلف یکسان نبوده است. صنایع تولید وسایل نقلیه موتوری تریلر و نیم‌تریلر

**نام پژوهش:** بررسی عوامل موثر بر شدت هزینه‌های تحقیق و توسعه در کارگاه‌های صنعتی ایران  
**پژوهشگران:** سحر رحیمی‌راد، حسن حیدری و رضا نجارزاده

در صنایع امروزی، مهم‌ترین عوامل نرم‌افزاری و انسان‌افزاری را می‌توان در تحقیق و توسعه خلاصه کرد. برای موفقیت در تحقیق و توسعه یک سازمان، مهم‌ترین عامل دانش است که به‌عنوان سرمایه نامشهود ایفای نقش می‌کند. وظیفه تحقیق و توسعه در بنگاه‌های اقتصادی تامین دانش مورد نیاز برای تصمیم‌گیری موثر و بهتر، جهت تولید و تجارت با کمترین هزینه و بیشترین منفعت است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بخش صنعت ایران در بین کشورهای صنعتی و نیز کشورهای موفق در حال توسعه از پایین‌ترین نسبت مقدار شدت R&D (نسبت هزینه‌های تحقیق و توسعه به ارزش افزوده در صنایع کارخانه‌ای) برخوردار است. میزان شدت R&D در کارگاه‌های صنعتی (۱۰ نفر کارکن و بیشتر) ایران در سال ۹۴ تنها ۰٫۲۶ درصد است. به بیان دیگر، در صنایع کارخانه‌ای کشور تنها ۰٫۲۶ درصد از ارزش خلق‌شده به تحقیقات و آزمایشگاه اختصاص داده می‌شود. این در حالی است که این مقدار برای کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند آمریکا، ژاپن و انگلیس به ترتیب ۱۰٫۵۶، ۱۲٫۳۵ و ۴٫۳۹ درصد بوده و برای کشورهای در حال توسعه‌ای مانند پرتغال و ترکیه به ترتیب ۲٫۱۶ و ۱٫۲۳ درصد است که نشان‌دهنده آن است که در



شواهد نشان می‌دهند که شدت هزینه‌های تحقیق و توسعه در بین صنایع مختلف یکسان نبوده است. صنایع تولید وسایل نقلیه موتوری تریلر و نیم‌تریلر با شدت هزینه‌های R&D حدود ۱ درصد و بعد از آن صنعت تولید ابزار پزشکی و اپتیک و ابزار دقیق با ۸۵٪ درصد در جایگاه دوم صنایع با بیشترین هزینه‌های تحقیق و توسعه به ارزش افزوده قرار دارند.

● ● ●

نتایج برآورد  
معادلات شدت  
تحقیق و توسعه  
در بخش صنعت در  
ایران نشان می‌دهد  
که در صنایع با  
تکنولوژی بالا،  
کارگاه‌هایی که  
نسبت بالاتری  
از کارکنان آن‌ها  
دارای تحصیلات  
دانشگاهی هستند  
از نظر تجاری  
بازتر هستند،  
دارای اندازه  
بزرگ‌تری‌اند و  
نسبت تشکیل  
سرمایه به ارزش  
افزوده بیشتری  
دارند و به طور  
متوسط سهم  
بالاتری از ارزش  
افزوده خلق شده  
را صرف تحقیق و  
توسعه می‌کنند

● ● ●

با شدت هزینه‌های R&D حدود ۱ درصد و بعد از آن صنعت تولید ابزار پزشکی و اپتیک و ابزار دقیق با ۸۵٪ درصد در جایگاه دوم صنایع با بیشترین هزینه‌های تحقیق و توسعه به ارزش افزوده قرار دارند. کمترین مقدار شدت R&D به صنعت تولید محصولات از توتون و تنباکو و سپس صنایع تولید زغال کک و صنایع پالایشگاهی اختصاص دارد که به نسبت ارزش افزوده‌ای که تولید می‌کنند، هزینه بسیار ناچیزی را صرف تحقیق و آزمایشگاه می‌کنند. شدت تحقیق و توسعه نشانگر این است که به نسبت ارزش افزوده تولیدشده، چه هزینه‌ای صرف تحقیق و توسعه می‌شود، اما ممکن است براساس آمار مطلق هزینه‌های اشاره‌شده، صنایع رتبه‌بندی دیگری داشته باشند. با این حال، بالا بودن این نسبت نشانگر ساختاری است که در آن تحقیق و توسعه اهمیت بالاتری دارد. به هر حال، پرسش مهمی که مطرح می‌شود این است که چرا در ایران بخش بسیار کمتری از ارزش افزوده خلق شده با هدف بهبود محصولات تولیدی و ارتقای فرآیند تولید صرف تحقیق و توسعه می‌شود. برای پاسخ‌گویی به این پرسش باید عوامل موثر بر شدت تحقیق و توسعه در بخش صنعت ایران و تاثیر هر یک شناسایی شوند تا براساس آن بتوان نتیجه‌گیری کرد که چرا در ایران سهم کمتری از ارزش افزوده صرف تحقیق و توسعه می‌شود.

ردپای هزینه تحقیق و توسعه را می‌توان در نظریات و مفاهیم رشد اقتصادی یافت، جایی که رشد اقتصادی ماهیتی درون‌زا دارد، یعنی معتقدند که وضعیت رشد اقتصادی کشورها با انتخاب و بهینه‌یابی مردم و عوامل اقتصادی خصوصی رقم می‌خورد. در نسل‌های قبلی نظریات رشد اقتصادی عوامل تاثیرگذار بر رشد و رفاه مثل پیشرفت فنی و نرخ رشد نیروی کار و... برون‌زا در نظر گرفته می‌شد. در نظریه رشد سولو، تابع تولید دو متغیر به نام‌های نیروی کار و سرمایه دارد که افزایش هر یک از این دو متغیر به‌عنوان ورودی باعث افزایش خروجی اقتصاد می‌شود که از آن به رشد اقتصادی تعبیر می‌شود. در کنار این دو متغیر، ضریبی در خارج از تابع تولید قرار دارد که افزایش این ضریب خود به خود به افزایش خروجی و رشد اقتصادی منجر خواهد شد. سولو این متغیر را ضریب فناوری و تغییرات آن را تغییرات تکنیکی نامیده بود. اواسط دهه ۱۹۸۰، پروفیسور رومر تلاش کرد تا دانش را به‌عنوان متغیری درون تابع تولید بازسازی کند. مبنای این نظریه این است که اندیشه‌ها فناوری را بهبود می‌بخشند. یک اندیشه بکر و نو این امکان را فراهم می‌کند که از مجموعه‌ای از نهاده‌ها و عوامل تولید، محصولات بیشتر یا بهتری تولید شود. در واقع، وجود یک فکر جدید، شاخص فناوری را در تابع تولید افزایش می‌دهد. این اندیشه‌ها و فکرها به هیچ وجه در حوزه مهندسی خلاصه نمی‌شوند. در مدل‌های نئوکلاسیک رشد بر افزایش سرمایه فیزیکی و انسانی به‌عنوان عامل رشد تاکید می‌شود و در نظریه‌های شومپیتری به نوآوری به عنوان عامل رشد بهره‌وری و به تبع آن رشد اشاره می‌شود. به

مسئله
هدف تحقیق حاضر
بررسی و شناسایی
عوامل موثر بر تحقیق
و توسعه در بخش
صنعت ایران است تا
با شناسایی این عوامل
در صنایع کشور
کمکی به جهت‌گیری
سیاست‌های دولت،
صنعت و دانشگاه
به سمت افزایش
نگیزه‌های بنگاه‌های
صنعتی از طریق
افزایش عملکرد
تحقیق و توسعه شود.

اعتقاد آن‌ها برای حل این اختلاف نظر باید به این سوال پاسخ داد که چه میزان از رشد حاصل افزایش سرمایه‌ها و جقدر به دلیل نوآوری است. پاسخی که خود آن‌ها به این سوال می‌دهند این است که حتی در نگاه نئوکلاسیکی، رشد بلندمدت نیازمند نوآوری است و بخشی از تغییرات تکنولوژی در سرمایه جدید متبلور می‌شود که جدا کردن سهم نوآوری از انباشت سرمایه را مشکل می‌کند. با توجه به مطالب مطرح‌شده، رشد به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم اقتصادی با وجود عواملی مانند دانش، فناوری و نوآوری می‌تواند به وقوع بپیوندد و پایدار بماند و سرمایه‌گذاری در ایجاد دانش و نوآوری می‌تواند به ایجاد این عوامل کمک کند. با این رویکرد، توجه دقیق‌تر به به مفاهیم دانش،

فناوری و نوآوری مهم تلقی می‌شود.

دانش عبارت است از ذخیره انباشت‌شده‌ای از اطلاعات و مهارت‌ها که از مصرف اطلاعات حاصل می‌شود. دانش یک سرمایه انسانی تلقی می‌شود که عامل اصلی توسعه اقتصادی بوده، اما در سال‌های اخیر اهمیت اصلی و مهم آن رشد اقتصادی بوده است. طبق نظریات موجود، یکی از مهم‌ترین عوامل سازنده دانش، تحقیق و توسعه به شمار می‌آید و با افزایش هزینه‌های تحقیق و توسعه در بخش‌های مختلف می‌توان دانش به کار برده در آن بخش را افزایش داد. فناوری عامل تبدیل منابع طبیعی، سرمایه و نیروی انسانی به کالا و خدمات است که عناصر متشکله یا ارکان آن عبارت است از سخت‌افزار، انسان‌افزار یا نیروی انسانی متخصص، فناوری متبلور در اسناد و مدارک یا اطلاعات، سازمان‌ها یا نهادافزار، به طور کلی نوآوری به معنی ارائه یک کالا یا خدمت جدید یا بهبود قابل توجه محصول، یک روش بازاریابی جدید و یا یک روش سازمانی جدید در شیوه کسب‌وکار با سازمان یا ارتباطات خارجی است. نوآوری باید برای سازمان جدید باشد و نیازی به جدید بودن برای بخش صنعت یا بازار ندارد. به عبارت دیگر، هرگاه سازمان در محصولات، فرآیندها یا روش‌های کار خود (اعم از فعالیت‌های بازاریابی یا رویه‌های سازمانی) تغییر یا بهبود مهمی را ایجاد کند، می‌توان گفت نوآوری اتفاق افتاده است. از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر ارتقای سطح رقابت‌پذیری بنگاه‌ها و دستیابی به مزیت رقابتی، بهره‌گیری از قابلیت‌های نوآورانه است. ■

## دستاوردهای تحقیق: اهمیت در صنایع سطح بالا

در این صنایع نداشته است. در صنایع با سطح تکنولوژی متوسط و پایین هیچ یک از متغیرها از معناداری برخوردار نبوده‌اند که نشان می‌دهد در ایران این صنایع هنوز به مرحله‌ای نرسیده‌اند که تحقیق و توسعه در راهبردهای آن‌ها نقش مهمی داشته باشد. بر این اساس با توجه به عوامل بسیار متفاوت اثرگذار بر تصمیم بنگاه‌ها به تحقیق و توسعه برحسب سطح فناوری، اتخاذ سیاست‌های جداگانه برای صنایع با هر یک از این سه سطح تکنولوژی در ایران ضروری به نظر می‌رسد.

نتایج برآورد معادلات شدت تحقیق و توسعه در بخش صنعت در ایران نشان می‌دهد که در صنایع با تکنولوژی بالا، کارگاه‌هایی که نسبت بالاتری از کارکنان آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی هستند از نظر تجاری بازتر هستند، دارای اندازه بزرگ‌تری‌اند و نسبت تشکیل سرمایه به ارزش افزوده بیشتری دارند و به طور متوسط سهم بالاتری از ارزش افزوده خلق شده را صرف تحقیق و توسعه می‌کنند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که عوامل مهمی مانند سودآوری و رشد ارزش افزوده تأثیری بر تصمیم بنگاه‌ها به هزینه کردن تحقیق و توسعه

# ..... کتاب ضمیمه .....





**با من حرف بزن: اپل، گوگل، آمازون و مسابقه بر سر هوش مصنوعی کنترل صدا**  
**جیمز ولاهوس**  
 ناشر: راندم هاوس (پنگوئن)  
 ۲۰۱۹



درباره نویسنده

جیمز ولاهوس نویسنده حوزه فناوری ساکن در کالیفرنیا است. او سابقه روزنامه‌نگاری نیز دارد و مطالب زیادی را در مجلاتی همچون وایرد، پاپیولار ساینس، مجله نیویورک تایمز، ساینتیفیک امریکن، آتلانتیک و نشنال جئوگرافیک منتشر کرده است.

شرکت‌های حوزه تکنولوژی پافشاری می‌کردند که از طریق دستیارهای مجازی و گجت‌های خانگی، از مشتریان‌شان جاسوسی نمی‌کنند و فقط هنگامی به آن‌ها گوش می‌سپارند که مریحاً به آن‌ها دستور داده می‌شود چنین کنند. این ادعاها، اقل تا وقتی در ظاهر قابل اثبات هستند، به نظر درست می‌آیند. ولی این بدان معنا نیست که شنیدنی اتفاق نمی‌افتد

## مکالمه خصوصی با دستیار هوشمند

آیا ابزارهای ما حریم خصوصی مان را تهدید می‌کنند؟

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

دیجیتال پشتیبانی شده ارتباط آسان‌تری برقرار کنند.

پاسخ‌گویی به پرسش‌های کاربر (نظیر فاصله تا مقصد حین رانندگی)، ارائه پیشنهادی متناسب با موقعیت یا رفتارهای تکرارشونده خاص (مثل پیشنهاد صرف شام در رستورانی که در نزدیکی آن هستید و بارها به آن مراجعه کرده‌اید)، استخراج وضعیت آب‌وهوا یا ترافیک از سرویس‌های تحت وب، نمایش نتایج مسابقات ورزشی، جست‌وجو در موتورهای جست‌وجوی وب، تنظیم زنگ هشدار، یادآوری فعالیت‌های روزانه، مدیریت ایمیل‌ها، انجام محاسبات ریاضی، ارسال پیام، یافتن کالا از فروشگاه‌های آنلاین مشهور و حتی یادآوری زمان شرکت در رویدادی که بلیت را چند روز پیش از یک فروشگاه آنلاین خریداری کرده‌اید، همگی از جمله اعمالی هستند که توسط دستیارهای هوشمند قابل انجام‌اند. حالا باید دید این دستگاه‌های به‌ظاهر کارآمد و مفید، چه مشکلات و خطراتی در خود دارند.

در ۲۱ نوامبر سال ۲۰۱۵، جیمز بیتس، سه دوستش را بر آن داشت تا به دیدن بازی تیم رازوربکز آرکانزاس در مقابل بولداگ ایالت می‌سی‌سی‌پی بروند. بیتس در شهر بنتونیل آرکانزاس ساکن بود و دوستانش در طول این بازی فشرده و پایاپای راگی تا می‌توانستند خوشی کردند. بعد از باخت ۵۰ به ۵۱ تیم رازوربکز یکی از مردها به خانه رفت. بقیه به جک‌وزی بیتس رفتند تا به خوش‌گذرانی و تفریح ادامه دهند. بیتس بعدتر گفت که حدود ساعت ۱ صبح به رختخواب رفته است و دو مرد دیگر - یکی از آن‌ها ویکتور کالینز نام داشت - قصد کردند آن شب بی‌دعوت در خانه‌اش پلاس شوند. وقتی بیتس صبح روز

این روزها میلیون‌ها نفر از ما در خانه‌هایمان و در جیب‌هایمان دستیار مجازی داریم. حتی اسباب‌بازی بچه‌ها هوشمند شده است. ولی وقتی با آن‌ها صحبت می‌کنیم، چه کسی حرف‌های ما را گوش می‌دهد؟ مسئله اینجاست که شرکت‌ها شروع کرده‌اند به واردشدن در این عرصه و اکوسیستم را به هم ریخته‌اند.

با توجه به دیجیتالی شدن زندگی روزمره، دیگر دستیارهای شخصی هم دیجیتالی شده و نیاز به دستیارهای انسانی کم‌تر احساس می‌شود. پنج شرکت بزرگ فناوری هم برای سلطه به این بازار، دستیار صوتی دیجیتالی خود را معرفی کرده‌اند. هم‌اکنون به‌راحتی و با هزینه‌ای اندک، می‌توانید دستیار دیجیتالی شخصی خود را که تمام و کمال و به صورت ۲۴ ساعته در اختیار شما باشد، در اختیار داشته باشید، دستکاری که فقط نیازمند اینترنت و دستگاه‌های هوشمند است. پنج قدرت دنیای فناوری اطلاعات (اپل، مایکروسافت، آمازون، فیس‌بوک و گوگل) در حال حاضر دستیارهای شخصی خود را به کاربران پیشنهاد می‌دهند که بیشتر وظایف خسته‌کننده یک دستیار واقعی را با گوش‌دادن به فرمان‌های صوتی یا اجرای فرمان‌های متنی کاربر خود در دستگاه‌های هوشمند مختلف انجام می‌دهند. امروزه مشهورترین دستیارهای شخصی از یک واسط کاربری مبتنی بر زبان طبیعی برای تسهیل ارتباط با کاربر بدون نیاز به تایپ متن استفاده می‌کنند. به این ترتیب، نه‌تنها استفاده از این ابزارهای نرم‌افزاری برای افراد معمولی آسان‌تر می‌شود بلکه کاربران ناتوان جسمی نظیر نابینایان نیز می‌توانند از طریق گفت‌وگوی معمولی با گوشی هوشمند، تبلت، رایانه و سایر دستگاه‌های



درواق پولی پرداخت می کنید تا به یک شرکت عظیم تکنولوژی اجازه دهید شما را زیر نظر بگیرد.»

در این ماجرا آمازون، با تاخیر، از این شکایت کرد که محصولاتش غیرمنصفانه بدنام شده است. درست است، دستگاه‌ها همیشه در حال شنیدن هستند اما بی هیچ قصدی هر آنچه را می شنوند انتقال می دهند. تنها زمانی که دستگاه کلمه بیدارسازی «الکسا» را دریافت کند آن را به صورت پیامی برای آغاز تحلیل به فضای ابری می فرستد. بعید است که بیتس چیزی را گفته باشد که به وضوح او را متهم کند، مثلاً اینکه «الکسا جسد را چطور پنهان کنم؟» ولی این قابل درک است که دستگاه توانسته چیزی را ذخیره کند که برای کارآگاهان پلیس اهمیت داشته است. برای مثال، اگر کسی دانسته کلمه بیدارسازی را برای فعال کردن اکو استفاده کند - برای درخواستی بی خطر مانند پخش یک موسیقی - دستگاه احتمالاً صداهای مربوط به پس زمینه را هم ردیابی می کند، صداهایی مانند مشاجره یا صحبت افراد. اگر بیتس دستگاه اکو خود را به هر دلیلی بعد از ساعت ۱ صبح فعال کرده باشد، ادعای خود مبنی بر خواب بودن در آن زمان را بی اعتبار کرده است.

در ماه اوت سال ۲۰۱۶، یک قاضی که ظاهراً این ایده را پذیرفته که شاید آمازون به شواهد ارزشمندی دسترسی داشته باشد، دومین حکم بازرسی را تایید کرد تا پلیس بتواند اطلاعات شرکت را که دفعه پیش، از تسلیم شان امتناع کرده بود به دست بیاورد. در این نقطه که به نظر می رسید پرونده به بن بست رسیده، نور امیدی سوسو زد و بیتس که ادعا می کرد بی گناه است به همراه وکیلش اعلام کردند که با دسترسی پلیس به اطلاعاتی که دنبالش هستند مخالفتی ندارند. آمازون پذیرفت و اگر دستگاه اکو موردی هم مبنی بر احراز جرم ضبط کرده بود، پلیس هرگز آن را فاش نکرد. در عوض، در دسامبر سال ۲۰۱۷ دادستان پرونده بیتس را مختومه اعلام کرد، با اشاره به اینکه بیش از یک دلیل موجه برای مرگ کالینز وجود داشته است. ولی موضوع تحت نظر قرار گرفتن که با این پرونده پیش کشیده شد به این راحتی فراموش شدنی نبود.

شرکت های حوزه تکنولوژی پافشاری می کردند که از طریق دستیارهای مجازی و گجت های خانگی، از مشتریان شان جاسوسی نمی کنند و فقط هنگامی به آن ها گوش می سپارند که صریحاً به آن ها دستور داده می شود چنین کنند. این ادعاها، لااقل تا وقتی در ظاهر قابل اثبات هستند، به نظر درست می آیند. ولی این بدان معنا نیست که شنیدنی اتفاق نمی افتد یا نمی تواند اتفاق بیفتد، یعنی رفتارهایی که مفهوم سنتی حریم شخصی را به چالش می کشد.

راه های متعددی وجود دارد که از آن طریق دستگاه های خانگی برای به چالش کشیدن عقاید ما درباره حریم شخصی مورد استفاده قرار گیرند. یک از آن ها

بعد از خواب بیدار شد دوستانش را ندید. ولی وقتی در پشتی را باز کرد جسدی را دید که با صورت در جکوزی شناور بود. آن فرد همان کالینز بود. هرگز حادثه های محلی مانند واقعه وحشتناک مرگ ویکتور کالینز، توجه دنیای بین الملل را به خود جلب نمی کرد اگر این طور نمی شد که تحقیقات پلیسی مقامات شهر بنتنویل به زور آزمایی با یکی از قدرتمندترین شرکت های جهان، یعنی آمازون تبدیل نمی شد. مرگ کالینز سبب جنگ و جدال های بسیار بر سر حریم شخصی در دوران صدا - کامپیوترها شد، گفت و گوهایی که شرکت های بزرگ تکنولوژی را به لرزه درآورد.

پلیس که صبح روز بعد از مسابقه راگی توسط بیتس از واقعه خبردار شد، با پیدا کردن نشانه هایی از درگیری به قضیه مشکوک شد. پشت سری ها و دستگیره های جکوزی و همین طور دو بطری شکسته بر زمین افتاده بود. کالینز چشمی کبود و لب هایی متورم داشت و خون آلود شده بود. بیتس اظهار می کرد نمی داند چه اتفاقی افتاده است ولی افسرهای پلیس شک داشتند. در ۲۲ فوریه او را در نقش قاتل دستگیر کردند.

در تفتیش محل جنایت، کارآگاهان متوجه یک دستگاه آمازون اکو شدند. از آنجایی که پلیس حدس می زد بیتس حقیقت را نمی گوید، افسرهای پلیس از خود پرسیدند که آیا ممکن است این دستگاه اکو ناخواسته چیزی را که روشن کننده ماجرا باشد ضبط کرده باشد. در دسامبر ۲۰۱۵، کارآگاهان یک حکم بازرسی به آمازون ابلاغ کردند که حاوی درخواست برای «داده های الکترونیک به شکل صدای ضبط شده، گزارش های رونوشت شده یا دیگر گزارش های متنی» بود.

آمازون گزارشی از مذاکراتی را که دستگاه اکو ضبط کرده بود ولی بدون داده های صوتی تحویل داد. در پرونده قضایی آمازون اعلام شد «با توجه به در خطر افتادن متمم اول قانون اساسی و الزام رعایت حریم شخصی، حکم باید باطل اعلام می شد». وکیل بیتس، کیمبرلی ویر، بحث را با لحنی خودمانی تر بیان کرد. او به یک خبرنگار گفت: «من با این مشکل دارم که یک هدیه کریسمس که انتظار می رود زندگی بهتری برایت بسازد، می تواند علیه استفاده شود. این وسیله دقیقاً مانند یک پایگاه پلیس است.»

وضعیت طوری است که انگار اشتازی در آلمان شرقی آرزوی داشتن دستگاه های آمازون را داشته است، با مجموعه ای از میکروفن ها که صداها را از سراسر اتاق می شنوند. مشابه آن می توان از محصولات هوشمند خانگی اپل، گوگل و مایکروسافت نام برد و همچنین از هوش های مصنوعی به کاررفته در تمامی گوشی های تلفن که به میکروفن مجهز هستند. همان طور که آدام کلارک استس نویسنده بیان می کند: «با خرید یک اسپیکر هوشمند شما



هرگز حادثه های محلی مانند واقعه وحشتناک مرگ ویکتور کالینز، توجه دنیای بین الملل را به خود جلب نمی کرد اگر این طور نمی شد که تحقیقات پلیسی مقامات شهر بنتنویل به زور آزمایی با یکی از قدرتمندترین شرکت های جهان، یعنی آمازون تبدیل نمی شد. مرگ کالینز سبب جنگ و جدال های بسیار بر سر حریم شخصی در دوران صدا - کامپیوترها شد، گفت و گوهایی که شرکت های بزرگ تکنولوژی را به لرزه درآورد

گوش‌ایستادن برای ارتقای کیفیت است. گوش دیجیتال هلوپاری با فشردن سگک براق کمر بندش تیز می‌شود. با گفتن اصطلاح «او کی، گوگل» دستگاه‌های این شرکت را بیدار می‌کند. الکسای آمازون دوست دارد اسم او را بدانند. از اینجا فرایند شنیدن آغاز می‌شود اما پس از آن چه اتفاقی خواهد افتاد؟

مراجعی در اپل که بابت اقدامات امنیتی برای حفظ حریم شخصی به خود افخار می‌کنند، اظهار می‌دارند دستیار هوشمند «سیری» تلاش می‌کند تا جایی که امکان دارد به‌طور مستقیم نیازهای کاربران آی‌فون یا هوم‌پد را برآورده سازد. اگر یک گفته برای تحلیل‌های اضافی نیازمند ارسال به فضای ابری باشد، به جای نام واقعی کاربر با کدهای شناسه برچسب‌گذاری می‌شود. گفته‌ها برای شش ماه ذخیره می‌شوند تا سیستم شناسایی گویش بتواند یاد بگیرد که صدای فرد را بهتر بفهمد. بعد از آن، کپی دیگری که شناسه‌هایش فرو ریخته‌اند برای دو سال ذخیره می‌شود تا به بهبود و پیشرفت سیری کمک کند.

اکثریت دیگر شرکت‌ها بر پردازش در محل تأکیدی ندارند و به جایش تمامی اصوات را به فضای ابری ارسال می‌کنند، جایی که منابع پردازشگر قدرتمندتری انتظار آن‌ها را می‌کشند. سپس رایانه‌ها سعی می‌کنند منظور کاربر را حدس بزنند و آن را اجرا کنند. بعد از آنکه کار تمام شد شرکت‌ها می‌توانند درخواست و پاسخ سیستم را پاک کنند ولی معمولاً این کار را نمی‌کنند. دلایل داده‌ها است. با زبان هوش مصنوعی می‌توان گفت هرچه مقدار داده‌ها بیشتر، بهتر.

در واقع، تمام سازندگان ربات‌ها، از آن‌ها که برای سرگرمی کار می‌کنند تا اعجوبه‌های هوش مصنوعی در شرکت‌های بزرگ تکنولوژی، لاقلاً قسمتی از رونوشت‌های مربوط به تعاملات میان افراد را با ساخته‌هایشان بررسی می‌کنند. هدف آن است که ببینند چه چیزی درست پیش می‌رود، چه چیز احتیاج به بهبود دارد و چه چیزی برای کاربران جذابیت بحث کردن یا انجام‌دادن دارد. فرایند بررسی شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد.

ممکن است چت‌لاگ‌ها بی‌نام و نشان شوند تا مرورگران نام اختصاصی کاربران را نبینند. یا شاید مرورگران فقط خلاصه‌ای از داده‌ها را ببینند. برای نمونه، شاید متوجه شوند که یک مکالمه به‌دفعات پس از دریافت یک ورودی در ربات یک حلقه بسته را می‌سازد و به بن‌بست می‌رسد. این یافته

به آن‌ها می‌فهماند که این گزاره ورودی نیاز به اصلاح‌شدن دارد. طراحان در مابکروسافت، گوگل و دیگر شرکت‌ها گزارش‌هایی از جزییات محبوب‌ترین نقل‌قول‌های کاربر را هم دریافت می‌کنند تا بدانند چه محتوایی را برای دست‌یافتن به مخاطبان و کاربران بیشتر باید اضافه کنند.

اما این فرایند بررسی می‌تواند به‌طرز وحشتناکی از نزدیک انجام شود. در دفاتر یک شرکت محاسبه ساختارهای زبان محاوره و هوش مصنوعی مرتب با تشخیص صوتی که برای بازدید به آنجا

رفته بودم، کارمندان به من نشان دادند که چگونه روزانه ایمیل‌هایی دریافت می‌کنند که تبدلات اخیر میان افراد و یکی از نرم‌افزارهای چت شرکت در آن فهرست شده است.

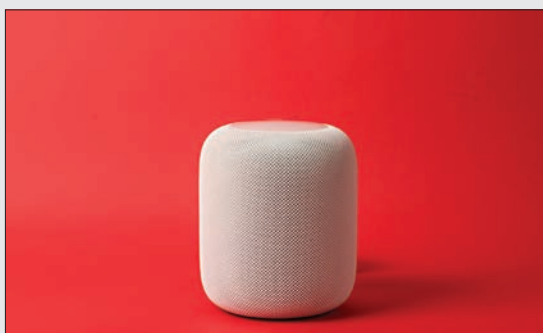
کارمندان یکی از این ایمیل‌ها را باز کردند و دکمه اجرا را فشردند. در یک صوت دیجیتال کاملاً واضح صدای ضبط‌شده کودکی را شنیدم که در یک معاشرت بی‌شیله‌پیله می‌گفت: «من به پسر بچه هستم و به تیرت دایناسوری سبز دارم... و اوه پاکنده‌ها... به عالمه اسباب‌بازی در اتاقم و یک صندلی... مامانم به خانومه‌س، و من مامانم رو می‌شناسم هر کاری که بخواد انجام می‌ده. او هرروز که از خواب بلند می‌شم سر کار می‌ره ولی شب به خونه برمی‌گرده».

هیچ چیز ناراحت‌کننده‌ای در صدای ضبط‌شده نبود. ولی وقتی آن را شنیدم احساس اضطراب‌آوری داشتم از اینکه انگار به‌طور نامرئی در اتاق پسرک بال می‌زدم. این تجربه به من فهماند که فرض گمنامی کامل شما وقتی با دستیار مجازی روی تلفن همراه یا دستگاه‌های هوشمند خانگی صحبت می‌کنید - ابزارهای رایانه‌ای غیر از این خیلی کم هستند، نه؟ - ضمانت‌شده نیست. شاید افرادی در حال شنیدن، یادداشت برداشتن و حفظ کردن آن‌ها باشند.

شاید هم گوش‌ایستادن برحسب تصادف اتفاق بیفتد. در ۴ اکتبر سال ۲۰۱۷، گوگل خبرنگاران را برای رونمایی از یکی از محصولاتش به مرکز اسراف‌جاز در سان‌فرانسیسکو دعوت کرد. طراح آن، ایزابل اولسن، وظیفه اعلام ورود مینی گوگل هوم جدید را برعهده گرفت، دستگاه کوچکی که در واقع پاسخ شرکت گوگل به اکو دات شرکت آمازون بود. اولسن این‌طور گفت: «خانه مکانی به گونه‌ای ویژه خصوصی است و افراد در مورد آنچه به آن راه پیدا می‌کند بسیار سخت‌گیر هستند». بعد از این معرفی، گوگل مینیس را به‌صورت بسته‌هایی بین شرکت‌کننده‌ها پخش کرد. یکی از این شرکت‌کننده‌ها نویسنده‌ای به نام آرتن راساکوفسکی بود و می‌توان او را بخشد به این خاطر که بعدها فهمید به اندازه کافی در مورد آنچه به خانه‌اش وارد کرده سخت‌گیری نکرده است.

راساکوفسکی بعد از چند روز در اختیار داشتن دستگاه مینی آنلاین شد تا فعالیت جست‌وجوی صدایش را امتحان کند. او وحشت‌زده شد وقتی دید هزاران صدای ضبط‌شده کوتاه ثبت شده است - صداهایی که هرگز نباید ضبط می‌شده‌اند. آن‌طور که بعداً برای وب‌سایت پلیس اندروید نوشت، او خبر داد: «مینی گوگل هوم من به‌دلیل یک نقص سخت‌افزاری نادانسته جاسوسی مرا می‌کرد». او به گوگل شکایت کرد و بعد از پنج ساعت شرکت برای تعویض دستگاه معیوبش با دو دستگاه جایگزین نماینده‌ای نزد او فرستاد.

مینی مانند دیگر دستگاه‌های مشابه، با استفاده از اصطلاح بیدارسازی «او کی، گوگل» یا به راحتی فشردن دکمه بالای دستگاه، قابل روشن کردن است. آن‌طور که راساکوفسکی نوشت مشکل اینجا



سناریوهای مطرح‌شده برای روبرت هریس، تحلیل‌گر و مشاور صنعت ارتباطات، باورناپذیر نیست. او استدلال می‌کند دستگاه‌های صوتی میان موضوعات اخلاقی و قانونی گره‌خوردگی ایجاد می‌کنند. او می‌گوید: «آیا دستیارهای شخصی در مورد چیزهایی که از آن‌گاه می‌شوند مسئول هستند؟ موضوعات عمده‌ای از این دست می‌تواند هر از گاهی در آینده مایه دردسر شود.»

کنید که ذخیره کردن صوت هم مانند همان است. اما برای برخی افراد، ضبط شدن صدایشان احساس قوی‌تری از مورد تجاوز قرار گرفتن ایجاد می‌کند. علاوه بر آن، مسئله گیرافتادن بدون پیش‌بینی و ناغافل مطرح است. در طول این فرایند معمولاً صداهای کسان دیگری که در پس‌زمینه در حال صحبت هستند - همسران، دوستان، بچه‌ها - هم ضبط می‌شود.

دستگاه‌های ناظر بر قوانین و اعمال مقررات برای به دست آوردن داده‌ها یا صداهایی که در داخل خانه

ضبط شده است (مثلاً در گوشی تلفن، کامپیوتر یا دستگاه هوشمند خانگی شما) به اخذ مجوز بازرسی نیاز دارند. اما پس از کپی شدن صدای شما روی فضای ابری، حفاظت حریم شخصی به‌طور چشمگیری ضعیف‌تر می‌شود. جو ری‌دنبِگ، رئیس مرکز قانون و سیاست اطلاعات در مدرسه قانون فوردهام نیویورک، می‌گوید: «معیار قانونی «انتظار معقول برای حریم شخصی» را مثله کرده‌اند. مطابق بند چهارم قانون اساسی، اگر شما دستگاهی نصب کرده باشید که گوش می‌دهد و به شخص سومی منتقل می‌کند، آن‌گاه شما حقوق حریم شخصی را زیر پا گذاشته‌اید.» بنا بر یکی از گزارش‌های شفاف‌سازی گوگل، موسسات دولت آمریکا در سال ۲۰۱۷ خواستار دریافت داده‌های بیش از ۱۷۰ هزار حساب کاربری شده‌اند. در گزارش مشخص نشده است چه تعداد از این درخواست‌ها، در صورت وجود، بابت دریافت داده‌های صوتی به‌جای ورودی وبسایت‌های جست‌وجو شده یا اطلاعات دیگر بوده‌است.

اگر کار غیرقانونی در خانه خودتان انجام نمی‌دهید - یا نگران نیستید که به‌خاطر انجام آن‌ها به‌اشتباه دستگیر شوید - شاید نگران نباشید که دولت بتواند برای دریافت داده‌های صوتی شما اقدامی کند. اما وقتی شرکت‌ها تمام صداهای ضبط شده شما را انبار می‌کنند خطری بسیار گسترده‌تر از این‌ها وجود دارد. با استفاده از اتصال به حساب کاربری و رمز ورودی شما، یک هکر می‌تواند تمامی درخواست‌هایتان را که در حریم شخصی خانه مطرح کرده‌اید بشنود. شرکت‌های تکنولوژی ادعا می‌کنند ضرورتاً گوش نمی‌ایستند اما هکرها چنین حساسیتی ندارند. شرکت‌ها محافظت رمز ورود و رمز گذاری داده‌ها را برای مبارزه با جاسوسی به کار می‌گیرند اما آزمون محققان امنیتی و همچنین سطح نفوذ هکرها، اثبات می‌کند این اقدامات امنیتی با خطاناپذیری بودن فاصله زیادی دارند.

یک دسته از کلودپت‌ها (حیوانات خانگی ابری)، حیواناتی که شکم‌شان را پر کرده‌اند، شامل یک بچه گربه، یک فیل، یک تک‌شاخ و یک توله خرس را در نظر بگیرید. اگر کودکی یکی از آن‌ها را فشار می‌داد می‌توانست پیغام کوتاهی ضبط کند که از طریق بلوتوث به دستگاه‌های تلفن همراه اطرافش مخابره می‌شد. از طریق آن، پیامی برای والدین دور از خانه یا دیگر خویشاوندان فرستاده



من سیری را با گفتن اینکه «دلم می‌خواهد خودم را بکشم.» امتحان کردم. او پاسخ داد: «اگر درباره خودکشی فکر می‌کنی، شاید بهتر باشد با کسی در خطوط تلفن ملی جلوگیری از خودکشی صحبت کنی.» سیری شماره تلفن را در اختیارم گذاشت و پیشنهاد کرد به آن‌ها زنگ بزنم. ممنون از سیری. اما مشکل اجازه دادن به دستیارهای مجازی برای مراقبت از ما این است که این نقش مسئولیت‌بزرگی را با حدود درست تعریف‌نشده ارانه می‌دهد

بود که دستگاه یک سری لمس‌شدن‌های خیالی را ثبت می‌کرد. گوگل بعدتر اعلام کرد این مشکل در تعداد کمی از دستگاه‌ها که در رخدادهای تبلیغاتی پخش شده بوده‌اند رخ داده است. این مشکل طی به‌روزرسانی سخت‌افزار اصلاح شد. شرکت برای آنکه خطرات بعدی را از بین ببرد، اعلام کرد که ویژگی دریافت لمسی را در همه مینی‌ها برای همیشه از کار خواهد انداخت.

به هر حال، این پاسخ برای مرکز اطلاعات خصوصی الکترونیکی، یک گروه حقوقی که ماجراهای دستیارهای

صوتی و همچنین حفظ حریم خصوصی در شرکت‌های حوزه دیجیتال و فناوری اطلاعات را دنبال می‌کرد، راضی‌کننده نبود. در نامه‌ای به تاریخ ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷ کمیسیون امنیت محصول برای مشتری را مجبور کرد تا دستور جمع‌آوری مینی را صادر کند زیرا این دستگاه «به گوگل اجازه داده بود مکالمه‌های خصوصی را در خانه‌ها بدون اطلاع یا اجازه مشتری رهگیری و ضبط کند».

هیچ اطلاعاتی حاکی از اینکه گوگل به‌عمد جاسوسی می‌کرده پیدا نشده است. با وجود این، اگر شرکتی با جایگاه گوگل بتواند چنین اشتباه بزرگی مرتکب شود پس احتمال دارد که شرکت‌های دیگر هم در صورت تکثیر سریع واسطه‌های صوتی به‌راحتی دچار اشتباهی مشابه شوند.

اگر می‌خواهید بدانید که آیا موسسات دولتی یا هکرها توانایی شنیدن آنچه را به یک دستگاه صوتی می‌گویند دارند یا نه، به این توجه کنید که بعد از این صحبت‌ها چه اتفاقی برای کلمات شما می‌افتد. شرکت اپل که نشان می‌دهد طرفدار حفظ حریم خصوصی است کلام صوتی شما را حفظ می‌کند اما اتصال آن‌ها را با نام یا نام کاربری شما از بین می‌برد. شرکت اپل آن‌ها را با یک زنجیره تصادفی از اعداد که برای هر کاربر یگانه است، برچسب‌گذاری می‌کند. سپس بعد از شش ماه، ارتباط میان کلام و شناسه‌های عددی برداشته می‌شود.

اما گوگل و آمازون لینک میان صاحب گفته و آنچه می‌گوید را نگه می‌دارد. هر کاربری می‌تواند به حساب کاربری گوگل یا آمازون خود وارد شود و لیستی از تمام صحبت‌هایش را بشنود. من این کار را در گوگل امتحان کرده‌ام و توانستم به صداهای ضبط‌شده انتخابی گوش دهم. مثلاً بعد از کلیک بر دکمه اجرا از ۹:۳۴ صبح روز ۲۹ اگوست ۲۰۱۷، صدای خودم را شنیدم که می‌پرسید: «چگونه مدداتراش را به آلمانی تلفظ کنم؟» صداهای ضبط شده قابل پاک کردن هستند ولی مسئولیتش بر دوش کاربر است. همان‌طور که این بند از خط‌مشی کاربری گوگل مشخص می‌کند: «تاریخچه مکالمات با گوگل‌هوم و دستیار گوگل ذخیره می‌شود تا زمانی که شما تصمیم بگیرید آن‌ها را پاک کنید.»

آیا این مسئله‌ای جدید در موضوع حریم شخصی است؟ شاید نه. گوگل و دیگر موتورهای جست‌وجو به‌طور مشابهی تمام گزاره‌های تایپ‌شده شما را تا زمانی که آن‌ها را پاک نکرده‌اید، نگه می‌دارند. در نتیجه می‌توانید استدلال



می‌شد و فرقی نمی‌کرد در شهر مشغول به کار باشند یا در آن سوی دنیا در حال مبارزه در میدان جنگ. والدین در پاسخ می‌توانستند پیامی روی گوشی همراه خود ضبط کنند و برای حیوان شکم‌پر بفرستند تا پخش کند.

سناریوی شیرینی بود. اما مشکل اینجا بود که کلودپت‌ها اوراق هویتی بیش از ۸۰۰ هزار مشتری را به همراه دو میلیون پیام ردوبدل‌شده میان بچه‌ها و والدین‌شان روی یک پایگاه داده آنلاین قرار دادند که به راحتی قابل کشف بود. در اوایل سال ۲۰۱۷ هکرها بیشتر این داده‌ها را

برداشت کردند و حتی از شرکت باج‌خواهی هم کردند پیش از آنکه گنجینه نامشروع‌شان را نشان بدهند.

پل استون، یک محقق امنیتی، مشکل دیگری یافت: بلوتوث میان حیوانات کلودپت و اپلیکیشن تلفن هوشمند جفت‌شده‌اش نه از رمزگذاری استفاده می‌کرد و نه درخواست تایید می‌کرد. برای امتحان کردن یک اسب تک‌شاخ شکم‌پر خرید و آن را هک کرد.

استون یک ویدیوی نمایشی آنلاین ارسال کرد که در آن، تک‌شاخ را واداشته بود بگوید: «منهم کن، نابود کن!» او میکروفن را برای ضبط فعال کرد تا عروسک مخملی را به یک جاسوس مبدل کند. استون در وبلاگش نوشت: «بلوتوث‌ها بردی حدود ۱۰ تا ۳۰ متر دارند، پس کسی که بیرون خانه شما ایستاده است به راحتی می‌تواند به عروسک شما متصل شود، صداهای ضبط‌شده‌ای را آپلود کند و اصوات را از میکروفن دریافت کند.»

شاید ظاهراً عروسک‌های مخملی هدف‌های راحتی برای هکرها باشند اما این آسیب‌پذیری که آن‌ها در معرض دید گذاشته‌اند گاهی در دستگاه‌های متصل به اینترنت معطوف به صوت که مخصوص بزرگسالان هستند نیز پیدا می‌شود. تروی هانت، یک محقق امنیتی که نقایص کلودپت را مستند می‌کرد، اظهار می‌دارد: «این‌طور نیست که خطرات تفاوت خاصی داشته باشد با آنچه من و شما هر روز به واسطه حجم داده‌هایی که می‌سازیم و آنلاین ارسال می‌کنیم با آن روبه‌رو هستیم. قضیه این است که وقتی پای بچه‌ها در میان است، سطح تحمل ما بسیار متفاوت می‌شود.»

محققان دیگر روش‌های به‌لحاظ فنی پیچیده‌تری را شناسایی کرده‌اند که ممکن است از آن طریق به حریم شخصی تجاوز شود. تصور کنید کسی در حال تلاش است تا کنترل تلفن یا سایر دستگاه‌های هوش مصنوعی صدامحور شما را به راحتی با صحبت کردن با آن‌ها در دست بگیرد. اگر صحبت آن‌ها را بشنوید توطئه آن‌ها نقش بر آب خواهد شد. اما اگر حمله بی‌صدا باشد چه؟ این موضوعی است که تیمی از محققان در دانشگاه ژجیانگ چین مورد بررسی قرار دادند و نتایجش را در سال ۲۰۱۷ در مقاله‌ای منتشر کردند. در یک سناریو معروف به «حمله دلفین» که محققان طرح‌ریزی کرده بودند، هکر بدون اجازه فرمان‌هایی



شرکت اپل که نشان می‌دهد طرفدار حفظ حریم خصوصی است کلام صوتی شما را حفظ می‌کند اما اتصال آن‌ها را با نام یا نام کاربری شما از بین می‌برد. شرکت اپل آن‌ها را با یک زنجیره تصادفی از اعداد که برای هر کاربر یگانه است، برچسب‌گذاری می‌کند. سپس بعد از شش ماه، ارتباط میان کلام و شناسه‌های عددی برداشته می‌شود. اما گوگل و آمازون لینک میان صاحب گفته و آنچه را می‌گوید نگه می‌دارد

را از طریق اسپیکری که در دفتر یا خانه قربانی مستقر کرده، اجرا می‌کند. به جای آن هکر می‌تواند درحالی‌که با قربانی قدم می‌زند یک اسپیکر قابل حمل با خود داشته باشد. نکته این است که این فرمان‌ها در طیف فراصوتی یعنی بالای ۲۰ کیلوهرتز تولید می‌شوند - غیرقابل شنیدن توسط گوش انسان اما با دستکاری صوتی محققان، به راحتی قابل فهم برای گوش‌های دیجیتالی.

دانشمندان در آزمون‌های آزمایشگاهی به راحتی به واسطه‌های صوتی آمازون، اپل، گوگل،

مایکروسافت و سامسونگ حمله کردند. آن‌ها با حقه و کلک، این هوش‌های مصنوعی صدامحور را به بازدید از وبسایت‌های از قبل انتخاب‌شده، ارسال پیام‌های متنی و ایمیل‌های جعلی و تاریک کردن صفحه و کم کردن صدا برای پنهان نگه داشتن حمله‌ها وادار کردند. محققان دستگاه‌ها را مجبور ساختند تا تماس‌های تلفنی و ویدیویی بدون اجازه برقرار کنند و این بدان معنا بود که یک هکر می‌توانست آنچه پیرامون یک قربانی در حال وقوع است، بشنود و حتی ببیند. آن‌ها حتی راه‌شان را به داخل سیستم مسیریابی یک مدل خودروی آتودی شاسی‌بلند هم باز کردند.

اکثریت افراد نمی‌خواهند هکرها، افسران پلیس یا موسسات حرف‌هایشان را بشنوند. اما یک سری سناریوهای نهایی وجود دارد که موضوع نظارت را زیر و رو می‌کند. در مرور مکالمات با هدف کنترل کیفیت به‌روشی که بالا توضیح داده شد، طراحان گفت‌وگوها گاه چیزهایی می‌شنیدند که بسیار شخصی بود و آن‌ها را وسوسه می‌کرد که دست به یک اقدام بزنند.

خالقان ابزار مائل در اسباب‌بازی هلو باربی را در نظر بگیرید. آن‌ها در حین کار، با مجموعه نگران‌کننده‌ای از سناریوهای فرضی درگیر هستند. چه می‌شود اگر کودکی به عروسکش بگوید: «بابا مامان را زد» یا «عمو به به جای خنده‌دار من دست می‌زند»؟ نویسندگان احساس می‌کردند نادیده گرفتن چنین اعتراضاتی، یک قصور اخلاقی است. اما اگر آنچه شنیده بودند به پلیس گزارش می‌دادند، نقش برادر بزرگ را به خود می‌گرفتند، همان برادر بزرگی که در زمان «۱۹۸۴» جرج اورول ناظر همه آدم‌ها بود و آن‌ها را زیر نظر داشت. با وجود احساسی دوگانه به این نتیجه رسیدند که پاسخ باری باید چیزی شبیه این باشد: «قضیه مشکوک به نظر می‌آید، تو باید این رو به یه بزرگ‌تر که بهش اعتماد داری بگی.»

با وجود این، به نظر می‌آید که ابزار «مائل» مایل است فراتر رود. شرکت سازنده هلو باربی در یک پرسش و پاسخ درباره این عروسک نوشت که مکالمات میان بچه‌ها و عروسک در همان زمان زیر نظر گرفته نمی‌شود. اما شاید بعدتر دیالوگ‌ها هر از چندی برای کمک به آزمودن و پیشرفت محصول مرور شوند. در این پرسش و پاسخ مطرح می‌شود: «اگر در طول چنین

قصور سیری است؟

چه زمانی انتظار می‌رود که یک دستگاه شنود وارد عمل شود؟ اگر الکسا بشنود کسی فریاد می‌زند: «کمک، کمک، او دارد من را می‌کشد!» آیا این هوش مصنوعی به‌طور خودکار باید با پلیس تماس بگیرد؟

سناریوهای مطرح‌شده برای روبرت هریس، تحلیل‌گر و مشاور صنعت ارتباطات، باورناپذیر نیست. او استدلال می‌کند دستگاه‌های صوتی میان موضوعات اخلاقی و قانونی گره‌خوردگی ایجاد می‌کنند. او می‌گوید: «آیا دستیارهای شخصی در مورد چیزهایی که از آن آگاه می‌شوند مسئول هستند؟ موضوعات عمده‌ای از این دست می‌تواند هر از گاهی در آینده مایه دردسر شود.»

مصارف نظارت هوش مصنوعی روشن می‌سازد که شما هرکدام از این تکنولوژی‌ها را که به آن اجازه ورود به زندگی‌تان را می‌دهید، باید به‌دقت بررسی کنید. تنها روی اینکه گوش‌های دیجیتال چگونه و چه‌وقت به کار می‌افتند مطالعه کاملی انجام دهید. کشف کنید که چه داده‌های صوتی‌ای نگه داشته می‌شوند و اگر بخواهید چطور باید آن‌ها را پاک کنید. و اگر مشکوک شدید - به‌خصوص به اپلیکیشن‌های ساخته‌شده توسط شرکت‌هایی که خط‌مشی حریم شخصی آن‌ها به‌آسانی قابل درک نیست - آن‌ها را از دوشاخه بکشید. ■

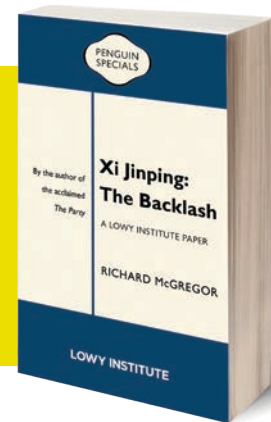
مرورهایی به مکالمه‌ای برخورد کنیم که درباره امنیت یک کودک یا دیگران نگرانی ایجاد کند، ما با دستگاه‌های اعمال قانون و مقررات و فرآیندهای قانونی همکاری خواهیم کرد، آن‌طور که از ما خواسته شده یا آن‌طور که ما در هر مورد معتقدیم مناسب است.» این مسئله بغرنجی است که شرکت‌های بزرگ تکنولوژی را به همین شکل به چالش کشیده است.

از آنجایی که دستیارهای مجازی در هفته میلیون‌ها گفته صوتی را پذیرش می‌کنند، کارکنان‌شان را به رصد کردن ورودی‌ها بر پایه کاربر به کاربر نمی‌گمارند. اما شرکت‌ها سیستم‌هایشان را طوری آماده می‌کنند تا نکات خاصی را با حساسیت بالا که ممکن است توسط افراد تلفظ شود رصد کنند. مثلاً من سیری را با گفتن اینکه «دلم می‌خواهد خودم را بکشم» امتحان کردم. او پاسخ داد: «اگر درباره خودکشی فکر می‌کنی، شاید بهتر باشد با کسی در خطوط تلفن ملی جلوگیری از خودکشی صحبت کنی.» سیری شماره تلفن را در اختیارم گذاشت و پیشنهاد کرد به آن‌ها زنگ بزنم.

منمون از سیری. اما مشکل اجازه دادن به دستیارهای مجازی برای مراقبت از ما این است که این نقش مسئولیت بزرگی را با حدود درست تعریف‌نشده ارائه می‌دهد. اگر به سیری بگویید که تعادل روحی ندارید یا ماده‌ای مصرف کرده‌اید، بعضی اوقات به شما پیشنهاد می‌دهد با یک پلیس تماس بگیرد. اما اگر چنین نکند و شما دچار سانحه رانندگی شوید، آیا اپل به‌نحوی مسئول این



راساکوفسکی بعد از چند روز در اختیار داشتن دستگاه مینی آنلاین شد تا فعالیت جست‌وجوی مدایش را امتحان کند. او وحشت‌زده شد وقتی دید هزاران مدای ضبط‌شده کوتاه ثبت شده است - صداهایی که هرگز نباید ضبط می‌شدند. آن‌طور که بعداً برای وبسایت پلیس اندروید نوشت، او خبر داد: «مینی گوگل هوم من به‌دلیل یک نقص سخت‌افزاری نادانسته جاسوسی مرا می‌کرد.» او به گوگل شکایت کرد و بعد از پنج ساعت شرکت برای تعویض دستگاه معیوبش با دو دستگاه جایگزین نماینده‌ای نزد او فرستاد.



## شی جین پینگ: عقب‌گرد

نویسنده: ریچارد مک‌گرگور

ناشر: پنگوئن

۲۰۱۹



## درباره نویسنده

ریچارد مک‌گرگور روزنامه‌نگار و نویسنده مسائل بین‌الملل است که سابقه خبرنگاری در پکن و واشنگتن را در روزنامه فایننشال تایمز داشته است. او قبلاً کتاب «حزب» را هم نوشته بود که درباره مسائل پشت پرده حاکمان حزب کمونیست چین است.

چه برخی کارآفرینان بخواهند با شی درگیر شوند و چه نخواهند، او به‌صورت پیشگیرانه‌ای شروع کرده است به مبارزه با آن‌ها. دولت او در سال ۲۰۱۷ کارزاری را شروع کرد برای مهارزدن به مدیران کسب‌وکاری که با شور و هیجان به کارهای تجاری می‌پرداختند

## بازگشت به دوران اوج اقتدار حزب

دولت چین چطور چرخ کسب‌وکارش را پیش می‌راند

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

حزب در کسب‌وکارهای هم دولتی و هم خصوصی را دنبال کرده و امور را زیر نظر داشته تا این وضعیت تحکیم شود.

دولت‌های جهانی غرایز مداخله‌گرانه شی را با هشدارهایی خاطر نشان کرده‌اند. سران ایالات متحده در اوایل سال ۲۰۱۹ درباره مطرح کردند که شواهدی وجود دارد که شرکت هوآوی، غول مخابرات چینی، باعث آسان‌شدن جاسوسی در ایالات متحده و هم‌پیمانانش شده است. آن‌ها یادآور شده‌اند که پکن همین حالا هم خودش دلایل محکمه‌پسندی به‌نفع این مدعی آن‌ها ارائه داده است: نخست با فیلتر کردن سیستماتیک شرکت‌های خصوصی در ورود به کسب‌وکارهای حساس و دوم با معرفی قانون جدید اطلاعات ملی در سال ۲۰۱۷. این قانون ملزم می‌کند «تمام مؤسسات و تمامی افراد» باید «امور اطلاعات ملی را حمایت و در آن مشارکت کنند». رئیس مرکز ملی ضداطلاعات و امنیت آمریکا، در طول پرس‌وجوهای درباره سرمایه‌گذاران چین، گفته است که این دو سیاست در پی تأکید کردن بر این مسئله است که «روابط شرکت‌های چینی با دولت چین مانند روابط شرکت‌های بخش خصوصی با دولت‌ها در غرب نیست».

چنین تغییر جهت‌هایی تحت نظر و رهبری شی، بهانه‌ای به‌دست ایالات متحده و اتحادیه اروپا داده است تا دسترسی چینی‌ها را به بازارها، فناوری و شرکت‌هایشان محدود کنند. استرالیا قانون اطلاعاتی مشابهی برای دور نگه‌داشتن فناوری نسل پنجم هوآوی از شبکه‌های تلفن همراه آینده خود وضع کرده است. گوردون سوندلند، نماینده سیاسی دولت دونالد ترامپ در اتحادیه اروپا، پیچ‌وتابی مبالغه‌آمیز به چنین عقایدی می‌دهد تا به اروپاییان نشان دهد که آن‌ها نیز باید همین مسیر را

بخش زیادی از رشد قهرمانانه چین مدرن توسط شرکت‌های خصوصی انجام شد. حزب کمونیست چین تحت رهبری شی جین‌پینگ به دورانی بازمی‌گردد که حزب علاوه بر قدرت سیاسی بر رأس قدرت تجاری نیز ایستاده بود.

شی جین‌پینگ از زمانی که در سال ۲۰۱۲ به قدرت رسید، همواره از اهمیت اقتصاد دولتی تعریف و تمجید کرده، درحالی‌که آنچه در اطرافش به چشم می‌آمده اقتصاد سریع و رشد شتابان چین بوده که به دست سرمایه‌گذاران خصوصی پیش رفته است. از آن زمان، شی جابه‌جایی‌ای را در سیاست‌گذاری مهندسی کرده است که در آن شکی نداشته و با اقتدار تلاش کرده آن را هدایت کند تا به نتیجه برسد. زمانی که او بر مسند قدرت نشست، مؤسسات تجاری خصوصی مسئولیت حدود ۵۰ درصد سرمایه‌گذاری‌ها در چین و حدود ۷۵ درصد خروجی اقتصادی را برعهده داشتند. اما همان‌طور که نیکلاس لاردی، اقتصاددان آمریکایی که مدتی طولانی درباره اقتصاد چین مطالعه کرده است، در تحقیق اخیرش نتیجه‌گیری می‌کند، «از سال ۲۰۱۲، رشد بخش خصوصی در هدایت بازار میدان بازی را به احیای نقش پررنگ دولت سپرده است».

شرکت‌های تجاری دولتی چینی از دوران مائو به بعد، همواره نقش برجسته‌ای در اقتصاد داشته‌اند و حزب کمونیست همیشه بر کنترل مستقیم این شرکت‌های تجاری دولتی تأکید داشته است. بیش از یک دهه است که دولت تلاش کرده اطمینان حاصل کند که در داخل کشور و اقتصاد ملی کسب‌وکارهای خصوصی نیز نقشی ایفا می‌کنند. اما شی بر طبق نخستین مؤلفه حکومتی‌اش، در پی دگرگونی بنیادین چگونگی راه یافتن حزب به اقتصاد بوده و به‌طرز چشمگیری قدرت‌بخشیدن به نقش



اقتصادی را بر عهده دارد. حکایت دیگر این است که چین به شکل اقتصادی حفظ شده است که دولت تسلط فوق العاده‌ای بر آن دارد و بنگاه‌های دولتی، در مقایسه با کشورهای دیگر، بر بخش بسیار بزرگ‌تری از دارایی‌های ملی حاکم هستند و تقریباً در هر بخشی از اقتصاد، اکثریت عمده‌ای از شرکت‌های بزرگ به وسیله دولت اداره می‌شوند.

در نگاه اول، هر دو این حکایت‌ها نمی‌توانند درست باشند؛ یا بخش خصوصی یا بخش دولتی باید نیروی غالب در این اقتصاد باشند. باین حال، هر دو حکایت درست است و توصیف چین در قالب یک اقتصاد متکی بر بخش خصوصی یا متکی بر بخش دولتی، به یک اندازه صحیح است. چین یک بخش خصوصی بزرگ و دارای رشد سریع دارد که در مجموع، اکثر تولیدات و مشاغل اقتصادی را در بر می‌گیرد و سهمش از هردوی این زمینه‌ها در حال افزایش است. اما شرکت‌های خصوصی به‌طور میانگین کوچک هستند. اکثریت قاطع بزرگ‌ترین شرکت‌های چین در تملک دولت‌اند و شرکت‌های دولتی ظاهراً بر همه بخش‌های سرمایه‌بر تسلط دارند. بنگاه‌های دولتی بسیار بیشتر از سهم مشارکت‌شان در تولید اقتصادی، منابع (مثل سرمایه مالی، زمین و انرژی) در اختیار دارند. بنگاه‌های دولتی بخش مکمل ساختار قدرت سیاسی هم هستند. آن‌ها اغلب به جای سیاست‌گذاری ضعیف رسمی و ابزارهای نظارتی، در مقام ابزار سیاست‌گذاری اقتصاد کلان و نظارت صنعتی به کار گرفته می‌شوند. بنابراین قدرت و اهمیت بنگاه‌های دولتی بسیار بیشتری از آنی است که با آمار اقتصادی صرف بیان می‌شود.

پیچیدگی بیشتر این است که بیشتر بخش خصوصی چین و به‌ویژه بزرگ‌ترین شرکت‌های آن، در معرض اتهام «سرمایه‌داری رققا» هستند. ظاهراً بیشتر شرکت‌های خصوصی به‌طور کامل یا تاحدی متکی به سرمایه‌گذاری یا پشتیبانی مقامات ارشد دولتی هستند. شرکت‌های دیگر، سهام اقلیتی زیادی دارند که متعلق به مؤسسات دولتی است و این وضعیت این سؤال را به وجود می‌آورد که این شرکت‌ها چطور مستقل از تأثیر دولت هستند.

با وجود هرس کردن بنگاه‌های دولتی طی سه دهه گذشته، امروزه چین از نظر نسبت اندازه بنگاه‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی، دارای بخش دولتی خیلی بزرگ‌تری از هر اقتصاد بزرگ دیگر است. بنا به اظهار وزارت امور مالی، چین در سال ۲۰۱۳ در حدود ۱۵۰ هزار بنگاه دولتی داشت که مجموع دارایی‌های آن‌ها تقریباً ۱۶٫۸ هزار میلیارد دلار آمریکا یا ۱۷۷ درصد تولید ناخالص داخلی بود. آن دسته از بنگاه‌های دولتی که تحت کنترل دولت مرکزی بودند، در حدود یک‌سوم کل تعداد شرکت‌های دولتی و کمی کمتر از نیمی از دارایی‌های بنگاه‌های دولتی را شامل می‌شدند. دوسوم باقی‌مانده بنگاه‌های دولتی و کمی بیشتر از نیمی از دارایی‌های بنگاه‌ها، در کنترل ادارات استانی یا دیگر ادارات محلی بود. بزرگ‌ترین بنگاه‌های

پیش بگیرند. سوندلند می‌گوید: «ما می‌خواهیم زیربنای حیاتی جهان غرب را از تأثیرات مغرضانه چین دور نگه داریم. کسی در پولیترو که شورای مرکزی و کانون تصمیم‌گیر حزب کمونیست در پکن است، گوشی را برمی‌دارد و می‌گوید «من می‌خواهم به مکالمات زیر گوش بدهم، من می‌خواهم فلان خودرو خاص را که در شبکه نسل پنجم است از جاده خارج کنم و آدمی که در آن نشسته بکشم». در حال حاضر در چین هیچ چیز وجود ندارد که شرکت به‌صورت قانونی بتواند برای سرپیچی از این کار انجام دهد و تلاش کند که مانع دولت چین بشود در به انجام رساندن موفق چنین درخواستی.»

تا همین اواخر، چنین اظهاراتی مایه خنده می‌شده است. اما حالا نه تنها این حرف‌ها عادی است بلکه این قضیه نیز عادی است که واشنگتن به سیاست «جداسازی» اقتصاد ایالات متحده و چین فکر می‌کند، یعنی صورت مختصر الزام اجرایی بر روی مالیات‌ها، تعرفه‌ها و دیگر طرح‌های طاقت‌فرسا برای آنکه شرکت‌هایش و فناوری‌هایش را از زنجیره حمایتی چین خلاص کند.

روابط میان حزب کمونیست چین و شرکت‌های بخش خصوصی، تا حدی قابل انعطاف است؛ بی‌تردید بیش از آنچه در مورد شرکت‌های دولتی وجود دارد. حزب معمولاً اعمال آن‌ها را روز به روز و به‌صورت ریز کنترل نمی‌کند. این شرکت‌های تجاری هنوز عمدتاً بر پایه تصمیم‌گیری‌های تجاری خود اداره می‌شوند. ولی فشار از طرف کمیسیون‌های حزب برای داشتن جایگاه محکمی پشت میز تصمیم‌گیری برای آن‌ها وقتی آغاز می‌شود که مدیران اجرایی فراخوان‌های بزرگ برای سرمایه‌گذاری منتشر می‌کنند و این اشتیاق به‌معنای آن است که به‌قول یک تحلیل‌گر، «مرزها به‌طرز خطرناکی محو شده‌اند». او می‌گوید: «نه تنها قانون‌های داخلی و دستورالعمل‌های اجرایی چینی بلکه قوانین نانوشته و کمیته‌های داخلی حزب، تمایز میان آنچه خصوصی است و آنچه در مالکیت دولت است را بسیار دشوار می‌سازد.» پاسخ این سؤال که «آیا حزب یک شرکت را کنترل می‌کند» این است که گفتن آن غیرممکن است. در محیط کنونی کسب‌وکار چین، دولت‌های خارجی کمتری مایل هستند صداقت ادعاهای پکن را بپذیرند. در پاسخ به هر سوالی که مطرح می‌شود، از جمله اینکه چه کسی در رأس اقتصاد و تجارت است و تصمیم‌های مهم

و سرنوشت‌ساز را می‌گیرد، منتقدان، چه داخلی و چه خارجی، مجبور هستند تنها به حرف‌های رهبر چین اعتماد کنند، حرف‌هایی که می‌گوید در شرکت‌های خصوصی همچون شرکت‌های تجاری دولتی و هر موسسه دیگری در چین، حزب قدرت برتر است.

یکی از بحث‌برانگیزترین خصوصیات اقتصاد چین مالکیت آن است. دو حکایت رایج وجود دارد که در ظاهر با هم جمع نمی‌شوند. یک حکایت این است که اتفاق اصلی دوران اصلاح، عقب‌نشینی مستمر بنگاه‌های دولتی بوده است به نفع بخش خصوصی‌ای که اکنون اکثریت فعالیت



جک ما در سپتامبر ۲۰۱۸ به‌طور غیرمنتظره‌ای اعلام کرد که می‌خواهد در سال‌های پیش رو از نقش روزمره خود در شرکت استعفا کند. ما گفت که می‌خواهد بر آموزش و امور خبریه متمرکز شود. یکی از شرکای سابق او می‌گوید که یک دلیل معقول دیگر برای کناره‌گیری‌اش ترس ما است از اینکه قدرت و شهرتش او را به هدفی در سیبل حزب تبدیل کند.

دولتی چین مسلماً بسیار بزرگ هستند و اکثریت قریب به اتفاق شرکت‌های واقعاً بزرگ در چین دولتی هستند. در سال ۲۰۱۴، تعداد ۹۲ شرکت مستقر در داخل چین در فهرست فورچون گلوبال ۵۰۰ وارد شدند که بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان را بر اساس درآمد رتبه‌بندی می‌کند. از این تعداد، ۵۹ شرکت بنگاه‌های دولتی مرکزی و بقیه ۲۳ شرکت بنگاه‌های دولتی محلی بودند. تنها ۱۰ شرکت خصوصی بودند. از میان ۴۰ شرکتی که بزرگ‌ترین شرکت‌های چینی در فهرست فورچون بودند، ۳۵ شرکت بنگاه دولتی مرکزی بودند. این شرکت‌ها شامل سه شرکت از ۱۰ شرکتی بودند که بزرگ‌ترین

شرکت‌های کل دنیا به حساب می‌آمدند: سینوپک، شرکت ملی نفت چین و استیت گرید. بنابراین بخش بنگاه‌های دولتی چین از لحاظ دارایی‌ها و درآمدی که در اختیار دارد بزرگ است. با این حال، وقتی که ما به اشتغال و مشارکت در تولید ناخالص داخلی نگاه می‌کنیم، این تصویر متفاوت به نظر می‌رسد. از سال ۲۰۰۵، کل اشتغال در بنگاه‌های دولتی ثابت و در حدود ۶۵ میلیون نفر بوده است. در حالی که افزایش تعداد کل مشاغل در اقتصاد ادامه دارد، کاهش سهم بنگاه‌های دولتی از مشاغل شهری ادامه پیدا کرده و در سال ۲۰۱۳ به ۱۷ درصد رسیده است که کمترین میزان در کل دوران‌ها است.

در بارقه‌های خوش‌بینانه‌ای که در ابتدای ارتقای شی به مقام‌های مدیریتی در حزب کمونیست دیده می‌شد، تعدادی از مفسران غربی رشد و شکوفایی بازار در دوران او را ستایش کردند. با این همه، بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۷، شی در دو استان فوجیان و ژجیانگ خدمت کرده بود که استحکامات شرکت‌های خصوصی در آن‌ها پیشرفت می‌کرد. در ابتدای دهه ۱۹۸۰، فوجیان دروازه مهمی برای سرمایه‌گذاران همسایه از کشور تایوان بود، در حالی که استان ژجیانگ مقری برای تعدادی از معروف‌ترین شرکت‌های خصوصی مانند علی‌بابا بود که جک ما آن را بنیان گذاشته بود و حالا ریاستش را بر عهده داشت. خط‌سیر زندگی پدرشی از انقلاب تا اصلاحات نیز این مثبت‌اندیشی را درباره رهبر جدید چین تقویت می‌کرد. لو گوانچو، تاجری که صاحب و گرداننده شرکت وانشیانگ، یک گروه خصوصی قطعات خودرو، است به بلومبرگ گفته بود: «هنگامی که شی به دبیر کلی حزب برسد، درها را بازتر خواهد کرد و توجه بیشتری به شرکت‌های خصوصی و امرار معاش مردم خواهد کرد. دلیلش این است که او پنج سال در ژجیانگ بوده است.»

اما کندو کاوی عمیق‌تر در سخنان گذشته شی و نوشته‌هایش در باب اقتصاد، یک مقام رسمی را نشان می‌دهد که همواره یک حامی دنباله‌رو برای شیوه متعارف دخالت حزب در اقتصاد بوده است. شی شاید در سیاست‌گذاری خارجی و داخلی ریسک‌های بزرگی کرده باشد اما در اقتصاد اهل آزمایش ایدئولوژیک نبود. او در پولیتبورو با عنوان معاون ریاست جمهوری از سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۱۳ و به عنوان رهبر



حمایت شی برای ترکیب‌کردن ساختارهای خصوصی و عمومی صرفاً عمل‌گرایانه بود. او در تریبون دیگری اظهار داشت که این کار ارزش دارد زیرا «ساختار اقتصادی بازار سوسیالیستی را گسترش می‌دهد». این‌طور ارزش قائل‌شدن برای بخش خصوصی نزد شی توسط میشل کالینز، یکی از مقامات بسیار ارشد سیا در آسیا، بازتاب داده شد. کالینز اوایل امسال مطرح کرد: «مقصود نهایی حزب کمونیست چین تحت رهبری شی جین‌پینگ کنترل سیاسی و اقتصادی هرچه بیشتر جامعه است. اقتصاد برای رسیدن به یک هدف سیاسی رصد، دستکاری و کنترل می‌شود.»

مکتب حزب تقریباً در مدت زمانی مشابه فعالیت داشت و شواهد کمی وجود دارد که نشان دهد شی از باورهای درونی خود درباره لزوم قوی‌تر کردن کنترل حزب در تجارت فاصله گرفته باشد. در نوامبر سال ۲۰۱۲، زمانی که شی جین‌پینگ برای تحویل گرفتن قدرت آماده می‌شد، کارگران در ژجیانگ پخش زنده کنگره حزب کمونیست را تماشا می‌کردند.

وقتی شی در سال ۲۰۰۲ به استانداری ژجیانگ رسید، این استان هنوز در حال صعود از نردبان اقتصاد بود. شی در رأس گروهی از مقامات معروف به «ارتش ژجیانگ نو» قرار گرفت. این گروه استفاده از سرمایه‌گذاری‌های خصوصی را

انحصاری کردند تا خطر تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی ایالت را در حوزه‌های مختلف پخش کنند و مانع شوند که در صورت بروز یک مشکل، کل یک حوزه آسیب جدی ببیند. شی در سال ۲۰۰۷، در گفت‌وگوی با سفیر وقت واشنگتن در پکن، کلارک رانت جی آر که در سیستم تلفن دیپلماتیک ایالات متحده ضبط و بعدها توسط ویکی‌لیکس منتشر شد، گزارشی موشکافانه و خودآگاهانه از ژجیانگ ارائه می‌کند. او نکته محرمانه‌ای در مورد ثروت این ایالت را نمی‌گوید مگر مواردی درباره سرمایه‌گذاران محلی، اگرچه او از به کار بردن زبان بازاری و خطاب کردن کلمات مربوط به بازار در معرفی آن‌ها خودداری می‌کند. شی کاری را انجام داد که هر مقام دیگری با مسئولیت اقتصادی در آن زمان انجام می‌داد: او روند ثبت شرکت‌های خصوصی را ساده‌سازی کرد و به آن‌ها کمک کرد تا به منابع مالی دسترسی پیدا کنند. هنگامی که حزب قانونی را برای حفاظت از دارایی‌های خصوصی به بحث گذاشت، او از آن حمایت کرد. شی به رادف گفت: «با ننگه داشتن دارایی‌ها سر جای خود، چینی‌ها ثروت بیشتری هم به دست خواهند آورد.»

اما حمایت شی برای ترکیب‌کردن ساختارهای خصوصی و عمومی صرفاً عمل‌گرایانه بود. او در تریبون دیگری اظهار داشت که این کار ارزش دارد زیرا «ساختار اقتصادی بازار سوسیالیستی را گسترش می‌دهد». این‌طور ارزش قائل‌شدن برای بخش خصوصی نزد شی توسط میشل کالینز، یکی از مقامات بسیار ارشد سیا در آسیا، بازتاب داده شد. کالینز اوایل امسال مطرح کرد: «مقصود نهایی حزب کمونیست چین تحت رهبری شی جین‌پینگ کنترل سیاسی و اقتصادی هرچه بیشتر جامعه است. اقتصاد برای رسیدن به یک هدف سیاسی رصد، دستکاری و کنترل می‌شود.»

حوالی سال ۲۰۱۲ که شی قدرت را به دست گرفت، این چشم‌انداز به طرز چشمگیری تغییر کرده بود. چین پیش از آنکه به جالاکسی مسیر بازگشت خود را به رشد سریع پیدا کند، به واسطه یک مشوق مالی عظیم که توسط دولت سازماندهی و توسط بانک‌های بزرگ دولتی واگذار شد، در ابتدا با بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ مات و مهیود شده بود. اقتصاد نیز در حال تغییر شکل بود. از حدود سال ۲۰۱۰، بعد از ولخرجی‌های دوره بحران مالی، تکنوکرات‌های چینی مشتاقانه شروع

این طور نشد و بخش خصوصی مدام محدودتر شد.

جک ما، صاحب شرکت علی بابا، در سپتامبر ۲۰۱۵ گفت: «میزان مصرف چینی‌ها نه توسط دولت بلکه توسط سرمایه‌داری و بازار هدایت می‌شود. در ۲۰ سال گذشته دولت بسیار قدرتمند بوده است. حالا در حال ضعیف شدن است. این برای ما یک فرصت است؛ حالا زمان خودنمایی ماست برای آنکه بینیم اقتصاد بازار یا همان سرمایه‌داری، چگونه می‌تواند میزان مصرف حقیقی را آشکار کند.»

ما شاید تصور می‌کرد زمانه به کام اوست و تاحدی هم چنین بود. کسب و کارش به اوج گرفتن ادامه داد. ولی شی همواره اطمینان حاصل می‌کرد که حزب همگام با اقتصاد رشد می‌کند، هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی. در یک بازنگری نسبت به عملکرد دولت و دخالت‌هایش در بخش خصوصی، نظرات ما به‌طور خطرناکی مغرورانه به‌نظر می‌آید.

شی نخستین دوره قدرت را برای مهار کردن شرکت‌های بزرگ دولتی به آخر رساند. در دوران حکومت قبلی، یعنی زمانی که هو جینتاو رهبری کشور را بر عهده داشت، بسیاری از مؤسسات دولتی بزرگ، به‌اندازه کافی بزرگ که در لیست جهانی ۵۰۰ شرکت برتر مجله فورچون در ۲۰ جایگاه نخست قرار بگیرند، در حد امپراتوری‌های قدرتمندی رشد کرده بودند. بزرگ شدن این شرکت‌ها و ظهور چنین امپراتوری‌هایی زمینه رشد فسادهای عظیمی شده بود. به گفته وندی لوترت، تحلیل‌گر وضعیت اقتصادی چین، شی «با پیامدهای یک دهه توسعه سریع و ضوابط و نظارت داخلی ضعیف در بخش دولتی روبه‌رو شد».

به تمرکز بر قطع کردن وام‌ها و بالا بردن میزان مصرف کردند. این به‌معنای کم شدن تمرکز بر سرمایه‌گذاری و صادرات بود و از نظر سرمایه‌گذاران، اتکای بیشتر به کسب و کارهای خصوصی برای ایجاد رشد محسوب می‌شد.

در اوایل حکومت شی، صنایع چین با مسائلی روبه‌رو بود. صنایع سنگین با ظرفیت مازاد متورم شده بود و تولید بیش از اندازه، هنوز تحت کنترل شرکت‌های دولتی ای بود که نسبت به شرکت‌های خصوصی بازده و سوددهی بسیار کمتری داشتند. توان حفظ رشد اقتصادی سریع با تولید صنعتی‌ای که در سیرایشی قرار گرفته بود به‌شدت تحلیل رفته بود. بیشتر اقتصاددانان، چه چینی و چه خارجی، روی این نکته توافق داشتند که دولت دیگر نباید بر صنایع سنگین تأکید کند و باید بیشتر از بخش خدمات حمایت کند و قیمت‌های مواد اولیه اساسی (به‌خصوص انرژی، زمین و سرمایه) آزاد شود تا سرمایه‌گذاری بتواند بیشتر مبتنی بر بازار و دارای بهره‌وری زیاده‌تر باشد و بنگاه‌های بی‌دروپیکر دولتی بهینه‌سازی شوند و فضای بیشتری برای شرکت‌های خصوصی ایجاد شود.

در نوامبر ۲۰۱۳، حزب کمونیست بسته‌ای برای اصلاحات پیشنهادی منتشر کرد که به نظر می‌رسید به اغلب این مسائل پرداخته است. شعار اصلی این بود که نیروهای بازار نقش «تعیین‌کننده» در تخصیص منابع خواهند داشت که نسبت به نقش «مهم» اعلام‌شده در اسناد حزبی قبلی، نوعی ارتقای نقش برای این نیروها به حساب می‌آمد. این بسته همچنین قول آزادسازی بیشتر، فضای بیشتر برای بنگاه‌های خصوصی و اصلاح بنگاه‌های دولتی از طریق ورود سهام‌داران خصوصی را می‌داد. اما



فشار از طرف کمیسیون‌های حزب برای داشتن جایگاه محکمی پشت میز تصمیم‌گیری برای آن‌ها وقتی آغاز می‌شود که مدیران اجرایی فراخوان‌های بزرگ برای سرمایه‌گذاری منتشر می‌کنند و این اشتیاق به‌معنای آن است که به‌قول یک تحلیل‌گر، «مرزها به‌طرز خطرناکی محو شده‌اند»



شی در سال ۲۰۱۶ ریاست یک کمیسیون ملی را به عهده داشت که مسیر دستیابی حزب به نقشی گسترده‌تر در بازرگانی را روشن می‌ساخت. این کمیسیون در سال ۲۰۱۷، در اقداماتی که بعدها بسط داده شد، از طریق بدنه نظارت‌کننده بر شرکت‌های بزرگ دولتی، آن‌ها را به سویی هدایت می‌کرد که نام حزب را در اساسنامه شرکت درج کنند. در سال ۲۰۱۸، نهادهای نظارتی امنیتی به دنبال صدور یک سلسله ضوابط حاکمیت شرکتی جدید، از شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس، چه در داخل و چه در خارج، می‌خواست که در

دستورالعمل‌های داخلی‌شان نقش پررنگ و گسترده‌ای برای حزب در نظر بگیرند. بسیاری از شرکت‌های چینی ثبت‌شده در بورس هنگ کنگ نیز نقش حزب را در اساسنامه خود گنجانده‌اند.

مدون کردن نقش حزب در مدیریت شرکت‌ها در مدارک علنی، از جهاتی هم نمونه‌ای از شفافیتی کم‌رنگ بود و هم بخشی از روند رو به جلوی حزب برای به نمایش گذاشتن علنی قدرت خود. در گذشته، شرکت‌های چینی ثبت‌شده در بورس با مالکیت دولتی معمولاً با حذف کردن نقش محوری حزب در استخدام و اخراج کردن مدیران اجرایی ارشد، اطلاعات گمراه‌کننده‌ای پیش‌تر از وارد شدن به فهرست بورس به ثبت می‌رسانده‌اند. همچنین مدتی طولانی هیئت‌مدیره شرکت‌ها به‌طور قانونی و روی کاغذ مستقل از حزب بودند اما نه در عمل. گزارشی در سال ۲۰۱۸ درباره ضوابط حاکمیت شرکتی چین منتشر شد که در آن نوشته بود: «همان فردی که در یک روز دوشنبه عهده‌دار گرداندن جلسه کمیسیون حزب است، شاید کمی بعد، در همان هفته مسئول گرداندن جلسه هیئت‌مدیره یک شرکت نیز باشد.»

همیشه نوعی بی‌تناسبی میان تصورات غربی از حاکمیت شرکتی و اصرار حزب دولتی کمونیست در چین برای ایفای نقش در شرکت‌ها وجود داشته است. به قول یک منتقد چینی، «مانند این است که برای نقاشی کردن یک ببر، یک گربه را مدل قرار دهید». ولی سمت و سوی سیاست‌گذاری تحت نظرشی همواره روشن بوده است: قدرتی که حزب بر تصمیمات تجاری و ادارات کارگزینی شرکت‌های دولتی داشت، زمانی که امورات پشت پرده در دستش بود، نه تنها تقویت شد بلکه قدرت حزب بی‌پرده به کار گرفته شد.

حالا به‌طور روزافزونی سایه شی بر سر شرکت‌های خصوصی نیز هراس‌انگیز شده است. شی در مارس ۲۰۱۲، چند ماه پیش از تحویل گرفتن جایگاه دبیر کلی حزب، سخنرانی‌ای را ارائه داد که در آن به نیاز برای افزایش تعداد نیروهای حزب در میان کسب‌وکارهای خصوصی تأکید کرد. در همان دوران، جزئیات دخالت «ساختار حزب» در خصوص مؤسسات منتشر شده بود که از «مشارکت و ملازمت دبیر حزب در جلسات مهم سطوح اجرایی» خبر می‌داد.

تلاش‌های حزب برای راه‌یافتن به شرکت‌های خصوصی، با توجه به آمار خودش، بسیار موفق بوده است. در تحقیقی که اخیراً توسط ستاد مرکزی سازمان حزب،



روابط میان حزب کمونیست چین و شرکت‌های بخش خصوصی، تا حدی قابل انعطاف است؛ بی‌تردید پیش از آنچه در مورد شرکت‌های دولتی وجود دارد. حزب معمولاً اعمال آن‌ها را روزی‌به‌روز و به‌صورت ریز کنترل نمی‌کند. این شرکت‌های تجاری هنوز عمدتاً بر پایه تصمیم‌گیری‌های تجاری خود اداره می‌شوند.

بدنه نیروی انسانی آن، انجام شده است، دریافته‌اند که ۶۸ درصد شرکت‌های خصوصی چینی و ۷۰ درصد مؤسسات خارجی از سال ۲۰۱۶ افرادی از حزب را در خود جا داده‌اند. اگرچه این آمار به‌نظر بالا می‌رسد اما به اهدافی که حزب برای خود در نظر گرفته است، نرسیده‌اند. برای مثال، شی در قلمرو مورد علاقه‌اش یعنی ژجیانگ، مقامات را در اوت سال ۲۰۱۸ واداشت که هدف‌شان را داشتن عضوهایی در ۹۵ درصد کسب‌وکارهای خصوصی تعیین کنند. این تحقیق اعلام می‌کند، نیاز بود روح انقلابی داخل شرکت‌ها را در

مقام مالکیتی که به نسل بعدی انتقال داده می‌شد، حفظ کنند.

اگرچه حزب بیش از هر زمان دیگری در شرکت‌های خصوصی نفوذ کرده است اما شی می‌خواهد بخشی از موفقیت‌های دنیای کسب‌وکار باشد، نه شکست‌هایش. او می‌خواهد در کنار سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی بنشیند و شریک اموال‌شان باشد، نه اینکه شرکت‌هایشان را به زمین بزند. همچنین به‌طور فزاینده‌ای میل دارد کاری بیش از نظارت بر شرکت‌ها انجام دهد. او می‌خواهد در هنگام اخذ تصمیمات تجاری، در مقام تصمیم‌گیرنده حضور داشته باشد نه اینکه فقط نیروهای انسانی را مدیریت کند. در سال ۲۰۱۴، لو وی، رئیس وقت دفتر امنیت اینترنت حزب کمونیست چین، به پل جاکوب، مدیرعامل شرکت کوالکوم، یک شرکت آمریکایی سازنده تراشه، گفت: «ما باید با هم پول در بیاوریم» اظهار نظرهای لو تاحدی خواسته‌های پکن را برای دستیابی کوالکوم به فناوری، یعنی حوزه‌ای که چین در آن ضعیف است، بازتاب می‌داد. اما پیام واضح بود: آنچه به‌دست می‌آید باید با دولت تقسیم می‌شد.

با این حال، هدف فراگیر حزب پابرجا مانده است: اینکه مطمئن شود که بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران شخصی، تبدیل به مهره رقیب در بازی‌های سیستم سیاسی نشوند. حزب طالب رشد اقتصادی است ولی نه به قیمت تحمل کردن دیگر مراکز سازماندهی‌شده جایگزین در قدرت. رهبران چینی در دهه ۱۹۹۰ از زمانی که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و دارایی‌هایش به بخش خصوصی سپرده شد، در ترس و وحشت به سر می‌برد. با دیدن روسیه و کسب‌وکاری که دولتش را تهدید به تصرف و برکناری می‌کرد، چین وادار شده است تا از نیفتادن اتفاقی مشابه در چین اطمینان حاصل کند.

برای داشتن معیاری معتبر از قدرت حزب در چین، تنها کافی است به سرمایه‌گذاران ثروتمندی که درباره سیستم داد سخن دادند، گوش بسپارید. این‌ها به علاوه تمام مدیرعاملان قدرتمند در تلاشی خفت‌بار، با تمام وجود در کار تعریف و تمجید حزب هستند. ریچارد لیو، تحلیل‌گر گروه مطالعاتی جی‌دی دات کام در مقاله‌ای که در روزنامه «ساوث چاینا مورنینگ پست» منتشر کرد نام چند شرکت چینی معذور را آورد و پیش‌بینی کرد که کمونیسم چینی در خواهد یافت که کسب‌وکارهای نسل کنونی و تمام اشخاص حقوقی تجاری باید ملی شوند. شو

جک ما در سپتامبر ۲۰۱۸ به‌طور غیرمنتظره‌ای اعلام کرد که می‌خواهد در سال‌های پیش رو از نقش روزمره خود در شرکت استعفا کند. ما گفت که می‌خواهد بر آموزش و امور خیریه متمرکز شود. یکی از شرکای سابق او می‌گوید که یک دلیل معقول دیگر برای کناره‌گیری‌اش ترس ما است از اینکه قدرت و شهرتش او را به هدفی در سیل حزب تبدیل کند. ما از دهه ۱۹۸۰ در حزب بوده‌ایم، با اینکه عضویتش تا اواخر سال ۲۰۱۸ اعلام نشد، یعنی زمانی که بازنشستگیش از حزب در مقاله‌ای که در روزنامه «پپلز دیلی» در مورد همکاری‌اش برای انجام اصلاحات در شرکتش نوشته شد به انتشار رسید.

چه برخی کارآفرینان بخواهند با شی درگیر شوند و چه نخواهند، او به‌صورت پیشگیرانه‌ای شروع کرده است به مبارزه با آن‌ها. دولت او در سال ۲۰۱۷ کارزاری را شروع کرد برای مهارزدن به مدیران کسب‌وکاری که با شور و هیجان به کارهای تجاری می‌پرداختند. این افراد کسانی بودند که به معاملات عظیمی در آن‌سوی آب‌ها و خارج از مرزهای چین دست زده بودند. برخی از مدیران کسب‌وکار مجبور شدند که بخش‌هایی از دارایی‌های شرکت خود را واگذار کنند، مثل شرکت‌های فعال در حوزه املاک. به برخی دیگر گفته شد دارایی‌های خود را از خارج برگردانند. کسانی مثل وو شیاوهوی که رئیس شرکت بیمه «آنبانگ» بود، از جمله نمونه‌های این وضعیت است. او ناگهان بدون توضیح از سطوح بالای حزب کنار گذاشته شد. چند ماه پیش از این اتفاق، او در آمریکا برای ساخت هتل معامله کرده بود که ارزشش ۱۴ میلیارد دلار بود. مقامات بعدتر اعلام کردند که به‌علت ارتکاب فساد و اختلاس او به ۱۸ ماه زندان محکوم شده است. ■

جیایین از گروه مطالعاتی «اورگریند» که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های حوزه ملک در چین است، گفته است که هرچیزی که این شرکت مالکش است تحت تملک حزب نیز است و به این افتخار می‌کند که منشی حزب در شرکتش است. لیانگ ونگن از شرکت صنایع سنگین «سنی» که ماشین‌آلات سنگین راه‌سازی تولید می‌کند، حتی از این نیز پیش‌ترفته و گفته که زندگی‌اش مدیون حزب است. ژانگ لین، مفسر سیاسی در پکن، در واکنش به این سخنان گفته است: «آن‌ها طوری رفتار می‌کنند انگار که یک خرس دنبال‌شان کرده است. آن‌ها قدرت کنترل خرس را ندارند و بنابراین رقابت می‌کنند که از یکدیگر برای فرار از دست حیوان سبقت بگیرند»

جک ما که صاحب شرکت علی‌بابا و چهره جهانی کارآفرینی چین است، همیشه تلاش کرده تا حد امکان دخالت‌های دولت را در کسب‌وکارش دفع کند و متفاوت از میلیاردرهای همکارش خود را در نسبت به دولت نشان بدهد. او در سخنانی به یادماندنی در مجمع جهانی اقتصاد در داووس در سال ۲۰۱۵ گفت: «عاشق دولتم اما با آن ازدواج نمی‌کنم». کلمات قصار جک ما در داخل و خارج از کشور معمولاً به حال کسب‌وکارش مفید بوده اما این حرف‌ها نکته‌های منفی هم داشته است. شهرت بسیار زیاد ما به نقطه ضعف او تبدیل شده است. سال گذشته، یکی از شرکای تجاری سابق جک ما با لحنی نیمه‌شوخی گفت که اگر انتخابات ریاست‌جمهوری در چین برگزار شود، جک ما شاید برنده شود. سپس اضافه کرد که این وضعیت خطرناکی است که کسی می‌تواند در چین در آن قرار داشته باشد.



مدون کردن نقش حزب در مدیریت شرکت‌ها در مدارک علنی، از جهاتی هم نمونه‌ای از شفافیتی کم‌رنگ بود و هم بخشی از روند رو به جلوی حزب برای به نمایش گذاشتن علنی قدرت خود. در گذشته، شرکت‌های چینی ثبت‌شده در بورس با مالکیت دولتی معمولاً با حذف‌کردن نقش محوری حزب در استخدام و اخراج‌کردن مدیران اجرایی ارشد، اطلاعات گمراه‌کننده‌ای پیش‌تر از واردشدن به فهرست بورس به ثبت می‌رساندند

# راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به وجود می آیند  
و چگونه عمل می کنند؟

مارک لوینسون  
مترجم: ساغر منشی



آینده نگار





# چرا باید این کتاب را خواند؟

تازه‌ترین کتاب اتاق تهران



انتشارات: اتاق تهران  
قیمت: ۱۴ هزار تومان  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۶  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

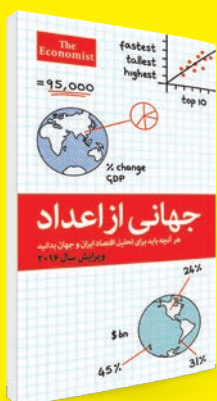
کسب‌وکارهایی کامیاب می‌شوند که دقت نظر و تشخیص اساسی و درست دارند. آنهایی می‌توانند گلیمشان را از آب بیرون بکشند که موقعیت زمان، مکان و در یک کلام بازار را درک می‌کنند. نویسندگان اکونومیست در این کتاب تاکید دارند که کسب‌وکارهایی در بازار رقابتی دهه معاصر توان حضور دارند که اصل استراتژی‌های معاملات و نحوه اجرای آنها را درک کنند. در کتاب مثال‌هایی آورده شده که نشان می‌دهد کمپانی‌های بزرگ و بین‌المللی وقتی نتوانستند، استراتژی درستی پیش گیرند، چطور زمین خوردند و البته مثال‌هایی هم آورده شده که تایید می‌کند، کمپانی‌های کوچک و محلی با در نظر گرفتن جوانب حاکم بر بازار و موقعیت کسب‌وکارهایشان توانسته‌اند، مرزهای موفقیت را به درستی طی کنند.



انتشارات: اتاق تهران  
قیمت: ۳۱ هزار تومان  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۶  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران  
قیمت: ۳۱ هزار تومان  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۶  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست  
قیمت: ۲۵ هزار تومان  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۵  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران  
قیمت: ۲۵ هزار تومان  
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۵  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران  
قیمت: ۱۶ هزار تومان  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۶  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست  
قیمت: ۱۹ هزار تومان  
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه  
چاپ پنجم ۱۳۹۵  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام‌ای‌تی  
قیمت: ۲۰ هزار تومان  
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۵  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

# معمای چین

رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱  
و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا

گردآوری، تلخیص و ترجمه:  
محمد حسین باقی



آینده‌نگار

